ایران از نظر خاورشناسان

ترجمه با حواشی

دکتر رضازاده شفق

شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء

طهران دیماه ۱۳۳۵

با همکاری موسسهٔ انتشارات فرانکلین

تهران نیویورک

دیباچهٔ مترجم

میتوان گفت ازقرن هیجدهم میلادی باینطرف و بالخاصه درصد سال اخیر خاور شناسی درمغرب زمین با سرعتی روز افزون پیشرفت شایانی کرده ودانشمندان عالیقدرخاورشناس درتمام شئون وعلوم مشرقی تحقیقات عمیق بعمل آورده‌اند وازین حیث سزاوار است دانشمندان ایران از نتایج آن تحقیقات اطلاع کامل حاصل نمایند. الحق ازحدود پنجاه سال باینطرف توجه خاصی در کشور ما نسبت باینموضوع معطوف شده وازافکار و آثار خاورشناسان استفاده بعمل آمده و جمعی از فضلا درنقل و ترجمهٔ آن افکار و آثار قدمهای بزرگی برداشته‌اند.

کتاب حاضر نیز اهتمامی است برای نقل تحقیقات یا عقاید جمعی از دانشمندان عالم غرب نسبت بوطن ما ایران که امید است مطالب آن در نظر هم‌میهنان محترم سودمند نماید ومقبول آید. درین کتاب از تألیفات شانزده تن ازخاورشناسان مغرت‌زمین که‌اکثرآنان امریکائی و بعضی آلمانی الاصل هستند استفاده شده ونخبه‌ای از مطالب وفصول آنها برسم ترجمهٔ آزاد نقل گشته‌است. تواریخ ومحل چاپ و اسامی مؤلفین تألیفات مذکور بقراریست که در صحیفه بعد مندرجست. دراینموقع با تشکر از مساعی اولیای کتابخانهٔ اقبال ناچارم اظهاردارم که باکمال تأسف آنچه کوشیدیم درجلوگیری از اغلاط چاپی کامیابی کامل حاصل نکردیم امید است وسایل چاپ درین کشور بتدریج روبکمال نهد وروزی چاپ کتاب بیغلط بما ملت هم دست دهد.

درپایان آرزومندم خوانندگان محترم از مندرجات این کتاب بهره برند واگر بلغزشی برخوردند بنظر اغماض درنگرند.

دکتررضا زاده شفق

طهران دیماه ۱۳۳۵

توضیحاتی دربارهٔ مطالب کتاب

فصل اول این کتاب درباب تاریخ وتمدن‌ایرانست وقسمت اول آن از کتاب ویلبر موسوم به « ایران » خلاصه‌ایست ازتمام تاریخ کشور ما ازدورهٔ هخامنشی تا دورهٔ پهلوی که نظرمؤلف علاوه برتاریخ موجزشرح هنروفرهنگ وتمدن ایرانست وازاین‌لحاظ مطالبش تازگی دارد. درضمن این‌فصل نکات بارز نادری ازکتاب مورخ معروف «برستد» درباب تمدن‌ایران ومطالبی‌ازکتاب‌زبانشناس نامی «کنت» درباب زبان وخط ایران نقل شدکه هر دومؤلف ازاستادان ردیف اول معارف شرقی محسوبند.

فصل دوم مربوطست به دین و آیین ایران ، که درآنباب از تتبعات محقق مشهور «جکسن» و از کتاب «تاریخ ادیان» تألیف «مور» و از « تاریخ شاهنشاهی » ایران تألیف «المستد» استفاده بعمل آمد. ملاحظات ومطالعات این محققین دراصول عقایدمردم‌ایران قدیم ارزش بسزائی دارد .

فصل‌سوم در باب هنرهای زیبای ایرانست کـه در آن ضمن تمام کتاب « شاهکار های هنر ایران » تألیف «پوپ» تلخیص و فصلی از « کتاب دستی درهنراسلامی» درتأثیر هنر ایران در خاور میانه تألیف «دیمند» بآن افزوده شدکه مسلماً برای مشتاقان آگاهی کلی ازهنرایران سودمند تواند بود.

فصل‌چهارم در خصوص روانشناسی و اجتماعیات ایرانست که از کتاب موسوم به «ایران» تألیف «هاز» و«ایران وایرانیان» تألیف «بنیامین» وکتاب « فرهنگ و جامعهٔ خاورمیانه »گرد آوردهٔ

« یانگ » و کتاب « معرفی ایران » تألیف « گروس کلوز » اقتباس گشت و بحکم اینکه دراین ساحه یعنی مطالعهٔ روحیات و جامعهٔ شناسی ایرانیان تحقیقات زیادی بعمل نیامده، این مطالب تازگی و خصوصیت دارد.

فصل پنجم درموضوع اقتصاد وسیاست ایرانست که از کتابهای «ویلبر» و «میلسپو» و «شوستر» و ازگزارش «مهندسین ماوراء بحار» و بخصوص از کتاب « روسیه و دول غربی در ایران » تألیف «لنچووسکی» استفاده شد.

دراغلب این تألیفات بروش ترجمهٔ آزاد وتلخیص عمل شد ودرانتخاب موضوع تنوع وارزش واهمیت مطالب منظور گشت تا خوانندهٔ این کتاب بتواند درباب تاریخ و فرهنگ و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران که از قول عده‌ای از خاور شناسان دانشمند روایت میشود یك نظرکلی و جامع کسب نماید.

درنقل هر کتاب شرح حال مختصری ازمؤلفان با تعیین قسمتهائیکه ترجمه شده مسطور و نام آنان با عناوین تألیفات و فصول اقتباس شده بحروف لاتینی‌هم درهمین مقدمهٔ کتاب مضبوطست.

امید مترجم اینست که فرد فرد این کتابها و نظایر آنها بتدریج از طرف دانشمندان کشور بطور کامل بزبان فارسی نقل گردد و بدینوسیله بذخیرهٔ علمی ملت ایران بیفزاید زیرا بعض آنها نتیجهٔ زحمات و تتبعات یك عمر دانشمندان خاور شناس است که‌استفاده ازآن ازوظائف‌هرایرانی حقیقت جو ودانشدوست باید باشد. مثلا خاورشناس معروف امریکائی‌یعنی ویلیامس جکسن که برخی از مطالعات مهم او نقل شده سالیان دراز در پژوهش دین قدیم‌ایران بالخاصه دین زرتشتی‌وآیین‌مانوی وزبان اوستائی صرف کرده وحقایق زیادیرا از گوشه وکنار عالم تاریخ و ادب اکتشاف نموده و گرد آورده ویك سلسله کتابهای گرانبها تألیف نموده است که سزاواراست کلیه‌آنها بزبان فارسی درآید ومورد استفادهٔ اهل علم قرار گیرد. همچنین است تألیفات مهم دیگر که هر یك بنوبهٔ خود ارزش و اهمیتی بسزا دارد.

اینك‌مترجم کتاب حاضر نمونه هائی ومنتخباتی‌ازاهم‌مطالب تالیفات مزبور درفوقرا دراختیار خوانندگان محترم میگذارد وامید واثق دارد از اینراه خدمت ناچیزی انجام داده باشد. درخاتمه اینرا نیزنگفته نمیگذارد که در ترجمه وتلخیص این کتابها چون نظر به حاشیه نویسی وتدقیق‌خسته کننده نبود ومنظور استفادهٔ عامه بود از بحث وتطویل درمطالبیکه‌امکان بحث داشت خودداری بعمل‌آمد ولی، چنانکه درطی مطالعهٔ کتاب مشهود

خواهد افتاد ، در مواردی تکمیلا‌الفایده بعضی حواشی بمتن الحاق شد .
درابتدای‌کار بنابود صورت تقریباً کاملی ازکلیهٔ مؤلفات مهم خاورشناسان یاالاقل خاورشناسان یك قاره مانند امریکا در خاتمهٔ کتاب برای استفادهٔ هم میهنان بمنظور ترجمهٔ آنها بفارسی تهیه شود ولی از یك‌طرف ضیق وقت و از طرف دیگر اشکال عظیم کار چاپ بخصوص چاپ حروف خارجی درین کشور ، مرا ناخواه ازین نظر منصرف ساخت .
همچنین از الحاق فهرست اسامی و لغات که البته برای تکمیل کار سودمند میشد صرف نظر و بفهرست کلی مطالب که در مقدمه آمده اکتفا شد . امید است بعنایت الهی در تجدید چاپ هم اغلاط زیاد چاپی تصحیح شود و هم این نقایص برطرف گردد. ومن‌الله‌التوفیق .

فهرست مندرجات

فصل اول: تاریخ و تمدن

فصل دوم: دین و آیین

فصل سوم: هنرهای زیبا

فصل چهارم: روانشناسی واجتماعیات

فصل پنجم: اقتصاد وسیاست

فصل اول
تاریخ وتمدن

-۱-

تاریخ ملخص ایران

از کتاب « ایران »۱ تألیف دونالدویلبر چاپ مطبعهٔ دانشگاه پرنستن ایالت نیوجرزی ۱۹۵۰ . مؤلف کتاب علاقه زیاد بکشور ما دارد و چندین بار ایرانرا زیارت کرده و در حفریات باستانشناسی ایران شخصاً شرکت نموده است . چون خود این تاریخ ملخص است تقریباً کلیهٔ آن ترجمه ومواردی که اشتباهاتی مشهود بود تصحیح شد. آقای ویلبر تازگی کتابی دیگر بنام معماری در ایران دوره اسلامی شروع کرده وقسمت دورهٔ ایلخانان بحلیه طبع درآمده .

ایران پیش ازتاریخ ـ اگرعمرتطور وترقی بشررا بریك خط نمایش دهیم که به پنجاه جزء مساوی تقسیم شده باشد و هرجزء را ده هزار سال فرض کنیم کلیه دوره تحول و تکامل انسانی حدود پانصدهزارسال میشود دراینصورت میتوانیم بگوئیم شروع به ترقی واقعی دراواخر این خط یا در اواخر دوره پانصد هزار ساله بعمل آمده . انسان بعد ازگذشتن ٤٩ ۱/۴ جزء این خط یعنی بعد از چهار صد ونود و دوهزار و پانصد سال آغاز به کشاورزی کرده ودر ٤٩ ۱/۲ به نوشتن و ٤٩ ۳/۴ یعنی اواخردوره به فرهنك و تمدنی نظیرفرهنك وتمدن دوره هخامنشی آشنا شده است پس قسمت اعظم

---

(۱) Iran , Past and Present by Donald N. Wilber, Princeton University Press, Princeton New Jersey 1950

مطالب این کتاب مربوط خواهدبود به‌یکربع اخیر این‌مقیاس‌یعنی آخرین دوره دوهزار و پانصد ساله ولی مقدمتا مطالبی درباب دورهٔ پیش‌ازتاریخ یعنی پیش‌ازآنکه درایران نوشتن متداول شده است گفته میشود .

میدانیم که انسانهای عصرسنگی با شکار زندگی‌میکردند آلات و ابزارآنان سنگی ومقرشان غار وشماره نفوس آنها محدود ومعیشت آنها بسته بوجود حیوانات شکاری بود و همواره معروض خطر قحط ومجاعه بودند . ازقرارمعلوم درهمان ادوار بین مناطق‌مسکون ارتباطهائی وجود داشته همچنین ترقی دوره سنگی‌درخاورمیانه زودتر ازاروپا آغاز کرده .

درتحول زندگانی بشر سه‌عامل مهم مؤثر بوده و آن عبارتست از کشاورزی واستعمال‌فلزات و آغازحیاة خانوادگی.بعید نیست که انسان‌از قدیمترین روزگار برنج و گندم وحشی وبعضی ریشه‌ها راگرد می‌آورده ولی‌قدم مؤثرموقعی برداشته شدکه برجمع وذخیره حبوبات وکشتن آنها دربهار تالی آشنا گردید .

این تسلط باسباب معیشت سبب گشت و انسان از ارتفاعات جبال بتدریج سرازیرشد ودرنقاط مسطح کف دره‌ها و دامنه‌هاکه قرین مجاری آب وبرای‌زراعت صالح‌بود بزراعت ارزن وتلی که بعداً گندم‌از آن‌حاصل شد پرداخت ودراثر آغاز کشاورزی وضع جامعه بشری تحولی بزرك یافت.

اطلاع ما درباب سکنه پیش‌ازتاریخ ایران که‌آنهارا بعضی‌مورخین اهل خزر یاقفقازی نام داده‌اند بسیارمحدودداست ولی براوحه سنگتراشی مورخ ۲۵۰۰ سال‌پیش‌ازمیلاد که درمحل «کورانگون» جنوب غربی ایران پیدا شده شکل وقیافه چهل‌تن ازآن ساکنین اولیه نموداراست میگویند خزریها بودندکه درحدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد زراعت را در ایران

آشنا شدند .

دردورهٔ حجری جدید که اسباب و ابزار سنگی تراشیده و شکیل ساخته شده دهات بزرك دراراضی مسطح بوجود آمد و بعداز ۳۰۰۰ قبل از میلاداسباب وابزارمغفری درایران معمول گشت. حفریاتیکه درزمان‌ما در ایران بعمل آمده نتایج مهمی داده وهیئتهای مختلف درنقاط مختلف رنجها برده و کاوشها کرده‌انداز آنجمله است حفریات فرانسویان درشوش و نهاوندو سرپل واسدآباد وحوالی کاشان وحفریات سوئدیها در گرگان وحفریات امریکائیها ازطرف بنگاه خاوری دانشگاه شیکاگو درتخت جمشید وجاهای دیگر و توسط موزه دانشگاه فیلادلفیا وموزه شهر کانزاس دردامغان نیز ازطرف بنگاه‌ایران[1] واقع درنیویورك در گرگان ولرستان کاوشی بعمل آمد .

دراین زمینه کاوش وحفریات و تحقیق درباره ادوار قبل از تاریخ پرفسرارنست هرتسفلد وسر آرل‌ستاین[2] مطالعات وتتبعات سودمند بعمل آورده‌اند. آثارمساکن اولیه بشکل اطلال درهزارها محل درایران هریك بارتفاع حدود هزارپا باقیست و اینها قرا وقصبات اولیه بوده‌اندکه بعد از خرابیهای متوالی آبادی نوین روی تلهای ویران ساخته شده وبتدریج بالا رفته . هنوزهم بارانهای شدید وعوامل دیگر طبیعت آثاری ازقبیل ظروف شکسته سفالی ومهرها وامثال آنرا ازاین اطلال بیرون میشوند وازمساکن اولیه خبرمیدهد. ظروف سفالی که نسبتا زیادپیداشدند درقدیمترین ادوار با دست ساخته میشده. ولی بعداً یکنوع چرخ‌هم برای چرخاندن وشکیل کردن گل کوزه بکارمیرفته‌است. روی این ظروف نقوش مختلف ازنبات و حیوان وانسان تصویرشده وبیشترصور ازپهلو نموداراست وبیش‌ازطبیعت

(۱) Iranian Institute, (۲) Ernst Herzfeld, Sir Aurel Stein

تخیل سازنده را نشان میدهد. بواسطهٔ حاجتی که انسان به باران و آبیاری و کشاورزی داشت قسمتی ازین تصویرها بطرز مرموز و مبهمی آفتاب یا ماه یا بارندگی را مینمایاند و بعضی نقوش بتأثیر خیال ازیك شکل بیك شکل تحول یافته مثلا ازماه بهلال وازهلال بشاخ بز کوهی در آمده واینگونه اشکالست که بتدریج تغییر شکل داده بالاخره بصورت حروف الفبا در آمده است. در این تصویرها وترسیمها عقاید خرافی وافسانوی ودینی هم مؤثر بوده.

از دوره ماقبل عهد هخامنشی اطلاع زیادی نداریم واخبار متفرقه نادر ازآن زمان بما رسیده مثلامعلوم شده که قومی بنام کاسی[1] درحوالی قرن هفدهم پیش ازمیلاد از سرزمین لرستان رو به بابل حرکت کرد ودر آنجا بالغ برششصد سال حکومت نمود دراین دوره بود که آلات مغفری جای خودرا باآلات آهنی داد. بعد از کاسی‌ها حکومت حوالی لرستان و شوش بدست قوم عیلام (ایلام) افتاد ودرگوشه شمال‌غرب منه‌ها[2] حکومت کردند همنین اقوام و طوایف دیگر.

دراین اعصار بود که یك نژاد نوین یعنی نژاد آریائی ظهور کرد یعنی گویا درحدود ۱۵۰۰ پیش ازمیلاد قوم هند و آریائی ازحوالی ماوراءالنهر روبسوی جنوب ومغرب فلات ایران روانه‌شده درمغرب حکومت میتانی را تحت‌استیلا در آوردند ودرحدود ۹۰۰سال پیش ازمیلاد ایرانیان که‌شعبه خاصی از آریائیها هستند پیدا شدند ودر نقاط مختلف فلات ایران سکنی جستند وبتدریج جای سکنهٔ اولیه را گرفتند.

خانواده‌های عمده ایرانیان عبارت‌بودند ازمادها (آذربایجانیها) و

---

(۱) Kassites (۲) Manna

پارسها و پارتها و باختریان و سغدیان و سگه‌ها[۱] مادها در ایران غربی مستقر شدند و مـدتی توأم با پارسها تحت نفوذ دولت آشور بودند ولی بسی نگذشت نیرومند و مستقل شدند و در آنزمان پایتخت ایران همدان (هَگْمَتَنَه) بود پادشاه ماد هوخشتر[۲] از ٦٢٥ تا ٥٨٥ پیش‌ازمیلاد سلطنت کرد دولت آشور را بکلی منقرض ساخت و آسیای صغیر را قلمرو ممالک ایران قرارداد.

مورخین قدیم مانند هرودت و پُلیبیوس وصف‌های غریب ازهگمتنه یا همدان آنزمان کرده‌اند ولی اطلاعات قطعی غیرازسنگتراشی‌هائی که از قصرسارگُن پادشاه آشور در «خورس آباد» پیدا شده و ضبطی که‌ازوقایع حمله سارگن مذکور در ٧١٤ پیش‌ازمیلاد به‌شمالغرب ایران باقی‌مانده و ازنقوشی که از سنك قبرهای دوره ماد درصحنه ومحلی موسوم به دوکان داود درسرپل وقبری در(فخریکه) وقبری موسوم به(دهوختر) باقیمانده خبرمستقیم ومهمی راجع باین پایتخت قدیم نداریم و ازین مدارك نادر مختصراطلاعاتی راجع به‌شکل ابنیه حاصل است.[۳]

ازآثار صنعتی آن زمان و آنسرزمین آنست که بمغفرهای لرستان معروف شده واولین‌بار در١٩٢٩ میلادی درنتیجه حفریات پیدا شد و از

(١) تلفظ صحیح ایرانی (پارت) پرتَوَ وجمع آن پرتوان ونسبت آن پرتوی است که بعداً مطابق قانون قلب حروف پرتوان به پهلوان وپرتوی به پهلوی تبدیل یافته. کلمه ماد تلفظ ایرانیست یونانیان (مِدیا) میگفتند.

(٢) هُوَخْشَتَر تلفظ صحیح ایرانیست ویونانیان کیاخساریس ضبط کرده‌اند.

(٣) بموجب اطلاعیکه ازآقای مصطفوی رئیس اداره باستانشناسی کسب کردم «دوکان داود» در حوالی کرمانشاهست و بیشتر «کَل داود» مشهوراست و«فخریکه» و«دهودختر» درجنوب دریاچه رضائیه واقعست (م)

آن ببعد حفریات ادامه دارد و آثارزیادی کشف و بموزه‌های جهان منتقل گردیده اشیاء قدیمتر باچکش کوبی و بعض دیگر که متأخرتر یعنی منسوب به‌قرون ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش‌ازمیلاد باشد با ریخته‌گری ساخته شده و در میان آنها تبر، دشنه، سنك‌فسان، دستگیره‌های مختلف ابزاراسب مخصوصاً دهنه ومجسمه‌های ریزحیوانات وبازوبند و گوشواره وسوزن وچوبخط و نظایر آن موجود است.

پاره‌ای از این ابزار و آلات با تزئینات وسلیقه خاص تهیه شده که جنبه صنعتی دارد.

٥٥٠ تا ٣٣٠ ق م

عهدهخامنشی - مردمی دیگر ازخویشاوندان نزدیك و باجگزاران مادهامقیم پارس یا(ایالت‌فارس) بودند وسرزمین آنان تاحدود عیلام توسعه یافته بود. خاندان هخامنشی در این سرزمین یعنی سرزمین پارس و انشان (یعنی کلیه سرزمین عیلام) حکومت پیداکردند ودرسال ۵۵۳ پیش‌ازمیلاد کوروش که از آن سلسله بود وحکومت داشت وباجگزار دولت ماد بود خودراازفرمان آندولت آزادکرد ومستقل‌شد ودولت‌قوی‌متحدی‌درایران بوجود آورد وکشورمتمول لیدیارا در آسیای صغیر تسخیر نمود وبه‌تشیید مبانی وحکومت وتوسعه مملکت پرداخت وظرف چندسال یعنی تا ٥٤٦ پیش‌ازمیلاد ارمنستان و آسیای صغیر ومهاجرین یونانی سواحل مدیترانه را تابع خویش ساخت و بلافاصله بسوی خاور رونهاد و سرزمین پارتهـا (پرتوان) و باختر و خوارزم را مسخر کرد و در ٥٣٩ بابل‌را فتح نمود و اسیران یهودراکه درآن کشور بودند آزاد ساخت. کوروش‌تنها جهانگشا وجنگاورنبود بلکه مدبر بزرك بود واولین‌حکمرانیست که خصلت‌معروف ایرانی‌راکه بردباری باشد نسبت بملل تابعه معمول داشت.

پسر کوروش کمبوجیه مصررا فتح کرد و بعد درهمان موقعیکه یکی ازمغان بنام گومته قیام کرده بود درنتیجه پریشان فکری خودکشی کرد. گومته مذکور با دعوی اینکه برادر کمبوجیه است مدت کوتاهی هوس پادشاهی راند و دیری نگذشت بدست چندتن ازنجبای ایرانی که دررأس آنان داریوش باشد ازبین رفت. داریوش که از یك شاخه دیگر خاندان هخامنشی بود در۵۲۱ قبل ازمیلاد برتخت سلطنت جلوس کرد. وبیدرنك دست باقدامات واصلاحات زد. طاغیان و گردنکشان متعددراکه ازهرجا سربرآورده بودند منکوب ساخت وامنیت ووحدت کشوررا بازگردانید. در۵۱۲ از تنگه بسفر گذشت ناحیه تراکیه یونستانرا مسخر ساخت و از رود دانوب هم عبور کرد وبازگشت نمودوثانیاً بواسطه تحریکات درنواحی یونانی نشین آسیای صغیر روبآنصوب نهاد وبقلب یونانستان تاخت آورد تا اینکه در۴۹۲ در نتیجه جنك ماراتن باز بآسیای صغیر عقب نشینی نمود.

خشایارشا پسر داریوش در۴۸۵ بجای پدرنشست گویا با۹۰۰٬۰۰۰ سرباز وناوگان نیرومندی حمله سومین را بسوی یونان برد و پایتخت آنکشور یعنی آتن را در۴۸۰ تسخیر نمود ولی در نتیجه شکست نیروی دریائی بواسطه جنك وگریز یونانیها درحوالی جزیره سالامیس بازعقب‌نشینی بعمل آورد واز آن ببعد روابط بین دوکشور بتدریج صلحجویانه گردید.

بعد از خشایارشا پسرش اردشیر در۴۶۵ قبل ازمیلاد بجای پدرنشست وتا۴۲۴ سلطنت نمود ودر این موقع بودکه آثار انحطاط درممالك ایران پدیدار شدودرمصر وایالات دیگرعصیانها رودادواین وضع تاجلوس اردشیر سوم ادامه داشت وی امنیت بلاد راباز بر قرارکرد تا اینکه شاهنشاهی

عظیم هخامنشی با سلطنت داریوش سوم بپایان آمد .

باید دانست قسم اعظم اطلاعات ما در باب تاریخ ایران در عهد هخامنشی از منابع یونانی بخصوص از تاریخ هرودت سر چشمه میگیرد تمام کشور به بیست ایالت یا شهربانی[1] منقسم شده بود و شهربانها معمولا از اعضای خاندانهای برگزیده بودند و اساس ایران حکومت شاهنشاهی بود. نیروی ایران به شش سپاه تقسیم میشد که هر یك ۶۰۰۰۰ تن یعنی هر سپاه مرکب در شش لشگر ده هزار نفری بود. سواره نظام هم مخصوصاً در ماد «یا آذربایجان» مجهز با تیر وزوبین وجود داشت . ده هزار سر باز هم که جاویدانان نامیده میشدند نگهبانی شخص شاهنشاه را برعهده داشتند. بین ایالات جاده هائی ساخته شد و مهمترین آنها جاده شاهی بود که شهر سارد واقع در آسیای صغیر را ازطریق بین النهرین وشوش بامرکز ایران متصل میساخت وبالغ بردوهزار کیلومتر طول داشت و فرمانها و پیامها بواسطه برید سوار سریع درسرتاسر ممالك شاهنشاهی جریان مییافت. کشاورزی و عدالت اجتماعی بسط داشت . ممالك وحکمرانان تابعه تحت لوای ایران عیناً قوانین و آزادی خود را حفظ میکردند اخذ مالیات که به حساب سکه طلای آنزمان یعنی زریك یادریك[2] اخذ میشد روی یك ترتیب حسابی منظم شده بود . بقول هردوت ایرانیان دراقتباس عادات ملل مجاورخیلی آماده بودند، اینکه درعصر کنونی عقیده رایج درمغرب زمین براینست که ایرانیان

---

(۱) تلفظ یونانی این کلمه ساتراپاو تلفظ صحیح ایرانی قدیم شترپاون بوده که با تلفظ امروز شهربان وشهربانی میشود.

(۲) سابق تصور میکردند این کلمه دریك وازنام داریوش باشد حالا میگویند زریك یعنی سکه زر معنی دارد . (م)

نسبت بیونانیان عقب مانده ومحروم‌از تمدن بودند غلطست ومیدانیم که بالعکس کوروش پادشاه ایران یونانیانرا که ملتی مستغرق درامورتجارتی بودند بنظر انتقادمینگریست بدیهیست که هخامنشیان دراداره اموره‌عمومی وسازمان سیاسی وثبات حکومت وبردباری نسبت بملل متنوعه وتعلیمات دینی بمراتب بیونانیان برتری داشتند.

مدارك نوشته که از دوره هخامنشی باز مانده یا برلوح‌سنگها حك شده یا برالواح گلی وآن به‌سه زبانست یعنی‌پارسی باستان‌عیلامی‌وبابلی دفاترسلطنتی بزبان پارسی باستان وبخط ارامی نگهداری میشد و پارسی باستان مخصوص سنگنبشته‌هارا بخط میخی‌حك کرده‌اند. الفبای‌میخی‌را ایرانیان‌ازعلامات‌میخی که اقتباس کرده‌بودندساختندیعنی‌یکی‌ازقدیمترین الفباها را بوجود آوردند. پارسی باستان از شعبه هند واروپائی وشاخه هند وایرانی یا آریائی مشتق است ویکی از زبانها یا لغه‌های‌دیگرایرانی که با پارسی باستان خویشی نزدیك دارد اَوِستائیست که کتب قدیم دینی زرتشتی بدان‌زبانست.سنگنبشته‌های شاهی ازحیث مضمون‌عبارتست از یك حکایت‌مختصر خاندان ودین حکمران وذکرنامهای ممالك‌تابعه و شرح منکوب ساختن یاغیان وساختن کاخها. این جمله که ازسنگنبشهٔ سه زبانی‌بیستون نقل‌میشود نمونه‌ای ازانشاء ومضمون آنهاست:

«من داریوشم شاه بزرك شاه شاهان‌کشورهای‌مسکون ازهمه‌ملل از سالها شاه این سرزمین بزرك بوده ام‌که دامنه آنها بنقاط دور تر هم میرسد پارسی پسر پارسی آریائی»

ظهوردین‌زردتشت‌درعهد هخامنشی‌بوداین‌دین‌بجای عقایدمشرکین که قوای طبیعت‌راپرستش‌میکردند یك تعلیم شامل کلی برقرارساخت که

اساس آن قول بر ستیزما بین خیر وشر است. بانی این دین زرتشت بود که در قرن ششم پیش ازمیلاد تولد یافت ودین اودین ایـران و دین داریوش و خشایارشا واردشیر اول گردید بموجب این تعلیم جدید اهور مزد خدای بزرگ وفاعل خیراست ونام دین بمناسبت نام خدا دین مزد (مـزدیسنه) است که بموجب تعالیم آن خدا منبع نور و برحق است ورستاخیز انسان وخلود نفس حقیقت دارد . البته این عقاید کلی بتدریج باز بعقاید قدیمی نزدیك شد واز سرزمین ماد طایفهٔ مغان (مفرد : مغو ، مغ) بر آمد کـه یك طبقه موروثی روحانی مستقر کردند .

از آثار معماری عهد هخامنشی اولا هفت عدد قبر مـانده که در کوههای تخت جمشید و نقش رستم کنده شده. قبر کوروش در پازارگاد (دشت مرغاب) واقعست که ساختمان سنگی مخصوص است معروفترین محل آثار معماری باستان ایران همان تخت جمشید (پرس پلیس) است.

تخت‌جمشید ازارتفاع تخته‌سنگها سربر آورده و به‌سرزمین‌هموار حاصلخیزی مسلطست . عمارات تخت جمشید برعرصه چهار گوشه‌وسیعی که دورتا دورآنرا دیوارهای سنگی عظیم محکم گرفته ساخته شده بانی اولی آن داریوش بود و کار او را خشایارشا و اردشیر سوم ادامه‌دادند . بعد از بالا رفتن از پلـه کان‌عظیم طرفین شخص وارد عرصه میشود ودر پشت پله‌ها بداخل قصر که ساخت خشایارشا است میرسد که در مدخل آن چهارستون عظیم وچهاردر سنگی است‌وطرفین هردرحیوانی‌بصورت انسان وتن گاو نر پردار در برابر ناظر پرید است طرف مشرق وراء اینها تالار سلام واقعست که نام آنرا آپادانا میگفته‌اند مقدم بر آن‌بازپله کان دوطرفه سنگی تراشیده‌شده که بر سراسر کنارهٔ آن نقوش صف نمایندگان

ملل تابعه حك شده که حامل هدایای گوناگون بمناسبت جشن بهار (نوروز) به دربار شاهنشاه هستند در صف دیگر هم نقوش نگهبانان پارسی مادی وشوشی دربار نمودار است. طرفین تالار ستونهائی بوده وخودتالار شش وده ستون هر رده مرکب از شش ستون بزرك سنگین بارتفاع ٦٦ پا داشة .

در مشرق آپادانا تالارمعروف صد ستون واقعست که بدست اسکندر طعمه آتش شد نقشه تالار صد ستون شبیه به نقشه آپاداناست الااینکه تالار مذکور ده رده ستون داشته هر ردۀ مرکب از ده ستون. تصویر های اطراف مدخل ها پادشاه را (که ممکنست خشایارشا باشد) نشان می دهد .

عمارات کوچکتر تخت جمشید عبارتند از کاخ زمستانی داریوش که (تچر)میگفتند وعمارات اندرونی داریوش و خشایارشا و خزانه شاهی و (هدیش) یاکاخ خشایارشا ایضاًکاخ اردشیرسوم. برای ساختن این بنای عظیم صنعتگرهائی ازتمام اقطارعالم میاوردند و سبك ساختمان بطور کلی مرکب از سبکهای مصری و بابل و آسیای صغیر است[۱] درحفریات شوش

(۱) تردیدی نیست که سبك ساختمان و نقوش و غیره بطورکلی از بابلیها ومصریها اقتباس شده ولی چیزیکه هست اینست که صنعتگر های ایرانی هرگز تقلید کورانه نکردند وذوق سلیم نشان دادند ودرمواردمتعدد تصرف بکاربردند درینباب خاورشناسان نامی ازرالنسن G.Rawlinson (درکتاب هفتمین پادشاهی شرق) وزاره F.Sarre آلمانی (درکتاب صنایع ایران) تا محققین متاخر نکاتی را ذکر کرده وابتکارات ایرانی را درمعماری وحجاری هخامنشیان متذکر شده اند.(م)

معلوم شده که داریوش درآنجا هم کاخی مفصل شروع کرد و جانشینانش ساختمانرا ادامه دادند.

اقسام ساختمان عبارت بوده ازحیاط های وسیع اندرونی واطاقهای مستطیل کم پهنا وراهروها وغیره.

سبک مرکّب والتقاطی و اقتباسی صنایع هخامنشیان در آثاردیگر از قبیل سنگهای محکوک وسرهای انسانی از مغفر ریخته و مجسمه های کوچک زرین وسیمین ومغفری وآلات زینت از سنگهای قیمتی ومجسمه‌های حیوانات با اشکال مختلف که برای دسته ساختن به نوشابه خوریها مصرف میشده وهمچنین ظروف نقره‌ای و طلائی با کنده کاری گل و برگ ایضا گلوبندها و بازوبند ها و گوشواره ها که در موزه ها بخصوص موزه بریطانیه جمع آوری شده نیز مشهود است.

گذشته از آنچه ذکر شد سنگهای اسطوانه‌ای مخصوص مهر با نقوش و تصاویر مذهبی و غیره و سکه های زر و سیم بنام داریوش اول و داریوش دوم با تصویر شاه که همیشه با تیروکمان و زوبین یا دشنه مجهز است نیز متعدد پیدا شده.

حفریات شعبه شرقی دانشگاه شیکاگو و حفاران ایرانی در تخت جمشید بسی اشیاء جالب نظر اززیرخاک درآورده‌اندمانند اشیائی ازخزانهٔ سلطنتی و از آنجمله کاسه و بشقابهای سنگی و مرمر سفید است که شاه ایران بعد از تسخیر مصر ازآنجا آورده بوده.

عهد سلوکیان (۳۳۰ ق.م تا ۲۴۹ ق.م)

طالع دولت عظیم هخامنشی بود که بدست جهانگیری دیگر یعنی اسکندر کبیر منقرض گردد.

اسکندر پسر فیلیپوس[۱] ازاهل مقدونیه در ۳۵٦ پیش‌ازمیلاد تولدیافت‌ودر ۳۳٦ در تعقیب سیاست پدرخود اول درداخل یونان دسته بندی وعصیان وطغیان‌ها را خواباند بعد در رأس ۳۵۰۰۰ جنگی روبسوی ایران نهاد . درحوالی‌خلیج‌ایسوس‌یعنی‌شمال‌الشرقی سواحل‌سوریه لشگرعظیم‌ایرانرا که تحت فرمان خودداریوش سوم‌بودشکست داداز آنجا بمصر حمله‌بردو باز از راه‌سوریه‌بر گشت وسوی بین‌النهرین بحرکت آمد فرات‌ودجله‌راعبور کرد و در محل (آربلا) شکستی دیگربه سپاهیان ایران وارد آورد‌واز آنجا بهوای تسخیر بابل رو بجنوب نهاد و بعد از انجام مقصود بشوش و تخت جمشید رفت و کاخ شاهی آنجا را آتش زد ودر ۳۳۰ پیش‌ازمیلاد در تعقیب داریوش به همدان‌واز آنجا بامتداد دامنه های البرز روبمشرق ایران نهاد و جسد شاه ایرانرا که بدستِ اتباع خویش کشته شده بود پیدا کرد ومسافرت خود را ادامه داد . درین مسافرت نظر او تنها جهانگیری نبود بلکه از ملتزمین برخی مأمور بودند خطوط سیرفاتح مقدونی تجارب خود وخواص سرزمینها واقوام ونباتات وحیوانات مطالعات خود را بدقت ثبت کنند، وی‌در باختر روشنك (رُخسَنه) دختر یکی‌ازاشراف آنجا را بهمسری خود انتخاب کرد بعد درنتیجه فشار جنگاوران کوهستانی آن حدود روبجنوب وبسوی هند بر گشت وسرانجام درنتیجه‌رنج وخستگی از حادثه‌جوئی‌اوشکیبائی‌سربازان بسر آمد وبعد ازهفت سال‌سر گردانی اورا مجبوربه بازگشت کردند وبا راه پیمائی و تلفات در امتداد سواحل خلیج فارس بار دیگر به تخت جمشید رسید و چون آگاهی حاصل نمود

---

(۱) Philippos فیلیپوس با(ف)در کتب ما بشکل‌فیلفوس ضبط و بعدباتصحیف فیلقوس خوانده شده . (م)

که ذخایر مقبره کوروش را در دشت مرغاب بغارت برده‌اند امر داد آنچه بدستبرد رفته بود جمع آوری کردند وبجای خود گرد آوردند وخوددر آنجارا مهر نمود ولی رفتن او همان بود و غارت نوین آرامگاه‌پادشاه ایران همان .

دراین مدت هفتسال نفوذ یونان در شمالیهای ایران بسطی یافت و در برگشت بشوش بود که اسکندر از نقشه خودراجع به‌تأسیس‌یك‌دولت جهانی و توحید ایرانیان ومقدونیان براساس مساوات پرده برداشت و با همین نظرشخصاً خود را بایرانیان نزدیك کرد و دختر ارشد داریوش‌سوم را بهمسری برگزید وده هزار تن از سربازان خود را ترغیب بزناشوئی‌با ایرانیان نمود ولی درگرماگرم این آرزوها اسکندر که‌سی‌وسه‌سال بیش نداشت ناگهان گرفتار تب شدیدی گشت ودر ۳۲۳ پیش از میلاد دربابل جان سپرد و سرزمینهای پهناور او بدست سرکردگانش افتاد یکـی از حکومتهای وارث‌او‌حکومت سلوکیهابود که مرکز اولی آن شهرسلوکیا (سلوقیه) در ساحل شط سفلی بود و بعداً منتقل بشهرانطاکیه درسوریه گردید . این دولت بود که حوالی صد سال ایرانرا کماً بیش اداره میکرد ولی بسی بعد از تأسیس آن نگذشت که حکمفرمایان محلی درایران‌علم استقلال برافراشتند[1] .

عهد اشکانیان یا پهلویان (پارتیان) (۲۴۹ ق‌م تا ۲۲۶ م)

قوم ایرانی که در سنگبشته‌های داریوش پرتو و بتلفظ بعد پهلوکه

---

(۱) سلوکی از نام مؤسس یونانی ان سلوکوس نیکاتور ـ اول (Seleucos Nicator) (متوفی (۲۸۰ و . م.) از فرماندهان معروف اسکندر بود . سلوکیان بااینکه یونانی بودند ولی بتدریج با ازدواج با ایرانیان نیمه ایرانی‌شدند. (م)

جمع آن پهلوان باشد نامیده شدند (وپهلویان هم توانگفت) همانندکه بمناسبت نام مؤسس اولی آن سلاله اشکانیـان هم نامیده میشوند[۱] اصل آنها از یك طایفهٔ ایرانی موسوم به سگه ها بودکه در آغاز بطرف مشرق بحر خزر حرکت کردند ودر آنجا مستقر گشتند وآنمحل بهمین مناسبت سرزمین پهلوان یا پهلویان (بقول مغربیان : پارتیا) معروف شد.

مؤسس اشکانیان آرشك (یااشگ) (۲۴٦-۲٤۸ ق.م.) برضدوالی سلوکی برخاست واورا منکوب ساخت وارشك دوم (۲٤٦-۲۹۱ ق . م .) استقلال دولت اشکانی را مستقر ساخت وارشك سوم (۱۹۰-۲۱۱ ق . ا . م .) در مقابل حملات نهائی سلوکیان مقاومت بکار برد . معروفترین پادشاه این سلسله یعنی مهرداد اول (۱۳۸-۱۷۱ ق . م .) حدود ممالك اشکانی را از باختر و پارس وبابل و شوش و ماد گـذراند وبـر طبق مرسوم ایرانیان حکمدارهای محلی را ابقا نمود . اشکانیان متعاقباً بیك رشته جنگها برضد سگه‌ها پرداختند واین اقدامات و محاربات از طرف مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ ق. م .) که از هند تا ارمنستان را بممالك امپراطوری ایران ملحق ساخته بود خاتمه داده شد از زمان فرهاد سوم (۵۷-۷۰ ق.م.) یکرشته جنگهای دیگر با دولت عظیم روم شروع کردکه تا حدود ۲۰۰ سال دوام یافت . این دولت بزرك غربی سیاست پیشرفت بسوی مشرق زمین تعقیب میکرد نیز در تجارت ابریشم که قسمت مهم جاده ابریشم بچین تحت تصرف اشکانیان بود چشمی داشت . طالع این جنگهای متمادی گاهی بنفع ایران وگاهی بنفع روم بود مثلا امپراطور مارکوس آنتونیوس شکست فاحشی

---

(۲) نام موسس اَرشك و نام سلاله ارشکانیان (و بضبط مورخین ارمنی ارشگونی) بوده وبعداً (ر) حذف شده. (م)

از ایران خورد واز آنطرف آخرین حمله تراژان (ترایانوس) بایران با فیروزی روم جریان یافت . درهرصورت با فتوحات مهرداد دوم اشکانیان نیرومند شدند وخود را جانشین هخامنشیان تصور کردند. عقب ماندگی این سلسله از جهة فرهنك با آمیزش تمدن ایران ویونان جبران میشددر عهد آنان فرهنك و زبان یونان در شمال ایران نفوذ پیدا کرد چنانکه یکی از شاهان خود را لقب «یونان دوست» داده بود ولی اکثر شهرهای معروف اشکائی از آنجمله تیسفون «مداین» که شهر پایتخت باشددر نواحی بین‌النهرین ایجاد شد. زبان اشکانیان پهلوی یا فارسی میانه بودوخطشان را اصلا از آرامی گرفته بودند ازاین زبان وخط سنگنبشته‌هاو کتابهائی باز مانده وخواندن آن بحکم نقایصی که در الفبای آن هست بهر کسی میسّور نیست .

پهلویان ظرف قرن اول بعد از میلاد بتدریج از زیر نفوذ یونان بدر آمدند ودین زرتشت را از سر نو درایران رسمیت دادند وبلاش اول بین سال ۵۰ و۷۷ بعد ازمیلاد احادیث وسنن زرتشتی را جمع وکتاب اوستارا احیا نمود نسبت به ادیان دیگرنیز مطابق سنت ایرانی بردبار بودندهم در آن دوره بود که دین عیسوی در سراسر ایران غربی انتشار یافت.

از لحاظ صنعت میتوان گفت صنایع اشکانی مبتکرانه نبوددر آن سبك یونانی ونفوذ اسلوب بین‌النهرین پیداست . این آثارعمده درنواحی بین‌النهرین در نقاطی مانند (دورا) و هتر و سلوقیه و نیپور و ورقه ودر فرآت[۱] که درداخل ایران حالیه واقعست این عمارات غالباً عبارتند ازقصرها وخانه‌ها ومعابد ومقابر که باآجریا سنگ بنا شده ودراین بناهامخصوصاً ایران که قسمت قدّامی عمارت بطور خاصی ساخته میشود جالب

(۱) Phraat, Warqa, Nippur, Hatra

توجهست .[۱]

از صنایع دیگر که نیز بیشترش اقتباس است آثاری بدست آمده نظیرشکل سرهای انسان که برسنگ نقش شده و درموزه طهران موجود است وبعضی آنها سبك هندی یا باختری یا یونانی دارد . شاید برای انجام عمارات و آثار مانند آثار عهد هخامنشی استادانی ازنقاط مختلف ممالك شاهنشاهی فرا خوانده میشد .

مصالحی که بکارمیرفت گچ بود که بردیوار وجبهٔ عمارات بانقوش گوناگون کار گذارده میشد همچنین مواد سفالی که برای مبانی مذهبی و تابوت و نظایر آن مصرف میشد در این دوره کوزه های رنگی لعابی هم میساختند ایضا سنگتراشیهای تزیینی و نقاشی دیواری در نقاطی مانند کوه خواجه در سیستان و(دورا) در بین‌النهرین ازاندوره مانده و مورد مطالعه قرارگرفته .

عهد ساسانی ۲۲۶ تا ۶۵۰ م

درسال ۲۱۱ بعد از میلاد اردشیر در ایالت فارس بر ضد اشکانیان برخاست ودر۲۲٤ پادشاه اشکانی را درجنگ شوش مقتول‌ساخت ودامنه

(۱) دورا یا دورو شهری‌قدیم بوده در سوریه بر کنارفرات‌درمشرق پالمیرا که در ۳۰۰ ق . م . بنانهاده شده‌ودر حوالی ۲۷۵ ق . م .ازطرف شاپور اول تسخیر شده آنرا دورا اروپوس Dura - Europos هم می نامند .

هتر Hatra شهری بوده در جنوبیهای سوریه بین فرات و دجله وگویا حوالی قرن دوم میلادی ازطرف اشکانیان بنا نهاده شده .

نیپور Nippur از شهر های قدیمی در بابل واقع در ساحل فرات بود.

فرات Phraata یا بتلفظ مورخین‌دیگریونانی پراسب Praaspa بعقیده خاورشناسان همان محلست‌درآذربایجان که حالا تخت سلیمان‌نامیده میشود ویکی ازاتشگاههای معروف درآنجابوده .

قدرت خود را بنواحی دوردست رساند . وسلاله‌ای برپانمودوحدودچهل پادشاه از این خاندان سلطنت کردند اردشیر بانی سلاله ساسانی نوه ساسان و ساسان موبد بزرك معبد ناهید واقع دراستخر بوده.

این پادشاه بعدازجلوس دین زرتشت را دین رسمی قراردادو بجنگ ایران وروم که نائره آن از سابق روشن شده بود اقدام نمود واین جنگ در تمام دوره ساسانی ادامه یافت در این دوره هم مانند دورهٔ اشکانی طالع جنگ دو طرفی بود الا اینکه امپراطور روم الکساندر سوروس[۱] شکست فاحشی خورد . پسر اردشیر یعنی شاپوراول (۲۴۱ ـ ۲۷۱ب.م) دومین از سه پادشاه بزرگ ساسانی درجنگ باروم که سرارمنستان برپا شده بودوالریانوس[۲] امپراطورروم را باسارت گرفت . درزمان سلطنت نرسی (۲۹۳ـ۳۰۲) روم بایران برتری جست ودجله خط سرحدی بین دو کشور تعیین گردیدشاپوردوم در ۳۱۰میلادی برتخت نشست ودرمدت شصت و نه سال شاهی سه بار باروميان جنگيد و بعدازوتاحدی ملوك الطوایفی واختلاف میان اعیان و روحانیان پدید آمد وموبدان در تعیین پادشاهان اختیاری پیدا کردند .

باردیگر امنیت و آرامش کشوربدست خسرو اول انوشیروان عادل (۵۳۱ ـ ۵۷۹ ب . م .) بزرگترین سلاطین ساسانی برقرار گشت و در زمان او کلیه ممالك شاهنشاهی از لحاظ اداری بچهارایالت تقسیم شد و مالیات را روی اصولی تنظیم کردند وترتیب آبیاری و کشاورزی وتعمیر و احداث سد ونظایر آن سطح معیشت را بالابرد .

---

(۱) Alexander Severus

(۲) Publius Licinius Valerianus که درایران بسبك تلفظ فرانسوی والریان گویند.

نیزوی فرهنگ و دانش را رواج داد و برای ترجمه از کتب یونانی وسنسکریت دستور صادر کرد خود نیز از زبان یونانی بیبهره نبود. نیزوی دین عیسویرا بابردباری تلقی مینمود .

خسرو دوم (۵۸۹ - ٦۲۸ ب . م .) باروم شرقی جنگید وفایق آمد ولی بعداً یعنی درسال ٦۲۷ قیصر هراکلیوس چنان شکستی بسپاهیان ایران داد که ارکان دولت ساسانی بلرزه در آمد . بالاخره در پادشاهی یزدگرد سوم (٦۳۲ - ٦٥۱) دین اسلام ظهور کرد و دولت ساسانی انقراض یافت . عهد ساسانی را می توان عهد تجدید حیات ملیت ایرانی نامید سرتاسر کشور در سایه حکومت توانائی متمرکزقرین آسایش گردید و لشکریان منظم ایجاد شد . مردم ایران در آن دوره به چهار طبقه یعنی روحانیان و جنگاوران ودبیران و عامه که مرکب بودند از کشاورزان و بازرگانان و کارگران منقسم بود . سه طبقه اول درواقع اعیان بودند که دربین آنها هم چهار رتبه وجود داشت .[۱]

از ماموران دولتی دارای عالیترین درجه را شهردار می نامیدند و سپاهیان ازطبقه چهارم یا طبقه اعیان استخدام میشد . مقر کشور شهرشاپور بوددرفارس ودو پایتخت دیگر تیسفون (مداین) و گندی شاپور (جندیشاپور) بودند .

زبان ادبی دوره ساسانیان پهلوی یا فارسی میانه بود که بـا خط پهلوی نوشته میشد از کتابهای غیردینی آندوره کتاب کارنامه اردشیر بابکان

(۱) برای تفصیل رجوع کنید بکتاب «ایران درعهد ساسانیان» تألیف کریستنسن Christensen چاپ پاریس ۱۹٤٤ این کتاب ازطرف مرحوم رشیدیاسمي ازفرانسوی بفارسي ترجمه شده .

و خدایناماك و کتاب شهر های ایران و ترجمه هائی مانند کلیه و دمنه بود.[۱]

دین زرتشت چنانکه گفتیم دراین عهد قوام یافت واایین تقدیس آتش معمول شد و آتشکده‌های مهم درایران وجودپیداکرد آتشکده‌های محلی راآتشکده وهرام (بهرام) مینامیدند ادیان و مذاهب دیگر هم در ایران ظهورکرد ازآنجمله مذهب مانی بودکه درزمان شاپوراول پیداشدودین عیسویت ویهود وزرتشتی را تألیف نمود این مذهب درزمان شاپور اول و هرمزاول آزاد ومصون بودولی درسال ۲۷۶ یعنی اواخرپادشاهی بهرام اول مانی دراختیارموبدان گذاشته شد واوراکشتند. مذهب دیگرعبارت بود از آیین مزدك که یکی ازاهالی خراسان واساس قسمتی ازتعلیم اواخلاقی بوذ واحکامی نظیربی آزاری وامساك ازاغذیۀحیوانی صادرویکنوع جامعۀ اشتراکی وضع کرد. قباد مدتی اوراحمایت نمودولی بعداً مزدك وپیشروانش بسال ۵۲۸ مقتول گردیدند گرچه تعلیماتش تاظهوراسلام ومدتی بعدنفوذی داشت.

درباب عیسویان ایران باید گفت که درقرون اولیه عهد ساسانی روی علل سیاسی که عمده احتیاط ازتحریکات رومیها بود چندین بارسیاست سخت ونسبت بانان بکاررفت والی بعد دربارۀ عیسویان مورد اعتماد یعنی عیسویان نسطوری ایران بابردباری روزافزون رفتارمیشد.

صنایع عهد ساسانی ازلحاظ تاریخ هنر ایران مهمست فن معماری در آندوره ترقی کرده بودوهنوزازبقایا وانقاض کاخها ومساکن ومعابدوقلاع

---

(۲) ازمنابع زیادمربوط بزبان وادبیات ایندوره نظیر کتاب کریستنسن وکتاب فقه‌اللغۀ ایرانی (آلمانی) یکی هم جلد اول تاریخ ادبی ایران تألیف براون است که توسط آقای علی‌پاشا صالح ترجمه شده.
(طهران ۱۳۳۳ه.ش)

وسدها و پلها میتوان بعظمت آن پی برد . درفیروزآباد وشاپوروسروستان فارس و تیسفون(مداین)وقصرشیرین بقایای قصرهای ویران ساسانی مشهود است . قصرفیروزآباد که حدس زده میشود ازطرف اردشیرساخته شده باشد بنای مربعی است بطول ۳۰۰ وعرض ۱۸۰ پا وایوان بزرگ وتالار جلوس و اندرون واطاقها دارد واغلب سقفها یاگنبد بوده یاطاق . درتیسفون ایوان معروف موسوم بطاق کسری[۱] بارتفاع ۹۰ پاوپهنائی ۷۵ پا وعمق ۱۵۰ پا که گویا بامر شاپور اول بنا شده قسمتی بود از قصر بزرك پذیرائی و مراسم شاهان ساسانی . در سروستان یعنی حدود ۹۰ کیلو متری جنـوب شرقی شیرازنیزقصریست که نسبتاً خوب مانده و گویا درحوالی قرن پنجم بعد از میلاد ساخته شده درین قصرعده اطاقهاکمترولی مساحت آنها بیشتراست. قصرشاهی قصرشیرین خیلی پهناوریعنی چهارصد متردردویست متر بوده و قسمت عمده ساختمانهای آن فوقانی وروی بنای مرکب از زیرزمینی هائی که ازطاق ضربی پوشیده است ساخته شده تاریخ بنای آن اواخـر دوره ساسانیست.

درسنوات اخیرآتشکده های متعدد هم در نقاط مختلف پیدا شده معمولا بنای یك آتشکده عبارتست ازیك اطاق چهارگوشه که سقف آن طاق ضربی است و گاهی اطراف آن راراهروی یادالانی گرفته وردرهریك ازچهاردیواراطراف ورودیهٔ طاقی ساخته شده که بهمین مناسبت این نـوع بناهارا بعدازسلام چهارطاق میگفتند . قراردادن گنبد که مدوراست برروی بنای چهارگوشه وتکیه گاه دادن بآن درگوشه ها باایجاد طاقهای گوشه ای سبك خاص ایرانست . درابنیه روم غربی وشرقی بجای طاقهای گوشه ای

(۱) چنانکه میدانیم کسری[۱] معرب کلمه «خسرو»

مثلثهائی که ضلع فوقانی آن دایرویست ساخته شده و بدین ترتیب سقف مدور روی بنای مربع قراریافته. مصالح بنا معمولا عبارت بود از سنگ و آجروبرای سطح بناگچ مصرف میشد ودرمواردی مانندکاخهائی که در دامغان پیدا شده کجبریهای تزیینی هم موجوداست.

درهنرهای دیگرهم سبک ملی ایرانی توسعه یافت و بعضی سبکهای بیگانه منش دوره اشکانی را منسوخ کرد. ازخواص حجّاری حك نقوش برجستهٔ جسیم برسنگ بود ودرفارس حدود بیست تا ازین محکوکات هست که نقوش شاهانرا درحال اخذ فیض وقدرت ومنشورسلطنت وحلقه وعصای حکومت از خدا همچنان در حال فیروزی نشان میدهد این حجّاریها از اوایل عهد ساسانیست فقط مال طاق بستان گویا از اواخر آنعهد باشد.

ازآثارمعروف ساسانی ظروف و کاسه‌های سیمین است که الان عده زیاد درموزه «ارمیتاژ» روسیه محفوظست. براین ظروف مناظر شکار یا جشن یا مراسم شاهان نیزتصویرحیوانات ونظایران با مهارت خاص نقش شده.

ظروف و آفتابه‌های مغفری هم باقی‌مانده وازقماشهای زیبای دوره ساسانی مقداری زینت موزه‌های عالمست. هنرسفالسازی‌هم‌درعهدساسانی ترقی کردو بعضی کوزه‌هابارنك آمیزی‌شفاف‌ازاندوره‌بدست آمده کجبری های آنعهد بانقوشی موزون تودرتو وصور حیوانات و غیره که از تطاول روزگارمصون مانده نمونهٔ هنرعالی تزیینی آنعصراست.

ظهور وفیروزی عرب

درقرن هفتم میلادی خسرودوم ساسانی بیت‌المقدس راتسخیر کرد

و سپاهیانش بدروازه استانبول رسیدند ولی طالع برگشت و هر کلیوس امپراطورروم شرقی روبسوی ایران نهاد وازبین‌النهرین گذشت‌وتاتیسفون رسید وسرانجام هردودولت درنتیجهٔفرسودگی وبیتابی‌ازجنگهای‌متوالی صلحنامه‌ای امضاکردند. دراینموقع بودکه نهضة عرب برخاست‌ودرکوتاه زمانی ایران مسخرشد ودین اسلام درایران انتشاریافت.

قوم‌عرب‌ازنژادسامی‌بود . دوشهرکوچك عربستان (یاقسمت حجاز وتهامه) عبارت بودازمکه ومدینه‌که بواسطهٔ واقع‌شدن برسرراه تجارتی و کاروان نسبتاً سعهٔ اقتصادی داشتند . مکه ازمدتی ببعد مرکز عبادت و زیارت بود . در اینموقع‌حضرت محمدؐ ظهور فرمودندؐ‌وتولد ایشان درسال ۵۷۰ میلادی اتفاق افتاد ودرسن‌رسیده و کامل‌رسالت بزرگ‌خود رااعلام کردندؐ‌ودین‌اسلام‌بتدریج انتشاریافت. آنحضرتؐ‌بسال۶۲۲ بعد ازمیلاد ازمکه بمدینه مهاجرت‌فرمودندؐ‌که بعداً این‌مهاجرت مبدأ تاریخ اسلامی‌اتخاذشد .

قبل‌ازوفات‌حضرتؐ که‌درسال۶۳۲ اتفاق‌افتاد تمام‌شبه‌جزیرهٔعربستان داخل حوزهٔ اسلام شده‌بود بعدازایشان ابوبکرؓ‌بخلافت رسید[۱] وبه‌غزواتی دربین‌النهرین‌وروم شرقی‌قیام وباساسانیان وورومیان مقابله‌کردچندی‌نرفت که‌لشکریان‌هر کلیوس‌در۶۳۴درفلسطین‌ودر۶۳۶سپاهیان‌ایران که گفته‌اند شماره‌آن به‌۱۲۰۰۰۰ میرسیده هردودربرابر سپاه اسلام‌شکست‌خوردند وسپاه‌عرب درداخل‌ایران‌پیشروی کرد ویك جنگ دیگردر۶۴۱درنهاوند

---

(۱) تاریخ هجری و میلادی خلافت خلفای راشدین بقرارذیل‌است .

	هـ	م
ابوبکربن ابی قحافه	۱۱	۶۳۲
عمربن الخطاب	۱۳	۶۳۴
عثمان‌بن عفان	۲۳	۶۴۴
علی‌بن ابیطالب	۳۵-۴۰	۶۵۶-۶۶۱

روداد که درواقع بدولت ساسانی خاتمه داد واصلاحات دینی واجتماعی و سلوك بهتری درایران شروع شد فقط هر که اسلام را نپذیرفت مجبور بود جزیه بپردازد . چند سال بعد خراسان وماوراءالنهر و نواحی بدست سردار عرب قتیبه فتح شد ودر برابر آتشکده‌ها مساجد برپا گشت. تقریباً صدسال تمام کلیه ممالك مفتوحه تابع فرمان خلفای بنی‌امیه بود که مقر آنان دمشق بود. دولت عرب درامر اداری غالبا کارهارا به کاردانان ملتهای مغلوب میسپرد ودفترداری عراق بعربی وفارسی جریان میبافت ایران چون دارای تمدن عالی بود دراسلام وعرب تاثیر و نفوذی داشت که ممالك دیگر تسخیر شده نداشت .

در خلال قرن هشتم نسبة به حکومت امویان احساسات تلخی در هرجا بلند شد تااینکه در ٧٥٠ میلادی خلیفه اموی شکست خورد و کم کم خلفای عباسی برروی کار آمدند درسال ٧٦٣ خلیفه وقت شهر بغداد را بنا نهاد تا اینکه در ١٢٥٨ (٦٥٦ هـ. ق.) میلادی آن شهر بدست مغول یغما شد وخلافت عباسی انقراض یافت .

باید گفت درسقوط دولت اموی وروی کار آمدن عباسیان سربازان ایرانی شرکت موثری داشتند . وبهمین جهة درعهد خلافت عباسی ایرانیان نفوذ پیدا کردند ورجال ایران مناصب ومقامات عالی داشتند حتی رسوم و لباس ایرانی متداول گشته بود .

آغاز حکومتهای بومی درایران

رستاخیز حکومت ملی ایران بعد ازحدود صدوپنجاه سال سیادت عرب اول درایالت خراسان که در آن تاریخ پهناورتر ازخراسان حالیه بود آغاز نمود و درتاریخ ٨٢٠ (٢٠٥ هـ. ق)میلادی طاهر ذوالیمنین که یك

ایرانی بود درحکومت خراسان مستقرشد و بعد از وجانشینانش تا ۸۷۳ بحکومت پرداختند و نسبة بخلیفه فقط با پرداخت مختصر خراج اظهار انقیاد مینمودند یعنی درواقع یکنوع استقلال پیدا کرده بودند میان طاهریان مؤلف وشاعرهم وجود داشت .

شخص نیرومند دیگری که ظهورکرد یعقوب بن لیث صفاری بود و اوبتدریج بازور وشدت پیشرفت نمود تااینکه در۸۶۷ میلادی ازطرف طاهریان امیرخراسان وهرات شناخته شد وبسی نگذشت خود انسلاله را برانداخت و قدرت خود را بنواحی ایران بسط داد و ببغداد حمله برده شکست خورد و در سال ۸۷۹ درگذشت . و برادرش عمر و لیث به ماوراءالنهرحرکت کرد ودرآنموقع درآن نواحی سامانیان تازه برسر کارآمده بودندواودرآنجاشکست‌خورد واسیرافتاد وبه بغداد فرستاده‌شد ودر۹۰۲میلادی کشته گردیدحکومت جانشینان‌اودرسیستان ادامه‌داشت. از وقایع دوره صفاریان‌که اهمیت فرهنگی داشت آن بودکه دبیر یعقوب اولین شاعرایرانی بعد از اسلام بود[۱]

اما سامانیان که از طرف طاهریان مأموریت داشتند بعد از تأمین استقلال‌حکومت‌سامانی‌رابوجودآوردندوتقریباًصدسال‌فرمانروائی کردند اسمعیل سامانی یکی‌ازبزرگان آن‌سلاله از۸۹۲ تا۹۰۷ میلادی حکمرانی کرد و ازلحاظ رزمی وبزمی شایستگی داشت و شهربخارا را آباد و مقر حکومت‌خود ساخت قبراو که درآنجادرردیف آثاردیگرباقیست‌بامعماری خاصی گنبد ودیوارهای باتزبین دارد. ترقی سامانیان درزمان‌شاهی نصربن احمد بود(۹۱۳-۹۴۳)که دامنه‌فرمان او تاماوراءالنهروخراسان‌وسیستان

---

(۱) منظور محمدبن وصیف‌دبیر یعقوب‌است‌رجوع شود بتاریخ‌ادبیات ایران تألیف دکتررضا زاده شفق طهران ۱۳۲۱

و گرگان وطبرستان وری و کرمان کشیده شد شاهان این سلسله اهل‌علم و ادب را گرامی داشتند یکی از آنان ابوعلی سینا فیلسوف معروف بود درواقع ادبیات بعدازاسلام ایران‌درعهد آنان باظهورامثال رودکی ودقیقی که اولین شاهنامه را شروع کرد رشد نمود پس‌میتوان گفت بنیان ملیت ایران را سامانیان نهادند. ولی چندی نگذشت ملوك الطوایف و فتنه و انقلابات سلالهٔ سامانی‌راهم پایان‌داد وظرف قرن نهم میلادی حکومتهای متعدد محلی سربر آوردند و ازآنجمله در ۹۲۸ مرداویج زیاری مؤسس خاندان آل‌زیار حکومت سواحل خزر یعنی دیلمان وطبرستان را بدست آورد و بعد ازو برادرش وشمگیر و دو فرزند وشمگیر یعنی بیستون و قابوس بحکومت رسیدند. قابوس اهل شعر و ادب بود و مقبرهٔ او یعنی گنبد قابوس درگوشه جنوب شرقی بحر خزر قدیمترین اثر دورهٔ اسلامی است که نوشته هم دارد و متن آن اینست: «بسم الله الرحمن الرحیم هذالقصر العالی للامیر شمس المعالی الامیرابن الامیر قابوس‌بن وشمگیر امربنبائه فی‌حیاته سنة سبع وتسعین و ثلثمائة قمریة وسنة خمس و سبعین وثلثمائة شمسیة»[۱]

این مقبره بنای‌مدورعظیم آجریست که گنبدمخروطی‌دارد وازکف مقبره تا رأس مخروط۱٦۰پا (۵۲متر) ارتفاع دارد. بموجب عقیدهٔ بعضی مورخین جسد قابوس درتابوت بلوری جاداده شده و با زنجیرهائی‌بگنبد درونی آویزان بوده[۲]. ناحیه دیلمان هم ازلحاظ ظهورآلبویه مهمست.

(۱) متن از ص ۲۳ کتاب هگمتانه تالیف آقای محمدتقی مصطفوی نقل‌شد چاپ‌تهران۱۳۳۲

۲- اینك سنین حکمداران مذکور درمتن (هجری ومیلادی):

بقیه درحاشیه صفحه بعد

توضیح آنکه مرداویج زیاری علی بن بویه را بحکومت منصوب داشت ولی او و برادرانش حسن و احمد بتدریج کسب قدرت کردند وطرف توجه خلیفه واقع شدند واحمد دره۹٤ فیروزمندانه وارد بغداد شد وخلیفه درواقع حکومت اورا تصدیق نمود. معروفترین حکمدار بویان (یا آلبویه) همانا امیر عضدالدوله (۹۸۳-۹٤۹) بود که بعد از او آندولت بزرك رو بانقراض نهاد و قسمت شرقی متصرفات آنها بلا فاصله بدست محمود غرنوی افتاد گرچه ولایات غربی تا ظهور سلجوقیان همی داخل قلمرو بویان بود.

بقیه ازحاشیه صفحه قبل

طاهریان :

	ه	م
۱ـ طاهرذوالیمنین	۲۰۵	۸۲۰
۲ـ طلحه پسرطاهر	۲۰۷	۸۲۲
۳ـ عبدالله پسرطاهر	۲۱۳	۸۲۸
٤ـ طاهر پسر عبدالله	۲۳۰	۸٤٤
٥ـ محمد پسرطاهر	۲٥۹-۲٤۸	۸۷۲-۸٦۲

صفاریان :

۱ـ یعقوب بن لیث	۲٥٤	۸٦۸
۲ـ عمرو بن لیث	۲٦٥	۸۷۸
۳ـ طاهر بن محمد بن عمرو	۲۸۷	۹۰۰

سامانیان :

۱ـ نصر بن احمد	۲٦۱	۸۷٤
۲ـ اسمعیل بن احمد	۲۷۹	۸۹۲
۳ـ احمد بن اسمعیل	۲۹٥	۹۰۷
٤ـ نصر بن احمد	۳۰۱	۹۱۳
٥ـ نوح بن نصر	۳۳۱	۹٤۲
٦ـ عبدالملك بن نوح	۳٤۳	۹٥٤
۷ـ منصور بن نوح	۳٥۰	۹٦۱

بقیه درحاشیه صفحه بعد

از خاندان غزنوی نه تن حکومت کردند اینان در اصل ترك نژاد واولین آنها البتکین از غلامان درگاه اسمعیل سامانی بود بعداً بحکومت خراسان منصوب گشت ودرحدود ۹۶۰ خودرا حکمدار غزنه اعلام کرد. محمود که ششمین عضو سلاله بود بتوسعه قدرت خود پرداخت و در۹۹۹ سامانیان را از بین برد و در همان اوان کار زیاریان را ساخت ودر۱۰۲۹ آلبویه را بمغرب ایران راند و ماوراء النهر و افغانستان و خراسان و طبرستان و سیستان و قسمتی از هندوستان را جزو ممالك خود قرار داد وفقط کرمان وفارس درایران مرکزی بودکه ازحیطه سلسله غزنوی آزاد ماند .

اولین زندگی محمود بحکم عادت قوم واسلافش باخشونت وخرابکاری گذشت درحق او گفته اند بسکه شهرهای آباد را ویران کرده بود جغدها او را طول عمر میخواستند موقعیکه اتباع خود را با تهمت بی دینی و از سنگینی مالیات میکشت زر وسیم فراوان راکه ازهندوستان آورده بود صرف تجمل غزنه وبعضی شهرهای دیگر میساخت. درسال۱۰۱۸ فرمان داد مسجدی در غزنه از مرمر و سنك خارا بـا یك مدرسه بسازند و بعد از

بقیه ازحاشیه صفحه قبل

۸ـ نوح بن منصور	۳۶۵	۹۷۶
۹ـ منصور بن نوح دوم	۳۸۷	۹۹۷
۱۰ـ عبدالملك نوح دوم	۳۸۹	۹۹۹

زیاریان:

۱ـ مرداویج بن زیار	۳۱۶	۹۲۸
۲ـ ظهیرالدوله ابومنصور وشمگیز زیار	۳۲۳	۹۳۵
۳ـ بیستون پسروشمگیر	۳۵۶	۹۶۷
٤ـ شمس المعالی قابوس بن وشمگیر	۳۶۶	۹۷۶
٥ـ فلك المعالی منوچهر بن قابوس	٤۰۳	۱۰۱۲
٦ـ انوشیروان بن قابوس	٤۲۰	۱۰۲۹

سلطنتی طولانی درشصت سالگی بتاریخ ۱۰۳۰ میلادی درگذشت وپسرش مسعود بقعهٔ عالی برای او ساخت و آن مقبره بیاد سلطان چندان احترام داشت که حتی صد سال بعد علاءالدین جهانسوزهم آنرا معروض ویرانی نکرد. الان از آن بنای معظم جزحجره‌ای وحشی و گنبدی گلی بروزگار ما بازنمانده . سنك قبر مرمری هرم شکلیست که بران سال و ماه و روز درگذشت محمود حك شده درهمان ده که مقبره محمود واقع ودرحدود سه کیلومتری شمال غزنه است دومنارهٔ آجری تزیینی مانند یادگارفتوحات یکی بنام محمود و دیگری بنام مسعود برپاست[۱]

۱- اینك نامها و تاریخ بویان (آلبویه) و غزنویان بهجری و میلادی

	ه	م
۱- عمادالدوله ابوالحسن علی	۳۲۰	۹۳۲
۲- عضدالدوله ابوالشجاع خسرو پسر علی	۳۳۸	۹۴۹
۳- شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیاد پسر عضدالدوله	۳۷۱	۹۸۲
٤- شمس الدوله ابوکالیجارمرزبان پسرعضدالدوله	۳۷۹	۹۸۹
٥- بهاءالدوله پسرعضدالدوله	۳۸۸	۹۹۸
٦- سلطان الدوله ابوشجاع پسر بهاءالدوله	٤۰۳	۱۰۱۲
۷- عمادالدین ابوکالیجارمرزبان پسر بهاءالدوله	٤۱٥	۱۰۲٤
۸- ابونصرخسروفیروز رحیم پسرعمادالدین	٤٤۰	۱۰٤۸

غزنویان :	ه	م
۱- البتکین	۳٥۱	۹٦۲
۲- اسحق ابن البتکین	۳٥۲	۹٦۳
۳- بلکاتکین	۳٥٥	۹٦٦
٤- پیری	۳٦۲	۹۷۲
٥- سبکتکین	۳٦٦	۹۷٦
٦- اسمعیل بن سبکتکین	۳۸۷	۹۹۷
۷- محمود یمین الدوله بن سبکتکین	۳۸۸	۹۹۸

بقیه درحاشیه صفحه بعد

سلطان محمود فضلا و شعرا را تشویق میکرد و دربارش مجمع اهل علم بود ولی منظور اصلی او بیشتر از تقدیر دانش و فضیلت شهرت و تظاهر بود .

شاعرانی مانند عنصری و فردوسی و دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی معاصر او بودند . شاهنامه فردوسی بزرگترین داستان ایرانی مرکب از شصت هزار بیت بزبان محکم و روشنی که کلمات عربی در آنهمه معدود است درآنموقع بنظم کشیده شد و ازآن تاریخ به بعد از دستی بدستی و زبانی بزبانی نقل میشود فارسی شاهنامه با زبان امروز ایران فرقی زیاد ندارد وبعد ازنهصد سال که ازتألیف آن میگذرد هزاران تن ازعامه آنرا روان میخوانند .

بقیه ازحاشیه صفحه قبل

	ه	م
۸ـ محمد جلال الدوله پسرمحمود	٤٢١	۱۰۳۰
۹ـ مسعود پسرمحمود	٤٢١	۱۰۳۰
۱۰ـ مودودبن مسعود شهاب الدوله	٤٣٢	۱۰٤۰
۱۱ـ مسعود ثانی پسرمودود	٤٤۰	۱۰٤۸
۱۲ـ علی ابوالحسن بهاءالدوله پسرمسعود اول	٤٤۰	۱۰٤۸
۱۳ـ عبدالرشید عزالدوله پسر محمود	٤٤۰	۱۰٤۸
۱٤ـ طغرل (غاصب)	٤٤٤	۱۰۵۲
۱۵ـ فرخزاوجمال الدوله پسرمسعوداول	٤٤٤	۱۰۵۲
۱٦ـ ابراهیم ظهیرالدوله پسرمسعوداول	٤۵۱	۱۰۵۹
۱۷ـ مسعود سوم علاءالدوله پسرمسعوداول	٤۹۲	۱۰۹۹
۱۸ـ شیرزاد کمال الدوله پسرمسعود سوم	۵۰۸	۱۱۱٤
۱۹ـ ارسلان سلطان الدوله پسرمسعود سوم	۵۰۹	۱۱۱۵
۲۰ـ بهرام شاه یمین الدوله پسرمسعودسوم	۵۱۲	۱۱۱۸
۲۱ـ خسروشاه معزالدوله پسرمسعود سوم	۵٤۷	۱۱۵۲
۲۲ـ خسروملك تاج الدوله پسرمسعودسوم	۵۵۵	۱۱٦۰

توانگفت عهد غزنوی عهد توسعه کامل ادبیات ایران محسوب است ولی نویسندگان ایرانی آنعهد و ادوار بعد همگی بفارسی نمی‌نوشتند بلکه بتازی هم تألیفات مهم میکردند و از علل این تمایل یکی وسعت زبان عربی و دیگر خط آن بود که نسبت به الفبای پیچیدهٔ پهلوی آسانتر بود. از مؤلفین عرب هم بسیاری با اینکه کتابهای خودرا بعربی نوشته‌اند مطالب و افکار آنان غالباً ایرانیست.

اما درباب صنایع دورهٔ اسلامی ایران باید گفت که بین سال ٦٤١ یعنی تاریخ فیروزی عرب تا حدود هزارسال بعد ازمیلادایران سبك معماری خاص بخود بوجود آورد. البته میدانیم یکی از اصول تعلیمات اسلام نمازاست و نماز را همه جا توان بجا آورد میگویند اولین نمازگاه خانه خود حضرت نبوی ص بوده تا سپاهیان اسلام بکشورها روی آوردند احتیاج تعیین محل مخصوص به نماز پیدا شد در اوایل هرفضای آزاد را ممکن بود با حصیری مفروش ومحصور کنند ومسجد قرار دهند بعدها عرصه‌ای را که مساحت آنرا با انداختن چهار تیر بچهار طرف از یك مرکز معین میکردند بواسطه حفر خندق در دور آن بمسجد تخصیص میدادند بعد بتدریج عرصه ها را یعنی اطراف صحن را ستون نصب کرده سقف آنرا مانند ایوان می‌پوشانیدند گذشته از اینها فاتحین عرب درممالکی که فتح میکردند بعضی عمارتهای حاضر را هم بمسجد تبدیل مینمودند چنانکه طاق کسری[1] را نمودند.

دراین‌ضمن بتدریج به بنای مساجد دائمی اقدام کردند وازاستادان محلی هرکشور استخدام نمودند و در آن اوان نقشه معمول ساختمان مسجد عبارت بود از یك صحن و ستون بندی و طاقهای اطراف و یك

بنای داخلی با محراب . در ایران بواسطه کثرت عمارتهای دوره ساسانی اقتباس واستفاده آسان بود و بنای مساجد از روی آن اصول شروع شد وازاخبار معلوم میگردد هزارهامسجد ساخته شدکه افسوس جزمعدودی بروزگار ما نرسیده حتی بموجب یك خبر یك عمارت عهدهخامنشی را مبدل بمسجدکردند .

ازمساجدی که قبل ازسال هزار میلادی (یعنی قرن چهارم هجری) در ایران ساخته شد : بنای معروف به (تاریخانه) در دامغان است که محتملا در قرن نهم ساخته شده و صحنی وطاقهائی دارد همچنین مسجد جمعۀ تبریزومسجد جامع نائین است که ازقرن دهم هستندکه این آخری نظیر مسجد دامغان است الا اینکه گجبریها و تزیینات دارد . همچنین از آن زمانها چند برج مقابر مانده که از آن جمله است برجهای (رزگت) و (لاجیم) در مازندران وبنای اولی نوشته عربی ویك جمله پهلوی دارد .

از صنایع دیگر عصرظروف وکوزههائی است که نمونههائی از آن باقیمانده و بعضی از قدیمترین آنها تقلید صنایع چین را نشان میدهد کوزههای چینی در آن عهد ازآن راه دور بایران حمل میشده . چیزی که مسلم است صنعت سفالی ایران در آن قرون خیلی ترقی کرد و بحدی رسیدکه هیچ‌کشور دیگر را مجال برتری نداد . انواع ظروف وکوزهها با سبکهای مختلف نظیر ظروف ماوراء النهر بیشتر بشکل بشقاب و کاسه با نقوش نباتات ومتن سیاه یا ارغوانی یا قرمز یا سبز و زرد و ظروف نیشابوری وظروفی با نقشهای شفاف یا متن سفید شفاف با ترسیمات سبز وآبی ساخته شد .

این آخریها اولین نمونه های ظروف لعابی شفافست که بعداً این نوع بیشتر ترقی کرد .

ظـروف سیمین این دوره درشکل و اصول فنی وموضوع تزیینات درست پیرو ظروف ساسانیست . همچنین چند نمونه ازقماش آن‌عهد در دستست و نمونهائی از هنر چوب بری مانند در مسجد ومقبره ومنبر و رحل قران نیزقطعاتی ازنقاشیهای دیواری بزمان ما رسیده است .

عهد سلجوقیان

از دوره هخامنشی باینطرف طوایف سگه وترك و تاتار متمادیاً از آسیای مرکزی راه افتادند وازجیحون گذشتند وروبسوی ایران نهادند. در اوایل قرن یـازدهم میلادی طایفه ای نیرومند تر رو آورد و سلطان محمود بآنها درحوالی بخارا مسکن بخشید بعدآنها را بخراسان راه‌داد وکمی نگذشت رئیس آنها طغرل بیگ برخاست و غزنویان را شکست داد وتا بغداد پیشروی کرد وخلیفه وقت با ضعف وفسادکه بدربارخلافت روداده بود اورا باعزاز پذیرفت وباو عنوان « ملك الشرق والغرب » داد طغرل فاتحانه برگشت و سلسله سلجوقیانرا بوجود آورد و شهر ری را بپایتختی برگزید واین‌دولت باانشعابات دیگرمدت صدسال ازتنگهٔ بسفر تا ترکستان چین حکمروائی میکرد[1] .

---

(۱) اینك نامها و تاریخ سلجوقیان بهجری و میلادی

		ه	م
۱۱	طغرل رکن الدین ابوطالب	٤۲۹	۱۰۳۷
۱۲	الب‌ارسلان عضدالدین ابوشجاع پسر برادرطغرل	٤٥٥	۱۰٦۳
۱۳	ملکشاه جلال‌الدین ابوالفتح پسرالب ارسلان	٤٦٥	۱۰۷۲
۱٤	محمود ناصرالدین پسر ملکشاه	٤۸٥	۱۰۹۲

بقیه در صفحه بعد

موقع پیشروی سلجوقیان درایران حکومتهای متفرقه محلی وجود داشتند که بایك حمله متفرق میشدند وسلجوقیان کلیهٔ آنهارا تابع خویش ساختند و حکومت نیرومند واحدی بوجود آوردند و بواسطه روی کار آوردن رجال آزموده ایرانی بهترین فرصت رشد ونمو به فرهنگ ایران دادند وخودشان هم که وقتی وحشی بودند حامیان تمدن ملی گردیدند.

جانشین طغرل برادرزاده‌اش آلب ارسلان بود که از۱۰۶۳تا۱۰۷۲ حکومت کرد ومنصب وزارت او بدست کفایت خواجه نظام الملك بود. آلب ارسلان جنگاور قابلی بود و مانند جنگیان بزرك دیگر رو بمغرب آورد و سوریه را گرفت و بقسطنطنیه حمله برد و امپراطور روم شرقی رمانوس دیوگینس[۱] را شکست داد آلب ارسلان بدست یکی اززندانیان خودش سخت مجروح شد و کمی پیش ازمرگش این سخنان را گفت: دیروز که روی قله ایستاده بودم و زمین زیر پای لشگریان من میلرزید بخود میگفتم من پادشاه جهانم وکسی را یارای فیروزی برمن نیست در صورتیکه خدای قهارمرا دربرابر یکی ازمخلوقات پست خود زبون کرد. ازدرگاه اومیطلبم مرا بیامرزاد واز آن تصور که کردم توبه میکنم.

بعداز آلب ارسلان پسرش ملکشاه بجای او نشست (۱۰۹۲-۱۰۷۲ = ۴۸۵-۴۶۵ هـ.) وی دوسال بعد ازجلوس عمرخیام را با چند تن ازمنجمین

بقیه از صفحه قبل

۱۵ برکیاروق رکن‌الدین ابوالمظفر پسرملکشاه	۴۸۷	۱۰۹۴
۱۶ ملکشاه دوم	۴۹۸	۱۱۰۴
۱۷ محمد غیاث‌الدین ابوشجاع پسرملکشاه	۴۹۸	۱۱۰۴
۱۸ سنجر معزالدین ابوحارث پسرملکشاه	۵۱۱	۱۱۱۷

۱- Romanus Diogenes

دیگر برای تنظیم یك تقویم جدید مأمور کرد مقر حکومت خود یعنی اصفهان را تزیین و آباد ساخت این سلطان گرم جنگ وصید ومراسم و وزیرش نظام الملك مشغول تمشیت امور کشور بود .

این وزیر دانشمند که بالقاب خود شایستگی داشت یکی ازوزیران مدبر و بی‌نظیر بود رسوم وتمدن ایران را حفظ کرد ومظهرفرهنك‌وطن خود وواسطهٔ تلقین آن به سلجوقیان‌بود تجارب و آزمایشهای زندگی‌او درکتاب سیاست نامه اومندرج است . بعزم توسعهٔ دیانت و فرهنگ یك سلسله مدارس عالی نظامیه تأسیس نمود . اولین آنها در ۱۰۶۵ میلادی دربغداد و بعد درآمل وموصل وهرات ومرو وبلخ ایجاد شد .

نظام‌الملك پیرومذهب عامه‌بود وشیعه (اسمعیلیه) را بشدت‌تعقیب میکردکه درایران دعاة آن حسن‌صباح و پیروان‌او بودند وسرانجام خود نظام الملك بدست آنان کشته شد .

جانشینان ملکشاه ضعیف بودند وسوریه ومتصرفات دیگر آسیای صغیررا ازدست دادند . گذشته ازضعف آنان ظهور اتابکان هم به تفرقه و اختلاف و مدعیان حکومت افزود . آخرین سلطان سلجوقیان بزرگ سلطان سنجر سومین پسرملکشاه بودکه سالها حکومت خراسان‌داشت. دراواخر سلطنت وی علائم بی‌نظمی وعصیان درنواحی‌کشور پیدا شد و قراختائیان که ازطوایف مغولی بودند از ناحیه چین‌آمدند و در ۱۱۴۱ سلطانرا شکست‌دادندوماوراءالنهررا تسخیرنمودند. ودر۱۱۵۳(۵۴۸هـ.) سنجر بدست ترکتازان غزّ اسیر افتاد ودوسال دراسارت بسربردونیشابور بدست مهاجمین عرضه آتش شد. سنجر در شهری‌که محل اقامت اوبود

وآنجا را دوست داشت یعنی مرو درمقبره ای که درزمان حیاتش ساخته شده بود مدفونست این بنا فضای مرکزی مربعی محاط با رواقها دارد و دیوارها باگچ ساده وقسمت فوقانی با گچبریها تزیین شده .

بعدازسنجرحکومت بدست خوارزمشاهیان افتاد. اولین‌حکمدار این سلسله یعنی اتسز (۱۱۲۷ ـ ۱۱۵٦ = ۵۲۱ـ ۵۵۱ هـ.) قبلا از طرف سلجوقیان والی‌خیوه بود نوهٔ او سلطانمحمد خوارزمشاه (۱۲۰۰ـ۱۲۲۰ = ۵۹٦ = ٦۱۷ هـ.) قلمرو حکومت خوارزمیان را توسعه داد وسرتاسر ایران‌را زیرفرمان آورد وتا میرفت‌فتوحات خودرا با تسخیر بغداد تکمیل کند غائله مغول شروع کرد وآن سلسله بپایان آمد .

عهد سلجوقیان با وجود شعرا و فلاسفه و دانشمندان ممتـاز بود یکی از آنان حکیم و متکلم عرفانی یعنی غزالی بود که عرفانرا با کلام توفیق و تلفیق نمود و در افکار بزرگان ایران بعد از عهد خودش تأثیری عظیم کرد .

بزرگترین شاعران عرفانی یعنی فریدالدین عطار که کتاب تذکرة ـ الاولیا و منطق الطیراو معروفست درین عهد میزیست همچنین نظامی که خمسه او مرکب ازخسروشیرین، لیلی‌ومجنون، هفت اورنگ‌باداستانهای مربوط به بهرام‌گور و اسکندرنامه ونیز مثنوی مخزن الاسرار است که منظومه ایست اخلاقی ایضاً نظامی‌عروضی مؤلف چهارمقاله وناصرخسرو شاعر وسیاح مشهورکه شرح سودمندی از مسافرت خود بجا گذاشته و عمرخیام شاعر وفیلسوف وریاضیدان ومنجم ازبزرگان آن عهد بودند .

دوره سلجوقی از لحاظ معماری هم مهمست ومساجد متعددی در آن دوره ساخته شده ازآنجمله است مسجدکوچکی درزواره که‌مطابق

نقشه بنای آنزمان مرکبست ازیك صحن محاط از کنار پوشیده از چهار طرف صحن باستونها وطاقها وایوان وبنای مرکزی پوشیده باگنبدکه محل نمازاست این مسجد درتاریخ ۱۱۳۵(۵۳۰هـ.) میلادی ساخته شده. همچنین ابنیهٔ مربع باسقف مدور وامثال آن ازهماندوره درمحل سنگبست جوار مشهد ومسجد حیدریه قزوین وگلپایگان که در زمان سلطان محمد بنا شده است داخل مسجد قزوین این وقفنامه ازطرف بانی نوشته شده که مفهوم آن اینست :

« من برای این بنا ومدرسهٔ مجاور سه ربع قریه هوس آباد وهفده سهم ازقریه جویران وکلیه میوه زارهای جاده جوسق وتاکستان انتهای ابهررود را مطابق اصول شرع وشرایط وصایا وقف نمودم . هیچ حاکم یا متصرف حق ندارد این وقفنامه را تغییردهد واگر کرد لعنت خدا وملائکه وکلیه افراد بشر براوباد . »

بزرگترین ومهمترین آثار معماری ایران مسجدجمعه اصفهانست. درداخل مسجد دوفضای گنبدپوش عالی موجود است که یکی در ۱۰۸۸ میلادی بامر تاج الدین رقیب نظام الملك و دیگری بامرخود نظام الملك ساخته شده .

همچنین از برجهای مقابر عهد سلجوقی چندی مانده ، ازآنجمله است برج طغرل درری وسه برج درمراغه ودو درنخجوان . عمارت گنبد سرخ درمراغه که در۱۱۴۷ ساخته شده نقوش دیواری نفیسی روی آجر سرخ دارد . ابنیه دیگر سلجوقی باآجر و نقوش و تزیینات عالی نیز در ردیف اینهاست که مذکورشد .

هنرسفال سازی عهد سلجوقی واقعاً بمرحلهٔ حیرت‌افزا رسید و در

اواخر آنعهد کوزه های لعابی و کاشیهای شفاف دیواری بوجود آمد که دررى و کاشان ودرنقاط دیگر مانند (آغ کند) و(یاس کند) ساخته میشد همچنین ظروف و آلات دیگرلعابی شفاف یانقوش برجسته یاکنده درست میکردند ایضا دررى و کاشان موضوعهائی ازشاهنامه نظیر ریزنگاریهای[1] بعداً جزو تزیینات ظروف وابزارسفالی نقش میشد .

در نقاطی قماشهای پنبه‌ای و پشمی و ابریشمی لطیف بمقادیر زیاد می‌بافتند حدود پنجاه قطعه پارچه ابریشمی نفیس درحفریات ری بدست آمده که جمله باصور حیوان وانسان وتزیینات دیگر مزین است .

ازصنایع فلزی آندوره تابه‌ها وظروف و بخوردانها وآبخوریها و شمعدانها وسینی‌ها و چراغها وآفتابه وقلمدانهای برنجی و مغفری بسیار ظریف کشف شده همچنین تعدادی سینیها و ظروف سیمین با نقوش و کنده کاری وبعضی ظروف زرنشان که زینت موزه های عمومی وخصوصی است جمله نمونه مهارت صنعتگران ایرانست .

عهد مغول

حوالی سال ۱۱٦۰ میلادی تموچین نامی بدنیا آمدکه تقدیر بود روزی بنام چنگیزخان اردوهای مغول را تا اقصای آسیا سوق کند . این مرد تا رشدکرد قبایل مغولی را گرد آورد وبعرض وطول چین‌تاخت و درتاریخ ۱۲۱۹ دررأس ۷۰۰،۰۰۰ تن روبسوی مغرب آورد ودر سرحد خوارزم توقف‌نمود وقاصدی به نزد سلطان محمدخوارزمشاه فرستادولی چون سلطان ازسر و کار داشتن با چنان مردم وحشی خودداری کرد در نتیجه‌تمام مملکت وی ویران شد یعنی مغول بی‌پروا مانند سیل‌خروشان

---

(۱) ریز نگاری بجای کلمهٔ Miniature بکار برده‌شد .

به پیش رفت وبلخ ومرو وبخارا وسمرقند را تصرف نمود وسلطان‌محمد بسوی دریای خزر رهسپارشد هرشهری که مقاومت نشان میداد محاصره ویغما وطعمه‌حریق‌ونابودی میگشت. در۱۲۲۱ (٦۱۸ ه.) نیشابور بدست مغول افتاد و کلیه سکنهٔ آن حتی گربه‌ها وسگها هم قتل عام شد خلاصه اینکه درهمین‌دوره وبعدها میلیونها مردم‌ایران بدست مهاجمین‌خونخوار کشته گردیدند .

بعد از آنکه تقریباً تمام ایران تسخیر شده بود چنگیز بمشرق برگشت و در ۱۲۲۷ (٦۲٤ ه.) بمرد وشورای مغول (یاقورولتای) که جانشین برای وی تعیین میکرد دستور داد تا لشگری تحت فرماندهی چرماغون برای ساختن کار بقایای دولت خوارزمی باز بسوی ایران‌برود وچرماغون تاعراق براند وقتل‌وغارت‌را ادامه‌داد . درسال۱۲۵٦(٦۵٤ ه.) بود که حکومت ایران به هولاکو واگذار شد از اقدامات او قلع وقمع حشاشین وبعد تسخیر بغداد درسال ۱۲۵۸ (٦۵٦ ه.) بود که هزاران تن را کشت ومساجد وقصرهارا ویران ساخت ومقابر خلفارا آتش‌زد وشهر را یغما نمود و آخرین خلیفهٔ عباسی‌را مقتول وخلافت عباسی را منقرض ساخت ولی بعد درفلسطین درمقابل نیروی مصریها شکست خورد واین اولین بار بود که مهاجمین مغول بمقاومت شکست‌آور برخوردند .

هلاکو ازآنجا بایران برگشت ومراغه را مقر اتخاذ کرد ومغول در ایران بماند و هلاکو لقب ایلخان گرفت و از آن ببعد لقب اعقاب او ایلخانیان یا ایلخانان ایران شد وتا مدتی در ایران ماندند رسوم اداب و عقاید، خلاصه‌تمدن‌ایران‌درآنها تأثیر کرد وبتدریج اهلی‌شدند تاسرانجام حتی بحمایت وتشویق علم وادب پرداختند البته‌گرداننده امور کشور در

واقع خود ایرانیان یعنی وزرا ومأمورین ایرانی بودند . هلاکو در۱۲٦۷ درگذشت و پسرش (آباقا) بجای وی نشست و تا ۱۲۸۱ (٦۸۰ هـ .) حکومت کرد وی دوباره بسوی سوریه نیروفرستاد ولی موفق نگشت او بودکه اولین بار بفرستادن ایلچی بدربارهای مغرب بمزمین و پاپ مبادرت نمود وباروپائیان پیشنهاد کرد برضدپیشرفت مصریان مسلمان باوی پیمان بندند شاید اگراین پیشنهاد مورد توجه واقع میشد عیسویان بیت‌المقدس را ازتصرف مسلمین در می آوردند بعد از (آباقا) برادرش (تکودار) اسلام آورد واحمد نام گرفت ودرسال۱۲۸٤ کشته شد وپسر آبا قا یعنی ارغون بر سر کار آمد در زمان اوعیسویان ایران یعنی نسطوریان مورد ملاطفت واقع شدند ودرمراغه کلیسیائی ساخته شد . بعد از او برادرش گیخاتو (۱۲۹۱) بحکومت نشست وچهارسال برمسند فرمانروائی بود سپس باید وبرتخت نشست دراین مدت تمشیت امور کشور کاملا بدست امرا ورجال ایرانی افتاده بود .

در۱۲۹٥ (٦۹٤ هـ.) حکمروائی ایران بعهده غازان خان افتاد و دوره جدیدی آغازکرد و کار اورا جانشین اواولجایتو ادامه داد. غازان اسلام آورد وتبریزرا مقر خود ساخت منظورش حکومت خوب و بسط عدالت وامنیت بود قوانین و انتظامات وضع نمود و دو هزار تن مأمور امنیت راهها کرد ودرنتیجه ارتباطات وامنیت اقتصادی پیدا شد وازایطالیا نمایندگان تجارتی به تبریز آمدند .

درتعمیر وآبادی هم کوشید با دستور او در بیرون تبریز ابنیه ای ساخته شد ازآنجمله دروسط عمارات مقبره‌ای دوازده ضلعی پوشیده از گنبدی برای‌خودش بنانهاد درمیان عمارات ساختمان مدرسه وبیمارستان

ورصدخانه وعمارت دولتی ومدرسه‌ای برای تدریس ماوراءالطبیعه نیزیك عمارت کلیسیا موجود بود .

غازان مدتی کوتاه وقبل ازموتش بعزم تسخیرسوریه ومصر بآندیار حمله برد وحلب را بگرفت ولی سرانجام ازمصریها شکست خورد. این پادشاه شهرتی وعظمتی پیداکرد وزیر نامی او رشیدالدین هم شخصیتی بارز داشت .

این ایرانی بزرگ هم طبیب هم مورخ وهم سیاسی بود قسمتی ازاوقات اوصرف تألیف تاریخ معروف بزرگ عمومی او (یعنی جامع التواریخ) گشت وقسمتی ازآنکتاب مهم درباب مغول وحکومت آنهاست که درتألیف آن ازمدارك رسمی مغولی وازاطلاعات یك راهب کشمیری ودودانشمند چینی استفاده کرده اطلاعات او درباب احوال سیاسی اروپا می‌نمایاندکه درآن روزگاران معلومات او درباب اروپا خیلی بیشتر از معلومات اروپائیان درباب آسیا بوده و درتألیف خود دقت وصحت بکار میبرده این تألیف در سال ۱۳۱۰ پایان یافت وبرای اینکه کتاب ازبین نرود نسخه‌های متعددتهیه وبکتابخانه‌های شهرهای عمده فرستاده شد بعض نسخ با تذهیب وتصاویر لطیف مزین بود حتی برای ترجمه بزبانهای دیگرهم دراختیاردانشمندان گذارده‌شد. رشیدالدین دربیرون شهرتبریز قسمتی بنام ربع رشیدی برای توسعه‌علوم و آداب عمارت کرد وبسی نگذشت درآن کوی حدود سی هزار خانه احداث گشت و در اغلب آنان علما و فقها ومحدّثین وقرّاء و ادبا و صنعتگران وطلاب میزیستند ،

باید گفت تذهیب وتصویر نسخ خطی بخصوص ریزنگاری دراینعصر توسعه پیداکرد ودرنقوش ایلخانان وسایرصور عصرتأثیرونفوذ سبك چینی

حتی درتصویر لباس زنان حرم پیداست .

غازان درسال ١٣٠٤ (٧٠٣هـ.) درگذشت وپسرش اولجایتوتا ١٣١٦ سلطنت کرد اونیزدرسن ٣٦ درگذشت وی درجوانی عیسوی بود بعد اسلام آورد و محمد خدا بنده نام گرفت . در فرق اسلامی مطالعه و آزمایش داشت خود شخصاً مذهب سنی وشیعه وحنفی را آزمایش کرد . اوبود که بنا وانجام سلطانیه را دستور داد وزیر رشیدالدین و تاج‌الدین علیشاه و درباریان دیگر دراحداث ابنیه و تعمیر و آبادی بهم سبقت جستند یکی از آن ابنیه در داخل شهرسلطانیه همانا مقبره خود الجایتو بودکه هنوز اساس آنعمارت عالی پایدارمانده ویکی ازعمارتهای عظیم وشاید نفیس‌ترین ابنیه تاریخی ایران است و چنین بنا با چنین سبك معماری در هر کشور باشد موجب افتخار و اعتبار تواند بود . اطراف آنرا هشت مناره حلقه کرده و برروی آن گنبدی عظیم است که از کاشی‌های شفاف آبی رنگ پوشیده است داخل عمارت یك فضای هشت ضلعی است که قطرش ٨٠ و ارتفاعش ١٧٠ پا (یاحدود ١٧ متر) است در ابتدا اولجایتو در نظر داشت اجساد مبارك حضرت علی و امام حسین را بآنجا انتقال دهد تا مقبره او زیارتگاه انام گردد و در نوشته های داخل عمارت‌هم نام اعمه را نویساند ولی‌بعداً ازاین‌خیال‌منصرف‌شد ونقشه تزیینات‌عمارت‌راتغییرداد وسرانجام عمارت مقبره وشهردرحدود بسال ١٣١٣ (٧١٤هـ.) میلادی‌خاتمه‌یافت وبسی نگذشت بازار وبازرگانی سلطانیه معروف‌شد ودرآن‌ادویه هندی فیروزه خراسان ولعل بدخشان وسنگ لاجورد ومروارید خلیج فارس وابریشم مازندران وزیره کرمان وقماش یزد وپارچه‌های ونیس و امباردی والمان و قلابدوزی فلاندر وروغن و مشک وریوند چینی و بازشکاری اروپا و

واسبهای عربی مورد دادوستد بود .

بعد از اولجایتو پسرش ابوسعید بجای او نشست در این موقع رشیدالدین معزول ودرنتیجه تفتین رقیبش تاج‌الدین علیشاه مقتول گشت

دراین عهد حکومت مغول رو بافول نهاده بود و سلطان ابوسعید جوانکی بود وتوانائی جلوگیری ازانحطاطرا نداشت وکم کم سرجنبانانی در نواحی کشور پیدا شدند و در جنوب که ازابتدا بواسطه دادن فدیه از خرابی مصون مانده بود سلاله مظفریان حکومت خود را در آن نواحی مستقرساختند بعد از مرگ ابوسعید در ۱۳۳۵ (۷۳٦ه.) و بحکم اینکه غازان مدعیان وقویدستان مغولی‌را درزمان خودش ازبین برده و درمیان امرای مغول درخارج‌ایران‌هم‌اختلافات‌پدیدآمده‌بود سلطهٔ مغول‌زایل‌شد درجنوب ایران مظفریان و درنواحی دیگر حکومتهای محلی‌دیگر ودر خراسان ودامغان سربداران بحکومت برخاستند .

اما عهد مغول ازمرگ هولاکوتاخاتمه حکومت ابوسعید ازلحاظ ادبیات بسیار ثروتمند بود و در هیچ عهدکتب تاریخ مهم مانند این عصر نوشته نشد همچنین در علوم طب نبات شناسی ونجوم وطبیعیات آثاری بوجود آمد در این دوره ودرسال۱۲٦۰ بودکه جوینی فرمانروای بغداد و یکی از افرادخانواده بزرگ معروف جوینی تاریخ جهانگشا را تألیف نمودکه محتوی تاریخ چنگیز و خوارزمشاهیان و حشاشین است و مورخی دیگر بنام عبدالله‌بن فضل‌الله معروف بوصّاف‌الحضرة بقیه حوادث را تازمان خود ادامه‌داد. همچنین رشیدالدین غیرازتاریخ تصنیفات دیگر بوجود آورد دیگر ازنویسندگان عصرمستوفی قزوینی بودکه با تشویق رشیدالدین کتاب معروف جغرافی‌ومنظومه تاریخی وداستانی‌خود موسوم

به‌ظفرنامه را تألیف نمود .

دراینعهد عده‌ای شعرا و گویندگان نامی‌هم میزیستند و دو تن از پیشروان آنان جلال‌الدین رومی وسعدی شیرازی بود. جلال‌الدین شاعر بزرگ عرفانی‌ایران مؤسس‌طریقهٔ مولویست که‌پیروان آن‌قرنها در آسیای صغیر نفوذ داشتند نیز او مؤلف کتاب مثنویست مرکب از شش دفتر که سرسلسلهٔ کتب متصوفه ایران بشمار میرود .

سعدی گوهردرخشان تمام ادبیات ایرانست. تولدش درشیرازاتفاق افتاد و بعد از تحصیلات ایام جوانی مسافرتهای طولانی‌نمود . درطرابلس بدست صلیبیون اسیر افتاد و بعد ازآزاد شدن توسط یکی از دوستانش بوطن خود شیراز برگشت و مورد احترام عامه و حکام حتی خود اباقا واقع گردید وسرانجام در ۱۹۲۱ (٦۹۲هـ) از اینجهان درگذشت آثار او عبارت ازگلستان وبوستان واشعار عرفانی واخلاقی‌است گلستان سرمشق نثرفارسی‌مرکب ازحکایات‌وبوستان منظومه‌ایست که درباب عدل‌ومساوات وشرافت و سادگی وتقوی و تربیت وتفکر وتأمل ونظایر این موضوعات بحث میکند بطورکلی سعدی در زندگی اعتدال راکه هم‌برای دنیا وهم برای آخرت مفید است تعلیم میکند.

ازعلمای زمان یکی خواجه نصیرالدین طوسی بودکه قبلا منتسب باسمعیلیه بود و بامر هلاکو بایجاد و بنای رصدخانه مراغه پرداخت . خواجه‌نصیر ازطرف معاصرینش ازدانشمندان درجه اول اسلامی‌محسوب میشد ودرمسائل حکمت وریاضیات استاد بود .

فن معماری درایران ظاهراً بعد ازقرن دوازده روبانحطاط رفت و ازآن تاریخ آثاری مهم بروزگارما نرسیده . حملهٔ مغول درسراسر شمال

ایران خرابی بار آورد ودردوره اول استیلای آنها تعمیر و آبادی بعمل نیامد هلاکو از اولین امرای مغول بود که بآبادی دست زد و ابنیه‌ای مانند رصد خانه مراغه و مقبره خودش ویك بیت‌المال و بعضی عمارتهای دیگر بناکرد . بااینهمه توان گفت اززمان هلاکو تا عصر سعدی شاید حدود صد بنا در ایران مانده که اغلب آنها مساجد و مقابر و ابنیه متبرکه و چند عددهم کاروانسراست .

اسلوب معماری عصر مغول ادامه اسلوب عصر سلجوقیانست (که آنهم درأساس اقتباس ازدورهٔ ساسانیست) دراین عهد رسم تزیینات ازخط بندیهای آجری منسوخ و بجای آن گچبریهای تزیینی معمول گشت و صفحه های دیوارها و محرابها و طاقها را پوشانید . قسمتی ازین گچبریها را با الوان مختلف رنگین میکردند .

نیز در این عصر هنر تازه‌ای یعنی ساختن کاشیهای شفاف یا جلائی معمول شد که دراوایل بیشتر رنگهای سیر و گشاد آبی و بعداً سیاه وسفید مصرف میشد اما فن کاشی معرق بیشتر دردوره تیموریان وصفویان معمول گشت .

از دوره خانیه یا ایلخانان دو بنای بزرگ یعنی مقبره‌های غازان و اولجایتو در فوق مذکور افتاد سومی عبارتست از مسجد کبود علیشاه در تبریز که دراوایل قرن ١٤ میلادی (قرن هشتم هجری) بنا گشت. این عمارت بزرگ ومکمل دارای صحن و تالار بزرگ ومدرسه ومحل اعتکاف و بنای اصلی مسجد بوده وایوانی داشته که فراخی آن حدود صدپا (یابیش از ده متر) امتداد داشته . امروز دیوارهای آن بکلفتی سه متر هنوز هم

پا برجاست . از ابنیه دیگر عصر در اصفهان و نطنز و ورامین و بسطام باقیست[۱] .

از آثار سفالین بعدازسال ۱۲۲۰ میلادی که دوره حمله و تخریبات مغول بود تا سال ۱۲۴۲ تقریباً چیزی نمانده ولی از آن تاریخ ببعد صنعت سفالسازی در ری و کاشان و نقاط دیگر تجدید حیات کرد . محرابهای تاریخ‌دار با کاشیهای شفاف ولعابی ستاره‌ای وظروف رنگ رنگ با تابش فلزی زرین وسیمین ونظایر آن نمونه هنرپردازی عصراست. میتوان گفت سفالسازیهای دورهٔ مغول ازحیث تزیین وتنوع فنی بدوره سلجوقی رجحان دارد .

ازخصوصیات هنرهای دوره ایلخانی اشیاء مینائی است که عبارتست ازنقاشی رنگی بر کوزه‌های لعابی شفاف وبهترین آنهاهم مینائیهای اکلیلی است که درنقاطی مانند ری و کاشان وساوه و بعضی جاهای دیگر میساختند.

---

(۱) اینك نامهای حکمرانان سلاله ایلخانان ایران:

	هجری	میلادی
هلاکو	٦٥٤	١٢٥٦
آباقا	٦٦٣	١٢٦٥
احمد	٦٨٠	١٢٨١
ارغون	٦٨٣	١٢٨٤
گیخاتو	٦٩٠	١٢٩١
بایدو	٦٩٤	١٢٩٥
غازان	٦٩٤	١٢٩٥
اولجایتو	٧٠٣	١٣٠٤
ابوسعید	٧١٦	١٣١٦
اربا	٧٣٦	١٣٣٥
موسی	٧٣٦	١٣٣٦

در این اواخر مقدار معتنابهی از آن در سواحل جنوب شرقی بحر خزر حفاری شده .

درفوق از نسخ خطی جامع التواریخ رشیدی که درتبریز تذهیب و تزیین شده ذکری رفت . صحائفی نیز از کتاب ابوریحان بیرونی که تاریخ آنها ۱۳۰۷ (۷۰۶هـ.) است در دست است که احتمالا درهمان محل یعنی (ربع رشیدی) تبریز تذهیب شده است .

نسخهائی از شاهنامه که صحایف بزرگی از آن جزو مجموعهٔ دمت[1] (درامریکا) موجود است از همان زمان مانده که تذهیب و نقاشی آن هم گویا در تبریز انجام یافته در این آثار نفوذ چینی کمتر و رنگها قویتروجزئیات تصویر متفاوت‌تر و زمینهٔ اکلیلی متداول‌تراست. ازمراکز دیگر ریز نگاری زمان گویا شیراز و هرات بود صحائف تذهیب شده نفیس قرآنی که درسال۱۳۱۳ میلادی (۷۱۴هـ.) درهمدان برای اولجایتو تهیه شده ونقوش وترسیمات هندسی و طراحی عالی آن نمونه‌ایست در زیبائی و بی‌شباهت بصحایف قرآن های همان عصر در موصل و مراغه نیست .

صنعت نسّاجی هم ترقی نمود و در تبریز و نیشابور و هرات و قم ویزد و نقاط دیگر رواج گشت از آن زمان حدود سی قطعهٔ ابریشمی با نقوش و طرّاحی سبك چینی با نقشه ها و طرحهای گوناگون دیگر در موزه‌های محلی‌مخصوص باقی‌مانده . بعض آنها که نام ابوسعید راهم دارد در اروپا دیده شده نام وی بریك لگن برنجی زرنشان و نقره نشان هم حکّست آثار دیگرفلزی مشابه از آنعهد باقیست ایضاً آثار چوب‌بری از

1- Demotte

منبرو درهای مساجد و بقاع با تزیینات و برشهای تودرتوی هندسی ماهرانه نیز پیدا شده است .

عهد تیموری

اوضاع حدود وممالك مجاورمشرق ایران مدتها بی آرام و آشفته میگذشت . ناحیه ماوراءالنهر بعد از حمله اولی مغول به‌چغتای پسر دوم چنگیز واگذار شد بعد ازو آن منطقه بردو قسمت یعنی ترکستان و ماوراءالنهر تقسیم گشت ومدتها بین امرای آن دومنطقه جنگ برپا شد تا اینکه در ۱۳۷۰ تیمور که تابع حکمران ترکستان بود قدرتی فراهم کرد وماوراءالنهر را مسخر ساخت .

تیمور لنگ که در ۱۳۳٦ میلادی (۷۳٦هـ) بدنیا آمد از اخلاف رئیس طایفه (برلاس) منتسب به‌مغول بود . بعداز استیلا به‌ماوراءالنهر روبسوی مغرب نهاد و بفتوحات تدریجی پرداخت بطوریکه در ۱۳۸۰ خراسان و مازندران وسیستان وچهارسال بعد آذربایجان و گرجسنان و بقیه مغرب ایران را جزوممالك خود ساخت بعد بسوریه پیشروی کرد و حلب و دمشق را بگرفت[۱] گرچه رفتار او بشدت رفتارمغول نبود با اینهمه بعضی شهرها را

۱ـ سلالهٔ تیموریان:

	هـ.	م.
تیمور لنگ	۷۷۱	۱۳٦۹
خلیل	۸۰۷-۱۲	۱٤۰٤-۹
شاهرخ	۸۰۷	۱٤۰٤
الغ بیك	۸۵۰	۱٤٤۷
عبداللطیف	۸۵۳	۱٤٤۹
عبدالله	۸۵٤	۱٤۵۰
ابوسعید	۸۵۵	۱٤۵۲
احمد	۸۷۲	۱٤٦۷
محمود	۸۹۹	۱٤۹۳

قتل عام و ویران و آثار عمران را بکلی نابود ساخت . در بعض موارد حکام محلی را در مقام خود ابقاء کرد نواحی ترکستان روس و قسمتی از هند را هم تصرف نمود بالاخره در ۱۳۹۸ میلادی بپایتخت خود سمرقند برگشت و بکشور داری پرداخت و با اینکه یك حکومت مغولی تأسیس نمود در واقع تمدن و فرهنگ ایران دولت او را هم مانند حکومتهای دیگر اداره میکرد البته مسلمان بودن او در امر نفوذ ملکات ایرانی بی‌تأثیر نبود .

درباب خصایل وعادات تیمور اطلاعات کافی موجود است . یکی از معاصرین گوید « وی خیلی تنومند بود و کله بس بزرگ داشت و مویش دراز و گویا از تولد سفید بود از مزاح و ظرافت و نادرستی بدش میامد . ازشاعر ودلقك اظهارتنفر میکرد واطباء ومنجمین وفقها راگرامی داشت . کتب تاریخ و جنگ و داستان جنگاوران را با ولع میخواند . سوادش محدود بخواندن و نوشتن بود و سه زبان یعنی فارسی و ترکی و مغولی میدانست » . ظاهراً هوای آزاد را دوست داشت و از باغی به باغی که دردور تا دورسمرقند مالك بود منتقل میشد ودرآنجا درچادرهای مخصوص ابریشمی میزیست . بیسوادی او مانع کارهای عمرانی وی نبود و صنعتگران قابل را جمع میکرد تا عمارات عالی در سمرقند بسازند . یکی از آنها یك مدرسهٔ عالی بود که بنام زن چینی خود موسوم به بی‌بی خانم بهمین اسم ساخت و قسمتهائی از آن بنای چهار ایوانی محاط باطاقهای اطراف و دو مناره باقیست ، بنای مقبرهٔ خود را هم خودکرد و آن نزدیکیهای مرگش که در ۱۴۰۴ میلادی (۸۰۷ هجری) اتفاق افتاد خاتمه یافت .

این مقبره که موسومست به گورمیر نسبتاً در وضع خوبی محفوظ مانده و نمونه سبك ساختمان آن دوره است بنای بزرگیست با تزیینات و رنگ آمیزی درخشان بیرون مقبره دور تا دور هشت ضلعی و داخل آن مربعی است با درها و محراب عمیق وچهار دیوار با تزیینات گرانبها مزین است أزارهٔ دیوارها را مرمر پوشانیده و قسمت فوقانی آنها با کناره‌ای پشمین مستور است و روی آن عملیات تیمور با خطوط زرین ثبت است فوق آن کاغذهای مخصوص دیواریست که با نقوش و خطوط برجسته زرّین و آبی جلا داده شده فوق آن‌هم بازکناره‌ای با خطوطست روی زمینهٔ آبی. داخل گنبدهم تزیینات با رنگ آبی واکلیل بعمل آمده وگنبد ازکاشیهای آبی‌رنگ شفاف پوشیده است.

درمرگ تیمورفقط نوه وخواهرزاده‌اش درسمرقند حضورداشتند. پسر چهارمش شاهرخ درهرات بود که بعد از مدت یکسال اشتغال با اختلافات خانوادگی‌هرات وخراسان وماوراءالنهر را مطیع خود ساخت پسرسومش میرانشاه درتبریزاقامت مینمود وبمغرب کشور تا بغداد تسلط داشت ولی باپسران‌خودش نزاع میکرد. درتاریخ ١٤٠٨ (٨١١ هـ.) طائفه سیاه گوسفندان (قره‌قویونلو) از وضع آشفته آذربایجان استفاده کرد ودرآن نواحی قدرت بهمرسانید و رئیس آن قره یوسف در ١٤١٠ بغداد را و یکی دو سال بعد اصفهان راگرفت و بدین ترتیب حکومت آن طائفه مسلم شد تا در ١٤٦٩ (٨٧٤ هـ.) طائفه دیگری بنام سفید گوسفندان (آن‌قویونلو) آنانرا ازبین بردوخود بحکومت پرداخت حکومت‌شاهرخ پسرتیمور درمشرق‌ایران تاسال ١٤٤٧ میلادی‌ادامه‌داشت‌وی‌جنگی‌با سیاه گوسفندان کرد و آنانرا اول شکست سختی داد ولی بعد مجبور شد عقب‌نشینی کند.

شاهرخ نسبة بعلم و فرهنگ علاقه وافر داشت و هرات را مرکز فرهنگ آسیا قرار داد امنیت و انتظامات وسعهٔ اقتصادی توأم با ظهور نقاشان وشاعران ودانشمندان وموسیقی‌شناسان رونقی بزندگانی اجتماعی بخشید و این ترقیات یکبار دیگر سالها بعد در دورهٔ شاه عباس کبیر نمودار شد .

زوجه شاهرخ گوهرشاد که مادر دو پسرش الغ بیك وبایسنقر باشد یکی اززنان شایسته دوران بود . بواسطهٔ تشویق وحمایت مشارالیها بود که قوام‌الدین شیرازی یکی ازمعماران معروف وقت ابنیهٔ عالی‌ساخت که ازآنجمله مسجد معروف گوهرشاد است درمشهد که ازسالها باقی مانده بنای این مسجد نفیس در۱۴۰۵ (۸۰۸ هـ. ق.) شروع و۱۴۱۷ تکمیل شد نقشه ساختمان روی همان سبك معهود متداول طاقسازی اطراف و صحن وایوانها وتنهٔ مسجد و گنبد ومناراست الحق کاشیهای معرّق درخشان‌عالی وزیبای آنجا بارنگهای گوناگون ونقشهٔ بدیع چشم را خیره میکند .

گوهرشاد بعد ازختام مسجد دستورداد تا درهرات نیز یك مسجد ویك‌عمارت مصلّی ویك مقبره برای خودش بسازند . گرچه قسمت اعظم این عمارات در ۱۸۸۵ ویران شد ولی بنای مقبره باقیست . قوام الدین در (خرگرد) درمغرب هرات نیز مدرسه ای دیگر بنا کرد . مقبرهٔ هرات اول مرقد بایسنقر پسر گوهرشاد واقع شدکه گویا از افراط درمسکرات درگذشت وبعد خود گوهرشاد پس‌ازهشتاد سال زندگی درآنجا مدفون گشت .

جانشین شاهرخ یعنی فرزند بزرگش الغ بیگ باکمال تأسف فقط دوسال یعنی از۱۴۴۷ تا۱۴۴۹ حکومت کرد . وی مشوق هنر وادب‌ایران

بود .و بصنایع چینی هم علاقه داشت اما شوق اصلی او معطوف به علم نجوم
بود در سمرقند رصد خانه ای ساخت که هنوز باقیست ویك زیج بوجود
آورد که درسال ١٦٦٥ درانگلستان طبع شد درنتیجه تشویق او و برادرش
بایسنقر خطّاطی و نقّاشی وموسیقی و تذهیب وکتاب سازی وجلد سازی
ترقّیات وافی نمود . الغ بیك نسبة به نژاد خود وشرایط زمان بیش ازحد
تربیت یافته و ملایم بوده . وی آخر بدست پسر خودش مخلوع ومقتول
گشت وباردیگر اختلافات وتفرقه وطغیان در کشور سرزد تا دراین بین
سلطان حسین بایقرا درهرات برسر کار آمد و دوباره عالم صنعت و ادب
جانی گرفت و یکی از معاصرین او گفت « در کلیه ربع مسکون شهری
بآبادی هرات نیست الحق خراسان وهرات پرازحکماء ودانشمندان بی-
نظیر است و کسی کاریرا آغاز نمیکند مگر اینکه آنرا تکمیل کند »
بزرگان وشاعران مانند علیشیر نوائی وجامی ونقاشان مانند بهزاد وشاه-
مظفر وخوشنویسان مانند سلطانعلی ومورخان مانند میرخواند وخواندمیر
دراین عصر میزیستند .

بعد ازمرگ حسین بایقرا در ١٥٠٦ میلادی (٩١٢ هـ.) قسمت
مشرق ایران بدست طایفهٔ شیبانیان افتاد که نژاد آنها مغولی وفرهنگشان
ترکی بود و بعضی افراد آنطایفه تشویق و توسعه صنایع را در بخارا و
سمرقند مانند حکمداران سلف پیشه خود ساختند[١].

یکی ازبزرگان نامی عصر شمس الدین محمد حافظ شیرازی بود

١- شیبانیان از طوائف مغولی ومؤسس سلاله آنها محمد شیبانی
بودودوازده نفرازین سلاله از ١٥٠٠ تا ١٥٩٩ میلادی درماوراءالنهر حکومت
کردند ومقر آنها سمرقند بود . بالاخره آنها وخوانین دیگر آنسامان تحت
استیلای روسیه درآمدند .

که بواسطهٔ اینکه قرآنرا درحفظ داشت بلقب حافظ ملقب شد. دیوانش ششصد ونود شعر ازقصیده وغزل داردکه عبارتست ازنغمه های بهاری و صحبت ازگل وبلبل ومی ومعشوق این اشعار معانی نغز عرفانی را بطرز بدیعی بامطالب جسمانی تلفیق میکند. دیگری ازبزرگان آنعصرجامی است که شاعربزرگ وعالم ومتصوف بود وحدود چهل وشش تألیف در فنون ادب باونسبت داده‌اند. اشعار داستانی اودرهفت مثنوی ودیوان اشعارش درسه قسمت تدوین شده وفات جامی در۱٤۹۲(۸۹۸ه.)درهرات اتفاق افتاد.

از سایر استادان ادب یکی امیر علیشیر نوائی است که از مشوّقین امثال جامی وبهزاد بود. وخود درموسیقی ونقاشی وشعردست داشت و نظام الدین شامی که تاریخ ظفرنامه را در شرح فتوحات تیموری درزمان خود اونوشت و ظفرنامه دیگری معروفتر است و آن تألیف شرف الدین علی یزدیست که در۱٤۲٤(۸۲۸ ه.) انجام یافت ودرآن کتاب مبالغه زیاداست دیگرمیر خواند مؤلف روضة الصفاست که حوادث عالمرا اززمان سلاطین قبل از تاریخ تا سال ۱۵۰٦ (۹۱۲ ه. ق.)آورده.

امارا جع به صنایع دورهٔ تیموری توان گفت آثاروابنیه که بفحوای مؤلفین وقت وجودداشته غالباً ازبین رفته مثلا از مسجد بزرگ سمرقند وازقصر معروف داستانی تیمور در (کش) که گفته اند بیست سال صرف بنای آن شده جزانقاضی نمانده. از آثاری که ازقرن پانزدهم بروزگار ما رسیده یکی بقعهٔ خواجه ابو نصر پارساست در بلخ دیگر بقعهٔ خواجه عبداله انصاریست درخارج هرات همچنین است تربت شیخ جام و مقبره زین الدین در (تایباد) که نزدیکی خط سرحدی شرقی است[1].

۱- املای این نام را ازآقای مهدی بامداد که شخصاً آن محال را دیده ومطالعاتی بعمل آورده‌اند استفاده کردم.

اغلب این ابنیه و ابنیه‌ای که سابقاً مذکور افتاد نشان میدهد که اساس عمارتسازی آنزمان بر بنای عظیم بوده چنانکه این سبك از ایوان بلند هر یك از آنها پیداست . همچنین تقریباً کلیه این ابنیه با کاشیهای رنگارنگ مزین است و در اواخر دوره کاشیهای شفاف هم اضافه شده .

درمغرب ایران بنائیست که سبك ساختمان آن دورهٔ تیموریرا با دورهٔ صفوی ارتباط میدهد و آن عبارتست ازمسجد کبود که دوسال بعد ازاتمام عمارت آن یعنی درسال ١٤٦٧ (٨٧٢ هـ.) جهانشاه بزرگترین فرمانروای سیاه گوسفندان (قره قویونلو) در آنجا مدفون گشت . عرصه اصلی این عمارت مربعی است که ازسه جهة با رواقها و معبرهای قبه دار محاطست و یك فضای وسیع زیر گنبد بزرگیست که دراینمورد درواقع بجای صحن مساجد دیگر است و در وراء آن هم باز یك فضای فرعی قبه دار ساخته شده تزیینات خارجی بیشتر عبارت از کاشیهای معرق نفیس و تزیینات داخلی شفاف گشاد روی زمینهٔ آجر سرخ فام است .

ظاهراً صنایع سفالی در دوره تیموری رونقی نداشته ولی تذهیب وتزئین کتاب ازکمالات هنرقرن پانزدهم است مکاتب عمدهٔ نقاشی عهددر شیراز وهرات بود . شیرازیها درواقع سبك سابق تبریز وبغداد را پیروی میکردند سبك نقاشی هرات عبارت بود ازسبك استادان آنجاکه اسلوب رسمی وصوری را تا حدی ترك واسلوب طبیعت سازیرا پیشه کرده‌بودند کار ریزنگاری (مینیاتور)هم میتوان گفت دراین‌دوره باوج کمال رسید و البته عمده موضوع ترسیمات تزیینی است نه واقع سازی ولی در همین نوع نقاشی جزئیات عمارات والبسه ورسوم با دقت وتفصیل نمایانده شده و مناظر طبیعی ازکوه و چمن و باغ وغیره در اغلب این تصویرها هست

نهایت اینکه همیشه در مرحله فرعی است نه موضوع اصلی . موضوعات غالباً بیحرکت وجامد است وظاهراً هنرمند ازمرایا وتجسم وسایه پرهیز داشت . صورتها غالباً ازعواطف و هیجان وملامح عاریست . اما رنگ ـ آمیزی درخشان وصاف وملایمست .

باید گفت بزرگترین ریزنگار (مینیاتوریست) ایران بهزاد است . وی‌درحوالی ۱٤٤٠ میلادی (٨٤٤ ه.ق.) تولدیافت وتازمان شاه‌طهماسب صفوی هنرپردازی‌خودرا ادامه‌داد ودرهنرمندان دیگرنفوذی بسزاداشت شمارهٔ زیادی نقاشی باو نسبت داده شده . ولی آنچه دانشمندان تحقیق کرده انـد عده آنها که واقعاً رقم استاد باشد کمست و غالباً امضا دارد از آنجمله است چهار تصویر در یك نسخه خطی بوستان سعدی که در کتابخانه سلطنتی قاهره محفوظ وامضا دارد وتصویرپنجم مجلس ضیافت سلطان حسین را می نمایاند که بی امضاست ولی بیقین بقلم استاد است همچنین یك نسخه خطی نظامی سه تصویر کوچك بامضای اودارد . ایضاً یك نسخه ظفرنامه که در ١٤٦٧ برای سلطان حسین بایقرا نوشته شده سه مجلس نفیسی ازبهزاد دارد که سلطانرا برتخت وهم درحال بازدید بنای مسجدی می‌نمایاند اینها نیز بی‌امضاست ولی کلیهٔ محققین آنرا از بهزادمیدانند . ناچاربهزاد درهرات‌شاگردانی‌داشته یکی ازآنان‌قاسمعلی معروفست ازشاگردان دیگر اوعده ای به بخارا رفتند ودر آنجا کارگاه بازنمودند یکی ازآنان موسوم به محمود مذهّب تصویری از امیرعلیشیر نوائی‌کشیده که باقیست . مکتب هرات دراشخاص وهنرمندان دیگرهم مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرداشته . هنرمندی حکایات کلیله ودمنه‌را نقاشی کرده واکنون درموزه گلستان طهرانست. درهمانجا نسخه ای ازشاهنامه

موجود است با تصویرهای یك نقاش ناشناس . یکی از بهترین ریزنگاریها که درسراسر ایران ساخته شده آنست که برابریشمی کشیده‌شده ومجلس ملاقات شاهزاده ایران همایون را با شاهزاده چین همای نشان میدهد و این لوحه پر ازشکوفهای درختان میوه است .

عهد صفویان

ظهورصفویان را باید نهضتی ازاحیای روح ملیت ایرانی دانست که ازین لحاظ میتوان آنرا بظهور ساسانیان تشبیه نمود . مؤسس خاندان صفوی شاه اسمعیل بود رئیس خانواده یعنی شیخ صفی‌الدین اردبیلی سمت قیادت روحانی داشت وشاه اسمعیل ازطوائف هفتگانهٔ ترکی آذربایجان نیروئی ترتیب داد وچون موقع رسید دررأس ۷۰۰۰۰ تن قیام کرد ودر سال ۱۵۰۰ (۹۰۶ هـ.) سفید گوسفندانرا مغلوب نمود ودرتبریز تاج سلطنت برسرنهاد ودوسال نگذشت که عراق وفارس وکرمان وهمدان وخراسان را تا خیوه تحت سیطرهٔ حکومت خود درآورد ومذهب شیعه را مذهب رسمی ایران قرارداد[۱] وبا این عمل ایران ازلحاظ مذهب ازممالك مجاور

۱- توضیح آنکه بعضی مؤلفین مغرب زمین که دوره صفویانرا دورهٔ احیای ملیت ایران مینامند نظرشان آنست که قبل از آن تیموریان ومغول حکومت میکردند که ازحیث نژاد غیرایرانی بودند ولی باید توجه کرد که ملیت سلاله‌ها تنها با نژاد آنها نیست حقیقت اینکه سلاله‌های غیر ایرانی مانند غزنویان وسلاجقه ومغول وتیموریان بااینکه از حیث منشاء غیرایرانی بودند بعد از ورود واقامت درایران واقتباس آئین اسلام وعادات واخلاق وتمدن ایران خودشان واحساسات وفکر آنان ایرانی شد ودر دوره حکومت خود را دولتهای ایرانی میدانستند نه دولتهای خارجی حتی دوره صدساله حکومت سلوکیان بعدازاسکندر که حکومت یونانیان بود حکمداران سلوکی با ایرانیان زناشوئی کردند ونیمه ایرانی شدند ودر هرصورت بنام یونان حکومت نمیکردند .

اسلامی جدا شد وعثمانیان ازین سیاست شاه اسمعیل عقده دردل گرفتند و سلطان سلیم اول بر ضد او لشگرکشی کرد و در محل (چالداران) آذربایجان اورا شکست داد این جنگ سبب یکرشته جنگهای دیگر بین ایران وعثمانی گردید ودرعین حال این فشارهای خارجی بیشترسبب اتحاد وتقویت ملی ایرانی گشت .

در زمان شاه طهماسب اول، دومین شاه صفوی باز جنگ ایران و عثمانی سر زد وسلطان سلیمان قانونی عراق را تسخیر کرد وتا تبریز و اصفهان رسید ودرنتیجه این مقاتلات شاه طهماسب پایتخت خودرا ازتبریز به قزوین انتقال داد . وی نقاش وخوشنویس هم بود .

بعد ازسلطنت کوتاه شاه اسمعیل ثانی شاه محمد خدابنده جلوس کرد وبعد از اوشاه عباس اول در۱۵۸۷(۹۸۵هـ.) میلادی بسلطنت رسید دراینموقع عثمانیان آذربایجان رادرتصرف داشتند وترکان ازبك بخراسان حمله بردند. شاه عباس با عثمانیها قراردادی امضانمود وبازبکان روآورد و آنانرا ازخراسان بیرون راند پس بعثمانیان تاخت وآذربایجان وارمنستان وگرجستانرا پس گرفت . در ضمن از ۱۵۹۸ باینطرف سپاهیان ایران از محصولات کارخانه توپ سازی که توسط انگلیسها وازطرف برادران شرلی[۱] تأسیس شده بود استفاده میکردند ولی تفوق نیروی عثمانی دوام داشت تا اینکه بعد ازوفات شاه عباس در ۱۶۳۶ (۱۰۴۶هـ.) صلحی بین دولتین برقرارشد وخط سرحدی بین دوکشور تعیین وتاقرن نوزدهم ثابت ماند.

شاه عباس را بزرگترین خاندان صفوی و یکی از بزرگان تاریخ ایران توان نامید . مدارك عهد سلطنت او زیاد است بخصوص که سیاحان

۱- Sherley

انگلیسی بدربار او رفت و آمد داشتند و اخباری از خود گذاشتند .
سرانتونی شرلی[1] درباب او گوید :

« شخص او را طبیعت مطابق با هدف او ساخته خلقتش عالیست تناسب اندامش بسیار خوبست نیرومند وفعالست رنگ صورتش نزدیك به سیاهی مردانه ایست که ازسوزش در آفتاب سیرترشده ساختمان روحی اوشاهانه است خردمند، آزاده، معتدل، مهربان و جدّاً خواهان عدالت و دارای صفات حسنه دیگر است و از غرور و خودکامی و هرنوع علائم و اعمال غیر شاهانه دوراست .»

درسال ۱۵۹۸ (۱۰۰۷هـ.) شاه عباس پایتخت خودرا باصفهان منتقل ساخت وبسی نگذشت آنشهر مرکز ازدحام صنعتگران گشت. اصلاحات ازهرطریق شروع شد بجای سپاهیان عشایری سپاهی منظم که شاهسون هم داخل آن بود با جیرۀدولت بوجود آمدکه عبارت ازحدود ۱۰،۰۰۰ سوار و ۲۰،۰۰۰ پیاده بود راهها وقنوات و کاروانسراها ساخته شد شاه - عباس در۱۶۲۲ با همدستی نیروی دریائی انگلستان پرتقالیها را ازجزیرۀ هرمز بیرون راند وبازرگانان انگلیسی وهلند را تشویق کرد تا باایران تجارت کنند وبندرعباسی یك بندر تجارتی گردید وبخصوص برای تجارت ابریشم آماده گشت بادول اروپائی روابط سیاسی نهاد طائفه‌ای ازکردها را بخراسان کوچ داد تا در مقابل مهاجمات ترکان ازبك سدّی باشند و دسته‌ای ازارامنه‌را ازجلفای آذربایجان به‌جلفای‌جدیدی درخارج اصفهان آورد . درباب ادیان غیر اسلامی برد بار ونسبةً بامنیت عمومی متعصب ودرقضاوت شدید وبیغرض‌ودربخشش وعطایا بذّال بود . گذشته ازاینکه

۱- Antony Sherley

اصفهان را در آبادی معجزهٔ معماری جهان قرار داد در تبریز و اردبیل و شیراز هم عمارتها برپانمود . نسبة به مرقد حضرت امام رضا توجهی خاص معطوف داشت . شاید هم نظرش این بود زوار بیشتر ازعتباب که درخارج ایران بود بآنجا بروند تا وجوه ایرانی در داخله مصرف شود . خودش چندین بار بزیارت مشهد شتافت که یکی با پای پیاده بود .

شاه عباس در اصفهان بنای یك شهر تازه سلطنتی را آغاز نمود و مقداری ازآنرا باتمام رسانید وعماراتی دولتی و کشوری و دینی عظیم بوجود آورد ودرضمن ساختمانهای قدیم شهر را هم تعمیر کرد و توسعه داد . امروز قسمتی از آنعمارات نفیس باقیست و ناظرین و سیاحان را مناظری که در هیچ شهر دیگر ایران نظیر ندارد مانند نمونه ای ازایران قدیم درپیش چشم میدارد .

دراطراف میدان شاه قصری عالی ومسجدی بزرگ ویکی کوچك و مدخلی عظیم ببازار ساخت . طرف مغرب میدان مقارن با باغ بزرگی پراز کاخها وقصرهای سلطنتی بود وازوسط آن جاده‌ای پهناور تارودخانه امتداد داشت ومتصل به پلی نوساخت میشد وبا باغ سلطنتی آنطرف پل اتصال پیدا میکرد . شهر از حصاری محصور بود و ۶۰۰،۰۰۰ تن نفوس داشت ۱٦۲ مسجد ٤۸ مدرسه و ۱۸۰۲ کاروانسرا و ۲۷۳ حمام داشت کوچها با اینکه تنگ وپیچیده بود ولی هرخانه ای حیاطی داشت[۱] .

۱- درباب صحت این ارقام که مبالغه بنظر میاید فرصت رسیدگی دست ندارد ولی دراینکه ابنیه وکاروانسراهای زیادی درآنعهد ساخته شده تردیدی نیست موضوع حمام ونظافت درایران درآن ایام برای اروپائیها جالب نظر بوده حتی درزمان تیمور (کلاویو) سفیراسپانیا ازمشاهده حمام های شهرتبریز تعجب کرده زیرا آنموقع حمام دراروپا یا نبوده یا خیلی نادر بوده .

افسوس که اخلاق خانوادگی شاه‌عباس تعریفی نداشته و بعلت حسد وترس مقام وقدرت عده ای ازفرزندان خودش را کشت و آنانرا که ابقا نمود در تربیت شان اهتمامی نکرد و در نتیجه شخص شایسته ای برای جانشینی اومهیا نگشت پس بعد ازاو کار بدست افراد نالایق افتاد و قول ایرانیان صدق پیدا کرد که گویند « هروقت ایران ازوجودپادشاه بزرگی محروم گردد ازترقی باز می‌ماند. »

ازجانشینان شاه عباس شاه صفی (١٦٢٩_١٦٤٢) وشاه عباس دوم (١٦٤٢_١٦٦٧) و شاه سلیمان (١٦٦٧_١٦٩٤) بودند که این آخری چند سالی ایرانرا با وجود مخاصمات عثمانیان از جنگ مصون داشت، توان گفت این پادشاهان با وجود قساوتی که داشتند رویهمرفته برای رفاه کشور میکوشیدند و از دوران حکومت آنان داستانهای حیرت آوری ازطرف سیاحان اروپائی بجا مانده این‌را هم باید متذکرشد که دراواخر دوره صفوی آنچه سالها میگذشت نفوذ وقدرت بدست روحانیان میافتاد[1]

١ـ اینك نامهای سلاله صفویان :

	هجری	قمری
شاه اسمعیل اول	٩٠٧	١٥٠١
طهماسب اول	٩٣٠	١٥٢٤
اسمعیل دوم	٩٨٤	١٥٧٦
محمد خدابنده	٩٨٥	١٥٧٨
شاه عباس اول	٩٩٥	١٥٨٧
شاه صفی اول	١٠٣٨	١٦٢٩
شاه عباس ثانی	١٠٥٢	١٦٤٢
شاه‌سلیمان اول	١٠٧٧	١٦٦٧
سلطان حسین	١١٠٥	١٦٩٤
شاه طهماسب دوم	١١٣٥	١٧٢٢
شاه عباس سوم	١١٤٤	١٧٣١

درعهد شاه سلطانحسین(١٦٩٤-١٧٢٢) عشیره ـ گلزای افغانستان علم طغیان بلند کرد و عشیره ابدالی هرات هم بآنها تأسی نمود تا اینکه در١٧٢٢ محمود پسرمیرویس بکرمان واصفهان تاخت آورد و سلطان ـ حسین ازسلطنت استعفا کرد ومحمود بجای وی نشست ودرنواحی کشور هرج و مرج راه افتاد . محمود و جانشینش اشرف (١٧٢٥-١٧٣٠) در اصفهان و فارس وکرمان همی حکومت میکردند . همسایگان نیزبیکار نبودند یعنی روسیه ایالات ساحلی خزر را تصرف مینمود و عثمانیان به ـ ولایات غربی ایران روی آوردند تا اینکه اشرف مجبور شد قرار دادی با آنان به بندد .

درعصرصفویان تألیفات فلسفی نیز بدست اشخاصی مانندمیرابوالقاسم فندرسکی و ملا صدرا و شیخ بهائی بوجود آمد . ملا صدرا شاگردان زیاد داشت ولی فلسفه اش ابتکاری ندارد وتکرار وتفصیل فلسفه بوعلی سینا وتعلیمات ارسطواست[١] دراین عصراهتمام کلی معطوف بحفظظواهر مذهب بود مذهب عرفان هم حقیقت خود را باخت و مـراسمی از آن باقی ماند . عده‌ای از درویشان وشاعران صوفی بی ارزش بودن دنیا حتی بیهودگی سعی وعمل ولزوم تسلیم درمقابل حوادثرا تلقین میکردند .

درشعروادبرسوم وصورت بمعنی غلبه کرد وهنروری بیشتر بالفاظ وعبارات وتشبیهات متوجه شد وفنون لفظی ازابهام وجناس ومعما وتوشیح

١ـ باکمال تقدیر اززحمات مؤلف درتألیف این تاریخ موجز ملخص باید گفته شود که چون ایشان واغلب خاورشناسان اطلاعی مستقیم وکافی از فلاسفهٔ اسلامی بالاخص از ملا صد را ندارند (که در مسائلی مانند مسئله حرکت جوهری صاحبنظراست) پس بالطبع میشاید اینگونه عقایدوقضاوت های آنانرا با قید احتیاط تلقی نمود .

و ترصیع و امثال آن بیشتر ازمطالب و موضوعات متداول گشت خلاصه محسنات شعری غالباً مربوط به آرایش الفاظ وصنایع ظاهری گردید .

میتوان گفت از خصوصیات این عصر فعالیت درمعماری بود و سبك اصولی ومصالح درتمام ساختمانها اکثرا همان سبك ومصالح ادوار گذشته بـود . مظهر معماری صفوی رنگ آمیزی و کاشی سازی و معرّق سازی رنگارنگست که قسم اعظم سطح ابنیه را چه ازدرون وچه ازبرون می- پوشاند والحق ساختن هزارها قطعات ریزشفاف وجمع وجور کردن آنها وقت ومصرف هنگفتی لازم دارد گاهی روی یك آجر هفت رنك مختلف بکارمیرفت سپس درکوره گذاشته میشد .

گنبد دو پوشه هم از تـدابیر متداول ایندوره است . گنبد داخلی نسبتاً کم عمق بود و گنبد خارجی بزرگ ومرتفع ومیان دو گنبد با طرز ماهرانه ومرکبی بهم اتصال داده میشد . ازخواص دیگر این عهد ساختن عمارات رنگی روشن درباغهای زیبای دلگشاست که میتوان مقبره امامزاده محروق نیشابوررا مثال زد . اغلب کاخهای سلطنتی هم داخل باغ ساخته شده دراصفهان هنوز ازقصرچهلستون وتالار اشرف وهشت بهشت قسمت هائی موجود است همچنین ازقصرهای شهرهای ساحلی خزر مانند آمل واشرف .

شاهان صفوی نیز گذراندن اوقاتی را درهوای آزاد دوست داشتند یکی ازناظرین معاصر گوید : « سی روز تمام پادشاه درباغ بزرگی که سه کیلومتر عرض وطول داشت وچادرها زده شده بود مهمانی کرد میان آن چادرها نهرهای آب جاری بود وهرچادری بمناسبت مقام بمدعوین اختصاص داده میشد . وانواع اغذیه باگوشت ومیوه وشراب مطابق دلخواه هر کسی

مهیا بود . نظیر این‌شکوه وجلال را من ندیده ام و نخواهم دید » .

در دوره صفوی صنایع فرش به کمال حیرت آوری رسید . قالیهای بزرگ مخصوص کاخهای سلطنتی ومساجد با مصارف هنگفتی تهیه میشد و بعض آن که آنوقت برای انداخته شدن زیر پا بافته شده امروز بر- دیوارهای موزه‌های معروف دنیا آویزانست و بهائی برای آنها نمیشودتعیین نمود . طرح اکثر این قالیها مناظر طبیعی و باغ و گلزار یا مجالس شکار یا نقوش حیوانات یا طرح شرقی معروف به طرح عربی (آرابسك) است قدیمترین قالی آنزمان که بروزگارما رسیده ازاوایل قرن شانزدهم‌است معروفترین آنها سه عدد است که یکی درموزه میلانست و حدود بیست ودوپا در یازده پا بامضای غیاث الدین جامی و مورخ ۱۵۲۲ میلادیست ، دیگر قالی بزرگ لاچك ترنجی است با نقوش‌قندیل‌که بامرشاه‌طهماسب برای بقعهٔ شیخ صفی وبا امضای مقصود کاشانی درسال ۱۵۳۹ بافته شده وسومی قالی لاچك ترنجی‌بطول ۲٦ پا وعرض ۱۳ پا که درثلث اول‌قرن ۱٦ بافته شده و جزو مجموعهٔ (دیوك آف انهالت)[1] بوده . سالهای بعد کارخانهای کاشان به بافتن قالیهای ابریشمی اهتمام‌کرد وازآنها چندقطعه کوچك و سه قطعهٔ بزرگ زمان ما رسیده . مجلل تر آنها فرشهائیست که (درمغرب زمین) به نقشهٔ لهستانی (پولونز) معروفست ومیان رشته- آنها تارهای سیمین (یا باصطلاح زربافتست) . سجاده ها با نقش محراب دراینَدوره زیاد بافته شده .

زری‌بافی با نقوشی مختلف وتارهای سیم وزر در اصفهان ویزد و نقاط دیگر هم معمول بود . و قطعاتی از زمان شاه عباس مانده‌که الحق

۱- Duke of Anhalt

نمونه استادی و تردستی است . غیاث الدّین علی یزدی یکی از نامیان بافندهای یزداست که امضای اوزینت بعضی زریهاست ویکی ازنقشه‌های اوشاگردانش منظره‌ایست که درخت شکوفه داریرا در زیر طاقی نشان میدهد وطرح متداول عبارت بوده ازشاخهای گل وبوته روی زمینه گلی یا آبی یا زرد یا سبز مناظر باغ وصور آدم یا حیوان ازپرنده و چهار پا ودرختان وسبزه مخصوصاً ساقیانی با لباسهای مجلل عصر .

از کارهای شاه عباس یکی هم جمع آوری ظروف چینی آبی‌رنگ زیادی‌بود دراردبیل وخودصنعتگران‌ایران سبك چینی‌را پیروی‌میکردند حتی شاه عباس سیصدتن ازسفالسازان وکوزه‌گران ازچین بایران آورد و چینی های ایرانی معمول شد گرچه هیچوقت در نفاست بچینی اصلی (یعنی چینی چین) نرسید . یکی ازبهترین نوع چینیهای ایران آنست که آنرا سفالهای « کوباچه »[1] نامندکه صورآدمی ونقوش خاص دارد .

عهد افشاریان وزندیان وقاجاریان

یکی از افراد طایفه افشار نادرقلی نام داشت که در مشهد بدنیا آمد واوایل عمرش ازشتربانی براهزنی‌رسید ودرکلات نادری مقرجست مشارالیه در ١٧٢٦ جزو ندمای طهماسب میرزا پسرشاه سلطانحسین در آمد ودر سال ١٧٢٩ در مصافّی‌که در خارج اصفهان وقوع یافت اشرف افغانرا شکست‌داد وافغانانرا ازمغرب‌ایران بیرون راند وبلافاصله باترکها جنگید و ارمنستان و گرجستان را دوباره بایران ملحق کرد و این امر

١- مؤلف « کوباچی» ضبط کرده ولی‌ظاهراً کوباچه درستست وان نام دهی‌است درکوهستان داغستان (رجوع بکتاب «هنراسلامی» ص٢١١ تألیف دیمند M. S. Dimand نیویورك١٩٤٤)

با قرارداد استانبول مورخ ١٧٣٦ تثبیت‌شد . درسال ١٧٣١ نادرطهماسب را خلع وخود بعنوان نایب‌السلطنه پسراویعنی شاه عباس سوم بحکومت پرداخت تا اینکه بعد ازمرگ‌این آخرین عضو خاندان صفوی که درسال ١٧٣٦ اتفاق افتاد بعنوان نادرشاه برتخت سلطنت جلوس کرد و بمنظور سیاسی مذهب سنّی رارسمیت بخشیدحتی بعض رؤسای شیعه‌را موردتعقیب قرار داد ولی این سیاست دوامی نداشت اغلب حکام ولایات اقارب و بستگان نادر بودند فقط بزعم اینکه پسرش رضا قلی میرزا بر ضد پدر

١- افشاریان :

	هجری	میلادی
نادرشاه	١١٤٨	١٧٣٦
عادلشاه	١١٦٠	١٧٤٧
شاهرخ	١١٦١	١٧٤٨

٢- زندیان :

	هجری	میلادی
کریمخان	١١٦٣	١٧٥٠
ابوالفتح خان	١١٩٣	١٧٧٩
علیمراد خان	١١٩٣	١٧٧٩
محمد علیخان	١١٩٣	١٧٧٩
صادق خان	١١٩٣	١٧٧٩
علیمرادخان	١١٩٦	١٧٨٢
جعفرخان	١١٩٩	١٧٨٥
لطفعلی خان	١٢٠٣	١٧٨٩

٣- قاجاریان :

	هجری	میلادی
آغا محمد خان	١١٩٣	١٧٧٩
فتحعلیشاه	١٢١١	١٧٩٧
محمد شاه	١٢٥٠	١٨٣٤
ناصرالدینشاه	١٢٦٤	١٨٤٨
مظفرالدینشاه	١٣١٣	١٨٩٦
محمد علیشاه	١٣٢٤	١٩٠٦
احمد شاه	١٣٢٥-١٣٤٤	١٩٠٨-١٩٢٥

داخل مواضعه‌ای شد ویرا کور کرد واز آن تاریخ نوعی جنون پیدا نمود ومجازاتهای خیلی سخت روا داشت .

در همان سال ١٧٣٦ رو بقندهار و غزنه و کابل آورد واز آنجا بهند رفت ووارد دهلی شد وخزائن زیاد ازآنشهر بدربرد که ازآنجمله تخت طاوس بود . درسال ١٧٤٠ بخارا وخیوه وتمام ازبکستانرا بگرفت و در ١٧٣٨ جزیره بحرین را بایران ملحق کرد و بفکر تأسیس نیروی دریائی برای ایران افتاد در١٧٤٣ بعراق تاخت وموصل وبصره را مسخر ساخت. خلاصه اینکه دوره سلطنت نادردورۀ عظمت ایران بود ولی‌مردم ازفتوحات خارجی او بهره ای نبردند زیرا سپاهیان انبوه او بخرج مردم زندگی میکردند بعلاوه مالیاتهای سنگینی گرفته میشد . سرانجام این پادشاه فعال بی‌آرام درسال١٧٤٧ (١١٦٠ هـ. ق.) درمیان طوفان وطغیان وعصیان ازطرف یکی ازسرکردکان خودش کشته گردید .

جانشین نادرفرزند نابینای اوشاهرخ بودکه درخراسان حکومت داشت در ایندوره افغانها از ایران جدا و مستقل شدند و اقسام غربی و جنوبی ایران بدست زندیان وقاجاریان افتاد .

زعیم طائفه زندیان کریمخان بعد ازکسب اقتدار اصفهان و شیراز و قسمت عمده جنوب ایرانرا تصرف نمود و قاجاریان راکه نیز برخاسته بودند براند .

کریمخان خود را لقب وکیل بخشید یعنی خود را نایب‌السلطنۀ یکی از شاهزادگان صفوی قرار دادگویا نظرش احیای آن خاندان بود و بدین‌ترتیب از١٧٥٠(١١٦٤ هـ.)بحکومت نشست مقرحکومتش‌شیراز در عهد او دارای عمارات ومساجد و باغات و بازارطاقی بزرگ گردید .

کریمخان خصایل عالی داشت وازین حیث مورد مهرواحترام مردم ایرانست.

قاجاریان یکی از هفت طائفه ترکی نژادند که درظهور شاه اسمعیل صفوی باو امداد کردند در دوره نادر ضعیف بودند ولی پس ازو جانی گرفتند و در مازندران قدرت پیدا کردند و بعزم تسخیر جنوب افتادند. رئیس آنها آقا محمد خان خواجه که مردی بود قسی القلب و خونریز شعب مختلف ایل خود را متحد ساخت وزمام حکومت را بدست گرفت ودر ۱۷۷۹(۱۱۹۳ه.) طهران را تصرف کرد وسلاله قاجار را تأسیس نمود گرچه رسماً عنوان شاه نداشت درجنوب بقوای لطفعلیخان زند پنجمین حکمدار زندی تاخت آورد و او بکرمان پناه برد ولی سرانجام شکست خورد و آقا محمد خان بقصد انتقام بیست هزار تن از سکنهٔ کرمان را نابینا ساخت ولی بعداً در۱۷۹۷ خودش مقتول گردید خونریزی وبیرحمی این شخص را که کنار گذاریم درحکومت او سراسر ایران بانضمام گرجستان وحدت پیدانمود.

جانشین او برادرزاده اش فتحعلیشاه(۱۷۹۷-۱۸۳٤) (۱۲۱۱-۱۲٥۰ه.) اخلاقش متفاوت بود درسلطنت او ایران نسبتاً آسایش وامنیتی داشت فقط یك نوع انحطاط اخلاقی و سیاسی روی داده بود روابط سیاسی با اروپائیان با امضای قرارداد اتحاد ایران وفرانسه در۱۸۰۷ میلادی آغاز نمود نظر ناپلیون نزدیك شدن بهند و نظر ایرانیان گرفتن اسلحه وتعلیمات نظامی فرانسه برای مقاومت در برابر تهدید روسیه بود که گرجستان را شش سال بیش تصرف کرده بود ولی ناپلیون با روسیه کنار آمد وروسیه تجاوز خود را ادامه داد و جنگ بین دو کشور درگرفت تا اینکه با شکست ایران ومعاهده گلستان ۱۸۱۳ (۱۲۲۹ه.) میلادی خاتمه یافت. در۱۸۱٤

ایران و انگلستان قرار داد تعاون وهمکاری بستند ولی این قرارداد هم عملا بحال ایران سودی نه‌بخشید و باز در۱۸۲٦ نائره جنگ بین ایران و روسیه در اثر تجاوز دولت اخیر مشتعل و حدود دو سال دوام یافت و درنتیجه معاهده ترکمن‌چای در ۱۸۲۸ میلادی (۱۲٤٤ه.ق.) امضا شد که بموجب آن ایروان و نخجوان نیز بتصرف روسیه درآمد وکشتیرانی نظامی در دریای خزر به اختیار روسیه واگذار شد و خسارت جنگ هنگفتی بذمهٔ ایران تحمیل گردید و امتیازاتی حقوقی و غیره در داخل ایران باتباع روس داده شد و بعداً اینگونه امتیازات با الحاق تبصره‌ای بیشتر گردید.

میتوان گفت ازین‌تاریخ‌تاقرن‌بیستم ایران معروض‌انقسام بین‌روس‌و انگلیس‌بود.روسیه درطمع توسعه‌درآسیا وپیشروی‌بسوی‌جنوب‌ورسیدن بآبهای گرم (خلیج فارس) وانگلیس‌تحت اجبار حفظ مستعمرات خود در هندوستان وممالك مجاور بود.

محمد شاه فرزند فتحعلیشاه (۱۸۳٤-۱۸٤۸) (۱۲٥۰-۱۲٦٤ ه.) به‌اصلاح‌اوضاع‌داخله‌کوشید ازجمله شکنجهٔ زندانیان وواردکردن برده بایران‌راممنوع ساخت. دولت روسیه بعزم تقویت وتحکیم وضع خود در ایالات‌متصرفه قفقازبا محمد شاه ازسرمسالمت درآمد حتی اورا درحمله بهرات برای تصرف آنجا تشویق نمود ولی مقاومت انگلستان مانع شد وهرات همچنان ازایران منتزع ماند.

از وقایع داخلی ایران درزمان محمد شاه ظهور بابیه تحت قیادت میرزا علیمحمد باب بودکه درسال ۱۸۱۹ (۱۲۳٥ه.) درشیراز تولد یافت ودر۱۸٥۰ میلادی (۱۲٦۷ه. ق.) درتبریز کشته شد وبعدازو میرزا یحیی

صبح ازل که به ترکیه پناه جسته بود جانشین باب محسوب میشد ولی وی در ۱۹۱۲ درگذشت و رئیس یك فرقه مخالف یعنی میرزا حسینعلی که نابرادری میرزا یحیی و در ۱۸۶۳ عنوان بهاءالله گرفته بود نفوذی پیدا کرد وشهر عکا را مقرخود قرارداد و بعدازو پسرش عباس‌افندی عبدالبهاء کار پدر را ادامه داد.

جانشین محمد شاه ناصرالدین شاه در ۱۸۸٤ (۱۲٦٤ هـ. ق.) در شانزده سالگی به تخت شاهی جلوس کرد و در سلطنت طولانی او روابط بین ایران و روس دوستانه بود. در ۱۸۵٦ قوای ایران هرات را تصرف کرد ولی انگلستان که از ۱۸۲۹ یا ۱۸٤۱ با امیر افغان مخاصمت داشت در عین حال تخلیه فوری هرات را از ایران مطالبه نمود و حکومت هند علیه ایران اعلان جنگ کرد و در خلیج فارس نیروی انگلیس پیاده شد. درین بین روسیه ازیاری بایران خودداری کرد و ناصرالدین‌شاه بموجب صلحنامه پاریس بین‌ایران‌وانگلیس در ۱۸۷۲ ناچارشد هرات‌را تخلیه کند و درضمن تجزیهٔ افغانستان ازایران واستقلال آنرا تصدیق وامتیازات حقوقی واقتصادی نسبة بانگلستان‌را قبول‌نماید.

ازین تاریخ ببعد احتیاج اروپائیان بحکم توسعهٔ صناعتی که پیدا کرده بودند بمواد خام از طرفی و بازار فروش از طرف دیگر فزونی پیدا میکرد و ایران میدان رقابت اقتصادی بین روس و انگلیس واقع میشد و این رقابت بمداخلات سیاسی هم میکشید. در سال ۱۸۷۲ یك صراف انگلیسی بنام بارون رویتر[۱] یك امتیاز باورنکردنی از شاه گرفت که در ضمن بیست ماده حقوق زیادی باو تأمین میکرد از قبیل ساختن راه‌آهن و تراموای و استخراج معادن و نفت درمدت هفتاد سال و اداره

۱- Baron Reuter

امور گمرکات تا بیست سال . روی این موافقتهای عجیب یکسال بعد که شاه باروپا مسافرت نمود در روسیه ازو خیلی با سردی پذیرائی کردند و چون بر گشت قرارداد امتیازات را ملغی نمود ولی در۱۸۸۹ برای جبران اینکار امتیاز بانگ شاهنشاهی را بانگلیسها داد ودر۱۸۹۰ امتیاز تنباکو را بیك شرکت انگلیسی بخشید ولی روحانیان ایران استعمال تنباکورا درایران تحریم کردند تااینکه آن امتیازهم لغوشد. نیزدر۱۸۶۳ انگلیسها اجازه کشیدن سیم تلگراف هند و اروپائی را ازایران کسب کرده بودند .

درخلال این احوال روسیه بیکار نه نشسته بود. اولا شاه را واداشت درایران یك قسمت «قزاق» باصول قزاق روسیه تحت تعلیمات فرماندهان روسی ایجاد کند . همچنین امتیاز تأسیس بانگ استقراضي روس را ازو گرفت و آن در۱۸۹۱ در طهران گشایش یافت . ایضاً در ۱۸۸۸ بیکی از اتباع روسی اختیارات کامل گرفته شد تا در سواحل خزر صید ماهی کند گذشته ازاینها از ۱۸۶۵ باینطرف دولت روسیه ایالات شمال شرقی ایران را مانند تاشکند سمرقند وبخارا و خیوه یکی بعداز دیگری تصرف کرد و در ۱۸۸۲ ایران مجبور شد قرارداد موسوم به قرارداد (آخال) را امضا کند وبموجب آن شهرمهم مرووراهم بروسیه واگذارنماید .

در ضمن میان ۱۸۵۵ و ۱۹۰۰ میلادی لااقل پانزده مملکت با تأسی روس و انگلیس حقوق و اختیاراتی خاص (کاپیتولاسیون) درایران پیدا نمودند درهمین تاریخ یعنی۱۸۸۲ دولت امریکاهم درطهران سفارت تأسیس نمود .

در باب ناصرالدین شاه توانگفت که آنچه از دستش ساخته بود برای کشورش کوشید ولی جریان اوضاع قویتر از آن بود که بتواند موفق

شود چند بار مسافرت به‌اروپا کرد و با این عقیده بر گشت که کشور اوهم اصول ترقیات مغرب زمین‌را اقتباس کند ولی درعین حال سیاست طماعانه و امتیاز طلب اروپا و فشار بعضی اروپائیان نفع طلب او را دچار تردید نمود بخصوص سیاست جنگجویانه دولتهای متمدن غرب اورا بدبین کرد ودرمسافرتهای خود ازاینکه درهر کشوری تهیه و آمادگی برای جنگ‌را میدید بفکرفرومیرفت.

بعد از مشاهده یك نمایش نظامی در انگلستان چنین گفت «عجب اینکه اینها ازیکطرف درراه نجات بشر از مرك آنهمه زحمات میکشند وازطرف دیگر در کارخانجات خود هرروزاسلحهٔ جدید میسازند تاآنچه ممکن است بیشتر خون بشر را بریزند . و هر چه مخترعات بیشتر آدم میکشد بیشتر افتخارمیکنند ونشان میگیرند» شاه اهتمام کرد مگر رسم عدالت و سازمان اداری در ایران ایجاد گردد اما در مقابل فشار طبقه روحانی موفقیت بزرگی نصیبش نشد وسرانجام در۱۸۹۶ (۱۳۱۳هـ. ق.) کشته گشت .

پسرش مظفرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۹۰۷) (۱۳۱۳-۱۳۲۴) بعد از یکدورهٔ بیکاری و خوشگذرانی در مقام ولیعهدی تبریز بطهران آمد و جلوس کرد ولی کاری برای کشورش انجام نداد . مسافرتهای او باروپا خزانهٔ کشورش را خالی کرد عده‌ای از اشراف ثروتهائی گرد آوردند در صورتیکه کارمندان دولت حقوقشان نمیرسید . معدودی ملاکین اراضی زیادی را بچنك آوردند در صورتیکه دهاتیان بی‌چیز و بیچاره بودند تاسیسات آبیاری ویران گشت وحوالی دهات‌هم به بیابان‌های بایر افزوده شد . در نتیجه ایران در فشار احتیاج مالی مجبور شد در سال ۱۹۰۰

مبلغ بیست ودوملیون منات با سود پنج در صد از روسیه استقراض کند.
از شرایط این استقراض آنکه دولت ایران قرضهای دیگر خود راکه به بیگانگان داشت تادیه کند و تا این وجه را پس نداده قرض دیگر از کسی نکند و تا موقع تادیه تاسیسات گمرکی درگرو طلبکاران باشد و بطور سری هم قرارشد ایران بدون اجازه روسیه هیچ‌نوع امتیاز کشیدن راه آهن بخارجیها ندهد در ضمن روسیه در شمال ایران بساختن راه شوسه پرداخت .

از این وجه استقراضی مصارف مسافرت خارجی شاه و طلب بانك شاهی که وضع شد تنها شش میلیون منات باقی ماند بنابراین بلا فاصله روسیه یك قرض دیگر بمیزان ده میلیون منات بایران داد و مظفرالدین شاه‌هم بی‌معطلی سفری دیگر باروپاکرد در ۱۹۰۱ قراردادی با روسیه امضا شدکه تعرفه اجناس روسی‌را پائین آورد وتعرفه اجناس خارجیهای دیگر را بالا برد .

بالاخره موقع تحولات رسید ونهضت مشروطه طلبی که ازجوانان تحصیلکرده ومردان منور واروپا دیده سر میگرفت کم‌کم آغاز نمود .
بازرگانان واشراف وروحانیانی‌هم‌طرفداری‌ازان‌کردندتااینکه در۱۹۰۶ (۱۳۲٤هـ.) حوالی‌ده‌هزارنفر درطهران‌بسوی‌سفارت‌انگلیس روی‌آوردند و پناه جستند و مشروطیت خواستند درهمان اوقات عده ای از روحانیان هم بقم‌رفتند ودرآنجا متحصن‌شدند شاه دربرابر این‌فشار وعدهٔ‌اصلاحات داد ودر ماه اوت همان سال (١٤ ج۲ـ۱۳۲٤ هـ) اعلان مشروطیت صادر کرد و اولین مجلس تشکیل یافت ووظیفه سنگین اماده ساختن‌کشور را برای حکومت جدید بعهده‌گرفت .

مظفرالدین‌شاه بعدازاعطاء مشروطیت درماه ژانویه ۱۹۰۷(ذیقعده ۱۳۲٤) درگذشت وپسرش محمدعلی‌شاه با استفاده ازدسته‌بندی و نفاق بین خودمشروطه خواهان خواست اصول‌قدیم‌استبدادی رابرگرداند وعده‌ای ازتجارو بعضی روحانیان‌هم دیگر علاقه‌ای بمجلس نداشتند.

دراین بین قرارداد معروف ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس اعلام شد. چنانکه دیدیم انگلیسها نهضت مشروطه خواهی ایران را پشتیبانی کرده بودند ودرضمن روسیه ازجنگ باژاپن وشکست از آندولت تازه‌خلاص شده وازین حیث برای آزادی ملت ایران فرصتی پیش آمده بود. ولی دولت انگلیس بموجب نگرانی که از پیشرفت سیاست آلمان در ایران حاصل کرده بود خودرا مجبوردید باروسیه بسازد پس قرارداد ۱۹۰۷ را باآندولت امضاکرد که موادی دربارهٔ ایران وافغانستان وتبت داشت.

در باره ایران قرار شده بود استقلال و حاکمیت آنرا محترم شمارند ولی درعمل ایرانرا بدومنطقه نفوذ تقسیم کنند وهیچگونه‌منافعی درمنطقهٔ نفوذیکدیگر نجویند. منطقه روس که شمالی‌ایران‌بود شامل‌شهر های تبریز ورشت وطهران ومشهد واصفهان و منطقه انگلیس منحصر به قسمت جنوب شرقی‌وبقیه یعنی قسمتهای مرکزایران بیطرف شناخته شده بود ولی درحقیقة آنجا هم میدان فعالیت انگلیس وراه بسوی هند بود.

درین بین محمد علیشاه با تحریك و تمایل روسیه با مشروطیت بمخالفت برخاست ودر۱۹۰۸ (۱۳۲۵ ه.) قسمت قزاق‌ایران تحت فرمان کلنل لیاخوف فرمانده روسی مجلس‌را به توپ بست وشاه انحلال‌مجلس را اعلام نمود ولی مردم تبریزمقاومت طولانی بخرج دادندتااینکه دولت روسیه برای اسکات آنجا وبه بهانهٔ جلوگیری ازهرج ومرج قوای‌خودرا

بآذربایجان اعزام داشت ونهضت آذربایجان را با وحشتی تمام خوابانید ازطرف دیگر نیروهای ملی دررشت‌واصفهان برخاستند وپنجهزاربختیاری درماه ژوئیه۱۹۰۸(۱۳۲۵هـ.) نیروی قزاق را شکست داده طهرانرا گرفت ومحمدعلی‌شاه اول‌بسفارت روس و بعد بخود روسیه فرارکرد ومجلس‌پسر یازده ساله او احمد شاه را بپادشاهی برگزید.

ولی‌نیروی روسی همی درشمال ایران بماند ضمناً بین احزاب‌ملی اختلاف پیدا شد وازین جهة کاراصلاحات وقفه‌برداشت دربین ایرانیان مرگان شستر[۱] را برای مستشاری مالی ازآمریکا استخدام‌کردند واو در ۱۹۱۱ وارد طهران شد وبمحض ورود دست باصلاحات مهم مالی‌زد ودر نتیجه خلوص وخیرخواهی احترام ایرانیانرا بخودجلب کرد ولی روسیه بشدت با وی مخالف بود بالاخره در ماه نوامبر ۱۹۱۱ یادداشتی شدید بایران فرستاد که در ردیف مسائل دیگر یکی هم راجع به عزل وطرد شوستر بود. این یادداشت روسی در مجلس رد شد ولی هیئت دولت بنا بمصالحی که تصور میکرد آنرا پذیرفت پس شوستر بناچار ایرانرا ترك گفت ورفت و کتاب معروف خود را بعنوان «خفه کردن ایران» بسلك تحریر درآورد.

در شروع جنك اول جهانی ایران خودرا بیطرف اعلان نمود ولی طهران کانون تحریکات روس و انگلیس و آلمان گردید در شمال غربی ترکها و روسها برای اخذ موقع میکوشیدند یکی از شمال و دیگری از مغرب نیروی نظامی واردکرده بودند در ۱۹۱۶ ماژورپرسی‌سایکس[۲] از هند مأمور ایران شد و درجنوب نیروئی ایجاد نمودکه به‌پنجهزار رسید

---

۱ - Morgan Shuster
۲ - Percy Sykes

ودر آنجا تامین قدرت و نفوذ کرد درحوالی شیراز یک آلمانی بنام واسموس[1] عشایررا تحریک ومتحد کرد ویک هیئت آلمانی نیز در افغانستان مشغول عملیات شد .

بعدازجنك ایران خواست در کنفرانس صلح پاریس ادعای خسارت کند ولی این درخواست مورد توجه واقع نشد در مقابل بتاریخ ۱۹۱۹ مواجه با قراردادی با انگلستان گردید که بموجب آن دولت انگلیس بار دیگر استقلال و حاکمیت ایرانرا تضمین میکرد و قرار بود مستشاران مالی و نظامی بخرج دولت ایران بآن کشور گسیل دارد ودرضمن قرضی هم بایران بدهد و جاده ها و راه آهن بسازد و در قرار داد سابق راجع بگمرکات ایران تجدید نظر نماید . ظاهراً شاه و دولت با این قرار داد موافقت داشتند ولی احساسات مردم ایران توأم با اعتراض دولت امریکا طوری علیه آن قیام نمود که هیچگاه به تصویب مجلس نرسید .

در این بین کشور گرفتار هرج و مرج بود و در سواحل شمالی که تحت استیلای سربازان روسی بود بین قوای انگلیس وشوروی زدوخورد درمیگرفت .

ناگهان در سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی معاهده‌ای امضا کردند که منطوق‌ان درظاهر برعکس سیاست دوره تزاری روسیه بود دولت شوروی بموجب این معاهده‌از کلیه حقوق ومعاهدات وقراردادهای روسیه با ایران که مقدم بآن تنظیم شده بود صرف نظر و همه آنها را بانضمام کلیه قرارداد های بین روسیه و یك دولت ثالث که متضمن خسارتی

۱- Wassmuss

بمنافع ایران باشد ملغی شمرد و از مطالبات و امتیازات روسیه درایران چشم پوشید و مؤسسات روسی را مأنند بانك استقراض و راه آهن و بندر انزلی (پهلوی) و جاده ها و خطوط تلگرافی را بدولت ایران واگذار کرد نیز ازامتیازات خاص منصرف گردید ودربحرخزر برای ایران حق کشتیرانی قائل شد .

فقط یك قسمت معاهده که نگرانی دولت شوروی را میرساند عبارت بود ازاینکه هیچیك از دولتین حق ندارد در داخله خود با فعالیت جمعی یا افرادی که برضد دولت دیگر باشد موافقت کند و یا نیروی دولتی ثالث را که امنیت دولت دیگر را بمخاطره اندازد در خاك خود اجازه ورود دهد در صورتیکه نیروئی در ایران باشد و ایرانرا پایگاه جنگی برضد شوروی قراردهد وخود دولت ایران از جلوگیری آن عاجز ماند در اینصورت دولت شوروی حق خواهد داشت محض دفاع قوای خود را بایران گسیل دارد .

خاصیت فرهنك و تمدن ایران

فرهنگ ایران خاصیت ذاتی دارد عامل اول آن محیط جغرافیائیست که عامل ثابتی است . ایران بمنزلهٔ پلی است بین شرق و غرب که این وضع هم برای رشد وپیشرفت مساعد است وهم مخاطرات دارد از طرفی این فلات مرتفع محل تلاقی سیاحان وبازرگانان ودانشمندان وهنروران ونهضتهای علمی ممالك وملل مختلف ازطرف دیگر معبر متجاوزین ومعروض حملهٔ مهاجمین و غارتگران بوده . در طول تاریخ مهاجماتی و تخریباتی نسبة باین کشور روی داد که گوئی امید تجدید حیات باقی نماند ولی ازپس هردورهٔ پریشانی بازفرهنگ ایران جان گرفت .

ایران‌دربرابروضع جغرافیائی وازدحام وتهاجم ملل قدرت جلب و مزج وتألیف اقوام را نشان‌داد وبحکم تشکیلات سرزمین وزنده‌دل‌بودن مردمش ملل‌خارجی‌راجذب ودرجامعه خود منحل وتمدن‌آنها را اقتباس ومنضم بتمدن خود ساخت .

شاید درطی‌زمان ملل مهاجم ومهاجر مجموعاً بیشتراز‌نفوس‌اصلی ایران میشدند ولی ایران آنها را بکلی درتمدن خودش مستهلك نمود و جزو ملیت خود ساخت بخصوص‌که تمدن موطن اولیه آن اقوام نسبت بتمدن ایران پست‌تر و تمدن ایران جاذبتر ونیرومندتر بود . بارزترین مثال این حقیقة همانا مهاجمه مغولست‌که آنقوم درورود وحشی و خون آشام وخرابکار وبعد ازیکی دوقرن طرفدار ومروج جدی کلیهٔ جهات و اصول زندگانی‌ایرانی بود .

ایران از زمان باستان همیشه حاضر بود افکار و آثار و هنرهای بیگانه را فراگیرد و آنرا از نو تألیف و ترکیب‌کند این حقیقت را حتی مورخین یونانی‌عهد هخامنشی اعتراف نموده‌اند وتاریخ هنرومعماری نیز آنرا تأیید میکند وشواهد زیاد دارد ولی‌این‌اقتباس‌درزمینهٔ مسائلی‌مانند هنر و سازمان اداری و دین وفلسفه هرگز روی تقلیدکورانه نبود بلکه مطابق خواص‌فرهنگ ایران مورد مطالعه وتحلیل وترکیب وتعبیر جدید واقع میشد .

تاریخ فرهنگ ایران ازحیث‌استقامت وثبات دربقا ودوام استعداد قابل ملاحظه‌ای نشان میدهد واین‌امرگرچه انحصار بایرانیان ندارد ولی طرزظهورآن درایران دارای خصوصیی‌است‌که میتوان‌آنرا دراین‌عوامل جست: اول‌غروروهباهات نسبة‌بگذشته دوم‌نوع و کیفیت سازمان‌اجتماعی

سوم خاصیت واستعداد صنعتی چهارم تأمل وجستجوی معنی وهدف زندگی پنجم نظر ایرانی درباب عالم.

درباب عامل اول یعنی افتخار و مباهات ایرانیان نسبت بگذشته و توجه دائمی آنان نسبة بمیراث فرهنگ خودشان میتوان گفت که این حال نتیجهٔ «میهن پرستی» وحس ملیت ایرانی (بمعنی امروزی) نیست گرچه در روزگار صفویان اذهان عمومی نزدیك بآن شد زیرا حس وحدت درتشیع و وحدت نظامی برضد بیگانگان و صداقت نسبة بخاندان صفوی یك رشتهٔ هم میهنی بین افراد ایجادکرده بود. ولی از طرف دیگر احترام بگذشتهٔ با شکوه و سربلندی و افتخار همیشه در ایران حس عزت نفس آنانرا تقویت کرده و در ادوار شکست و تنزل روحیهٔ آنانرا نگهداشته است. تقدیر چنین خواسته بودکه اولین خاندان سلطنت ایرانی یعنی خاندان هخامنشی یك دولت عظیم امپراطوری جهانی تأسیس کند بطوریکه هیچیك ازسلاله‌های متوالی نتواند در جلال وشکوه آنرا بگذرد وچنین گذشته درخشان منشأ مباهات گردد.

مثال برای این توجه بگذشته زیاداست چنانکه اشکانیان وساسانیان هردو با انتساب بهخامنشیان مباهات میکردند وفردوسی کلیهٔ داستانهای کتبی یا شفاهی مربوط به جاه وجلال گذشته راگردآورد وزمینه ستایش قهرمانان و پهلوانان ایرانرا مهیا ساخت. در همین سنوات اخیر رضا شاه نام خاندان اشکانیان (یاپهلویان) را احیا نمود و آنرا بخاندان خود نهاد واختیار نامهای ایرانی قدیم بخصوص نامهای شاهان وبزرگان در بین مردم متداول گشت.

اما سازمان اجتماعی ایران روی حکومت یك شاهنشاهی بود که

اطرافیان شاه هم عـده از اعیان کشور بودند و حـکومت ایالات بآنان واگذار میشد و آنان بالطبع نگهدار دستگاه سلطنت و دولت محسوب میشدند . و مناصب آنان بتدریج در خانواده‌های آنان کمابیش موروثی میگشت. البته حفظ صداقت و وفاداری این امیران و اعیان نسبة بمقـام سلطنت خالی از دشواری نبود زیرا لازم بود از طرفی طرفدار و نگهبان باشند از طرفی‌هم از زیاده روی و طغیان آنان جلوگیری بعمل‌آید مردم عامه هم همان وضع را داشتند و اکثر آنان مشغول کشت و کار و خواهان بقاء سلطنت و وضع آرام و حکومت ثابت بودند تـا آبیاری و کشاورزی آنان قرین امن و امان باشد و از تاخت و تاز و ناامنی‌مصون مانند و خوشبختانه هزاران ده کـه در نقاط‌کشور پراکنده شده بود از جاده‌های اصلی بدور و از مسیر غارتگران و راهزنان کـه گاهی ظهور میکردند یامهاجمین‌خارجی‌که بکشور رومیاوردندمحفوظ‌میماند وشاید این منقطع بودن دهات یکی از عوامل بقای فرهنگ ایران بوده باشد . درهرفاصله وفرصتی مردان لایق ازهمین دهات دوردست بمراکزمیامدند وترقی‌میکردند وبمقامات رفیع میرسیدند . یکی‌ازمثالهای باهراین‌حقیقة آمدن بزرگترین‌پادشاه ایران درعصراخیر یعنی‌رضاشاه پهلوی ازیك‌قصبهٔ دامنهٔ البرزبود .

قدرت محلی والیان ولایات تا این اواخر برپا بود و تمرکز امور بـه پایتخت از لحـاظ توسعه اقتصادی کشور زیانبخش واقع میشد زیرا مالیات کشور بجای اینـکه بنفع امور ایالات و ولایات برسد در مرکز صرف میگشت .

حقیقت اینست که با وجود حکومتهای استبدادی شخصیت افراد

ایرانی ازبین نرفت . درکشوریکه گاهی مهاجماتی صد هزارها مردم را نابود میساخت بازاحترام شخصیت واستقلال‌نفس افراد ادامه یافته.ایرانی هرچه هم مقام محقر داشته باشد هیچگاه زیربار بردگی وتوهین نرفته . در جامعه ایرانی طبقه بندی منجمدی وجود ندارد و هر کس ازهر طبقه میتواند ترقی کند وبمقامات بلند برسد .

جلوهٔ هنرهای زیبا درایران خواص معینی داشته . بطور کلی هنر ایرانی بیشتر تزیینی بوده نـه تمثیلی . اینکه در مغرب زمین هنر تمثیلی (یعنی نمودار ساختن اشیاء چنانکه در طبیعت است) بیشتر متداولست دلیل نمیشود نسبة به هنر تزیینی غافل باشیم . هنر تزیینی و نمایش دادن موضوعهای مطلق بدون کشیدن صوراشیاء خارجی واقعی معنی واهمیت مخصوص بخودش‌دارد وایران ازقدیم صور کلی‌وموضوعهای مطلق(بدون تقید به اشیاء و اعیان) را درصنایع ظریفهٔ خود برتری داده است آثـار صنعتی قدیمی ایران ازطرف اخلاف هم نمونه اتخاذ شد ودرتمادی قرون تغییرات کمی درصنعت‌رویداد. ازخواص هنرایرانی‌دقت ووضوح وروشنی است . مثلا در صنایع سفالی با اینکه با اهتمام به فنون هنر نمائی انواع مصنوعات سفالی‌بوجودآوردند ولی‌هیچگاه مانندصنایع خاوردوراشکالی بوجود نیاوردندکه خاصیت سفال یاگل بودن مصالح را ازبین ببرد . هنر ایرانی هرچه هم رنگین ومرکب بود بازروی یك شالده معین متناست با مصالح است و ابدا تجمل مبهم وبی‌آرامی تزیینات بعد از رنسانس اروپا یا ادوارمتاخر هند را ندارد .

صنایع زیبای ایران هم مانند صنایع اروپا از راه یك تکامل اسلوبی پیش‌رفته نهایت اینکه این پیشرفت تدریجی بوده نه ناگهان مثلا

میان هنرهای پیش ازاسلام وبعد از اسلام انقطاع وتفاوت بزرگی نیست فقط بحکم اعراض اسلام ازهنر تصویری هنرمندان ایرانی بیشتر به فنون تزیینی پرداختند و موضوعها و منظور های صنعتی قدیم را بدوره اسلام انتقال دادند مخصوصاً درسبك معماری کاخها و معابد ساسانی را درابنیه مساجد جلوه دادند و همان اصولرا قرنها بکار بردند و نادراً تغییراتی و اصلاحاتی درآن قائل شدند .

ملت ایران نسبت بهدف ومعنای حیات هم نظر داشته . بطور کلی توان گفت غایة آمال ایرانی دراین زندگی پندارنیك و گفتارنیك و کردار نیك است که از تعلیمات دین مزدا یا زرتشت است و آن یکی از ادیان بزرگ فلسفی عالمست که اصول افکار عقاید لاهوتی را که بعداً معمول شد بنهاد ویك اخلاق عملی تعلیم نمود که بموجب آن هرفرد موظفست درراه حق وبرضد ظلمت شرّ ودروغ جهاد کند .

مذهب مانیهم بعداً تعلیم مبارزه بینخیروشررا حفظ کرد وبعلاوه وحدت اساسی بین ادیان معروف آنزمان یعنی دین زرتشت و عیسویت وبودائی ویهودیت را تعلیمنمود وراه نجاترا در ادارهٔ نفس اماره وکشتن شهوات جسمانی دانست .

مذهب مزدك نیز عقیده نزاع بین نور وظلمت را تصدیق و ترویج نمود ودرباره رسیدن بسعادت یا خیراکمل گفت تمام جنایات ازقبیل کینه و نفاق و جنگ بعلت شهوت بزن و حرص مال بروز میکند و باید آن شهواترا تسکین کرد وراهش اینست که آندو دربین مردم مشترك گردد حتی حمله وضربت عربافکار وتعالیم ایرانی را ازبین نبرد بلکه ایرانیان عقاید خود را در اسلام نفوذ دادند عقیده ظهور امام موعود برای صلح و

صلاح کامل عالم مطابق ذوق ایرانیست همچنین طرفداری آنان ازحضرت علی بن ابیطالب واولاد اومهمست .

ازیك‌لحاظ فلسفه‌اسلامی درواقع ایرانیست وگاهی بابعض‌احادیث عرب مباینت دارد . اغلب فلاسفه‌که عرب نامیده میشوند درواقع ایرانی هستند واین نامرا برای این گرفته‌اند که‌تصانیف خود را بعربی نوشتند . درابتدا اصول فلسفه ازیونان گرفته‌شد و با عقاید اسلامی تلفیق گشت بعد آنرا در قالب افکار ایرانـی ریختند و از آن فلسفه تصوف و اشراق و اخلاق رادر آوردند .

تصوف اسلام بهترین تعبیر وتجلّی خودرا در ایران یافت. ایرانیان یك تمایل فطری بعرفان دارند اقوال صوفیه در ایران‌گاهی خلاف عقاید اسلامی تلقی میشد ولی امام غزالی آنرا بادین تلفیق نمود زیرا آنرا از قال به حال نقل نمود که‌عبارت باشد ازایمان‌قلبی وعشق نامتناهی واخلاق حسنه . تعلیمات و تألیفات غزالی الحق برای اعقاب منبع نورهدایت بود گر چه بعد از خودش صفاو علو خود را نتوانست نگهدارد و اخلاف او نتوانستند طریقت اورا برو ند مثلا دراشعار خیام نوعی‌عقیده بطالع واتفاق وقول به بی‌ارادگی انسانی‌وشکاکی دیده میشود ودرعرفان حافظ مسلك دینی‌ودنیوی باهم مخلوط شده . فقط‌سعدیست که‌لطیفترین تعلیمات‌فلسفه اخلاق‌را بشکل دروس حکمت عملی بیان‌نموده .

غزالی ووارثین روحانی اودر مسائل نظری بمقامی رسیدند که تا- مدتها بعد چنین افکار عالی بوجود نیامد بخصوص بواسطه حملات مغول وتیمور وافغانها نوردانش خاموش شد وبعض شعرای متصوفه‌ظهور کردند که‌گفتند در این دنیای ظاهری صفات اخلاقی مانند شجاعت و مجاهدت

و استقامت معنائی ندارد و پیروان خود را سوق بعزلت وکناره گیری از زندگانی عملی واستغراق در یك نوع جذبه و خلسه کردند و گفتند کمال روحانی بسته بقطع علایق از عالم مادیست . اینگونه عقیده تانسلها حتی تاعصر ماهدف وعقیده جمعی ازایرانیان گردید .[1]

ایران امروز باید تصمیم بگیرد در اینکه آیا میتواند هم باعالمی که به داشتن وسایل مادی اینقدر اهمیت میدهد رقابت کند و هم‌عقیدهٔ عزلت و دنیاگریزی را حفظ کند ؟ . ایران امروز خواه ناخواه عضو عالم بزرگتریست وبقای ملی آن‌بسته به اقتباس فن وروش و مسلك‌ملل‌مترقی است سجایای ایرانی باید تحول یابد چنانکه دارد می‌یابدکم کم مسائل نظری جای خودرا بمسائل عملی‌میدهد وطفره وتاخیر ازبین میرود و کار وکوشش معمول میگردد . ایرانیان با سبك زندگانی انفرادی معروف بوده‌اند ولی حالا بتدریج روبسوی همکاری اجتماعی میروند .

اکنون‌که ایران از استیلای نظامی و اقتصادی خارجیهای نیرومند رها شده وارزش ترقیات فنی مغرب زمین رامیداند درك میکندکه تقلید سطحی فرنگستان سودی ندارد . فرهنك ایران باید برنامه‌ای عملی و واقعی بجوانان بیاموزد تا تمدن فنی و میکانیکی عصر را هر چه زودتر اتخاذکنند ودر عین حال اصول وسنن ملیت خود را از دست ندهند .

ایران نوین - دوره پهلوی

در ۲۱ ماه‌فوریه ۱۹۲۱ یعنی درست پنجروز پیش از امضای پیمان

۱- باتصدیق‌اینکه استیلای مغول وبسط ظلم و پریشانی مردمی را بنام تصوف به‌عزلت وانکارعلائق‌زندگانی‌سوق‌داد وآنان‌ازآشوب‌وفجایع جهان‌بیرون‌به سکونت‌جهان درون‌پناه بردند بازدعوی اینکه‌عرفان‌درایران تنها کناره گیری وعزلت یادداده درست نیست بلکه کسب وکاروکوشش و خدمت ومحبت درهمین جهان ازشرایط پیروان عرفانست.

دوستی بین ایران و شوروی دولت ضعیف طهران در مقابل پیشروی یك عده سپاهی تحت فرمان سرهنك رضاخان سقوط کرد. رضا خان بتاریخ ۱٦ مارس ۱۸۷۸ (اسفند ۱۲۵۷ شمسی) درسوادکوه‌مازندران تولدیافت و پدر و جدش‌از سرکردگان نظام قدیم ایران بودند. خود او ازجوانی در قسمت قزاقخانه خدمت‌میکرد و باقابلیت و اراده قوی‌که داشت مدام پیشرفت مینمود مردی بود بلند قد وباچهرهٔ موثر ونافذ و طرفدار شدید انتظامات. بااینکه تحصیلات نکرده وجز در عالم نظام تجاربی نیندوخته بود دارای هدف وصاحبنظر بود.

در ۱۹۲۵ مجلس موسسان رضاخان را بسلطنت ایران برگزید و او اولین پادشاه سلسله پهلویست‌که در بهار سال ۱۹۲٦ (۱۳۰٤ شمسی) تاجگذاری‌کرد. رضا شاه بیشتر از بسیاری از هموطنان خویش شوکت وعظمت‌گذشتهٔ ایران‌ووضع ضعف‌وذلت‌کنونی‌را احساس مینمود وتصمیم کردکشور را از خواب غفلت بیدارکند و وحدت و غرور ملی‌را احیا و ایران را ازهرنوع نفوذ و مداخلات نامشروع بیگانگان آزادگرداند و صنایع جدید مغربزمین را اقتباس نماید و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مطابق اصول مغرب زمین بعمل آورد چنانکه ترکیه همسایه آنکشور هم در همین راه قدم نهاده بود. این نوع فعالیت و اصلاحات ظرف چند سال آغازکرد و براه افتاد.

رضاشاه در سیاست خارجی امتیازات نابجا (یاکاپیتولاسیونها) ی بیگانگان راملغی‌کرد استقلال گمرکی‌ایران را تأمین نمود ورسم‌معمولی استقراض از خارجیها را برچید و مداخلات روس وانگلیس را در ایران پایان داد حق نشر اسکناس را از بانك شاهی انگلیس سلب‌کرد وبباتك

ملی ایران تخصیص داد وقرارداد نفت با شرکت نفت ایران وانگلیس را لغو و آنرا باشرایط مساعد تر بایران تجدید کرد . بشدت تمام باکمونیزم مخالف بود ولی قراردادهای تجارتی واقتصادی بادولت‌شوروی‌را موافقت نمود چنانکه درسال۱۹۲۷ پنج قرارداد ودره۱۹۳ چندقرارداد دیگر بین دولتین منعقد شد که شامل بود بحقوق صید ماهی درخزر وتاسیسات‌ایران دربندرپهلوی وامور بازرگانی وحقوق گمرك و بیطرفی وامنیت متقابل .
ارتشی‌منظم وبزرگ ایجاد کرد وبسی‌نگذشت کلیه نواحی وعشایرپهناور کشور کاملا مطیع فرمان دولت شدند . ترتیبات اجتماعی قدیم جای خود را به ترتیبات جدید داد. اعیان واشراف امتیازات والقاب خودرا ازدست دادند بازرگانی و امور صناعت و کارخانجات تحت نظر دولت درآمد .
نفوذ روحانیان در امور سیاسی ودولتی از بین رفت اوقاف تحت مراقبت گرفته شد و قوانین جدید مطابق احتیاجات عصر تدوین گشت اصولی برای تأسیس دفترهای ازدواج وطلاق اتخاذ گشت ووضع زنان بهتر شد.
برای سیاحان خارجی وبازدید آنها از آثارتاریخی وبقاع متبرکه‌تسهیلات بعمل آمد. مدارس جدید ایجاد گردید ازدوره گردهای خرافی و بیسواد جلوگیری بعمل آمد ودرتمام این اقدامات برخلاف بعضی ازممالك‌دیگر مجاور که همین نوع اقدامات را میکردند دولت ایران برضد دین عملی نکرد بلکه آنچه کرد فقط برخلاف خرافات بود .

دراوایل ازمستشاران خارجی برای صنعتی کردن کشورواصلاحات مالی و امثال آن استفاده بعمل آمد ولی از ۱۹۳۰ بآنطرف مقامات مهم بخارجیها داده‌نمیشد وفقط مهندسین و اشخاص فنی‌را ماموریت میدادند رضاشاه بطور کلی وبحکم فطرتش از خارجیها بدش میآمد بخصوص که

ایران درسوابق ازخارجیها بدی دیده بود .

در امور صادرات و واردات مراقبت شدید بعمل میآمد و دولت روی واردات قیمت اضافی میگذاشت تا در آمد آن باحتیاجات مختلف صرف‌شود. تجارت پایاپای با آلمان وشوروی‌هم مرسوم گشت . ازدرآمد مالیات وانحصارات دولتی صنایع و کارخانجات توسعه وتکمیل وپیشرفت عجیبی کرد. راه آهن عظیم ایران وهزارها فرسخ جاده های شوسه‌ساخته شد و وسایل حمل و نقل از اتومبیل و کامیون معمول گردید. فقط در موضوع کشاورزی و آبیاری غفلت شد یعنی اعظم مردم از ترقیات فنی کشور کمتر بهرمند گشتند .

باکمال تاسف فداکاریها وخدمات بزرگ رضاشاه نسبت بکشورش بحکم بعض غفلتها وفرصت نشدن باینکه عده‌ای مردان خدمتگزار آزاده لایق برای کشور تربیت شوند خالی ازنقص نبود .

آنگاه که جنگ دوم جهانی در گرفت ایران اعلان بیطرفی نمود وروابط صلحجویانه‌را باتمام‌دول پیشه کرد وچون وارد کردن ماشین‌و آلات صنعتی ونظایر آن برای ایران مهم بود این بیطرفی و آزادی عبور ومرور وحمل‌ونقل بین‌ایران وممالك دیگر بخصوص آلمان که مخصوصا ازلحاظ بازرگانی وسیع وشرایط آسان ومعامله پایاپای مورد توجه و انتفاع بود برای ایران اهمیت داشت در واقع آلمان درحدود سال ۱۹۳۸ از لحاظ تجارت با ایران درصف اول قرارمیگرفت ورضا شاه ازطرفی ازین جهات ارتباط باآلمانرا مفید تشخیص می‌داد ازطرفی‌هم از کمونیزم بشدت‌متنفر بود وازانتشار آن درایران وحشت داشت .

همینکه آلمان در ۱۹۴۱ بشوروی اعلان جنگ نمود شوروی و

انگلستان یعنی متفقین جدید اهمیت نظامی ایرانرا دریافتند وفهمیدند که اگر آلمانها ازراه قفقاز باایران ارتباط برقرار کنند روسیه ازطرف پشت جبهه بخطر میفتد دیگر آنکه راه برای فرستادن وسایل ومهمات وآزوقه برای روسیه منحصر بایران بود سوم آنکه ناوگان انگلیس احتیاج زیادی به نفت ایران و ممالك مجاور خلیج فارس داشت از طرف دیگر آلمان هم کاملا باهمیت نظامی ایران پی برده بود و مأمورانش درایران فعالیت مینمودند درنتیجه این فعالیت شوروی و انگلستان سوء ظن پیدا کردند وتقاضای اقدام فوری ازایران نمودند ولی این نوع مداخله وتحکم منافی با حاکمیت ایران بود وازین جهة رضاشاه ترتیب اثر به تهدیدهای دولتین نداد شاید مطلع نبود که درخواست آنان جدیست و بلا فاصله منتهی بعمل خواهد شد وشاید متفقین هم بحساب خودشان تصور کردند تفاهم وهمکاری با شخص صاحب اراده وقوی مانند رضاشاه عملی نخواهدشد[۱]

درهرصورت در ۲٦ ماه اوت ۱۹٤۱ (شهریور ۱۳۲۰) نیروهای شوروی از شمال غرب ونیروی انگلیسی ازجنوب واردخاك ایران گشتند وناوگان انگلیس حملهٔ غافلگیرانه کرد[۱] وشبیخون زد وناوگان ایرانرا درخرمشهر غرق کرد وتعدادزیاد تلفات وارد آورد درمقابل این حمله شمال وجنوب نیروی ایران حدود سه روز مقاومت کرد وبعد فرمان یافت دست ازمقاومت بکشد پادشاه ایران درباب بهترین راه نجات ایران وبقای سلسله پهلوی اندیشه کرد وعاقبت بنفع فرزندش قرار به کناره گیری ازتخت وتاج داد وازایران

۱ ـ افسوس قضاوت مؤلف محترم عادلانه وصحیح نیست نگرانی دولتین ازایران بکلی بی اساس بود وتفاهم امکان داشت واشغال ایران بدون تردید یکی ازاشتباهای قطعی سیاست انگلیس وشخص چرچیل محسوبست.

خارج شـد و تحت مراقبت انگلیسها اول بجزیره موریس و بعد به شهر یوهانسبرگ[۲] درجنوب افریقا برده شد ودر آنجا درسال ۱۹۴۴ (۵خرداد ۱۳۲۳) درگذشت .

از سال ۱۹۴۱ باینطرف شمارهٔ زیادی از مطبوعات مطالبی در باب رضاشاه انتشاردادند ومحققین خارجی باید ازین‌منابع اولیه برای‌قضاوت درباره او استفاده کنند ولی این اندازه مسلم شده است که وی یکی از بزرگترین شخصیتهای تاریخ ایران‌بود وتقریبا با دست تنها ایرانرابردیف ممالك معاصر سوق داد .

بعد ازکناره گیری مرحوم رضاشاه فرزندش اعلیحضرت محمدرضا شاه بجای پدرنشست ووظیفه نخست وزیری را بفروغی که مردی حکیم و مؤلف و سیاستمدار بود واگذار فرمود فروغی تمام همت خود را بعقد قرار داد دوستانه بامتفقین گماشت و باعلان جنگ برضد آلمان موافقت نمود ودر ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ یك پیمان سه جانبه بین ایران و انگلستان و روسیه شوروی انعقاد یافت که بموجب ماده اول آن دولتین حاکمیت و تمامیت واستقلال‌ایرانرا تضمین‌کردند. نیزتعهدنمودندکه بایران درمقابل خساراتی‌که ازجنگ وارد شده کمك‌اقتصادی‌کنند. درمواد دیگر بحث ازتسهیلاتی است‌که لازم بود دولت ایران درمدت جنگ با آلمان نسبت به نیروهای متفقین مرعی دارد و تصریح شده‌که وجود نیرو های خارجی درایران هرگز بمنظوراشغال نظامی ایران‌نیست بلکه آن نیروها ملتزمند شش ماه بعد از پایان مخاصمات بین متفقین و آلمان و همدستان آلمان

۱- Maurice یا Mauritius جزیرهٔ متعلق‌بانگلیس‌واقع در اقیانوس‌هندمشرق‌ماداسکار نزدیك بسواحل‌شرقی‌افریقاو Johannesburg بزرگترین شهرافریقای جنوبی درقسمت ترانسوال واقعست .

کلیه خاك ایرانرا تخلیه کنند .

درین بین لوازم ومهمات نظامی بمقصد شوروی ازاوایل سال۱۹۴۲ بخلیج فارس وارد شد تا ازراه ایران فرستاده شود ودرماه دسامبر۱۹۴۲ یك نیروی آمریکائی بتعداد ۳۰۰۰۰ نفر وارد جنوب ایـران گشت که وظیفه آن مراقبت خطوط حمل و نقل مهمات مزبور تا طهران بود تا درآنجا تحویل روسها شود . از راههای شوسه حدود۴۰۰۰۰۰ تن و از راه آهن ایران بالغ برچهارملیون تن مهمات و لوازم حمل و نقل و بـا ضمایم دیگر جمعا بیش ازپنج ملیون تن تحویل شورویها شد .

دربهار۱۹۴۳ ایران باآلمان وژاپن وایتالیا اعلان قطع روابط کرد واتباع آنانرا ازکشور خارج ساخت ودر۹ سپتامبر ۱۹۴۳ برضد آلمان اعلان جنگ نمود وموافقت خودرا با اعلامیهٔ ملل متحد اظهار داشت

دراواخرماهنوامبر۱۹۴۳(۶-۱۰ آذرماه۱۳۲۲) روزولت وچرچیل واستالین بمنظور شرکت درکنفرانس‌سه‌گانه وارد طهران شدند. اعلامیهٔ طهران که‌درنتیجه‌این کنفرانس‌داده‌شدبرای‌ایرانیان‌اهمیتی‌بسزاداشت‌زیرا درآن اعلامیه پیشوایان سه‌گانه کمکی راکه ایران در موقع جنك نسبت بمتفقین‌کرده بودتصدیق‌نمودند نیز وعدهٔ مساعدت اقتصادی بایران دادند و طرفداری خود را از حاکمیت واستقلال و تمامیت ایران اعلان‌کردند. البته تأثیر جنك دروضع ایران خیلی‌شدید بود قحط وغلا وکمیابی‌اجناس و بالا رفتن قیمتها و لزوم تهیه مخارج برای نیروهای متفقین بواسطه نشر اسکناس ونظایرآن اوضاع را آشفته میکرد و در هرفرصتی دولتی‌ساقط میشد و دولتی روی کار میآمد واین‌دولتها درنتیجه تغییرآنی ازحکومت رضا شاه باین‌شکل‌آشفته فرصتی نداشتند بمسائل اصولی بپردازند بلکه

اوقاتشان صرف مواجهه باپیش آمدهای روزانه میگشت درضمن ایندولتها چه محافظه کار وچه افراطی غالباً باتهمت اینکه بنفع خارجیها کارمیکنند هم متهم میشدند .

درسال۱۹۴۴ بعض شرکتهای نفت آمریکائی وانگلیسی پیشنهاد- هائی بدولت ایران درباب امتیازات دادند ودر اکتبر همانسال شورویهاهم امتیاز نفت مناطق شمال را خواستند درجواب این تقاضاها مجلس درهمان سال درماه دسامبر(۱۱ آذرماه ۱۳۲۳) قانونی درممنوع داشتن عمال دولت از دادن هر نوع امتیاز بخارجیها گذراند .

وامنای ملت تصمیم گرفتند که قراردادهای مهم بعد از خاتمه جنك بسته شود همچنین دراکتبر ۱۹۴۵ قانونی گذشت که انتخابات برای دوره جدید مجلس شش ماه بعد از تخلیه کامل ایران از قوای بیگانه میتواند صورت پذیر گردد .[۱]

احزاب جدید سیاسی در این موقع درجریان وقایع تأثیری عظیم کردند ازآنجمله حزبی بنام دمکرات آذربایجان بوجود آمد که درواقع همان توده بود و نام عوض کرده بود و مؤسسین آن که درین منطقه تحت اشغال سربازان شوروی مشغول فعالیت بودند سیاست حکومت مرکزی ایران را تخطئه کردند و پادگانهای لشگر و مراکز انتظامی آذربایجان را مورد حمله قرار دادند و بی نظمی و نافرمانی در سرتاسر آذربایجان راه افتاد و چون دولت برای تأمین آرامش آذربایجان نیرو اعزام کرد نظامیان اشغالی شوروی در شریف آباد بین طهران و قزوین

۱- این تصمیم قانونی در۱۹ مهرماه۱۳۲۴ گذشته وصحبت ازشش ماه دران نیست ومقررداشته بعدازتخلیه بلافاصله فرمان انتخابات صادرشود.

علناً از پیشروی آن نیرو ممانعت کردند و بلافاصله در ماه دسامبر حزب دمکران اعلان مختاریت برای آذربایجان نمود درسال۱۹۴۶ دولت ایران از مداخلهٔ شوروی در امور داخـلی ایران بشورای امنیت شکایت کرد شورای امنیت تصمیمی اتخاذ نمودکه ایران وشوروی مستقیماً اختلافات خودرا حل و نتیجه آنرا هرچه زودتر بشوری، اطلاع دهند . درسال۱۹۴۶ (بهمن ماه ۱۳۲۴)احمدقوام نخست وزیر ایران شد و بلافاصله(۲۹ بهمن)برای مذاکرات مستقیم در رأس هیئتی بمسکو عزیمت نمود . معظم له در دوم مارس که بموجب پیمان موعد تخلیه ایران ازنیروی بیگانه تعیین شده بود در مسکو بود امریکائیها و بعد انگلیسها بموجب قرار تخلیه کردند ولی روسها ازجانجنبیدند .

در نتیجـه این عمل ایران در ۱۸ ماه مارس توسط شورای امنیت اعتراض واز توقف نیروی شوروی درایران که برخلاف استقلال کشور و قراردادسه جانبه بودشکایت کرد. بالاخره نزدیك باواخر ماه بموجب مراسلاتی که بین احمد قوام و سفارت شوروی در طهران بعمل آمد روسها وعده دادند قوای خود را تا شش هفته از آن تاریخ کاملا از خاك ایران بیرون کشند در ضـمن قرارداد شرکت نفت ایران و شوروی بمجلس بیـاید و اختلافات بین آذربایجان و مرکزهم یك امر داخلی تلقی گردد و طرفین بین خود حل کنند .

این قرارداد باطلاع شورای امنیت رسید و در آنجا موافقت شد تا ششم ماه مه که موعد تخلیه بود موضوع ایران را بتأخیراندازند . نیروی شوروی بتدریج ایران را تخلیه نمود و شورای امنیت در ۲۲ مه موضوع ایرانرا ازبرنامه خود برداشت .

در این موقع قوام همت خود را بمسائل داخلی که از آنجمله اختلاف احزاب و دسته جات و قیام عشایر و موضوع آذربایجان و لزوم اصلاحات بود بگماشت در این ضمن عمر مجلس چهاردهم بپایان رسید وقوام در کارهای خود دست باز پیدا کرد ازاقدامات اولیه او منحل کردن حزب اراده ملی وتوقیف سیدضیاءالدین وعمل مهم دیگرش تأسیس حزب دمکرات ایران بود در تابستان سال ۱۹٤٦ قوام بنای همکاری با حزب توده را نهاد و سه نفر از سران آن حزب را داخل هیئت وزرای خود ساخت ولی چندی نگذشت که کابینه ترمیم و توده‌ایها اخراج شدند و تمشیت امورسیاسی کشور بدست حزب دمکرات ایران افتاد . مذاکراتی با سران حکومت کذائی آذربایجان بعمل آمد و در مسائلی موافقت حاصل شد ودر ماه اکتبر فرمان انتخابات بامر اعلیحضرت صادر گشت و نخست‌وزیر اعلام داشت انتخابات در تمام نقاط کشور تحت مراقبت قوای انتظامی دولت جریان خواهد یافت و روی همین اعلام نیروئی بسوی آذربایجان اعزام و تبریز مقر حکومت آن ایالت اشغال شد و سران حکومت خود مختار فرار کردند و از سرحد شوروی گذشتند . در طی همین حوادث مذاکراتی‌هم با سران عشایر ایران نظیر کردها و بختیاریها وقشقائیها بعمل آمد وموافقتی با قشقائیها حاصل شدکه اصول آن زمینهٔ مذاکرات با عشایر دیگرهم میتوانست قرارگیرد . مفاد آن این بودکه قشقائیها کلیهٔ اسلحهٔ خود را بدولت تسلیم کنند و در مقابل حق داشته باشند به‌نسبت نفوس بمجلس ملی نماینده فرستند و دولت درحق آنها از لحاظ آموزش و پرورش وبهداری و وسایل حمل و نقل وغیره تسهیلات لازم را بعمل آورد و مأمورین اداری محلی ازاهل محل انتخاب بشوند .

انتخابات مجلس پانزدهم در سال ۱۹۴۷ آغاز گردید وچون توده خیلی عقب رفته بود تصمیم کرد در انتخابات شرکت نکند و در نتیجه اکثریت قاطع نصیب حزب دمکرات ایران شد . قوام که حکومتش بیشتر ازحکومتهای سلف دوام یافته و اوقات خود را صرف مسائل جاری ساخته بود با استناد بیك مجلس موافق طرح نقشه های اساسی ریخت و اموری و اقداماتی در راه اصلاح آغاز کرد . مثلا در تابستان همان سال متخصصین شرکت مهندسی موریسن‌نادسن[1] مطالعاتی درایران بجاآورد تا مطابق آن برنامه هفتساله (که مبتکر آن‌هم حکومت قوام بود) برای اصلاحات اصولی عملی گردد . شرکت مزبور گزارشی تهیه کرد کـه بموجب آن پانصد مليون دلار لازم بود تـا اصلاحات لازم درکشاورزی و تولید نیروی صنعتی وحمل ونقل و طرق وآبیاری وصنایع بعمل آید .

مجلس پانزدهم در ۱۷ ژویه ۱۹۴۷ (۲۲ شهریور ۱۳۲٦) بـا نخست وزیری قوام گشایش یافت در۲۲اکتبر (۳۰ مهرماه ۱۳۲٦) قوام گزارش معروف خـود را در خصوص موافقتنامه موقت بین او و دولت شوروی راکه دراوایل۱۹۴٦ تنظیم‌شده بود بمجلس تقدیم نمود . مجلس بی‌درنك قانونی با صد رأی موافق در مقابل دو رأی مخالف گذراند کـه بموجب آن موافقتنامه شرکت نفت ایران و روس را کان‌لم‌یکن اعلام و مقررداشت که دولت مکلفست‌تاپنجسال سال‌مستقیماً به‌تفحص واستخراج نفت بپردازد و برای فروش نفتی‌که از مناطق شمال برخیزد اول با دولت شوروی وارد مذاکرات گردد و هیچ نوع امتیاز نفت به بیگانگان یـا شرکتهائی‌که بیگانگان درآن نفعی‌داشته باشند داده‌نشود باضافه قانون

۱- Morrison Knudsen

مذکور مقرر داشت که دولت درامتیازاتی که سابقاً به بیگانگان اعطا شده بخصوص درامتیاز شرکت نفت جنوب با منظور استیفای حد اکثر حقوق ملت ایران تجدید نظر کند .

بعدازین مراحل بتدریج اختلاف ومخالفت درداخل حزب دمکرات ایران ومجلس پیدا شد بحدی که قوام مجبور شد دردهم ماه دسامبر ۱۹۴۷ استعفا کند ودر ۲۱ ماه (۱٦ دیماه ۱۳۲٦) ابراهیم حکیمی بریاست وزراء تعیین شد و عمل او منحصر بیك سلسله مسائل روزمره بود دراین دوره مجلس تصویب نمود معادل ده ملیون دلار لوازم و ابزار و مهمات زیادی امریکائی برای تجدید لوازم و وسائل نظامی ایران خریداری شود . مجلس پانزدهم نتوانست درخور مسئولیت خود کاری مهم انجام دهد و فقط چند قانون گذراند که در بعض آنها از لحاظ ملیت تعصب شدیدی هویداست .

درین مجلس مباحثات درباب تجدید نظر در امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس براه افتاد و قانونی در منع بازرگانان خارجی از وارد کردن اجناس خارجی بایران و قانونی هم در باب لزوم اعاده حاکمیت ایران در بحرین پیشنهاد شد . بحرین در حوزه امتیاز شرکت نفت عرب و امریکاست و ارتباط پیمانی با دولت انگلیس دارد . عده‌ای از ایرانیان عقیده داشتند برای تسریع کار مجلس لازمست اختیارات اعلیحضرت شاه بیشتر شود و مجلس سنا که نیز در قانون اساسی پیش بینی شده افتتاح گردد .

در سال ۱۹۴۸ (۸ تیر ماه ۱۳۲۷) هیئت وزیران تحت ریاست عبدالحسین هژیر برسر کار آمد ومشارالیه درپائیز سال بعد ازطرف یکی

ازمتعصبین مقتول گردید. درماه ژویه همانسال اعلیحضرت شاه برای بازدید انگلستان بآنجا دعوت شدند ودرهمانسال طلاق ملکه فوزیه اعلام شد. بعد ازقتل هژیر ریاست دولت درماه نوامبر (۱۷ آذر ماه ۱۳۲۷) بعهده ساعد واگذارشد ساعدکه مردی پخته ومستعد بود تا مارس ۱۹۵۰ برسر کارماند و درین مدت اوضاع نسبتا آرام بود فقط گاهی جنبشهائی بعلت بیکاری و تحریکاتی ازطرف توده ایها سر میزد و یك سلسله یادداشتها از طرف شوروی بدولت ایران فرستاده میشد که در آن دولت را با اعطای پایگاههای نظامی بکشورهای متحده متهم میکرد.

درچهارم ماه فوریه ۱۹۴۹ (۱۵ بهمنماه ۱۳۲۷) نسبة باعلیحضرت شاه سوء قصدی بعمل آمد و نتیجه آن برای کشورمهم بود زیراحزب توده که مسئول اینکارمحسوب میشد یکباردیگر ممنوع وسران آن که نتوانسته بودند فرار کنند زندانی شدند و ملیون ایران در اطراف اعلیحضرت گرد آمدند. مجلس قبل از پایان فعالیتی نشان داد ازآنجمله قانون برنامه هفتساله را گذراند و افتتاح مجلس سنا را تصویب نمود. در ۱٦ ماه نوامبر ۱۹۴۹ اعلیحضرت شاه بنا بدعوت رئیس جمهوری آمریکا وارد آمریکا شدند و درآنجا نطقهای متعدد عمومی درباب احتیاجات وهدفهای ایران بانگلیسی روانی ایراد فرمودند.

درهمین سال دولت ایران برای عملی کردن نقشه هفتساله متخصصینی ازشرکت ماوراء بحار[1] امریکا استخدام نمودکه بجای شرکت (موریسن-نادسن) مشغول مطالعه و کارباشدهمچنین درپائیز همانسال مجلس شانزدهم واولین سنای ایران انتخاب شد. ازوقایع دیگر آنکه درسرحد ایران و

Overseas Consultants Inc-۱

شوروی بین پاسداران طرفین بار تیراندازی شد نیز دراین اوان درایران
قحط حبوبات روا داد .

-۲-

ترجمه و تلخیص از کتاب « روزگار باستانی » تألیف (برستد) چاپ بستن امریکا ۱۹۳۵ [۱] پرفسر جیمس هنری برستد استاد تاریخ ورئیس شعبه خاوری دانشگاه شیکاگو بود . در تاریخ خاورمیانه تبحر داشت تألیفات نفیس او مخصوصاً در باب مصر قدیم از مأخذ های مهم تاریخ جهانست کاوشهائیکه از طرف هیئتهای علمی دانشگاه شیکاگو از ۱۹۳۱ میلادی تا ۱۹۳۷ در دامغان و ری وتخت جمشید توسط استاد هرتسفلد آلمانی ودکتر اشمید[۲] بعمل آمد و منتهی باکتشافات مهمی گردید با تشویق برستد بود خود اوهم درمدت حفاری سری بایران زد وتخت جمشید رازیارت کرد وتا زنده بود تحقیقات خود را در تاریخ باستان خاور میانه ادامه داد .

فصل هشتم

آسیای غربی

آمدن اقوام هند واروپائی

همانطور که درروزگارقدیم کوچ نشینان چراگاههای سواحل جنوبی بیابان عربستان یعنی اقوام سامی رو بشمال میآوردند تادرشهرهای شمالی سکنی جویند کوچ نشینان چراگاههای شمالی اروپاهم ازسواحل دانوب تا برسد به دریای سیاه ومشرق خزر رو بجنوب میآوردند تا درشهر های جنوبی جاگیرشوند قدیمترین اقوام هند واروپائی که مهاجرت آنان معلوم ماست هیتی[۳] هابودندکه درحوالی ۲۵۰۰ سال ق . م . بآسیای صغیرفرود آمدند

۱- Ancient Times, James Henry Breasted 1935.
۲- Herzfeld, Erich F. Schmidt
۳- Hittites

چنانکه ازجنوب اقوام سامی ببابل و فنیقیه و کارتاگو (کارتاژ - شمال افریقا) مهاجرت نمودند و بطوریکه میدانیم بین این دو موج شمالی و جنوبی هند واروپائی وسامی تصادم وتلاطم‌هائی روداد که درغرب جنگهای روم باکارتاژ ودرشرق جنگهای ایران بابابل وآشور نمونهٔ ان بود مقراولیه قوم اصلی که اقوام هند واروپائی از آن منشعب گشت بطور تحقیق معین نشده ولی آنچه مطالعات دانشمندان میرساند باغلب احتمال سرزمین نخستین درحوالی مشرق دریای خزر بوده وآنقوم دیرترش در سه هزار سال پیش از میلاد درآن حوالی میزیسته وبعد ازآن تاریخ بهوای جستن مراتع جدید وشهرها وبعلل دیگر بمهاجرت آغازکرده است . آن قوم غیر ازدواب دیگر که استخدام کرده بودند اسب نیزداشتند ودر سواری ونقلیات خودآنرا بکار میبردند .

بعد ازشروع بمهاجرت بسرزمینهای مختلف بالطبع عادات والسنهٔ آنان تنوع پیدا نمود وزبانهای هند واروپائی مانند زبانهای اروپا وایران وهندکه اصل آنها بیك‌زبان قدیمی میرسید بوجودآمد .

چنانکه متذکر شدیم یکی از قدیمترین شاخه های قوم هند و اروپائی هیتی ها بودند که درحدود ۲۷۰۰ ق‌م. درآسیای صغیرمستقر شدند . شاخه‌دیگر روبجنوب ومغرب فشار آورد ودر حوالی‌غربی انعطاف فرات جایگزین شد ونام آنقوم میتانّی[1] بود . شاخه دیگر رو بجنوب و غرب رفت ونیاکان یونانیان وورومیانرا تشکیل داد .

اماهیتیها درسرزمین‌هلال‌اخضر آسیای صغیر بتدریج تمدنی بوجود آوردند ویك نوع خط میخی معمول داشتند وحکومتهای محلی تشکیل

۱- Mittanni

دادند که یکی از قویترین آنها درحوالی رود هالیس بود و آن دولت بود که در قرن هیجدهم ق۰م۰ سلاله حمورابی را منقرض ساخت . همین دولت نیرومند هیتی بعد از قرن ۱٤ ق . م . قوای فرعون مصررا شکست داد و سوریه را بگرفت ودرمصر نفوذ یافت و مدتی طولانی بین دودولت نزاع بود که بعداً بصلح انجامید وفرعون مصر (رامسیس‌دوم) دختر پادشاه هیتی را بزنی گرفت . اوج ترقی هیتی در این عصر بود هیتی‌ها حجاری و معماری و قوانین داشتند و در دین بدو گروه خدایان آسمانی و زمینی عقیده‌مند بودند خطوط ومنحوتات وآثار عتیقه هیتی که درآسیای صغیر کشف شده داستان آن تمدن را میگوید .

ظهور اقوام آریائی وزرتشت پیامبر ایرانی

به‌تحقیق رسیده که اولین طوایف خاوری هند و اروپائی درحدود دو هزار سال ق . م . در مراتع مشرق خزر میزیستند و نام آنها آریائی بود که کلمه ایران (اَیریانه)هم‌ازهمان ماده است. ازقرار معلوم آریائیها درآنزمان نوشتن را آشنا نبودند ولی نوعی دین داشتند که «پندار نیك وکردارنیك» تعلیم مینمود آتش‌را تقدیس میکردند و روحانیان خود را فروزندگان‌آتش مینامیدند .[۱]

ظاهراً درحدود ۱۸۰۰ ق.م. آریائیها بدو گروه عمده منقسم شدند طوائف‌گروهی‌بسوی مشرق‌رفتند وتا هند رسیدند چنانکه درکتب قدیم هند یعنی‌کتب (ویدا) یادها واشاراتی از دوره وحدت آریائی در مشرق خزر دیده میشود . طوائف‌گروه دوم نام آریائی یا اریانی را بشکل کلمه (اَیریانه) یا ایران نگهداشتند وروبسوی مغرب نهادند و تا سرزمین هلال

۲ـ ناچار منظور مؤلف عنوان‌آتَروان (آذربان) است .

اخضر سکنی جستند.

یکی از خویشاوندان آریائی همان میتانی‌ها بودند که چنانکه گذشت در همان سرزمین جایگیر شدند و با سواری و استخدام اسب متصف بودند و کمی روبمشرق دو طائفه بزرك دیگر ایرانی سکنی گزیدند که یکی عبارت بود از طائفه ماد ودومی عبارت بود از طائفه پارس واینان بودند که بعداً فتوحات کردند و آخرین دولت بزرك جهانی را در آسیای غربی بوجود آوردند.

در اوان پیشروی اقوام آریائی ملل متمدنی در شمال و مشرق سرزمین هلال اخضر مانند عیلامی‌ها و مردم اورارتو (آرارات) از ۷۰۰ ق. م. باینطرف تحت سیطره آشوریها رفته بودند. پس از آنکه آریائیها در این حدود استیلا واستقرار پیدا کردند مادیها خطوط میخی را که عیلامیها قبلا بکار برده بودند اقتباس کردند و پارسی‌ها هم از آنان گرفتند. از ۷۰۰ ق. م. ببعد مادیها برارتفاعات شرقی دجله دولتی نیرومند ایرانی تأسیس کردند که بتدریج تا خلیج فارس امتداد یافت و پارس نیز جزو قلمرو آن درآمد در همان تاریخ شهر همگتنه (همدان) را برای مقر آن دولت بنانهادند.[۱]

این اقوام ایرانی دینی زیبا از نیاکان آریائی خود موروث داشتند و در حوالی ۵۷۰ ق. م. یك پیامبر مادی بنام زرتشت در آن سرزمین یعنی سرزمین ماد (آذربایجان) بدنیا آمد و بتأسیس دینی قیام نمود که دینی شریف بود و تعالیم اخلاقی عالی روی اساس نزاع بین خیر و شر

۱- تلفظ ایرانی این نام همگتنه یا شاید هَمَتَنَه نزدیك به تلفظ «همدان» بوده و یونانیان آنرا اکباتنه تلفظ کردند.

نهاد و پیروان خود را بالتزام خیر و مبارزه با شر دعوت کرد و مسئولیت هرفرد را از اعمال خود در روز رستاخیز تلقین نمود و بموجب عادت باستان آریائی نور و آتش‌را مظهر خیر وظلمت را علامت شرشمرد . وی بامید نشر تعالیم خود از ماد بپارس رفت . امید ها و بیمهای او را از (گاتها) یا سرودهای او در اِوستا که شاید تنها قسمتهای مربوط بزمان خودش باشد توان دریافت . بالاخره دین زرتشت توسعه یافت ودرحوالی ۵۰۰ ق . م . دین ملی‌ایران گشت واحکام وتعالیم آن دین بهم گرد آمد و نوشته شد و کتاب (اوستا) نامیده شد.

ظهور دولت پارسی

چنانکه مذکور افتاد یکی از اقوام ایرانی قوم پارس بود که در ابتدا درسرزمین عیلام شمال خلیج فارس ومنتهی‌الیه جنوب‌شرقی کوههای (زاگروس) مستقر گشت وتحت نفوذ مادها بودپارسیان در سرزمین عیلام دولتی کوچك بوجود آوردند بنام (انشان) تقریباً شصت‌سال بعدازسقوط (نینوا) پادشاه انشان کوروش نامی بود و او جمله طوائف پارسی‌را تحت یك دولت متحد ساخت و ملتی بوجود آورد و بتدریج نیروئی فراهم ساخت و علیه ماد برخاست و فیروزمند شد و در ۵۴۹ ق . م . بپادشاهی ایران زمین برنشست و توجه جهانیان را بخویشتن معطوف ساخت . جنگاوری سربازان پارسی بخصوص در تیراندازی و اسب تازی مقاومت ناپذیر بود و قسمتی از فن جنك را از آشوریها که رزم آنان در مشرق معروف بود آموخته بودند .

ظهور کوروش بیم بجان کشورهای دیگر انداخت و دولتهای بابل ومصر ولیدیه حتی‌اسپارتیهای یونان باهتمام کرِزوس پادشاه لیدیه بمنظور

مقاومت باایران عقد اتحاد بستند ولی کوروش بدون اینکه فرصتی بآنان بدهد ببابل ولیدیه بتاخت وپیروز گشت وحدود ایران را بسواحل دریای سفید رسانید و پادشاه لیدیه یعنی کِرزوس و حکمران بابل یعنی بِلشزر را (که نامش درکتاب پنجم دانیال نبی آمده) منقاد ساخت وپایتخت خود را در پازارگاد[1] که اکنون آثار آنجا اکتشاف وحفاری شده مستقرساخت سرانجام کوروش کبیراول پادشاه بزرك خاورزمین درجنك باطوائف شمال شرق ایران بسال ۵۲۹ ق . م . کشته شد و چهار سال بعد یعنی در ۵۲۵ ق . م . پسرش کامبوجیه مصر را فتح نمود در نتیجه تقریباً کلیه آسیای غربی از مدیترانه ویونان ومصر تا هند در قلمرو کشور شاهنشاهی ایران قرارگرفت .

تمدن دولت ایران

چون ایرانیان ببابل رفتند شکوه آن دولت ومستحکمات بخت النصر راکه از فرات تا دجله امتداد یافته وشهر بابل راکه مرکزتجارت آسیای غربی بود مشاهده کردند و این آثار در افکار آنان تأثیری بخشید . در آن عهد زبان آرامی[2] هم که زبان رایج در بازار بابل بود انتشار یافته و

۱-از روزگار جوانی چون بکلمه پازارگاد برمیخوردم حدس میزدم تصحیفی یونانی درآن روداده وباید در اصل (پارسه گاد» یعنی پارسگاه یا پارس کده مرادف پرس پلیس بوده باشد . از جمله اشخاصی که این مطلب را بآنان گفتم (اولمستد) مورخ نامی آمریکائی بود مشارالیه بعداز چند سال درکتاب خود موسوم به « تاریخ شاهنشاهی ایران » به نقل از منابع قدیمی آنرا بشکل (پارسه گرد) یعنی پارسگرد ویا شهرپارس ضبط کرده (رجوع کنید بکتاب مذکور)

۲- ارامی يك زبان سامی نزدیك بهعبری است بالهجههای مختلف که درازمنه قدیم درولایات شمالغربی فلسطین تکلم میشده وحضرت عیسی وحواریون بهمان زبان صحبت میکردهاند .

در کلیه سرزمین هلال اخضر متداول شده بود و اسناد و قبوض تجارتی بتدریج روی کاغذ (پاپیرو) و با مرکب وقلم بخط آرامی نوشته میشد و الواح گلی که بمیخی بود داشت منسوخ میگشت . بدین سبب ایرانیان مجبور شدند احکام وفرامین خود را بزبان آرامی صادر کنند پس دولت ایران هم مانند دولت بابل ذواللسانین گشت . حتی اتفاق میفتاد گاهی پارسی را هم بحروف آرامی مینوشتند گرچه خودشان یك الفبای میخی ساختند که در نوشتها بخصوص در کتیبه ها بکار بردند . این کتیبه های ایرانی بسیار مهمست زیرا بواسطه خوانده شدن آنها کلید خواندن خطوط میخی ملل دیگر آسیای غربی هم بدست آمد درهرصورت چنانکه اشارت رفت نوشتن بامیخی آنهم روی الواح گلی منسوخ شد ومتأخرترین لوحه گلی که بدست ما رسیده در تاریخ ۷۵ ق . م . یعنی دو هزار سال پیش نوشته شده و از آن تاریخ ببعد خطوط ارامی و غیره معمول گشته است .

کلیهٔ اخبار و آثار تاریخی بابل و آسور در طول سواحل فرات و دجله مجهول و در زیر تلهای خاك مانده بود . تا اینکه الفبای آسان میخی ایرانی راکه مرکب از ۳۹ حرف بود خواندند یعنی در اوایل قرن نوزده میلادی گروتفند[۱] آلمانی توانست نامهای داریوش (دارایه‌ووش) و خشایارشا و بعضی کلمات دیگر را بخواند و بعدازو دانشمندان کار اورا ادامه دادند و در سال ۱۸٤۷ م . هنری‌رالنسن[۲] که یك افسر انگلیسی‌بود همهٔ خطوط میخی ایرانی را خواند واین کشف مقدمه شد برای خواندن خطوط میخی بابلی و نظایر آن زیرا داریوش در ردیف خطوط میخی

۱- Grotefend ۲- Henry Rawlinson

ایرانی همان مطالب راکمابیش بخط بابلی‌هم نوشته بود و رالنس بعد از سه سال زحمت موفق شد آنها را با قرینه متن پارسی قرائت کند با این ترتیب پرده را از روی تاریخ بابل و آسور بردارد. اینك برای نمونه‌ازاز خط میخی‌ایرانی کلمهٔشاه راکه‌آنوقت خشایثیه تلفظ میشده‌ضبط‌میکنیم:



(حروف از دست چپ : خ ش ا ی ث ی ی)

اداره‌کشور شاهنشاهی ایران که از بحرالجزایر تا رود سند و از اقیانوس هند تا خزر امتداد می‌یافت کارآسانی نبود ودر گذشته هیچگاه حکمداری در مقابل چنان وظیفه سنگین واقع نشده بود که‌کوروش آنرا شروع کرد و داریوش بزرك (۵۲۱-۴۸۵ ق. م.) ادامه داد. اینگونه سازمان‌کشورداری راکه در خاورزمین بلکه در تمام جهان متمدن اولین بار بوجود آمد یکی از مراحل قابل توجه تاریخ بشر توان شمرد. با اینکه ملل تابعه در دولت شرکت نداشتند دولت داریوش برنهج عدالت ومطابق‌آیین انسانیت وقرین تدبیروکیاست اداره میشد وفرمان شاهنشاه قانون بود چنانکه داریوش خود گوید « با توفیق خداوند اهورمزد این همه ممالك تابع فرمان من بودند و آنچه امر میدادم اطاعت میکردند» داریوش لقب پادشاه مصر و بابل‌هم گرفت و بقیه ممالك خود را به بیست ایالت یا بیست شهربانی[۱] تقسیم‌کرد و هرایالتی را بیك شهربان سپرد وبا اینکه مصریها و بابلیها و کلدانیهاهم چنین ترتیبی داشتند الحق این نوع کشورداری بدست ایرانیان توسعه یافت وملل‌تابعه همگی نوعی استقلال

۱ـ منظورکلمه خشترپاون فارسی قدیم است که عین آن‌کلمه‌امروز شهریان تلفظ میشود ویونانیها همان کلمه را (ساتراپا)تلفظ میکردند.

داشتند و حقوق آنان مصون بود و فقط مالیاتی می‌پرداختند . برای حفظ نظام در نواحی کشور همواره در هر ایالتی دوتن بازرس سلطنتی که گوش وچشم شاهنشاه نامیده میشدند از نزدیك جریان اموررا بازدید میکردند وبحضرت شاه گزارش میدادند .

مالیات معمولا درممالك شرقی جنسی ودرممالك غربی مانند لیدیه ویونان نقدی بود . داریوش سکهٔ طلا ضرب کرد و شهربانها را هم اجازه داد خود سکه سیم ضرب کنند و نسبت بین زر و سیم سیزده برابر بود . این پادشاده مانند ژاپونیها در اقتباس رسوم سودمند ملتهای دیگر ذوقی داشت چنانکه تقویم و پزشکی را اقتباس کرد و یك روحانی معروف مصری را که جزو اسرای مصری در ایران بود مأمور ساخت برود و در مصر آموزشگاه پزشکی و جراحی برپا دارد و این دستور شاهانه در نوشته‌ای بر کاغذ (پاپیرو) که‌از آن عهدباقی‌مانده واکنون درمیان اندوخته های‌واتیکان شهر رم‌محفوظ‌است‌موجوداست که درضمن آن‌فرمان بروحانی مذکور چنین گوید :

« اعلیحضرت داریوش این فرمان را داد زیرا ارزش این فن را میدانست و منظورش نجات دادن بیماران از مرك بود » پس این ایرانی بزرك قدیمترین آموزشگاه پزشکی را در تاریخ بشر تأسیس نمود . همچنین در زمان آن پادشاه بود که منجم معروف کلدانی ـ نبوریمانو و کدینو[1] تحقیقات و مطالعات نجومی انجام دادند . از اقدامات مهم دیگر داریوش این بود که ایران را یك دولت بزرك دریائی کند . او بود که دریانورد معروف موسوم‌به سولاخس[2] را مأمورساخت رود سند رادرهند

۱- Kedinno Nebu-Rimannu ۲- Sylax

مشاهده و مساحی کند و از آنجا تا سوئز را باکشتی به‌پیماید واین‌اولین بار بودکه بفرمان شاه ایران راه دریائی بین شرق و غرب پیموده شد. همچنین داریوش بودکه فرمانداد ترعه بین نیل و بحر احمر را بکنند و تکمیل کنند وبدین‌ترتیب دریای هند و خلیج فارس را با دریای مدیترانه متصل ساخت. درکتیبه‌ای که درسواحل ترعه بدست آمده خود داریوش چنین گفته:

« من فرمان دادم این ترعه را بکنند تا نیل بدریای احمر متصل گردد و بفرمان من کشتیها از ترعه مستقیماً بایران میرفت » گویا منظور داریوش توسعه تجارت ایران بود ولی همانطورکه درایران خورده مالك کم بودگویا بازرگانان حسابی هم که باینگونه فعالیتها تن دردهند وجود نداشت.

داریوش برخلاف آسوریها نسبت به‌فنیقیها محبت‌کرد وازملوانان آنها ناوگانی تشکیل داد و با این مقدمه درزمان خشایارشا پسرداریوش ایران چندین صدکشتی در دریای مدیترانه داشت و نیرومندترین دولت دریائی عهد بود.

دیگر آنکه داریوش اولین راهها و جاده‌های بزرك را بین مشرق و مغرب ساخت و یك دستگاه خیلی سریع برید بوجود آورد و مراسله و راه کاروانها بازشد وبازرگانی براه افتاد وبمبادله اجناس شروع‌کردید از آنجمله اولین‌بار مرغ خانگی‌ازهند بممالك مدیترانه برده شدچون‌تا آنزمان میان هند و اروپا ارتباطی وجود نداشت. پایتخت شاهان ایران در شوش شهری واقع در دامنهٔ‌کوههای زاگروس (پشت‌کوه) بود و در زمستانهای سخت در کاخهای شاهان بابل اقامت میکردند ولی در

عین حال کوروش کاخی با شکوه در پازارگاد مجاور دشت مرغاب که وقتی در آنجا سپاه (ماد) را شکست داده بود بنانهاد وداریوش هم در تخت جمشید یعنی حدود شصت کیلو متری جنوب دشت مرغاب کاخی معظم با شکوه ساخت .

ایرانیان فن معماری را از ملل خاورمیانه اقتباس کردند . مثلا زمینهٔ پهناور کاخها را از بابل و گاوهای پردار را در طرفین مدخل با پله کان عریض که بآن مدخل هدایت میکنند از آسور گرفتند. نظیر ستونهای پهناور تخت جمشید که معظم ترین ستون بندی در قارهٔ آسیاست دوهزار سال قبل از آن از طرف فراعنه بر ساحل نیل نصب شده بود همچنین فن دیوارهای رنگی و آجرهای لعابی ازمصر بایران آمد .

وسعت ممالك شاهنشاهی ورسیدن حدود آن برود دانوب دولتی واحد بزرگی بوجود آورد که شرق وغرب را مرتبط ساخت وحدود دویست سال صلح وصفا در آن دیار حکومت کرد گرچه همه شاهان بعداز کوروش و داریوش قدرت ولیاقت آندو را نداشتند .

در این موقع باید گفت بعض مورخین که از منابع یونانی ملهم شده‌اند حکمداران ایران را چنانکه باید جلوه نداده اند حقیقة اینکه اینان اولین پادشاهان بزرك بودند که احتمام برای بسط حکومت عادلانه کردند خود داریوش بر کتیبهٔ بیستون چنین گوید :

« در این قسمت خداوند مرا یاری کرد . . زیرا من و خاندان من بدکردار و دروغگو و خود کام نبودیم من مطابق آئین حق سلطنت کرده‌ام . »

تردیدی نیست که دولت قدیم ایران که بزرگترین دولت زمان

باستان بود عادلانه‌ترین دولتها بود و نظیر آن قبلا دیده نشده بود .

از کتیبه‌ها و اظهارات داریوش پیداست که هخامنشیان خدا پرست و پیروان مؤمن دین زرتشتی بودند وقدرت آنان آن دین لطیف را در آسیای صغیرهم منتشرساخت. آیین مهر که مظهر آفتاب بود در این دوره وجود داشت و بعداً ازایران بمغرب زمین وتاممالك روم رفت حتی بعد از ظهور عیسویت رقیب آن دین واقع شد .

ایرانیان ملت یهود را ازاسارت نجات میدهند.

(از قسمت ۲۵ فصل هفتم)

درنتیجهٔ ستم وقتل عامهای آسوری وبابل ملت یهود پراکنده‌شده و بمصر وشهرهای آسیای صغیر پناه برده بود با اینکه بعض انبیای بنی اسرائیل مانند (یرمیا) آنان را ازویران شدن معابدشان تسلیت داده و بساختن معبد درساحهٔ قلوب خود دعوت کرده بودند ولی هنوز فکر دینی ملت عبری یا یهود بمرحلهٔ عالی نرسیده بود و معابدی ساده بنام یك خدای قبیله‌ای موسوم به (یهو) در مصر ونقاط دیگر برپاداشته‌بودند و دریأس وپراکندگی وبردگی بسر میبردند .

تا اینکه پیشوائی بزرگ وصاحب نفس بنام اشعیا ظهور کرد و آنان را بعبرت و تقوی وتوکل برخواند وعدهٔ نجات بآنان داد وبلیات و آفات را مقدمهٔ شمول رحمت‌الهی‌شمرد دراینموقع بود که کوروش‌پادشاه ایران ظهور کرد و امنیت رادر سرتاسر آسیای صغیر برقرار ساخت ودر افکار و آمال قوم یهود نهضتی پیدا شد و ازخدای محلی و عشیرتی‌ترقی کرده کم کم بوجود خدای یکتای بزرگ رب‌العالمین عقیده پیدانمودند

و چون کوروش کبیر ببابل رسید همگی مقدم آن پادشاه را گرامی داشتند .

شاه ایران با انسانیت بزرگی آوارگان و فراریان را پناه‌داد بعضی از آنان که کار وکسب شان خوب بود در بابل ماندند وبرخی دیگر به بیت‌المقدس رو آوردند و درآنجا تحت حمایت و اجازه شاهنشاه معابد خود را از نو ساختند و پیشوایان وانبیای آنان احکام وقوانین‌دینی خود راجمع‌آوری کردند وصد وپنجاه سرود ومناجات دینی که (مزامیرداود) نامیده میشود نیز بر آن ضمیمه نمودند وجمله را بزبان عبری نوشتند و این نوشتها بودکه بعداً بشکل کتابی بنام کتاب مقدس (توراة) با هم تلفیق شد و مأخذ دین یهود و عیسوی گردید و این یادگار بزرگ از قدیمترین زمان بروزگار ما رسید .

اینك یکی ازبزرگترین قرضهای ما بایرانیان همینست‌زیراایرانیان بودندکه این میراث عظیم روحانی را نجات دادند وما امروزآنرا بشکل کتاب توراة وزندگانی مقدس حضرت عیسی وارث هستیم .

-۳-

از کتاب «پارسی باستان» تألیف پرفسر رولند کنت چاپ امریکا ۱۹۵۳م.[۱] پرفسر کنت از پرفسر های دانشگاه پنسیلوانیا از شناسندگان نامی زبان ایران باستان بود و تألیفاتی در آنموضوع دارد. آخرین تألیفش همین کتابست که متن سنگنبشته های هخامنشی را باتوجیه وتفسیر وذکرقواعد زبان فرس قدیم تألیف نموده. پرفسر کنت یکسال قبل ازطبع دوم این کتاب یعنی در ۱۹۵۲ وفات یافت.

پارسی باستان - کلمه پارسی باستان (یافرس قدیم) نامی است بزبانی داده میشود که در زمان هخامنشیان بخط میخی بر کتیبه ها نوشته شده ومحل اولی تکلم آن که زبان مادری هخامنشیان است ایالت فارس بوده. کتیبه های پارسی باستان غالباً توام با دو ترجمه است یکی عیلامی دیگری آکّادی که نیز بخط میخی بر سنگ کنده شده گاهی هم ممکنست بخط آرامی یا هیروغلیف مصری باشد.

پارسی باستان ازلحاظ زبان شناسی منسوبست بشاخه ایرانی زبان اصلی هند وایرانی یا آریانی که آن نیز شاخه‌ایست از ریشه خانوادهٔ زبانهای هند واروپائی.

زبانهای ایرانی را میتوان بترتیب تاریخی به‌ایرانی قدیم و ایرانی میانه و ایرانی جدید تقسیم کرد. این زبانها از خلیج فارس تا قفقاز و

۱- Old Peresian by R. Kent, American Oriental Society, New Haven, Connecticut 1953.

مشرق خزر وفلات پامیر ترکستان وطول رود سند درهند تاخلیج عمان انتشار یافته بود . هنوزهم این سرزمین منطقه زبانهای ایرانیست الااینکه دراین میان جزیره های زبانی غیر ایرانی هست چنانکه درخارج آن منطقه هم جزیره های زبان ایرانی پیدا میشود .

ایرانی قدیم- دولغة دارد که از هردومتونی باقی مانده و آن دو عبارتست ازپارسی باستان واوستائی نیزشامل لغتها یا زبانهای دیگریست که اطلاعات ما درآنباب محدوداست .

پارسی باستان همانست که درکتیبه های تخت جمشید ونقش رستم ومرغاب (پازارگاد) وعیلام وشوش وماد وهمدان یعنی درالوند وبیستون ووان (ارمنستان) وترعهٔ سوئز از داریوش کبیر (۵۲۱-۴۸۶) وخشایارشا ۴۸۶-۸۵) واردشیر سوم (۳۸-۳۵۹) ق . م . باقی مانده .

زبان اوستا همانست که کتاب اوستا یعنی کتاب دینی زرتشتیان بدان نوشته شده آنهم یك قسمت قدیمی دارد عبارت از قسمت سرود ها یا (گاتها)ی منظوم که مواعظ و مناجات خود زرتشت است ویك قسمت دیگر که ظاهراً بعداً تألیف شده . زرتشت از شمالغرب ایران نشئت کرد ولی تعالیم او اول در شمالشرق انتشار یافت و بهمین جهة هنوز بطور قطع معلوم نیست لغة اوستا مخصوص کدامیك از دو ناحیه است ولی باید گفت که این زبان بیشتر به زبان ماد (آذربایجان) شبیه است تا بپارسی باستان .

در میان زبانهای ایرانی که راجع بآنها کمتر اطلاع داریم یکی مهمترش همین زبان ماد است که لغات واسامی خاصهٔ چندی از آن باقیمانده وازتحول آن بزبان ایرانی میانه ونفوذ آن درزبان پارسی باستان اطلاعاتی

بدست آمده. اززبانهای دیگر ایرانی زبان (کردوشی) است که گویا اصل زبان کردی امروز است و زبان (پرتوی) یا پهلویست که دولتی بزرك بدان نام (یا بنام اشکانیان) بوجود آمد و زبان سغدی واسکیثی است که در شمالشرق وبین خزر و دریای سیاه انتشارداشت.

ایرانی میانه شامل لغات ایرانیست که از تاریخ ۳۰۰ ق. م. تا ۹۰۰ ق. م. معمول بوده وپهلوی (پرتوی - «پارت») نامیده میشود. از قرار ذیل:

۱- پهلوی اشکانی یعنی زبان رسمی اشکانیان (که از ۲۵۰ ق. م. تا ۲۲۶ ب.م. حکومت کردند).

ازاین زبان کتیبه‌هائی با ترجمه بیك زبان دیگر مانده همچنین نسخ خطی که در (آورومان) بدست آمده نیز متون کتب مانوی که در شهر تورفان ترکستان کشف شده بدان زبانست و باغلب احتمال این زبان یا شعبه‌ای اززبان مادیست یا عین زبان مادیست.

۲- پهلوی ساسانی - یا زبان رسمی ساسانیان (۲۲۶-۶۵۲) در کتیبه‌هائی درحوالی تخت جمشید گاهی توأم با ترجمه‌ای بیونانی یاپهلوی اشکانی و در قسمتی از متون مانوی و زرتشتی مانده و معلوم میشود این لغت از پارسی باستان یا یك لغت خیلی نزدیك بآن مشتق شده.

۳- پهلوی کتابی - عبارتست از زبانی که کتب و نوشتهای نسبتاً متعدد در آن زبان نوشته شده که یا ترجمه است از اوستا و یا تألیفات دینی است و در این لغت بعض لغات سامی هم استعمال شده ولی غالباً آن لغات را با اینکه مینوشتند موقع خواندن فارسی آن را میخواندند.

٤ - باید دانست متون مانوی که در اوایل قرن بیستم (توسط دانشمندان آلمانی) در محل تورفان ترکستان اکتشاف شده غالباً در تاریخ قرون هشتم و نهم میلادی بلغات مختلف ایرانی نوشته شده مانند پهلوی اشکانی وساسانی وسغدی ولغتی که آنرامیتوان ایرانیِ شرقی نامید (که شاید اززبان اسکیثی (سگائی) آمده) ومتون بودائی شهرختن هم بهمان لغت است خصوصیت این متون تورفان آنست که جمله بایرانی خالص است ولغات سامی در آن وجود ندارد .

٥- درسکّه‌هائی ازسلاله حکمداران شمالغربی هندوستان موسوم به سلالهٔ (توروشکا) که از قرن دوم میلادی باقیمانده آثار زبان پهلوی موجود است .

ایرانی نوین

زبان ایرانی جدید از حدود تاریخ نهصد میلادی شروع میکند و بزرگترین مظهر آن کتاب شاهنامه فردوسی است و شعب این زبان ازقرار ذیل است :

۱- فارسی که زبان معمول امروزایرانست ولغتهای محلی گوناگون هم دارد وبهترین شکل این زبان شیرازیست .

۲- پشتو که در افغانستان تکلم میشود .

۳- بلوچی که لهجهٔ بلوچستان است .

٤- لغتهای جلگهٔ پامیر هندوستان .

٥- لغتهای خزری که درسواحل بحرخزر گفتگومیشود (وشاید از اصل اسکیثی باشد)

٦- لغتهای کردی که زبان عشایر کرد ایرانی و ترکیست .

۷- لغت اُسّت در قفقاز که از زبان اسکیثی مشتق است .

۸- لغت یغنوبی که لغتی بوده درشمالشرقی ایران که شاید ازسغدی قدیم مشتق شده باشد .

غیرازاین آخری همه لغتهای مذکور لهجه‌های متنوع محلی دارند. نیز در کلیه منطقه ایران زبانهای غیرایرانی نظیر عربی و ترکی وارمنی و مغولی صحبت میشد و بعض زرتشتیان ایرانی (پارسیان) یك زبان هندی موسوم به‌کجراتی حرف میزنند .

باید این نکته را هم متذکر شدکتیبه‌های ایرانی قدیم که در فوق مذکورافتاد ایرانی خالص‌نیست وگاهی کلمات غیر ایرانی درآن استعمال شده ولی از همه بیشتر زبان مادی در آنها نفوذ داشته (کـه خود آن ایرانیست .)

خط پارسی باستان

چنانکه مذکور افتاده خط کتیبه های فرس قدیم یا پارسی باستان میخی است که هم روی الواح کلی نرم با فشار میله نقش میکردند و هم برسنگهای سخت میکندند. چون الفبای میخی از یك الفبای قدیمتر معروف نیامده و مستقل بوده اینست کلیدی برای خواندن آن در دست نبود . و مکتشفین مجبور بودند از آغـاز کار شروع کنند و باکتشاف بپردازند .

در باب این خطوط از قدیم الایام یعنی از زمان هرودوت مورخ یونانی تا زمان حـاضر اخباری نقل شده و سیاحان آنرا دیده و وصف کرده‌اند اولین کتیبه که متن آن استنساخ و منتشر شد توسط دانشمند

فرانسوی شاردن [۱] در سال ۱۷۱۱ میلادی بود بعد نسخ بهتری بدست نیبور [۲] در ۱۷۷۸ تهیه شد و او بود که گفت کتیبه‌ها در سه خط مختلف است و از چپ براست نوشته شده. بعد تیکسن [۳] متوجه شد که هریك از سه خط متعلق بیك زبانیست و میخهای مایل در فاصله هـای یکی از ساده‌ترین سه خط همانا فقط علامت فارقه بین کلماتست. بعد مستشرق دیگر بنام مونتر [۴] در ۱۸۰۲ مستقلاً آن علامات‌فارقه را متوجه شد نیز گفت یکی از کلمات که زیاد مکرر شده باید کلمه شاه باشد.

اولین دانشمندی کـه باکتشاف حروف پرداخت دانشمند آلمانی گروتفند [۵] بود که در سال ۱۸۰۲ بکار شروع نمود. مشارالیه دریافت که کتیبه‌ها متعلق بزمان هخامنشی است و اکثر کلمات نامها و القاب شاهان آن سلاله و ساده‌ترین خطوط سه‌گانه خط میخی پارسی باستان است و آن خویشاوند با زبان اوستائیست. این دانشمند با استفاده از تحقیقات دانشمند فرانسوی یعنی‌سیلوستردساسی [۶] که القاب ساسانی‌را درکتیبه‌های پهلوی مانند شاه شاهان و شاه ایران ونظایر آن خوانده بود استفاده‌کرد و با قرینه القاب ونامهائی مانند داریوش وکوروش وخشایارشا با زحمات زیاد و فرض و مقایسه بخواندن عده‌ای از حروف موفق شد بعد از چند سال مستشرقین دیگر مانند لاسن (۱۸۳۶) و هینکس (۱۸٤٦) واپرت ۱۸٤۷ و رالنسن ۱۸٤٦ [۷] و نظایر آنان کارها و مطالعه‌هاکردند تا کلیه الفبای میخی‌را خواندند آخرین تکمیل کنندگان اکتشاف خطوط شمیت وهرتسفلد (وکامرون) [۸] هستند. (بااین‌ترتیب توانگفت دویست‌سال وقت

۱- Chardin ۲- Carsten Niebuhr ۳-O G. Tychsen
٤- Friedrich Munter ٥- Grotefend ٦- Silvestre de Sacy ۷- Lassen, Hincks, Oppert, Rawlinson
۸- Cameron

لازم بود تا خطوط میخی ایرانی که در ابتدا معمائی بیش نبود کاملا خوانده شود).

در باب اختراع الفبای میخی بدست ایرانیان تاریخ قطعی نتوان گفت. در بادی امر بواسطهٔ اینکه از داریوش و خشایارشا کتیبه‌های زیاد مانده شخص میخواهد اختراع الفبا را نتیجهٔ دستور داریوش بداند ولی قبل از او از کوروش نوشته و کتیبه باقی مانده نیز الواح طلائی پیدا شده که نام ارشامه و اریا رمنه یعنی جد داریوش در آن نوشته شده از این لحاظ باید گفت اختراع الفبای میخی در ایران قبل از زمان داریوش و کوروش بوده . اینك الفبای خط میخی بروجه ذیل است :

𐎠	a	𐎊	j^a	𐎴	n^a	𐎼	r^a
𐎡	i	𐎋	j^i	𐎵	n^u	𐎽	r^u
𐎢	u	𐎫	t^a	𐎱	p^a	𐎾	l^a
𐎣	k^a	𐎬	t^u	𐎳	f^a	𐎺	v^a
𐎤	k^u	𐎰	θ^a	𐎲	b^a	𐎻	v^i
𐎧	x^a	𐏂	ς^a	𐎶	m^a	𐎿	s^a
𐎥	g^a	𐎭	d^a	𐎷	m^i	𐏁	$\check{s}^a$
𐎦	g^u	𐎮	d^i	𐎸	m^u	𐏀	z^a
𐎨	c^a	𐎯	d^u	𐎹	y^a	𐏃	h^a

اشارات:

𐏋 *XŠ = xšāyaθiya* 𐏏 *BU = būmiš*

𐏌 𐏍 } *DH = dahyāuš* 𐏈 𐏉 } *AM = Aura-mazdā*

𐏎 *BG = baga*

علامات فارقه :

𐏐 ۱

تلفظ حروف بطور عمودی از چپ براست :

رَ	نَ	جَ	اَ
رو	نو	جِ	اِ
لَ	پَ	تَ	او
وَ	فَ	تو	كَ
وِ	بَ	ثَ	كو
سَ	مَ	چَ	خَ
شَ	مِ	دَ	گَ
زَ	مو	دِ	گو
هَ	یَ	دو	چَ

تلفظ حرف چَ در آخرستون اول ازدست چپ ازتلفظ چَ درستون دوم فرق داشته و بعض محققین اولی را « تر » یعنی ت و رساکن بـا هم خواندند .

اشارات به ترتیب فوق از چپ براست :

بومیش = زمین
دواشارت : اهورمزد

شاه
دواشارت : دهیوش (کشور
بغه = خدا

چنانکه می‌بینیم این‌هفت نقش کلمات نیستند بلکه اشاراتی‌هستند که اولی اشارت شاه و دومی وسومی‌کشور وچهارمی خدا وپنجمی زمین وششمی وهفتمی هریك اشارت اهورمزد است چون درنوشته‌ها مخصوصاً

در سنگ نگاری کندن کلمات با حروف زیاد دشوار بود اینست کلماتی راکه مانند خدا وشاه و کشور زیاد بکار میرفت با علامت ترسیم کردند . دوعلامت اخیر درفاصله کلمات حك شده مانند (ویرگول) .

اینك برای نمونه مطالب ترجمه جمله‌هائی ازستون اولی کتیبه بیستون نقل میشود (از فصل دوم کتاب کنت جملهای ۱-۲۰ ص۱۱٦)

من داریوشم شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه کشورها پسر ویشتاسب (گشتاسب) نوۀ ارشامه هخامنشی . گوید داریوش پادشاه پدر من ویشتاسپ است وپدر ویشتاسپ ارشامه و پدر ارشامه اریارمنه وپدر اریارمنه چیشپیش و پدر چیشپیش هخامنش . گوید داریوش پادشاه برای اینست که ما هخامنشی نامیده میشویم. ما ازدیرباز آماده (دارای فرهنك) بوده‌ایم و ازدیرباز خاندان ما خاندان شاهی بوده . گوید داریوش پادشاه هشت تن از خاندان من پادشاه بوده‌اند ومن نهم هستم و ما در دو شاخه شاهی کرده‌ایم .

گوید داریوش پادشاه بخواست اهورمزد من پادشاه هستم. اهورمزد شاهی را به من بخشیده گوید داریوش پادشاه اینست ممالکی که بخواست اهورمزد تابع من هستند ومن پادشاه آنها هستم :

پارسه - اووجه - بابیروش - آثور - اربایه - مودرایه - آنوردریا - سپارد - یونا - ماد - ارمینه - کاتپتوکه - پرثو - زرنگه - هریو - اوورزمیه باختریش - سغد - گندر - سکه - ثتگوش - هرووتیش - مکه

اینها همگی بیست وسه کشوراست گوید داریوش پادشاه این کشورها

که بخواست اهورمزد تابع من شدند فرمانبردار و باجگزار من هستند آنچه ازمن فرمان صادرشود چه شب وچه روز همان را بکار می بندند[۱].

۱ — نامهای محلها به تلفظ امروز : پارس — خوزستان — بابل آسور — عربستان — مصر — سپارت — یونان — ماد (مدی) — ارمنستان — کاپادوکیه (دز آسیای صغیر) ، (پرثو = پهلو = سرزمین اشکانی — قسمتی ازافغانستان (زرنج) — هرات — خوارزم — باختر — سغد — قندهار — سیستان — قسمتی از جوارهندوکوش (ستاکید) — قسمتی ازافغانستان (آرکوزیا = الرخج) — مکران — (م)

فصل دوم

دین و آئین

-۱-

ازکتاب « تتبعات زرتشتی » تألیف ویلیا مس جکسن طبع نیویورك دانشگاه کلمبیا ۱۹۲۸ [۱] ویلیا مس‌جکسن از دانشمندان نامی امریکائی در باب تاریخ و اصول دین زرتشت وزبان اوستائی وفرهنگ ایران قدیم از سرامدان عصرما محسوبست . مشارالیه در دانشگاه کلمبیا نیویورك پرفسر زبان قدیم و فرهنگ ایرانی بود. سالها پیش بایران آمد وبرای زیارت قبر خیام به نیشابور رفت . تألیفات وتحقیقات او درباره تاریخ ودین وفرهنگ ایران در زمرهٔ کتب علمی مستشرقین معدود است . تحصیلات اولیه استاد جکسن در آلمان بوده دانشمند فقید در دانشگاه کلمبیا ریاست شعبه علوم ایرانی را داشت .

فصل اول ـ مقدمه

دین ایران قدیم یکی از ادیان مهم جهانست مؤسس این دین که روی اساس اعتقاد بخدا یا اهورمزد قراردارد زرتشت است و مطالعه آن نه‌تنها ازین‌حیث است که درهمین عصرما هنوز هزاران پارسیان هستند که پیرواین دینند بلکه آن دینی است تاریخی‌ودارای ارزش واهمیت ذاتی .

۱- Zoroastrian Studies, A.V Williams Jackson , New York Columbia University Press ۱۹۲۸

در میان کتب مقدسه ملل کمتر کتابی است مانندکتاب زرتشتیان درباب خیر و شر حاوی چنان نظر واضح و دارای چنان تعلیمات عـالی اخلاقی مربوط بوظائف انسان باشدکمتر دینی مانند آن دین در لزوم طهارت جسمانی و روحانی تأکیدکرده است . درمیان ادیان عهد قدیم یعنی قبل از اسلام غیر از دین یهود و عیسوی اینگونه هدف وعقیده شریف عـالی مانند عقیده زرتشی نسبت به رستاخیز و خلود نفس وعقیده به ظهور منجی مـوعود و موضوع سزای کردار پیـدا نمی‌شود و اینهمه اثر نور معنوی و فیض وجود معلم بزرك یعنی زرتشت است که یکی از پیشوایان اولین خاور زمین محسوبست .

دین‌زرتشت برای محققین ومحصلین توراة وانجیل‌هم اهمیت دارد زیرا شباهتهائی بین‌آن دین ویهودیت ومسیحیت موجوداست ذکر مکرر مادها وپارسها در توراة وتماسهای تاریخی بین ایرانیها و عبرانیها وامکان تأثیرمتقابل بین آنها مستلزم پژوهش وتتبع است . مراجع عمده درکتاب مقدس (توراة) درباب مادها وپارسها عبارتست ازاینها :

کتاب دانیال نبی : فصل ٦ باب ۸ـ۱۲ ،کتاب دوم ملوك : فصل۱۷ باب ٦، وفصل ۱۸ باب ۱۱،کتاب عزرا : فصل ٦ باب ۲ تا ٥ ؛کتاب استر: فصل۱ بـاب ۱۹ وفصل ٦ باب ۱، ایضاً فصل ۱۰ باب ۲ ، ایضاً ممکنست کتاب مجهول‌المؤلف(توبیت) را نام بردکه درآن صحبت ازآسمودائوس (بتلفظ اوستا اشمه دوا)[۱] آمده و داستان آن درسرزمین ماد جریان یافته همچنین باید از کتاب دیگر مجهول المؤلف موسوم به یودت (یهودیه)

۱ـ اشمه دوا بتلفظ امروزی میشود دیو (م)

نام بردکه در آن اشاره به شهر ری (رَگَ) شده .

تلاقی یهود باایرانیان دردورهٔ تبعید آنان ببابل اتفاق افتاد. کوروش پادشاه ایران که او را در کتاب مقدس شاه عدالت گستر و شبان ربانی و تقدیس شدهٔ خدا لقب داده‌اند فرماندادکه معبد یهود در بیت‌المقدس از نو ساخته شود و یهود از اسارت رها وبدیار خود برگردند (کتاب اشعیا فصل ٤٥ باب ١ـ٣ و ١٣ فصل ٤٤ باب ٢٨ ، فصل ٤١ باب ٢ ، کتاب دوم تواریخ : فصل ٣٦ باب ٢٢ـ٢٣ ، کتاب عزرا : فصل ١ باب ١ـ١١ ، فصل ٣ باب ٧، فصل ٤ باب ٣) داریوش‌هم که به‌اهورمزد پرستش‌میکرد با تجدید بنای معبد یهود موافقت داشت و فرمان داد دستور کوروش را بموقع اجرا گذارند .

تمام سرزمین یهود جزوایالات ایران در آمد که وتاظهورواستیلای اسکندر همچنان باقی بود . شاید مقصود از فصل ٨ باب ١٦ کتاب هزقیال وفصل ٤٥ باب اشعیا درتورات دین زرتشت باشد . موضوع دیگر که بس جالب نظر است آمدن سه مرد حکیم از مشرقست برای زیارت عیسی درموقع تولد او که گویا از مغان یعنی پیروان آیین ایران بوده‌اند . و در حقیقة در نسخه دیگری از انجیل که مجهول‌المؤلف است گفته‌شده است آنان مطابق نبوت زرتشت آمدند (انجیل مجهول المؤلف شرح بچگی عیسی‌فصل ٣ باب ٧ مقایسه‌کنید با انجیل متی فصل ٢ باب١ـ٢) . تصور اینکه پرستندگان نور از ایران برای پرستش در برابر شکوه آن نوزادکه نورعالم بود آمده بوده‌اند لطفی دارد .

در قرن سوم میلادی عیسویت با مذهب مانی که شعبه‌ای از دین

زرتشت بود وارد مبارزه شد . در همان اوان ساسانیان که پیروان صدیق دین زرتشت بودند غالباً اتباع یهودی خود را تعقیب میکردند (رجوع شود به کتـاب توی Toy موسوم به دین اسرائیل ص ۱٤۰) همچنین تعقیب عیسویان از طرف شاهان ساسانی مشهور است (رجـوع شود به کتاب لابور Labourt موسوم به عیسویت در مملکت ایران ص ٤۳ـ۸۲ و ۱۰٤ـ۱۳۰ و ۱۷۷ـ۱۸۱ پاریس ۱۹۰٤ ایضاً کتاب ویگرام W.A. Wigram موسوم به کلیسیای آسوری ص ٥٦ـ٦۷ و ۱۱۳ـ۱۲۰ و ۱۳۸ ۱٤۱ و ۱۹۹ـ۱۲۰۹ لندن ۱۹۱۰) .

منظور ازاین ملاحظات بیانی بود راجع به روابط بین آیین زرتشتی ویهودی و مسیحی که مطالعات در آن باب درین سنوات اخیر (از ۱۹۰۰ باینطرف) شروع شده .

اهمیت اطلاع از دین قدیم ایران از لحاظ تاریخ ادیان معلومست گذشته از دین یهود و عیسویت ارتباط دین اسلام و دیانت هندهم با آن قابل مطالعه است . همچنین شخص حـکیم میتواند در آن دین میـدان تفکر فلسفی پیدا کند مذهب مغان (مجوس) برای هر محقق راجع به ادوار قدیم اهمیت دارد .

معنویت و روحانیت دین ایرانی ازطرف یونانیان قدیم[1] هم ملحوظ شده زیرا از اوان جنك ایران ویونان روابطی بین دو کشور بوجود آمد در تسمیه و تعریف دین ایران قدیم نامهای مختلف استعمال شده

---

۱ — رجوع شود بآثار نویسندگان قدیم یونان نظیر هرودت Herodotus داینون Deinon — دایوگنس (دیوجیس) لائرتیوس Diogenes Laertius - پلوتارخوس Plutarch - پورفیروس Porphyrius

نظیر آیین مزد (مَزدیسنه) که در خود اوستاهم آمده و آن از نام خدای بزرگ اهورمزد مشتق است. ایضاً آنرا بهدین و دین مغان (مجوس) و دین پارسی و دین ثنوی ودین آتش‌پرستی نامیده‌اند. ولی‌ازهمه مناسبتر همان کیش زرتشتی‌است که بنام مؤسس آنست. چنانکه کیش بودائی‌هم بنام مؤسس آن یعنی‌بوداست ودین کنفوسیوس یا مسیح ویادین‌محمد بنام مؤسسان آنها است[1]

خواص کلی دین ایران - دین ایران چنانکه اشاره شد دین مشخصی است یعنی از طرف شخص معینی وضع شده وهم مطالب قدیمی دارد هم درطی زمان مواد جدیدی اقتباس کرده. از نظر کلی میتوان سه جنبهٔ ذیل را در آن یافت:

۱- بنیان آریایی یا هند و اروپائی

۲- جنبهٔ ایرانی

۳- اصولی که در طی زمان از منابع بیگانه اقتباس شده.

بطور کلی خواص دین ایران‌ازاینقرار است که دربادی امریکنوع ثنویت ظاهری یا عقیده به‌جدال دائمی بین اصل خیر یا اهور مزد و اصل شر یا انگره مینیو (اهریمن) بود گرچه دوام این جدال محدوداست ودر پایان‌کار خیر به‌شر غلبه خواهد جست و رستاخیز کل وقوع خواهد یافت و زندگانی نوین آغازخواهد نمود.

گذشته از ثنویت تعلیمات دیگر درباب‌تکوین وفرشتگان ودیوها همچنین عقیده به عقبی و ستایش طبیعت و تقدیس خورشید وماه وستاره

---

۱ — دراین باب جای‌تاملست زیرا دین زرتشتی گویا ازقدیم‌مزدیسنه نام داشته ودین اسلام بطورتحقیق اسلام نام دارد نه دین محمد چنانکه آروپائیها گویند. (م)

ها و احترام به آتش و آب وخاك و اجتناب موكد ازپلیدکردن عناصر و احکام شدید درباب لزوم طهارت بدن وحفظ حیوانات سودمند مخصوص گاو و تشویق کشاورزی و عمل بهسنن دیگر نظیر مراسم گیاه (هومه) و اعمال مربوط بدان که از جملهٔ آداب آن دین ومخصوص بایرانست.

(از فصل سوم) زرتشت پیامبر ایران قدیم..

زرتشت مؤسس واقعی دین ملی ایران باستانست ، او را میتوان بنظر پیرمغان ودانشمندبزرك روزگارقدیمخاورزمین ونماینده قوانینمادها و پارسها (که در توراة ذکرشده) نگریست که هنوز هم زرتشتیان عصر ما پیرو تعالیم او هستند چون من درکتاب جداگانه شرح حال و نبوت اورا مورد بحث قرار داده ام (۲) و در اینموقع فقط کلیاتی را ذکر می کنم.

منابع اطلاعات ما ـ زرتشت یك شخصیت تاریخی است کتاب گاتها که قدیمترینقسمت کتاب اوستا است اورا مردی نشان میدهدمؤثر ونافذ و پر ازشور روحانی که بتعلیم ونشر وتبشیر میکوشد وهرکه راکه حضور اورادرك میکند مسحور ومجذوب میکند ولیقسمتهای دیگراورا بیشتر درپشت یك پرده ابهام می نمایـاند. تفصیل زندگانی زرتشت در یکی از (نسك) های اوستا یعنی درسپند نسك مندرج بوده ولی افسوس آنقسمت از بین رفته فقط بعض آن در طی کتب پهلوی بخصوصدرکتاب

---

۲ — رجوع به کتاب «زرتشت پیامبر ایران قدیم»
Zoroaster the Prophet of Ancient Iran, New - York 1899.

دینکرت وزاتسپرم بما رسیده وترجمه‌این کتابها بانگلیسی توسط وِست[1] در دسترس همگانست .

نام و تاریخ وزادگاه زرتشت ـ نام او در اوستا زرتشتر و نام خانوادگیش سپیتم ضبطست معنی زرتشتره بطور قطع معلوم نیست بعضی آن را دارندهٔ شتر پیر (زرشتر ـ زال شتر) ترجمه کرده اند و سپیتم هم بمعنی سپید میاید . درباب زمان زرتشت نیز اقوال مختلف موجود است منابع قدیمی یونانی و غیره زمان اورا قدمت مبالغه آمیزی میدهند که بحوالی ششهزار سال پیش از میلاد میرسد ولی اخبار خود زرتشتیان میرساند وی درقرن هفتم یا ششم قبل ازمیلاد میزیسته . اینجانب دراینباب کتاب مخصوص نوشته و این موضوع را بتفصیل مورد بحث قرارداده‌ام[2] بعد از انتشار نوشته های من وست تاریخ ویرا منجز ترکرد و با قرائنی که از کتاب پهلوی بندهشن بدست آورد سال ۵۸۷-۶۶۰ را تعیین‌نمود.

بعض پیشروان تتبعات زرتشتی مانند انکتیل دوپرون[3] عقیده داشتند زرتشت معاصر هشتاسب (گشتاسب) پدر داریوش بوده حتی مشارالیه از پیامبر ایرانی حمایت میکرده ولی قطعی بودن این نظر معلوم نیست .

درباب زادگاه زرتشت هم اختلاف موجود است چنانکه بعضی تصور کرده‌اند وی از باختر بوده ولی بین محققین تقریباً اتفاق‌نظرهست

---

۱ — E. W. West ۲ — در باب تاریخ زرتشت رجوع شود به روزنامه انجمن شرقی امریکائی ۱۷ — ۱ — ۲۲ (ایضا پاورقی ص ۱۷متن انگلیسی همین کتاب) ۳ — Anquetil du Perron

که وی از مغرب ایران یعنی آذربایجان برخاسته ولی شایدانتشار اولین دین او درباختر بوده است .[۱]

(از فصل چهارم)**ثنویت و توحید در دین زردشت**

دین زرتشت که مانندشعله‌ای نورافکن سرزمین پهناورایران گردید البته خلق‌الساعه نبود بلکه نتیجه تکامل عقاید دینی سابق بر آن بود که در ایران وجود داشت . از منابع زرتشتی مثلا از کتاب دینکرت پهلوی مستفاد میشود که زرتشت با خرافات وموهومات و جادوگری که ازدوره های قبل مانده بود مبارزه کرد . درهرصورت از مطالعهٔ آن دین وتاریخ تکون آن پیداست که قبل از ظهور آن عقاید دینی در ایران مخلوط با خرافات بوده و زرتشت آنها را اصلاح و تهذیب نموده و بیشتر جنبه روحانی بدان داده وراه نجات وسلامت را جسته است [۲] اینك مطالب‌مهم دین زرتشتی که بزمان رسیده عبارتست اولا از ثنویت ثانیا عقیده وجود فرشتگان و دیوها سوم پرستش عناصر چهارم موضوع تکوین عالم‌پنجم علم عقبی ششم تعالیم اخلاقی و اعمال ورسوم دینی .

ثنویت زرتشتی -بطوریکه بیان کرده‌ایم ثنویت زرتشتی‌عبارتست از اعتقاد بوجود دواصل یا دومظهر خیر وشر ولی‌این ثنویت‌چندان‌عمیق و ریشه دارنیست که عقیدهٔ توحیدرا از بین ببرد .

بدیهیست جنك بین دوروح یعنی روح خیر و روح شر از تعالیم

---

۱ — برای تفصیل و اسناد نشئت زرتشت از آذربایجان رجوع شود بکتاب جگسن موسوم به زرتشت پیامبر ایران قدیم ص ۱۵۰-۱۷۸ ایضا پاورقی متن‌انگلیسی‌همین کتاب حاضرص۱۹.

۲ — رجوع شود به کتاب یشنه ۹۰۴۴ و۲۰۳۱ ایضا کتاب یشت ۱۳۰۵۱ و۳۰۴۳ و۲۰۵۳و ۲۰۳۱ .

اساسی دین ایرانست که بموجب آن جهان میان این دو منقسم است یعنی نور در مقابل ظلمت و حق در برابر باطل مدام درجدالست. خداوند در عالم نور وشیطان در ظلمت است. بهترین قسمتهای کتب مقدس زرتشتی که این تعلیم منور در آن بیان شده عبارتست از گاتها و کتاب وندیداد اوستاو کتاب بند هشن پهلوی، در کتاب یسنه فصل ۳۰ باب ۳-۵ که میتوان آنرا معادل خطابهٔ معروف به خطبةالجبل حضرت عیسی شمرد مقابله و مخالفت این دو روح اولیه (مَیْنیوپورویه)[1] بوضوح تمام آمده. بموجب تعلیم گاتها اهورمزد خدایتعالی است و سِپَنْتَه مَیْنیو(سپنمن) یا روح القدس ملتزم اوست از طرف دیگر اَنْگَرمینیو (اهریمن) یا روح پلیدی ودروغ یا روح نادرستی وجود دارد و بین آهورمزد و این روح خبیث از آغاز آفرینش نزاع بوده است. جریان این نزاع در کتاب وندیداد فصل ۱ باب ۲ و در کتاب بندهشن فصل ۱ باب ۳ مشروح است.

مؤلفین قدیم یونان هم درباب ثنویت زرتشتی اظهار نظر کرده‌اند بموجب نقل دیوگینس کرتیوس ارسطو از نزاع این دواصل بحث کرده همچنین پلوتارخوس و آگاتیاس که از مورخین رومی ساسانیان بودند آنموضوع را شرح داده‌اند. در عالم اسلام مشروحترین بحث در کتاب الملل والنحل شهرستانی آمده.

خلاصه اینکه وجود عقیده ثنوی در آیین زرتشت قابل انکار نیست ولی صحبت سر این است که آیا آن عقیده پیش اززرتشت هم وجودداشته یانه. گرچه جوابی قطعی باین سئوال نتوان داد ودور نیست پیش اززرتشت در ایران قدیم حتی در دورهٔ قدیمتر یعنی دورهٔ ایران وهند عقیده ثنویت

۱—Mainyui Pouruyẹ

وجود داشته باشد[۱] فقط نکته ای که هست تعلیم مذکور در آیین زرتشتی معنی خاص اخلاقی پیدا میکند و این معنی از شخص زرتشت است که میگوید هر فرد مؤمن پاك سرشت موظف است در میدان زندگی عملا در ردیف خیر صف آرائی کند و با پندار و گفتار و کردار نیك در راه خدای تعالی و برضد اهریمن یعنی پندار و گفتار و کردار بد جهاد ورزد تا روزی خیر به شر چیره گردد و بساط فساد از صحیفه جهان برچیده شود .

مطلب دیگر که قابل توجه است اینست که آیا تعلیم وجود روح القدس یا سپنته مینیو که هم از اهورمزد جداست وهم درعین حال ازو نشئت کرده است تا چه حدی در گاتها که قدیمترین قسمت اوستاست آمده است . همچنین زروان اکرانا (زمان بیکران یا زمان سرمد) که نیز روی اساس توحید است چیست . درباب این مطالب عنقریب بحث خواهد شد ولی حقیقتی که در همین موقع باید گفته شود اینست که ثنویت زرتشتی روی زمینهٔ توحید و نیکبینی استواراست زیرا تعلیم اخلاقی روحانی زرتشتی میگوید سر انجام اهریمن در مقابل نیروی حق شکست خواهد خورد واهورمزد پیروز خواهد گشت و خیر به شر فائق خواهد آمد پس یگانه وجود واقعی پایدار همانا اهورمزد خدای بزرگست .

مطلب سوم آنکه بعضی دانشمندان بحث کرده‌اند در اینکه آیا شاهان اولیه هخامنشی ثنوی مذهب بوده‌اند یانه زیرا ازسنگنبشته‌ها این معنی روشن نیست برخی تصور کرده‌اند اساساً اولین شاهان هخامنشی زرتشتی نبوده‌اند .

---

۱ — رجوع بکتاب هرمزو اهریمن تألیف دارمستتر Darmsteter ص ۳۱۵.

کلیه این نکات را بعداً مورد مطالعه قرارخواهیم داد و کافیست در اینجا اظهار داریم قضاوت در این باب بمجرد اینکه مثلا نام اهریمن در سنگنبشته‌ها نیامده صحیح نیست

از علماء معروف‌دار °مستِتِر و گلدنِر[۱] را عقیده براینست که داریوش زرتشتی بوده و مطالب راجع به‌دروغ در کتیبه‌های او بوضوح عقیده وجود شررا دربرابرخیرمیرساند همچنین صحبت از(دوشیار) شده که روح پلید قحط و غلاست و آن در آوستا هم بشکل (دوزهیار) آمده.

ثنویت و توحید - چنانکه مذکور افتاد بطور کلی میتوان گفت که ثنویت یکی از خواص غیر قابل انکار دین زرتشتی است. ولی اینکه آیا این عقیده بین ایرانیان آنزمان عمومیت داشته یا نه جای نظر است در هرصورت چون احزاب مختلف مذهبی وجود داشته عقاید هم درین مطالب تفصیلی مختلف بوده آنچه مسلمت وراءِ این ثنویت عقیده وحدت‌هم وجود داشته یعنی در آیین مزد اصل واحدی تحت عنوان زمان سرمد یا فضا یا طالع یا نور تعلیم شده و در نظر زرتشتیان امروزه سپنته مینیو یا روح القدس که در کتاب گاتها آمده یکی از مظاهر اهورمزداست و اوست که در مقابل اهریمن واقعست نه خود اهورمزد و در واقع اهور مزد خدای متعال است و سپنته مینیو و انگره مینیو یا اهریمن در وجود او مستهلك‌اند پس اولی یعنی روح القدس اشراقیست ازو[۲] البته چون با این تعریف سپنته‌مینیودر ذات با اهورمزد یکیست درك نسبت آندو بهم

---

۱ - Geldner ۲ - برای مطالعه دقیق عقاید دانشمندان و مؤلفان زرتشتی مانند مودی Modi وفیروزجاماسبی ودالا Dhalla و مآخذ درکتاب یسنه رجوع شود به پاورقی ص۳۲ اصل کتاب.

دشوار است و مانند نسبة روح‌القدس است به أب در انجیل. ازین لحاظست که مستشرق معروف هاگ[۱] گوید دین زرتشت از نظر کلام دین توحید و از نظر حکمت دین ثنوی است .

در هر صورت توان گفت قول زرتشتیان که با ارجاع به کتاب گاتها میگویند آهورمزد یکیست ولی دو جنبه دارد البته قابل توجهست ولی جهات دیگر این موضوع توحید تا حدی جدید است و از زمان ساسانیان شروع میکند و معاصرین آنرا مورد نظر قرار داده‌اند و من در این باب مقاله‌ای جداگانه نوشته و موضوع را شرح داده ام[۲] شرحی هم که شهرستانی در کتاب الملل والنحل نوشته دارای اهمیت است همچنین از مؤلفین یونانی تئودور و از مؤلفین ارمنی اِز نیك والیزائوس که در قرن پنج میلادی زیست میکردند[۳] موضوع زروان یا زمان سرمد را شرح داده‌اند .

تعلیمات اخلاقی دین زرتشت (خلاصه از فصل هشتم)

تعلیم اخلاقی وعملی زرتشتی روی عقیدهٔ ثنویت یعنی وجود ونزاع بین روح خیر وروح شر استوار است . در اینموقع ممکنست از لحاظ فلسفهٔ اخلاق ایران و هند را با هم مقایسه کرد . تعالیم هندی که مبتنی بفلسفهٔ تعلیمات (اوپانیشاد) است هندوانرا به استغراق و ریاضت و ترك دنیا و دوری از زندگانی عملی سوق کرده، درصورتیکه تعلیمات زرتشتی سائق بعمل وهمت وفعالیت زندگانی است .

۱— Haug

۲— «اورمزد یا تصور خدا در ایران قدیم» درمجلهٔ Monist شماره ۹ ص ۱۶۱—۱۷۸ شیکاگو ژانویه ۱۸۹۰

۳— Elisaeus, Eznik, Theodorus

یکی از عوامل اصلی مذهب ثنوی همانا تعلیم ارادهٔ مختاراست ، یعنی هر فرد زرتشتی مختار است که در زندگی بین خیر و شر یکی را اختیار کند والبته برای رسیدن بسعادت ابدی لازمست خیر را شعارحیات خویشتن قرار دهد و با اهریمن بدی جهاد کند . اعمال نیك و بد هر فرد از طرف فرشتگان مامور این کارمرتباً ثبت وضبط میشود تا روزرستاخیز مبنای قضاوت واقع گردد .

اساس تعالیم اخلاقی زرتشتی درواقع در دستور سه گانه یعنی پندار نیك (هومَتَ)، گفتار نیك (هوخْتَ)، و کردار نیك (هُوَوَرِشْتَ) ، ظهور می کند .

در اینجا ذکر فضایل اخلاقی که یك مومن باید دارا باشد بطور تفصیل مقدور نیست، همینکه رؤس صفات تقوی نظیر پاکیزگی تن وروان، صداقت ، احسان ، سخاوت ، حسن نیت دراین دین تلقین شده و پارسیان مقیم درهندوستان عملا مصداق آن صفات هستند . همچنین هر زرتشتی موظفست از ناپرهیزی و پیروی از شهوت وفریب و گناهان دیگر نظیر اسقاط جنین اجتناب کند. در زندگی بهترین راه راه وسطست، نه اعراض از لذایذ مشروع دنیا جایز است و نه استغراق در آن . خانواده و تربیت اولاد وظیفهٔ مقدسی است. راستی ودرستی و کارو کوشش بخصوص آبیاری و کشاورزی وتربیت حیوانات سودمند ونابود کردن حیوانات مضرهم جزو اعمال دینی زرتشتیان محسوبست .

-۲-

از کتاب تاریخ شاهنشاهی ایران تألیف المستد چاپ شیکاگو ۱۹٤۸ (۱) المستد پرفسر تاریخ خاور زمین دردانشگاه شیکاگو بود که تا یکی دوسال قبل از طبع ونشر کتاب خود زنده بود قبل از جنگ دوم بایران آمد واز تخت جمشید دیدن کرد .

این کتاب تاریخ ایران که مرکب از ۵٦۸ صحیفه وبا نقشه‌ها وتصویر ها مجهز است یکی از کتب مهم جدید است که در مغرب زمین درباب ایران تألیف یافته و قسمتی از آخرین عقاید ونظریات واکتشافات را بانضمام عقاید وقضاوتهای خود مؤلف که معلوم نیست همیشه بیطرفانه وصحیح باشد حاویست .

زرتشت پیامبر

نمودار شدن آهورمزد (تلخیص از فصل هفتم)

زرتشت پیام آسمانی خود را در اواسط قرن ششم در شمالغربی ایران آغاز کرد . نامش «زرتشتر» بمعنی «دارنده شتر زرین» ونام پدرش (پوروشسپ) یعنی «دارندهٔ اسب خاکستری رنگ» ونام مادرش (دوغدوا) یعنی «کسیکه گاوهای سفید دوشیده» ونام خانوادگیش سپیتمه یعنی سفید بوده . تمام این نامها از یك زندگانی نیمه چوپانی حکایت میکنند .

خدای زرتشت آهور مزد که از زمان آریه رمنه (جد داریوش) معبود ایرانیان بوده در عالم رؤیا به زرتشت ظاهر شد چنانکه از کتاب یسنه پیداست (ترجمه آزادوملخص) :

---

(1) TheHistory of the Persian Empire , A. T. Olmstead Chicago 1948.

ای آهورمزد پاك در نشئت حیاة تورا درك کردم تورا تصدیق کردم تو که در آخرین گردش زمین سزای کردار آفریدی و با حکمت خود در برابر بدی سزای بد و در برابر نیکی سزای نیك قراردادی در این گردش واپسین زمین تو باشهریاری وجلال و پندار نیك وروح ـ القدس (سپنت مینو) خواهی آمد و اعمال اینها بواسطهٔ راستی و درستی (اَشه) و با حکمت تو که فوق تصوراست توانگری و تقوی را آشکارا خواهد کرد .

تو را ای آهور مزدای پاك گواهی دادم موقعیکه روح نیکی (وهومَنَ = بهمن) نزد من آمد واز من پرسید تو کیستی واز آن کیستی و با چه نشانه‌ای عهدمرا اعلام کنم که تورا و آنچه را که از آن توست دریابند . درجواب او گفتم : من زرتشت هستم آنچه توانم دشمن دروغگویم و پشتیبان شدیددرستکارم وتورا میستایم . و برتو ثناخوانم باشد روزی ملکوت تومستقر گردد .

ای آهورمزدای مقدس تورا تصدیق کردم درآندم که وهومنه آمد وازمن پرسید که من باکی خواهم بود؟ گفتم برای فدیه بآتش تومن تابتوانم درباب راستی ودرستی (اشه) فکرخواهم کرد . التماس میکنم راستی ودرستی را بمن بنما .

گفت من بهمراهی تقوی پیش تو آمده‌ام آنچه میخواهی بخواه همانا خواستن توخواستن شخص نیرومندیست زیرا خداوند تورا شادو نیرومند خواهدنمود.

پس ای آهورمزدای پاك تورا تصدیق کردم درآندم که پندار نیك نزد من آمد وآنگاه باکلمات توتعلیم یافتم . آیااگر من باوامر توکار بندم ایمان من وبال من خواهدبود ؟ در اینموقع بمن گفتی برای اخذ تعلیم بسوی حق بروآنگاه اوامری دادی که مسموع بود :

بزخیز و بروپیش ازآنکه فرشتهٔ طاعت و طالع با خزاین تقدیر وتقسیم اجردارین بیاید . پس ای مزدآهورَ خدای پاك توراشهادت میدهم . پندار نیك نزد من آید تا طرز آمال مرا دریابد مرا کامیاب فرما تازندگانی مطلوبرا که درسلطنت روحانی تواست بشناسم .

ای اهورمزدا مرا رهبری و یاری نما تاقیام کنم و کافران تعلیم تو
را بیرون برانم و کلمات مقدس تورا متذکر گردم .
شهادت میدهم برتوای مزدآهور . آنگاه که پندار نیك نزدمن آمد
وامرداد تاتبلیغ کنم و بخوش آمد دروغگویان نکوشم زیرا آنان
نیکانرا دشمنان توقرار میدهند .
اینك زرتشت برای خودآهورمزدارااختیارمیکند. باشد که حقیقت
درزندگی ظهور کند وتقوی بدرخشد وپندار نیك اعمال و نصیب
مردم را هدایت کند .

جملاتی مشعر برسالت زرتشت :

« خدا ازمکرومواضعهٔ دیوان وفانیان آگاهست ولی مشیت او نافذ
خواهد بود . پس بادستها بلندشده به آهور دعا خوانیم و برای
درستکاران سلامت طلبیم .
ای اهور نیروو راستی وسلطنت آسمانی و پندار نیك راعطا فرما
ومن ایمان دارم که توباین عطاقادری .
ای مردم برای آموختن دستورالهی نزدمن آئید .

یکی از مطالب که درضمن این سرودها آمده مربوط به کشاورزی
ونگهداری گاوست و آن اشاره ایست به تمدن ثابت ایران قدیم مبتنی به
توسعهٔ کشاورزی و دامپروری در مقابل مهاجمات اقوام وحشی که زراعت
وگاو و گوسفندرا پامال میکردند وتمدن و کشت و کار نداشتند ومعیشت
آنها از غارت میگذشت .

صفات اَهورَمَزْدَ ـ آنچه مذکور افتاد برفرض عین شهود و
طرز بعثت زرتشت نباشد لا اقل اصول تعلیمات او را نشان میدهد . وی
نام خدا را گاهی آهور گاهی مزدگاهی آهورمزد و مزداهور میاورد و
شاید این ترکیبات دلالت داشته باشد بادوار قدیم که آهور و مزد دو نام
دوخدا بوده چنانکه حدود یکقرن پیش ازززتشت اریارمنه (جدداریوش)
آهورمزدرا خدائی ردیف خدایان دیگر نشان داده ولی بنابعقیدهٔ زرتشت

او تنها خداوند است آلهۀ دیگر نظیر خدای خورشید یعنی مهر مثلا که بعضی شاهان از آنها با تعلق یاد میکردند بموجب آیین زرتشت خدا نبودند بلکه دیوهائی بودند که پیروان دروغ بآنها پرستش میکنند، آهورمزد حاجتی بوجود خدایان کوچکتر ندارد . الا اینکه غیر از ذات آهورمزد صفات او موجود است که دروجود ارباب انواع تجسم واشراق نموده و آنها عبارتند از سپنت‌مینیو (روح‌القدس)، اشه(درستی)، وهومن (بهمن ـ روح نیکی) یا وهشت من (بهشت مینو) یا بهترین پندار که کارش ایجاد الهام درباطن پیامبراست. ایضاً خشتریاسلطنت الهیه، وارمیتی که مظهر رحمت ورب‌النوع عقل‌است،وهوروتات یارب‌النوع نجات وامرتات یا رب‌النوع جاودانی که یك گروه مبهم هفتگانه یا مظاهر سبعۀ صفات اهورمزد را تشکیل میدهند. همچنین‌سرائوشا (سروش)یارب‌النوع طاعت وآذر(یا رب‌النوع آتش)[1]

(١) چنانکه میدانیم درمتون زرتشتی این‌موجودات قدسی‌هفتگانه‌را نیکوکاران‌جاودان‌یاآمشه سپنتان مینامند.میتوان‌ازیك لحاظ آنانرا ملائکۀ مقربین زرتشتی نامید . در کتاب آلمانی‌موسوم به‌فقه‌اللغه ایرانی‌ج٢ص٦٣٤ تفصیلی درباب آنها مندرج است و نامهای کامل آنها ازاینقراراست :

١ ـ وُهومَن (بهمن) ٢ـ اشه وهیشت (اردیبهشت) ٣ـ خشترویریه (شهریور) ٤ـ سپنت ارمیتی (اسفندارمذ) ٥ـ هُوروتات (خرداد)

٦ـ امرتات (مرداد) و در رأس‌آنها خوداهورزداست که دروجود سرئوشه (سروش) یاروح‌القدس ظهورمیکند ومجموعاً هفت‌میشود ـ معانی این‌نامها بارعایت اختصاروبدون توجه بدقایق‌اشتقاق بطریق ذیل‌است :

وهومن = پندارنیك (روح‌نیکی) ، اشه وهشت = بهترین حقیقت و راستی ، خشترویریه = سلطنت مطلوب،سپنت‌ارمیتی = تسلیم به‌نیکوکاری، هوروتات = مظهر کمال ، امرتات = مظهر بیمرگی ، این‌معانی درواقع معانی کلماتست واعمال وافاضات هریك تفصیل دارد .

خلاصه اینکه زرتشت در نتیجهٔ الهام قلبی برای هدایت بشر و بسط دادگستری (اشه) و حمایت و توسعهٔ کشاورزی و حفظ اغنام و احشام و تشویق جدال خیر علیه شر قیام کرد و احساس میکرد که خدای راستی پشتیبانی ازو خواهد نمود . آنگاه زیانهای ارواح خبیثه را اعلام و لزوم مبارزه با بدی و نادرستی و دروغ و فساد را برای نیل به حیات مخلد وخیر دائمی ابلاغ نمود بساکه خود درامر این مبارزه سخت دچار تردید میشدکه آیا سرانجام نوربظلمت وراستی بدروغ وجاودانی بمرگ غلبه خواهد نمود واهورمزد خدای بزرگ پشتیبان طرفداران حق خواهد بود یا نه با این افکار شروع به نشر تعالیم خود کرد و از شمالغرب بشمالشرق ایران رفت و پیروانی و یارانی پیدا نمود وبتدریج دین او که دین توحید واخلاق حسنه و کار وکوشش و آبادی و کشاورزیست توسعه یافت ودین رسمی ایران گشت .

تأثیر پایدار دین زرتشت
(از قسمت پایان فصل)

درباب زرتشت واثبات بزرگواری وتولد و مرگ او شاید به‌اخبار افسانه وارکه تولد او را مقارن با آیات و معجزات میشمارد و میگوید وی عاقبت بدست طوائف بادیه نشین شهید شد حاجت نداشته باشیم . از گفته‌های خود او میتوانیم داستان زندگانی وانتشار تعلیمات اورا دریابیم و اورا چه دراوج عظمت وبلندی افکار و آمال آسمانی وچه در حضیض محدودیتهای بشری مشاهده کنیم . در تعالیم او اثری از نفوذ خاور زمین عهد قدیم مشهود نیست و مبتکر آنها خود او و سرزمین ونژاد ایرانیست که از مراحل ساده ترین عقاید قدیم آریائی تکامل کرده توسط و او

بمرحله‌ای رسیده که هیچیك از افکار دینی ملل آریائی در علو ولطافت بمقام آن نرسیده مگر اینکه ازمنابع دیگر کمك گرفته باشند[1]، زرتشت در آغاز امر تردید داشت در اینکه پیروانش تعالیم او را براستی بکار می‌بندند یا نه.

میدانیم که داریوش پسر ویشتاسپه (گشتاسب) حامی زرتشت شاید درجوانی در محضر پدر با پیامبر ایرانی روبرو شده باشد و در نوشتهای او اشاراتی هست که اقتباس از تعالیم آن بزرگمرد است الا اینکه معلوم نیست تا چه پایه خود بآنها کار بسته است[2] زرتشت درگذشت و بتدریج عقیده به آلههٔ فرعی که او ردکرده بود باز از میان عقاید قدیمی آریائی سربلند کرد و شرك وکفر دوباره سرزد و اینگونه عقاید کهنهٔ آریائی بخصوص توسط مغان (مجوس) از نو مرسوم گردید مثلا رسم استعمال عصارهٔ گیاه (هومه) که زرتشت آنرا «نوشابهٔ مسکر پلید» نامیده بود همچنین عبادت مهر وقربانی گاو وپرستش اناهیته (ناهید) ازنو بمیان آمد وسادگی وصفا وتوحید دین زرتشت را مشوب ساخت.

---

(۱) رجوع کنید:

Zoroaster (1899), Zoroastrian Studies (1905), A.V. Jackson; Early Zoroastrianism (1926) J.H. Moulton; Die Gathas des Avesta (1905) C. Bartholomae; Trois Conferences Sur les Cathas (1935) A. Meillet; Die Religion Zarathustras (1950), H. Lommel; Die Religion des Alten Iran (1939) H. S. Nyberg.

(۲) بدلیلی که هیچ معلوم نیست مؤلف کتاب یعنی اُلمستد برخلاف اجماع مورخین مغربزمین نسبت بداریوش قضاوتی میکند که گاهی بوی اعتراض میدهد.

نقشه اصلاحات قضائی داریوش
(تلخیص از فصل نهم)

داریوش بعد از دوسال جنگهای سخت سرانجام فرمانروای کلیهٔ آسیای غربی شناخته شد. سالهای متوالی جنگ و خروج یاغیگران و مدعیان سرتاسر ممالك وسیع را دچار هرج و مرج کرده بود واحتیاجی شدید بامنیت و آسایش داشت. داریوش بقیهٔ دورهٔ طولانی پادشاهی خود را که توأم با موفقیت بود با دقت و مهارتی وقف اصلاحات و انتظامات ساخت.

اولین توجه او ارتباط با تعیین پایتخت داشت درین بین که ایالت پارس هنوز گرفتار آشوب بود موقتاً تصمیم کرد عیلام راکه از نو تسخیر شده بود مقر حکومت قرار دهد وفرمان داد درشهر شوش که در اواخر سال ۵۲۱ قبل از میلاد اشغال شده بود کاخی بناکنند. وبمحض استقرار آن هم خودرا بتهیهٔ قانونی کههمهٔ ممالك شاهنشاهی‌را تحت‌نظم درآورد معطوف داشت. در شرح حال خودکه در حدود سال ۵۲۰ برسنگ کنده شده گوید:

« بخواست آهورمزد این ممالك مطابق قانون من زندگی کردند و آنچه من فرمان دادم کار بستند » این جمله فقط دعوی نبود بلکه حقیقت بود. در تاریخ ۵۱۹ کتاب قانون در نواحی ایران مثلا در بابل مورد مراجعه و عمل بود چنانکه در قرارداد های آنزمان بابل معمولا جملهٔ: « این قرار طبق قانون شاهنشاهی معتبراست» دیده میشود. کلمهٔ خاص جدید آن دوره برای مفهوم قانون درفارسی باستان دات (داد) بود که معمول گردید.

در هرصورت تردیدی نیست که قوانین مختلف تحت نظر دقیق داریوش جمع آوری و تألیف وتنقیح و بشکل یك مجموعهٔ قوانین درآمد و بدیهیست که قبل از آن مجموعه کتاب قوانین دیگر وجود داشته . ناچار ایرانیان از قوانین حمورابی استفاده و اقتباس کردند چنانکه گذشته از اخبار مقایسهٔ منحوتات حمورابی و داریوش بوضوح نشان می‌دهد [1] .

اداره و اجرای قوانین داریوش

بااینکه بکمك سنگبشتهای داریوش میتوان دیباچه ونتیجهٔ مجموعه قوانین او را بدست آورد ولی ابواب و تفصیلات آن برما مجهولست . ممکنست از اشاراتی که درمدارك قدیم بابلی و آرامی آمده یا داستانهائی توسط یونانیان یا یهود نقل شده اطلاعاتی محدود راجع بمجموعهٔ مذکور کسب کرد .

هرودوت مورخ یونانی گوید: « قضاة شاهی ازمیان ایرانیان مادام‌الحیاة انتخاب میشوند مگراینکه کاری خلاف حق ازآنان مشهود شود. تفسیر وقضاوت در دعاوی باآنانست و کلیهٔ دعاوی بآنان ارجاع میشود» . یك مؤلف یهودی گوید «قضاة شاهی ازمردانی بودند که اوضاع زمان ومعنی داد (قانون) را میدانستند و آنان هفت تن شاهزادگان بودند که دردولت شاهنشاهی مقام داشتند . »

از مسائلی که داریوش اهمیت زیاد قائل بود موضوع اقامهٔ دلیل و اثبات بود نیز به تقوی وپاکی قاضی توجه خاص داشت بعض شاهان دیگر

(١) مؤلف دراین جا عباراتی عیناً از سنگنبشته‌های داریوش نقل ومقایسه میکند

هخامنشی هم همین اهمیت را نسبت بدرستکاری قاضی قائل بودند.

دربنباب مورخ یونانی هرودت داستانی نقل کرده و آن اینست که (سیسامنِس) نام قاضی رشوه گرفته ورأی بناحق داده بود و کامبوجیه پادشاه هخامنشی دستور داد اورا فوراً اعدام کردند وبرای پسرش که اوهم قاضی بود مایهٔ عبرت سختی فراهم آوردند. قاضی دیگر بنام (سَندوکسِ) پسر (تاماسیوس) بود که رشوه گرفته بوداوراهم بیدرنگ محکوم باعدام کردند. در اصول قوانین داریوش قضاوت در باب مجرمین باسنجش اعمال خوب و بد اوجریان میبافت چنانکه هرودت گوید: «ممکن بود کسی را درمقابل یك جرم مجازات نکنند تا وقتی که جرمهای اورا رویهم حساب میکردند واگر آن بخدماتش چیره میشد آنگاه موردغضب پادشاه میگشت[1]» بهمین دلیل داریوش بعد ازمحکوم شدن سندوکس (یاسندوك) ازطرف بازرسان اطلاع حاصل کرد که خدمتگزاریها و کارهای خوب او به بدیهایش فایق میآید فورا فرمان داد از دارِرهایش کردند ومنصب حکومت باودادند.

درباب سازمان دادگستری مدارکی از بابل در دست است که بموجب یکی از آنها دادگاه یا دادگستری رئیسی داشت ولقب او (یهودانو) بود این نام نام بابلی نیست وشاید ایرانی باشد بموجب گزارشی دیگر مامورین دولت مالیاتی نسبت به گندم وجو وخردل وضع کردند که هیئت قضاة آنرا تصویب نمودند واین عبارت حاکی از آنست که وضع مالیات با تصویب دادگستری بعمل میامده. مجازات درمقابل جرم بسیار شدید بود. خیانت نسبت بر کشور وپادشاه وخانوادهٔ اواز جرمهای مستلزم اعدام شمرده میشد. جملهٔ دیگری که از مدارك بابلی مانده وجود قوانین در باب بردگان و

۱ب تاریخ هرودت باب اول ۱۳۷   ۲- Iahudanu

راجع به وجوه کفالت و ضمان رانشان میدهد . داریوش تا آخر عمر با حفظ واجرای قوانین افتخار میکرد ، شهرت داد پروری او بعد از خودش هم سایر گشت . افلاطون گوید قوانین داریوش موجب بقای دولت ایران بود[۱].

گذشته از مدارکی که از الواح خط میخی بدست آمده ممکنست از یك مجموعه قوانین تحت عنوان وی‌دِوِدات[۲] (یعنی قانون برضد دیو یا قانون برضد فساد) یا درواقع قانون مجازات عمومی نام برد که متأخراً یعنی قرن دوم بعدازمیلاد درایران وجود داشت ومرجع قضائی بود وازوجود آن بمجموعه قوانین داریوش پی‌برد. قسمت دیگرقوانین مربوط بوده به‌حمله و ضرب که‌در آن انواع ومراحل جرم تعریف‌شده‌ودرمقابل هرحرکتی مجازاتی ازقبیل عدهٔ تازیانه وغیره تعیین گشته. همچنین مجازات راجع به‌پزشکان مشابه بقوانین حمورابی در مجموعهٔ اخیرالذکر که برمیگردد بمجموعهٔ قوانین داریوش چنین گوید «اگر پزشکی در آزمایشهای پزشکی خود سه تن از دیوپرستانرا بکشد از ادامهٔ طبابت محروم خواهد بود و اگر یکی از خدا پرستان را صدمهٔ برساند این عمل او مانند قتل‌نفس عمدی منظور خواهد شد» .

آخرین تدوین این قوانین کیفری در زمان سلطنت مهرداد بزرگ اشکانی بعمل آمد و در آن مجموعه اشکال مقاولات و تعهدات با تعیین کیفر نقض آنها بیان شده همچنین جرم و جریمهٔ سرقت تعیین گشته . در مورد اغفال و تعرض به دختر کـه نامزد بوده و هنوز خانهٔ پدری را ترك

۱ـ رجوع بمراسلات افلاطون Plato Epist. 5.332b

۲ـVidevdat نام کتاب (وندیداد) اوستاهم بهمان مناسبت است ومعنی لفظی ان‌ضد دیوهاست .

نکرده باشد قوانین حمورابی حکم میکند که فاعل اعدام و دختر آزاد شود ولی بموجب قوانین داریوش اگر کسی دختری را اغفال و هتك ناموس کند اعم از اینکه دختر ولی داشته باشد یا نه و بشوهری عقد شده باشد یا نه در صورتیکه حامله گردد واقدام بسقط جنین کندهم اوو هم شوهرش قاتل محسوب خواهندشد . اگر دخترمرتکب را مطلع سازد واوهم توسط پیره‌زن واستعمال ادویه سقط جنین نماید هرسه‌تن محکوم و مجازات خواهند شد .

بطور کلی با ملاحظهٔ مطالب فوق که ازبقایای نادر وناقص‌ازمنابع مختلف بابلی ویونانی وعبری التقاط شده میتوان بوجود مجموعهٔ قوانین داریوش که افسوس متن آن ازبین رفته پی‌برد .

-۳-

از کتاب تاریخ ادیان تألیف مور در دوجلد[۱] مور از دانشمندان علوم دینی وفلسفی امریکا محسوبست و در مدارس متعدد ازآنجمله در دانشگاه هاروورد علوم دینی وکلام و تاریخ ادیان تدریس میکرد در ملل و نحل استادیست معروف و کتاب حاضر او که این فصل اقتباس ازآنست یکی ازکتب معروف درموضوع تاریخ ادیانست .

(تلخیص از فصل پانزدهم جلد اول :)

نیاکان آریائی هند و ایرانی قبل از مهاجرت در شمالیهای فلات ایران حوالی هند وکوش با هم زندگی میکردند . شعبهٔ اولی روبدرهٔ کابل و سند و پنجاب و دومی رو به ماد و پارس مهاجرت کردند . تاریخ صحیح این مهاجرت را نمیدانیم از آثار و اخباریکه مانده فرمانروایان قومی بنام میتانی که در سواحل علیای شرقی فرات سکنی جسته بودند نامهای ایرانی داشتند همچنین دررسالات امرنه[۲] میان مهاجمین بفلسطین چنین نامهائی خوانده میشود . مدارکی منسوب به قوم میتانی که ازاوایل قرن چهاردهم قبل از میلاد مانده و درمحل «بوغازکوی» پایتخت هیتی در آسیای صغیر پیدا شده نامهای خدایان آریائی نظیر میتر و (ایندر) ونساتیه[۳] موجود است . گرچه تودهٔ مردم یعنی سکنهٔ اولیه در این دیار

(۱)History of Religious, George Foot Moore, New York 1918 (۲) Amarna (۳) Mitra (Mithra), Indra, Nasatya (Naonhaitya)

آریائی نبودند.

گذشته از این گواهیهای ناقص ازوجود حرکت آریائیها درمغرب که ضمن نهضت ملل بین قرون پانزدهم و سیزدهم قبل از میلاد وقوع یافت نخستین ظهور ایرانیان است که در قرن نهم قبل از میلاد بصحنهٔ تاریخ پا میگذارند و از قدیمترین اخبار راجع باین حادثه اخبار جنگی است که در ۸۳٦ قبل از میلاد بین سلم‌النصر پادشاه آسور و مادها وقوع یافت و جانشینان اوهم جنگ را با امرای ماد ادامه دادند تا سرانجام دولت ماد نیرومند شد و در سال ٦۰٦ کیاخسارس[1] پادشاه ماد به آسور حمله برد و نینوا پایتخت آن کشور را تسخیر کرد و آن دولت را منقرض ساخت. این ازقدیمترین جنگهای ایرانیان با یك قوم غیرایرانی که آسوریها باشد بود در سال بعد هوخشتر متصرفات خود را از غرب بسواحل رود (هالیس) در آسیای صغیر وازشرق بقسم بزرگی ازهند توسعه‌داد.

در سال ٥۳۳ قبل از میلاد یکی از ایرانیان پارس یعنی کوروش که درناحیه انشان در ایالت شوش ازطرف دولت ماد حکومت میکرد بر آن دولت قیام کرد و در این موقع حکمدار ماد آستیاگس[2] نام داشت. کوروش قوت یافت و در ٥٤٦ سارد پایتخت دولت لیدی درآسیای صغیر را بانضمام شهرهای ساحلی یونان و در ٥۳۸ بابل را تسخیر کرد بعد ازو کمبوجیه مصر را گرفت و متعاقباً با ظهور مدعیان سلطنت و آشوبگران تزلزلی در بنیان بزرگترین دولت آنزمان رو داد ولی بسی

---

(۱) کیاخساریس (کواخسارس) Cyaxares تلفظ یونانی نام ایرانی است که هُوَخْشَتَرَ باشد ۲- Astyages تلفظ ایرانی آن آزدهاك است اصل این کلمه از دورهٔ هند و ایرانیست و باکلمات (اژدها) و ضحاك ارتباط دارد

نگذشت باظهور داریوش انتظامات ازنوبرقرارشد ودولتی وسیع نیرومند منظمی بظهور آمدکه در تاریخ سابقه نداشت . داریوش پرستندهٔ خدای بزرك زرتشتی یعنی آهورمزد بود .

دین ایرانیان قدیم شبیه بدین قدیمی هند بود و یکی از خدایان آنان میترَ (مهر) نام داشت که هندوان هم بخدائی بهمین نام پرستش میکردند .

غالب خدایان هند مانند(ایندر)و(نساتیه) دردین زرتشت بمرتبهٔ دیو و شیاطین تنزل داده شدند ولی درهرصورت نامها وعقاید مشترك بین دو قوم وجود دارد . مثلا داستان کشتن اژدها و ظهور اولین آدم یعنی یم (جم) و عقیدهٔ نظام عالم که مظهر آن در عقاید قدیم هند (ریته) و دردین زرتشت (َاشه) [1] موسوم است و تهیهٔ عصاره نباتی که بهندی (سومه) ودراوستائی (هومه) نام دارد وروشن کردن آتش مقدس بدست روحانی که هم بهندی و هم بایرانی اتروان (آذربان) نامیده شده ونظایر آنگونه عقاید مشترك و داستانها بین دوقوم زیاد است و یاد از دورهٔ مشترك هند وایرانی میکنند .

با ظهور زرتشت بودکه اینگونه عقاید شرك ازبین رفت. وگذشته از تحولاتی که ایرانی متعمداً بوجود آورد تفاوتهائی هم که منشأ آن اختلاف طبایع دو ملت است مشهود گشت . مثلا هندوان از قدیمترین زمان یعنی از زمان ظهور برهمنان میل بیکنوع وحدت داشتند که گاهی بشکل فلسفی وگاهی بصورت وحدت وجودی درمیامد . عالم خارجی را اعتباری ونجات را درانقطاع ازین عالم وکشتن علایق و شهوات میدانستند

٢ـ asha که آن بموجب تحول زبان (َارته) هم تلفظ میشود وجزء اول کلمهٔ «اردیبهشت» همانست ، نام رب النوع راستی ودرستی است

بعزلت وریاضت وتفکر و کوشش برای وصول بمرحلهٔ خلسه عقیده داشتند پس عجب نیست اگر چنین جامعه‌ای در تاریخ اهمیتی پیدا نکرده باشد .

ولی ایرانیان غیر از هندیان بودند . مخصوصاً محیط سخت و بیرحم ایران و سرما و گرمای شدید و عوامل قهار طبیعت ایرانی را بمبارزه با نیروهای متخاصم و انتباه و فعالیت وادار نمود . و بر خلاف روح هندی روح ایرانی بیشتر بزندگانی عملی توجه نمود پس ایرانی در فکر منطقی و در عمل مستعد وسازگار بود . این نژاد نه‌تنها راه تسخیر سرزمین عظیم را آشنا بود بلکه صفات عالی راکه برای ادارهٔ آن لازمست داشت و دراین باب فقط رومیها توانستند حریف ایرانیان گردند . کلیهٔ این خصایل ایرانی در دین آنان مندرج است از این لحاظ که موضوع مبارزهٔ سخت میان خیر و شر در کار است ولی این فاجعهٔ حیات یعنی معروض بودن نیروی نیکی بصدمات بدی ایرانی را مأیوس نکرد زیرا او بفیروزی نهائی خیر ایمان داشت . نجات بشر در فرار کردن از جهان نیست بلکه لازمست شخص داخل میدان شود و با شر بستیزد تاغلبه جوید این روح همت ومردانگی درنهاد عقاید ایرانی بودکه دین زرتشت آنرا تکمیل نمود .

اینك خلاصه‌ای از ظهور و تعلیمات اساسی دین زرتشت :

روایات خارجی و داخلی زمان زرتشت را ۵۰۰۰ سال پیش از دوره جنگهای (ترویا) و ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون دانسته ولی بموجب اخبار زرتشتی آغاز پیام زرتشت متأخرتر است وکتاب (بندهشن) که در حوالی قرن نهم بعد از میلاد تألیف یافته واکثر مطالبش از کتب دینی قدیمتر زرتشتی نقل شده آن تاریخ را ۲۵۸ سال قبل از اسکندر ذکر میکند ودانشمندان روی این قرینه محاسباتی کرده وتاریخ

تولد زرتشت را حوالی ٦٦٠ سال قبل‌ازمیلاد گرفته‌اند. اما موضوع اینکه گشتاسب (ویشتاسب) پیرو دین زرتشت بوده می‌نمایاند که مدتی هم قبل از آن باید براین دین گذشته باشد تا انتشار پیدا کند و شخصی از سلاله شاهی آنرا بپذیرد پس ممکنست کمی قدیمتر ازقرن ششم باشد. محل‌ظهور زرتشت ماد (یاآذربایجان) ومحل انتشار دین او اول در ایالت باختر و حوالی بوده .

زرتشت درقسمت (گاتها)[1]ی اوستا الهام ورسالت خود را ازجانب اهورمزد اعلام و مردم را بعبادت و جستن راه راستی (اشه) دعوت کرد . راه خیر و شر وحیات و مماة را برای مردم عرضه داشت که همه کس در انتخاب آن دو آزادند وحکم دین براینست که همه راه خیر و عبادت به آهورمزد را اختیار کنند وبه‌روح نیکی (وهومنه ـ بهمن) و راستی(اشه) بگروند ودیگرانراهم هدایت کنند .

اصل رفتار با مردم همانا نیکی بجای نیکمردان وبدی با بدانست زیرا خوبی بـا بدان آنانرا در جنگ برضد خدا تقویت کردنست ولی بیچارگان بشرراکه استعداد نیکی دارند باید خوبی و یاری کرد . درباب حیوانات هم آنهاراکه مفید است مانند گاو وگوسفند تا برسد به سگ پاسبان و نظایر آن باید حفظ کرد حتی از قربانی آنان احتراز نمود زیرا برای زراعت لازمست وازطرف دیگرحیوانات وحشرات مضررا باید نابود کرد .

همچنین توسعه کشاورزی و شخم زدن و آباد کردن زمینهای بایر

١ـ Gathas سرود های مذهبی ولبّ عقاید زرتشتی و قدیمترین قسمت اوستا وباغلب احتمال گفته‌های خود زرتشت‌است .

و وجین کردن گیاههای هرزه و توسعه آبیاری در واقع مثل یاری کردن به اهورمزد وجهاد برضد دیوان وقوای شراست که کارشان توسعه خرابی وقحطی و بیماری وفقراست و تورانیان از پیروان آنانند که بایران هجوم میاورند ومزارع را ویران میکنند . در واقع این قسمتهای اوستا جنگ بین تمدن و وحشت و حضارت و بداوت را مینمایاند . دینی دیگر ازادیان چنین اهمیتی را نسبت بکشاورزی قائل نشده که توسعهٔ آنرا ردیف معتقدات واعمال حسنه قرار داده باشد .

ازفحوای گاتها میتوان تا حدی باوضاع زندگانی اجتماعی زمان و تعلیم پیامبرایران پی برد مثلا قاضیان بیدادگر وفرمانداران فاسد وامیران ستمگر و آموزگاران دروغی جمله مردود شمرده شده‌اند . وفرمانروایان صالح نیکوکار و پادشاهی که پندار و گفتار و کردارش نیکو است ستوده شده و گفته شده وی بهترین مظهرعدل الهی است . تعلیم توحید در کتاب گاتها بیشتر ازکتب (ویدا)ی هند جلوه گر است خدائی که در ویدا بنام (وارونا) مذکوراست وظاهراً بخدایان دیگر برتری دارد بمقام اهورمزد نمیرسد زیرا او بموجب آئین زرتشت شریك ندارد و آفرینندهٔ جهان و داننده اسرار نهان وعالم مایکون و ماکان است .

در میان مردم نیکان وبدان هستند و این قضیه اتفاقی نیست بلکه خود مسیر و سیرت خود را از ازل اختیارکرده اند نیکان از روح‌القدس (سپنته‌مینیو) وبدان ازروح پلید (انگره‌مینیو - اهریمن) نشئت میکنند[1] باید گفت که اهورمزد بحکم عبارات اقسامی ازاوستا گاهی عین روح‌القدس وگاهی غیر آن وفوق آن بنظرمیاید واین وضع درتوراةهم محسوس است

١-Spanta -Mainyu, Angra -Mainyu

یعنی خدا (یهو) گاهی عین روح‌القدس و گاهی غیر آنست.

بعد از اهورمزد که خدای بزرگ آفریننده جهان و منبع کمال و جمال و مهربان و آمرزنده است موجوداتی هستند شاید بمثابهٔ ملائکه مقربین که لقب آنان امشه سپنتان (مقدسین همیشه - مقدسین جاودان) است و آنان عبارتند از:

۱- وهومنه (بهمن) ۲- اشه (مظهر درستی و حق) ۳- خشتر (شهریاری) ٤- ارمیتی (تقوی و زهد) ٥- هوروت (خوبی و نجاح) ٦- امرتات (بیمرگی)

اینان مظاهر صفات خدایند. ازمهمترین اینان وهومن یا روح نیک واشه یا مظهر راستی است[۱]

۱- چنانکه می بینیم نام‌ماههای ایرانی ازاین اسامی فرشتگان‌میآید نظیر: وهومن (بهمن) اشه وهیشته (که بقانون قلب ش به(رد) اردیبهشت شده) هوروت = خرداد، خشترویریه = شهریور، امرتات = مرداد، اسپنته ارمیتی = اسفندارمذ... الخ

فصل سوم

هنرهای زیبا

-۱-

از کتاب « شاهکارهای هنرایران » تألیف ارتورپپ ، نیویورك ۱۹٤۵ (۱)

مؤلف کتاب پرفسر ارتورپوپ یکی ازدوستداران ایران وستایشگر نامی هنرهای زیبای ایرانست . در تشکیل نمایشگاه هنرایران در لندن (۱۹۳۱) و درلنینگراد (۱۹۳۵) و نیویورك (۱۹٤۰) شرکت موثر داشت ودرآنراه همت عالی بکار برد. بارها برای‌مطالعات بایران مسافرت کرد ودرنیویورك بمنظور نشر وتعلیم سبك هنرهای ایران وآسیا «بنگاه ایران » (۲) را تأسیس نمودکه بعداً آنرا توسعه داد و « مدرسهٔ مطالعات آسیائی » نام نهاد غیرازکتاب حاضرکه مطالب عمدهٔآن ازراه تلخیص ذیلا ترجمه میشود مقالات‌زیاد و تألیفات از قلم او انتشار یافته و سخنرانیهای متعدد در امریکا وسایر نقاط جهان ایراد کرده و موضوع اساسی همه‌آنها صنایع ظریفه کشور ما بوده است . شاهکار تألیفات او کتاب مهم و قطور مصور معروفست در هفت جلد بزرگ بنام «نظری بهنرایران » (۳) دربن کتاب مهم گذشته از تصویر های مفصل آثار ایران مقالاتی بس سودمند مرکب از مطالعات و تحقیقات خاور شناسان نامی بقلم خود آنان مندرج است که هیچیك از پژوهندگان هنرزیبای ایران را بی‌نیازی ازمطالعهٔآن نتواند بود . اکنون که این‌مقدمه را مینویسم (۱۳۳٤ هجری شمسی) پرفسر پپ و همسراو دکتر اکرمن که مشارالیها هم در نشرآثار و اخبار هنرهای ایران سهمی داشته هردو در نیویورك اقامت دارند.

---

۱ – Masterpieces of persian Art, Arthur Upham Pope New-York 1945

۲– «Iranian Institute»

۳– « A Survey of Persian Art » . Oxford University Press. 1938

(تلخیص از دیباچه کتاب)

این کتاب شاهکارهای هنر ایران بمنظور تذکرهٔ نمایش هنر ایران تهیه شده که از ماه آوریل تا ژویه ۱۹۴۰ در نیویورك برگزار شد واین نمایش در واقع در شکوه و عظمت ادامهٔ نمایشهای سابق امریکا و اروپا یعنی نمایش فیلادلفیا (۱۹۲۶) ولندن (۱۹۳۱) ولنینگراد (۱۹۳۵) بود. کلیه این نمایشها که هم حیرت میبخشید و هم الهام می‌داد نیك نمودار ساخت که هنر ایران ازقدیمترین ومهمترین ومؤثرترین هنرهای جهانست وتاآنزمان چنین توجهی بهنرهای هیچکدام ازنقاط دیگر جهان منعطف نشده بود.

نمایشگاه نیویورك نمایان ساخت که ما در امریکا گنجینه هائی از نفایس آثار ایران داریم که بهترین آن درموزهٔ متروپلیتن نیویورکست البته موزه های متعدد اروپا مانند موزه ارمیتاژ [1] در لنینگراد از حیث اشیاء مخصوصی برتری دارند ولی هیچ موزه‌ای درعالم من‌حیث‌المجموع درباب آثارهنری ایران با موزه متروپلیتن برابری نتواند کرد.

موزهٔ هنرهای زیبای شهر بوستن نمونه‌های عالی دارد وموزه (فاگ) در دانشگاه (هَرُورد) صرفنظر از قماش در چیزهای دیگر بهترین موزه دانشگاهی دنیا راجع بایرانست و موزه (فیلادلفیا) از حیث فرش وآثار معماری ایران معروفست. و (گالری فریر) درواشنگتن بهترین آثارسفالی وریزنگاری ایران را دارد.

همچنین است موزه‌های متعدد دیگر امریکا مانند موزه‌های (بالتیمور) و (کلیولند) و (شیکاگو) و (سنت‌لویس) و (دیترویت) و (کانزاس) و

۱- Metropolitan Museum, Hermitage.

غیره واز حیث آثار عتیقه ایران موزه هـای بنگاه شرق شیکاگو وموزه دانشگاه فیلادلفیا وموزه طبیعی شیکاگو بس مهمست .

بهترین گرد آورده‌های قماش ایران در تمام دنیا در موزه دانشگاه (ییل) و در موزه قماش ولایت کلمبیاست . بدیهیست موزه هـای مهم متعدد شخصی در امریکا موجود است که نمونه های نفیس از صنایع ایران دارند.[۱]

مقدمه

از عصر (کزنفن) مورخ و سیاح یونانی باینطرف تاریخ ایران در برنامه آموزشی وپرورشی مغرب‌زمین یا مسکوت گذاشته میشد ویا آنکه فقط در ضمن تاریخ یونان ذکری از آن بعمل میامد با اینحال کسانی از دانشمندان عصر ما عقیده دارند شاید ایران نخستین گهواره فرزند آدمی ومظهر تمدن بشر بوده باشد . دانشمندانی مایندکیت و فیلد وهنتینگتن[۲] در نتیجه مطالعات مستقل از هم باین نتیجه رسیده‌اندکـه اولین سرزمین ظهور انسان متفکر ایران بوده . در هرصورت بسیاری از دانشمندان را عقیدهٔ قطعی براینست که ایران و سرزمینهای مجاور شمالغربی آن اولین مهـد جامعهٔ متمدن محسوبست در همین منطقه بودکـه بعض ادیان مهم اصلی ظهور کرد وبآسیا واروپای جنوبی پرتوافکند وبنیان بعض‌هنرهای تزیینی‌ازهمان دوره گذارده شد .

۱- Boston , Fogg , Harvard, Philadelphia , Freer Gallery, Baltimore, Cleveland, St. Louis , Kansas, Yale, Columbia.

۲- Sir Arthur keith, Herny Field, Elsworth Huntington

از شصت قرن باینطرف فلات ایران منبع افکار و فنونی بود کـه موجب بقا و رشد جنس بشر گردیده است . هنر نوشتن ارقام، کشاورزی، استخراج واستعمال فلزات، علوم ریاضی و نجومی، آغازفکر دینی وفلسفی جمله در خاور نزدیك نشئت یافت و سرچشمه بسی ازین عوامل تمدن و فرهنك خاورنزدیك همانا ایران است .

مردان خردمندکه بروایت انجیل در تولد حضرت عیسی[۱] ازمشرق آمـدند و با خود کندر و مُرّمکّی آوردند گویا روحانیان زرتشتی و ایرانی‌بوده‌اند . درحقیقت این هدایا نشانهٔ عقایدی بودکه ازدین زرتشت بدین عیسوی نفوذ یافت نظیرمفهوم شیطان‌که مظهر نیروی مثبت شراست نیزعقیده بفرشتگان ووجود بهشت ورستاخیز وروزمحشروفیروزی نهائی خیر درمقابل شر .

غیرازدین زرتشتی دوآیین مؤثر دیگرهم از ایران برخاست وآن عبارت بود از آیین مهر پرستی کـه طی سه قرن اول میلادی با عیسویت رقابت میکرد وآیین مانی که شخصی‌مانند اگستیونس[۱] پیش‌ازتدین بدین عیسوی ازپیروان جدی آن گردید. دین (بودا)هم ازنفوذ ایران‌آزاد نبوده درواقع اگرسهم وتأثیر ایران برداشته میشد هیچیك ازادیان بزرك عالم بشکل حاضر باقی نمیماند .

اما تأثیرایران دراسلام بیشتر تأثیر فرهنگی بود . آنگاه‌که عرب ایران‌را فتح نمود دارای هنرزیبا نبود مگراینکه زبان نفیس آنانرا نوعی هنر زیبا تلقی‌کنیم ایران بودکه عرب را از لحاظ فرهنك و هنر فتح کرد

۱- Augustinus

و نفوذ ایران بودکه بدست عرب ازهند تا اندلس دامنه یافت . موقعی که اروپا در خواب بود دانش وهنراسلامی نیمی ازعالم را پرتوافکند ومنبع عمدهٔ این نور ایران بود .

در مدت طولانی تحولات تاریخ پرحوادث ایران که فیروزی و شکست و کامیابی و ناکامی و شادی و پریشانی پشت سر هم بوقوع می‌پیوست هنر زیبا در ایران از بین نرفت و در تأثیر خود باقی ماند .

اینك خواص آن بروجه ذیل ذکر میشود :

هنر ایران با زندگی مرتبطست یعنی تجارت و حالات حیات را می‌نمایاند حقیر ومتوسط را روشن می‌دارد و شاهانه وآسمانی‌را تکریم و تقدیس میکند . هنرمند ایرانی از روزگار آغاز کار قوای آسمانی را تشخیص و بسبك خود با آن راز و نیاز نمود و آنرا بیاری طلبید و ستایش کرد .

گرچه هنر از قدیمترین زمان طبیعی بود ولی ایرانیان بیشتر از جهات دیگر موضوع زیبائی را اهمیت دادند . این سلیقه ادامه یافت و مورد حمایت سلاطین هم واقع شد و شعرای متصوف آنرا مظهر ربوبیت شمردند چنانکه شیخ محمود شبستری در قرن سیزدهم جمال را مظهر صنع الهی تعبیر کرد واین قول نماینده مسلك بسیاری از هنرمندان ایرانست .

هنرهای ایران درعین ارتباط با زندگانی با یکدیگرهم مرتبط بود گرچه طبقه‌بندیهای عصرما بروح آن بیگانه‌است مقصود اینست که شاعر وهنرمند وجه‌مشترك داشتند وبهم الهام میکردند وعجب آنکه دراجرای وظیفه پی‌افتخار وجلال شخصی نمیگشتند ازاینرو نادراست که درصد اثر

صنعتی ایران یکی امضاء داشته باشد در واقع هنر ایرانی بی‌نام و نشان و مظهر صمیمیت است .

هنر ایران در مرحله اول هنر تزیینی است و مقصود را غالباً با رمز و اشاره بیان میکنند . بعضی حکما رمز و اشاره را از خصایل ذهن بشری میشمارند . سبك رمز و اشاره میکوشد حقیقت را بمنظور توضیح وتوجیه بصورت نوین بنمایاند و آن در واقع ترکیب وتعبیر خاصی است که دیباچهٔ حیات عقلی و صنعتی را تشکیل می‌دهد سبك رمزی[۱] مقصود خود را با صور مجرده و در عین حال بوضع هیجان‌آور نشان می‌دهد و چون چنین سبکی باعلامات ورموزی بتدریج درجامعه‌ای ومحیط دیانتی معتاد و مرسوم و بفهم مردم نزدیك شد مورد توجه عمیق واقع میشود . وراء تزیینات و ریزه کاریهای گرانبهای هنری جدیت و احترام بمراسم هم مندمج است. صنعت تزیینی‌ایرانی که لذت دیده وقوت دلست معنی عمیقتری‌هم دارد زیرا هر نقشی رمزیست که درابتداء ازتجربه نشئت کرده و حقایق زندگانی و آرزوهای و عواطف درونی بشری را تعبیر میکنند و در دل می‌نشینند . این نقوش مرموز بهرطریقی است باید نوعی بامبادی حالات‌نفسانی‌تطبیق گردد. هنرمندنه‌تنهاخودراملزم‌می‌دیدنقوشی ایجادکنند بلکه میکوشید عواطفی‌راهم‌توسط آن‌نقوش‌جلوه دهدتا دردل بیننده راه یابد اینك هنرمندان ایران ازقدیمترین زمان یعنی دورهٔ نقوش ساده‌کشورهای قدیم درطی هزاران سال در تکمیل آن نقوش و تعبیر آن عواطف آزمایشهاکرده‌اند .

ارتباط هنر ایران با شعر و دین وفلسفه‌که در فوق اشاره‌ای بدان

۱- Symbolisme

کردیم هم امر تصادفی نیست بشهادت یك ادبیات هزار ساله ایرانیان شاعرانه ترین ملل عـالمند مدت هزار سال عمده واسطهٔ تعبیر در ایران شعر بود . این نوع هنر را نمیتوان تنها با عبارت هنر تزیینی سابق‌الذکر وصف کرد و اگر هنر ایران را مانند هندسهٔ عمارتی یا دستگاه موسیقی هنر ارتسامی محض بنامیم پردور نرفته‌ایم .

درحقیقة بهمین جهة است که گاهی بعضی هنرهای تزیینی ایرانی‌را موسیقی مرئی نامیده‌اند زیرا بااینکه آن اشیاء خارجی‌را چنانکه هستند نمودارنمیسازد ازطرف دیگر نمایش وسبك وترکیب آن درناظرین عاطفه وشادمانی حیاتبخش وبسا تولید هیجان حتی‌خلسه مینماید .

اینکه مردم قرن نوزدهم میگفتند اولین هدف هنر تمثیلی(عـالم خارجی) است در عصر ما بشدت مورد مخالفت است نظر دیگر و شاید صحیحتر اینست که هنر نفس ارتسام یا صورت مستقلی است کـه معنائی دارد (و لازم نیست شییء خارجی را تمثیل کند) . الا اینکه بعضی دراثبات این نظرهم راه مبالغه وتعصب پیمودند تعصبی که میتوان‌آنرا از امراض عصرما شمرد .

حق مطلب اینست هنررا نمیتوان منحصراً عبارت ازتمثیل دانست (که گاهی به حرفهٔ عکس‌برداری سقوط کند) بلکه صورت محض[۱] شرط اول هرنوع زیبائی است و بعهدهٔ هنرپیشه است که تا حدود امکان از پی طرق‌ایجاد چنان صورت مجرد زیبا بگردد. برای هنرمندان ایجاد صورت مجرد (یعنی بدون تقید به‌تمثیل) امریست معتاد .

ولی اثر هنری ارتسامی یا صوری محض را نمیتوان بـا توضیح و

۱- Pure Form

استدلال فهمید بلکه عمق تجربه واحساسات وذوق کمال وغریزهٔ وحدت وعواطف وسیع توأم با نظام فکری سخت در یك موضوع ایضاً سنن ملی ومحلی واستعداد پی‌بردن ازدیدار به‌نیت ومهارت توأم باوجدان لازمست تاآثاری هنری را نسبت بغایت خود برازنده نماید. اینست صفاتی که هنر ایرانرا درطی اعصار وادوار پایدار نگه داشته .

هنر در ایران روی قواعد خـود بتدریج رشد کرد و از آزمایش زمان بخوبی گذشت . یکی از خواص آن روشنائی است زیرا آهورمزد خدای بزرگ هم خدای نور است و ایرانیان نسبت به زشت و بدریخت و تاریك و درهم نفرت داشتند. با این‌زمینه است که حتی تصاویرخیالی و افسانه‌ای و داستانی بلکه نقوش جانوران عجیب‌الخلقه هم یکنوع شکل واضح روشن ومقارن با عقل دارد .

هنر ایرانی از لحاظ موضوع تنوع دارد . ایرانی بیشتر از هرچیز برای نازك کاری ذوق نشان داده حتی در قدیمترین روزگـار این سبك رواج بود مجسمه یك لاك‌پشت ریز که از هزاره دوم پیش از میلاد مانده و درحصار (دامغان) پیدا شده یا نقوش مهرهائی که از دوره هخامنشی بازمانده مبادی نازك کاری یا ریزنگاری (مینیاتور) را می‌نمایاند .

با وجود مطالبی که مذکور افتاد هنرایران تمثیل موضوع محتشم و معظم راهم آشناست یعنی نیرو و صلابت را هم تعبیر میکند . همچنین سادگی و آرامش درهنرایرانی‌غلبه دارد گرچه گاهی‌هیجان وشدت نیزدر آن مشهود است .

هنرمندان ایرانی درعین‌اینکه صورتی‌را درساده‌ترین طرز کشیده اند باز وراء آن نقوش ساده عوامل و هدفهای مرکب متعدد نهانیست که

قوهٔ خیال و مهارت و هوش را می‌رساند در نشان دادن معانی در نقوش طیف وار که در عین حال هرگز مبهم وناجور نیست زبردست هستند.

با اینکه در بعض ادوار هنر ایرانی فقط برای تأثیر آن در نگاه کننده کار کرد و با وسایل کم و ارزان نقوش معظم با شکوه بوجود آورد با اینهمه طراحی و نازك کاری را از دست نداد الا اینکه درین قسمت سبك هندی راکه در آن فن با پرکاری خاص بحد افراط رسید هم بکار برد.

گاهی صنعت ایرانی شاید درنتیجه تأثیر صنعت یونان وروم یامطالعه مستقیم عالم خارجی به واقع بینی (رآلیزم) وطبیعت سازی نزدیك میشد ولی این سبك اورا راضی نمیکرد زیراآنگونه تقلیدعالم خارجی را سطحی وجزئی یافردی میدید بلکه میخواست آنچه‌را درسلك هنربوجود میاورد کلی وجهانگیر وجاویدان باشد.

اکنون جادارد اشارتی نیز به‌نقایص هنرایرانی بشودکه هیچ هنری بی‌نقیصه نباشد زیرا غایهٔ هنرکه وصول به‌مطلقست با کاملترین صنعت‌هم امکان‌پذیر نیست.

یکی ازجهات هنرهمانا درك وتمثیل فاجعه‌است وهنرایران باستثنای مرثیه که درآن باب بزبان شعر بمرحله عالی‌رسیده نیز بعض نقاشیهای مرتبط بآن توجهی شایان باین‌موضوع مهم انسانی ننموده.

دیگرآنکه هنرایران بااینکه درمواردی مثلادرمورد بعض‌قالیهای معروف بس شاعرانه است از طرف دیگر دراین باب سعه و امکان والهام زیاد ندارد وتوان گفت که درنقاشی‌چینی‌معانی ورموز انعکاس‌عالم نامرئی خیلی بیشتر است و درآثار هنرایران باستثنای معدودی تصاویر این نوع

معانی عمیق پیدا نیست .

دیگر آنکه قابلیت انطباق وتنوع وانعطاف که اززمان یونان قدیم تا زمان حاضرازخواص هنرمغرب‌زمین است درهنرایرانی‌نیست. با وجود تنوع که دربعض آثار پیداست بسا وضع منجمد و غیرمتحولی گرفته وراه آزادی وتکامل را مسدود ساخته .

با وجود این‌محدودیتها بازباید اعتراف کرد که هنرایران بخصوص در قسمت تزیینی بعالی‌ترین مرحله رسیده و یادگارهای نفیسی درتاریخ تکامل صنعت باقی گذاشته و نوید ترقی و تکامل درآینده راهم میدهد .

خلاصه‌ای از تاریخ هنری ایران

تاریخ ایران ازلحاظ هنرمیتوان ادوار زیرین تقسیم کرد :

دوره	سال	
١ـ دوره پیش از تاریخ	٣٥٠٠ـ٥٠٠٠	قبل ازمیلاد
٣ـ دوره سنگی ومفرغی	٢٥٠٠ـ٣٥٠٠	» »
٣ دوره مغفری	١٥٠٠ـ٢٥٠٠	» »
٤ دوره آهنی	٥٥٠ـ١٥٠٠	» »
٥ دوره هخامنشی	٣٣٠ـ٥٥٠	» »
٦ـ دوره سلوکی	٣٣٠ ق.م. ـ٢٢٤	بعد از میلاد
٧ دوره‌ساسانی	٦٥٠ـ٢٢٤	» »
٨ـ دوره اول اسلامی	١٠٣٧ـ٦٥٠	» »
٩ـ دوره سلجوقی	١١٩٤ـ١٠٣٧	» »
١٠ ـ دوره مغولی و پیروان آن	١٣٨٥ـ١٢٢٠	» »
١١ ـ دوره تیمورلنك وپیروان آن	١٥٠١ـ١٣٨٥	» »
١٢ ـ دوره صفویان	١٧٣٤ـ١٥٠١	» »

۱۳- دوره قاجاریان ۱۷۹۹-۱۹۲۵ میلادی

۱۴- دوره پهلوی ۱۹۲۵-

(تلخیص از فصول کتاب)

دوره پیش از تاریخ وادوار سنگ مغفری

عمده آثار هنری این دوره که از پنجهزار سال پیش از میلاد تا اواسط قرن چهارم ادامه یافت عبارتست از ظروف سفالی بخصوص لیوانها و کوزه‌ها و آبخوریها وانواع گاودوشها و شیردانها ومشربه‌هاکه روی آنها خطوط و نقوش رنگی ترسیم شده ومقدار زیادی در شوش و نهاوند و سایر نقاط ایران پیداشده ودرموزه‌های معروف جهان محفوظست وتناسب ورنگ ونقوشی که بطورساده ازطبیعت ومناظردرآنها منعکس شده نمونه استعداد صنعتی آن دوره است .

مغفری‌های لرستان و آذربایجان

از ادوار تالی یعنی دورهٔ سنگی و مغفری و دورهٔ مغفری آثار گرانبها بدست آمده از آنجمله است مغفریهای لرستان . از قرار معلوم صنعتگران مغفرریز در حدود اواسط هزاره دوم قبل از میلاد درنواحی آذربایجان بسوی جنوب رفتند و در چمنزارها و چراگاهها و دره های سبز لرستان سکنی جستند و صنایع مغفری را در آنجا شروع کردند از همین دوره بقایای شیشه‌های رنگی ومهره‌های آبی چندتا ازبهترین نمونه‌ها در موزه‌های (بوفالو) و (بوستن) امریکا و در میان مجموعه‌های شخصی مانندگالری (نلسون) درامریکا معروض تماشای هنردوستانست .

از هزاره دوم قبل از میلاد نیز سایر انواع زینت و آلات پیدا شده نقوش و مجسمه هـای این دوره هم مانند دورهٔ ظروف سفالین قسمتی

مربوط بعقاید مذهبی نظیر ستایش به‌نیروی آسمان وستارهٔ قطب وماه و نظایر آنست .

مجسمه‌های کوچك متعددی ازابزار واصنام وآلات مغفری ازهزار سال پیش‌ازمیلاد یا قدیمترپیدا شده ودرموزه‌های عمومی وخصوصی‌اروپا وامریکا محفوظست مانند مجسمه‌هائی‌که بعنوان حرز وطلسمات ساخته شده یا سرتبر و دهنه و ابزار اسب و آلات زینتی و ظروف گوناگون بعضی‌ازین مجسمه‌ها و ابزارگذشته از تزیینات وتراش نقوش برجسته‌هم دارد مجسمه‌های حیوانات مانندگاو وبز وقوچ و شیرحتی‌آدم‌که تفصیل وخطوط وکنده‌کاریهای آن دلیل ذوق صنعتی است مربوط بهمان ادوار قدیم ازآذربایجان پیدا شده ودرموزه‌های امریکا بخصوص مجموعه‌های خصوصی جا گرفته . بطورکلی قسمتی از نقوش کلیهٔ اینها مرتبط بعقاید وتمثیل قوای نامرئی وارباب انواع است ازمجسمه‌های انسان‌که ذکرشد بخصوص مجسمهٔ یك جفت سر درآذربایجان کشف شد که بزرگتر آن بدلایلی مجسمهٔ سرحکمداریست . با وجود سادگی فلز ریختگی ملامح وزندگی‌صورت حتی‌علائم برجستگی بشره و تبارز لب وچشمان‌چهره‌ای با وقار موثر بوجود آورده سر دیگر شاید تمثیل و زیریست که علائم متانت وفکر و تدبیر در انعطافات صورت نموداراست. همچنین مجسمه شیری ازهمان نواحی آذربایجان ازلحاظ صنعت قدیم جلب نظر میکند . وتاریخ این آثار بهمانطورکه اشاره شد حوالی هزاره دوم پیش ازمیلاد ودرمواردی حدود سه هزار وپانصد تا چهارهزارسال قبل است .

نکته ای‌که بایدتوجه شود اینست‌که بحکم این‌آثارکه باحفریات نقاط دیگر نظیر دامغان وکرمان وغیرآن هم تایید شده سرزمین ایران

درآن تاریخ یعنی در دورهٔ پیش ازهخامنشیان تمدن نسبتهً وسیعی داشته و چنانکه درسابق تصور میرفت زندگانی اجتماعی عبارت از روستائی یا عشیرتی نبوده بلکه پیشرفت وتوسعهٔ حسابی پیدا کرده .

هنر دردورهٔ هخامنشیان (٥٥٠ - ٣٣٠ ق.م.)

هنر عهد هخامنشی ما را مستقیماً باتمدن یك دولت جهانی مواجه میسازد . یونانیان باستان که بحکم مخاصمات دشمن ایران بودند درباب بزرگان خود همواره زبان ملایم بکارنمی‌بردندتا چه ماندنسبت‌ببزرگان ملل همسایه .

دراخبارگذشته آنان‌عباراتی ازقبیل«سلطان بزرگ ساردس»آمده که مقصود حکمران لیدیاست و او در واقع شهربان یك ایالت حاکم نشین‌آسیای صغیربود واینگونه عبارات درجه بی‌اطلاعی آنانرا مینمایاند فقط بعد از شکست دربرابر ایران وتنبه وبیداری بودکه چشم آنان باز شد و نویسندگانشان نظیر (کزنوفن) و (هرودوت) بعظمت ایران پی بردند و کزنوفن در کتاب « تربیت کوروش » که مظهر فرهنگ و تربیت مثبت بود وچنان‌پادشاهی‌راخود یونان آشفته و پراکنده هم لازم داشت درشخص او نمودارساخت .

داستان « ایران مستبد وحشی » تـوأم با قصه های مربوط به سالامیس و ماراتن که درکتابهای درسی‌مغرب زمین گنجانده شده بود ازجمله افسانه های زننده است که هیچ پایه ندارد .

دولت جهانی هخامنشی روی اصول دیانت و اخلاق استوار بود وآن اصول عمیقتر وحقیقی تر ازهر نوع اصول حکومتهای شهری یونان بود بانیان سیاست آندولت بزرگ به بردباری نژادی‌ودینی تکیه‌داشتند

دولت آسور در سابق روی وحشت وستم حکومت کرد و انقراض یافت ولی دولت هخامنشی که قلمرو آن ازهند تا مصر ویونان بود امن وعیش را همه جا مستقر ساخت ومردم ازنعمت آزادی درعقاید و دیانت واداره امورمحلی برخوردار گشتند وشاهنشاه بخدمت خلق پرداخت و بیمارستانها و آموزشگاهها و راهها و کانالها ساخت که از آنجمله کانال معروف بین بحر احمر ودریای مدیترانه بود و بی جهة نیست که منحوتات مصرداریوش را « ولی النعمت بزرگ » نامیده .

خواص دولت هخامنشی نجابت شرافت صمیمیت و صدق ودیانت عالی بود و این صفاتست که در صنایع آندوره هم منعکس است . توان گفت خاصیت عهد هخامنشی چه ازلحاظ دینی وچه دنیوی درشهر پرس-پلیس (تخت جمشید) تجلی کرده است که الان شاید باعظمت ترین خرابه های گیتی باشد . قصور تخت جمشید را داریوش آغاز کرد ومدت ۱۵۰ سال تعمیر وتجدید وافزایش بنای آن ادامه یافت این عمارات معظم شامل قصرها ومعبد ها بود که درعرصهٔ وسیعی که محیط آن حوالی یك کیلومتر ودویست متراست ساخته شده دراطراف عرصه دیوارهای سنگی حجیم کشیده شده که پاره سنگهائی تراش درآن وجود دارد هریك بوزن بیست وپنج تن . یکی از معابد یا قصرها بتالار صد ستون معروفست که بده هزار نفر جا میداده قسمتی از این ابنیه عظیم قصر خشایارشا موسوم به (آپادانا) درحسن وتناسب بنا درروزگار باستان سابقه نداشت .

سرستونهای عظیم مرکب ازدو کلهٔ گاوپشت بهپشت مطرزباخطوط تزیینی و کله های شیر با طراحی اسلوبی اگر هم از یکطرف از واقعیت طبیعی دورباشد ازطرف دیگر تبارزنیرومند خطوط وتمام تفصیل صورت

را با شدت وتأثیر خاصی نشان میدهد .

تخت‌جمشید درواقع مقردائمی شاهنشاهی نبود بلکه بیشترمراسم دینی و آیین جشن نوروز در آنجا اجرا میشد . دیوارهای داخلی قصر از کاشی های رنگی سفید و آبی و کبود پوشیده بود . نقوش لطیف برجسته اطراف دیوار ها که صفوف باجگزاران و نمایندگان ملل یا نقش خود شاهنشاه را درحال استماع دعا بملت ایران یا حیواناتی را در حال جنگ یا سکوت و امثال آنرا نشان میدهد نمونه مهارت و تردستی استادان ایرانیست .

تصویر پیشخدمتان و ندیمان و نگهبانان شاهی در حال احترام و متانت جالب نظر است درصورتیکه درنقوش قدیمتر آسوری بی آرامی وبی‌ترتیبی و آشفتگی وتعدی وجرح وقتل غلبه دارد پس در واقع بجای وحشت ورعب‌تصویرهای آشوری‌سنگتراشیهای ایران حس‌ملایم‌انتظامات وامنیت واطاعت وتعظیم حضورشاهنشاه وروح ادب توأم باجدیت ومتانت درتماشاکننده بیدارمیکند .

درست است موضوع این سنگتراشیها محدود ومعین بوده و ذوق انفرادی صنعتگران در آن کمتر دخالت داشته با اینحال عظمت و وحدت و توازن و ذوق طراحی در آن نمایانست و نمیتوان انکار نمود که با وجود این سبك جمعی دربعض نقاشیها ونقوش تزیینات تفصیلی‌جالب نظر بکار برده شده مثلا درمواردی تصویرهای خاصی‌ازگوسفند وشتر واسب درحال بسیار زنده ومتناسب اجرا شده است . لطافت ونفاست هنردوره هخامنشی‌را ازساختمانها وسنگتراشیهای خرابه‌های تخت جمشید وشوش و همدان توان پی‌برد ولی گذشته از آن اشیای دیگر از زینت وآلات و

ظروف وابزار زینتی سیم وزر از آنعهد بجا مانده که الحق هریك نمونه ظرافت وتردستی است وبا آثارصنعتی یونانی برابری میکند .

چند سال پیش چهار عدد کاسهٔ سیمین در مازندران پیدا شدکه کف آن با نقش گل آفتاب گردان منقوش و مثال ظرافت و زیبائیست اینگونه ظروف که معمولا به بشقاب شبیه‌تر است تا بکاسه در ایران قدیم برای نوشابه بکارمیرفته تادر برجستگیها وفرورفتگیهای کف درخشان آن نوشابه سیر وروشن دیده شود .

چنانکه میدانیم درتوراة درکتاب (اِستر)هم ازین پیاله‌های مسطح شرابخوری مجلس شاهی اینگونه سخن رفته « در بارگاه شاهنشاه یك دست پیالهای سیمین وجود داشت که هریکی نوعی دیگر بود » یك قدح زیبای سیمین که از آن روزگار بما رسیده یکی ازهمان شرابخوریهای بدیع با نقش گل آفتابگردانست و اهمیت خاص آن اینکه در اطراف آن نام اردشیر اول هخامنشی (٤٢٤ ـ ٤٤٤ ق . م .) بخط میخی کنده شده . این اردشیر همانست که درکتاب استر توراة (اخشورش) ضبط شده . و دور نیست این قدح یکی از همان دست پیالهای مجلس شاهی باشد .

بطور کلی توان گفت از آثار زیاد صنایع عهد هخامنشی کمی باقی‌مانده ولی ازسنگتراشیهای تخت جمشید وهمین‌اشیای نادراکتشافی پی‌باهمیت ونفاست هنرآنزمان توان برد . مثلا یك جفت مجسمه کوچك زرین بز کوهی بدست آمده که گویاهریك رأس چنبری راتشکیل‌میداده‌واقعاً نمونهٔ مهارت وتردستی وریزه کاری استادان‌آن دوره‌است. همچنین‌است یك مجسمهٔ مغفری آهوکه اگر از لحاظ ظرافت به‌مجسمه‌های بز کوهی

نمی‌رسد از طرف دیگر حال طبیعی حیوان با منخرین بر آمده و متحرك و نگاه براق جاندار و وضع آمادگی بحرکت که در آن نمایانست بس تماشائیست .

این نمونه ها نشان میدهد که استادان ایرانی احوال طبیعت را بدقت مشاهده میکرده‌اند . بریك صفحهٔ سیمی دیگر صور برجستهٔ گل آفتابگردان و خرگوش و سگ و بعض علائم و اشارات نقش شده که مشعر برگردش سال و نزدیکی بارندگی و زمستانست و این نقوش در مقابل نقش شاه حك شده . نیز در کاوشهای جدید جواهر و آلات زینتی پیدا شده که جمله دلیل هنرنمائی آنزمانست و در بعض آنها رموز عقاید مذهبی‌هم پدید است و آثار عهد هخامنشی جزاین نمیتوانست باشد . معدودی اشیاء شیشه‌ای‌هم بدست آمده که ازآنجمله سرشاهینی است که الحق ظریف است . ایضاً نقوش روی مهرهائی که از همان دوره مانده و سابقاً آنرا بغلط کار هنرمندان یونانی تصور میکردند یکبار دیگر چیره‌دستی هنروران ایران را آشکار میسازد .

هنر درعهد ساسانی (٢٢٤–٦٥٠ ب . م .)

ظروف و آلات سیمین وسفالی ـ میدانیم یکی از سرگرمیهای شاهان ساسانی که فردوسی‌هم درشاهنامه آنرا بتکرار وصف‌کرده همانا شکاربود . چنانکه بهرام گور در آن باب شهرت خاص دارد . مناظرشکار در بعض ظروف سیمین که بدست آمده شاه را در حال شکار با باز و شکارچیان ودرباریان جلوه میدهد .

نکته‌ای که قابل‌توجهست اینست که عمل‌شکارشاهان گویا منحصراً بمنظور تفریح خاطر نبوده بلکه عقایدی‌هم در آن تأثیرداشته . نظیراینکه

تصور میرفته همانطور که ستاره قطب از حیث تفوق وحکومت نسبت به ستاره های دیـگر مظهر قدرت آهور مزد است (و این ستاره ها برای زمینی‌ها غالباً بشکل حیوانات تمثیل میشده) پادشاه‌هم درقدرت وحکومت نسبت بحیوانات و صید آنهـا در واقع مانند ستاره قطب بوده کـه آن قدرت‌هم در حقیقت از ناحیه خدا میامده . این رموز آسمانی‌را برنقوش تاجهای شاهان مانند شاپور دوم و بهرام گور که در سکه‌ها نمودار است توان دید .

ظروف فلزی وسیمین ازپیالها و کاسه و کوزه‌های گوناگون عهد با اشکال و نقوشی ظریف بدیع که بدست آمده هریك نقل از هنری میکند و نمونه‌هائی ازآن درموزه‌ها گرد آورده شده از آنجمله یك شرابخوری سیمین با نقوش برجسته و زراندود کـه نقش شاپور اول را (۳۱۰-۳۷۹) درحالتی که سوار اسب و مشغول صید آهوست نشان میدهد . دراین‌دوره بتدریج فـکر تصویر ستاره قطبی به‌تصویر آفتاب تحویل‌یافت و نور مظهر- الوهیت شناخته شد و با این نظر از حیوانات هم شیر راکه بمثابه آفتاب بین حیوانات محسوب میشده توأم با عقاب انتخاب کردند و آن دو را در عالم تخیل صنعتی با هم ترکیب نمودند و یکنوع سیمرغ یـا در حقیقت (شیرمرغ) بطوریکه درنقوش دیده میشود بوجود آوردند .

هنر نقره نشانی ساسانی مخصوص بهمان عهـد است و روش آن اینست کـه شکل حیوانات یا صور دیگر را اول برصفحه نازکی ازسیم یا زرنقش‌میکردند بعدآنرا بدقت‌میبریدند وازگوشه و کنار آن‌برجستگی هائی زا تیز و خم میکردند تا موقع نصب بجای میخ کارکند سپس آنرا برصفحات ظروف وغیرآن‌که میخواستند نصب‌واستوارمیساختند وصاف

وصیقلی جور میکردند .

این را هم باید گفت که بطور کلی ظروف و آلات سیمین ساسانی چندان لطیف و بدیع نیست ولی نقش انسان و حیوان را خیلی نیرومند و جاندار نمودار ساخته‌اند که هریك مشعر حرکت و جنبش است . یك مدال طلائی با تصویر بهرام گور که بدست آمده همین خاصیت‌را مینمایاند و مظهر قدرت و عمل است . در این تصویر شاه برتخت جلوس کرده که دوشیر آنرا حمل میکنند ودو ندیم شهریاری صراحی بدست گرفته‌اند ودر حال تقدیم آن هستند .

ظروف و آلات مغفری ساسانی در عظمت و تأثر بیشتر از اشیاء سیمین‌است مثلا صراحیهای مغفری بزرگ وشکیل عهد جلب نظر میکند. تزیین متناسب وشکل موزون دراین صراحیها وتنگها ترقی هنررا در آن زمان مینمایاند .

هنرساسانی درصدراسلام هم بتدریج نمایان گشت وآثاروتزیینات دربار خلفای عباسی نیست مگر ادامهٔ صنایع ساسانی با انطباقاتی بعادات ورسوم آنعصر.

هنرهای زیبای ایرانی درعهد اسلامی

بعد از ظهور اسلام هنرهای زیبا در ایران تقریباً در قرن چهارم هجری یا قرن دهم میلادی باز شروع به‌رشد و تکامل نمود و مخصوصاً ظروف وآلات مغفری بوجودآمد از آن جمله است مشربه‌ها وپارچها و آفتابه ها و شمعدانی‌ها و صندوقچهای منقور گوناگون که در موزه‌ها محفوظست .

همچنین کاسه ها و بشقابهای لعابی با خطوط و تزیینات و زینت و

آلات فلزی برنقوش برجسته از آن عصر ببعد رو به‌ترقی نهاد. کنده کاری برفلزات ازقرن پنج اسلامی آغاز کرد همچنین صنعت گجبری ازهمان اوان شروع نمود و ادامه یافت.

از مصنوعات زیبای فلزی عهد بخوردانها گوناگون بشکل شیر یا طیور بسیار متداول بود. و از اواخر قرن یازده کنده کاری برفلز معمول شد و بموجب رسوم دورهٔ سلجوقی نقوش پرندگان هم بر آن کشیده میشد. تنگهای مغفری خوش‌شکل که از معمولات نواحی شمال غربی ایران بدست آمده با نقوش عالی و نقره نشان و زرنشان از نمونه های خوب کارهای فلزی آن زمان است. اینها با چکش کوبیده‌شده نه‌باریخته گری وخطوط تزیینی با دقت و تناسبی‌تمام روی این ظروف مغفری از تنگ و آفتابه و مشربه و آبخوری و گاودوش و شیرخوری و شرابخوری نقرشده و صور پرندگان نظیر طاوس و طوطی به‌پشت سر پیچیده که از اسلوبهای عهد سلجوقی است همچنین گلها و برگها و مناظر حك گشته است نیز از آن جمله است یك‌قاب آینهٔ دورهٔ سلجوقی که بر پشت آن داستان عشق بهرام گور و آزاده منقوش شده ایضاً پایه میزهای فلزی که بشمعدانی شبیهست و صندوقهای مزین استوار که یکی از آنها بتاریخ ۵۹۲ هجری درری ساخته شده نمونه خوبیست و روی آن پیکرهای آدم که گوئی نگهبان صندوق از دستبرد دزدانند با تأثیری خاص نمودار است و قفلهای رمزی سه‌صفحه‌ای دارد.

چنانکه اشارت رفت از ظرافتهای صنایع عهد محکوکاتیست که جوف آن نقره کاری یاطلاکاری‌شده یك‌تنگ‌زرینی که منسوب بمعزالدوله سلجوقی بوده داستان تجمل و تزیینات آنعهد را میگوید.

یکی دیگر از مصنوعات فلزی آن دوره یك ظرف غذا خوری یا سینی سیمین است که بموجب خط نفیس کوفی آن بحکم ملکه بنام آلب ارسلان سلجوقی بدست حسن کاشی معروف و بسال ٤٥٩ هجری تهیه شده . نقش دوغاز که با حرکتی موزون به پشت سر برگشته ودر کار برگ چیدن هستند درفوق ودو بز کوهی پردار درزیر این ظرف بجمال و بدیعی آن میفزاید .

عجب اینکه متداول شدن صنعت سفالی که چه ازحیث کمیت وچه کیفیت بگذشته برتری داشت و آسانتر تهیه میشد نتوانست جای صنایع فلزی را بگیرد .

اینکه گفته‌اند صنعت سفالی و فلزی با هم ترقی نمیکنند درباره ایران تا قرن یازده صدق کرد ولی بعد از آن هر دو توأماً ترقی یافت . توانگفت هنر نقره و طلا نشانی در مصنوعات فلزی در قرون ۱۳ و ١٤ میلادی باوج کمال رسید . هر نوع آلات زیبای فلزی بخصوص اشیائی نظیر سینی ، مجمعی ، لگن ، تنگ ، کوزه ، قلمدان ، هاون ، منقل ، پایه ، آینه ، قوطی و شمعدانیهای اعلای منقوش با نقوش نقره نشان یا زر نشان مورد توجه خاص هنرمدان این دوره بود . در کلیهٔ اینها دواسلوب مشهود است یکی پر کاری و تزیینات مرکب و دیگری سادگی با توجه بیکنوع تزیین .

الحق این صنعت رویه‌سازی که برسطح ظروف و آلات فلزی بواسطه کنده کاری وزرنشانی وسیم نشانی بسیارماهرانه گوئی پوششی منقش ایجاد میکرد پیشرفت خاصی داشت .

با اینکه حضرت پیامبر اسلام بموجب تنفری که نسبت به بت پرستی

داشتند ساختن مجسمهٔ ذیروح را نهی فرمودند صنعتگران ایرانی بحکم
ذوق وافر زیباپرستی ملی‌خود این صنعت را ادامه دادند . ولی دراشیائی
نظیر شمعدانی‌های مساجد البته اصل مذهبی رعایت میشد ومحض‌جبران
آن نقشه‌ها و منقورات پرکار با خطوط گوناگون و مرکب دائروی که با
گلکاری و ریزه‌کاری اشباع میشد و آن نوع تزیینات را دراصطلاح سبك
عربی یاآرابسك[۱] مینامند بوجود آمد .

فعـالیت هنری ایران در طی قرون گاهی با ترقی گاهی با انحطاط
ادامـه یافت و هیچگاه از بین نرفت و در هردوره‌ای طرزها و طرحهای
نوین پیدا شد گرچه دوره صفوی را (۱۵۰۱-۱۷۳٤) نمیتوان‌عهد عظمت
تاریخ فرهنگی ایران محسوب داشت از طرف دیـگر صنایع معماری و
قماش و فرش در آن دوره بکمال رسید و صنایع فلزی هم ادامـه یافت
چنانـکه آثار معـدود نفیسی مانند شمعدانی‌ها از آن زمان باقی مانده
نیز درضمن صنایع فلزی فولاد بیشترمعمول شد وهنرمندان فولادرا واقعاً
نرم‌کردند و مصنوعات خود را ظرافتی عالی بخشیدند . مثلا تبری که با
نازك‌کاری عجیب ودستهٔ نقاشی‌شدهٔ عاج ساخته‌شده همچنین یك صندوق
ابزارکه بدست آمده حداعلای مهارت هنرمندان آن‌عهد را عیان میسازد
واینگونه آثار هنر دراروپا نظیرندارد .

اسطرلابها ، اسلحه ، ابزارکار ، و نظایر آن‌که درتهیه‌آنها ظرافتی
خاص بفولاد داده شده قابل توجـه خاصست . البته در اغلب این ابزار و

۱- Arabesque منظورآن سنخ هنراسلامی است‌که از ساختن
مجسمهٔ وذیروح‌یا ترسیم آن خودداری میکند وبه ترسیم خطوط و نقوش
هندسی و گلکاری‌برکاشی وفلزات وسنك میپردازد ودرین صنعت حد اعلای
نفاست را بکارمیبرد مانند خطوط و نقوش موزون ظریف وزیبای مساجد.

الواح هنر خطاطی فوق العاده زیبا نیز بکار رفته و بعضی هنرمندان خود خوشنویس‌هم بوده‌اند .

گچبری

شاید مقدمات هنر گچبری تزیینات و کنده کاری برظروف سفالی بوده باشد . بالطبع اولین استعمال گچ بمنظور پوشش روی دیوار ها و خشتها بوده ولی بواسطهٔ قابلیت انطباع که در آن بتجربه مشهود گشته رسم خطوط و نقوش بر آن بتدریج معمول گردیده . آنچه بنظر می آید درگچبریهای قدیم نقوش و صور حیوانات را بهتر و لطیفتر از صورت انسانی میبریده اند با اینهمه گاهی موضوعات انسانی را هم خوب بعمل آورده اند نظیر گچبریهای ساسانی که دور نیست آنهم بتقلید گجبری‌ها یا حجاریهای قدیمتر مربوط به ادوار اشکانی و هخامنشی بوده باشد . مجسمهٔ نیم‌تنه گجبری اردشیر دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹) که از خرابه‌های قصر (کیش) بدست آمده از بهترین نمونه‌های این صنعت است . از این لحاظ دیوارها و طاقهای گجبری نفیس که در بقایای قصور خلفا و ابنیه سامره یا کاخهای سلجوقی مثلا درشهر (ترمذ) ترکستان بیدا شده جالب نظر است .

پیکر با وقار ومؤثر یکی‌ازامرای قدیم که اکتشاف شده وازقرائن درابتداء رنگین‌هم‌بوده واقعاً نمونه ترقی‌صنعت گجبری ایرانست نیزدیوار هائی‌ازقدیم مانده که بواسطه موزونی‌وزیبائی‌خطوط وتعدد صورولطافت کار از آثار نادر گجبری قرون وسطی است .

گجبریهای دوره اسلامی‌الحق خود دارای اهمیت خاصی‌است . از مظاهر بارز این هنر عالی همانا گجبریهای محرابها و دیوار های نفیس

بعضی مساجد است کـه از قرون ۱۱ تا ۱۳ میلادی (قرون پنجم تا هفتم هجری) بقایائی از آن مانده که در بعض مساجد عهد سلجوقی مانند ایوان مسجد اردستان هویداست. همچنین گچبریها و کنگره مسجدجامع قزوین ازشاهکارهای این فن محسوبست .

شکی نیست که کمال فن گچبری در محراب ظهور کرده واز آثاری مانند آنچه در مسجد شیراز مشهود است این صنعت از قرن نهم میلادی (قرن چهارم هجری) شروع کرده حتی در قصبهٔ مهجوری مانند نایین محرابی باقی مانده که آنرا مثال با هرفن گچبری توان نامید . نیز گچبریهای رنگی زیبا ازقرن ۱٦ میلادی (دهم هجری) درنقاطی مانند ساوه (مسجد جامع ومسجد میدان) جالب نظر ودارای ارزش واهمیت است . بدیهیست سبك گچبری از تصویر نقوش و خطوط برجستهٔ بلند تا خطوط و نقوش ریز لطیف ازعهدی بعهدی تحول پیدا میکرد وهردوره‌ای اسلوبی داشت.

صنعت سفالی

دین اسلام بحکم احتراز از تجمل و احتکار با استعمال ظروف و آلات طلائی و نقره‌ای موافق نبود بدین مناسبت بعد از ظهور اسلام رسم دورهٔ ساسانیان که ظروف عالی زروسیم را با تزیینات خاص معمول داشتند برچیده شد و بسی نگذشت کـه هنرمندان ایرانی بدل آنرا در ظروف سفالی بوجود آوردند و به تکمیل این صنعت که بی سابقه‌هم نبود پرداختند. حتی از قرن دوم اسلامی کوزه‌هائی بدست آمده که روی آن نقوش منظم جالب هست نظیر کوزه بزرگی که در شوش پیدا شده و با اینکه رنگ و صیقل ندارد ریزه کاری آن ذوق و ظرافت نشان میدهد . ظروف و آلات سفالی بدیع والوان لعابی وغیرلعابی دیگر باتصویر نباتات و گلها و پرندگان

واشکال موزون ساخته شده .

یـکی از مراکز صنعت عالی‌ترین ظروف رنگین سفالی خراسان بود . نیز ازظروف سمرقند ونیشابور مثالهای نفیس باقیست که نمونه‌های خوب از آن در موزه متروپول نیویورك موجود است . در همان عهد که ادبیات ملی ایران بدست امثال فردوسی تجدید حیات میکرد این صنایع بدیع‌هم روبکمال میرفت . البته برجبین این نوع آثار مهرسبك هنر دورهٔ ساسانیان نموداراست .

درین ظروف و آلات سفالی هم صنعت حسن خط توأم با تزیینات دیـگر و عالی‌ترین شیوهٔ خطوط کوفی بکار رفته . و اینگونه ظروف و تزیینات قصرهای ملوك و خلیفه ها را مانند هارون و مامون و متوکل در بغداد و سامره زینت می‌بخشیده . صنعت نقش ورنگ اینگونه آثارشاید معاصربود با بنای طاقهای گوشه‌دار جامع احمدبن طولون درقاهره وابنیه مشابه‌آن درسامره . نیز کاسه‌های لعابی با رنگهای قرمز یا سبز درساوه و ری فراوان بود .

ازقرن نهم و دهم نقاشی لعابی شفاف توسعه یافت . نقوش برجسته وکنده‌هم برسفال معمول و اشکال هندسی زیبا و دقیق ترسیم گشت چهل سال پیش آثاری از قرن یازدهم درناحیه‌کردستان بدست آمده‌که سبك خاصی دارد و ظروفی رنگی با نقوش حیوان افسانوی (شیر وشاهین) و طاوس و شیر و نظایر آن بذخایر موزه‌ها اضافه شده . کاسه‌ها وپیاله‌های رنگـین ظریف منسوب بهمین ادوار از نقاط دیـگر ایران نظیر آمـل مازندران یا آق‌کند آذربایجان با تصویر های لطیف پرندگان و غـیره باقی‌مانده. نام یکی ازاستادان نقاشی این عهدکه بما رسیده‌ابوطالب‌بوده

در اواخر قرن ۱۲ میلادی که مقارن با انقراض دولت آل‌سلجوق است صنعت سفالی باوج ترقی رسید و به تحولات گونـاگون برخورد و اشکال و اسلوبهای متنوع پیدا کرد و این تکامل دوام یافت اگر حمـلهٔ خرابکار مغول (۱۲۲۰-۱۲۵۷) اتفاق نمیفتاد این سیر ترقی ادامه میبافت .

نفاست این صنعت بحدی رسیدکـه مصنوعات سفالی ری و کاشان و ساوه و سلطان‌آباد و نقاط دیگر نه تنها در داخله بلکه درخارجه‌هم طالب داشت و بهند و عثمانی و ممالك عراق صادر میشد . در آن تاریخ شهر ری یـکی از مراکز مهم فرهنگ و هنرهای زیبای ایران بود و در آنجا هزارها کاروانسرا و گرمابه‌وقصروباغ ومساجدومنارات پرازتزیینات صنعتی وجود داشت .

دراین دوره قرن ۱۲ ازطرفی اسلوب درشت‌سازی وازطرفی اسلوب ریزه کاری دوشادوش پیش‌رفته‌بود. اسلوب اولی طبق مرسوم عهدساسانیان عظمت وجسامت را تمثیل میکرد .

اسلوب دومی بدست استادان نازك کار ناچار با تزیین و تذهیب کتابهای بهادار آغاز نمودکـه افسوس از آن دوره نسخه‌ای برای نمونه باقی نمانده .

موضوع عمدهٔ اینگونه ریزنگاریها مجلس شاهزادگان در حـال عیش و نوش با حضور پیشخدمتان و در باریان و آلات طرب وتشریفات یا مناظر شکار و نظایر آنست از قدیمترین نمونه های این نوع هنر لوحه‌ایست مورخ ۱۱۹۱ میلادی که مرحله‌ای را میان ترسیم درشت وریز می‌نمایاند .

با وجـود شهرت و عظمت ری توان گفت کاشان مهمترین کانون

سفال‌سازی بود . ری و کاشان از لحاظ هنر رقیب هم بودند ری بیشتر در تزیین و ریزنگاری و کاشان در الواح لعابی و کاشی شفاف امتیاز داشت . البته صنایع سفالی نقاط دیگر نظیر نیشابور وشیراز و کرمان وسلطانیه و یزد وقم‌را نباید فراموش کرد وحفریات اخیر در گرگان که منتهی به پیدایش محراب نفیسی از کاشی شفاف شد نشان میدهد که هنر سفالی در آن نواحی هم ترقی داشت .

محیط کاشان از لحاظ مصالح تسهیلاتی داشت . سنگهای سفید و (کوبالت) که در دنیا نظیر ندارد و در رودخانه فین فراوانست سازمان خوب صنعتی عهد توأم با وجود مردمی ماهر و دارای پشتکار کاشی‌های شفاف و محرابهای زیبای آنجا را برتری خاص بخشیده بود و یکی از آنها در بقعه حضرت امام رضا (ع) واقع است که امضای ابوزید دارد و درسال ٦١٢ هجری (١٢١٥ میلادی) تهیه شده و تناسب و پرکاری و جمال و بداعت آن چشم را خیره میسازد .

البته نباید فراموش کرد که درنقش و نگار ظریف این محرابها آیات قرآنی موضوع اصلی را تشکیل میدهد که درمدنظر نمازگزاران واقع است و تزیینات مجاور در واقع بمثابه حاشیه است نسبت بمتن . گاهی هم متن بعض محرابها نقوش گل ودرخت تزیینی دارد .

چنانکه ضمن مطالب مذکور درفوق اشارت رفت کاشیکاری کاشان منحصر بمحراب نبود بلکه کاشی‌سازی دیواری همان عهد بخصوص قرن سیزدهم میلادی هم مهم بود این کاشیهای شفاف برای پوشش وتزیین دیوار غالباً مرکبست از آجرهای ستاره‌ای شکل و صلیبی شکل ومتون آنها مزین با نوشته‌های دینی در مساجد و اشعار در قصور وایوان پادشاهان بدست

بهترین خطاطان است و بقول (مرحوم) دکتر بهرامی اینها بمثابهٔ صحایف کتابها ست بفرق اینکه بآسانی پاره نمیشود. بعض اینها خوشبختانه تاریخ هم دارد نظیر دو کاشی ستاره‌ای که یکی درموزهٔ هنرهای زیبای شهر بوستن مورخ ۱۲۰۸ ودومی درموزه عرب شهر قاهره مورخ ۱۲۱۳ میلادی (۶۰۹ هجری) است.

همین سبك کاشی شفاف برای ساختن اشیاء دیگر نظیر صندوق و ظروف‌هم بکار میرفت. استادان کاشی‌ساز مدام در افزودن به‌موضوع و آرایش پیش میرفتند و در هرفرصت طرحی نو میریختند مثلا یك کاشی شفاف رنگ رنگ ستاره‌ای کاشان از قرن ۱۳ میلادی که در موزه شهر بوستن محفوظست طرز جنگ ایرانیان را نمایان میسازد. همچنین است مناظری از مجالس‌شاهان وشاهزادگان.

یکی دیگر از نمونه هـای نفیسی‌که شاید بهترین ظروف الوان ایرانیست‌که باقی‌مانده ودرموزه فریر[۱] شهر واشنگتن محفوظست منظره محاصرهٔ شهریست‌که نام پهلوانان‌هم دردور ظروف مسطوراست.

سبك تمام این تصویرها ریزنگاریست و عمده ارزش آن در رنگ آمیزی و لطافت خطوطست ولی تناسب و ارتباط درین تصویرها وجـود ندارد. غیرازاینها ظروف متنوع دیگربخصوص یك طرز ظرفهای پرکار و باریکست ازکاشان.

کاشان از معـادن کوبالت خـود حد اکثر استفاده را کرد و بـا آمیختن متناسب بهترین رنگ‌کبود روشن‌کـه مخصوصاً برزمینهٔ سفید

۱- Freer Gallery

و مخلوط اکلیلی جلوهٔ مطبوعی دارد کوزه‌ها و کاشی‌ها وظروف بی‌نظیر بوجود آورد .

توان گفت ازلحاظ فنی بهترین نمونه‌های هنر سفالی کاشان چندتا آفتابه و کوزه‌است که باقی‌مانده ازخصوصیات این‌نوع صنعت نقوش‌مثقبی است ودرواقع کاردقیق وظریف نقش با سوراخ‌کردن سفال خام امروزهم دشوراست یکی‌ازقابل توجه‌ترین نمونه‌های آن درموزه متروپل نیویورك محفوظ است وتاریخ آن ٦١٢ هجریست .

اما هنرهای زیبای ری مدافعی لازم ندارد ریزنگاران شهردربعض آثارخود مافوق‌نداشتند وموضوع آنان بیشتر تصویر شاهزادگان درحال بازی چوگان یا شکار بوده وهنر آنانرا خوشنویسان ماهرتکمیل میکرده اند . ظروف لطیف رنگارنگ با نقوش برجستهٔ زرین از کاسه و بشقاب و گلدان مظهر ذوق ریزنگاران ریست یکی‌ازبقایای آن ظرفیست الوان که باامضای عبداللطیف از قرن ۱۳ میلادی درموزه طهران محفوظست . همچنین ری بود کـه نوعی مدالیون با نقوشی ستاره‌ای برجسته زراندود بوجود آورد ایضا از قرار معلوم ری در ساختن گلدان‌ها و آبخوریهای کوچك ظریف رنگی‌اعلی‌هم دست داشته. کوزه‌های گوناگون خواربارهم درآنجا تهیه میشد .

صنایع ساده سبك خاص‌نداشت ومخلوطی‌ازسبك ری و کاشان بود سفالسازان آنجا گویا بیشتر بمجالس شکار علاقه داشته اند چنانکه از ظروف عالی که باقی‌مانده پیداست . مصنوعات متعدد سفالی‌ساوه باتصویر حیوانات باشکال متنوع بطوریست که گاهی تصور میرود آن شهر در این قسمتها ابتکار داشته .

سلطان آباد نیز ازمراکز صنعت بود وشاید باتکرار وتکمیل سبک ری و کاشان شروع کرد ودراواخر قرن۱۳و۱٤ میلادی ظروفی با سبك و رنگ آمیزی خاص خود بوجود آورد. یکی ازبهترین نمونه‌های کارسلطان آباد تصویر آهوی فراری زخم خورده است که برسطح بشقابی نقاشی شده و آن حیوان را درشرف فروافتادن نشان میدهد.

صنعت چوب بری وعاج

هنرمندان ایرانی بهر نوع مصالح هرچه حقیر هم باشد ازلحاظ صنعتی توجه داشتند ودرهرچیز لیاقت زیباشدن را قائل بودند میدانستند چنانکه (گوته) شاعر حکیم آلمانی قرنها بعد گفت اولین وظیفه هنرمند تلطیف مواد ومصالح است و(هگل) گفت. کارهنرمند زمینه حاضر کردن به تجلیات و ظاهرساختن و جلوه دادن کیفیات خاص مواد است.

آثار صنعتی چوبی نسبةً نادر است زیرا فلات ایران برای تهیه تخته و الوار خوب صالح نیست و ازین حیث است که در تمام ایران نظیر اثاثه های چوبی قرن هیجدهم ایتالیائی یا انگلیسی دیده نمیشود. ولی در مازندران و گرگان بحکم فراوانی چوب سفت ایرانیان صنعت چوب بری را بخصوص در قرن چهاردهم میلادی و پانزدهم ترقی دادند و آثاری با تمام نازك کاری از آن دوره باقی مانده که بطور کلی محدود بمصنوعات مذهبی نظیر رحل قرآن ومنابر ودرها وضریحها است. از نوع ضریح یکی از نفیس‌ترین آثار چوب بری آن عهد با امضای احمد چوب بر وحسن بن حسین ومورخ ۸۷۷ هجری راه بمغرب زمین یافته و در مدرسهٔ طراحی (رود آیلند) امریکا محفوظست [۱].

۱- Rhode Island School of Design

خطوط زیبای کنارها و نقش و نگار تودرتو و موزون و مرکب این ضریح شایان دقت و تفکر است .

استادان ایران به صنعت عاج هم توجـه داشتند و از نمونه های خیلی کم و نادر باقیمانده یکی لوحه عاج رنگی است که مثال بارز ترقی این فن است .

صنایع کتابی

مقام کتابهای تذهیب شده که مانند دیوانهای اشعارند در صنایع کوچك نیست .

اگر یك نسخـهٔ خـطی بزرگی از دورهٔ صفوی را مشاهده کنیم خواهیم دید که عده‌ای ازهنرمندان چیره دست مانند مجلد، خوشنویس نقاش ، مذهّب ، طلاکار ، وخط کش در تزیین و آرایش آن هوش و ذوق ودقت خودرا بکار برده ودرواقع جهانی را در دفتری نمودارساخته‌اند.

کمال صنایع کتابی در عالم اسلام عللی دارد و توانگفت بهترین کتب خطی سبك گتیك [۱] یا ایرلنـدی اروپا نمیتواند بپای نسخه خـطی

۱- Gothique از نام قوم گت اصطلاحیست برای سبك صنایع معماری معمول درمغرب زمین ازقرن ۱۲ تا ۱٦میلادی که خواص آن بقرار ذیل است :

(۱) برای استحکام طاقها اضلاعی درآنها کار گذاشته میشود .

(۲) بواسطه پایه های تکیه گاه و پشتیبان بار سقفها و گنبد ها یا طاقها ازروی دیوارها برداشته شد و بدینواسطه دیوارآن نازك و ساختن پنجره‌های بزرگ باشیشه‌های رنگی درابنیه بزرگ مانند کلیسیاهاامکان پیدا کرد وطاقهای بلند عمل گردید .

(۳) طاقها بجای دائروی یا مدور بودن زاویه پیدا کرد .

(٤) سقوف بامهای شیب معمول شد .

نظامی محفوظ در موزه بریتانیا یا نسخـه خطی کلیات سعدی موجود در قاهره برسد اولین علت همانا احترامی است کـه ایرانیان نسبت بکتابت قائل بودند .

تقریباً دوقرن بعدازجمع وتدوین قرآن کریم بود که آنرا هنرمندان به بهترین خط کوفی بانظم وترتیب کامل برصحایف زرین نوشتند واز آن تاریخ درطول مدت هزارسال صنعت تزیین کتاب پیشرفت کرد .

وقتیکه سبك یا اسلوب که رؤیای ادوار و دیار است ظهور کرد در مهندس و نقاش و شاعر بالسویه تأثیر میکند و اگر بخواهیم هنر قومی‌را دریابیم بهتر است نظری بشعر وادب آن بیندازیم زیرا تأثیر دیدنی‌ها را خواندنیها روشن‌تر میکند همانطور که داستان گیلگامیش[۱] صنعت بابل را وسرودرمانس[۲] صنعت بیزانس‌را برای‌ما روشن میسازد بهمانطورممکنست دیوانی از دیوانهای فارسی‌را بازکنیم وپی‌بتصور وتصویر هنرمندان ایران ببریم درین موقع مناسب است معروفترین محصول ادبی‌عهدی راکه عهد بزرگترین نقاش ایرانی یعنی بهزاد است و عبارتست از یوسف و زلیخای جامی بدست‌گیریم که اینگونه آغاز میکند :

الهی غنجهٔ امیـد بگشای	گلی از روضهٔ جاوید بنمای
بخندان ازلب آن غنچه باغم	وزین گل‌عطرپرور کن‌دماغم

۲- منظورداستان معروف بابلی بنام(گلگامش) پادشاه‌افسانوی‌است درین داستان که ۲۰۰۰سال قبل‌ازمیلاد بوجودآمده قصه طوفان نیز هست.

۳- Romanos نام سرود نویس یونانی متولد در حمص سوریه درقرن پنجم میلادی در استانبول اقامت میکرده و بموجب افسانه شبی در کلیسیای موسوم به کلیسیای سیروس (کورش) مریم را بخواب دید و بعد ازبیدارشدن بمنبررفت وسرودمعروف خودرا درباب تولد عیسی برخواند. گفته اند این‌شخص بیش‌ازهزار سرود مذهبی ساخته .

بعد از ستایش خدا و نعمت رسول و مدح پادشاه عصر سلطان حسین بایقرا شاعر با این فکر لطیف بمطلب آغاز میکند :

درانخلوت که هستی بینشان بود | بکنج بیخودی عالم نهان بود
وجودی بود از نقش دوئی دور | زگفت و گوی مائی و توئی دور
جمالی مطلق از قید مظاهر | بنور خویشتن برخویش ظاهر
دل آرا شاهدی در حجلهٔ غیب | مبرا ذات او از تهمت عیب
نه با آینه رویش در میانه | نه زلفش را کشیده دست شانه
صبا از طره اش نگسسته تاری | ندیده چشمش ازسرمه غباری
ولی زانجا که حکم خوبروئیست | زپرده خوبرو در تنگخوئیست
نکو رو تاب مستوری ندارد | چودر بندی سرازروزن برآرد
نظر کن لاله را در کوهساران | که چون خرم شود فصل بهاران
کند شق شقهٔ گل زیر خارا | جمال او کند زان آشکارا
چو هرجاهست حسن اینش تقاضاست | نخست این جنبش ازحسن ازل خاست
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس | تجلی کرد بر آفاق و انفس
ازویك لمعه برملك و ملك تافت | ملك سرگشته خودراچون فلك یافت
ز هر آینه ای بنمود روئی | بهرجا خاست از وی گفتگوئی
ز ذرات جهان آئینه‌ها ساخت | زروی خود بهریك عكس انداخت
از آن لمعه فروغی برگل افتاد | زگل شوری بجان بلبل افتاد
رخ خود شمع زان آتش برافروخت | بهر کاشانه صدپروانه‌را سوخت
جمال اوست هرجا جلوه کرده | ز معشوقان عالم بسته پرده
سر از جیب مه کنعان برآورد | زلیخا را دمار ازجان برآورد

بعد از این مقدمه عارفانه است که جامی داستان یوسف و زلیخا

راکه در سفر تکوین توراة در یکی دو عبارت ساده آمده با طرز زیبا و مفصل حکایت میکند و رنگ آمیزیهای شاعرانه و تخیلات باریك بکار میبرد .

بقول سن‌توماس که گفته است : « تمام زیبائی عبارتست از حسن ترتیب » تأثیری که از این اشعار جامی در خواننده حاصل است پشت‌سر هم ردیف شدن شکوه و رنگ آمیزی و خورشید و ماه و جواهر وانوار و آئینه‌ها و گلها است .

در اینجا باید گفت آنانکه نقاشی‌های ایران را در رنگ واحد چاپی نشان میدهند خبطی بزرگ ارتکاب میکنند اگر رنگ آمیزی نصف عظمت آثار تیتان[1] را تشکیل میدهد در نقاشی‌های ایرانی نوددرصد مربوط برنك ورنك آمیزیست شعر ایرانی‌هم این خاصیت را دارد و رنك آمیزی لطیف و زینت و آرایش عبارات و تشبیهات پرازصنعت یا تصنع که طبیعت را پشت سر میگذارد از ممیزات آنست . تصورات در این اشعار غالباً محدود است ولی با تکرار هرتصور معانی متنوع منظور میگردد مثلا « گل » ممکنست گاهی مشعر بریك امر معنوی گاهی دهان و گاهی تن معشوق باشد در هر صورت آنچه پیش چشم ما مجسم میشود گل است . در شعر ایرانی تصورات رنگین سبزه و باغ و گلزار و ذکر جواهرات و لألی و نظایر آنست که تصویرهای رنگین درخشان را چه در ذهن و چه در صحائف نقاشی‌ها پدیدار میسازد و بی‌جهة نیست که نام بعضی‌ازشاهکار های ادبیات فارسی « گلستان» « بوستان » « روضة‌الانوار ، «بهارستان» و نظایر آنست .

۱ـ Titian نقاشی‌معروف (ایتالیائی قرن۱٦ میلادی) .

یك عمارت مسجد ایرانی راکــه روی موازین هنری ساخته شده نیز از همین نظر میتوان شناخت یك صحن وسیع ، عرصهٔ ستونها ، جوی و حوض ، ایوان و تزیینات دیواری ، و در فوق همه اینها رنگ آمیزی درنظرما جلوه میکند در واقع معماری ایرانی تنها معماریست که در آن صورت ساختمان با رنك توأم کارکرده . همین سبك است کــه در صنایع فرشی ایران‌هم ظهور میکند و درواقع درآن‌هم باغ و گلزاربلکه جهانی پراسرار باتصنع واسلوب تخیل‌شاعرانه نموداراست .

این ذوق بدیع است که درتزیینات کتابی‌هم‌جلوه گراست خط زیبا، خط کشی‌خوب،تذهیب حواشی،اکلیل کنارها و نقاشی‌وریز نگاری‌بامراحل عدیدهٔ آن درست انعکاس‌حس گلزار وچمنزاریست پرازلاله و گل‌وشقایق وپونه وارغوان وبنفشه وریحان وسنبل وضیمران .

حسن خط در صنایع کتابی سهمی بزرك داردکه در ایران در خط نستعلیق باوج کمـال رسید . نستعلیق با انواع آن یك صفا و موزونیتی داردکه در هیچیك از خطوط بشری مشهود نیست . یکی نیز خط ثلث است کــه در قرن ۱٤ میلادی معمول گشت و در مراحل هنر ایرانی اهتمامیست برای جمع بین خط قدیم کوفی مانند ایرانی وشکل جـدید .

درنقاشی‌ایرانی‌بیشك هنرچینی بی‌تأثیرنبوده البته بحکم حجاریهای نقش‌رستم وطاق بستان نقاشی دردورهٔ ساسانیان وجود داشته و در سبك حجاری تأثیرکرده موضوع عمده این نقاشی پادشاه و مقام دینی و دنیوی اوست و ناچار نقاشی و تزیینات کتابی نیز قرین‌نقاشی‌های دیواری وغیره آنزمانست .

دورهٔ توسعهٔ هنر نقاشی در ایران از عهد سلجوقی تا عهـد صفوی

حدود سه قرن طی کرد و بعضی استادان معروف تمـام دوره عبارتند از اشخاص ذیل :

احمد موسی کـه تصویرهای حکایات (بید پای) که اصل آن در استانبول موجود است ازوست وی اول کسی بود که باغ ایرانی با درخت و سبزه و پرندگان تصویر کرد . شاگرد او شمس‌الدین تصویرهـائی در شاهنامه کشید . شیر احمد باغشمالی و بهزاد هنر ترسیم و طراحی را با نمایاندن طبیعت تألیف نمودند قاسمعلی معاصر بهزاد ، میرمصور، سلطان محمد، شیخ محمد، آقارضا، صادقی خطاط ورضا عباسی استادانی بودند که هریکی‌از آنان خصوصیتی وسلیقه‌ای درفن خود داشت .

البته خدمت بعضی شاهان مانند ایلخانان و جـلایریان و امرای تیموری مانند شاهرخ و اسکندر و بایسنقر همچنین سلطانحسین بایقرا را نباید از نظر دور داشت کـه در تشخیص و ترویج صنعت کتاب تأثیر فراوان داشتند .

از جمـله مظاهر هنر کتاب در ایران جـلد سازیست کتاب زیبا شایسته بود جـلد زیبـا داشته باشد قدمت این صنعت تا زمـان فراعنهٔ مصر می‌رسد . در عهد ساسانی مانویان بودند که به تزیین جلد اهتمام ورزیدند .

میتوان گفت عمده بعد از دورهٔ مغول بخصوص اواخرقرن پانزدهم میلادی و در عهد شاهرخ میرزا بود که جلد سازی صنعتی درایران بحد کمال رسید. این‌امیر کتاب دوست مبالغ گزاف برای تزیین کتاب وپوشش آن صرف میکرد .

جلدسازان هرات و بخـارا در انتخاب پوست‌های نفیس و نقش و

رنك و طلا کاری سلیقه عالی بکار بردند . تصور درجهٔ کار و رنجی کـه
درین صنعت کشیده میشد از حوصله بیرونست . بطوریـکه شخصی بنام
لارنس بنیون[۱] محاسبه کرده درتهیهٔ جلد کتابی که اکنون درموزه بریطانیه
است حـوالی نیم ملیون دفعه فشار دستی برای ثبت نقوش بـکار رفته .
داخل جلد هـا ظریفتر و لطیفتر تزیین شده و نقاشی لعابی بعمل آمده
بعد از معمول شدن نقاشی لعابی از قرن ۱۷ میلادی باینطرف مناظر باغ
و گلزار و پرندگان و حیوانات معمول گردید . تفصیل ریزه کاری و نقوش
بدیع اسلیمی متن و حواشی جلدهائی مانند بعض آنچه از دورهٔ صفوی
باقی مانده فرصت زیاد لازم دارد .

جهت مهم دیگر صنعت کتابسازی تذهیبهای بی نظیر بدیع است که با
کمال مهارت مخصوصاً برصحایف آغاز کتابها بعمل آمده و هریك نمونهٔ
ظرافت و رنگ آمیزی وقلم سحر آمیز است .

یـکی دیگر از محسنات صنعت کتاب حسن خط است . صد هـا
خوشنویس چیره دست متون را با استادی و مهارتی که داشتند مینوشتند
و کتابخانهائی از کتابهای نفیس خوش خط بوجود میاوردند. شاید کتابخانهٔ
شخصی مانند صاحب بن عبّاد درقرن دهم میلادی معادل مجموع کتابخانهای
سرتاسر اروپا بوده باشد و بدیهیست کتابهای خوش خط مذهّب اعلی در
میان آنها کم نبوده .

در ذکر فن تذهیب کتاب و جلد سازی بی مناسبت نیست ازدرهای
تذهیب شده با رنگ آمیزی لعابی کـه از نفایس آثار هنری ایران توان
شمرد ذکری رود .

۱- Laurence Binyon

شاه عباس کبیر در تاریخ ۱۵۹۹ میلادی دستوار داد قصری برای او برپا دارند و کاخ چهل ستون که هنوز هم برپاست ساخته شد و با تالارها وسقفهای رنگین والوان با شکوه وستونهای بلند که هریك حدود پنجاه پا ارتفاع دارد مجهز و مزین گشت از تالار جلوس به تالار بزرك و غرفه‌های عمارت چهار درگذاشته شده بود که اکنون یکی از آن چهار در موزه ویکتریا و آلبرت[1] لندن و دیگری در موزه متروپل[2] نیویورك محفوظست. نقوش این دو در بیشتر نقوش آدمی و حیوانست بردو در دیگر نقوش خیالی گل وبلبل ترسیم شده. ازدرهای دیگر که بروزگارما رسیده نیز نمونه‌های ظریف هنرموجوداست ونمایان میسازد که‌هنرمندان ایران به درو پنجره نیز مخصوصاً درمورد معابد و کاخها اهمیتی بسزا قائل بوده‌اند.

نقاشی برعاج

ازعاجهای نقاشی‌شده قدیم ایران فقط یکی از قرون وسطی معلوم ماست که‌لوحهٔ‌مدور بسیارزیبائی‌است که کناره آن با خطوط ناخوان کوفی ومتن آن با نقش آهو وعقاب مزین‌است. چندی قبل درحفریات ساری‌هم قطعاتی از مصنوعات عاج بدست آمد.

پارچه‌بافی عهد سلجوقی

در تیشه و تبرهائی که از حفاری شوش بدست آمده بواسطهٔ تأثیر شیمیائی املاح مس و غیره نقشی از پارچهائی که آن آلات بدان پیچیده بوده نشان می‌دهد و معلوم می‌دارد در حدود سه هزار یا سه

۱- Victoria and Albert

۲- Metropolitan Museum

هزار و پانصد سال قبل از میــلاد پارچــهٔ ریزباف شاید کتانی در ایران وجود داشته .

در تپه حصار یك میلهٔ پارچه بافی که از هزاره سوم پیش از میلاد باید باشد بدست آمـده همچنین در بعضی نقوش مغفری لرستان گلهائی برنقوش مشهود است که گوئی دراصل رشته شده بوده ازحفریات شوشی ونقوش کاشیهای شفاف کاخ شاهی پیداست که لباسهای معروف پشمی وسه رنك آن دوره ماهرانه یافته شده . از کشفیات مانند بعضی آلات و ظروف نقره‌ای و تصویرهای طاق بستان و منابع دیگر معلومست که کار پارچه بافی در عهد ساسانیان باوج ترقی رسیده مخصوصاً بعلت‌اینکه در آن عهد بودکه ابریشم از چین بایران آمد و بعداً صناعت ابریشم درخود ایران مستقر گشت از آثار واخبار وچند نمونه نادر ازابریشم آنزمان‌که بدست‌است پی‌بصنعت نساجی‌عهد توان برد . ازآنعهد به‌بعد نقشه وطرح برقماش با نقش حیوانات و پرندگان مانند نقش شیروعقاب دوسره ورسم طاوس بخصوص درادوار اسلامی ونقش آفتاب با اسلوب خاص‌ونظایر آن با نازك‌کاری جالب والوان پیدا شده و توسعه یافت . نمونه های زیبا از آن قماشهای ابریشمی الوان از قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی زینت موزه‌هاست که در بعضی از آن خطوط زیبا هم بافته شده . تعدادی ازین پارچه‌های لطیف بی‌نظیر مصنوع دوره سلجوقیست که هنر نساجی درآن دوره بحد کمال رسیده

سنك نگاری

از هنرهای دیگر در ایران یکی‌هم سنك‌نگاری بودکه ازآنجمله

سنگقبرهای عالی مزین با حواشی و گلکاری و آیات و ادعیه و تزیینات جالب بوده.

یك سنگقبر مورخ ۵۳۳ هجری اکنون درموزه شهر بوستن موجود است وازجنس مرمراست درکنارهٔ آن با زیباترین خط کوفی در حواشی تالی باخط نسخ آیات قرآنی حك‌شده وسنگبریها وخطوط موزون تناسب و آهنك خاصی بوجود آورده. این نوع سنگهای مزین منحوت در ابنیه وعمارات‌هم بکار میرفته.

فرش ایران

میان کلیه آثار هنرهای زیبای ایران فرش بیش از همه در مغرب زمین معروفست. مردم مغرب زمین از روزگار هانری هشتم یعنی موقعی که دیوك‌اف بکینگهام[۱] شرط کرد یك قطعه فرش ایران باو بدهند تا قراردادی را امضاء کند بفرش ایران علاقه‌مند بوده‌اند. روبنس‌ووان‌دیك[۲] دو نقاش نامی اورپا هردو فرش ایران داشتند وارزش آنرا پی‌برده بودند و درنقاشیهای خود آنرا نمودار ساخته‌اند. جان‌سینگرسارجنت[۱] درباب فرش هراتی که داشت و اکنون در موزه گاردنر شهر بوستن[۲] هست نوشت: «من امروز فرشی دیدم زیباتر از هر نقاشی که تا بحال مشاهده کرده‌ام».

سیرچارلس‌هلمس[۳] نقاش نقاد معروف‌هم درخصوص‌فرش‌نقش‌شکاری

۱- Duke of Buckingham

۲- Van Dyke, Rubens

۳- John Singer Sargent

٤- Gardner Museum

٥- Sir Charles Holms

موجود درشهر میلان بیان مشابهی کرده است .

برای ما غربیان دشوراست که درك کنیم چطورممکنست ازیکرشته نخ رنگی چنین آثار لطیف صنعتی بوجود آید .

میدانیم که درعهد ساسانیان قالی‌های بزرگ معروف وجود داشت و بعض آنان بعداً زینت کاخ هارون‌الرشید و جانشینان او بود . این قالیها معمولا ازابریشم ورشته‌های زری بافته شده بود وفرش معروف بهارخسرو انوشیروان (بهار کسری) ناچار حدود دویست ملیون دلار میارزیده‌است. فرش درایران درازمنهٔ قدیمتر هم بوده ودرگاه کورش کبیر باقالیهای بهادار بافت آسور مفروش بوده .

اوج ترقی هنر فرشبافی درقرن ۱٦ میلادی بود که این صنعت تحت حمایت پادشاهان صفوی و در سایه تکمیل رنگرزی و نقشه‌های استادان طراح زبردست بحد غیرقابل قیاس رسید. محسنات یك قالی که واقعاًدارای عظمت باشد درنظراول جلوه نمیکندبلکه با ملاحظهٔ پول وزمان وهوش و ذوقی که صرف آن شده چنانکه عالیترین محصولات صنعتی در مقابل آن ازجلوه میفتد روزها لازمست تاشخصی صاحب‌ذوق پی‌برموز ظرافت و صناعت آن ببرد .

فرش اعلی مانند موسیقی همنوا پر کارومانندبهترین لوحه نقاشی رنگین ومثل قصرها گرانبهاست بهترین قالی‌قرن شانزدهم که سالم مانده آنستکه درتصرف دوك آف آنهالت[1] بوده . که متنش زرد طلائی و مدالیون وترنج و سطر و حاشیه‌اش قرمز سیر و طراحی‌های دیگر برنگ آمیزی سیاه و سفید و آبی است .

۱- Duke of Anlalt

وبطور کلی رنك آمیزی درخشان وطرح عالی و آهنگدار وشکوه وجلال آن دیده را خیره میسازد ازقالیهای معروف دیگرقرن۱۶ آنست که برای بقعهٔ شیخ‌صفی‌الدین تهیه شده بود ومعروفست بقالی‌اردبیل ورنگ آن بحکم مقام سیرتر و آرامش‌بخش‌تراست تاریخ آن سال ۱۵۳۷ میلادی وبافندهٔ آن مقصود کاشانی‌شاید بزرگترین‌استاد عهد خود بود واگررقیبی داشت همانا غیاث‌الدین جامی بود که امضای او درپای قالی‌مجلس‌شکار در شهرمیلان است و تاریخ بافت ۱۵۲۲ میلادیست.

رنك آمیزی عجیب و نقوش وخطوط موزون وترسیم آفتاب ومناظر باغ و گلزار که بنظرایرانی نمونه ازبهشت است فرش اردبیل را جلوه گر میکند. شاید هردوقالی مذکورفوق درتبریز بافته شده باشد. در مقایسه فرش ایران با فرش هند وترکی رنگ آمیزی وطراحی‌ایران ساده‌تربنظر میاید این‌سبك مطابق شعر وفلسفه ایرانست که تأثیر سریع آنی‌را دوست ندارد وحس تقدیر زیبائی‌را آهسته و آرام ولی‌پایدار تولیدمیکند وهمین ذوقست که سبب شده که درموسیقی سازوتاررا بشیپور ونظایر آن ترجیح داده‌اند[۱].

ازاقسام فرش‌ایران سجاده است که درقرن شانزدهم معمول گردید. و با اینکه اغلب آنها طبق مقصود ساده بافته شده و با اوراد و آیات قرآنی مزین است بعض آنها ازلحاظ هنر و رنگ آمیزی وتناسب ارزش بزرگ صنعتی‌هم دارد.

قسم دیگر از مصنوعات فرشبافی ایران فرشهای ابریشمی است.

۲- خشك چوبی خشك سیمی خشك‌پوست

از کجا می آید این‌آواز دوست

پیداست که کار با ابریشم از لحاظ فنی دشوار است و تنوع زیاد در رنگ آمیزی و غیره مانند پشم آسان نیست ولی در قرن شانزدهم میلادی مخمل بافانی در ایران ظهور کردند که درین کار ظریف از حیث نقشه و رنگ آمیزی عمیق خوش آیند سلیقه خاص ابراز نمودند و از این طریق استادانی ابریشم را برای فرشبافی بکاربردند و آثاربدیع بوجود آوردند. در آن ایام مرکز صنایع قماش ایران کاشان بود گرچه یزد و اصفهان هم رقابتی میکرد.

سه قالی ابریشمی ازین دوره باقیست که یکی مجلس شکار دارد و آن در شهر (وین) محفوظست و دیگری متعلق است به پرنس برانیکی در (ورشو)[1] و سومی نیز مجلس شکار دارد که در تصرف پادشاه سوئد است. این هرسه قالی راکه درلطافت با مخمل برابری میکند الحق باید با نظر بصیرت تماشا کرد.

طرزی دیگر از قالیهای کاشان متعلق بهمان عصر قالی‌هائیست که در مغرب زمین بسبك لهستانی (پولونز) معروفست مزیت عمدهٔ این قسم فرشها درطراحی و رنگ آمیزی و داخل کردن تارهای زروسیم در ابریشم است.

نوع دیگر ازفرش ایرانی گلیم است که در آن نیزانواع رنك آمیزی ونقش ونگار با مهارتی تام بکاررفته وزرینه بافی نیزشده ونمونه‌هائی از آن ازهمان قرن بروزگارما رسیده.

توان گفت معروفترین تمام فرشهای ایرانی همانست که بنام اصفهانی شناخته شده و درامریکا بالغ بهزارقطعه ازخوبهایش درموزه‌ها و یا پیش

۱- Prince Branicki

اشخاص موجود است . اکثراینها متن لاکی یا قرمزدارد و درواقع اولین نوعهای قالی ایرانست که بامریکا آمده است .

باید گفت در نصف اول قرن هفدهم یعنی در زمان سلطنت شاه عباس استادان فرشباف بساطی تازه برانگیختند و طرحی نوین ریختند . مشهورترین طرح این دوره معروف به طرح ظروف (واز) است . این طرح به نقش لطیف ریزنگاری کمتر احتیاج دارد و گرده آن درشت و بزرگ برداشته شده و بیشتر مخصوص قالیهای بزرگست وشاید طرح آنها با نقاشیهای وسیع معظم دیواری بی ارتباط نبوده باشد . بعض این قالیها با شکوفهای جسیم مزین است کـه مظهر نیرو است و تنها قالیهای نقش اژدری قفقاز میتواند در عظمت با آن رقابت کنند . برای جبران جسامت و درشتی کـه در این نوع طرحها هست استادان ماهر حواشی و تزیینات خاصی بران افزودند که ظرافتی بطرح کلی می‌بخشد . جای بسی تعجب است که ازاین قالیها نمونه‌های بسیار نادری بعصرما رسیده .

۲

از کتاب موسوم به «کتاب دستی در هنر اسلامی» تألیف دیمند نیویورک ۱۹۴۷ [۱] آقای دیمند رئیس قسمت هنر خاور نزدیك در موزه متروپل [۲] نیویورك در تاریخ هنرهای زیبای اسلامی وایرانی استاد است وکتاب حاضر بقول خود مؤلف تنهاراهنمای هنر اسلامی در زبان انگلیسی است . الحق این کتاب برای روشن ساختن مراحل هنر در ممالك اسلامی ونمودار کردن سهم بزرگی که ایران داشته بس سودمنداست بخصوص که اصول مطالب آن مستند است به تجارب ممتد ومستمر مؤلف در یکی‌از بزرگترین موزه‌های جهان که امروز یکی‌از مراکز مهم آثار صنعتی ایران هم بشمار میاید . این کتاب مرکب ازسیزده فصل ویك مقدمه است بدینقرار :

۱– مقدمه تاریخی ۲–منشاء هنراسلامی ۳–نقاشی وریزنگاری ٤–خوشنویسی وتذهیب ٥– جلد سازی ٦– سنگتراشی وگچبری ۷– سنگتراشی سلجوقی در بین‌النهرین و سوریه وآسیای صغیر ۸– کنده‌کاری برعاج و استخوان ۹–فلزکاری ۱۰– سفال‌کاری ۱۱– شیشه وبلور ۱۲– قماش ۱۳– فرش .

بطوریکه این موضوعات نشان میدهد هریکی‌ازاین‌فصول که الحق‌مؤلف‌ازعهدهٔ تشریح و تمثیل موضوع برآمده مورد حاجت کلیهٔ طالبان تحقیق درصنایع اسلامیست ولی دراین مورد بحکم ضرورت فقط مطالب فصل دوم که موضوع آن « منابع هنر اسلامی » است نقل میگردد . قسمت اول این فصل درباب هنرهای عیسویان خاور میانه بخصوص قبطی‌هاست و قسمت دوم مربوط بهتر ایرانست .

(ازفصل دوم) منابع هنراسلامی

در زمـان حضرت محمد (ص) عرب از خودش صنعتی نداشت یا اگر داشت ناچیز بود و بعد از فتح سوریه و بین‌النهرین و مصر و ایران

۱– A Handbook of Muhammdan Art by M.S. Dimand, New York 1947 .

۲– The metropolitan Museum of Art

بود که هنرهای این ممالك را اقتباس کردند . ازمنابع صحف چینی بدست میآید که خلفای اموی (۷۴۹-۶۶۱ م . = ۱۳۲-۴۱ هـ .) ازتمام ولایات مفتوحه مصالح و استادانی را جلب میکردند ودربنای شهرها وقصرها و مساجد جدید مـورد استفاده قرار می‌دادند . معرق سازهای بیزانسی و سوریه‌ای برای تزیینات مسجد دمشق استخدام میشدند وتحت ریاست یك استاد ایرانی بکارمیپرداختند همچنین برای ابنیه درمکه صنعتگرانی ازمصر وقدس و دمشق آورده شدند واین استفاده از مصالح وعملهٔ تا عصرعباسیان ادامه یافت .

طبری نیزدرتاریخ خودگوید که برای بنای بغداد استادانی ازسوریه وایران وموصل و کوفه استخدام گشتند .

با این ترتیب بتدریج یك اسلوب اسلامی که ازدومنبع یعنی عیسوی شرقی وساسانی سرچشمه میگرفت بوجود آمد .

در ابنیه و آثار اوایل اسلام مانند معرق سازیهای بیت المقدس (۲-۶۹۱ م .) وکتکرهٔ سنگی مربوط بقرن هشتم میـلادی (قرن دوم هجری) کـه در (مِشَتّی) مشهود است و نقاشیهائی که در قصر بیابانی (قُصَیر عمرة)[۱] (در حدود سال ۷۲۱ م .) دیده میشود سبکهای تزیینی کـه از صنعت عیسوی شرقی و ساسانی اقتبـاس شده دوش بدوش هم مشهود است .

۱- ضبط عربی این دومحل یعنی قصرالمشتی وقیصرة عمرة راجناب سامی الصقار کاردارمحترم سفارت‌عراق باینجانب مرقوم داشتند هردومحل درخاك هاشمی اردن واقعست . ضبط انگلیسی آنها از اینقراراست :

Mshatta, kuseir Amra

درابنیهٔ صدراسلام آثار صنایع عیسوی مصر و سوریه و بین‌النهرین پیداست .

همچنین در قماشها و حجاریهائی که از قرن سوم تا هفتم میلادی باقیمانده تأثیر هنر عیسویان مصر یا قبطها پدید است .

در موزه متروپل مجموعه‌ای که نمودار حجاریهای قبطی است مرکب از سرستونها و طاقها و قطعات متفرقه موجود است اینها وقتی جزو تزیینات کلیسیاها ودیرهابوده وسرستونهائی‌ازنقاطی‌مانند بوبسطس وخارجه واسوان و سقاره وبویط[1] تطور این‌عامل‌مهم معماری را ازدورهٔ یونانی یاعهد قبطی‌قرن ششم نشان می‌دهد . دراینها سوائق طبیعت نمائی راکه ازخواص هنر یونانی‌است با تحول آن باصول تزیینی صرف که از مشرق سرچشمه گرفته مشاهده میکنیم .

تحول مذکور نتیجه تغییر در حیات فرهنگی مصراست که در طی زمان بتدریج قبطی.بومی جانشین عنصر یونانی گردیده . متداول‌ترین موضوعات هنر عیسوی مصر و سوریه عبارت از نقش تاك و بوته آکنتوس بود . قبطی‌ها طرح ورقه مضرس برگ اکنتوس راکه در سوریه برای اغراض تزیینی بکار میرفت از اوان قرن اول میلادی اقتباس کردند و با افزودن خطوط هندسی بآن نقشه‌ای نوین بوجود آوردند واین طرح با طرحهای هنر یونانی شباهتی زیاد نداشت و این تحول با انتقال آن بهنر اسلامی بیشتر شد .

---

(۱) Bawit, Sakkara Assuan, kharga, Bubastis
چون در ضبط عربی بعضی ازاین‌کلمات تردید داشتم توسط آقای غلامعلی معظّمی ازسفارت مصر پرسیدم وایشان از راه لطف‌این‌چندضبط‌مزبور را فرستادند .

یکی از بهترین مثالها حجاری قبطی سرستو نیست درموزهٔ (مترو پل) که از معبد « یرمیا » واقع در سقّاره (مصر) آورده‌اند و از قرن ششم یا هفتم میلادیست . در قسمتهای آن شاخه‌های تاك که از گلدانهای مختلف سر زده بهم پیچیده دیده میشود کـه سطح تمام سرستون را می‌پوشاند مثال دیگر هنر قبطی طاق سنگی است که در موزه هست کـه گویا از (بویط) آورده شده روی آن با دوپیچ تزیین شده که یکی از برگهای خرماست و دیگری که از گلدانی رشد کرده مرکب است از برگ تاك و انار وانجیر .

این نوع ترکیب که صرف تزیینی است و نمودار نباتات ومیوجات متفرقه است درهنر یونانی سابقه ندارد وازخصوصیات هنر مشرق‌زمینست که بعداً درهنراسلامی متداول گردیده . تزیینات طاقی خصوصیات دیگری را نشان می‌دهد که متعلق بحجاری قبطی و سوریه است . این تزیینات کـه بریك سطـح است کلیهٔ زمینه را می‌پوشاند و خـطوط آن بطور عمود است و جـای نقوش طبیعی یونان را میگیرد و سایه و روشن در آن جنبهٔ تزیینی دارد و این موضوع را مسلمین اقتباس کردند و توسعـه دادند .

هنر اسلامی از لحاظ کنده کاری برعاج و زرگری هم تحت تأثیر عیسویان خاوری بـود . بهترین مثال سبك سوریه همانا تخته هـای عاج صندلی متعلق به‌اسقف اعظم آنجا «مکسیمیان» است که در رونا[1] (شمال ایتالیا) موجود است .

بعض تخته های دیواری عاج تزیینات اضافی از قبیل نقش برگهای

۱- Ravenna

تاك و نقوش حیوانات و طیور دارد که گوئی وسطها و فاصله هـای آنها باز است . نمونه های زرگری سوریه از قرن پنجم و ششم میلادی بازو بندهائیست که با تزیینات برگ تاك وفاصله‌های بازساخته شده ودرقبرس بدست آمده .

بطور کلی اصول تزیینات قمـاش قبطی هم توسعهٔ مشابهی یافتـه چنانکه از نمونه‌هـای موجود و موزه متروپل پیداست . میان اینها پرده و قبا ها و تنکه و جبه ها موجود است . تزیینات این قماش بیشتر گلیم مانند از پشم یا کتان بافته شده کـه با انواع سبك پارچه بافی تهیه شده تزییناتی که در یك رنگ (معمولا ارغوانی) اجرا شده معمولا یا بسبك یونانیست و یا قبطی وشرقی .

قدیمترین پارچه قبطی از قرن سوم وچهارم است که صور مختلف با نقوش هندسی‌دارد . موضوع نقش ازافسانهای یونانی و روم گرفته شده ومطابق سبك آنها طبیعی‌است . بکاربردن چند رنگ وطرح سایه روشن نیز ازنقاشی ومعرقهای یونانی اقتباس شده .

قماش‌بافان قبطی طرحهای هندسی و نباتی را خوب پرورانده و از عهده ترسیم تو درتو نیك بر آمده‌اند . و اینگونه آثار در واقع پیشرو و سرمشق هنر اسلامی واقع شده .

در قرن پنجم موضوعات یونانی کم‌کم جای خـود را بموضوعات عیسوی می‌دهد و صور کشیشان و مناظر مذهبی بوجود میـاید که در ترسیم و ترکیب آن بیش از معنی رسوم اعتیادی مؤثر بوده ولی قماش هائی از قرن ششم و هفتم ترقی سبك قبطی را نشان می‌دهـد و دران صور انسان و حیوان بسبك شرقی و با رنـگهای سطحی درخشانی بـا

زمینهٔ قرمز دیده میشود که خصوصیت آنها در رنگ برنگی پر کار وسیع آنهاست .

هنر قبطی حتی بعـد از فتـح مصر بواسطه عرب از بین نرفت و قماشهائی خیلی متصنع با نقوش دینی عیسوی قبطی از اوایل دوره اسلام باقی مانده در شماره‌ای از این قماشهای دورهٔ اسلامی تزیینات قبطی توأم بانقوش عیسوی بانوشته‌های عربی توشیح شده. قبطی‌های قماشباف بحکم مهارتی که داشتند در کارخانهای دولتی (طراز) که بامر خلفا دربلاد مصر تأسیس مییافت نیز در کارخانهای خصوصی استخدام میشدند . بحـکم آثاری که در سنوات اخیر در مصر بدست آمده میتوان قماشهای متأخر قبطی‌را به کارهای قرنهای هفتم‌وهشتم‌هم طبقه‌بندی‌نمود که دراین آخریها نقوش باشکال هندسی تصویر شده .

نفوذ قبطی بدین ترتیب قرنهائی درهنر اسلامی اجرای تأثیر نمود تا حدیکه حتی در اقمشه و سایر صنایع اسلامی قرن یازدهم و دوازدهم مشهود است .

در سنوات اخیر قطعات فرش ازدورهٔ قبل ازاسلام درسوریه ومصر بدست آمده که برای متتبعین هنر فرشبافی مهم است. درحفریات (دوره) درصحرای سوریه و (قرنیس) درمصرمشاهده میشود که اینگونه فرشهای برجسته درابتدای تاریخ عیسوی بافته میشده فرشی‌بشمی در (انطینو) که شهریست درمصر علیا با بافت برجسته بدست آمده که نقوش چهار گوش وباگل وبوته با علامت صلیب وبرگ مو با خوشه انگور وباسبك خاص تزیینی‌اجرا شده وفن این‌فرش بخصوص که از حدود قرن چهارم است از فرشهای دیگر فرق دارد .

اما آثار هنر ایرانی قبل‌ازاسلام که در موزه متروپل موجود است ازعهد اشکانی وساسانی‌است. سبك عهد اشکانی(ب. م. ٢٢٦ ق. م.٢٤٨) که در ایران و بین‌النهرین و قسمتی از سوریه نفوذ داشت ترکیبی‌بود از هنر یونانی وشرقی.

یکی‌ازبهترین نمونهای برجسته تراشی‌اشکانی سر در قصریست که در محل (هتر) و بین‌النهرین واقع بوده وشاید از قرن دوم باشد درنقش (شیروشاهین)که اصلش ازسبك رومی است نفوذ قوی شرقی پیداست و این نفوذ در دوره ساسانی فزون‌تر شد. همچنین ترکیب خواص یونانی و شرقی در یك گیرهٔ نفیس طلای اشکانی‌که در موزه موجود است دیده می‌شود. این‌گیره و نظیر آن که در موزه بریتانیا هست در نهاوند پیدا شد وهردو مدالی را نشان می‌دهد‌که در وسط آن شاهینی برجسته آهوئی بچنگ‌گرفته شاید این شاهین تمثیل میتر (مهر) خدای آفتاب باشد که گیاه (هومه) بآسمان برمی‌دارد و علامت آب و نبات است. روی تمام‌گیره فیروزه‌های متعدد نشانده شده. سنگها وصدفهای رنگ رنگ نشاندن از قدیم در ایران معمول بود و در هنر ساسانی و اسلام تأثیر داشته.

گرچه درگذشته هم بعضی محققین‌بتأثیرهنرساسانی درهنراسلامی پی برده بودند. ولی اهمیت این مطلب بیشتراخیر درسایهٔ حفریات اخیر در تیسفون نزدیکی بغداد و (کیش) در بین النهرین و دامغان در ایران مقدار زیادی مصالح بخصوص گجبریهای تزیینی بدست آمده‌که در آنها سرمشق صنایع اولیه اسلامی دیده میشود.

دوره ساسانی (٦٣٧ـ٢٢٤) یکی از ادوار درخشان هنری ایران

بود . هنرها وصنعتگریها باتشویق شاهان آن سلسله باوج ترقی رسید . بهترین مظهر سبك ساسانی را درحجاریهای عالی ساسانی توان دید که در آن پیروزی شاهان ایران بررومیان نمایش داده شده . امتیاز یك نقش تزیینی کلی شبیه به گل که از اصل هخامنشی و آسوری سرچسمه‌میگیرد ونقوش موزون متناسب تکرار شده متعلق بعهد ساسانی است . چنانکه در هنرقدیم خاور زمین دیده میشود درهنر تزیینی ساسانی هم نقش نهال یا برگ خرما معمول بود واین طرح را درحفریات تیسفون که با شرکت موزه دولتی آلمان وموزه متروپل‌نیویورك بعمل آمده درموزه‌اخیرالذکر میتوان دید . دراین گچبریهای دیواری انواح طرحهای برگ خرما را مشاهده میکنیم که در آنها برگ لبه دار باشاخه توأم شده ودرواقع این طرح سرمشق‌اسلوب موسوم به عربی(آرابسك) است ودر ابنیهٔ اسلامی در المشتی وقیروان ودر سرستونهای مرمری سوریه مشهود است.

هنرساسانی‌مستقیماًادامه یافته‌و بهنراسلامی‌منتهی‌شده که‌هنرمندان گاهی عین‌آنرا نقش‌کردند و گاهی آنرا تغییر دادندوسبك خاصی‌بوجود آوردند وخود نهال نخل‌را باتقدیل وتشکیل‌خاصی ترسیم ونقش‌کردند.

همچنین موضوع نقش پرراکه درایران غالباً شعار شاهی بود و در ترسیمهای گونان بکارمیرفت اقتباس نمودند طرح پردرسکه ها و ظروف ساسانی هم حك میشده ودرهنر اسلامی آنرا بحدی تغییردادند واسلوبی کردندکه خصوصیت خود را از دست داد .

ظروف سیمین‌ساسانی نفیسترین‌محصولات صنعت فلزی مشرقزمین است تزیین مرجح ظروف ساسانی مناظرشکار وصور حیوان وطیوراست

یك بشقاب سیمین زراندود بس نفیس درموزه متروپل موجود است که شاه پیروز اول (۶۳-۴۵۷) را درحال شکار بز کوهی نشان میدهد. شاهنشاه لباس فاخر بر تن وتاج کنگره دار برسر دارد که روی آن هلالی است ودرجوف هلال کره آسمانیست و آن علامت جنبه روحانی پادشاه است سبك این ظرف تمام خصوصیات هنرساسانی را مینمایاند.

باوجود واقع نگاری که در این ترسیمات مشهود است اسلـوب و مراسم هم در آن موجود است که از آنجمله است نمودن مناظر از چند جهة در آن واحد. درین کار چندین فن مانند ریخته گری وبرجسته سازی وکنده کاری وزرنشانی باهم نمودار است.

ایرانیان عهد ساسانی انحصار تجارت ابریشم باچین را داشتند و و کارگاههائی برای تهیه آن بأسیس کردند و محصول ابریشم ایران در خاورمیانه معروف گشت. مراکز مهم ابریشم بافی درخوزستان بود ودر شوشتر وشوش وگندیشاپور انواع ابریشم برای مصرف داخلی و صدور تهیه میشد. درعهد شاپوراول (۷۲-۲۴۱) بعد از تسخیر انطاکیه ابریشم بافان آرامی بخوزستان جلب شدند. شماره ای از ابریشمهائی کـه در گنجینه های کلیساهای اروپا محفوظست بامقایسه با ترسیمات طاق بستان نزدیکی کرمانشاه از زمان خسروپرویز نشان میدهد که مسلماً محصول هنرساسانی هستند. وبعض دیگر که مناظر شکاردارد نیز بایران قرن ششم وهفتم نسبت داده میشود. قماشهای ساسانی درمصر بخصوص درگورستان آنطینوواخمین پیدا شده ومطالعات جدید نشان میدهد که آنهامحصولات محلی نیست واثر هنرایران بوده که بین قرن سوم تا ششم درایران بافته شده. تزیینات این قماشها در قرون متقدم نقوش ساده هندسی و صـور

اسلوبی نباتی است . در سایر قماشهای ساسانی قدیم صور برگ خرما و اشباح انسانی در وسط مدالهای دایره‌ای دندانه دار ترسیم شده . چند پارچه قماش از آنزمان که معلومست برای لباس بوده در مجموعه موزه متروپل موجود است . قماشهای ابریشمی ساسانی از سنوات متاخر یعنی از قرن ششم وهفتم اسلوب بهتری نمودار میسازد ومدالیون های بزرگ در وسط آن اسب پردار واسب ماهی وطیور با نقوش نباتی در فواصل آن ترسیم شده . یك قماش دیگر درموزه هست که در داخل مـدالیون اردکی است که گردن بندی بمنقار گرفته واین موضوع در (قیزیل) ترکستان وسامره تقلید شده .

قماشهای ابریشمی که در (اخمین) مصر پیداشده اکثراً بایران نسبت داده میشود که هریك فقط دورنگ از این رنگها دارد گندمی یا سبـز سیاسرخ نارنجی قرمز یا ارغوانی وطرح آن تزیینات معمول نباتی است وبه نقش برك خرما اشکال پیچ خورده بادامی شکل داده شده که ازطرح زرگری اقتباس شده واین اسلوب تا دورهٔ عرب ادامه داشته . بعض نقوش ابریشمهای اخمین از صورمعمول درمراکز سوریه یا بین‌النهرین است تا ازخود ایران و کارخانهائی که در (دوره) و (پالمیره) پیدا شده اهمیـت سوریه رادرتاریخ قماش بیشتر کرده.

یك عده از قماشهای ابریشمی چند رنگی باصور منسوب به قرن ششم وهفتم هم حالاًبه سوریه انتساب داده میشود. که سابق بنام اسکندریه موسوم‌شده. بعض آنها درکلیسای قدیسین‌روم است که مجالسرسیدن‌پیام زایمان بمریم وتولد عیسی درآن دیده میشود ایضا بعضی قماشهای مشابه مناظر شکار معمولا درداخل مدالیون دوسوار نشان میدهد که‌تیرو کمان

در دست بسوی شیر مهیای فرار تیرمینداز ند که اول بایران نسبت داده میشد ولی گویا ازسوریه است ولی تزیینات آن از هنر ساسانی اقتباس شده .

دراین قماشها در فواصل مدالیونها درخت ترسیم‌شده ومشابه آن درمعرق‌سازی گنبد کلیسیای‌صخره بیت‌المقدس‌مشهوداست که‌در ۷۲هجری (۲ــ۲۹۱ میلادی) ساخته شده .

نیزقسمتی ازهنرایران تحت تأثیرهنرچادر نشینهای ایرانی‌وترکی آسیای مرکزی اقتباس و موضوعهائی از آن گرفته شده که در هنـر سوریه وساسانی وجود نداشته همچنین هنرتزیینی ملل و طوائف دیگر نظیر اسکیت‌ها وغیره درهنر اسلامی بی‌تأثیر نبوده.

فصل چهارم

روانشناسی واجتماعیات

-۱-

روانشناسی ایرانی

از کتاب « ایران » تألیف دکتر هاز چاپ نیویورك ۱۹٤٦ ۱ مؤلف کتاب ویلیام هاز اصلاآلمانی و در جنگ اول در خدمت دیپلماسی آلمان بود قبل‌از جنگ دوم بایران آمد و بین سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ میلادی در دانشگاه طهران سمت استادی‌علم‌الاجتماع یا جامعه شناسی داشت بعد بامریکا مسافرت کرد ودرآنجا اقامت وتوطن جست چند سال در مؤسسهٔ آسیائی نیویورك تحت نظر پرفسر پپ بتدریس معارف ایرانی پرداخت و سه سال هم در دانشگاه کلمبیا در قسمت شعبه ایران استاد بود تا اینکه در پایان ۱۹۵۳ بازنشسته شد وسال‌گذشته در نیویورك درگذشت . مشارالیه‌گذشته از تألیفات در زبان آلمانی ازآنجمله یك‌کتاب در روانشناسی مقالات و تألیفاتی بانگلیسی داردکه مهمترش کتاب حاضراست وآن ازکتابهای سودمند راجع بایران معاصر ومرکب ازنه‌فصل و یك لاحقه است از قرار ذیل :

طالع یك ملت —کشور و مردم — دین — جامعه و حکومت — روانشناسی ایرانی — رضاشاه و رفرمهای او — وضع فرهنگ — وضع اقتصادی — نظری بآینده .

لاحقه : آبیاری — وضع مالی و بودجه‌ای — آمار محصولات — متن قرارداد سه جانبه واعلامیه طهران .

گرچه هر یك ازین فصول بجای خود قابل مطالعه است ولی چون در باب روحیات‌ملت ایران‌کم چیز نوشته شده ومؤلف درین قسمت مطالعه دقیقی دارد انتخاب این فصل‌برای ترجمه مناسبتر دیده شد. تا معلوم شود یك پرفسر و روانشناس جهاندیده بعد از سه‌سال اقامت درایران وتماس بامردم ودانشجویان روحیات ایرانیانرا چگونه تلقی می‌نماید.

۱- Iran, William S . Haas, New York 1946 .

طبیعت انسان استعداد حیرت آوری برای سازش وتوافق باشرایط دارد . همانطورکه فرزند آدمی میتواند خودرا باسختترین شرایط محیط طبیعی سازش دهد بهمانطور هم میتواند با فشار آورترین وضع اجتماعی بسازد. مثلا اگردر محیطی بی‌نظمی و نادرستی شیوع یابد میکوشد با اوضاع تاآنجاکه امکان دارد بسازد تا بنحوی گلیم خود را سالم بیرون کشد وهمانطورکه بعض حیوانات برای مقابله بامحیط درطی تطور خود مثلا اعضای اختصاصی بوجود میاورند همانطور هم آدمیزاد برای مبارزه با فشاراجتماعی ممکنست نیروهای روانی جدید بوجود آورد تاخود را با محیط متحول انطباق دهد وبا دشواریهای آن مبارزه کند . ایرانیان بطورکلی درنتیجهٔ تجارب ممتد راه مدارا با سازمانهای حکومتی راکه بیشتر ازمنافع مردم منافع خود رامی‌پائیده‌اند درطول اعصاریاد گرفته‌اند وجا دارد در اینمورد تاثیرحکومت را در اخلاق مردم مورد مطالعه‌قرار دهیم .

چون نظرما بررسی ایران معاصراست حاجتی بـه پژوهش ادوار قدیم نیست . عده‌ای ازسیاحان آزموده وصاحبنظر اروپائی قرن‌شانزدهم میلادی که میتوان بگفتهٔ آنان اعتمادکرد روحیات ایرانیان آنـزمان را تاحدی وصف کرده‌اند وآنچه گفته‌اند دراساس با مطالعات سیاحان قرن نوزدهم یا دیرتر فرقی‌زیاد ندارد . درطی حدود هشتصدوپنجاه سال‌یعنی از فتح‌عرب تا ظهورصفویه ایران‌میدان حکومت طوایف مختلف‌ازایرانی وغیرایرانی مانند مغول شده وعرصه تاخت وتاز وهرج ومرج گشته آغاز این هرج ومرج بیشتر با انحطاط دولت سلجوقی وبعد از مرگ ملکشاه در۱۰۹۲ میلادی وانجامش درظهور شاه اسمعیل بود .

شاید این دورهٔ ممتد آشوب ایران را بتوان درگردهٔ کوچکتر با جنگ سی سالهٔ اروپا مقایسه کرد که در نتیجه اتلاف و پراکندگی نفوس و راه یافتن فساد در تمدن آن قاره خساراتی عظیم رخ نمود وتوانگفت هنوزهم جبران نشده .

نهایت‌اینکه دورهٔ فتنه وفساد درایران مانند خود قارهٔ آسیا نسبت باروپا ممتدتر و دامنهٔ آن وسیعتر و ویرانی و ظلم واتلاف نفوس بمراتب بیشتر بود بحدی که ایران‌هم از عواقب این مصیبت بزرگ که نیمی از کشور را ویران و ملیونها مردم را نابود نمود هنوز رها نگشته .

اگر تغییر و تحولی درروحیات ملت ایران روداده باشد ناچار در نتیجه این قرون مهم مؤثراتفاق افتاده وتوانگفت تأثیراین‌حوادث درتغییر روحیات ملت ایران از دیانت اسلامی بیشتر بوده زیرا دین‌اسلام تغییری بزرگ در روح ایرانی بوجود نیاورد بلکه ایرانیان آنرا با خصایل ملی خود منطبق کردند .

کاش مجالی بود و در این مورد مسئلهٔ کیفیت تأثیر محیط مادی و معنوی را درروحیات ملل مطرح ودراینکه چنین تأثیری چه‌میکند وآیا عناصر وسجایای حاضر ملتی‌را بهم تلفیق یا خواص نو ایجاد میکند یا نه بحث میکردیم .

گرین[۱] درکتاب تاریخ ملت انگلیس میگوید که تا ملت انگلیس بواسطهٔ توسعهٔ دریانوردی از حال جزیره نشینی بدر آمد روحیات آن‌هم تحول یافت .

بموجب عقیدهٔ معروف دیگر موقعیکه طرز حکومت ملت آلمان

۱- J. R.Green : History of the English poeple

بواسطه ظهور قدرت پروس وجانشین شدن آن بدولت امپراطوری اطریش عوض شد اخلاق مردم آلمان نیز به‌تحول اساسی برخورد . ولی از طرف دیگر سجایای ملت فرانسه مانند حرص تغیر وتجدد ونطاقی وخودستائی وامثال آن از دو هزار سال باینطرف ادامه یافته و حوادث تاریخ آن را تغییر نداده .

پس با این مقدمات بهتراست ازاین مقوله بگذریم فقط کافیست که درباره ایران بگوئیم اگرتحول قاطعی ثانیاً درروانشناسی ملت ایران رو داده است گویا وقوع آن قبل‌ازدوره‌ای که مورد توجه ماست نبوده باشد. در واقع دورهٔ ایران جدید بمعنی وسیع کلمه با ظهورصفویه آغازمیکند چنانکه تاریخ اروپای جدید با ظهور دورهٔ رنسناس یا عهد تجدید حیات شروع میکند موضوع تحول روحیات ایرانی یکبار دیگر در زمان خود ما درنتیجهٔ نفوذ وتأثیر تمدن مغرب زمین بمیان میاید .

وقتی سلطه مغول و تأثیر آنرا در روح ملت ایران ملحوظ داریم درمی‌یابیم که در آن دوره هرج و مرج و هرکه بهرکه‌گری بوجود آمد وبافقدان نظم عمومی‌افراد یادسته‌جاتی‌رأساً بحفظ حقوق خود برخاستند و دعاوی فردی و محلی و قیامهای مختلف در کشور پدید آمد و شاید بواسطهٔ همین توسعهٔ اهمیت انفرادی بودکه در این دورهٔ فجایع ومعایب نبوغ ایرانی مردان بزرگی بوجودآورد . اگر آن مردان منحصر به‌زعما وشعرای متصوفه بود میگفتیم ظهور آنان نتیجه ظلم وفشار وبیعدالتی‌بود که خواستند بواسطه مرتاضی‌وترك ظواهردنیا وتوجه بنفس‌واشتغال‌بعالم درون خسران ظاهررا با نیروی باطن‌جبران کنند وباخود صلح وآرامش جویند ولی صحبت سراینست که غیر از متصوفه دانشمندان و مورخان و

جغرافیون وهنرمندان نامی دبگر درین عصر ظهور کردند.

حکومت استبدادی هم در ایجاد نوابغ همین تأثیر را دارد زیرا چون در دورهٔ استبداد دستجات و تشکیلات مغایر ازطرف دولت مستبد منحل میشود لاجرم افرادی بفکر دفاع وحفظ حیات خود میفتند وقوا و استعداد بعضی آنان فرصت رشد پیدا میکند.

پس گاهی استبداد ضرورت دارد و مفید واقع میشود. مثلا توان گفت حکومت مستبدانه وخشن شاه‌عباس نه‌بمنظور ظلم وفشاربود بلکه چون در ظهور صفویه فردیت و هرکه بهرکه‌گری باوج خود رسیده بود شاه‌عباس برای ایجاد نظم عمومی و ازبین بردن دسته‌بندی و ستیزگی و سرکوبی‌مدعیان گوناگون وتوحید ملك‌وملت ایران ناچاربود رفتارخشن وسیاست شدید بکار برد.

باوجود این‌مراتب حتی‌بدترین‌حکومتهای استبدادی‌هم نتوانستند استعداد قابل تقدیر ایرانی را در باب مواجهه با مشکلات از بین برند. بهمانطریق که ایرانی هیچگاه در برابر صعوبات طبیعت عاجر نشد و در سایه‌کوشش ورنج بقهرطبیعت خشن فایق آمد همچنان منابع فیاض روح ایرانی باوجود رواج استبداد زندگانی مطبوع را ممکن ساخت وجزاین هم نبایست بشود.

زندگی مغرب زمین چه فردی و چه جمعی معمولا روی نظام و ترتیب ومستند باصولی است وافرادهم بسهم خود چنین دستگاه منظم را تایید میکنند ولی‌ازنظر آسیائیها بخصوص ایرانی‌ها مطلب غیرازاینهاست بنظر ایرانی این زندگانی شبیه بازی بخت و اتفاقیست و نیك وبد مانند حبابهائی برسطح آب پدید و ناپدید میگردد وکسیکه حاضراست خطر

کند میتواند از فرصت استفاده کرده شریرا دفع یا نفعی را جلب نماید اگر در این کوشش شکست خورد ناچار گرفتار عواقبی میگردد ودراین موقع عقیده پیدا میکندکه تقدیر چنین بوده پس تسلیم حوادث میشود و فراغت خاطر خود را نگه می‌دارد البته چنین مسلکی با اشخاص یا طبقات فرق میکند.

داستانها وقصه‌های فراوان نشان می‌دهد چه تدبیرها وچاره‌جوئیها وحیله‌ها ازناحیه این مردم برای جلب منفعت یا دفع مضرت بکار میرفته والان‌هم میرود. همین سبك زندگیست که درموارد عالیتردرواقع بدرجه یك فن یا فتنه میرسد.

موضوعی که روح ایرانی‌را مشتاق میکرد همانا عبارت‌بود ازاینکه دراین‌جهان آشفته راهی پیداکندکه بتواندآنرا راست به‌پیماید. چنانکه طبیعت نسبت به آدمیزاد سخت میگرفت وکسی را از بازیگریهای خود آگاه نمیساخت آدمی‌هم درقبال آن میکوشید تا بوسایل مصنوعی وچاره اندیشی زمین را برای کشاورزی و درخت را برای سایبانی از چنگ طبیعت برگیرد. محیط انسانی‌هم مانند طبیعت بود قوانینی که بتوان‌بدان استناد نمود وجود نداشت امنیت یك رفیق بازیگربودکه معلوم نبود چه مدتی‌همراهی‌کند. درهرطرف‌قصدها ونقشه‌های دشمنانه درکمین بودکه ناچار بایست با تمام ناراحتی و سوء ظن نگران آنها بود. در اینچنین وضعی آنانکه نمیتوانستند یا نمیخواستند تن بآزمایش مصایب در دهند یا فکر میکردند اینهمه ارزشی‌ندارد بعالم درون التجا میجستند ومذهب تصوف‌باب فرجی برروی‌آنان بازمیکرد ویك خوشبختی پایدارتر ودیگرگونتری تامین مینمود.

اما آنانکه علاقه خود را بدنیا نگه میداشتند لاجرم بمبارزه می‌پرداختند و پیداست مبارزهٔ آشکار رویا روی برای همه کس میسور نیست و تردستی میخواهد چنانکه حزبی که چنین مبارزهٔ آشکار را نمیتوانستند به لطایف‌الحیل تمسك میجستند و بدینگونه لعبت زندگی را راه مینداختند . این جملات که گفته میشود از راه مجاز نیست بلکه منظور اینست که روح ایرانی درمقابله با فرازونشیب زندگی مشابهت با روح مغرب زمینی ندارد .

مواجهه ایرانی با زندگی‌روزانه بطوریکه ازطرز زندگانی‌خواص و عوام معلوم شده موضوعی است بغرنج . با اینکه ایرانی ذوق زندگانی دارد وفیض استفاده ازنعمتهای حیات باو اعطا شده است بااینحال معمولا از جهان و معیشت جهان تا حدی کنار میرود وبیعلاقگی نشان می‌دهد و با اینکه دراین‌مسلك با بسیاری ازملل خاورزمین شریکست وی تعبیر و تفسیرخاصی‌باین‌طرز زندگی می‌دهد. بزرگترین ظهور این‌روحیه ایرانی همانا درمذهب عرفان یاتصوفست زیرا عارف‌جهان بیرون‌را مقهورمیسازد وبحق می‌پیوندد .

تصوف ایران بطوریکه سابقاًهم اشاره‌کردم با مرتاضی‌یکی‌نیست ایرانی این جهان و روان انسان را آئینه حکمت و جمال و عشق الهی می‌داند . ازین حیث گرچه جهان ظاهری در قبال جلوه حق ازبین میرود یا در واقع در وجود حق فانی میشود وعارف با پیوستن بجهان درونی‌از جهان ظاهری بکلی‌مجرد میگردد ولی‌منظور این‌نیست که جهان ظاهری (یا عالم ملك) با جهان درونی (یا عالم ملکوت) نساخته و از بین رفته

باشد بلکه آن خود مظهر جهان معنوی است و بعنوان مظهریت باقی و قابل مطالعه و تمتع است .

پس استغراق در عالم لاهوت از لحاظ تصوف ایرانی اعترال صرف از این زندگانی و وظائف آن نیست و بسا ازمتصوفه بوده‌اند وهستند که در میدان حیات دنیوی‌هم فعالند نهایت اعمال و امور دنیوی نباید برتری داشته باشد .

تفـکر و بصیرت و تجارب معنوی مرد را بهدف اصلی وی سوق می‌دهد و او را بمقامی میرساند که فعل و قول را در آن مکانتی نباشد. چندی پیش یکی ازمستخدمین وزارتخارجه را که مقام مبرزی‌هم نداشت غالباً مشاهده میکردم که موقع تعطیل وزارتخانه باتومبیل یکی ازاعضاء دعوت میشد و با احترام سوارش میکردند و او را بخانه خود میبردند . این شخص صوفی بود و از این جهة اشخاص بزرگ صحبت او را مغتنم میشمردند وجانب اورا بزرگ می‌داشتند .

چنـدین بار باو تکلیف شد بازنشسته شود و وسایل راحت او را فراهم آورند ولی‌وی کار وعمل‌را به‌بیکاری‌ترجیح می‌داد ولی‌تصورمیکنم دیگراین‌نوع سبك پیروی ازکمال مشکل‌خواهد توانست درمقابل هجوم تمدن مغرب زمین پایدار بماند .

توان‌گفت امیال و احتراصات درآسیا نسبت بمغرب زمین شدیدتر بوده است ولی از طرف دیگر کسیکه با نظر دقیق بنگرد درمی‌یابد کـه وراء این‌دنیا پرستی یك صدای وجدان ازنهادآسیائی برمیاید که میگوید زندگی همه این ظواهر نیست .

در عین حـال الحق این تضاد یعنی از طرفی قیـد ؛ تکلف

و افراط در التذاذ از عالم ظاهر و اعمال غرایز، و ازطرفی ترك علایق دنیوی وتجرد و کناره جوئی ازخواص روحی آسیائیهاست . این تجرد و بی‌اعتنائی است که متانتی‌خاص درسجایای آسیائی بوجود میاورد وجلب نظر هرمغرب‌زمینی را میکند .

عجب اینست بین‌این‌تجرد واحتراز یا دوری گزینی با حسن‌اخلاق ارتباط دائمی نیست یعنی‌اشخاصی‌توان یافت که سکونت و متانت عارفانه دارند ولی در اخلاق خود متوسط بلکه گاهی پست هستند . علت دوری گزینی ممکنست بدبینی یا شکاکی یا درد باشد که بی‌دردی درین جهان برخلاف مشرب عرفانست .

این‌اصل درباب ایرانی‌هم صدق میکند. ایرانی بطور کلی‌ازوضیع و شریف تا حدی مایل بخودداری و دوری‌گزینی و استغناست و نسبت بزندگی ومحیط نظر عالی دارد وگاهی این خوی‌کناره‌جوئی یك رنگ تصنع وتوداری برفتار او می‌دهد. وازینرو آدم ساده‌لوح درمیان ایرانیان کم پیدا میشود. ایرانی‌که حیات را صحنه بازی و آدمی‌را بازیچه می‌بیند ممکن نیست خود با داشتن چنین شعوری یك ملعبهٔ بی‌شعور حوادث گردد .

استعداد مزاح و ظرافت و بذله‌گوئی وکنایه ایرانی را هم میتوان از نظر همین فلسفهٔ حیات پی برد . البته مزاح نوع ساده و خشن و نوع لطیف بدیع دارد . یکی‌ازخواص مزاح آنست که در واقع شخصی بدان وسیله از خود دفاع میکند . بسا می‌افتد ما همه شوخی را وسیلهٔ فرار از وضع نامطلوبی که گرفتار آن شده‌ایم قرار می‌دهیم که این روش در عین‌فراریکنوع فیروزی‌هم‌هست‌وظرافت‌ایرانی‌بیشتراین‌جهة‌اخیررا میطلبد

یعنی درمواجهه با وضعی ناگوار بواسطه بذله گوئی لطیف محیط نامساعد را خنثی میسازد و با این ترتیب شوخی در تنازع بقا سرمایه ایست که شخص حرف دل خود را در دفاع یا انتقام بزبان نکته گوئی وکنایه و بذله میزند.

در تمثیل این موضوع داستانها توان آورد و در این موقع برای نمونه دو حکایت که آنها را اتفاقاً انتخاب کردم میآورم :

حدود صد و پنجاه سال پیش که خانواده حاج ابراهیم صدر اعظم محمد شاه وفتحعلی‌شاه مقامات مهم دولتی داشتند یك بازرگان اصفهانی بعلت خودداری از تأدیه مالیات از طرف حاکم شهر که برادر صدر اعظم بود احضار شد. بعد از آنکه حاکم اظهارات تاجر را استماع نمود گفت یا باید مالیات را بپردازی یا ازین شهر خارج شوی تاجر گفت کجا بروم گفت بشیراز گفت نمیتوانم بشیراز روم چون برادر زادهٔ شما در آنجا حکومت میکند حاکم گفت پس برو به کاشان گفت در آنجا هم برادرت حکومت میکند گفت برو بخدمت پادشاه و شکایت کن جواب داد که در حضرت پادشاه هم برادر دیگرت حاج ابراهیم در مسند صدارت نشسته حاکم گفت پس برو بجهنم گفت مرحوم حاجی پدرشمادرآنجاست ! حاکم را ازین جواب خنده آمد و گفت رفیق حالا که خویشان من هم درین دنیا هم درآخرت مانع کار شماهستند من‌خودم مالیات شمارااز جیب خود میپردازم[1].

۱ ـ رجوع شود به مقاله Sketches of persia از کتاب یادداشتهای یك سیاح Journals of a traveller, Murray چاپ لندن ۱۸۶۸ ج ۱ ص ۲۵۸

آورده‌اند که چون امیرتیمور با فتح وفیروزی بشیراز آمد دستور داد تا خواجه‌حافظ را بخدمت بیاورند حافظ که درویشانه زندگی‌میکرد با لباس ژولیده‌ای حضور بهمرسانید تیمور بدو گفت : من قسم اعظم زمین را منقاد خود ساختم وشهرها را ازنفوس‌خالی کردم تا بخارا وسمرقند را آبادکنم و تو قلندر درشعر خودگفتی :

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حافظ در جواب گفت همین غلط بخشی است کـه مرا بروزگاری نشانده است که می‌بینی . تیمور ازبذله گوئی حافظ چندان خشنود شدکه درحق او انعام‌کرد و هدایا بخشید .

بدینمناسبت سزاوار است به‌قصه‌های ملانصرالدین‌هم که در ایران ازلحاظ مزاح وبذله‌گوئی شهرت بسزائی دارد توجه بشود .

ملانصرالدین برخلاف هم‌مسلکان اروپائی‌خود اهل‌شوخیهای‌خشن و زننده نیست . قصه‌های عجیب او دردست عامه هست ولی‌مضمون آنها را همه نمی‌فهمند .

غالباً این قصه‌ها نشان می‌دهد‌که کار عالم تصادفی است وکسی‌که خود را بیش از لزوم عاقل شمارد احمق است .

در باطن حکایتهائی‌کـه ظاهراً ساده است در واقع هـوش تیزی پنهانست زیرانسیج حوادث را از دور مطالعه و احاطه میـکند . میتوان گفت در شخص ملانصرالدین ساده‌ترین و بهترین جلوه روح ایرانی را توان دید .

این مرد کـه میگشت و میخورد و لذت میبرد و در بد و نیك

زندگی دخالت داشت در برابر غوغا و هیبهٔ حیات بیعلاقه و بیقید و بی اعتنا بود و گول چیزهائی را که عوام خوب یابد میشمردند نمیخورد و باخویشتن داری و بردباری متصف بود و نسبت بدنیا بنظر تحقیر نگاه میکرد .

البته منظور این نیست که سجیهٔ ملانصرالدین نماینده کامل همه ایرانیان باشد . دریافتن سجایای نوعی ایرانی محتاج مطالعهٔ دقیق است تا بتوان نظری کافی و وافی دران باب حاصل نمود پس در این موقع جز مثالی ناقص نمیتوان آورد منظور بیان حقایق درسلك مزاح حتی مزاح عامیانه است که ایرانیان مطالبی را در لفافه آن میگویند . در میان طبقات مختلف ایرانی طبقه‌ای هم هست که آنرا فضول گویند . فضول کسی را نامند بکارهائی مداخله کند که مربوط باو نیست و در اعمالی دعوی کند واصرار ورزد که در آن خبره نباشد تمام راههای تملق و فتنه را هم آشناباشد . بهمان اندازه که برای حقیقتجوئی میکوشد همان اندازه هم حقیقت را بطوریکه دلش میخواهد جلوه می‌دهد و در واقع برای او آنچه مطابق منافع خودش هست صحیح است با اینحال فضول ما شبیه (کاسیوس) شکسپیر نیست که « با منظرهٔ گرسنه و لاغراندام » و طماع و حسود باشد[1] .

بالعکس شیطان خوش آیندی است که ازعواطف انسانی هم محروم نیست و بشرطی که او در خارج نماند موافقت دارد که دیگران هم از لذاید زندگی برخوردار گردند . معمولا از آمال و اعمال مردم مطلعست

۱- Cassius یکی ازقاتلین یولیوس سیزار که درفاجعه (جولیوس سیزر) شکسپیر باخودپرستی و پشت پازدن باصول متصف است. جملهٔ که از فاجعهٔ مذکور نقل شده اینست: « With a lean and hungry look

و با بی‌قیدی خاص اخلاقی راه بردباری را در مقابل سیل حوادث بلد است و بازی حیات را با آشنائی به برد و باخت انجام می‌دهد. بسا ممکنست مورد توجه خاص شخص بزرگی واقع شود و ازاینطریق خود بمقام مهی برسد و نظایر این نوع ترقی در تاریخ ایران کم نیست. در اینصورت تجارب گذشته و مردم شناسی فضول او را بآسانی سوار کار میکند. گویا اصفهان شهریست که بنا بنوشته‌های مؤلف کتاب حاجی‌بابا این قبیل اشخاص را زیاد پرورانده است شاید این آقای فضول و نظایر او را ممکنست وارث متنزل و فاسد شدهٔ یك سلسه نیاکان دانست که کما بیش روش او را داشته اند و او نماینده خشن و مسخرهٔ آنان است در نتیجه توانگفت روح ایرانی که شامل کلیهٔ عواطف انسانیست و متکی بیك سابقه دوری جوئی وعلو طبع است سجایای عالی وسافل هر دو نوع را بحدکمال می‌نمایاند.

ازلحاظ کلی این روحیه ایرانی نظر او را نسبت بعالم وحقیقة آن تعیین می‌دارد و بطوریکه درفوق‌هم اشارت رفت عالم حتی قبل از آنکه علوم جدید در مغرب زمین بوجود آید در نظر ایرانی از تناقض خالی نبوده و نشیب و فراز غیرمنطقی داشته البته این عقیده که در واقع مبتنی به فکر بی‌ارزش بودن عالم است باآنچه در استغراق ایرانی در زندگی همین عالم گفتیم درست درنمیآید ولی این تناقض ظاهریست عالمی که ایرانی در آن زندگی میکند در برابر روح او تغییرقیافه می‌دهد و مبدل بعالم دیگری میگردد ویکنوع عالم باطنی جانشین عالم خارجی‌میشود و تحت این‌عنوان ازعالم جسمانی‌هم تمتع میجوید.

این نظر ناچار با نظر مغربی که اشیا را واقعی و خارجی می‌داند

مباینت دارد . عـالم خارجی برای مغزب زمینی حقیقة دارد ولی از نظر مشرق زمینی بیشترلباس انسانی میپوشد . نه‌خارجیت بلـکه معنای آنست که مورد توجه اوست . این روحیه انسانی را از مصاحبه‌ای که بین(لرد ـ کرومر)[۲] بانی مصر جدید و یکی از شیوخ جامعه‌از هروقوع یافته توان فهمید . مشارالیه از شیخ پرسید آیا آفتاب دور زمین میـگردد یا زمین دور آفتاب .

شیخ گفت آفتاب دور زمین میگردد چنانـکه قرنها همین عقیده جاری بوده(کرومر) گفت ولی‌میدانید حالاخیلی‌هامدعی‌هستند که عکس آن صحیح است ؟ شیخ در جواب گفت « چه اهمیتی‌دارد » . با این‌جواب شیخ در واقع بواقعیت علوم نجوم و طبیعیات پشت پا میزد و عقاید مردم عامه را بیشتر واقعیت می‌داد تا عالم خارجی را .

خلاصه اینکه در مواجهه با روحیات مشرقیان بسا که اهل مغرب بحیرت میفتند و در اولین مرحله به فهم و تعبیر آن قادر نیستند . مثـلا موضوع تعارفات افراطی که شاید گاهی بوی منافقی‌هم بدهد چه تعارفات لفظی چه تشریفاتی و اظهارات موافق مصلحت غالباً بنظرمغربی معماست ولی ممکنست درهرصورت هم تعارف کننده ایرانی و هم طرف تعارف از آن لذت ببرند .

باید گفت دامنه این تعارفات بجائی میتواند برسد که شخص حتی آماده است اطلاعاتی و توضیحاتی را کـه از بیخ نادرست است بطرف بدهد و منظورش ابداً نادرست گفتن نباشد بلـکه محض مهربانی‌نخواهد طرف را بی‌جواب بگذارد وبساکه اطلاعات دروغی طوری تنظیم میشود

۱ـ Lord Cromer

که نسبت بطرف خوش آیند باشد . در چنین مواردی کـه هدف عمدهٔ تعارفگر خوشی طرفش هست بکسانی که ازین نکته بی‌خبرند سوءتفاهم دست می‌دهد و گمراه میشوند . این موضوع را درباب چانه زدن بازاری هم مشاهده توان کرد اینکه فروشنده در ابتدا بهای کالای خود را خیلی گران میگوید و بعد بتدریج پائین میآید منظورش فقط گول زدن وتقلب نیست بلکه عوامل دیگرهم درکار است و در واقع یکنوع مسابقه هوش و دلیـل آوردن و رد و اثبات بین طرفین و آزمـایش لیاقت و ظرفیت آنانست . گاهی این مصاحبه منجر به نکته سنجی و بذله گوئی و تفریح طرفین و مستمعین اطراف می‌شود و چـون وقت هم وسیع است چانه زنـی ممکنست طولانی هم شود و بـالاخره معامـله با رضایت طرفین خاتمه یابد .

این نـوع رفتار و تو داری و تصنع دور از حقیقة ممکنست در مراحل عالیتر بازرگانی حتی در مذاکرات سیاسی هم بکار رود و همین سبك است که معمولا مغربیان را که بواقعیت عادت دارند متنفر میسازد و هرگز نمیخواهند در چنین بازی شرکت نمایند . مغرب زمینی مطابق اصل منطق قائل‌است که اگر کسی جزئی‌را تصدیق کرد کلی‌راهم تصدیق میکند ولی طرز فکر خاوریان غیرازینست زیرا در نظرآنان ممکنست انسان مطابق محل و مصلحت جزئی را تصدیق کند وکلی راکه از آن تشکیل میبابد قبول نکند .

مثلا اینکه مشرق‌زمینی هنرهای زیبا بوجود میاورد و اززندگانی من جمیع جهات لذت میبرد و در مواجهه با حوادث جهان حتی حوادث سوء مقاومت واستعداد خاصی نشان می‌دهد کاملا عیان میسازد که وی از

جهات تفصیلی و اشیاء این جهان روگردان نیست و آنرا میفهمد و تقدیر میکند. از طرف دیگر عقیده‌اش نسبت بجهان تغییر می‌یابد و نسبت بحقیقت آن تردید پیدا میکند و ابهام و بیعلاقگی یا تجرد و احتراز از واقع بینی پیش‌میاید وشاید علت عمده این روش تردید و عدم ثبات اشیاء وگذران بودن امور باشد.

این عقیدهٔ گذران بودن جهان در هیچ جای کرهٔ زمین مانند ایران بعد از ساسانیان رواج نبوده، ظهور و انقراض سلاله‌ها تبدلات ناگهانی از توانگری و جاه به درویشی وذلت، ویرانی شهرهای مانوس، و ظهور شهرهای تازه بجای آنها، طالع نامأمون و بخت نامیمون افراد، جملگی بنظر ایران عیان میسازدکه دنیا جزوهمی نیست. وشاید این طرز جهان بینی در هیچ جای عالم مانند ایران بسلك عبارت درنیامده باشد زیرا در آن سرزمین هنر سخنوری وپندار فلسفی و تجارب عرفانی دست بدست داده و آنرا بزیباترین صورت بیان آورده و روان را ازقید مادی اینجهان آزادی بخشیده است در عین حال استفاده از دمی که بخوشی میگذرد و شناختن قدر حال در عین استغراق در فنا وخوشگذرانی دراین روزگار گذران شرطیست زیرا می‌بینیم عمر فانی چه زود میگذرد و بهار شادی چه تند بپایان میرسد.

این حس استفاده از روزگارکم فرصت و ستمگر وغنیمت شمردن دم گاهی ممکنست بجائی برسدکه ایرانی اصول اخلاق وملاك خیر وشر را هم فراموش کند وبقاعده ازخرس یکمو به استفاده‌ازهرفرصتی بکوشد و از حیث ارزش اخلاقی عمل خویش بی‌قید باشد اینست باعث بی‌مبالاتی که بعض سیاحان مغرب در حال بعض ایرانیان که بعلت تقلب یا دروغی

گرفتار کیفر شده و سرگذشت خود را با مسخره تلقی میکرده اند مشاهده نموده‌اند.اینست سبب طمعکاری واخاذی که سیاحان خارجی در بعض ایرانیان دیده‌اند.

پس پشت سر طماعی و اخاذی علت و معنائی خوابیده و ما در استعمال اصطلاحاتی نظیر این دو یا کلماتی نظیر تنبلی، مهربانی، قساوت و امثال آن باید بدانیم هیچکدام از آن صفات مطلقیت ندارد و آنچه ازینگونه صفات در فردی یا جامعه‌ای ظهور کند ناچار علل و معدات دارد.

درضمن باید گفت یك عامل مهم که ایرانی را به‌طماعی سوق داده حکومتهای ظالمانه گذشته‌است که جامعه ایرانی‌را بانحطاط سوق نموده است.توأم با تذکراین صفت حرص وآز باید بیاد داشت اگرایرانی میل وافر به عیاشی و خوشگذرانی دارد در عین حال از خرج کردن بنفع دیگران بخصوص برای خانواده خود هرگز خودداری نمیکنند اعانات وخیرات ومبرات درمیان ملت ایران مرسوم و مهمان‌نوازی شایان ایرانی درجهان معلومست.

طمع و پولپرستی مفرط ایرانی نباید موجب حیرت گردد زیرا این اخلاق در مغرب‌زمین‌هم هست نهایت‌اینکه درمغرب زمین فرد پولپرست وراء کارهای دسته جمعی پنهان میگردد والحق بعض مغربیان که بمشرق زمین میروند درباب مفاسد آن دیار بیش ازلزوم حساس میشوند ومفاسد کشور خود را فراموش میکنند. نادراست که آنان مانندکنت‌دوگوبینو[۱] سفیر فرانسه در ایران بحقیقة پی‌برده وآنرا فاش گفته باشد مشارالیه در

۱- Comte de Gobineau

ضمن صحبت از تقلب و تحمیل ایرانیان از ذکر تقلب و فسادی کـه در زمـان او (دورهٔ اخیر ناصرالدین شاه) در سفارتهای روس و فرانسه و انگلیس وجود داشته غفلت نمیکند . ومیگوید برخی اروپائیان کـه در ایران زندگی‌میکنند باکمال بیشرمی پیش‌ایرانیان برضد یکدیگر سخن چینی وبدگوئی بکار میبرند .

آنانکه اطلاع دارندکـه بعض نمایندگان بازرگانی‌های خارجی در ایران برای سبقت جستن بهم و جلب نظر دولت‌ها نسبت بیکدیـگر انواع تقلب راه میندازند وبدینطریق نام مغرب زمین را در ایران لکه‌دار میکنند باید باکمال شرم و سرافکندگی اعتراف نمایندکه آنچه ایرانیان ازتقلب وفساد دربرابر مغربیان نمودارمیسازند درواقع سزای کردارخود انانست .

در ایام قدیم اروپائی در نزد ایرانی‌کسی بودکـه بوطن او بدون مجوز راه یافته ، کافر پولدار و مغرور برتری خود بوده ، وبایرانی بنظر حقارت نگاه میکرده و از این لحاظ جایز میشمردکـه چنان اروپائی را تا بتواند استثمار کند .

ولی حالا زمان تغییر یافته و برتری مغربیان هرگز مورد تصدیق عموم نیست و درطی قرن نوزدهم که نفوذ اروپائی روزافزون شد وتأثیر بد خلاف اخلاق‌کرد انتظار نباید داشت کـه عامهٔ مردم باز نخواهند تا بتوانند از اروپائی انتفاع کنند .

از اینهمه که گفته شد میتوانیم دو نتیجه مهم بگیریم . اول آنـکه آیا ممکنست روحیات ایرانی تغییر یافته باشد ؟ در این موقع مـا برای جواب این‌سؤال بهتر مجهز هستیم . توانگفت که سه‌عامل دراین‌تغییرمؤثر

بوده اول ظهور یك دین جدید دوم حکومت اقوام بیگانه در ایران و انحطاط سنن گذشته سوم حکومتهای استبدادی .

از این سه تنها ظهور دین جدید یعنی دین اسلام توضیحاتی لازم دارد . آمدن اسلام بجای دین زرتشتی اهمیت ارتباطی را که میان مردم و معتقداتشان هست ظاهر ساخت . دین زرتشتی نه‌تنها دین اصیلی است بلکه توان گفت در جهان یکتاست با تصدیق این عالم و نعمتهای آن که این موضوع حتی در دین یهود هم باین صورت گفته نشده انسان با مخاصمت با شر و مجاهدت درراه خیر درواقع خدمتگزار و یارپروردگار بزرگست . تعلیمات این دین درباب طهارت جسمانی و معنوی و مقید نبودن آن بامر تبلیغ در میان سایر ملل و نحل امتیازی خاص بجامعه زرتشتی می‌بخشد که بحق با داشتن چنین دینی افتخار میکنند . در واقع تصور اینکه ممکنست دینی بدین عظمت و استقلال توسط دینی ساده وازبیابان برخاسته‌ای مانند دین‌اسلام بکلی‌ازبین‌برود ازلحاظ روانشناسی امریست دشوار .

عقیده نلدکه که درتاریخ سایکس[1] نقل شده و گفته «دین وعادات عرب تا مغزایران نفوذ یافت» صحیح است بشرطی‌که منظورعمل بارکان وعبادات واعتقاد باشد ولی اگر نظر نلدکه این‌باشدکه دین‌اسلام روحیه ایرانی را تغییری اساسی داده اشتباه کرده در حقیقة تأثیر واقعی دین همینطورهم باید باشد یعنی یك تحول درونی بوجود آورد ولی از این لحاظ تحولی در باطن ایرانی ایجاد نشد . بدیهیست اسلام بی‌تأثیر وتغییر روحی نبود ولی آن تأثیر بیشتر سطحی بود و روح ایرانی دراعماق خود

۱- Sykes, T. Noeldeke

بلاتحول ماند . نیروی روح ایران بطور غریزی و واضحی نفوذ اسلام را جلوگیری کرد گرچه این مطلب از دیدهٔ عامه نهان باشد . مثلا تصوف ایرانی برخلاف تصوف در مغرب زمین بیشتر از دین رسمی با فلسفه و ادبیات سرو کار دارد . گرچه روحانیان شیعه با تصوف موافق نیستند ولی تصوف چندان توسعه و نفوذ درمیان عامه دارد که جسارت مخالفت باآنرا ندارند . با اینهمه خود تشیع هم در واقع یك وسیله دفاع است که روح ایرانی بوجود آورده . فکر ایرانی تشیع را پذیرفت چون جنبهٔ عرفانی واحساساتی دارد .

نیز تردیدی نیست که ایرانیان در صدر اسلام خود را نیز مانند حضرت علی و اولادش مظلوم می‌دانستند وموهون ومغلوب میشمردند و مانند ائمه خود در آینده شمول نجات و رحمت الهی را در حق خود امید دارند .

پس تأثیرروانی ظهورشیعه مانند تصوف درواقع جدانمودن و رها کردن ایران ازاسلام سنی بود .

بااین‌شکاف که بدین ترتیب دراسلام ایجاد شد وممکنست عمق و اهمیت آن بسطح فهم عامه نرسیده باشد یك‌رسم دیگرهم بوجود آمدکه آنهم دلیل مدعای ماست و آن عبارتست از تقیه یا کتمان . بحکم این عقیده نه تنها هرفرد شیعه مجاز است مذهب خود را کتمان کند بلکه مستحب‌هم هست تا با این طریق جان ومال او از تعرض مصون ماند . در مواردی این رسم واجب هم میگشت زیرا از طرفی شخص در محیط مخاصم واقع میشد و از طرفی هم ضدیت با خلافت بنی امیه و بنی‌عباس جلب خصومت وعدم اعتماد میکرد این‌اصل کتمان‌را یك مرحلهٔ عالیترهم

متصور است و آن اینست که سرالهی نه درخور فهم معروض شدن بعامهٔ ناموافقست بلکه جای آن در سینه های ابرار است که بدون اینکه فساد بدان راه یابد از نسلی به‌نسلی منتقل میگردد. کتمان ازاین لحاظ اساس خلقیات شیعه و صوفی ومایه وسرّ عرفانست. اگر تغییری درروحیه ایرانی بعمل آمده باشد ازین جهة مذهبی است که در واقع سجیهٔ ایرانی را تعیین میکند.

روح ایرانی در آیین تصوف در اوج صفای خود جلوه میکند. تشیع هم در دور کردن اسلام سنّی قسماً موفقیت پیدا کرده گرچه ازلحاظ روانشناسی درواقع فرار ازمشکلست نه حل آن. البته میتوان تصور کرد که انحطاط و انقسام ایران و توالی ادوار نگرانی و تردید در ایجاد این اصول کمك میکرد و اینکه دولت صفوی درالتزام یك سیاست ملی تشیع را با شدتی تمام توسعه داد امری بود طبیعی.

اگر بخواهیم جامعه ایرانی و ترکیب و روحیه آنرا یکباردیگر با نظر کلی مطالعه کنیم می‌بینیم اهمیت امر نه‌تنها ازین حیث است که ملیت ایرانی ازگردش دوران با موفقیت وسالم درآمده بلکه اصلا بقای آن در مقابل مصائب ممتد تاریخ اسباب نهایت حیرتست. این کشور فقط اززمان صفویان باینطرف چندین بار بورطهٔ خطر نزدیك شده و باز هم نجات یافته است ومخصوصاً طالع آن دردورهٔ قاجار که ایران جولانگاه حرص سیاسی مغرب زمین واقع شد و ازآن گریوه‌هم رهائی یافت این حیرت و تعجب ما را محق میسازد.

ایرانی که طبقات ثابت جامعهٔ اروپائی را ندارد و از یك سبك مستحکم سیاسی محرومست با این حال در مقابل آزمایشهای سخت

مقـاومت و برغم حـد اعلای روح انفرادی، وحدت ، و با وجود شیوع فساد وانحطاط ، زندگی قدرت از خود نمایان ساخته است و منشأ کلیه این خصائل همان روح خود دار و محتاط و محترز اوست کـه در محیط ایرانی سریان دارد .

ایرانی در تمام مراحل مطابق سبك آرام خـودش با حکومتهای مستبد و با استثمارکنندگان در افتاده و در سایه استقامت حیرت آوری بمشکلات فایق گشته است .

با اینکه مطابق رسوم مشرقی در برابر اشخاص و افراد کرنش و احترام بیش از اندازه بکار برده از طرف دیـگر فضیلت خرد و دانش و درستی و دادگستری را نیز تقـدیر نموده . این نوع قدرت اخـلاقی در ایران همواره اهمیتی داشته و به حفظ نظام اجتماعی خدمت کرده است . قولی که ناپلیون درباب ملت فرانسه گفته که آنان اهل «عشق بمساوات و عشق به تعین هستند »[۱] دربارهٔ ملت ایران هم صدق میکند . ایرانیان از لحاظ اینکه همه افراد بشر را مساوی میشمارند دمکرات واقعی هستند ولی‌ازطرف دیگر با هم‌سطح کردن افراد وازبین‌بردن تفاوت (که مخالف با رشد انفرادیست) مخالفند . ایرانی فرقهای روانی و فضایل انسانی را خوب تقدیرمیکند وهرگزازادای احترام نسبت بعظمت روحانی واخلاقی وعلمی بازنایستاده است .

۱- «Amourd' égalité et amour de distinction»

از کتاب **ایران و ایرانیان** تألیف بنجمن (بنیامن) ۱ اولین وزیر مختار امریکا درایران. مشارالیه ازسال۱۸۸۳ میلادی تا۱۸۸۵ یعنی مدت سه‌سال دردربارناصر الدین شاه سمت وزیرمختاری ممالك‌متحده‌آمریکا را داشت کتاب مذکور ازلحاظوصف اخلاق وعادات ومراسم و حوادث آندوره سودمند وجالبست . بدیهیست قسمت اعظم این اخبار و اوضاع را ما ایرانیان کما بیش میدانیم ولی نظریك دیپلومات آمریکائی درباب آنچه دیده وشنیده برای ما مهمست درورود اوبطهران ناصرالدین‌شاه حدود پنجاه‌وچهار سال قمری داشت وسی وششمین سال پادشاهیش بود . وزیرمختاربعد ازتألیف این کتاب درسال۱۸۸۹ کتابی دیگر درباب ایران پرداخت که درآن داستان وتاریخ با هم‌آمده . کتاب حاضر دوازده فصل دارد بقرار ذیل : ۱- از بحرسیاه تا ایران ۲- از انزلی تا طهران ۳- جغرافی‌طبیعی ۴- شهر طهران ۵- عمارات ییلاقی شمیران ۶- نژادهای گوناگون ۷- خدمت دولتی ۸- ناصرالدین شاه و خانواده سلطنتی ۹- رجال دولت ۱۰- کوه پیمائی ۱۱- هنر های زیبا ۱۲- دین و فلسفه ۱۳- تعزیه ۱۴- ثروت ومحصولات ۱۵- شرع وعرف ۱۶- گوشه و کنار ۱۷- وضع سیاسی.

در اینجا اینك مطالب فصل هشتم ونهم نقل میشود .

ناصرالدین شاه وخانوادهٔ شاهی

و رجال دربار او

جلوس برتختی که اولین بنیان‌گذار آن جمشید داستانی بود و کوروش و داریوش آنرا مستقر کردند وانوشیروان و شاه عباس بشکوه و

۱- Persia and the Persians by S. H. W. Benjamin. London 1887

جلال آن افزودند البته حادثه‌ای ساده نیست . و میتوان گفت که پادشاه حاضر ایران شایسته آن تخت وتاج هست .

ناصرالدین پادشاه فعلی ایران در سال ۱۸٤۸ میلادی جلوس کرده و در طول این مدت با اخلاق متین همت به ترقی دادن کشور خود گماشته است. وی دارای هوش تیز وفکر ورزیده است وباوجود نقایص وخطایای تربیت اولیه تمایلاتی نشان می‌دهد که از شیمهٔ خونخواری که در اکثر سلاطین مشرق زمین شده مبرا باشد . چهارمین حکمران سلاله قاجار است که اولین آن آغا محمدخان با استعداد نظامی معروفست و در دوره خود کلیه مدعیان راکه یکی لطفعلی خان زند نوه کریم خان زند باشد از بین برد .

آغا محمد خان بواسطه اینکه در بچگی ناقص الاعضا شده بود این نقص مزید برعلت گشت یعنی قساوت جبلی راکه داشت شدیدتر کرد واورا یکی از خونخوارترین اشخاص در تاریخ نمود از کارهای او اینکه بعدازفتح کرمان دستور داد چشم چندین هزار نفر ازمردم شهر راکندند و دریك سینی به پیش او آوردند .

از طرف دیگر هوش نظامی او از تجاوز روسیه بایران جلوگیری کرد و شاید اگر او حالا زنده بود نقشه روسیه را در تجاوز به تمامیت ایران به آب مینداخت .

با اینهمه و با وجود تمایلات انسانی که در شاه هست حوادثی بس ملال انگیز در سلطنت او روداده که یقین است حالا خودش از آن حیث پشیمانست .

در اوائل سلطنت بموجب تلقین دیگران صدراعظم خود میرزاتقی

خان را که شوهر خواهر خودش بود تبعید کرد . میرزا تقی خان مردی دانشمند وطرفدار اصلاحات و جلوگیری از فساد بود که از سالها موجب انحطاط دربار است . بیم و حسد بعضی را واداشت که شاه را نسبت باو ظنین کنند و این سعایت سبب عزل و تبعید وی (بکاشان) شد . همسرش آنچه میتوانست در حفاظت شوهر اهتمام بکار برد ولی فایده ای نداشت و بسی نگذشت ماموری از راه رسید وحکم قتل امیر را آورد وشد آنچه نبایست بشود .

شاه بعداً بخطای خود برخورد و گویند بارها ازین کار خود غصه میخورد واظهار ندامت میکرد که با کشتن شوهر خواهر خود بزرگترین خسارت را بکشور و ملت خود وارد آورد . شاید نتیجهٔ این عذاب وجدانی باشد که شاه بعداً بجای افراط تفریط کرد و اشخاص نادرست فاسد را بر سر کار گذاشت و آنان را مجازات ننمود . با اینکه دولت ایران استبدادیست ولی دو چیز هست که در حفاظت قانون مؤثر است و آن عبارتست از بیم وامید، امید به اجر و انعام و بیم از مجازات . در واقع مجوز بعض عملیات خونین خودکام سلاطین روی همین اصل بیم و مجازات است .

آخرین عمل مهم ناصرالدین شاه که در آن هم قدرت خودرا برسم شرقی نشان داد چند روز قبل ازمسافرتش باروپا بود . روزی بعزم زیارت حضرت عبدالعظیم از قصر خارج شد مدتی بود سربازان نگهبان مرکز را جیره نرسیده بود و درنهایت احتیاج بودند و از کثرت استیصال عده‌ای از آنها در خیابان دور کالسکهٔ شاه گرد آمدند تا عریضه تسلیم دارند . مأمور خزانه از ترس خودش که مبادا تقلبش فاش گردد برضد شاکیان

مداخله کرد واین امر سبب هایهوی شد وچند سنگ بسوی کالسکه شاه پرتاب کردند .

این حادثه موجب هیجان سخت اوشد بخصوص که دراوایل سلطنتش از طرف بابی‌ها تیر باو خالی کرده زخمیش ساخته بودند و بحکم آن سابقه هراسان بود . بعد از مراجعت بقصر فوراً دستورداد سربازانی راکه توقیف کرده بودند نزد اوحاضر کنند . بعضی باو تلقین نمودند که اینعمل هم بتحریك بابیهاست و خشم او را شدیدتر کردند .

داستان مجازات سربازان راکه دوازده نفر بودند یکی که بچشم خود دیده بود برای من تعریف کرد که چطور آنها را در قصر ارك دست بسته حاضر کردند وچطور صدراعظم با وضع ترسناك دست بسینه ایستاده و شاه دست دراز کرده بستونی تکیه داده بود و چگونه با نگاه خشمگین بسربازان بدون پرسش وتحقیق بعدازچند ثانیه سکوت هولناك یکباره با دست اشاره کرد و همه آنان را پیش چشم خودش خفه کردند[۱] . چند روز بعدازین واقعه بود که شاه سفردوم خودرا به اروپا آغاز نمود[۲] . واخبار آن حادثه پیش‌ازخودش بهمه‌جا رسیده‌بود سلاطین اروپا که برای زجر یاتنبیه اتباع خود راههای معتدل‌تری بلدبودند اورا باسردی پذیرائی کردند و این برخورد موجب تنبه شاه گشت زیرا وی بالاخره از عواطف انسانی محروم نیست ودراثر این تجربه بود که طبقهٔ فهمیده کشورخودرا بدرك تمدن مغرب زمین راهنمائی میکرد.

۱- جناب شمس ملك آرا (شهاب‌الدوله) میفرمودند این‌قصه خالی ازمبالغه نیست .

۲- ناصرالدین شاه جمعاً سه مسافرت باروپا کرده درسنوات ۱۸۷۳ و۱۸۷۸ و۱۸۸۹ میلادی .

انسان وقتی با اعضای مؤدب و خوش‌مشرب خانواده سلطنتی معاشرت میکند برایش بسیار دشوار است تصور کند اینان اعمال وحشیانه مرتکب شده باشند.

بحکم تجربه‌ای که از تماس با افراد طایفهٔ قاجار کسب کرده‌ام آنان نسبت بایرانیان قرین خود قسی‌القلب‌تر هستند وخشونت و بیرحمی ترکی دارند ولی از طرف دیگر تعارفات ریاکاران شیرین‌سخن را هم ندارند و سرراست و صمیمی هستند. درواقع میتوان اخلاق قاجاریان را نسبت به بایرانیان دیگر باخلاق انگلیسان نسبت بفرانسویان تشبیه کرد.

یکی از اعضای خانواده قاجار فرمانفرما عموی شاهست که خلقت بسیار موزون دارد و یکی از اشخاص خوش‌قیافهٔ دربار است. وی هفتاد سال دارد ریش شانه کردهٔ سفید وسبیل مشکی دارد چشمانش تیز وقامتش راست و خوشرفتار و با وقار است. دارای ذوق ادبی است و از تألیفات او یکی لغت فارسی بانگلیسی و دیگر جغرافیای عمومیست[۱].

برادر وی معتمدالدوله هم شخص موقریست ولی سن و سالش زیاد است. درحکومت شیراز شهرتی کسب کرد زیرا سرتاسر فارس‌را از وجود راهزنان و دزدان پاك کرد و امنیتی داد که از زمان کریمخان زند دیده نشده بود ولی حربهٔ او نیز بیم ووحشت بود وهزار نفر پیش‌چشمش کشته شدند که اغلب آنان تقصیری که مستوجب مرگ باشد نداشتند.

۱- منظور فیروزمیرزا نصرةالدوله فرمانفرما پدر مرحوم عبدالحسین فرمانفرماست.

فرمانفرما جغرافیا نه نوشته وگویا مؤلف او را با برادرش معتمد-الدوله فرهاد میرزا اشتباه کرده که مؤلف جغرافیای موسوم به «جام‌جم» وتألیفات دیگراست.

تصور میکنم نسبت باین قبیل اشخاص خونخوار که درمعاشرت و مجالس مهربان ومؤدب هستند ومشکل بنظرمیاید ازعواطف انسانی بکلی بی‌بهره باشد باید انصافی داد و آن اینست که لزوم سرعت عمل در یك حکومت مطلقه با داشتن قدرت بی‌حدکم کم چشم انسان راکور میکند و اینگونه حکمداران در عمل فراموش میکنند که رعیت هم مانند آنان بشراست باید این قاعده بحال معتمدالدوله هم صدق کند وگرنه چطور می‌شد مردی با این آداب ، هوش و ذوق چنان اعمال جنایت‌آمیز روا دارد.

همین اصل درباب عزالدوله برادر شاه و حاکم همدان هم قابل تطبیق است مشارالیه کوچك جثه و صورتش ریز و طفلانه است سبیلهای کوتاه‌زدهٔ خاکستری دارد. رفتار ظاهری او آرام و صلح‌آمیز است ولی چشمان او مانند بزمجه بی‌آرام و نگاههایش سوء ظنی وفراریست. اهل ادب و مطالعه است انگلیسی و فرانسوی می‌داند و ادبیات هردوزبان را مطالعه میکند و در محاورات هوش و بصیرت نشان می‌دهد با اینهمه همین آقای بی‌ضرر در موقع حکومتش درکرمانشاه امرکرد هفده نفررا در پیش چشمش خفه کردند و در حکومت همدانش برخلاف مأمورین دیگر مزاحمت زیاد برای سفارت آمریکا فراهم آورد. در مذاکرات چندان مؤدب و تعارفگر بود که سالها لازم بود تا شخص بداند که با اطلاع همین آدم اتباع امریکائی در همدان معروض تعرض و تطاول میگشتند وشاید تصور میکرد درمقابل شخصی مثل اوکه خون خاندان سلطنتی درعروقش بود نبایست کسی حق شکایت داشته باشد.

پسرش که شاهزاده کوچلو میگفتند تحت تربیت میرزا احمد نام

شرور مفسدی بود و بمأمور سفارت که برای رسیدگی بهمدان رفته بود میگفته من نمی‌فهمم چرا دولت شما بنام حفظ حقوق سه چهار نفر تبعه خود درهمدان این اندازه هیاهو راه انداخته ؟

با اینهمه اگر بتوانیم اعمال ناصرالدین‌شاه وخویشان اورا بامقایسه بحکام قبل از آنان حتی با مقایسه با بعضی حکام چند نسل سابق اروپا تاحدی تخفیف قائل گردیم ولی قدرمتیقن اینست که‌این اغماض درحق مسعود میرزاظل‌السلطان پسرارشد شاه وحاکم ایالات مرکزی ایران روانخواهد بود . وی مردیست تنومندکوتاه قد و در حدود سی وپنجسالگی . اطوار او نشان می‌دهد که قویست و برای حکومت خلق شده ولی‌صورتش توأم با قدرت حیله وخدعه هم مینمایاند .

بطوریکه خودش میگفت از ده سالگی حکومت کرده و ناچار ناصحی و راهنمائی‌هم داشته است لازم بگفتن نیست که شهوت شدیدی برای مقام دارد با اینهمه منصب ولیعهدی بعهدهٔ برادر کوچکتر او که مادرش قاجاراست واگذارشده زیرا مادر ظل‌السلطان ازخاندان سلطنتی نیست . ثروتی هنگفت جمع کرده و با اینکه از داشتن سپاهیان مستقل ممنوعست عملا کلیه قوای نظامی ولایات مرکزی ایران را تحت فرمان خود درآورده که جمله بسبك نظامیان آلمانی مسلح ومجهزند وبهترین قسمت سپاه ایران را تشکیل می‌دهند . در نزد شاه تقرب و نفوذ دارد و بعیدنیست شاه‌هم اورا باطناً ترجیح میدهد بخصوص که می‌داند اودوست انگلیس ها و دشمن روسها ست و دور نیست اگر ظل السلطان برتخت سلطنت بود آشکارا با روسیه درمی‌آویخت و درمقابل تجاوزات متوالی

آن‌دولت مقاومت میکرد که‌یا کاررا یکسره‌کنند یابقیه‌ایرانراهم معروض مهاجمه قرار دهند.

همانطور که ظل‌السلطان درقدرت ولیاقت به‌آقامحمدخان رفته از لحاظ خونخواری و قساوت وتعدی نسبت بر بیچارگان و ستمدیدگان‌هم ازاولاد خلف مستبدان مشرق‌زمین است.میدانیم که خشونت درحکومتی مانند حکومت او گاهی ضرورت دارد و شاید مثلا دعوت‌کردن یکی از رؤسای بختیاری و برخلاف رسم مهمان نوازی کشتن او از لحاظ همان ضرورت قابل اغماض باشد ولی درباب آن تاجر بدبخت اصفهان چه‌باید گفت که پول گزافی ازو گرفتند و چون کسی باستمداد او اعتنا نکرد شکایت بدربار برد واز شاه حکمی دراسترداد مال‌خود پیش‌ظل السلطان آورد وباعتماد اینکه دستورشاه را نمیتوانند پس بزنند نزد ظل‌السلطان رفت وفرمانرا ارائه‌کرد. ظل‌السلطان با قهرخنده تمسخرآمیزی بتاجر بدبخت گفت: ها! واقعاً شما مرد جسوری هستی چه‌قلب بزرگی داری من باید قلب شما را به‌بینم و بلافاصله داد زد بیا قلب این آقا را بکن و میرغضب درجا قلب تاجر راکند وبیرون آورد!

وقتی‌این‌داستان را شنیدم ویادم‌آمدکه با همین شخص با خوشی‌و ملاطفت ساعتها نشسته ومصاحبه‌کرده‌ام موی برتنم راست شد.

پسر دوم ناصرالدین شاه مظفرالدین میرزا ولیعهد ایرانست که مقرش‌آذربایجانست من ایشان را شخصاً ندیدم چون درتمام مدت اقامتم در ایران ایشان در تبریز بودند ولی شنیدم مردی نیك و در امور اداری باکفایت است گرچه بعضی او را از لحاظ فکر ضعیف می‌دانند ولی من

تصور میکنم او محض مصلحت چنین وانمود میکند . شهرت دارد که در دین خیلی متعصب و در سیاست تمایلات او بسوی روسیه است در این دو قسمت هم ممکنست صلاح وقت را منظور میدارد زیرا هم برخاستن برضد طبقهٔ ملا خطرناکست و هم برضد روسیه . وگرنه قابل تصور نیست که والاحضرت ولیعهد ایران نسبت بروسیه که دشمن استقلال ایرانست تنفر شدید نداشته باشد .

پسر سوم شاه والاحضرت نایب السلطنه کامران میرزاست که درطهران مقیم است حاکم طهران ووزیر جنگست . جوان وخوش اندام و مهماننواز و درسیاست خود تابع پیش آمد است .

روابط بین سه برادر تعریفی ندارد معروفست ظل السلطان موقعی که درطهران بود برای صبحانه بمنزل کامران میرزا دعوت داشت و چون صبحانه با شکوه را آوردند نسبت بظروف بواسطه اینکه زر وسیم نبود ایراد گرفت ودست بخوراك نزد و دستور داد بروند ظروف زرین و سیمین خودش را بیاورند .

واقعاً اینکه با این نوع روابط فیمابین این سه برادر کارها درسیر طبیعی خود دوام داشته باید از اثر حسن سیاست شخص ناصرالدین شاه دانست .

شاه بامدادان زود از خواب برمیخیزد وبعد از ادای نماز وزیران را احضار میکند و بامور کشور رسیدگی میکند علاوه برآن هروزیری در صورت لزوم می‌تواند هرساعتی شرفیاب شود و این شرفیابی های اضافی غالباً عصرها اتفاق میفتد . در واقع پادشاه ایران بیشتر از سلاطین اروپا بامور کشور خود میرسد مخصوصاً درسیاست خارجی مراقبت دارد

و کاش پادشاه روسیه هم این کاررا میکرد زیرا در آنصورت مسائل سیاست خارجی روسیه آسانتر حل میشد .

ناصرالدین شاه با وجود این اشتغالات باموریکه با ذوق خودش توافق دارد هم میرسد از آنجمله است ادب وهنر. فرانسویرا خوب حرف میزند مجلات معروف خارجی را برای او میخوانند دستور مندرجات روزنامه رسمی کشور را خودش صادر میکند و خود یاد داشتهای روزانه نگه میدارد یك سفرنامه اروپا و دو سفر نامه مصورایران تألیف کرده از شاعری ونقاشی‌هم بهرمند است .

بیادم هست روزی که پیش وزیر خارجهٔ مرحوم بودم پیشخدمت نامه‌ای ازشاه روی یك سینی‌سیمین آورد وزیر برخاست ونامه را دودستی گرفت و روی پیشانی خم‌شدهٔ خود نهاد بعد بازکرد وبعد از خواندن آن نقاشی‌راکه درظهر پاکت بود بمن نشان داد و گفت این نقاشی سیاه قلم را اعلیحضرت شاهنشاه بدست مبارك کشیده‌اند و نشانهٔ لطف خاص شاهانه نسبت بچاکر خودشانست .

شاه ساعاتی را صرف مصاحبه با درباریان مورد توجه میکند . روزی در موقع گردش در باغ ییلاقی بیکی از آنان گفت چقدر متأسفم قیود ومراسم سلطنت نمی‌گذارد با شخص شایسته‌ای مانند شما آزادانه مصاحبه‌کنم .

ولی باتمام این حسن‌نیت که شاه دارد افسوس کار دستگاه سلطنت درچنین‌موقع باریك با بودن اشخاصی متعصب و خودکام و مخالف ترقی مانند امین‌السلطنه و با قریحه ولی لاابالی مانند امین‌السلطان وامثال آنها خرابست امین السلطنه مظهر مخالفت با اصلاحات و امین السلطان از

آنهائیست که خون کشور خود را میمکد و برای خود مال میاندوزد و میگوید دنیا پس‌مرگ ما چه‌دریا چه سراب اینگونه اشخاص اکتفا بجمع مال ازخزانه کشورخود نمیکنند وحاضرند درازاء طلای روسیه تمام نقشه های اصلاحات کشور خود را خنثی کنند[۱].

ولی ایران تنهاکشوری نیست که این قبیل افعی‌ها را برسینهٔ خود پرورش میدهد.

شاه از این اوضاع بیخبر نیست ولی اشخاص بهتری را پیدا نمیکند. معروفست تابستانی شاه در قصر سلطنت آباد در چادر خود با درباریان خود برسم خودمانی صحبت میکرد یکباره از آنان پرسید: چرا انوشیروان عادل لقب گرفته؟

کسی را یارای جواب‌دادن نبود تااینکه بعد از تکرار واصرارشاه حکیم‌الممالك عرض کرد: قربان انوشیروان لقب عادل گرفته چون عادل بوده. شاه گفت پس ناصرالدین شاه عادل نیست.

همه‌ساکت ماندند وحکیم‌الممالك کف دستهارا بازکرد وشانه‌های خود را تکان داد وابروان خود را با طرز تحقیرآمیز بالا چید.

شاه خشمگین‌شد و گفت: پدرسوخته‌ها من‌میدانم اگرانوشیروان ازدرباریان فاسدی مانند شما احاطه شده بود هرگزلقب عادل‌نمیتوانست بگیرد در جواب همه یکسان‌گفتند: پادشاه عالم پناه صحیح میفرمایند.

ناصرالدین‌شاه مانند اسلاف خود ورزشکار است. ناچار در سایه

۱ـ عجب اینست که لرد کرزن Curson که در۱۸۹۱ یعنی پنجسال قبل از مقتول شدن ناصرالدین شاه در ایران بوده درکتاب معروف خود موسوم به«ایران ومسئله ایران»ازمیرزا علی‌اصغرخان اتابك‌امین‌السلطان واز هوش واصلاح طلبی اوتمجید زیادکرده (رك ج اول (ص۳۸-۴۲۶).

شکاررفتن‌های زیاد است که وی با وجود مشقات سلطنت طولانی وخوش گذرانی درحرمسرا بازصحت خود را حفظ کرده است .

شاهان ایران مانند بهرام گور از قدیم الایام شکار دوست بودند و موقعیکه‌شاهی‌عزم رفتن‌بشکارمیکرد محض علامت بیرق سرخی‌بربار‌وی شهرآویزان میشد و شکار معمولا پلنگ یاآهو یا بزکوهی بود .

موقع عزیمت شاه بشکار آمادگیها راه میفتد و شترها واسترها و بار و بنه و چادرهای سلطنتی را حمـل میکنند . ایرانیان بواسطه بکار بردن چادر از روزگار قدیم در تهیه آن مهارتی پیـدا کرده اند و چادرهای زیبای خوشرنگ وسیع گاهی دارای اطاقهای متعـدد مزین با شال کشمیر و قلمکار هـای نفیس دارای تصویر مجالس شکار میسازند . شاه خودش با درباریان وسواران راه میفتد. اگرشکارگاه دور و سیاحت طولانی باشد هم عده ملازمان بیشتراست وهم چند تن از حرمسرا با او رفاقت میکنند .

در مسافرتی که شاه چند سال پیش بمشهدکرد حدود بیست هزار نفر درمعیت داشت که شش‌هزارنفرآن سرباز بود .

یکی از ییلاقی‌های مرجح شاه شهرستانك است که برسلسله البرز واقع شده و بنای کاخ آنجـا با زحمات زیاد انجام یافته و زنهای حرم را برتخت روان بآنجا میبرند . ناصرالدین شاه در شکار با پردلی و نترسی معروفست و ازپلنگ وببر خوفی ندارد .

میگویند روزی عده‌ای ازملتزمین دراطراف شاه بودندکه ناگهان ببر بزرگی پیدا شد و همه فرار کردند جز خود شاه و امین الدوله شاه با یك تیر کار ببر را ساخت آنگاه بدرباریان گفت می‌بینید امین الدوله

چطور تنها در نزد پادشاه خود ماند ؟

امین‌الدوله که آدم صمیمی و با هوشی است برای اینکه محسود همقطاران خود واقع نشود گفت قربان‌بنده فرار نکردم برای‌اینکه ازترس جان خشك شده بودم وزانوهایم کار نمیکرد .

دراین‌سیاحتهای تفریحی شاه بیشتر قیود درباری راکنارمیگذارد. یکی‌از کارهای معمول اینست که خود وزرا به تهیه غذا برای شاه مبادرت میورزند ومن خودم عکسی دیدم که چند تن از رجال یکی سبزی پاك میکند دیگری لوبیا پوست میکند و آن یکی سیب زمینی تهیه میکند . باید دانست باوجود این سادگی قیود ومراسم دربار زیاد و خسته کننده است گرچه نسبة بزمان شاه عباس حالاکمتر شده است مثلا وزراء ایران یا مامورین‌خارجی‌موقع‌ورود بحضورشاه با آن طرز که در بعض‌مطبوعات آمریکا می‌نویسند خود را پست نمیکنند فقط در بیرون تالار کفشهای بیرونی را میکنند و در ورود و نزدیك شدن بمحل سلام تعظیمی بجا میاورند . شاه موقع پذیرفتن نمایندگان خارجی سرپاست وگاهی قدمی میزند و دوستانه صحبت میکند فقط آغاز و انجام صحبت با اوست . مأمورین تشریفات که دیپلوماتهای خارجی را راهنمائی میکنند لباسهای مجلل فاخر از شال‌کشمیری می‌پوشند و در ورود بحیاط اندرونی قصر کلاهرا بر میدارند و بجای آن دستار سفیدی که دربانان برای آنان حاضر دارند بر سر میگذارند . دیپلوماتها موقع شرفیابی سوار کالسگه میشوند وعده‌ای‌ملازمین رکاب درچپ و راست میروند. در ورود بقصر از طرف وزیر خارجه و رجال پذیرائی گرم بعمل میآید تا خبر می‌رسد که اعلیحضرت‌اجازه فرمودنددر اینموقع‌وزیر خارجه ازمدخل مخصوص

شرفیاب میشود و در ورود دیپلومات وی کمی پشت سر طرف راست شاه ایستاده است.

بزرگترین تشریفات و مراسم سال در دربار شاه ایران موقع جشن نوروز است که یکی از اعیاد باستان ایرانست و بعد از اسلام هم بآن جنبهٔ دینی داده شده. در ایام عید همه مردم جشن میگیرند و بازار را می‌بندند و نوای موسیقی از هرطرف بلند میشود و کوچه ها مملو از جماعت است بدون اینکه حرکات خلاف انتظاماتی مشهود گردد. این تنها فصلی است که مردم با خانواده های خود بیرون میایند.

درطول موسم عید شبانگاه مردم آتشها روشن میکنند و از روی آن میجهند.

کمی پیش از تحویل خواه شب باشد خواه روز مأموران عالیرتبهٔ دربار در تالار موزه که جواهرات سلطنتی هم در آنجاست گرد میآیند. درین تالار اثری از فقر و پریشانی ایران نیست. رجال کشور درلباسهای فاخر رسمی در طرفین تالار از پهلوی تخت طاوس شروع کرده هریك بفراخور مقام صف میکشند اول مجتهدین رو به تخت زانو زده می‌نشینند بعد از آنان عمو های شاه و بعد صدر اعظم وزیر خارجه و نایب السلطنه و وزیران و سرکردگان همگی جز مجتهدین مطابق ترتیب می‌ایستند بعد شاهنشاه وارد میشود و از بین دو صف با وقار و شکوه مخصوص بصدر میرود ودر آنجا برفرش جواهرنشانی که پیشاپیش تخت طاوس گسترده می‌نشیند. بعد ارشد ایل قاجار همراه پیشخدمتان که سینی‌های پراز سکه های نقره‌ای بردست گرفته اند وارد می‌شود و بهریك از حاضرین مطابق رتبه از آن هدیه میکند تا موقع تحویل در

دست نقود داشته باشند. سینی هـای سیمین و زرین پراز انواع میوه و زر و سیم از طرف بزرگان کشور در اطراف شاه چیده شده است. شاه عودی‌راکه درمنقل کوچکی گذاشته‌شده بدست‌خود میسوزاندو آنگاه که منجمین حلول آفتاب را ببرج حمل اعلام میکنند شاه قرآنی را کـه در برابرش نهاده شده برمیدارد و میبوسد و برسرمینهد و بعد بصدای بلند میگوید: مبارك باشد دراین بین یکی‌ازعلما برمیخیزد وخطبه‌ای میخواند. سپس هریك ازحاضرین بترتیب نزد شاه میآیند وتعظیم بجامیاورند وشاه بهریکی مطابق با مقام ومرتبه‌اش یك یا دومشت پول برمی‌دارد ومی‌دهد وآنان بهمان ترتیب از تالار خارج میشوند تا شاه تنها میماند.

چندساعت بعد اعلیحضرت نمایندگان خارجی راکه برای تبریك شرفیاب میشوند می‌پذیرد. همینکه این پذیرائی‌بپایان رسید شاه بارعام میدهد و راهها بسوی قصر گلستان از میان صفوف نگهبانان بازمیشود. تاج بزرگ شاهی‌پوشیده از جواهرات مرصع قیمتی قبلا روی یك بستر مخملی برتخت مرمرکه در باغ بیرونی است گذاشته میشود وشاه ازباغ موزه تنها ازمیان‌صفوف گارد سلطنتی‌عبورکرده درصورتیکه دست چپش برقبضهٔ شمشیرمرصّع نفیس‌است آهسته آهسته بآن باغ‌بیرونی‌میرود. سه پله بالا رفته برتخت مرمر روی زانو می‌نشیند. این‌تخت از مرمر ساخته شده وروی چهار مجسمهٔ شیر قرار گرفته. اگراعلیحضرت سرحال باشند با ریش‌سفید طایفهٔ قاجار یا ایلخانی‌مکالمهٔ محبت آمیز میکنند ودرجواب تبریکات اوکـه در پای تخت ایستاده تمنیات خود را نسبت بملت ایران اظهار می‌دارد.

از مراسم دیـگر نوروز مسابقهٔ اسب دوانی است کـه تحت نظر

شاهانه وقوع می‌یابد. گاهی ازاسبهای شاهی هم در آن شرکت میکنند و شاه درچادری جامیگیرد ورجال ومدعوین درچادرهای‌مجاور گردمیآیند. اسبها میدان اسب‌دوانی‌را باسرعت فوق‌العاده‌ای شش‌بارمی‌دوندکه جمع مسافت معادل ۱۲ کیلومترمیشود میگویند این‌مسافت در بیست دقیقه طی میشود ولی این قول قابل تردید است .

دراسب‌دوانی سال ۱۸۸٤ برخلاف معمول برنده‌ها همه مال مردم بود وازاسبهای سلطنتی فقط دوتا بردند . شاه سراین‌شکست متأثرشد و میراخوررا معزول کرد واگراین‌وقعه درزمانهای قدیمتراتفاق میفتاد شاید بقیمت سرمیراخور تمام میشد .

در اسب دوانی ۱۸۸۵ یك چادر نفیس با آستر زیبای قلاب دوزی رشت در اختیار نمایندگان سیاسی گذاشته شده بود یك ناشتائی سرد به ترتیب اروپائی داده شد. بعد ازاسب دوانی یك رژه از لشگر طهران که تحت فرماندهان اطریش وروس‌تعلیمات می‌بینند بعمل‌آمد ومورد تقدیر واقع شد .

بهترین‌قسمت هنگ سواران بودکه اونیفرم قزاقی‌پوشیده بودند . نمایش توپخانه هم بد نبود و شترها در حمل و نقل شرکت داشت . یك فیل بزرگ‌هم جزو رژه بمیدان آمد . بعد از انجام نمایش اعلیحضرت بجای اینکه برطبق مرسوم سوار کالسکهٔ خود بشود روبباغ نهاد وبسوی نمایندگان سیاسی نگاه کرده آنانرا با اجازهٔ دست برخواند همگی پشت سر شاه رفتیم بباغ مجاور مدخل باغ توقف کرد تا ما را بپذیرد . بانوان توسط وزیر خارجه معرفی میشدند اعلیحضرت با نمایندگان و بانوان آنان بخصوص بانوان سفرای روس و آمریکا چند کلمه صحبت

کرد بعد ما را دعوت فرمود درون باغ برویم خیلی خوشحال بود واونیفرم مجللی برتن داشت وروی آن جبه‌ای با خز وترمهٔ کشمیری پوشیده بود . ما را در صورتیکه با آنانکه نزدیکی اوبودند صحبت دوستانه ای بزبان فرانسه میکرد تا لب استخر همراه برد ودرآنجا برگشت و ما را مرخص فرمود .

اولین بار بود که یك پادشاه ایران مراسم معمول را تغییر داد در عین حال این رفتار نمونه‌ای از اخلاق مستقل و ترقیخواهی او بود .

شاه برطبق مرسوم در مشرق زمین زنها و متعه‌ها دارد ولی نسبت باسلافش در این کار اعتدال بکار برده ویکی از زنهایش دختر یك دهاتی تجریشی است .

رفتار روستائی این زن که میگویند بلند قد و خوش اندام است قدر اورا بالا برده است .

میگویند شاه اورا موقع شکار دیده وخوشش آمده وخواستگاری که با امر توأمست از والدین وی کرده است .

بالفعل زن موردتوجه شاه انیس‌الدوله‌است گویا وی ازجمال بهرهٔ زیادی ندارد ولی جذاب و هوشمند است و نفوذ در شاه دارد موقعیکه نزدیکی حرکت ما بسوی آمریکا رسید این ملکه همسر و دختر مرا افتخار دعوت به‌مهمانی که محض‌خاطر آندو ترتیب داده شده بود ارزانی فرمود . بعد ازناهار اعلیحضرت شخصاً باندرون رفته وسخنان لطف‌آمیز به مهمانان آمریکائی گفته بود که سالها چنین توجهی نسبت به بانوان دیپلوماتهای خارجی ابرازنشده ودلیل‌احساسات دوستانه نسبت بامریکای متحده بود .

شاه چند دختر دارد که همسرانشان اشخاص معروفی هستند . البته این ازدواجها خالی از ناملایمات نیست زیرا این خانمها برحسب انتساب بسلطنت دررفتار خود متحکم‌اند . ازطرف دیگر بسیار باهوش ووفادار و مهربانند وغالباً این مهربانی از دوسو نیست .

دختر بزرگ افتخارالدوله همسر معیرالممالك است[۱]. وی جوانیست خوش لقا و از پدر املاکی بارث برده . پدرش مردی با فضل و دوستدار هنر بود . و یکی از بهترین عمارتهای ییلاقی راکه دردنیا نظیرش کمست درخارج طهران ساخته و در آنجا آثار هنری نادر ایرانی ازقبیل تصاویر وخطوط وظروف کنده کاری گرد آورده وگرانبهاترین نسخ خطی درایران درکتابخانهٔ او یافت میشود . و یك نسخهٔ خطی قرآن داردکه در تمام ایران منحصر بفرد است و ارزش آنرا صد هزار دلار تخمین میزنند . میگویند دریك بازی ورق یکی ازدوستانش مبلغ شش‌هزار تومان قرض خواسته و او بشرط گرو نسخه قرآن مبلغ مزبور را وام داده و فردای آنشب که بدهکار پولراپس‌فرستاده واسترداد قرآن‌راخواسته‌معیرالممالك بعد از جستجوی گوشه و کنار اظهار داشته که قرآن یا گم شده یا

۱ـ بطوریکه جناب آقای دوستعلی معیری (معیرالممالك) توضیحات شفاهی دادند افتخارالدوله بانو عظمی دختردیگر ناصرالدین‌شاه وخواهر تنی ظل‌السلطان عیال مرحوم معیرالممالك نبوده بلکه عیال آنمرحوم عصمة الدوله بوده که مادرمرحوم‌همین‌آقای معیری حاضر باشد از دختران دیگر شاه غیر از افتخار الدوله و عصمت‌الدوله، فخرالدوله همسراعتضاد الدوله حاکم‌قم، ضیاءالسلطنه عیال مرحوم سید زین‌العابدین امام جمعه طهران ، والیه‌زن‌اعتضادالملك،وافسرالدوله‌زن‌مؤیدالدوله‌وفخرالدوله‌زن‌مجدالدوله وفروغ‌الدوله زن ظهیرالدوله بوده . نام معیرالممالك مذکور در متن یعنی پدرآقای معیری دوستمحمدخان بوده وتولد ایشان در ۱۲۷۳ ه . وفات در ۱۳۳۱ اتفاق افتاده و مقبره ایشان در حضرت‌عبدالعظیم است .

دزدیده‌اند ولی بعد ازمرگ معیر قرآن بین سایر نسخ خطی کتابخانهٔ او پیدا شدکه نفیسترین کتابخانه‌های مشرق زمینست .

معیر الممالك حاضر در هوش و زرنگـی از پدر کمتر نیست و خوشبختانه دختر شاه نسبت باو علاقه پیدا کرد و اورا بهمسری انتخاب نمود البته شوهر جوان بدین واسطه انتظار مقامی را داشت ولی معمولا شاهان داماد های خود را جایگاه رفیع نمی بخشند مبادا حرص آنان و حسد رقیبان را زیاد کند. گذشته ازین ناکامی خبر باورسید که شاه درثروت او نظر دارد .

در مشرق زمین عادت براین جاریست کـه حکمداران از اتبـاع خودشان گاه بگاه مبالغی بنفع خزانه میطلبند و خودداری از تأدیهٔ آن ممکنست بصاحبش خیلی گران تمام شود . معیر ازین خبر سخت نگران شد وبفکر چاره‌جوئی افتاد ونقشه‌ای تهیه کرد که حتی آنرا بهمسرخودهم اظهار نکرد .

توضیح آنکه پدرش بموجب وصیت قسمتی از دارائی خودرا (که گویا بیشتر جواهرو آلات بود) وقف کرد که با خود او در مقبره‌اش در امامزاده‌ای که چند فرسخی طهرانست درمسجدی بامانت گذاشتند و آن دراختیار متولی بود معیر روزی بنام زیارت امامزاده از زن شاهزاده خود خـدا حافظی کرد و با چند تن از نوکران خاص خود براه افتاد و بعض آنانرا برای مراقبت در بقعهٔ امامزاده گذاشت و خـودش با خدمتکاری بمنزل متولی کـه شیخی بود رفت و مهمان او شد و همـان شب از شیخ دخترش‌را خواستگاری نمود و ازدواج کرد وشب‌زفاف بدختر حالی‌نمود که جواهراتی در امامزاده متعلق باو هست کـه قسمتی از آن را حاضر

است بهمین دختر بدهد بشرطی که دختر کلید مخزن امامزاده را ازجیب پدر بدزدد و باو بدهد دختر با نوید شوهر جوان اعیان خودش کلید را در موقع خـواب شیرین از بالین پدر دزدید و باو داد و او صبحگاهـان زن جوان‌را وداع گفت‌وباامامزاده‌رسیدن همان بود جعبهٔ جواهرات رادر آوردن همان.

دوروز دیگر معیر ازسرحد خارج شد وبپاریس گریخت ودر آنجا سالها با خوشگذرانی صرف کرد. زن جوان دهاتی چون قضیه را دریافت تا ابد مأیوس شد. زن شاهزاده اش هم مدام باو نامـه مینوشت و او را برای برگشتن بایران تحریض میکرد بالاخره آقای معیر پولهای گزاف را که اگر درخرج آن دقت میکرد برای همهٔ عمر کافی میآمد مصرف نمود و از همسرش کمك خواست ومدتی‌هم باآن وجوه بسربرد تااینکه بشفاعت همسرش که مورد محبت وعلاقهٔ شاه بود اجازهٔ مراجعت بطهران راکسب کرد[۱].

دختر دیگر شاه همسر یکی از نامیان دیگر خانوادهٔ قاجار یعنی

(۱) جریان این‌حکایت‌عجیب بموجب تقریر جناب آقای معیری بکلی متفاوت ازآنست که باطلاع آقای سفیرامریکارسیده‌است مرحوم‌معیرالممالك بزرگ که نام ایشان نیز مانند آقای معیری حاضر دوستعلی بوده وعنوان نظام‌الدوله هم داشته املاکی‌در کربلاخریده ومقدارزیادی ازگرانبهاترین جواهرات خودرا درآنجا بامانت در نزدگماشته و مدیراملاکش آقا حسین گذاشته. بعد ازفوت معیرالممالك آقا حسین مذکور جواهرات را تصرف میکند بعد خود او نیز به دعوت حق لبیك میگوید و جواهرات به دختر او بارث میرسد پس‌فرزند معیرالممالك یعنی‌دوستمحمدخان شوهرعصمة‌الدوله برای استرداد جواهرات بکربلا مشرف میشود و در آنجا بحکم تقاضای خود دختر بااو ازدواج میکند وجواهراترا بتصرف درمیآورد و از بغداد باکشتی بمصر وبعدازمدتی ازآنجا بپاریس میرود

ظهیرالدوله است مشارالیه با ما یعنی سفارت آمریـکا در طهران همسایه بود . یکی از نجیبترین و بهترین و خوش صحبت ترین مردان طهرانست و صمیمیتی دارد کـه در مشرق زمین چندان فراوان نیست . وی گذشته از توجهات دیگر دوبار اعضای سفارت را بمنزلش بمهمانی خواند و در یکی اسدالله خان سفیر ایران در پترزبورگ هم حضور داشت و قبل از شام موزیك دلچسبی زدندکه مرکب بود از سنطور و تار درضمن غلیان با تنباکوی شیرازکه سر آن نقرهٔ فیروزه‌نشان بود صرف وبعد شام بسیار مطبوع و لذیذ تناول شد . پیش هرکسی نانی گذاشتند کـه بریدن آن بواسطهٔ نازکی آن آسان بود و ممکنست هر پارهٔ آنرا بشکل غاشق کرد و غذا را با آن برداشت . اگرغلط نکنم غذای ایرانی از اغذیهٔ ما بهتر و مأکولتراست.

چون ازاطاق ناهارخوری بیرون آمدیم خدمتکارانی با آفتابه‌های برنجی شکیل ولگن و حوله برسرراه ایستاده بودند و ما انگشتان خود را با آبی کـه با گلاب مخلوط کرده بودند شستیم و باطاق دیگر رفتیم و قهوه و غلیان آوردند و موسیقی نواختند و چنـد ساعتی را به خوشی گذراندیم .

از قصه‌های شیرینی که در آن مهمانی شنیدم یکی از ظهیرالدوله بودکه با ژشت مخصوصی از روزگارجوانی‌خود چنین میگفت: موقعیکه در خراسان بودم سرمای سختی شد چنانکه استخرکنار شهر طوری یخ بست که میشد روی آن سر رفت . بین ما جوانی بود که عقاید خرافی داشت وهروقت سرمیرفت‌میگفت یا محمد. بچه‌ها علت را پرسیدندگفت این ورد برای جلوگیری از صدمهٔ جن است روزی بچه‌ها پنهانکی یخ را

شکافتند و روی آنرا با برف پوشاندند و بآن پسر خرافی تکلیف کردند اول او برود. رفتن همان بود وتا سینه بآب‌افتادن همان تا درآمد داد زد کدام پدرسوخته این کار راکرده جواب دادند گناه خود شماست که برای راندن جن خوب فوت نکردید .

داستان دیگر که معروفست و درآن شب نقل کردند این بودکه تیرانداز ماهری از ترکیه بایران آمد و کلیهٔ تیراندازان ایران را برای مبارزه ومسابقه دعوت کرد شاه خیلی ناراحت شد مبادا شهرت تیراندازی ایران بخطر بیفتد ولی مردی از جنوب آمد و بشاه عرض کرد نگرانی نداشته باشید و مهیای مسابقه شد . تیر انداز ترك الحق از حیث طول مسافت همه را متحیر ساخت ولی تیرانداز ایرانی که اطلاعات فنی داشت برسر تیر خود جیوه گذاشت وبطرف آفتاب پرتاب کرد وتا آفتاب بر آن درخشید جیوه پریدن گرفت و تیر را سرعت افزوده گشت تا بلب جیحون رسید. بموجب داستان دیگراین‌مسابقه برای تعیین مرزبین ایران وتوران بعمل آمد و شرکت‌کنندگان برقلهٔ دماوند ایستاده بودند .

داستان دیگر که از داستانهای خاص ایرانیست وقوهٔ تخیل آنقوم را نشان میدهد و منظور ازآن اشعار تأثیر شراب وتریاك وحشیش است این‌است که روزی سه‌رفیق که هریك مبتلا بیکی‌ازین سه بودند دیروقت بدروازهٔ شهر رسیدند وآنرا بسته یافتند .

شرابخوار گفت بیائید در را بشکنیم من همین حالا با شمشیر آنرا میشکنم تریاکی گفت بهتر است همین جا شب را بروز آوریم تا بامداد دروازه را باز کنند، حشیشی گفت باید خود را چندان باریك سازیم که‌از جاکلید وارد شویم !

در این موقع شاید بی‌مناسبت نباشد از تشریفاتی که در ورود یك دیپلومات خارجی بایران میشود بحثی کنم .

اولا بمحض عبور از سرحد مهمانداری از طرف شاه آن دیپلمات را استقبال میکند و کار او تسهیلاتیست که برای آسایش مهمان خارجی تا ورود به پایتخت بعمل میآورد و در ورود در صورتیکه سفیری اولین بار برای تأسیس سفارت بیاید و جائی برای اقامت نداشته باشد تا تهیه جای محلی برای او در یکی از قصرهای سلطنتی معین میکنند ولی من بواسطهٔ اینکه بیش از حد مشمول توجهات اعلیحضرت شده بودم ازقبول اقامت درقصر استنکاف ورزیدم .

راجع به انعامهائی که به بعضی از پیشکاران و خدمهٔ سلطنتی باید داد و اسباب مضمون گوئی و تفریح مخبرین سادهٔ ما شده باید گفت که آن جز تعارفات و قدرشناسی نسبت بخدمه که در مهمانداری زحمت میکشندنیست و بایدبگویم که ماآمریکائیها بحکم بی‌پولی‌خزانه کشورمان خیلی کمتر ازسفارتخانهای دیگرانعام میدهیم .

پیداست که درمملکتی مانند ایران که رسوم درباری دقیقی‌موجود است شاه همواره از تماس با افراد احتراز میکند و جز زنانش کسی را یارای گفتار ورفتار خودمانی با او نیست وغیرازشاهان کسی با او سر یك سفره غذا نمیخورد. حتی گاهی که اعلیحضرت برای افتخار دادن بیکی از اعیان و اشراف مهمان منزل او میشود درآنجاهم صاحبخانه اجازه ندارد با شاه همسفره باشد. معمولا درچنین مهمانی آشپز شاه بمنزل مهماندار میرود و اغذیهٔ لذیذ مکلف بخرج مهماندار می‌پزد ومهماندار برای تنظیم و تزیین منزل و حیات مخارج زیادی میکند و البته افتخار و شهرتی که

بمناسبت مهمان بزرگ کسب میکنند برای او بس مغتنم است. شاه از این مهمانی علاوه برتمتع کامل استفادهٔ مادی هم به نفع خزانهٔ سلطنتی میکند مثلا در ورود بتالار مقداری سکهٔ طلا بر یك سینی سیمین باو پیشکش میکنند.

موقع غذا بعداز آنکه خوراکهای مختلف در حضور شاه ازمعاینهٔ خوانسالار میگذرد بواسطهٔ شخص مهماندارپیش‌شاه نهاده میشود. بعداز صرف غذا اعلیحضرت برای مشاهدهٔ باغ و اندرون تشریف میبرند گرچه این‌بازدید اندرون برای مهماندار چندان مطبوع نیست زیرا اگر احیاناً یکی از زنان اندرون مورد توجه واقع شد بسا که مهماندار او را طلاق می‌دهد تا بعقد ملوکانه درآید ولی این‌عادت در ایام قدیم معمول بوده و ظاهراً ناصرالدین‌شاه به مهمانی وپیشکشها اکتفا میکرده.

بعضی از رجال معروف حکومتی

نخست وزیر یا صدراعظم معمولا سپهسالار یا سالار اعظم خوانده میشود[1] این‌مقام بیشتر عنوانیست وثابت و دائمی‌نیست. صدراعظم حاضر آدم قابلی است و شصت سال بدولت خدمت کرده. بعدازو وزیرخارجه میاید همرتبهٔ وزیر خارجه مستوفی الممالك است که در واقع مقام خزانه‌داری کل را دارد و این اواخر او هم برتبهٔ صدارت ارتقاء یافته. دیگر وزیر علوم و صنایع مستظرفه است که قورخانه‌هم تحت

۱ـ از فحوای عبارت کتاب چنین برمیاید که مؤلف لقب سپهسالاررا (که درمتن‌باشتباه سپرسالار ضبط شده) ازالقاب مخصوص نخست وزیری شمرده درصورتیکه چون درآنموقع صدراعظیم میرزا محمد حسین‌خان بود وی لقب سپهسالار وسالار اعظم هم داشته.

نظر اوست دیگر وزیر پست و تلگراف و وزیر دارائی است که کار ضرابخانه با اوست دیگر صنیع‌الدوله وزیر مطبوعاتست . فعلا دو روزنامهٔ رسمی در ایران و یک روزنامهٔ نیم رسمی هست بزبان فرانسوی که در سال ۱۸۸۵ آغاز کرده نامش «صدای ایران است»[۱]. یکی از دوروزنامهٔ فارسی که طبع و نشر میشود مصوراست وهردو باچاپ سنگی طبع میشود. ایرانیان حسن خط را خیلی دوست دارند بنظر آنها دریغ است خط زیبای دستی جای خود را بچاپی بدهد. صنیع‌الدوله مدتی در اروپا بوده و فرانسوی را خوب حرف میزند ولی هوش وتربیت اوسطحی است واخلاق عالی ندارد .

یکی ازلایقترین اعضای سلطنتی امین‌الدوله است. مسائل اقتصادی و عرفی علماء با اوست و مستمریات آنانرا توزیع میکنند . عجب است کسی که نظارت ومراقبت بطبقهٔ روحانی دارد خودش شخصی آزاد اندیش نجیب ومؤدب ومتمدنست ومحالست کسی اورا بشناسد واحترام قلبی در حق او قائل نشود[۱].

وزارت دادگستری بسیارمهمست ولی درایران مثل اینست که این شغل فقط برای مقامست نه‌اجرای وظیفه زیرا امورعرفی دون امورشرعی است که آنهم در اختیار علماست ولی درهرصورت تأسیس چنین وزارتی قدمی است بسوی بسط تدریجی آن .

کمی قبل از عودت من بامریکا که در ماه ژون ۱۸۸۵ اتفاق افتاد مشیرالدوله یحیی خان از وزارت دادگستری با اعتراض استعفاء نمود .

۱- Echo de Perse

۲- منظور مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله .

میگفتند علت استعفاء این بود که او را در ۱۸۸٤ منصب وزارت خارجه که خالی شده‌بود نبخشیدند. شهرت دارد که طرفدار سیاست روس‌است و شاید علت محرومیت او همین باشد. روابط من با او دوستانه بود. مشارالیه بدون تردید یکی‌ازخوش‌قلب‌ترین وبا هوش‌ترین مردان طهران بود. برادر اووزیر لشگر نیزیکی‌ازسر کردگان معروف سپاه ایرانست و حسن‌محضر دارد وتصور میکنم نسبت بامریکا احساساتش خیلی دوستانه باشد.

در بهار ۱۸۸٤ مشیرالدوله در عمارت ییلاقی خود ناهار مکلفی بتمام آمریکائیهای مقیم طهران داد. این باغ با عمارت زیبا وبا شکوه ظاهراً یك میلیون دلار خرج برداشته ولی منزل خصوصی او در طهران نسبةً کوچکتر وساده‌تر است گرچه ازحیث ساختمان درست ازروی‌اسلوب ایرانی ساخته شده.

اغذیهٔ ناهار بیشتر بسبك اروپائی‌بود که این‌ایام درمهمانیهای رسمی طهران متداول شده. روی میز غذا خوری حوضچه‌ای با فوارهٔ کوچکی تعبیه شده بود که آبش باگلاب مخلوط بود.

بعد ازناهار ما را بزیر زمینی‌وسیع وزیباکه دیوارهای مرمرپوش رنگ رنگ و ستونهائی موزون داشت هدایت‌کردند. در آنجا قهوه و غلیان وشربت وبستنی‌صرف‌شد. این‌مهمانی‌درواقع نمونهٔ شکوه اروپائی وایرانی بود.

ترقیات یحیی‌خان مشیرالدوله بطور عادی و متدرجاً بعمل آمده و اول در دربار شاهی مأمور گمنامی بوده. اولین تقرب او بشاه بسوق حادثه‌ای اتفاق افتاده و آن اینست روزی که با یك نظامی بازی نرد

میکرده کارش بااو به مرافعه میکشد و مشارالیه صورت او را باچاقو پاره میکند واوراه راست شکایت پیش شاه میبرد. ضارب‌را فوراً بامر شاه اعدام میکنند وازهمان حادثه باینطرف مشیرالدوله پا به‌پلهٔ ترقی‌مینهد تا اینکه خواهر شاه یعنی بیوهٔ میرزاتقی‌خان امیرکبیر مقتول را بهمسری میگیرد .

البته بیشتر روابط من با وزیر خارجه بود و در اوایل ورودم این شغل را میرزا سعید خان داشت[۱] پیرمردی بود نه بزرگمنش و نه بدولی ضعیف الاراده و در کار خیلی مردد و سست بود و در واقع صفات یك آقای متعارفی ایرانی را در خود جمع کرده بود . عزم را با تواضع و ادب توأم میکرد و در امور تردید وتعلل وطفره روامیداشت و در رفتار خود دو رو بود و این نوع معامله لازمهٔ سیاست روز بود زیرا ایران مجبوریت داشت ازطرفی دوستان نیمه کاره‌را دردست نگهدارد وازطرفی از خصومت دشمنان بهراسد و ناچار بود یك سیاست مماشاةمبهم وتاریك عجیب پیش گیرد .

گاهی تعلل و مسامحهٔ او بجائی میرسید که دیپلوماتهای خارجی خشمگین میشدند و مطالب خود را پیش شاه میبردند ولی شاه آن پیره مرد را بواسطهٔ طول خدمت صادقانه تا ۱۸۸۵ برسر کارابقاکرد ودرواقع امور وزارت خارجه بدست شخصی‌محترم بنام صادق‌الملك دبیر اول آن وزارتخانه انجام میشد .

میرزاسعیدخان مردی‌بود کوتاه‌قد مانند همهٔ ایرانیان حنامیگذاشت که با صورت فرسودهٔ او نمیساخت چشمان تند و تیز داشت در ادبیات

۱- مؤلف باشتباه «میرزا سیدخان» ضبط کرده واز روی‌این‌ضبط میرزا سعیدخانرا از اولاد حضرت ختمی مرتبت شمرده .

شرقی‌مطلع بود و هرموقع بعدازپایان مذاکرات سیاسی نیمساعتی مصاحبهٔ ادبی با او خالی از لذت نبود.

مراسم ملاقات رسمی وزیر خارجهٔ ایران ازمعمول اروپا و امریکا فرق‌دارد. بعدازاطلاع قبلی‌موقع ورود بوزارت‌خارجه عده‌ای پیشخدمت دیپلومات مربوط را پیش وزیر هدایت میکنند و شخص از باغ با صفا و گلزار و پرازدرختان تناورچنار عبور میکند و به تالار وسیعی راهنمائی میشود و وزیر خارجه‌که با منشیان خود روی زمین نشسته است باکمال ادب و وقار برمیخیزد و با مهمان خارجی تعارف میکنند. ازاین منشیان هریك قلمدانی در پیش و لوله کاغذی در کمر داردکه احکام و مطالب وزیر را بطریق املا مینویسند.

معمولا اینگونه مدارك بطور ایجاز در یك صحیفه تمام میشود و اگر مطلبی زیادی ماند در حاشیه نوشته میشود و اوراق دور و دراز پر نمیکنند و یك علت ابهام بعض مراسلات ایرانی همین ایجاز است بعد از اتمام وزیر بجای امضا آنرا مهر میکند وتقلید مهر البته مجازات شدید دارد.

بعد از تعارفات وزیر و دیپلومات روبرو می‌نشینند ووزیرمیگوید خوش‌آمدید ودرجواب دیپلومات‌که از حال او میپرسد میگوید حالم در این روزها خوب نبوده ولی‌الحمدالله با تشریف فرمائی شما خوب شد در ضمن چای و شربت و غلیان میاورند. در مدت مذاکرات وزیر هرگز عصبیت نشان نمی‌دهد و معمولا آرام و با وقار است.

میگویند،وقعی سفیرروس سرصحبتی خیلی آشفته شد وبرخاست و در تالار تکاپوکرد و داد زد و چون عصای خود را بزمین میکوبید از

دستش افتاد و بپای وزیر خورد . وزیر باکمال متانت عصا را برداشت و بدست سفیر داد و باو آرامانـه گفت خواهشمندم بفرمائیـد بیرون ! دراین ملاقاتهای جدی توجه نکردن باطراف ممکن نیست . عمارت همه جا با چوب بری و کچبریهای نفیس وطاقچه‌های زیبای منقش و گنجه‌های با شیشه های رنگین مزین است . از پنجره هائی که دریچه های آنها را بلندکرده‌اند نسیم معطر می‌وزد وصدای قمری و نوای بلبل از شاخه‌های درختان بگوش میرسد .

محافظه کاری میرزا سعید خان گاهی انسان را مردد میکرد که آیا وعده‌ای راکه کرده وفا میکند یا در غیاب بهم میزند . وی در اواخرعمر برحرص و طمعش افزود . البته سازمان مـالی ایران طوریست که همهٔ اعضای دولت و متنفذین را باخـذ رشوه و جمع مال برمی‌انگیزاند و میرزا سعید خـان در این باب معتدل‌تر از دیگران بود . وی نیز ماننـد اغلب ایرانیان همیشه تسبیحی در دست داشت و در تصمیمات خـود عدد دانه‌های تسبیح راکه ازانگشتانش میگذشت دخالت می‌داد . درآخرین ملاقات که با او کردم او را خیلی ضعیف دیدم. در پای بخاری‌نشسته بود و در حضور من پالتو ترمهٔ خز اورا آوردند وروی زانوهایش گستردند. در خدا حافظی نگاههای وداع آمیز بمن میکرد و کمی نگذشت از کار خودکناره گرفت و از خدمت شاه ایران به‌پیشگاه پادشاه زمین و آسمان شتافت . ولی پیش از آنکه داستان او را بپایان برم ذکرمطلبی دیگررا لازم‌میدانم و آن‌اینست که موقعی که بااودرباب سوء رفتاریهودیان وارامنهٔ همدان نسبت باتباع امریکا و اینکه محض منافع خود اتباع ما را در بازار (بایکوت) کرده بودند مذاکره میکردیم وظاهراً حاکم همدان

که برادر اعلیحضرت بود از مدعیان رشوه میگرفت و دور نیست خود میرزا سعید خان هم در عایدات آن شرکت داشت وزیر خارجه بمنظور فرار از دادن حکم برای تنبیه آنانکه موجب آزار اتباع امریکائی میگشتند نقشهٔ غریبی طرح کرد یعنی روزی سوار کالسکه شد و دستور داد بکشند به قم تا او بزیارت نایل شود و تا رفت در طهران مشهور کردند راهزنان اموال اورا بغارت بردند واز آن جمله مهراورا دزدیدند واین سبب شدما مجبور شویم باریٔس دبیرخانه وزارتخانه یعنی صادق الملك کاررا انجام دهیم ولی این تدبیر وزیرخارجه درطهران موجب تمسخر همه شده بود .

پسر میرزا سعید خان دبیر وزارت خارجه هم بعد از مرگ پدر قرانی بزرگ گذراند و آن این بود که ظل السلطان میل بازدید وزارتخانه راکرد و پسر میرزا سعید خان مأمور تهیهٔ پذیرائی اوگشت و بعد بجای اینکه خود بحضور ظل السلطان برود سفارش کرد که وزارتخانه حاضراست ظل السلطان خشمگین شد و گفت این پدرسوخته چه حقی دارد سفارش بمن کند فوراًسر اورا بیارید. بازحمات زیاد ووساطت محمودخان وزیرخارجه و شرفیابی و معذرت خواهی خود پسر میرزاسعید بودکه سرانجام آتش خشم ظل السلطان فرونشست .

چنانکه اشاره شد بجای میرزا سعید خان محمودخان ناصرالملك بوزارت خارجه منصوب گردید و چون وی مدتها درکرمانشاهان والی بود مردم او را فراموش کرده بودند و از انتصاب او بحیرت افتادند و معلوم شد این منصب در نتیجه توصیه ظل السلطان باو داده شده . ناصر-الملك مدتی سفیر ایران در دربار انگلستان بود و با انگلیسها روابط

حسنه داشت و نوهٔ خود را در آنجا در آکسفرد بتحصیل برگماشت[1] مشار الیه جدی و صاحب اراده بود و بسفرای خارجه عملا فهمانید که ایران مملکت مستقل ومتساوی‌الحقوق است فقط سفارت روس که عادت کرده بود درزمان میرزاسعیدخان تحکم کند و قرارداد شرم‌آور ۱۸۸۴ را منعقد سازد این متانت و مقاومت ناصرالملك را نمی‌توانست تحمل کند.

ناصرالملك‌هم مانند بسیاری ازاعیان ایرانی‌دارای املاك زیاداست. منزلی مجلل در طهران و عمارت ییلاقی خوبی در خارج طهران در ده سعیدآباد دارد[2]. درنتیجه اقامت طولانی دراروپا اطوار مغرب‌زمینی‌نشان میدهد و خانهایش هم کماپیش باصول اروپائی ترتیب داده شده مشارالیه برخلاف میرزا سعید خان سفرای خارجه را زیاد مهمان میکند و آشپزی ازپاریس همراه آورده ودرتابستان مهمانیها را درعمارت ییلاقی میدهدکه جا دارد این عادت را ماهم اقتباس کنیم.

یکی دیگر از رجال دولت ایران مخبرالدوله است که طرف‌توجه شاهست و وزارت معادن وپست و تلگراف نیز وزارت تجارت با اوست واین اواخر برای تأسیس روابط بین ایران و آلمان بآنجا مسافرت کرده بود. علت ترقی اورا نفهمیدم زیرا شخصی است خیلی کم‌حرف ومغرورو بقدری دراظهارنظر محتاطست که توگوئی‌اصلا نظری ندارد وشاید همین خصوصیاتست که او را پیش پادشاه مقرب ساخته ولی در حضور شاه

۱- منظورمرحوم ابوالقاسم ناصرالملك است.

۱- بموجب توضیحات شفاهی‌جناب آقای‌محسن‌قراگزلو‌منزل‌شهری‌ان مرحوم درطهران‌درسرچشمه‌بوده ومحل ییلاقی‌درهمان قسمت غربی‌تجریش بوده که حالا (سعدآباد) مینامند.

عبارات معمول خالی بـکار نمی‌برد و شاید این رفتـار دلیل صمیمیت او بـاشد. آدم اداری قابلیست و طرفـدار اصلاحاتست و گویـا شاه در این قسمت با او موافقست الا اینـکه در اقتباس صنایع اروپائی از ملاّها ملاحظه دارد.

یکی دیگر ازمقربین شاه میرزاعبدالوهاب‌خان[۲] آصف‌الدوله حاکم طهرانست قبلا وزیرتجارت بود تعیین اوبحکومت خراسان برای این‌بود که فعلا در آن ناحیه خطر بزرگی از طرف روسها موجود است و آصف‌الدوله مخالف با آنهاست دراینموقع که روابط روس‌وایران بمناسبت عمل‌دولت درقضیه مربوط بافغانستان تیره است آصف‌الدوله برای احتراز ازتوسعه نفوذ روسیه درخراسان تجارت با روسیه را درآن ایالت ممنوع ساخت ومتخلفین را سر برید.

مشارالیه متهور و رك است و احساسات خود را پنهان نمیکند و نزدیك بود سر این خصلت سرش را بامر شاه ببازد.

داستان او باخربنده خالی‌ازتفریح نیست روزی درمسافرت مردی خرکچی راکه‌باخرهای‌خودرفت‌وآمدجاده‌ای راقطع کرده بودمورد عتاب قرارداد وگفت توکه یك خرکچی بیش‌نیستی اینجا چه‌میکنی بچه‌جرأت معبرمرا قطع میکنی؟

خرکچی درجواب گفت:

من حق‌دارم ازاین راه استفاده‌کنم آدمی هستم‌که الاغها را میرانم همانطورکه تو الاغی هستی‌که آدمها را میرانی آصف‌الدوله ازین حرف

۲ـ درمتن باشتباه عبدالوهاد ضبط شده.

خوشش آمد ودستورداد آنمرد را بحال خود بگذارند[۱].

۱- درباب تفصیل دربار و رجال زمان ناصرالدینشاه مراجعه شود بکتاب «زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه» چاپ طهران ومقالات مسلسل درمجله «یغما» سال ۱۳۳۵ بقلم دانشمند محترم جناب آقای معیری (مستعلی معیرالممالك).

-۳-

از کتاب «فرهنگ وجامعه خاورمیانه» فراهم‌آورده «کایلریانگ». چاپ پرنستن۱۹۵۱[۱]
آقای کایلریانگ درحدود بیست وپنج سال پیش درایران‌بود، ودررشت درمدرسه‌امریکائی
تدریس میکرد ازآن زمان تاکنون چندین بار بایران آمده ودر نواحی کشور مسافرت
ومطالعات بجاآورده . درمعارف اسلامی و ایرانی اطلاعات وسیع دارد از چند سال پیش
دردانشگاه پرنستن امریکا مدیر شعبه تدریسات ایرانی بود و اکنون ریاست شعبه السنه
وادبیات آن دانشگاه را دارد، مشارالیه زبان وادبیات فارسی را خوب میداند وازدوستان
خیرخواه کشورماست. کتاب حاضر مرکبست از یك مقدمه و۱۲ فصل که یازده نویسنده
مستشرق امریکائی درآن شرکت کرده‌اند واین‌فصول تازه‌ترین اطلاعاترا بخصوص ازلحاظ
مآخذ وتألیفات جدید درباب خاورمیانه دراختیار خواننده میگذارد اینك عناوین فصول
دوازده‌گانه : بعد ازمقدمه تحت عنوان «دورنمای خاورمیانه» بقلم کایلر یانگ

۲ـ هنر اسلامی

۳ـ ادبیات اسلامی ـ عربی

۴ـ ادبیات اسلامی ـ فارسی

۵ـ علم دراسلام

۶ـ دین اسلام

۷ـ تلاقی فکر اسلامی وغربی درترکیه

۸ـ تلاقی فکراسلامی وغربی درایران

۹ـ تلاقی فکراسلامی وغربی درعالم عرب

۱۰ـ روابط ملی وبین‌المللی ترکیه

۱۱ـ روابط ملی وبین‌المللی ایران

۱۲ـ روابط ملی وبین‌المللی درممالك غربی

۱۳ـ دورنمای خاور میانه

هریك ازاین فصولرا یکی ازدانشمندان امریکائی نوشته ودراینموقع مطالب فصل هشتم
راکه تألیف آقای یانگ است بطور تلخیص نقل میکنیم .

۱ـ Near Eastern Culture and Society Ed. T. Cuyler Young, Princeton, New Jersey 1951.

تلاقی فکر اسلامی وغربی در ایران

ایران نیز مانند عرب و ترك در توارث فکر یونان قدیم یا فکر غربی سهیم است « هم آهنگ کردن فلسفه یونان با اسلام بواسطه یك عرب یعنی الکندی آغاز نمودو بواسطه یك ترك یعنی فارابی ادامه یافت و بدست یك ایرانی یعنی ابن سینا بحد کمال رسید... که وی زبده حکمت یونان را باتنظیم واقفانه دریك شکل روشنی دراختیار عالم اسلام نهاد[1] »

همچنین ایران بود که توسط الغزالی کبیر وامثال اویك سنت مستقر بوجود آورد گرچه آن درعین حال دربرابر تلاقی بیشتر ومثمرترین فکر اسلامی وغربی سدی ایجاد نمود .

ولی باید گفت در ساحه برومند عرفانست که ایران مهمترین انفاق خودرا نسبت بفکر اسلامی نموده و آن بزبان شاعران بزرك تصوف ازجلال الدین تا جامی به بهترین قالب عبارت درآمده است البته مشابهت بین عرفان دینی اسلامی و عیسوی در قرون وسطی شگفت آور است گرچه نمیتوان بخوبی نمایان ساخت که بین اسلام وعیسویت تفاهم وتبادل مستقیمی رودادہ باشد .

میتوان بقول دکتر عدنان گفت که تصوف توأم با مرتاضی که در حلقهٔ بعضی اخوت‌های اسلامی ظاهرشد « خاصیت فلسفی خودرا باخت و به چیزی منجمد و مسجل تبدیل یافت »[2] ولی این قاعده بدون استثنا نبود . در ایران از طرفی نفوذ اشعار معروف در میان مردم و هوش و

۱- تاریخ اعراب تألیف هیتی P.K.Hitti لندن ۱۹۴۹

۲- (دکترعدنان ادی‌وار) مؤلف فصل هفتم کتاب موضوع بحث است ومطلب منقول متن درص ۱۲۰ ضبطست .

کنجکاوی و روح فلسفی آنان وجداشدن فکر ایرانی ازعالم اسلام غربی یعنی‌عالم سنی بعدازقرن ۱۵۰۰ میلادی فعالیت عرفانی وفلسفی‌را درمیان طبقاتی ادامه داد.

بااینهمه باید گفت بطور کلی درطی‌قرون وسطی مبادله فکری بین فکرایرانی وغربی وجود نداشت وبعد ازتأسیس حکومت صفوی بود که در تاریخ ایران نسبت بممالك اسلامی و عالم مغرب زمین تغییری جدید پدیدار و در قرنهای شانزده و هفده سبك حیات وفکر عربی بایران نفوذ یافت. این عهد در واقع عهد تجدید حیات ملی و کناره جوئی از جامعهٔ عربی‌زبان ورسمی کردن مذهب شیعه بود که منتج به‌مخاصماتی بین‌ایران وعثمانی‌هم گردید.

حکمداران صفوی بخصوص شاه عباس بزرك (١٦٢٩ ـ ١٥٨٩) مناسبات با اروپائیان را تشویق کرد و روابط سیاسی ونظامی وبازرگانی واجتماعی و فرهنگی برقرار نمود ونمایندگان سیاسی مبادله شدند و از فن توپخانه غربی برای جنگهای وقت استفاده بعمل آمد. به پیروان مذاهب عیسوی مانند کرملی‌ها و کاپوسین‌ها و اگوستینیها[1] اجازه داده شد درکشور اقامت جویند و مراکز دینی برای خود تأسیس نمایند ودر آن میان کرملی‌ها مهمترین بودند که در تاریخ ١٦٠٤ازطرف شاه عباس پذیرفته شده و تا یکقرن درایران ماندند. با اینحال این ارتباطات هنوز برای بسط روابط بین ایران و غرب کافی نبود بخصوص که صفویان و اطرافیان آنان ضمن حمایت و توسعه مذهب شیعه محیط تعصبی مبتنی بوطن‌پرستی ومذهب ایجاد کردند که مانع نفوذ تمدن مغرب زمین گردید

۱- Augustinians, Capucins, Carmelites

این مکافات عکس‌العمل ظهور شعور سیاسی و روح کنجکاو و مهمانواز ایرانی بود که در همین عهد فقط یك فیلسوف واقعی مانند ملاصد را بوجود آورد.

توان گفت فرهنك ایران در عهد صفوی فرهنك مذهبی و بسبك قرون وسطی و آموزش و پرورش منحصر بمکاتب بود که در آن معدودی را مقدمات قرآن و ادب یاد میدادند و تعلیمات عالی در مدارس اجرا میشد و در آنجا علوم عالی دینی تدریس میکردند و محصلین آن عدهٔ محدودی بودند که میخواستند در علم بمراحل بلند برسند. درست‌است این نوع تحصیل برای همه دسترس نبود ولی داستانسرایان و نقالانی‌دور تا دورکشور میگشتند و مردم را نسل بعد از نسل از قصه ها و داستانها و اشعار ملی آگاه میکردند و از این لحاظ «اگر مردم ایران بیسواد بودند بی‌دانش نبودند و بطور کلی درباره ادبیات فارسی بیشتر اطلاع داشتند که یك اروپائی متوسط ممکن بود نسبت بآثار عمده ادبی ملت خودش داشته باشد»[۱]

ظرف‌قرن هیجدهم میلادی بعدازانقراض‌صفویان در۱۷۲۲ وپایان حکومت توأم با جنك و مالیات گرفتن نادر شاه و دوره کوتاه و آرام حکومت کریم خان زندکم کم سیاست جهانگیری اوروپا بخصوص نفوذ روسیه بایالات شمالی ایران آغاز نمود وقوت طرف وضعف ایران مفهوم استفاده متقابل را از بین برد تا اینکه سلاله قاجاریان (۱۹۲٦-۱۷۹٦) بحکومت نشست و در آن عهد نفوذ غربی در ایران وسیعترشد و ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی میدان رقابت بین روس وانگلیس واقع گشت

۱- کتاب «ایران» تألیف ویلسن T.wilson لندن ۱۹۳۲

ومعاهده‌های گلستان (۱۸۱۳) وترکمنچای (۱۸۲٤) مبرهن نمود که باید ایران فن جنك آزمائی مغرب زمین را اکتساب کند و باین نظر بود که وزیر ناصرالدین شاه یعنی میرزا تقی خان امیرکبیر در ۱۸۵۲ میلادی مدرسه دارالفنون را تأسیس نمود و آن سبك اروپائی داشت و معلمین غربی فزونتر ازمعلمین ایرانی بودند واولین ترجمه‌ها از زبانهای اروپائی در آن زمان شروع نمودو آنجا اولین مرکز انتشارفکروفن وعلم مغرب زمین گردید درضمن مدارس متعددی بواسطه فرانسویان وامریکائیان وانگلیسها در ایران تأسیس یافت و بعداً مدارس روسی و آلمانی هم ضمیمه شد و اینها غالباً تا حدود متوسطه تدریس میکردند و در زمان رضاشاه پهلوی (۱۹٤۱-۱۹۲٦) سه‌مدرسه خارجی یعنی دوامریکائی ویك انگلیسی بمرحله کالج رسید. اغلب این مدارس جنبه دینی داشت بفرق اینکه مدارس فرانسوی بطور کلی کاتولیك و مدارس امریکائی و انگلیسی پروتستانت بودند توان گفت تا آغاز جنگ جهانی دوم مدارس فرانسوی معروف‌تر بودند.

اولین مدرسه فرانسوی توسط مبلغین (لازاری)[۱] در ۱۸۳۹ میلادی درتبریزایجاد شدکه بدستیاری دختران نیکوکار[۲] درسراسر کشور حدود هفتادمدرسه دیگر بوجود آوردند. غیرازاین مؤسسات اتحادیه فرانسوی[۳] هم بنگاههای فرهنگی درایران تشکیل داد. علت این موفقیت همانا معمول بودن زبان فرانسوی در عالم سیاستمداری و وجود نمایندگیهای مهم فرانسه و نبودن مقاصد اقتصادی و سیاسی از ناحیه آن کشور

۱- Lazarite ۲-Les Filles de la Charitè'

۳- Alliance Francaise

نسبت به ایران و نیز تأثیر فرانسه در خنثی‌کردن نفوذ روس و انگلیس وبیشتر از اینها شباهت بین روحیه ایرانی وسجایای فرانسوی بود . ولی این نفوذ منبسط فرانسوی بعد از پایان جنك اول کم کم معروض رقابت انگلیس وامریکا واقع شد .

البته نفوذ اقتصادی وبسط تجارت و اهتمام انگلیس‌ها در تأسیس راه و توسعه تجارت در روابط بین ایران وغرب بی‌تأثیر نبود این روابط توأم با ایجاد میل بجلب اجناس‌اروپائی بالطبع رغبتی‌هم برای جلب متاع معنوی بوجود آورد .

دربن‌بین ظهور صنعت چاپ‌هم مناسبات را تأیید کرد درسال ١٦٢٩ مطبعه‌ای بواسطه آباء (کرملی) بایران آورده شد ولی استفاده خاصی ازآن بعمل نیامد تا اینکه در ١٨١٧-١٨١٦ دوباره مطبعه درایران ایجاد شد که منطبعات آن در ابتدا منحصر به رسالات وکتب بود و از ١٨٤٨ بآنطرف صحایفی محتوی اخبار روز انتشار می‌یافت و از سال ١٨٦٣ مجلات علمی روبانتشارنهاد . ولی‌تامرك ناصرالدین‌شاه آزادی مطبوعات وجود نداشت و فعالیت عمده مطبوعات بعد از اعلان مشروطیت آغاز نمود و تا آن زمان واسطه عمده مطبوعاتی انتقال افکار غربی به ایران روزنامهٔاختر منطبعه«استانبول»(١٨٧٥)و«قانون» منطبعهٔ کلکته(١٨٩٠)[١] بود و بعداز ١٩٠٦ افکار مغرب‌زمین توسط جراید بیشتر از سابق امکان انتشار وتوزیع پیدا نمود .

در قرن نوزدهم یك نهضت روحانی و عقلانی در ایران سرزد و

١- گویا اشتباهی بمؤلف محترم دست داده روزنامه «قانون» را ملکم‌خان در(٩٠-١٨٨٩) درلندن منتشر میساخت .

گذشته از فلاسفه و دانشمندان نامدار دینی که از قرن ۱۵۰۰ باینطرف ظهور کردند دوفیلسوف معروف یعنی ملاصدرا (متوفی۱٦٤۱-۱٦٤۰م.) و حاج ملاهادی سبزواری (متوفی ۱۸۷۸م.) ظهور کردند اولی وحدت عالم نفس و عالم خارجی را تعلیم میکرد که بقول اقبال (شاعرپاکستان) «آخرین مرحله وحدت کامل است که فکر ایرانی بآن رسیده » است و دومی درتعقیب مطالعات ملاصدرافکر ایرانی را ازتعلیم اشراقی افلاطونیون جدید رهائی بخشید و آنرا به مفهوم حقیقت افلاطونی نزدیك نمود. نفوذ ملا صدرا در نهضت شیخیه که یك نهضت آزاد اندیشانه درعالم شیعه بود معلومست وازاین فرقه بود که بابیه ظهور کرد و میرزاعلی محمد شیرازی در ۱۸٤٤ ادعای بابیت امام غایب یعنی امام دوازدهم را نمود . آقا خان رئیس اسمعیلیه هم درسال ۱۸٤۰-۱۸۳۹ ظهور کرد ودر نتیجه شکست بهند فراری شد. البته این نهضتهارا نه برای نمایاندن تأثیر افکارغربی ذکر نمودیم بلکه برای نمونه از حال بی آرامی وجوش وخروش اواسط قرن نوزدهم درایران آوردیم .

بعدازبابیه مذهب بهائی ظهور نمود که درخارج ایران رشدی کرد و توسعه‌ای یافت باوجود مراتب مذکورفوق بایددانست که دوره ناصرالدین شاه دوره آرامش بود براون که درآنموقع (۱۸۸۸-۱۸۸۷) درایران بوده اوضاع را اینگونه خلاصه میکند :

« محیط محیط قرون وسطائی بود صحبت از سیاست و ترقی نادر شنیده میشد وصحبتها غالباً مربوط بتصوف ودین ومسائل مربوط بماوراء-الطبیعه و مهمترین موضوع سیاسی درباب خلافت در صدراسلام بود و درباره امور خارجی تنها یك علاقه ضعیفی بانتشار گاه گاهی دو جریده

رسمی ایران یعنی «ایران» و «اطلاع» یا مؤثرتر از ایندو جریده «اختر» منطبعه استانبول مشهود میگشت درکرمان فقط هفته‌ای یك پست میرسید و از دنیای خارج خبری میاورد اینهمه چقدر فرق دارد باگیرودار سال ۱۸۹۱ و طوفان سالهای ۱۱-۱۹۰۵ و فلج هولناك که از ناحیه روسیه در سنوات اخیرالذکر عارض پیکر ایران گردید و جنك جهانگیر که ایرانرا معرکه سه‌اردوی بیگانه ومیدان فتنه و تحریکات قرارداد»[۱]

این روزگار طوفانی آغاز واقعی بسط روابط ایران و مغرب‌زمین است کـه تا امروز ادامه دارد و می‌توان آن را بطوریـکه در نیم قرن گذشته جریان یافت از سه نظر یعنی امپریالیزم وملیت وتفکیك عرف از شرع مطالعه کرد.

می‌دانیم کـه امپریالیزم اختصاص به مغرب زمین ندارد و در قدیم درممالك دیگر از آن جمله در امپراطوری خود ایران‌هم وجود داشت. ولی سبك امپراطوری متحکمانه مغرب زمـین یعنی روس و انگلیس در ایران درقرن نوزدهم بشکل‌سیاست واقتصاد حتی‌بصورت تحکم روحانی ظهورکرد و این مقابله است که تولید عکس‌العمل در ایران نمود وضع وگردهٔ اساسی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن کشور را درنتیجه این تلاقی‌جدید شرق‌وغرب‌راتعیین کرد وتوانگفت فشارمتحکمانه واستعماری که منتهی به عکس‌العملها ومقاومت‌ها شد مجالی بایرانیان ندادکه طرح ثابتی برای اصلاحات بریزند و یك ارتباط عمیق روحی و فرهنگی واقعی بین ایران ومغرب‌زمین بوجود بیاید بااینهمه نمیتوان وجوداینگونه ارتباط

۱- رجوع شود بکتاب «یکسال در ایران» تألیف براون کمبریج ۱۹۲۴ ص ۵۷

روحی را بکلی منکر شد.

این عـامل نهضت عصری شدن و تنبه ایران نتیجـه سرخوردن ناصرالدین شاه در مقـابل استعمار روس و انگلیس بـود این پادشاه در اوایل به تماس ایرانیها با مغرب تمایل داشت ولی بعد که استفاده جوئی آنان را دید پشیمان شد و گفت کاش هیچ اروپائی پا بسرزمین من ننهاده بود تا ازهمه این فتنه‌ها آسوده میشدیم ولی حالاکه متأسفانه بیگانگان در کشور ما نفوذ یافته‌اند لااقل باید بهترین استفاده را از آنها بکنیم »[٢] ولی خود او درین استفاده روی اصل فرصت جوئی کار میکرد و عملش مال اندیشانه نبود و غالباً میخواست هرچه زودتر پولی برای خزانه تهی گیر بیاورد و امتیازات زیانبخش اعطا میکرد. این طرز عمل البته مورد اعتراض طبقه فهمیده کشور میشد و میخواستند یك حـکومت مشروطه برقرار سازند و از اوضاع ناراضی بودند این عدم رضایت را وقعهٔ امتیاز تنباکو که بیك شرکت انگلیسی داده شده بود بیشتر کرد و سبب نزدیك شدن طبقات مختلف بهم برضد کارهای مضرخودسرانه گردیدواین احساسات بودکه‌به نهضت ملی کشید وایران حکومت مشروطه برقرارساخت وبعد محمدعلی‌شاه در صدد بهم زدن آن برآمد تا اینکه در نتیجه مقاومت ملی دولت مشروطه در سال ١٩٠٩ مستقر گشت و بعـد دولت روسیه از اواخر سال ١٩١١ مرتکب فجایع و تعقیب آزادیخواهان درایران گردید تا اینکه شروع جنگ جهانگیر١٩١٤ باین هول و وحشت خاتمه داد. اگر قاجاریان ناشایسته بودند وطن پرستان و مشروطه خواهان ایران‌هم

٢-رجوع‌شود بکتاب «ایران» تألیف هاز W. S. Haas نیویورك ٩٤٦ ص ٣٥

غافل بودند و تصور میکردند باحلوا گفتن دهن شیرین میشود و نمیدانستند تجدد و عصری شدن همت و دقت و فرصت میخواهد . در خـلال این احوال تردید و آشوب بود که روس و انگلیس معاهده ۱۹۰۷ را بستند کـه اگر بنظر متعاهدین ضرورت داشت برای ایرانیان بس خطرناك بود و استقلال آنها را محدود میکرد و مداخله‌های بیجای خارجی خودعمل اصلاحات واستفاده مالی واقتصادی ازمغرب‌زمین را مانع میشد . ویرانیها وخساراتی که‌ازجنك اول جهانی حاصل شد وایران بیطرف میدان تاخت وتاز سه دولت گشت طوری یأس ودرماندگی فراهم آورد که عنقریب بود ایران بارفتن زیر بار معاهده ۱۹۱۹ با انگلیس حاکمیت خود را لطمه بزند . دراینموقع بود که‌رضاشاه ظهور کرد ودر۱۹۲۶ تاج شاهی بسر نهاد وسلسله پهلوی را ایجادکرد واستقلال وملیت ایران را باردیگرزنده کرد «کاپیتولاسیون» یا امتیازات نابجای خارجیان را ملغی‌نمود ودرامتیازنفت در۱۹۳۳ تجدیدنظر بعمل آورد و پیمان سعدآباد در ۱۹۳۷ امضا گشت و مقاومت برضد نفوذ خارجی شروع شد .

فرهنگستانی برای احیای‌زبان فارسی‌وحذف بعضی کلمات نابهنجار عربی تأسیس یافت و بـه ایران باستان از دین زردشتی تا سبك معماری هخامنشی توجه مبذول گردید و ملیون تحت تشویق رضا شاه این دفعه واقعاً باستفاده از مغربزمین روی آوردند و شاگردانی بخارجه اعزام شد و حدود ۱۵۹۹ میل راه کشیده شد و یك راه آهن سرتاسری با هزینه ۱۲۵۰۰۰۰۰ دلار از درآمد انحصار قند و چای ساخته شد . جاده‌ها و باغهای عمومی‌و کارخانها وعمارتها برپا گشت وطرزالبسه مغربزمین اقتباس گردید و بانوان بجامعه داخل شدند . در مقررات اوقاف و مناسبات بین

شرع وعرف اصلاحاتی بعمل آمد و قوانینی با مقایسه بقوای مغرب زمین وضع شد و تقویم شمسی جانشین تقویم عربی گردید دولت رضا شاه با دین مخالفت نداشت ولی بخرافات یا مقاومت در برابر اصلاحات اجازه نمیداد ترتیباتی نیز بمدارس دینی داده شد و دانشگاه طهران در ۱۹۳۵ تأسیس یافت .

البته با وجود تشکیلات عرفی شرع و مذهب شیعه مذهب رسمی ایران بوده و هست نهایت اینکه بین طبقه جوان تازه نفس و طبقه متدین قدیمی فاصله پیدا شده و جوانان نسبت به اعتقادیات شکاك شده اند و جای احساسات دینی را احساسات ملیت پرستی گرفته و در نتیجه این طبقه به سرعت رو بتمدن مغرب زمین نهاده‌اند و همین شتاب وتظاهر موجب سوءظن طبقه دیگر ومانع تفاهم واقعی‌عمیق ومعنوی بین شرق وغرب شده .

در دهه دوم سلطنت رضا شاه ایران معروض نفوذ دو نیروی مهم گردید که یکی قدرت حکومت متمرکز مغرب نظیر حکومت آلمان هیتلری بود دیگر حکومت کمونیزم بالطبع ایران مایل بآلمان شد زیرا هر نهضتی که برخلاف دشمنان تاریخی ایران باشد در نظر ملت ایران قابل همکاری شمرده میشود ولی بحکم عوامل گوناگون ازاین تمایلات هم نتیجه‌ای حاصل نشد و عدم رضایت بین جوانان فزونتر گشت و مقدمات افکار کمونیستی کم کم بین آنان آغاز نمود .

بعدازجنك دوم اوضاع ایران کمابیش مانند سابق ادامه یافت ولی این دفعه بجای آلمان امریکا نیروی سوم واقع گشت .

دولت شوروی که خود همان فشار روسیه تزاری را از سر گرفته

بود تحت نقاب «دمکراسی توده» ایرانیان را علیه «استعمار مغرب زمین» تحریك میکرد گرچه نیروی ملی بحران سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۵ راگذراند ولی درداخل افراد آن درباب هدفهای اجتماعی اختلافات نظر پدید آمد. عده‌ای جوانان شوریده وعاصی که تمایل بسوسیالیزم ویا به کمونیزم پیدا کرده بودند با بیصبری اقتباس تعلیمات اولی یا دومی را خواستار شدند و درظاهر کوشیدند تعلیمات ضددینی خودرا دربرابر روحانیان وعوام‌الناس مستور دارند.

البته بعدازجنك دوم نیزاصول تغییر و تجددی که در عهد رضاشاه بوجود آمده بود باقی ماند ولی چون اصلاحات بطورمستعجل بعمل آمده وعمق پیدا نکرده بود عکس‌العمل‌هائی هم پیدا گشت وازطرف دیگر در نتیجه جنك سطح اخلاق عمومی تنزل یافت.

درپایان میتوان گفت که تلافی بین شرق وغرب درایران هنوزعمقی پیدا نکرده و یك علت آن این است که میان متفکرین و روحانیان که مطابق سنت تاریخی ایران فکرمیکنند وجوانان تازه نفس که یك انقلاب علمی وفنی روی اصول مغرب زمین میخواهند تفاهم وتعاونی وجود ندارد. این اختلاف باید پیش از شروع بحل مشکلات از میان برخیزد دسته اولی باید بداند که جدا و کنارماندن چه زماناً و چه مکاناً ممکن نیست وایران برای اینکه جای خود را درجامعه ملل جهان پیدا کند باید اصول فرهنك مغرب زمین را دریابد دسته دوم هم باید بداند که اصلاحات آینده فقط بواسطه فهم عمیق اصول وسنن مغرب زمین وپی بردن به اصول وسنن خود ایران امکان دارد نه با تقلید سطحی و یکطرفه در نتیجه تعمق وبصیرت است که ایران میتواند به محسنات واقعی تمدن مغرب پی ببرد ودرعین حال

نبوغ ملی خودراهم بشناسد ویك فرهنك نوینی بوجودآورد که هم‌مطابق عصر باشد وهم ملی .

با وجود اهتمام بعض‌ایرانیان وطن‌پرست که تجدد ایران را بدون منظور داشتن میراث اسلامی وجهه همت خود قرار میدهند بسیار مشکل است شخص باور کند که ایران بتواند بدون دین‌اسلام که میلیونها ایرانی پیرو آنند بجائی برسدالبته لزوم توفیق وتألیف دین‌با دنیای‌جدید بجای خودش معلوم ومطلوبست .

درهرصورت آنانکه از تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران اطلاع دارند ونبوغ ایرانی‌را دررهاشدن ازمهاجمات وخطر نابودی میشناسند و استعداد این ملت را درجلب وجذب عوامل جدید وبیگانه وایجاد تعالیم و فلسفه نوین میدانند خوب آگاهند که بشرط ثبات و امان سیاسی امید وافر هست که ایران در راه انبساط و تکامل فرهنگی ومواجهه با تمدن بومی و تمدن غربی با صورت حلی بیرون آیدکه نه‌تنها موجب نجات و نجاح خودش گردد بلکه برای کلیه ملل‌آسیاکه نیز درجستجوی جواب بهمین مسئله غامض یعنی تلافی و تعـامل فرهنگی شرق و غرب هستند اعانت کند .

-۳-

از کتاب «معرفی ایران» تألیف کروس کلوز چاپ نیویورک ۱۹۴۷ [۱]

مؤلف کتاب مردیست با اطلاع درجوانی در مدرسه آمریکائی تبریز یکی دوسال معلمی کرده در مأموریت میلسپو بعنوان مشاور از طرف مشارالیه بایران دعوت شد ولی با میلسپو نساخت وبرگشت درسال ۱۳۳۳ با نفقهٔ (فولبرایت) بار سوم برای مطالعه بایران آمد اکنون مشارالیه در واشنگتن بنگاهی دارد برای مشاورهٔ اقتصادی . غیر از کتاب حاضر تألیفات دیگرهم کرده .

کتاب معرفی ایران مرکب ازچهار فصل است بدینقرار :

۱- مردم وسرزمین

۲- فرهنگ واجتماعیات

۳- سلطنت رضا شاه پهلوی

۴- ایران امروز

زندگانی اجتماعی وسازمان آن

(از فصل دوم)

کسی که از ممالك پربرکت مغرب زمین بایران مسافرت کند از مشاهده فقروفاقه در آنجا متأثرمیگردد ولی اگر بعدازاقامتی درهندوستان بایران بیاید خواهد دید وسعت و رفاه در آنجا نسبت بهندوستان بیشتر است . البته پیش از آنکه بخواهیم وضع مادی و معاشی کشور را مورد مطالعه قرار دهیم مقتضی است عوامل عقلانی و جسمانی و روحانی و اخلاقی آن سامان را درنظر گیریم. توانگفت درمغرب زمین سعهٔ اقتصادی

۱- Iotroduction to Iran by Elgin Croseclose, New York. Oxford University press 1947

وترقیات مادی طوری شده که دیده را پرده کشیده ومشخص عوامل پنهان معنوی وعقلانی راکه درته آن خوابیده درك نمیکنند. قبل ازشرح اهمیت تنگنای معیشت ایران و ذکر علاج از مسائلی که باید مورد توجه گردد سازمان اجتماعیست.

خصوصیات اجتماعی ایران

یکی از اصول اجتماعی ایران چه در حال و چه درگذشته همانا تحول پذیری و آزادی فردیست. این خاصیت در واقع از جمله خواص میراث آریائیست که همه جا رفته و تأثیر خود راکرده وتنها استثناء ازین قاعده هندوستان است. منظور اینست که در ایران آزادی و تحول بین طبقات واصناف موجود است و هرفردی میتواند ازهرطبقه بطبقهٔ دیگر انتقال یابد. واگر بخواهیم ترتیبی شبیه به طبقه‌بندی جامد هند درایران پیداکنیم شاید میتوانیم بگوئیم در سابق تنها طبقه زنان مجزا ومنجمد و از جامعه خارج بوده. مسافری که بایران میآید وآزادی فردی را دربین آن ملت میداند بدون اشکال میتواند با کلیه طبقات نشست و برخاست کند و بفرهنگ ایران پی‌برد. جیمس موریر[1] از این قبیل مسافرین بود و در اوایل قرن نوزدهم بعنوان دبیری سفیر انگلیس در ایران مأموریت داشت و بعد از مراجعت کتاب (حاجی‌بابا) را تألیف کرد که قسماً فکاهی است وشرح حال مرد رند ماجراجو ومتقلب و در عین‌حال با نمکی‌است که از حمالی و دلالی شروع کرد و بوزارت رسید. شاید ترقی چنین شخص بیسواد و بی‌تبار شرور در نظر یك انگلیسی خالی ازتناقض نباشد ولی کتاب حاجی بابا بهمان اندازه که با اوضاع اوایل قرن نوزدهم

۱- James Morier

ایران درست درمیآید بهمان اندازه‌هم بانگلستان آنزمان تطبیق میکند. این داستان بحدی با احوال ایرانی انطباق دارد که بعض ایرانیان عقیده پیدا کرده‌اند که مؤلف اصلی آن (موریر) نبوده ویك ایرانی بوده. کسانی که تصور میکنند ایرانیان جنسی مخصوص خودشان هستند و مثلا از آمریکائیها بکلی متمایزند بهتراست حاجی بابا و داستان آمریکائی (در دربار شاه ارتور) تألیف مارك‌توین‌را بخوانند ومشابهت بین نوع اشخاص را مشاهده کنند[1]. درهردورمان آمریکائی وایرانی‌قهرمان داستان آدمی است عملی واحساساتی وفکاهی وزرنك وگاهی‌هم متقلب و فرصت‌جو و با هوش واهل سازش ونسبت باصول اجتماعی واخلاقی لاقید.

تازه‌ترین مثال قابلیت ترقی و آزادی فردی ایرانی شخص رضاخان است که ازدرجه سربازی بمقام شاهنشاهی ایران رسید آنانکه با اوضاع ایران ازنزدیك آشنا هستند بسی‌امثله ازین‌قبیل بدست خواهندآورد که چه‌افرادی ازفقر به‌توانگری وازگمنامی‌بشهرت رسیده وافرادی‌هم ازاوج عزت بحضیض ذلت رفته‌اند.

میرزا سعید کردستانی که مردی متین و معروف و طبیبی نامیست مهترطویلهٔ یك میسونر آمریکائی بود. لردکرزن که ایرانیانرا چندان‌هم دوست‌نمیداشته درکتاب خود راجع بایران گوید: «ایران دموکرات‌ترین ممالك عالمست وپستی خانواده یا مقام هرگز مانع ارتقاء بمقامات خیلی عالی نمیتواند باشد»[2].

۱- Mark Twain: Connecticut Yankee at King Arthur's Court.

۲- Persia, London 1892 P. 444

در واقع شاهان ایران صدر اعظم خود را از طبقات عامه انتخاب میکردند نه از میان اشراف. کسیکه در هندوستان اقامت کرده وبه‌فرق طبقات عادت نموده برای آشپزی یك خدمتکار و برای جاروکردن یك خدمتکار دیگر گرفته ومیداند که اگر آقائی درخیابانها ورهگذر بسته‌ای در دست داشته باشد وآنرا خودش ببرد کسرشأن محسوب میشود، چون بایران بیاید خیلی تعجب خواهدکرد زیرا در آنجا خدمتکار مانند عضو خانواده‌است حتی‌ازتنبیه پسرارباب خود بیم‌نمیکند ودراظهارعقاید خود قیدی ندارد و در خانواده کارهای متعددی محول باوست. آمریکائیها که تازه از اشرافیت وقیود اروپائی بیرون آمده‌اند از بی‌اعتنائی‌ایرانیها بآن قیود ممنون خواهند شد. ایرانیان حس دقیقی‌نسبت بارزش ولیاقت فردی دارند و ازقید فرق طبقاتی آزادند. یکی‌ازشاهزادگان که درارتش‌درجه سرتیپی دارد و متمول‌هم هست در یك خانه خیلی ساده زندگی میکند. یکی ازرهبران ملی که‌اکنون دردانشگاه طهران‌سمت‌استادی دارد وعضو مجلس‌هم هست و نمایندگی در سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو داشت یکروز یك دانش‌آموز ساده‌ای در تبریز بود. یك سروان ساده آمریکائی‌میشناختم که موقع‌جنك دوم‌جهانی‌درطهران دریك‌آپارتمان دو اطاقی زندگی‌میکرد ودوستان اوچه‌اشخاص معمولی وچه‌رجال‌حکومت بدیدن اومیامدند و با اوصرف چای وصحبت میکردند وکسی‌غرور وقید مقام نشان نمیداد.

البته این احترام بفرد و داشتن شخصیت در ایران معایبی‌هم دارد و آنهم عبارتست از اینکه منافع جامعه در برابر منافع و آزادی فرد فراموش‌شده وافرادی ثروتهای هنگفت اندوخته‌اند درصورتیکه دیگران

در شدت فقر و فاقه گرفتارند . سیاح معروف مارکوپولو[1] که هفتصد سال پیش در ایران سیاحت کرد درباب شهر تبریز اینطور مینویسد : «بازرگانانی که باخارجه تجارت میکنند ثروتی هنگفت گرد میاورند ولی سکنه شهر بطور کلی فقیرند» .

این جمله امروزهم باوضاع ایران قابل تطبیق است .

یکی از علل کیفیت زندگانی اجتماعی ایرانیان وضع جغرافیائی است که زمینهای پهناور و نفوس کم دارد و انتشار مردم و عدم ارتباط بین آنان از طرفی به رشد حس فردی خدمت کرده و از طرفی توسعهٔ روابط اجتماعی را مانع شده و بیابانها ودشتزارهای پهناور هم آمریکائیان وهم ایرانیان را آزاد وسرسخت بارآورده و آنان را ازقیود جامعه فارغ نگاه داشته .

عامل دوم در آزادمنشی ایرانی عقاید اسلامیست. اسلام تشکیلات طبقاتی ندارد هرکسی بدون واسطه با خدای خود رازونیاز میتواند کند و مجتهدین و ملاها و حجاج بموجب آئین اسلام طبقه ممتازی تشکیل نمی‌دهند . در اسلام دمکراسی واقعی هست و هر که اصول آن دین را ایمان آورد و عمل کند مسلمانست و با مسلمانان دیگر یکسان و برادر . در اسلام امتیازی بین سیاه و سفید و زنگی و رومی و حبشی و قرشی و حاکم ومحکوم و لال وگویا نیست همه برابرند و برادر گرچه طبقه زن ازین قاعده مستثنا است. عامل سوم درقابلیت تحول اجتماعی جامعهٔ ایرانی از بین رفتن نظامات اداری و تعینات روحانیست . حتی یکفرد می‌تواند روزی تصمیم کند و شالی سبز بکمر پیچد وبشهر دیگری برود ودر آنجا

۱- Marco Polo

خودش را سید اولاد پیغمبر معرفی نماید در ملائی‌هم این امکان موجود است و این مقام چندان مدعی پیدا کرد کـه رضا شاه مجبور شد عمامه گذاشتن وعنوان مجتهدی بخود بستن را تابع مقرراتی کند. درسابق که گواهی‌نامه تحصیلات معمول‌نبود طبیبان خودروهم زیاد بود و تا سنوات اخیر هرفردی میتوانست جـلو بیفتد و سردسته یا وکیل دعاوی بشود. در عالم بازرگانی‌هم افرادی خیلی گمنام میتوانند در سایه کار وکوشش ثروت سرشار گرد آورند و مقامی در جامعـه کسب کنند. همچنین در ایران اشرافی و اعیـانی موروثی نیست چنانـکه در انگلستان حتی در آمریکا بـوده است. گاهی اشخاصی ممکنست بمجرد جلب توجـه پادشاه به مقامات عالیه برسند. بدین مناسبت بد نیست عبارتی ازکتاب موسوم به « حیات وعادات ایرانی» تألیف ویلسن[1] نقل شود.

« مردم میتوانند بآسانی وضع ومقام خود را عوض کنند. درزمان فتحعلیشاه رقاصی ازمقربین حضور شاه گشت. پسر یك دهاتی ممکنست فردا بوزارت برسد. از خانوادهٔ محقر بودن مـانع ترقی نیست. گاهی ممکنست نجار یا خیاطی یا عکاسی را در مقابل خدماتی لقب بدهند. »

گرچه اکنون اینگونه القاب از سال ۱۹۳۵ میلادی بامر رضا شاه متروك شده ولی‌هنوزهم عناوینی مانند خان وحاجی وکربلائی ومشهدی باقیست.

با وجـود سهولت تحول و نبودن حـدود و قیود طبقاتی و بروز آزادی فردی و امـکان ترقیات برای هر فرد البته طبقـاتی در ایران

۱- Persian Life and Customs, S. G. Wilson

وجود دارد نهایت آن طبقات منجمد و بهم بکلی بیگانه ومانع ترقی و تحول نیست .

اینك طبقات مهم از قرار ذیل است :

ملاکین

بعد از دربار که کارمندان آنهم تغییر می‌یابند ثابت‌ترین طبقات طبقه ملاکین است اصول ملاکی در ایران شبیه باصول فئودالیزم است ولی دهاتی برده نیست و آزاد است و میتواند تغییرمحل بدهد گرچه معمولا نسل بعد از نسل در یك ده میماند . ثروت مالك تمام متناسب بعدهٔ دهاتیست که دارد و از محصول ده سالانه بمناسبت محل و شرایط از یك خمس تا نصف را او برمیدارد . قاعده معمول قدیمی اینست که بهریك از زمین وگاو و ابزار کار و آب و بذر یك پنجم محصول منظور میشود . مالکین معمولا در پایتخت یا شهرهای بزرك بفراغت زندگی میکنند و ناظرشان به ده میرود و عمارتهای مجلل و خدم و حشم دارند ولی مهمانیهای بزرك متداول نیست و مهمانی اصولا محدود بدوستان نزدیك وخویشاوندانست . اعضای مجلس ایران غالباً ازملاکین مرکبست ولی با وجود نفوذ و قدرتی که دارند اختیارات زیاد ندارند در گذشته حکومت ایران استبدادی بوده وشاهان آنزمان آنچه میتوانستند ثروت شخصی جمع میکردند .

طبقه بازرگانان

بعد از طبقه مالك طبقه بازرگان میاید ولی اتفاق میفتد که گاهی بازرگان دهاتی را هم مالکست و از آنطرف مالکی هم ممکنست تجارت کند . چنانکه درسابق اشاره شد بین طبقه بازرگان یا بازاریان از

کسبه واصناف کم سرمایه تا بازرگانان ثروتمند هستند که در بنادر معروف دنیا اجناسی داشته باشند .

بازار جماعات واطاق تجارت دارد واهل آن بواسطه تماس با بقیهٔ دنیا بیشتر در جریان امور هستند و چون با روحانیان دست بیکی شوند در امور کشور مؤثر واقع میگردند بازرگانان بودند که در تاریخ ۱۲۹۴ میلادی یعنی حدود هفتصد سال پیش کیخاتو را از نشر اسکناس مانع شدند و در ۱۸۹۱ یعنی در زمان ناصرالدین شاه مانع اعطای انحصار توتون وتنباکو گشتند ودر ۱۹۰۶ در ایجاد واصول مشروطیت در ایران سهم بزرگ داشتند .

روحانیان

طبقه دیگر که تا این اواخر قدرت فراوان داشت نیز در امور اقتصادی وسیاسی واجتماعی کشور تأثیر زیاد میکرد ووجوه دینیه وامور اوقاف در اختیار آن طبقه بود و اکنون هم هست طبقهٔ روحانیست الا اینکه قسمتی از اداره اوقاف عمومی بدست دولت افتاده .

اصناف و دهاتیان

دهاتیان ایران قسمت عمدهٔ کار و زحمت را بعهده دارند زیرا کشاورزی و باغداری و تهیه محصول و اغذیه برای کشور محصول مساعی ممتد آنانست و در این مساعی مداوم و صبور و ساده و تغییر ناپذیرند با اینهمه نتوان گفت این طبقه بدبخت ترین طبقات دیگر هستند .

کسبه یا اصناف محصولات دستی گوناگون ازچوب وچرم و نقره و برنج تا خاتمکاری و قالی بافی را بوجود میاورند و حال معاشی آنان از آن

دهاتیان بهتر نیست. وضع غذا وزندگیشان تعریفی ندارد ولی چون کارشان فردیست آزادی دارند فقـط برای فروش امتعه خـود باید با بازرگانان ارتباط داشته باشند. یکی از جهات نامطلوب درعالم اصناف و پیشه‌وران همانا کار کردن بچهاست ولی وجود زنان از لحاظ بعض صنایع ظریفه بواسطه ظرافت انگشتان سودمند است و این موضوع در صنعت فرش مشهود است.

بعد از اصناف طبقه کارگرانست که حمال و خرکچی و خدمتکار و باغبان و بنا و عمله و امثال آنـان منتسب بدانست و وضع معاششان ابداً خـوب نیست ولی نسبةً بکارگران ممالکی نظیر مصر و هند بهتر و آزادترند. در ایران گدایان موهون مانند گدایان مصری که مسافرین را بیچاره کنند یا افراد طبقات پائین که خودرا مثل‌افراد هندی زبون وپست سازند مشاهده نمیشود.

در این اواخر بواسطه نهضت جدید اقتصادی یك طبقه کارخانه‌دار بوجود میاید واراده پادشاه ایران درصنعتی کردن کشور عده زیادی را از دهات بشهرها سوق میدهد و آنانکه از علایق و سنن گذشته گسسته و از هایهوی شهر گیج شده وازانتظامات واصول کارخانجات بی‌بهره مانده‌اند امروز ازلحاظ توسعهٔ کمونیزم خطری تشکیل میدهند.

طبقه زن

زنـان در حجاب بودند و روابط اجتماعی زیاد نداشتند و بیشتر اوقاتشان درون خانه میگذشت در شهرها آنچه یك خانواده متشخص‌تر است زنان مستورتر و کناره‌گیرترند در دهات زنـان در کار کشاورزی شرکت میکنـند همچنین در بین عشایر زن آزادتر و فعـال‌تر است.

موضوع حجاب در ایران قدیمی است و شاید منشاء آن عادت آریائی‌ها باشد. کتاب (استر) توراة و داستان ملکه « وشتی » حرم اخشورش (خشایارشا) این حدس را تائید می‌کند. موضوع تعدد زوجات و متعه در جامعه ایران هم خالی از محظورات و صدمات اجتماعی نبوده ولی اخیراً تغییرات اساسی دروضع اجتماعی نسوان بوجود آمده. گواینکه هنوز مشکلات خانواده وحقوق متقابل زن وشوهر مرتفع نگشته.

اقلیتها در ایران

در ایران اقلیت‌های مذهبی موجود است که عمدهٔ آن عیسویان و یهودیان و زرتشتیان هستند. عیسویان بیشتر ارمنی یا نسطوری و بعض منسوبین بکلیساهای دیگر محلی هستند. ارامنه بیشتر در آذربایجان و عده‌ای هم در جلفای اصفهان مقیمند که بواسطه شاه عباس بآنجا کوچ داده شده اند. بطور کلی ارامنه در ایران با احترام و آزادی زندگی میکنند در هرصورت هیچوقت آنان درایران مانند ممالك دیگر مجاور معروض قتل وزجر نگشته‌اند. بیشتر سرآمدهای ناگوار ارامنه‌مخصوصاً در آسیای‌صغیر قسماًازناحیه کردها ودولت انکشوروقسماًهم بواسطهٔخطای خود آنان بوده است که همواره روسیه را حامی خود دانسته و آلت سیاست آن دولت واقع شده‌اند. این نوع تمایل‌ارامنه سبب شدکه رضا شاه در ۱۹۲۵ دستور داد مدارس آنانرا در ایران به‌بندند و از آن ببعد ارتقاء ارامنه بمقامات رفیع دشوارترشد.

اما نسطوریها بقایای ملت آسوری هستند وپیروان کلیسیای قدیمی شرقی بوده‌اندکه مؤسس آن تادئوس‌وطوماس[۱] نام داشتند. مراکزعمده

۱- Thaddeus, Thomas.

ایشان نواحی ارومیه (رضائیه) وموصل است . و ببطریق نسطوریان در عین حال ریاست ملی آنانرا هم دارد .

غیرازین ارامنه و آسوریان اقلیتهای کوچک عیسوی کاتولیك و پروتستان هم وجود دارند . اما کلیمیان از ایام اسارت بابل جزو ملت ایران شده و با اینکه دین اجدادی خود را نگه داشته‌اند از حیث ظاهر با ملت ایران فرقی ندارند . در همدان که پایتخت ماد قدیم است کلیمیان زیادند وعقیده دارند که (اِستر) و(مُردخای) که درداستان تورات آمده درآنجا مدفونند اینها درمدت قرون سالفه شاید بیش از عیسویان معروض رنج و آزار بوده‌اند .

زرتشتیان ایرانیانی هستند که بعد ازظهور اسلام دردین خود باقی ماندند واکثر آنان بهندوستان مهاجرت کردند البته اینان هم محرومیتهائی داشتند ولی اکنون وضع شان بهتراست .

بموجب قانون اساسی با اینکه دین رسمی ایران دین اسلام اعلام شده اقلیتهای مذهبی کاملا آزاد وتحت حمایت دولتند .

فصل پنجم

اقتصاد و سیاست

-۱-

ازکتاب «آمریکائیان در ایران» تألیف میلسپو واشینگتن ۱۹۴۶

میلسپو بموجب دعوت دولت ایران درپائیز سال ۱۹۲۲ میلادی بعنوان مستشارمالی‌ایران استخدام‌شد وحدود مدت پنج سال درایران باین‌سمت بود واصلاحاتی درمالیه ایران‌بعمل آورد. بعد در سال ۱۹۲۷ بامر اعلیحضرت فقید رضا شاه بخدمت اوخاتمه داده شد . بعد بار دوم بموجب دعوت دولت در ماه ژانویه ۱۹۴۳ میلادی بهمان عنوان سابق بایران برگشت ومجلس‌سیزدهم اختیاراتی باو تفویض نمودکه اصلاحات لازم‌را درمالیه ومالیات ایران بکند ولی مشارالیه با مشکلاتی‌که در این‌کتاب شرح داده ازعهده برنیامد و در سال ۱۹۴۵ ازکار خود مستعفی وبآمریکا مراجعت نمود. دراین موقع لازم میدانم اشاره کنم‌که در بعض قسمتهای این‌کتاب مؤلف مطالبی برخلاف احساسات ملی ایرانی درج کرده وترجمه دوفصل ازآن فقط بمناسبت اقامت وتجارب هفت سالهٔ اوست در میهن ما نه برای احترام به‌کلیهٔ نظریات او .

(ازفصل نهم) - اطوار و رفتار انگلستان
- متفقین در ایران -

میدانیم‌که در سال ۱۹۴۱ میلادی بریتانیای‌کبیر وروسیه شوروی بایران نیرو اعزام کردند . اگر تمایلات دولت ایران را بسوی هیتلر در نظر بگیریم ممکن بود اصلا متفقین با ایران معامله مخاصم‌کنند. تاآنجا که من می‌دانم حتی بعد از امضای قرارداد سه جانبه ایرانیان نسبت به

۱- Americans in Persia, by Arthur C. Millspaugh Washington 1949.

نازیها احساسات غیردوستانه نداشتند. عدم‌اعتماد تاریخی‌ملت ایران نسبة بروس وانگلیس‌مانع حصول زمینهٔ یك اتحاد وهمکاری واقعی‌بود. آنگاه که‌آمریکا پابمیدان نهاد ایرانیها امید داشتند آمریکا در تعدیل سیاست دولتین در ایران مؤثر میگردد پس آمریکا را با حسن نظر تلقی کردند و منشور آتلانتیك‌هم این امید را بیشتر کرد.

ولی‌چون عدم اتحاد بین خود متفقین‌را برأی‌العین مشاهده نمودند دریافتند که عقاید و اصول در مقابل واقعیت ارزشی ندارد و عقیده پیدا کردند که ورود آمریکا بصحنهٔ جنك تأثیری خاص درسیاست دولتین نسبة بایران نکرد و دراندك مدتی برای ایرانیان واضح گشت که دول سه‌گانه در ایران نه اینکه همکاری نمیکنند بلکه کار شکنی هم میکنند مخصوصاً روسها که مثلادر کمیسیون حمل‌و نقل‌اصلاحضوربهم نمیرسانند. این وضع ایرانیانرا نسبة بقدرت آمریکا که انتظار داشتند کارها را اداره کنند کمی مردد نمود.

کنفرانس رؤسای سه کشور موقتةً مردم را امیدوار ساخت ولی بسی نگذشت که معلوم شد ملاقات سه مرد بزرك در این بابها تأثیری نکرد بالعکس رقابت و نزاع امتیاز نفت در سال ۱۹٤٤ عکس قضیه را نمایان ساخت. در حقیقت در روابط متفقین در درجه اول فیروزی در جنك ودرجه دوم منافع ملی خودشان منظور بود وامور بین‌المللی‌درجه سوم را داشت. جریان جنك مواعیدی راکه در منشور آتلانتیك بعمل آمد و شوروی آنرا تصدیق کرد و در کنفرانس طهران‌هم ازطرف سران سه‌کشور دوباره تأیید‌گشت از خاطرها فراموش گردانید و درکنفرانس (یالتا) انگلستان و آمریکا که بامید اعلان جنك شوروی علیه ژاپن به

پیشنهاد تشکیل مناطق نفوذ شوروی در اروپای خاوری تن در دادند در حقیقت منشور مذکوراعتبار خودرا باخت. بعدازکنفرانس یالتا عجب نبود کـه شوروی معاهدات با ایران حتی پیمان سه جانبه را زیر پا بگذارد. بعلاوه انگلستان آمریکا با سیاست شوروی در ایران وبعض اقسام دیگر دنیا با اینکه آشکارا مخالف با معاهدات و هدفهای صلح ملل بود مماشاة کردند. شوروی در ایران علناً و با اطمینان روی منافع و نقشه‌های خود ومطابق با سیاست زور رفتار نمود و انگلیس وآمریکا تماشاگر این نوع رفتار واقع شدند.

میتوان گفت در ایران زمان جنك سه سیاست بود نه یك سیاست مشترك یعنی هریك از آمریکا و انگلستان وشوروی یك سیاست جداگانه داشتند. انگلیسها یك مرکزاطلاعات ویك کانون فرهنگی ایران وانگلیس، شوروی یکی دیگر، وآمریکا یکی دیگر تأسیس کردند وهریك جداگانه بفعالیت پرداختند. ازناحیه آمریکا دکتر (جوردن) که سالها ریاست کالج آمریکائی را درطهران داشت و دراینموقع ازایران مراجعت کرده بود در اواخرسال ۱۹۴۴ بعنوان نشانه تایید روابط دوستانه مدتی کوتاه بطهران برگشت و بنـگاه خاور نزدیك هم در ۱۹۴۳ نمایندهٔای برای مطالعات مقدماتی بایران فرستاد.

هرسه دولت روزنامه نویسهای ایرانی‌را برای دیدن کشورهایشان دعوت کردند. دراین موقع منظور ذکر هدف وارزش این فعالیتها نیست بلکه اشاره بموضوع رقابت بین سه دولت است که اقدامات بین‌المللی را فراموش کرده به اقدامات ملی پرداخته بودند.

ایران طوعاً وکرهاً درجرگهٔ متفقین قرار گرفت ومتفقین برغم سیاست

شوروی دولت ایرانرا درکار خود آزاد گذاشتند گرچه درشمال این روش کاملا عملی نشد و شوروی بدون مجوز بامور حکومتی مداخله نمود اما درجنوب دولتین آمریکا وانگلیس درتقویت دولت مرکزی کمکهائی کردند .

میتوان گفت وجود نیروی سه دولت اوضاع را در ایران ثابت کرد ولی دشواریهائی هم بوجود آورد ازجمله پول ایران بحکم سوابق و بموجب هزینهٔ نیرو های اشغالی تورم پیدا کرد و شورویها مقادیر زیادی اجناس بدون اعتنا بمقررات از ایران حمل کردند . گرچه انگلستان و و آمریکا احتیاجات ایران را تا حدی منظور داشتند مثلا در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بواسطه حمل غله بایران از مجاعه جلوگیری کردند و نیروی بیگانه تا حدی هم در حمل و نقل آزوقه در داخل کشور کمکی نمودند راه آهن ایران هم تکمیل و تجهیز شد[1] . خلاصه اینکه ایران ازخرابیهائی که بعدازجنك اول جهانی معروض آن شده بود ایندفعه مصون ماند .

سیاست انگیس

بعقیدهٔ من در مطالعهٔ سیاست خارجی یکی ازدول معظمه باید پنج ملاك باختلاف مراتب در نظر گرفت : ۱ـ شرایط و اوضاع ثابت که با امنیت ومنافع عالیه ارتباط دارد . ۲ـ عوامل تاریخی وسیاست گذشته .

---

۱ ـ دراین قسمت ودر بعض قسمتهای دیگر دکتر میلسپو بنا حق نوشته نیروهای خارجی با اینکه وسایلی برای تکمیل راه آهن که مورد حاجت خودشان بودآوردند ولی بحکم عقیده مهندسین خطوط آهن و واگنهارا بکلی مستعمل وفرسوده کردند و خسارت زیاد بارآوردند و یك راه آهن نو را کهنه کردند .

۳ـ اخلاق و روحیات حکومت و مردم . ٤ـ کیفیت عمل آن دولت
۵ـ اظهارات و اقوال آن دولت .

در مقایسه سیاست انگلستان در ایران سه موضوع کلید حل مسئله را بدست ما میدهد اول اینکه انگستان احتیاج به تجارت و وضع سرمایه و نیروی دریائی دارد . دوم آنکه انگلستان باید نیروی دریائی قوی داشته و راههای هند و خاور دور را تحت مراقبت داشته باشد سوم آنکه انگلستان بیشتر از دیگران بیم از خطر رقبای خود دارد .

از روزگار دیرین انگلستان بحکم معادن نفت و منابع اقتصادی ووضع جغرافیائی‌ایران‌وجود آن کشوررا درامنیت ومنافع عالیه‌انگلستان ذیمدخل شمرده است . سیاست قدیمی و جاری انگلستان در ازاء این وضع عبارت بوده است از اینکه ایران را بشکل دولت مستقلی برای ممانعت از پیشروی روسیه نگهدارد و در عین حال از منابع ثروت و بازار ایران تا بتواند استفاده کند. بنظر نمیاید که انگلستان غیرازین‌هدف هدفی دیگر داشته و مثلا طمعی نسبت به تمامیت ارضی ایران داشته باشد . ولی با کمال تاسف قرارداد بین دولتین روس و انگلیس در ۱۹۰۷ که روی مصالح وسیع تری انعقاد یافته بود چنین هدفی را نشان می‌دهد .

پیش ازجنگ اول انگلستان‌هم مانند روسیه ایرانرا بنظریك پیاده شطرنج در میدان بازی استعماری مینگریست و سیاستش عمده به‌توسعه اقتصادی خودش متوجه بود نه بهبود اوضاع ایران . اندولت هم مانند روسیه در ایران طرفدارانی داشت و میکوشید دولتی برسر کار باشد که

نسبة به آن احساسات دوستانه پروراند . بـا اینهمه همین ایام هم رفتار انگلستان نسبة بایران عادلانه‌تر از رفتار روسیه بوده . بعدازپایان جنگ اول روسیه شوروی درابتدا سیاست استعماریرا درقول‌وفعل مردود شمرد ولی انگلستان دودستی بمنافع خود در ایران و قرارداد منحوس شرکت نفت ایران و انگلیس چسبید بحدیکه ایجاد سوء ظن در ایران نمود کـه شاید نیت استیلای سیاسی و اقتصادی ایران را دارد .

ولی‌ازسال۱۹۲۱ میلادی یا ازسالهای پیشتر نظرانگلستان فراختر از آن‌بود که فقط استقلال ظاهری ایران برای یك هدف منفی‌یعنی‌ممانعت ازنفوذ روسیه محفوظ بماند یا فقط بازاری برای استفادهٔ تجارتی‌تشکیل دهد بلکه اصول سیاست انگلیس بخصوص از تاریخ اخیرالذکر این بوده که هیچیك از دولتین ادنی حقی در مداخله بامور داخلی ایران یا اعمال فشاراقتصادی‌نداشته‌باشد. وایران‌بایدخودبپای‌خود بایستد وکشورخودرا خود آزاد و آباد کند . این رفتار البته مشعر برتغییر اساسی در سیاست انگلستانست‌که در سابق روی توسعه طلبی و ماجراجوئی قرارمیگرفت. اساس سیاست جدید انگلیس مبتنی بود به‌ثبات و امنیت درایران وامکان رشد وترقی و خاتمه یافتن نزاع و رقابت . درمدت قرن نوزدهم انگلیس درمشرق زمین نفوذ وقدرت داشت ولی‌حالا دیگرچنین قدرتی‌را نمیتواند بخود انحصار دهد . حوادث وتحولات سنوات اخیر مانند توسعهٔ هواپیما و ظهور ملیت خواهی شدید در خاورمیانه و صنعتی شدن‌کشورهای آن ودعاوی ملی‌واستقلال هندوستان واختراع بمب اتومی‌سیاست انگلستان بلکه عالم را مواجه با وضع جدیدی ساخته . درخاورمیانه وایران دیگر روس وانگلیس بعنوان دو نیروی متساوی با هم مواجه نیستند . مسامحه

و اغماض و توافق و مساعدتی که انگلستان و آمریکا بعد از جنگ دوم نسبة بشوروی روا داشتند آن دولت را فرصت تقویت و تجهیزاتی داد که دیگر نخواهد گذاشت انگلستان در ایران قدرت سابق خود را بیابد. ولی از طرف دیگر انگلستان نمیتواند از ایران صرف نظر کند و کناره گیرد و اگر بحاکمیت ایران لطمه‌ای خورد و شوروی در شمال نفوذ کند انگلستان ناچار است جنوب را حفظ نماید تا منافعش چه‌ازلحاظ سیاسی یعنی‌مجاورت ایران با هند وچه ازلحاظ اقتصادی بخطر نیفتد.

در سال ۱۹۰۱ میلادی مظفرالدین شاه امتیاز استخراج نفت در جنوب را به یکی از اتباع انگلیس بنام (و . ك . دارسی) واگذار کرد و منطقه امتیاز قسمت اعظم جنوب غیرازپنج ایالت شمالی بود. در۱۹۰۸ درفاصله حدود صدکیلومتری شمال اهواز نفت پیداشد وسال‌بعد شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل یافت و در اوان شروع جنك جهانی اول دولت انگلیس قسمت مهم سهام شرکت را خرید و از آن ببعد در واقع شرکت آلت سیاست دولت انگلیس گردید گرچه ظاهراً دولت در امور شرکت مداخله نمیکرد. در سال ۱۹۳۲ رضاشاه امتیاز شرکت را ملغی نمود و دعوای ایران با شرکت درمجمع ملل مطرح شد ودرنتیجه حوزهٔ امتیاز شرکت نسبة بسابق محدودتر و درآمد ایران بیشتر شد.

در تاریخ ۱۹۲۰ محصول نفت ایران بدوازده ملیون چلیك و در ۱۹٤٤ به ۱۰۲ ملیون چلیك یعنی حدود نه‌برابر رسیدن و ایران درصف ممالك نفت خیز عالم چهارم شد که سه تای اولی آمریکا، ونزوئلا و روسیه باشد. مؤسسات نفت و تصفیه خانه ایران بزرگترین سازمان صناعتی در ایرانست و بمراتب فوق امتیازاتیست که شوروی در ایران

دارد . با اینکه وجود شرکت انگلیس و ایران نسبة بایران بخصوص خوزستان متضمن فواید بوده از طرف دیگر شرکت در منطقهٔ عملیات خود نفوذ قابل توجه سیاسی و اقتصادی داشت این امتیاز بواسطهٔ اهمیت هم در سیاست شوروی و هم درسیاست انگلستان نسبة بایران تأثیرداشت از سیاست شوروی در فصل بعد صحبت خواهد شد ولی در باب سیاست انگلیس همینقدر کافیست که آن مناطق از لحاظ منافع عالیه انگلستان اهمیت زیادی نسبة بآن دولت داشته با اینکه در این ایام تحولاتی و انحطاطی در امپراطوری انگلیس پیش آمده گمان نمیرود در مسائل اساسی اقتصادی و نظامی تغییرات سریعی حصول یابد زیرا انگلیسها از از محافظه کار و سوسیالیست اعتقاد بامپراطوری عظیم خود و عزم اقتحام مشکلات را دارند .

انگلیسها بهمکاری آمریکا در خاورمیانه خیلی مایلند و با نهایت جدیت میکوشند ملل متحد مستقر گردد و بشرط پی‌بردن کامل بمنظور های شوروی حاضرند با آن دولت هم تفاهم بعمل آورند .

نمایندگان انگلیس در ایران مردان مطلع مجربی هستند تجارب امپراطوری شماره‌ای مردان کارآزموده وفهمیده و مآل‌بین بوجودآورده البته بعض افراد اشتباهاتی میکنند و منحرف میشوند ولی فوراً اقدام میشود که چنان‌افرادی برکنار باشند. شهرت انگلیسها براینست که مغرور و خود پسندند و از همکاری احتراز میجویند ولی من در تجارب خودم آنان را مردمان با وجدان ولایق ومساعد دیدم و در روابطی که داشتیم همواره سازگاروعملی‌وحاضر بتفاهم وهمکاری یافتم . بطور کلی‌انگلیسها دررفتار و گفتار با مردم عالم پخته‌تر وشایسته‌تر از ما آمریکائیها هستند .

ودرسنوات جنك مأمورین سیاسی و نظامیشان روی زمینهٔ همدستی و نقشهٔ واحد کار میکردند.

اما رفتارانگلیسها درایران را میتوان ازیك لحاظ مداخله درامور داخلی ایران نامید ولی اساس عملیات آنها روی این مقاصد پنجگانه بوده اول آنکه میکوشیدند مردم ایران نسبت بانگلستان دوستانه باشند دوم عشایر مخل امنیت کشور نشوند سوم آنکه آنچه دست دهد از پریشانی مردم کشور کم گردد چهارم آنکه ازاختلافات با روسیه شوروی احترازشود و پنجم آنکه ازنفوذ شوروی درحکومت ایران جلو گیری بعمل آید وتوان گفت اصل مداخلهٔ آن دولت درامور ایران بیشتر برای تکمیل و تقویت حکومت ایران بوده تا مداخلهٔ غیرمشروع.

البته چنانکه درسابق‌هم گفته شد سیاست انگلیس مبتنی به منافع حیاتی آن دولت است و درین راه طرفدار وجود یك ایران مستقل و مختاراست والبته انتظاردارد دولت ایران نسبة بانگلستان روش دوستانه داشته و یك دولت ملی و در روابط خارجی بیطرف باشد ولی شوروی اصرار دارد که رئیس‌دولت ایران طرفدار شوروی باشد. برنامه اقتصادی شوروی مخالف بازار آزاد است و رقابت بردار نیست و طالب تبعیض و رجحانست ولی انگلستان راضی است که حقوق متساوی اقتصادی درحق آن قائل شوند و شاید بقول مخالفین این رضایت برای آن باشد که انگلستان هرحقوقی لازم داشته گرفته است. با اینکه انگلیسها طرفدار یك ایران مترقی ومرفه هستند ازطرف دیگر درین‌باب احساساتی و کاسه گرمتر از آش‌هم نمیخواهند بشوند. بنظر من انگلیس‌ها بعد از جنگ پیمان سه جانبه را محترم شمردند و بمفاد آنهم عمل کردند و موقعی که

دولت ایران موضوع تخلیه ایران را از نیروی اشغالی بیگانه پیش کشید انگلستان مهیا بودن خود را برای تخلیه اعلام و درخواست کرد که روسها هم قوای خود را عودت دهند و خود در تاریخ ۲ مارس ۱۹٤٦ که پایان شش‌ماه مهلت معین درپیمان بود نیروی خود را از ایران بیرون برد .

در روابط انگلستان با هیئت مستشاران آمریکائی باید بگویم که مأمورین آن دولت همیشه از ما طرفداری و بما کمك کردند . دسته مخالفین ایرانی با مستشاران آمریکائی مرا با همکاری با طرفداران انگلیسها متهم میکردند ولی اتفاقاً این تهمت ها موقعی راه افتاد که انگلیس ها مساعدت و همکاری خود را بعللی قطع کردند . می‌توانم بگویم درابتدای کار مأمورین‌انگلیسی پیش‌ازمأمورین آمریکائی خودمان نسبة بما مساعدت نشان میدادند زیرا با تثبیت وترتیب امورمالی‌درایران موافق بودند.

در هرصورت نباید نگفته گذاشت که این مساعدت و همراهی انگلستان بالاخره ما را مورد سوء ظن ایرانیان قرار داد و به حیثیت آمریکا هم صدمه زد . البته ما از روسهاهم انتظار داشتیم در آن سنوات جنگ با ما همراهی کنند ولی آنان میخواستند تنها در نواحی شمال مداخله وهمکاری کنند و اگر ما پذیرفته بودیم موضوع تشکیل منطقه شمال‌وجنوب بین‌دولتین تجدیدمیشد اینست که دراین‌زمینه نامه‌ای‌بسفارت آمریکا در طهران نوشتم و این محظورات را بیان کردم و کمك مستقیم آمریکا را خواستار شدم .

(از فصل دهم) هدفها و روش‌های شوروی

در مدت اقامت در ایران بواسطهٔ مسئولیتهای وسیعی که داشتیم با سفارت و کنسولگری ومقامات لشگری واداره حمل‌ونقل روسیه شوروی مدام سر و کار و تماس داشتیم . ازاین تماسها و از فرصت کامل که برای مراقبت و مطالـعه رفتار شورویها نصیب ما شد توانستیم به تمام عملیات شوروی در ایران پی بریم . مطالعات خود من با حرکت من از ایران در ۲۸ فوریه ۱۹٤۵ خاتمـه یافت ولی اخبار جراید و ارجاع شدن موضوع ایران و شوروی به‌شورای امنیت وضع را بعداً بیشتر روشن کرد . ظاهراً از آنچه درایران اتفاق افتاده میتوان بوضع ممالك بالتیك واروپای شرقی و منچوری هم پی‌برد وایران استثنائی تشکیل نمیدهد . پیداست که حل امور ایران وبلکه تمام اروپا و آسیا بدون همکاری شوروی مشکل‌است . و خیلی لازمست کـه ما خوب بمقاصد آنها پی بریم و همچنین لازمست آمریکاهم هدفی و نقشه‌ای معین و ثابت داشته باشد زیرا بعید نیست همانطورکه رفتار روسها بنظر ما معمائیست شاید رفتار ما هم بنظر آنها همانطور جلوه میکند . بطور کلی چنانکه در سابق هم اشاره کردیم جریان اخـیر وقایع نتیجهٔ اشتباهاتیست که آمریکا و انگلیس مرتکب شدند .

هدفهای روسیه شوروی

میدانیم که هدف تاریخی‌روسیه رسیدن بآبهای گرم بوده وسلامت کشورخودرا در آن تشخیص‌داده‌اند. روسیه بطورکلی‌مملکت محصوری بوده و خود را از طرف فرانسهٔ ناپلئون و بریتانیای‌کبیر و آلمان و ژاپن معروض تهدید میدیده و با وجود اتحادیه هائی که با بعضی دول تشکیل

داده در اساس تأمین ملی خود را در دفاع نظامی و گاهی هم در حمله و تجاوز یافته‌است. روسیه با برنامه وسیع صنعتی خود در جستجوی بازار است و با وجود منابع داخلی میکوشد آنچه میتواند منابع معدنی و کشاورزی ممالك دیگرراهم تحت تصرف خود درآورد ودرواقع تجارت و اقتصاد مطابق سیاست شوروی برای روسیه‌امرحیاتیست. دعوی روسیه شوروی اینست که ممالك مجاور شوروی داخل منطقهٔ نفوذ آن دولت محسوب شود و ظاهراً این نظر از طرف آمریکا وانگلیس‌هم تأیید شده بود ولی در واقع شخص نمیتواند برای روسیه شوروی غیرازخود ممالك روسیه مملکتی دیگر را منطقه محسوب بدارد. مثلا ایران اگر بنا بود با ممالك مجاور یك ناحیه یا منطقه تشکیل‌دهد چرا با هند یا انگلستان ندهد یا چرا اصلا عضویك اتحادیه ناحیه‌ای بین‌ممالك خاورمیانه نگردد اگربناست نواحی ومناطق بوجودآیدکه ازلحاظ اصول بین‌المللی‌معنائی داشته باشد باید حدود آن تعیین شود و آیا حدود ناحیه شوروی غیراز خود ممالك شوروی کجاست ؟

روسیه شوروی با وجود دیکتاتوری به‌احساسات تودهٔ مردم توجه دارد ولی توده مردم روسیه دهاتی و نادان و مبتدی و معتاد بفقر وفشار و فاقد حس آزادی و دمکراسی و بالطبع تابع حکومت دیکتاتوریست و بواسطه آزاد نبودن انتشارات و مطبوعات از اوضاع دنیا خبری ندارد و بحکم غریزه و تمایلات روسی و در نتیجه جنگ دوم احساسات شدید وطن پرستی دارد و بهمین مناسبت بهرتبلیغی که آنها را از نبودن تأمین در مقابل خارجیان بترساند و بقوت و قدرت حکومتشان استناد کند عکس‌العمل‌مساعد بروزمیدهند. دولت شوروی‌هم‌مانند مردمش کناره‌جو

ومتکی بنفس وخود کامست و از خواص اساسی آن سوءظن نسبة به بقیه اهل عالم است وعلت سری نگهداشتن همه چیزی و جلوگیری ازسیاح و مخبر ومحدود ساختن مأموران خارجی همین سوء ظن افراطیست .

شوروی از طرفی سرمایه داری را رد میکند و از طرفی با وجود عدم‌اعتماد بممالك سرمایه‌داری میکوشد باآنان توفق پیدا کند. مخصوصاً درباب انگلستان رفتار شوروی روی حسد و حس تفوق ومسابقه و عدم اعتماد است و روی همین اصـل سیاست شوروی در ایران روی حسد و سوء ظن بوده .

این نوع روابط بین دولتین سبب شد که عقیده تعادل را درسیاست ایران پیش بکشند یعنی در واقع هردو دولت در ایران بالسویه استفاده کنند . ولی آنگاه که شوروی بعد از جنگ اول حقوق و امتیازات خود را درایران ملغی نمود انگلستان عکس‌العملی نشان نداد وامتیازات خود را دودستی چسبید واکنون شوروی میخواهد همان امتیازات را درشمال داشته‌باشد که‌انگلستان درجنوب‌دارد[۱]. ونوع فکر دیکتاتوری وحکومت جمعی که درمغزدولت وملت شوروی است مستلزم قدرت واعمال آنست ودرخارج این فکر مسئولیت اخلاقی یا رعایت تمایلات مردم و نظایر آن تأثیری و دخالتی در رفتار شوروی ندارد .

این نیز عیانست که شوروی جنگ نمیخواهد و ممکنست یکروز مانند آمریکا وانگلستان طرفدار صلح‌هم بشود ولی‌شکی‌نیست‌که بالفعل سیاست شوروی متکی به‌توسعه والحاق واستیلاست.

---

(۱) بدیهی است چون این مطالب نه سال پیش نوشته شده امروز مصداق خارجی ندارد وامتیازات انگلیس در جنوب خاتمه پیدا کرده .

بارها گفته میشود که این اقدامات شوروی برای حفظ امنیت خودش است ولی اعمالی که بمنظور حفظ امنیت سرمیزند ممکنست حدی نداشته باشد و آن همان اندازه خطرناکست که سیاست فتوحات و استیلاء کاخ نشینان کرملین مطابق این مرام با اینکه جنگ جهانی نمیخواهند برای بسط نفوذ واستیلای خود ازاقدامات وتجاوزات ممکنه خودداری نمیکنند و باکمال خونسردی نقشه خود را ادامه میدهند. میتوان گفت الحاق شوروی بملل متحد ازروی عقیده بوده ولی هرگز حاضر نیست درباب سیاست افراطی یا استعماری خود آن مؤسسه را اجازه دخالتی بدهد. درخصوص سیاست دول سه گانه هم روش شوروی همینست که دراتحاد سه گانه شرکت میکند ولی فقط درموردی که این اتحاد مطابق مقاصد انست و در غیراین صورت اهمیتی به اتحادیه نمیدهد.

شرح سیاست شوروی در ایران در این موقع امکان پذیر نیست و باید با مثله ای قناعت شود. این روش هم سیاسی و هم اقتصادیست و تفکیك آن مشکلست ولی اگر بخواهیم تنها جهت اقتصادی را در نظر بگیریم میتوان آنرا دو قسمت کرد که یکی عبارتست از امتیازات روی قرار داد و دیگر روابط متداول بازرگانی بالفعل مهمترین امتیاز شوروی در ایران از لحاظ منابع طبیعی همان امتیاز شیلات شمالست که دراول ماه اکتبر ۱۹۲۷ تثبیت شد[۱]. درمأموریت اول من درایران شورویها برای کسب این امتیاز فشار بدولت وارد میساختند و عملا قبل از انعقاد قرارداد رأساً بعض مؤسسات را اشغال کرده کار را شروع نموده بودند. قرارداد مربوط بتمام ماهیهای سواحل جنوبی دریای خزر و سه رودخانه

---

(۱) این امتیاز هم در ۱۳۳۲ شمسی مطابق ۱۹۵۳ میلادی ملغی شد.

ساحلی‌است که بیك شرکت ایران و روس بمدت ۲۵ سال اعطا شده است و هریك از طرفین پنجاه در صد میگیرند . هیئت مدیره شرکت از شش عضو مرکبست که سه نفر ایرانی وسه نفر روسی‌است . اساسنامه شرکت برای حل قضیه در صورت تساوی رأی در هیئت مدیره تصریحی ندارد ولی‌شورویها همیشه اصرارداشته‌اند که بایداعضای ایرانی‌هیئت «دوستانه» باشند و با اینکه بموجب قرار رئیس باید متناوباً از طرفین تعیین شود چون در ۱۹٤۱ نوبت ایران رسید انتخاب رئیس ایرانی را ممانعت کردند . در عمل هرگاه اختلافی بین طرفین بحصول پیوندد شوروی ها در عمل نظر اعضای روسی را اجرا میکنند و گزارشی هم به سفارت خودشان میفرستند . با این وضع ایران از شیلات خود خیلی کم بهره برده ومحصول کلی‌هم الزاماً بیك‌کمپانی‌انحصاری وشوروی فروخته‌میشود که منافع راهم آن برمیدارد .

در اشغال ایران روسها کلیهٔ مهمات جنگی ایرانرا تصرف کردند و از قراری که شنیدم میخواستند کلیهٔ ماشینها را هم ببرند ولی وزیر تجارت و صنایع ایران با آنان قرار بست که با کمك فنی آنان کارخانجات اسلحه سازی ایران بنفع ارتش سرخ کار کند و مسلسل و تفنگ و فشنگ تهیه نماید . جزئیات قرارداد از آن جمله تعیین قیمت اجناس تحویل شده بتاریخ بعد محول گردید . گرچه شورویها در ۱۹٤۳ وجهی برای ادامهٔ فعالیت کارخانها تأدیه کردند ولی بعد در تمام مدت قراردادمجموع هزینه رادولت‌ایران میپرداخت وما آنچه توانستیم‌درباب محاسبات و مخارج با مقامات شوروی وارد مذاکره شدیم فایده‌ای نبردیم . وزارت تجارت بعلاوه قرارداد دیگری با شوروی منعقد ساخت

که بموجب آن هشتاد در صد محصولات کارخانه کنسرو سازی را بآنها واگذار کند.

شورویها برای تعمیر خرابیهای جاده‌ها و راه‌آهن شمال مدام ازما اعتبار طلب میکردند در صورتیکه انگلیسها تعمیرات خطوط جنوبی را خودشان میپرداختند. ایامی که نزدیکی پایان جنگ محسوس بود شورویها پیشنهاد کردند که دولت ایران قراردادی با آنان برای ایاب و ذهاب قطار آهن بین جلفا و تبریز منعقد سازد و اگر آنهم عملی شده بود مانند شیلات یك معامله دیگر یك جانبه بوجود میآمد. اداره حمل و نقل شوروی مرتباً عملیات خود را در ایران توسعه میداد و در خطوط جنوب هم کار میکرد و ظاهراً نقشه روسها تحت کنترول آوردن همهٔ راههای ایران بنفع خودشان بود وهمچنین یك سرویس‌هواپیمای شوروی بدون هیچگونه قرارداد و موافقت راه انداخته بودند.

تا پیش‌ازسال ۱۹٤٤ دولت ایران محصول برنج شمال‌را درانحصار داشت که مازاد آنرا با اصول معامله پایاپای به‌روسیه میداد و در مقابل محصولات صنعتی میگرفت. در ۱۹٤٤ انحصار برنج را پایان دادیم ولی شورویها درخواست کردند که باز باصول پایاپای برنج تحویل شود و از خرید از بازرگانان متفرقه خودداری نمودند و پیشنهادکردند در مقابل برنج قماش‌وشیشه آلات وظروف بدهند ماحاضرشدیم قماش‌بخریم بشرطی که درباب قیمت موافقت قبلی بعمل آید ولی نمایندگی تجارتی شوروی قیمت نداد واظهارکرد درمقابل برنج شکر بیاورد و در بازار یعنی بازار سیاه بفروشد.

درکلیه موارد شورویها دولت ایرانرا ازنظارت واردات وصادرات

کشور ممانعت کردند و خود کلیهٔ بنادر و سرحدات را خودشان کنترل میکردند انواع اجناس را بدون اعتنا بقوانین گمرکی وارد وصادر وهر قیمتی خواستند تعیین مینمودند ودربازارسیاه میفروختند. در آن موقع ما اعلام کردیم که مطابق مقررات کشور هرچه قماش یا شکر وارد کنند باید بدولت ایران بفروشند وازطرف دیگر ادارهٔ اقتصادی خاورمیانه که تحت نظارت آمریکا بود بما اطلاع داد آنچه شکر یا قماش از طرف روسها بایران وارد شود در بازار سیاه فروخته شود از سهمیه ایران کم خواهد شد. در این موقع روسها هردو جنس را وارد کردند و در بازار سیاه بفروش پرداختند که نه تنها برخلاف قوانین ایران و نظر اداره اقتصادی خاورمیانه بود بلکه منافی با قرارداد وام واجاره بین شوروی و آمریکا بود در عین حال مقامات شوروی بدولت ایران فشار آوردند که موافقت کند برای مصرف نیروی اشغالی شوروی از کارخانجات قند ایران خریداری کنند(!) بعد از حرکت من در فوریه ۱۹۴۵ بطوریکه انتظارهم میرفت بین ایران و شوروی قرارداد پایاپای منعقد گشت. در تحقیقی که درعلت این روش روسها کردم اظهارداشتند که برای مخارج نظامیان خود درایران که الحق عده بیش ازاحتیاج آورده بودند پول ایران لازم داشتند البته منظورشان غیر ازین مقصود توسعه فعالیت تجارتی خود درایران واستفاده ازضعف دولت ایران بود.

بطور کلی توان گفت کمتر معامله توان یافت که شوروی در آن نسبة بایران اجحاف نکرده وزور نگفته باشد. مقتضیات قانونی درنظر روسیان معنی ندارد وهرموقع که مأمورین ایرانی با آنان برای عقد قرارداد دور یك میز می نشینند بالفرض رشوه هم نگرفته باشند ازاول میدانند سرانجام

شکست خواهند خورد واینرا شورویها هم میدانند وازهمان ابتدا سر نظر خود تاآخر می‌ایستند تا تحمیل میکنند. اگر ایرانیان مقاومت بکار برند فوراً همسایه شمالی رفتار آنانرا «غیردوستانه» و «مضر بروابط حسنه» طرفین مینامد واگر مأموری باز ایستادگی کرد شورویها با فشار و تهدید وسایل بیرون رفتن او را از کمیسیون و آمدن یکی ملایمتر را بجای او فراهم میآورند و اگر با اینهمه مقدمات قرارداد به‌نتیجه رسید در آن‌هم تازه بعض مسائل مهم بفرصت دیگرمحول میشود وتاموقع مناسب برسد روسها کار خود را کرده‌اند و ایران دست خالی مانده. در یك کلمه کلیه ارتباطات اقتصادی شوروی باایران توأمست باهدف سیاسی و آن عبارتست از استیلا بشمال ایران.

مقرسفارت شوروی پارك بزرگیست درمرکزشهرودرسنوات جنك برخلاف سادگی و صرفه جوئی سفارت انگلیس درسفارت روس تجمل و دستگاه راه افتاده‌بود درموقع کنفرانس‌سه‌گانه استالین برخلاف روزولت ازشاه دیدن نمود واطمینان دادکه شوروی منظوری نسبة بایران ندارد و حاضرشد اسلحه بایران بدهد.

وسیله فعالیت شورویها درایران حزب توده بود. درعصرحکومت تزاری گذشته از اعمال زور، حمایت اتباع، رشوه و قرض و مساعده‌های بازرگانی وسیلهٔ اعمال نفوذ میگشت ولی درین دوره حزب توده کار را آسان کرده بود زیرا تشکیلات داشت وعده اعضای خودرا افزون میکرد و در مجلس چهاردهم هشت نماینده داشت که یکی از اصفهان و بقیه از شمال‌بودند مرامنامهٔ حزب ظاهراً ضرری نداشت «نان‌برای‌همه» «مسکن برای همه» «بهداشت برای همه» «آموزش برای همه» بود ودر آن دورهٔ

صنعتی شدن ایران اینحرفها وسیله خوبی بود برای تولید نارضایتی بین مردم . سبك عمـل حزب توده بقوانین ایران پشت پا میزد و عمده هدف تولیدآشوب و ناامنی وتسریع استیلای شوروی بود و در موضوع مطالبه امتیاز نفت ازطرف شورویها علناً بنفع آنها نمایش میدادند ودرمجلس‌هم نماینده‌های توده آنچه راکه ازحیث عددکم داشتند ازراه نطق وسروصدا جبران مینمودند .

ازاکتبر۱۹٤٤ بین‌توده وسیدضیاءالدین مبارزه آغازشد . مشارالیه بیانیه‌ای برضد توده انتشارداد ودامنهٔ مبارزه وشتم و ضرب بین دو دسته بکوچه و بازارکشید مخالفین وتوده‌ایها سید را فاشیست وعامل سیاست انگلیس نامیدند و مستشاران آمریکائی‌راهم با او همکار شمردند . البته تدبیر شورویهاکه درآن هم موفق میشدند این‌بودکه مدعی بودند طبقه پائین مردم را در مقابل توانگران و ملاکین حمایت میکنند و عـدالت اجتماعی میخواهند و تمام تبلیغاتشان روی این معانی بود و در عمل هم منظم و مرتب بودند زیرا گرچه بظاهر از سفارت و اداره اقتصـادی وارتش‌شوروی‌مستقل‌بودند ولی‌درباطن همه یك نقشه‌را اجرا میکردند وآن از مسکو میآمد .

چنانکه درفوق اشاره‌کردم شورویها با مستشاران خوب نبودند و ما را بدین سمت نمیشناختند مثلا سفیر شوروی برخلاف بقیه تمام سفرا بازدید از من نکرد در واقع هیچ مأمور شوروی نزد من نیامد جز یك مأمور فرعی کـه یکبار برای یك معامـله تریاك از من دیدن کرد و هر معامله‌ای داشتند باخود ایرانیان میکردند زیرا میدانستند ما سختگیری

میکنیم . شورویها بواسطهٔ مطبوعات و نمایندگان طرفدار خود مدام بما حمله میکردند .

میدانیم که در پیمان سه جانبه که در ۲۹ ژانویه ۱۹٤۲ امضا شد میگوید :

معلومست که وجود این نیروها (نیروهای روس و انگلیس) در سرزمین ایران بمنظور اشغال نظامی ایران نیست و نسبت به اداره وقوای تأمینیه وحیات اقتصادی کشور و سیر وسفر عادی مردم واجرای قوانین و مقررات ایران حتی الامکان مزاحمتی نخواهد داشت .

ایضاً دراین پیمان روس و انگلیس متعهد شدند که آنچه بتوانند حیات اقتصادی ملت ایرانرا از محرومیتها ومشکلاتی که در نتیجه جنگ حاضر ناشی شده محافظت نمایند .

مستشاران آمریکائی بموجب اختیاراتی که داشتند در حیات اقتصادی ملت ایران و در حدود قوانین ایران تأثیر زیادی داشتند و ما همان مقام و اختیاری را داشتیم که مقامات ایرانی داشتند ودرامور جمع و خرج مالیات و اداره خالصجات و خرید و حمل و نقل غله وتوزیع قند و شکر و قماش مستقیماً عمل میکردیم بنا براین با تمام نواحی کشور بانضمام شمال در اتباط بودیم و بالطبع و بموجب قانون مربوط به شش نفر ۱۹٤۳ لازم بود در نقاط مختلف مأمور داشته باشیم ولی مسافرت مأمورین در شمال مورد ایراث زحمت ازطرف مأمورین شوروی میشد و بایست بدفعات بکنسولگری‌های شوروی بروند ومعطلی بکشند وجوار های خود را ارائه دهند . بمأمور جمع غله وغیره درمشهد بعداززحمات یك اجازه سه ماه دادند وبمأمور تبریز اجازه ندادند ویك آمریکائی مقیم

تبریز را که برای ادارهٔ این کار تعیین کردیم از آن شهر بیرون کردند گرچه گفته شد یکی از وکلا هم دراین عمل دست داشته.

در سال ۱۹۴۴ شوروی ها پا جلوتر نهادند و کلیهٔ مأمورین ایران را بانضمام آمریکائی ها که با توده همکاری نمیکردند بتدریج از شمال خارج کردند. در مواردی شوروی ها هر عمارت دولتی را که میخواستند بدون اجازه اشغال میکردند. و ظاهراً کرایه‌ای محسوب نمیداشتند.

علت ایجاد اینهمه مشکلات ازناحیهٔ شوروی ها دربرابر اقدامات ما واضح بود زیرا ما مستشاران آمریکائی منظورمان خدمت و کمك به اقتدار دولت ایران بود و در میان ملت هم دوستداران و طرفداران زیاد داشتیم واهتمام ما مبتنی به معاملهٔ متساوی با تمام خارجیها بود ودر بین دولت ایران و شورویها ایستاده معاملات عادلانه و بدون اجحاف میخواستیم وحق داشتیم که درجنوب وشمال ایران یکسان عمل کنیم.

موضوع نفت

نفت منبع کلیهٔ دشواریهای ایران بود و قصهٔ اخیر آن برمیگردد به پائیز سال ۱۹۴۳ یعنی موقعیکه یك شرکت انگلیسی درقسمت جنوب شرقی ایران امتیازی درخواست کرد و در بهار سال ۱۹۴۴ دو شرکت آمریکائی یعنی شرکتهای (سوکنی واکیوم) و(سینکلر) نمایندگانی بایران برای تحصیل امتیازفرسنادند وموضوع طول یافت وآندو تقاضانه از طرف دولت بصورت قطعی رسید و نه بمجلس رفت. درماه سپتامبر همان سال کافتارادزه معاون وزارت خارجهٔ شوروی در صحنه پیدا شد و بعد

از مهمانیهای رسمی گردشی درتمام شمال ایران کرد و در بازگشت معلوم شد از آقای ساعد که رئیس دولت وقت بود تقاضای امتیاز نفت شمال را نموده . ظاهراً مشارالیه نقشه‌ای معین و شرایطی پیشنهاد کرد و عجالةً موافقت کلی رئیس دولت را خواست . آقای ساعد موضوع را در یك کمیسیون و درجلسهٔ خصوصی مجلس مطرح کرد ودرنتیجه اعلام داشت که دولت ایران تا پایان جنگ از هر نوع مذاکره راجع بنفت خودداری خواهد کرد .

شورویها فشار سختی وارد آوردند و گفتند این پیشنهاد مانند پیشنهاد های دیگر از ناحیهٔ کمپانی های خصوصی نیست بلکه از طرف دولت شورویست و عدم توجه به آن یك عمل غیردوستانه‌ای تشکیل خواهد داد . مطبوعات دست چپ و حزب توده بطرفداری از امتیاز شوروی ومخالفت بادولت ساعدبرخاستند و« کافتارادزه»رسماًاعلام‌داشت که همکاری بین‌اولیای شوروی و دولت ساعد امکان ندارد .

دراین بین شایع شد که روسها قوای تازه‌نفس بطهران میآورند و قوای مقیم درطهران‌هم با اسلحه وتانگ بنای نمایش‌درخیابانهای طهران نهادند وحزب توده دربهارستان اجتماع کرد وصدای « ساعد باید برود » و«مرده‌باد سیدضیاء» را بلند نمود وهمین غوغا را در بعض شهرهاهم براه انداختند .

رئیس دولت درتصمیم خود ایستاد وسفارتین آمریکا و انگلیس‌هم حق تصمیم و حاکمیت ایرانرا تصدیق کردند . بالاخره شورویها درنتیجهٔ مداخله آمریکا و انگلیس راضی شدند تا شش‌ماه بعد از جنگ ازاصرار درگرفتن امتیاز صرف‌نظر کنند ولي از قرار معلوم که روسها حتي وسايل

وآلات حفاری خودرا وارد ایران کرده بودند. اما آیا هدف حقیقی روسها واقعاً استخراج نفت بود یا فقط میخواستند امتیازات کمپانیهای انگلیسی وآمریکائی را خنثی کنند یاچنانکه معقول بنظر میرسد هردورامیخواستند، درست معین نیست . درهرصورت بعدازین واقعه بازغوغائی درطهران راه افتاد و برضد مستشاران حملاتی شد و در مجلس هم در ۲ دسامبر ۱۹۴۴ قانونی گذشت که بموجب آن هر نخست وزیر یا وزیر یا معاون که با نمایندگان دول خارجی یا کمپانیهای خارجی درباب امتیاز نفت وارد مذاکره شود یا قراردادی را در آن خصوص امضاء نماید از سه تا هشت سال بحبس مجرد محکوم و از خدمت دولت الی الابد منفصل گردد . در عین حال مجلس ضمن مخالفت با مستشاران آمریکائی وگویا بامید راضی کردن شوروی حکومت ساعد را برانداخت ولی آنانکه تصور میکردند با سقوط ساعد و مخالفت با مستشاران آمریکائی و ردکردن تقاضای شرکتهای انگلیس و آمریکائی شوروی را راضی خواهندکرد در اندك مدتی باشتباه خود پی بردند زیرا شوروی درفشارخود اصرار ورزید مگر قبل از ۲ مارس ۱۹۴۶ که تاریخ تخلیه ایران بود کار خود را انجام دهد .

درسالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ وضع بهتر نگشت و آنچه ایرانیان در ارضاء شوروی کوشیدند فشار آنان زیادتر شد وآنچه من به نخست وزیر ووزیران گفتم جواب شوروی عبارتست ازمتانت وروی حق خودایستادن نتیجه نداد .

میدانیم که روسهابارهااعلام کرد که استقلال ایران رامحترم میشمارد واین موضوع در قرار داد روس وانگلیس ۱۹۰۷ وقرار داد روس وایران

در ۱۹۲۱ و پیمان سه‌جانبه‌در ۱۹۴۲ تکرار و اساس آن‌هم درمنشور آتلانتیك واساسنامهٔ ملل‌متحد تثبیت شده بود. بعلاوه شوروی دراعلامیهٔ کنفرانس طهران مورخ اول دسامبر ۱۹۵۳ شرکت کرده بود ولی در عمل آنچه ما مشاهده کردیم دولت مذکوردرامور داخلی‌ایران مستقیماً مداخله نموده است وگویا بنظر آنها درموضوع ممالکی مانند ایران که گاهی دسته‌هائی ازخود ملت برضد دولتشان عمل میکنند استقلال معنی محدودتری دارد تا در ممالکی مانند آمریکا و انگلستان با اینهمه وقتی جزئی توسعه روابط از ناحیه آمریکا وانگلیس‌با ایران می‌دیدند دادشان بآسمان بلند میشد که دولتین درامور ایران مداخله میکنند ولی این عمل را دربارهٔ خودشان گویا مباح‌میدانستند ومیخواستند کلیهٔدرهای‌ایران‌برای‌اقدامات آنان بدون مانع بازباشد.

توأم با نقشهٔ اساسی نزدیك شدن بخلیج فارس بخصوص‌میخواهند شمال ایران تحت نفوذآنان قرارگیرد وحکومت خودمختاری پیدا کند و اعضای چنان حکومتی نسبت بروسیه « دوستانه » باشند با تعقیب چنین مقصود شوروی با هرگونه ثبات وآسایش وامنیت در ایران مخالفست و میکوشد همواره‌ایجاد هرج ومرج درایران‌بنماید تادولت مرکزی ضعیف افتد ودست نشاندگان آنان روی کار آیند. وعقیده دارند یك‌اقلیت ثابت ومتحد میتواند یك اکثریت متلاشی‌پریشان ترسووفاسد را ازبین‌به‌برد و بجای آن نشینند درظاهرهم میتوان از استقلال و تمامیت ایران بحث کرد ودرضمن آن کشور را به‌تحلیل برد.

پس‌ازآنکه جنگ با ژاپن خاتمه پیداکرد دولت ایران تقاضاکرد بموجب پیمان کلیهٔ نیروهای خارجی فوراً تخلیه کنند. معلوم میشود

این موضوع در یالتا و در پوتسدام و باردیگر در مجمع وزیران درلندن و مسکو مطرح شده. میدانیم که دراین اوان یعنی درنوامبره ۱۹۴۵ اغتشاش آذربایجان شروع کرد وشکل خاصی پیدا نمود و تا ایران خواست قوای انتظامی بدان صوب بفرستد نیروی شوروی مانع شد یاغیان آذربایجان مختاریت خواستند و نام خود را دمکرات نهادند و یك « مجلس ملی » تأسیس کردند و در ظاهر گفتند جزؤ کشور ایران خواهند بود سفارت‌های ایران بلافاصله در واشنگتن و لندن اعتراض کردند و آمریکا از مسکو توضیحاتی خواست و (برنس)[1] وزیر خارجه آنکشور بدولتین روس وانگلیس یادداشتی فرستاد وتقاضا نمود که ایران باید بموجب قرارداد در دوم ژانویه ۱۹۴۶ از قوای بیگانه تخلیه گردد و بلافاصله دستور داد قوای آمریکائی ایران را ترك گوید شوروی درجواب گفت نیروی شوروی تا ۲ مارس میماند انگلیسهاهم بعلت امتناع روسها تصمیم گرفتند تا تاریخ مذکور نیروی خود را نگه دارند. شورویها در مذاکرات و مراسلات اصرار داشتند که این موضوع بین آن دولت و ایران حل گردد و دولتین آمریکا و انگلیس مداخله نکنند ولی حکیم‌الملك نخست وزیر ایران نتوانست در مذاکرات بجائی برسد و شورویها بجای تخلیه کشور قوای دولتی را در آذربایجان در سربازخانه محصور داشتند تا اینکه یاغیان آنها را محاصره و مجبور به تسلیم ساختند. آمریکا مأموری برای رسیدگی باوضاع بآذربایجان فرستاد ولی شورویها اجازه بعبورروی ندادند. وزیر خارجه انگلیس « بوین » درکنفرانس مسکو با همرای (برنس) پیشنهاد کرد یك کمسیون تحقیق مرکب از نمایندگان سه دولت تشکیل

1– Byrens.

یابد وشورویها زیر بار نرفتند . دولت ایران مجبور شد در ژانویه ۱۹۴۶ موضوع را بهشورای امنیت که درلندن تشکیل شدهبود محول دارد درین بین کابینهٔ حکیمی جای خودرا بهدولت قوام که نسبت بروسیه «دوستانه» معروف شده بود داد . شورای امنیت بموجب منشور ملل متحد در ابتدا حل قضیه را بمذاکرات مستقیم طرفین دعوا ارجاع کرد . قوام بهمراهی عدهای که اکثر باـکههمهٔ آنان دوست شوروی بودند در۱۹ماه فوریه۱۹۴۶ برای مذاکرات بمسکورفت ومدتیجریان مذاکرات مستورماند تااینکه دوم مارس۱۹۴۶ رسید و یکباره فاششدکه روسها قصد تخلیه ندارند و غیرازخراسان کهتخلیه کردندقوایخودرا درمازندانو گیلانو آذربایجان نگه میدارند .

هردو دولت آمریـکا و انگلیس یادداشتهای استیضاح و اعتراض بشوروی فرستادند ولی ظاهراً جوابی نگرفتند . درین بین آقـای قوام بطهران برگشت و معـلوم شد در مسکو توافقی حـاصل نشده و بعلت تخلیه نکردن ایران از نیروی شوروی اعتراضی هم نزد آن دولت کرده است . درینبین آقای حسین علاء سفیر ایران درآمریکا یادداشتی در۱۹ مارس۱۹۴۶ بشورای امنیت فرستادکه مقدمهٔ اعتراض بعدم تخلیهٔ ایران از نیروی شوروی بود . پنج روز بعد دولت شوروی اعلام نمودکه درطی پنج تا شش هفته « در صورتیکه حوادث غیرمترقبه پیش نیاید » ایران را تخلیه میکند اینمطلب را آقای (گرومیکو) نمایندهٔ شوروی درشورای امنیت روی اینکه بین دولت شوروی وایران توافق حاصلشده نیز تائید نمود ولیآقای علاء این توافق را انکارکرد وشورای امنیت تصمیم گرفت آقایعلاء برای شرح مطالبایران درجلسه شورا حاضرشود وگرومیکو

بروجه اعتراض از حضور در جلسه امتناع نمود و شوری دستور داد دبیر کل سازمان ملل در مسکو و طهران رسیدگیهای لازم را بعمل آورد. ولی جوابهائی که رسید مبهم بود در نتیجه شوری این نظر را اتخاذ کرد که چون شورویها وعده کردند در تاریخ ٦ ماه مه ۱۹٤٦ خاك ایران را بلاشرط تخلیه کنند تا آن تاریخ طرح مسئلهٔ ایران در شوری بتاخیر بیفتد و بعد از تاریخ مذکور دولتین ایران و شوروی شوری را از جریان امر مطلع سازند.

در تاریخ پنجم ماه آوریل اعلامیهٔ مشترکی از طرف قوام و سفیر شوروی (سادچیکف) داده شد که مشعر برحصول توافق بود ومعلوم گشت بالاخره وعدهٔ تخلیه ایران بلا شرط نبوده و در باب آذربایجان و نفت مذاکراتی بعمل آمده بوده.

درباب آذربایجان نخست‌وزیر تعهد کرده بود که در حدود قوانین ایران بطریق صلح و وفاق اصلاحاتی بعمل بیاورد. با اینکه بین دولتین مسلم شده‌بود که موضوع آذربایجان جزوامور داخلی ایرانست بازهمین توافق قدم اول مداخلهٔ دولت شوروی درامورداخلی‌ایران و بخطر افتادن ثروت خیزترین ایالات ایران بود.

اما توافق درباب نفت که در هشتم ماه آوریل تفصیلا انتشار یافت شامل بود به‌استخراج نفت کلیه شمال ایران باستثنای جزئی‌از آذربایجان غربی‌مجاور ترکیه که دولت ایران وعده میداد در آن ناحیه هیچ امتیازی بیك خارجی یا یك شرکت ایرانی که با خارجیها اشتراکی داشته باشد نبخشد و یك شرکت نفت ایران وشوروی بوجود آید که شوروی دارای پنجاه و یك سهم و ایران دارای چهل و نه سهم باشد و مدت فعالیت

شرکت بیست و پنجسال تعیین شده بود که نشانهٔ نفوذ اقتصادی شوروی درایران برخلاف روح منشورملل‌متحد بود ودرضمن‌این‌موضوع فقط یك موضوع‌اقتصادی‌نبود‌بلکه مقدمه وزمینهٔ‌نفوذ سیاسی‌محسوب‌میشد وشاید این منظور اخیر غرض عمدهٔ تشبثات شوروی بوده باشد البته شورویها گذشته از نفت وسایل دیگر برای تبلیغ ونفوذ وتحریك وفشار دراختیار داشتند .

شورای‌امنیت درتعقیب قضیهٔ ایران اصرارورزید و آقای علاء ضمن اظهارات خود گفت شورویها توسط عمال و مامورین و نظامیان خود در امور داخلی‌ایران مداخله میکنند و وزیر خارجه آمریکا (برنس) اظهار کرد که بحکم منشور ملل ما نمیتوانیم اجازه دهیم این تجاوزها حصول یابد ولی‌اینهمه اظهارات تاثیری در رفتار شورویها نداشت و گرومیکو در نامهٔ ۷ آوریل خود علناً گفت « حکومت شوروی اصرار دارد که مسئلهٔ ایران از برنامهٔ عمل ملل متحد محذوف شود». دور نبود در برابر فشار شوروی خود ایران مجبور بشود شکایت خود را تجدید نکند چنانکه دستوری به آقای علاء برای پس گرفتن‌شکایت ازملل متحد رسید و آقای علاء درپانزدهم ماه آوریل این دستوررا باطلاع شوری رسانید .

درجریان این‌احوال خبر‌تخلیهٔ ایران شایع شد ولی‌معلوم نبود از کدام نقاط‌تخلیه بعمل آمده‌بود و آقای علاء بدلیل‌اینکه درنتیجهٔ مداخله روسها مامورین دولت نتوانسته‌اند بنقاط لازم بروند واطلاع کامل کسب کنند ازتخلیه کامل ایران اظهار بی‌اطلاعی‌نمود گرومیکوهم که درجلسات حاضر نمیشد .

بعدازمذاکرات و رسیدگیها بالاخره آقای علاء خبر دادکه ایران

تخلیه شد ورادیو مسکو در۲۳ماه مه اعلام نمود که درتاریخ ۹ مه تخلیهٔ کامل ایران از نیروی شوروی بعمل آمده و اواخر ماه نخست وزیر قوام دستور داد دیگر آقای علاء مطلبی دربارهٔ ایران در جلسهٔ شورای امنیت طرح نکند.

-۳-

از کتاب اختناق ایران تألیف شوستر[۱]

مرگان شوستر درسال ۱۹۱۱ میلادی بواسطهٔ سفارت ایران در واشنگتن بعنوان مستشار مالی برای سه سال استخدام ودر ۱۲ ماه مه همان سال باهمراهان خود وارد طهران شد ودرپارك اتابك که برای اوتعیین شده بود اقامت جست. مشارالیه درهمان اولین ماههای عمل حسن‌نیت ولیاقت‌خودرا نشان‌داد وجلب اعتماد عامه راکرد ومیرفت صورت‌صحیحی بمالیه ایران بدهد ولی افسوس بحکم اشکالات داخلی نظیرآنچه بعضی مودیان مالیاتها ایجادکردند ومداخلات متجاوزانهٔ دولتین روس وانگلیس و التیماتوم شدید دولت روس که یکی ازمواد آن اخراج شوستر بود دولت وقت استعفا وعزیمت اورا خواستار شد و او درپانزدهم ژانویه ۱۹۱۲ بهمراهی‌معاونین امریکائی خود ایران را ترك‌کرد. اینواقعه یعنی‌عزل اجباری یك‌مامور خیرخواه ایران درنتیجهٔ فشاربیگانه تأثیرعظیم درقلوب‌مردم کردکه تصنیف مرحوم ابوالقاسم عارف شاعرملی با مطلع « ننگ آن خانه که مهمان زسرخوان برود» نشانه ایست ازآن تأثرات عمومی. میتوان‌گفت درتمام‌کتاب دو منظور عمده درکاراست یکی‌توضیح‌وتوجیه عملیات مستشاران‌آمریکائی ودیگری دفاع ازاستقلال و حاکمیت ایران‌که در آن ایام سخت بخطر افتاده بود . این کتاب تحت عنوان اختناق ایران بفارسی ترجمه ودرکلکته درطهران چاپ شده

(از فصل نهم)

خاصیت نایب‌السلطنه وسایر مأمورین دولتی ومجلس وخاصیت واستعداد ملت ایران

نایب‌السلطنه فعلی ایران

ابوالقاسم ناصرالملك اصلا همدانیست . تحصیلات خود را در

۱-The Strangling of Persia, by W. Morgan Shuster.

دانشگاه آکسفرد انگلستان بپایان برده و باسیر ادوارد گری[1] وزیر خارجه فعلی انگلستان همشاگرد بوده است و با لرد کرزن هم دوستی دارد. مشارالیه مدت کوتاهی بعدازمرگ مظفرالدین شاه بوزارت دارائی منصوب شد و آن منصب را تامدت شش ماه تحت نخست وزیری امین الدوله داشت و بعد بحکومت کردستان تعیین و مدت چهار سال بدان شغل اشتغال ورزید. یکسال بعد که فرمان مشروطیت صادرشد وی هم بنخست وزیری ودرضمن وزارت دارائی منصوب گردید. تازه دست بیك رشته اصلاحات زده بود که از طرف مأمورین محمد علیشاه توقیف گشت و اگر وساطت سفارت انگلیس نبود شاید اعدام میشد. بمحض آزادی باروپا رهسپار گشت وتاخلع محمدعلیشاه وبازگشت حکومت مشروطه یعنی تاریخ ژویه ۱۹۰۹ در آنجا بماند وبعدازمراجعت بایران ازقبول کارامتناع ورزید وبراهنمائی ملیون اکتفا ورزید. بعد باردیگر بعنوان معالجهٔ خود وپسرش باروپا رفت ودر نتیجه درگذشت. نایب السلطنه عضدالملك مشارالیه از طرف مجلس در ۸ فوریه ۱۹۱۱ به نیابت سلطنت انتخاب شد و او برای تصدی آنمقام بطهران بازگشت.

اولین بار که بدرك ملاقات جناب ایشان نایل شدم دریافتم که نسبةً بمستشاران آمریکائی و شخص من توجهی دوستانه دارد و ظرف هشت ماه که درطهران بودم باستثنای ماه دسامبر که کار رسمی نداشتم با معظم له ملاقاتهای متعدد و طولانی که غالباً با تقاضای ایشان انجام مییافت داشتیم و در امور اقتصادی کشور و مسائل دیگر مذاکره میکردیم. معظم له شخصیتی با وقار و مطبوع دارد و انگلیسی و فرانسوی را روان صحبت

۱- Sir Edward Gray.

میکند و درخور احتیاجات و اصلاحات در ایران اطلاعات وسیع دارد و طرز گفتارش قانع کننده است و معایب و نقایص امور را نیك میداند ولی باکمال تأسف بعد ازملاقاتهای متعدد وتوضیح نقشه‌های اقتصادی درعمل معلومم شد که جناب ایشان همان اندازه که در تشریح معایب کشور خود مهارت دارند ازاقدام وعمل وچاره جوئی عاجزند درمواردی که ازپیش او برمیگشتم نظیر این بود ازپیش طبیبی برمیگردم که تمام دردهای خودرا میدانست ولی بمعالجه نمی‌پرداخت ودرشرف مرگ بود . وعدهٔ دیگر از اروپائیان وایرانیان که با ایشان تماس داشتند همین نظر را دربارهٔ ایسان پیداکردند .

شاید بزرگترین عیب کار ناصرالملك عبارت بود ازواهمهٔ شدیدی که عارض او شده بود و مدام خیال میکرد که جمعیتهائی مخفی در صدد آسیب رساندن باو هستند ومیخواست برود باروپا وبرنگردد. درابتدای امر یعنی قبل از نیابت سلطنت عضدالملك تمام مجلسیان باتفاق به نیابت سلطنت ایشان رأی دادند و در آنموقع قبول نکرد ولی بعـد از مرگ عضدالملك در سپتامبر ۱۹۱۰ پیشنهاد انتخاب ایشان به‌نیابت سلطنت از طرف حزب اعتدالیون داده شد و عناصر افراطی کـه بعـد بنام دمکرات معروف شدند موافق نبودند و مستوفی‌الممالك را برای این‌مقام پیشنهاد میکردند ولی بالاخره ناصرالملك تعیین وباتفاق آراء انتخاب شد . عقیدهٔ بعضیها براین‌بود بواسطهٔ معروفیت وی دراروپا انتصابش به‌نیابت سلطنت در تشیید روابط ایران با دول اروپا مؤثر افتاد . ولی توأم با خبر انتخاب که در اروپا باو رسید مراسلات تهدیدآمیزهم از دستجات مخفی‌ازایران باو واصل‌شد واورا مضطرب ونگران و درحرکت بایران مردد ساخت .

برسرراه بسوی ایران تلگرافات مفصل بطهران مبتنی بشرایط قبول نیابت سلطنت مخابره کرد و از آن جمله این بود که مجلس باید روی اصول حزبی واکثریت عمل کنند . درنتیجه این نظر ناصرالملك بود که حزبهای اعتدالی ودمکرات بوجود آمد . البته ازلحاظ اصولی حق با ناصرالملك بود ولی با کمال تأسف چون ملت ایران در سبك حکومت دمکراسی تجربه‌ای نداشت این انقسام بدو حزب بواسطهٔ عدم تجانس و وجود اغراض شخصی بین افراد نفاق وکدورت و دشمنی بین دو طرف ظهور کرد ومانع جریان امور گشت در صورتیکه در ابتدا اکثراعضای مجلس بنام ملیت و وطنپرستی وحفظ مبانی مشروطیت همکاری میکردند و در واقع این‌خصومت وتفرقه‌را ناصرالملك بوجودآورد درصورتیکه نیت او صحیح بود وصلاح کشوررا میخواست . عجب‌اینکه بعدهاکراراً از تفرقه ومخاصمات بین دوحزب باکمال تأثرشکایت و انتقاد میکرد بدون اینکه متوجه شود سبب ایجادآن خودش بوده .

خیال ایشان درباب خطر کشته‌شدن ازطرف انقلابیون بحدی قوی بود که در ورود بقزوین از درشکه پیاده شد تا دمی استراحت کنند یك طپانچه خودکار با دو دست حاضرباش نگه داشت در صورتیکه باستعمال آن آشنا نبود . بعد از ورود بطهران و تصدی مقام نیابت سلطنت یك سلسله پیامهای منطقی و عاقلانه و فصیح بمجلس فرستاد و در ضمن آن اظهار داشت با اینکه برای‌محدود بودن اختیارات نیابت سلطنت دلیلی بنظر نمیآید با اینهمه متعهد می‌شوم که از حدود قوانین کشور تجاوز نکنم . تردیدی نیست که اگر کسی دیگر قوی‌الاراده‌تر ازاو بجای اوبود با نفوذی که او داشت میتوانست تمام زمام اموررا بدست گیرد .

در اوایل ورود من بطهران وقتی ایشان را دیدم عقیده داشت که در طهران نماند زیرا مخالفین ایشان مانع اقدامات او بودند و میگفتند بهتراست بعنوان مرخصی برود باروپا ودرآنجا دول‌معظمه را بنفع ایران جلب کند . ولی‌عقیدهٔ عموم براین بودکه رفتن ایشان ازایران تاثیر بسیار ناگواردرحال کشوردارد ولی‌خودایشان‌هی‌درمنظورخوداصرارمیورزید و هشت‌ماه بعدکه من ازایران حرکت میکردم هنوزدرصدد حرکت باروپا بود . این اصرار ایشان در این امر گاهی نوعی شدت میکردکه گاهی بین او و وزراء صحنه‌های فجیع و در عین حال خنده دار پیش میامد و گاهی عده‌ای‌ازاعضای مجلس‌را پیش‌خود میخواند وبعدازسخنرانیهای مفصل که ساعتها طول میکشید و ذکراینکه آنان در وظائف خودکوتاهی میکنند اعلام میکردکه درصدد است باروپا رهسپار گردد .

در اواخر ماه سپتامبر (۱۹۱۱) یعنی پیش از شکست سالارالدوله باز عده‌ای از وکلا را درمنزل ییلاقی‌خود یعنی (چالهرز) جمع کرد وبعد از نطق مهیج خـود یکباره سینهٔ خود را باز کرد و داد زد چرا معطلید چرا مرا نمیکشید آخر من خودم خودم را میکشم اینرا گفت و بیرون دویدگویا اسلحـه بیاورد و خودش را بکشد ولی حاضرین مانع شده آرامش کردند . در همان ماه بار دیگر عده‌ای از وکلا را در مقام خود در قصرگلستان جمع کرد و زبان شکایت باز نمود از اینکه در روزنامه روسی (روسکویه‌سلوو) مقاله‌ای برضد او نوشته‌اندکه بظن وی ازطرف دمکراتها فرستاده‌شده. دراین‌موقع سلیمان‌میرزا زعیم‌دمکراتها برخاست و روزنامه‌ای ازجیب خود بیرون‌آورد وگفت نظریات دمکراتها درباره نیابت سلطنت درین نامه نوشته شده ولي از مقاله (روسکویه سلوو) ما

خبر نداریم . ناصرالملك در جواب گفت این کافی نیست باید شما رسماً اعلان کنید که مندرجات مقالهٔ مزبورغلطست سلیمان‌میرزا درجواب گفت تکذیب مقاله‌ای کــه در یك روز نامه خارجی نوشته شده کار ما نیست ناصرالملك تا اینرا شنید ازجای برخاست و داد میزد وخودش را میزد و میگفت شماها دشمن‌من‌هستید میخواهید مرابکشید پس‌معطل‌چه‌هستید سپس‌منشی‌را احضارکرد واستعفای خودرا نوشت وبوکلا گفت باید همه اینرا امضا کنید وچون خودداری‌کردند برخاست وبیرون رفت و داد زد هم‌اکنون کالسکه مرا حاضر کنند من میروم باروپا این‌صحنه و جنجال تا سه بعدازنصف شب ادامه داشت .

بعقیدهٔ من انتخاب ناصرالملك به‌نیابت سلطنت اشتباه بود ایران در آن وضع یك مرد عادل وتوانا لازم داشت وناصرالملك با وجود هوش و بصیرت بزرگی‌که داشت چون اراده نداشت و در تمام امور اول حفظ شخص ومصالح خودرا منظور میداشت کاری از دستش ساخته نبود .

اما هیئت وزراء و مامورین عالیرتبه‌که در مدت اقامت خود باآن تماس‌پیدا کردم تاثیرمساعدی درمن ننمود. بسیاری ازآنان مردان تحصیل کرده و با هوشی بودند ولی از درك اینــکه آن مقام و منصب را برای خدمت بملت وکشورخود احرازکرده‌اند عاجز بودند . من تصدیق دارم که از این لحاظ دربین مامورین اکثر ممالك دیگرهم نقایصی هست ولی الحق خودکامی ونفع پرستی وحرص در ایران بیشتربود . این آقایان‌که غالباً ازمیان یــکعده اشراف فاسد انتخاب میشدند یا نمیتوانستند پیش‌راه فساد را بگیرند یا نمیخواستند.

اعضاي مجلس از نوعی دیــگر بودند و تمام طبقات و بخصوص

طبقهٔ روحانی در آنجا از راه خلوص خود را وظیفه دار دفاع از حقوق ملی ایران محسوب میداشتند ولی دولتین روس و انگلیس از مجلس خوششان نمیامد و آنرا غیرعملی و ناصالح تشخیص میدادند زیرا میدیدند مجلس را با هشتاد نفر نماینده ملی نمیتوان مانند یکی دو نفر عضو دولت گمراه نمود .

بعقیدهٔ من در تاریخ بشر هیچگاه اتفاق نیفتاده که ملتی دفعةً از حکومت استبدادی بحکومت مشروطه تبدیل یابد و بلافاصله در بصیرت سیاسی و استعداد قانونگذاری بحد اعلی برسد . گذشته از آن مجلس اول ایران در مقابل محمد علیشاه و خارجیها مبارزهٔ حیاتی میکرد و عاقبت هم بدست لیاخوف روسی بمباران شد و مجالی برای اصلاحات نماند . اعضای مجلس دوم را هم که تقریباً همهٔ آنانرا میشناختم اگر با اعضای مجالس نظیر مجالس انگلستان و آمریکا مقایسه کنیم بدون تردید برای وظایف خود مجهز نبودند و در واقع خیلی عجیب میشد اگر یك حکومت تازه بنیاد بی‌تجربه در سرزمینی که قرنها در آنجا فساد رو داده بتواند در زمان کوتاهی اصلاحاتی انجام دهد یا اعضای مجلس اطلاعات فنی داشته باشند ولی اینقدر هست که مجلس ایران نمایندهٔ افکار و آمال جدید ملت ایران و اعضای آن نسبة بعامه دارای معلومات و بعض آنان واجد خاصیت و هوش و شجاعت بودند . تقریباً همهٔ آنان عقیده داشتند که بقای حکومت مشروطهٔ ایران بسته به طرح زمینه و شالدهٔ مستحکمی است که آنان را از تزلزل وکشور آنان را از نفوذ و تجاوز روس وانگلیس مصون دارد . کلیهٔ آنان باستثنای عدهٔ کمی متوجه باین هدف میهن پرستانه بودند وبااینکه ازاطلاعات درباب طرزحکومت دمکراسی

بهره‌ای نداشتند حاضر بودند از کمك و راهنمائی هرمستشار خارجی که خیروصلاح ایران را بخواهد و با تحریکات اجانب در ایران مبارزه کند استفاده نمایند.

از این لحاظ تـوان گفت مجلسی کـه ملت پشتیبان آن باشد و اعضای آن حـدود و نقایص خود را پی‌برند و حاضر بفدا کاری بـاشند مجلس غیرصالحی نیست. مجلس تنها مـانع ارتجاع اولیای فاسد و تا موقعی که برپا بود پشتیبان اصلاحات و مورد استناد خیرخواهان بود و آنگاه که آنرا بواسطهٔ بمباران و بتحریك اجانب خفه‌اش کردند ملت ایران ایستادگی نمود وتسلیم نگشت زیرا میدانست مجلس حامی آزادی وملیت آنهاست.

درست است مجلس ایران نسبة بمجالس مغرب زمین ازروی انتخابات مرتب وعمومی انتخاب نشده بود ولی تحت شرایط موجود بهتراز آنکه بود نمیشد وآن تنها اجتماعی بودکه احساسات و آمال ملی ایرانرا منعکس ساخت وعجب اینکه دولتین روس وانگلیس نفهمیدندکه با وجود مجلس دورهٔ تشبثات برای اخذ امتیازات و نظایر آن با اعمال نفوذ در نزد بعض افراد سپری شده وتحریکات فایده‌ای ندارد.

اما درباب ملت ایران که قسمت اعظم آن از روستائیان و عشایر مرکبست اکثر بیسوادند ولی از طرف دیـگر آن هزاران تن با سواد و فاضلند و عدهٔ زیادی از آنان درمغرب زمین تحصیلات کرده‌اند. ایرانیان بطور کلی مهربان و مهمان‌نوازند ونسبة بخارجیان فوق العـاده احترام میگذارند. و در اقتباس تمدن مغرب زمین استعدادی خاص دارند. این ملت بود که با وجود مشکلات زیاد استبداد را به مشروطه تبدیل کرد

و بعض افراد آن از طبقهٔ عامه در نتیجهٔ لیاقت بمقامات عالی رسیدند. صدها مدارس جدید تأسیس یافت و مطبوعات خیلی آزاد بوجود آورد وباشوقی تمام نظیر آنکه در آزادیخواهان هند یاژون‌ترکهای ترکیه دیده میشود دراقتباس رسم زندگانی اجتماعی‌اروپا اهتمام ورزید. مشرق‌زمین بیدارشده ایران با اینکه دیرکرده دراین بیداری شریکست گرچه اولین تقلاهای ملت ایران برای رسیدن بنور نجاح بدست یك دولت قوی پنجهٔ ظلمانی خنثی گشت.

از فصل دهم

سیاست روس و انگلیس در ایران

از بمباران مجلس باینطرف روس و انگلیس نظیر آن شتر مرغ که سر خود را در ریگ میکنند بخیال اینکه از تعقیب مصون مانند تصورمیکنند میتوانند بچشم دنیا درباب ایران پرده بکشند. بقول شخصی که تحت نام نوروز مقاله‌ای به مجلهٔ «خاور نزدیك» مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۲ فرستاده: روس وانگلیس تصور میکنند با موافقت بوجود دولتی در ایران که خود کارهای آن دولت را خنثی میکنند میتوانند از مسؤلیت مصون مانند.

ولی مردم جهان اغفال نمیشوند واین راهزنی بین المللی را درمییابند. این دو دولت که در واقع سیاست شان درباب ایران همان سبك سیاست قرون وسطاست که در کتاب «شهریار» ماکیاولی تشریح شده قادر نخواهند بود مردم عالم را گول بزنند. حتی افرادی که ممکنست درنتیجهٔ مناتهای روسی آلت سیاست آنها بشوند باز فریب نمیخورند وتصور میکنم خود ملت انگلیس هم با عبارات مبهم و پشت‌هم‌انداز آقای (ادوارد گری) وزیر خارجهٔ انگلستان که درجواب اعضای مجلس انگلیس قالب میزنند تابتواند حقیقت را تحریف کند گمراه نمیشود.

توان گفت تابستان گذشته (۱۹۱۱) بواسطهٔ ظهور بحران اروپا روسیه درآسیا دست باز پیدانمود واگر کسی‌ازعلت این‌افسار گسیختگی سیاسی بپرسد جوابش با نیروی دریائی آلمانست که معلوم شد در آبها و سواحل انگلیس بگشت و گذر پرداخته نیز با تزار روسیه است که علناً اظهار داشت قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس هرگز روسیه را الزام نمیکند نسبة بآلمان عملی غیردوستانه انجام دهد با توجه باین وضع (یعنی توسعهٔ قدرت آلمان و مجبورشدن انگلستان به مدارا با روسیه) میتوان به سر عملیات خونریزی و ظلم روسیه پی‌برد . و کودکانه بودن دلایل‌روسیه که حوادث کوچکی‌را مانند توهین بمأمورین کنسلگریهای روس یا انتصاب یك تبعهٔ انگلیس برای جمع مالیات در تبریز علت قتل عام و وحشت خود جلوه دادند پرواضح است . این حرفها داستان مفصل تجاوزات وظلم وفتنهٔ روسها راکه برخلاف حاکمیت ملی ایران مرتکب شده‌اند نمیتواند ازخاطرما فراموش گرداند. درکجای دنیا دیده شده که مثلا به‌بهانهٔ سوءتدبیر یك مأمور دولتی‌ایران دولت مجاور حق پیدا کند باینکه هیجده هزار سرباز وارد خاك ایران نماید و سکنهٔ صلحدوست و غیرمسلح آنرا ظالمانه قتل‌عام کند آیادادگاه بین‌المللی‌لاهه که‌اعلیحضرت پادشاه ممالك روسیه بارها از آن طرفداری کرده است چنین کردارجانیانه را تأیید میکند ؟

اما عیب اساسی سیاست انگلیس‌آنکه درین پنجسال اخیر (یعنی بین سال ۱۹۱۲-۱۹۰۷) مرد فهمیده و سیاسی در رأس سیاست خارجی آن نبوده آقای (ادوارد گری) که از خانوادهٔ خوبی میاید و تحصیلات عالی دارد شاید برای وزارت خارجهٔ سویس و بلژیك خوبست ولی برای

ادارهٔ ممالك امپراطوری انگلیس صالح نیست با اینکه بیش از نصف امپراطوری انگلیس در آسیاست آقای (ادوارد گری) با تصدیق دوستان نزدیك خودش ابداً نسبة باوضاع خاورزمین آشنائی ندارد. حقیقت اینکه از تاریخ ۱۹۰۵ که موافقتنامه بین انگلستان و فرانسه به اهتمام لرد لنسداون[۱] بامضاء رسید سیاست خارجی آن دولت عوض شد و انگلستان با افزایش نیروی دریائی آلمان مجبور شد از سیاست انفرادی دست بردارد و مخصوصاً دولت لیبرال حاضر (یعنی در تاریخ ۱۹۵۲) با پیچاپیچی سیاست اروپائی وآسیائی مواجه شد. وآقای سیاستمدار شیاد انگلستان تصمیم کرد روسیه را که از جنگ با ژاپن ناتوان افتاده بود تقویت نماید تا بتواند با نیروی آلمان برآید از آن طرف هم در باب ایران قرار داد ۱۹۰۷ را بست و مانند معمول اعلام داشتند که مواد سری در آن قرارداد وجود ندارد.

ولی این تفاهم با روسیه عمر درازی نداشت و در این مدت آلمانها خواب نرفته بودند و میدیدند که وجههٔ سیاست قاره‌ای انگلستان بسوی آلمانست. یکی از دیپلوماتهای آلمان که در استانبول ماموریت داشت و نامش بارون مارشال فن بیبرشتاین[۲] بود امتیاز کشیدن راه‌آهن بغداد را از دولت ترکیه اخذ کرد و نفوذ آلمان در ترکیه جای نفوذ انگلیس را گرفت و در سال ۱۹۱۰ قیصر آلمان و تزار روسیه ملاقاتی کردند و در نتیجه قرارداد پوتسدام بین دولتین امضا شد که بحکم متن آن که بلافاصله اعلام شد هردو دولت رسما اظهار داشتند مواد دیگر سری وجود ندارد قرار دادی بود بی ضرر و منطوق آن این بود که دولتین آلمان و روسیه

۱- Lord Lansdowne
۲- Baron Marshall von Bieberstein

متعهد میشوند با هیچ دولتی برضد دیگری اتفاق نکنند . درژانویه ۱۹۱۱ هم بارون فن بیبرشتاین اعلام داشت که مذاکرات آلمان و ترکیه فقط مربوط براه‌آهن بغداد و ارتباط با ایرانست نیز درضمن قرارداد پوتسدام دولت آلمان تایید کرد که ایران شمالی منطقهٔ نفوذ روسیه است و دولت مذکور کلیهٔ امتیازات خطوط آهن درآن منطقه را میتواند دعوی کند. در تأیید سیاست روسیه در شمال ایران دولت آلمان حاضر شد با سرمایه خود خط‌آهن بین طهران و خانقین را بکشد و به روسیه‌هم سهمی بدهد وشرکتی‌تاسیس شود که ادارهٔ شرکت دست امتیازداران وماموران روسیه باشد . دولت روسیه هم از طرف خود منافع آلمان را در شمال ایران مرعی دارد و امتیاز خط آهن بغداد را تصدیق کند و موافقت نماید که خطی نیز بواسطهٔ آلمانها از بغداد به خانقین کشیده شود بقیهٔ مواد مربوط بود به تسهیلات طرفین در حمل و نقل کالای یکدیگر بشرق و غرب وحفظ موازنه درخاورزمین و این مطلب اخیر برای تسکین نگرانی ترکیه بود .

البته غیراز آقای (ادوارد گری) کسی دیگر باور نداشت که مواد قرار همه‌اش همین باشد که شرح داده شد بالفرض همین‌هم باشد باز از محتویات آن‌پیداست که دولت دیگرعملا ازعضویت اتفاق‌مثلث که‌قرارداد ۱۹۰۷ مبتنی بآن بود خارج میشد .

میدانیم که روسیه کشوریست پهناور وبندر به دریای اقیانوس‌ندارد یعنی بنادر بالتیك در زمستان یخ می‌بندد و بندر ولادیوستوك[۱] در دریای ژاپن هم مانند بالتیك است . همچنین بنادر دریای سیاه بموجب قرارداد

۱-Vladivostok

درموقع جنگ درروندارد یعنی تنگهٔ داردانل بسته‌است. بندر پورت آرتور را هم که روسیه از ژاپن گرفت دوباره از طرف ژاپن تسخیر شد . ازطرف دیگر در خلیج فارس بنادر نسبةً خوب موجود است که هیچوقت مسدود نمیگردد . از سالها پیش آلمانها روسیه را به‌ماجراجوئی در خاورمیانه و اطریش را در خاور نزدیك و فرانسه را در سواحل مدیترانه و افریقا تشویق میکردند تا خود مجالی برای توسعه و نیرومندی پیدا کنند چنانکه کردند و بزرگترین نیرو در اروپا را بوجود آوردند . بعضی میگویند این سیاست که در واقع مطابق تعلیم بیسمارك‌است هنوزهم در آلمان رواجست وهراقدامی روسیه درآسیا بعمل آورد آلمان درپس پرده با اوست .

اگر فرض کنیم که در قرارداد پوتسدام مختصر تفاهم دوستانه بین دولتین درموارد ذیل بعمل‌آمده باشد که :

روسیه برغم قرارداد ۱۹۰۷ در صورت ظهور اختلافی بین آلمان و انگلیس‌عملی برضد آلمان ودرمقابل این قرارداد آلمان‌هم دست روسیه را درایران باز گذارد وبرای‌استفادهٔ متقابل‌هردودولت راه‌آهن بغداد بخانقین وخطی دیگر ازخانقین بهمدان ایضاً بخرم‌آباد ومحمره امتداد داده شود یعنی روسیه این امتیازاترا ازایران بگیرد دراین‌صورت آیا این توافقها برای انگلیسها اهمیت ندارد ؟ خود من در ملاقاتی که در غرهٔ فوریه بموجب تقاضای آقای (ادوارد گری) در لندن با او کردم همین سؤال را از او نمودم که البته جوابش را نمیتوانم اعلام کنم همینکه تصور میکنم لرد هالدین که چند روز بعد به برلن رفت جواب این سؤال را ممکن بود بدهد.

معلومست که نتایج معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس و انگلیس که بعد از قرارداد انگلیس و فرانسه امضا شد و در نتیجه قرار داد پوتسدام بوجود آمد برخلاف انتظار آقای (ادوارد گری) که شاید منتظر استفاده های معنوی از آن بود دست روسها را در ایران آزاد کرد و با تقسیم خشونت آمیز ایران بدو منطقه قسمت مهمتر بسهم روسیه افتاد و سبب نزدیکی و تفاهم بین روسیه و آلمـان شد و معلوم کرد خلیج فارس دیگر بروی دیگران بسته نخواهد بود وسیادت انگلیس درآنجا که اهمیت آنرا خود ادوارد گری درسال ۱۹۰۳ بیان کرده بود با تسلط آلمان به‌این نواحی از بین خواهد رفت .

این‌موضوع اهمیت خلیج فارس‌نسبة بمنافع‌انگلستان یکباردیگر درمراسلهٔ مورخ ۲۱ سپتامبر۱۸۹۹ حکومت هند بادولت انگلیس‌تصریح شده . امید است روح نویسندگان مآل اندیش این مراسله از تفسیر خوشبینانهٔ معاهده روس و انگلیس (۱۹۰۷) از طرف آقای ادوارد گری که در مـاه اوت گذشته یعنی موقع ظهور حوادث مراکش و استخدام ماژور(استوکس) درایران اظهارفرمودند ناراحت نشود. درحقیقة سیاست انگلیس درباب ایران درمقابل خطری که آن کشور گرفتارشده سیاست ترك کردن ایران بمعرض امواج حوادث گردید و روسیه‌هم این نکته را خوب دریافت و شروع به‌پیشرفت نمود و دیگر کشوری حایل بین قفقاز وهند نماند ودراثر این وضع ملیونها مسلمانان هندهم ازسیاست انگلیس نومیدشدند وبرای نزدیك‌شدن باهندیها نماینده به کنگرهٔ هند فرستادند ومنزلت انگلستان درنظرها پایین‌آمد حتی بحکم همین‌رفتارنسبة بایران در ترکیه هم احترام انگلیس کمترشد و در خود ایران بازار که درعمل

انحصار تجارت انگلستان بود از دست آن دولت خارج شد. گذشته از اینکه از لحاظ نظامی هم بزرگترین دشمن ارثی انگلستان به پیشرفت بسوی آسیا آغاز نمود و الان بحکومت هندوستانست که لیاقت خود را در دفاع از منطقهٔ نفوذ انگنستان یعنی از آن قسمت اراضی ایران که لرد کیچنر[1] آنرا قابل دفاع تشخیص داده نشان دهد. شاید برای اینکار دولت انگلیس مجبور گردد در هند نیم ملیون سرباز مجهز نگهدارد در صورتی که در موارد عادی ربع آن عدد کافی بود از جهة اخلاقی و انسانی هم اجازه دادن به عملی شدن نقشهٔ تجاوز روسیه بایران مردود و برخلاف مرسوم تاریخی انگلستانست گرچه این غفلت دولت انگلیس اکثریت ملت انگلیس را گناهکار نمیکند ولی افسوس اثر زهر این نیش خواهد ماند.

شاید حتی آقای (گری) قبول کند که در سیاست یا اخلاق باید مدار عمل شود یا مصلحت ولی سیاست او مدار هیچکدام نیست. مثلا اگر یکسال پیش آلمان در باب ترس انگلستان از آن دولت تردیدی داشت حالا دیگر ندارد و آقای (گری) آلمان را لولو قرارداده و در واقع ترس از آلمانست که مردم انگلیس هنوز ادوارد گری را سر کار نگهداشته‌اند. اگر بگویند انگلیس که سرحد دریائی باروسیه ندارد تاباستناد به نیروی دریائی با آن دولت برآید پس چگونه میتواند ایران را دفاع کند زیرا روسیه در نیروی بری بزرگ و تواناست درجواب گوئیم پس علت اینکه انگلستان را خود روسیه هم قدرت درجه اول تصور میکرد چیست اگر نمیتوانست پیش راه روسیه را بایران بگیرد پس چرا معاهدهٔ ۱۹۰۷ را بست که

۱- Lord Kitchner

آشکارا حاکمیت واستقلال ایران‌را تضمین‌میکند حوادث‌ماژوراستوکس و قضیهٔ شعاع‌السلطنه خوب نشان داد[1] که آقای (گری) عملا درپی‌حفظ حاکمیت واستقلال‌ایران نیست. با اینهمه عجب‌است که یکی‌ازخبرگان انگلستان در امور آسیایی در مجلس اعیان انگلیس در ۲۲ مارس ۱۹۱۱ موقع بحث از ایران چنین اظهار داشت : من یقین دارم دولت انگلستان از تمامیت و استقلال ایران که در مقدمهٔ معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس تضمین‌شده طرفداری خواهد کرد . وصحت این اظهارات او مورد تکذیب واقع نگشت. البته این‌عقب‌نشینی وضعف انگلستان همانا نتیجهٔ مستقیم قرارداد پوتسدام ۱۹۱۰ بین روس وآلمانست وآقای (گری) بعد از آن قرارداد چون دریافت آلمان از روسیه طرفداری خواهد کرد همه چیز را جزنبرد ناوهای امپراطور آلمان فراموش کرد و اکنون یعنی‌سوم‌آوریل ۱۹۱۲ (که اینرا مینویسم) روسیه حاکم واقعی ایران و ایران بمثابهٔ یکی‌ازایالات روسیه است و ملت ایران معروض ترس و زندان و شکنجه و چوبهٔ دار است . آیا اینست نتیجهٔ معاهدهٔ ۱۹۰۷ ؟ نویسندهٔ معروف و ظریف سیاسی یعنی دکتر دیلن در یکی از مقالات خود که در باب قرار داد ۱۹۱۰ می‌نویسد خوب میگوید : اگر می‌خواهید نسبت

---

(۱) ماژورستوکس Major C.B.Stokss وابسته‌نظامی‌سفارت انگلیس در طهران بود و بعد از پایان خدمت او شوستر میخواست او را در رأس ژاندارمری مالی ایران قرار دهد ولی نه تنها دولت روسیه‌بلکه خود دولت‌انگلیس هم با فرستادن‌یادداشتهای تهدید آمیز ممانعت کردند. درباب شعاع‌السلطنه هم چون شوستر خواست مالیاتهای عقب ماندهٔ اورا وصول کند باز سفارت روسیه علنا مداخله و ممانعت کرد .

به‌حکومت‌های خارجی عقیده‌ای داشته باشید سوءِ ظن کنید. زیرا زبان دیپلوماسی برای ادای ما فی‌الضمیر آنانکه آن را بکار میبرند ساخته نشده و برای ما هم معجونی ساخته نشده است که بخوریم تا زبان آنرا بفهمیم.

۳

اقتصادیات ایران

از کتاب «ایران» تألیف ویلبر (رجوع ص۱)

معادن ـ خاکها ـ سنگها

ازمطالعاتی که بعمل آمده معلوم میشود ایران منابع وسیع معدنی دارد . تا حدود پانزده سال پیش استخراج معادن باصول کهنه و باکاردستی اجرا میشد ولی حالا وسایط فنی بکار میرود .

معادن زیرزمینی ایران تابع قانون خاص معادنست که در ۱۹۴۷ تجدید نظر شده، بموجب آن کلیهٔ معادن ایران به سه درجه تقسیم میشود. اگر معادن درجه اول نظیر آهك و سنگ بنا و مرمر و گچ در املاك خصوصی پیدا شود دولت حق دارد آنرا در مقابل پنج در صد ارزش آن برای خود و یك در صد برای صاحبان املاك ، و اگر در اراضی دولتی پیدا شود با شش در صد اجاره دهد . اگرمعادن مکتشفه درجه دوم باشد نظیرفلزات، ذغال سنگ، املاح ، گوگرد ، پنبهٔ نسوز و آهن ، دولت سه در صد ارزش آن را میگیرد . معادن درجه سوم عبارتست از نفت و سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها که حق استخراج آن اعم ازاینکه در

املاك خصوصی باشد یا عمومی منحصراً بدولت خواهد بود. اینگونه معادن صنف اخیررا دولت میتواند بشرکتهای ایرانی واگذار یاخود استخراج کند. شرکتهای خارجی تنها با تصویب مجلس میتواند حق استخراج معادن داشته باشند.

ازصورت بعضی‌ازمعادن‌ایران که ذیلا داده‌میشود فقط قسمت کمی در کار استخراج است:

معـادن ذغال سنگ، کروم، آهن، سرب، گوگرد، مس، نقره، طلا، روی (نیکل)، زرنیخ، کوبالت، انتیمونی، خاك سرخ، قلعی و اکسیدمهای مختلف که جمله مشخص ومعین است.

زغال سنگ بیتومین در دامنه های شمالی و جنوبی البرز فراوان و برای احتیاجات طهران استخراج می‌شود. زغال سنگ معمولی هم در نقاط شمال و در اصفهان پیدا شده و در اغلب جاها استخراج میگردد.

مس فعلا درحوالی زنجان وسبزواراستخراج‌میشود ولی‌درآذربایجان بفراوانی هست. معادن آهن در طول سلسلهٔ البرز و در نزدیکی کرمان موجود است.

سالی‌حدود بیست هزار تن‌خاك سرخ ازجزیرهٔ هرمز صادرمیشود. معادن انارك ظاهراً از قرنها باینطرف استخراج میشده بدواً نقره و فعلا نیکل استخراج میشود.

استخراج معادن طلا در آنجا تصفیهٔ رسوبی لازم دارد وگرنه گران تمام میشود.

املاح معدني نظیر معدن بوراق و سولفات در طبقات فراوان

موجود است که به شکل سنگ های نمك یا بواسطهٔ شستشو تحصیل می شود .

مصالح عمارات مانند گچ و آهك و سنگ در سراسر کشور قابل تحصیل است و مخازن زیاد در نقاط مانند مراغه و یزد و شیراز موجود است . همچنین خاکهای مخصوص برای آجر و کوزه و کاشی و امثال آن فراوان است همچنین سنگهای قیمتی مانند توپاز (یاقوت زرد) ، زمرد ، یاقوت کبود ، عقیق و فیروزه . در نزدیکی نیشابور رگهای زیاد معادن فیروزه موجود است که ازسالهای دراز استخراج میشود .

کشاورزی و خاك ایران

از زمین ایران قریب دو سوم کوهستان و بیابانست و از یك سوم باقی که قابل‌زراعت‌است فقط یك‌پنجم که یك‌پانزدهم تمام مساحت کشور باشد عملا زراعت میشود[1] .

جنس خاك زراعتی مانند خاك اروپا و امریکا که مواد آلی حاصله ازانحلال مواد نباتی دارد قوی نیست وبواسطهٔ ازبین‌رفتن جنگلها وسیل زدگی و غیره از نیروی آن کاسته با اینحال خاك ایران بطور کلی حاصلخیز است .

دراثر بارانهای نادری که میبارد انواع نبات و گیاه در کشورمیروید. حبوبات کشور عبارتست در درجهٔ اول از جو و گندم و برنج که در حدود

---

(۱) بموجب تخمین یکی از مهندسین شرکت ماوراء بحار و بعض مهندسین ایرانی فقط یك دهم زمین قابل زراعت کاشته میشود .

هشت ملیون (ایکر) [1] زمین کاشته میشود . گندم در کلیه کشور غیر از سواحل خزر میروید و برنج بیشتر در سواحل مذکور بعمل میاید . در سال ۱۹۴۷ محصول گندم ۲۱۳۱۹۰۰ تن و برنج ۲۴۵۸۰۰ تن و جو ۸۵۵۴۰۰ تن بوده . ازحبوبات و محصولات دیگر ذرت و سیب زمینی و ارزن و نخود و لوبیا و عدس و یونجه و اسپرس نباتیست که در ایران خوب عمل میاید و جا دارد خیلی بیشتر بکارند زیرا ریشه های بلند آن بهمه جای جوف خاك میرود و جذب رطوبت میکنند . کلم و شلغم و پیاز و بادنجان و خیار و هندوانه و خربزه و چغندر و تنباکو وتریاك ازجملهٔ نباتات مفید است که دراغلب نقاط کشور بارمیاید .

ایران میوه‌های خوب دارد . اکثرآنها در حجم بمیوه‌های پرمایهٔ ما نمیرسد ولی در مقابل طعم و عطرآنها بیشتراست . میوه‌های معروف و متداول ایران عبارتست ازهلو وزردآلو وآلو وگیلاس وآلوبالو وگلابی وانار وسیب . هلو وچند میوهٔ دیگر اصلا درایران بحصول آمده و بنقاط دیگردنیا رفته است .

قیسی و زردآلو فراوان بارمیاید وخشك کرده صادر میشود . حجم سیبها معمولا کوچك‌است وشایدعلت‌آن این‌باشد که درخت‌سیب زمستان طولانی لازم دارد و زمستان ایران کوتاه است .

مرکبات‌هم ازپرتقال و نارنج و لیمو درسواحل رطوبی بحرخزر و

---

(۱) acre مساحت‌زمین‌معادل۴۳۵۸۰پای مربع وتقریبامساوی‌است به چهاردهم یك هکتار از روی این حساب زمین کشت فعلی‌ایران بموجب مساحتی که درمتن داده شده حدود سه ملیون ودویست هزارهکتار میشود. درصورتیکه اگر یك سوم مساحت ایران حدود پنجاه ملیون هکتار باشد زمینی که فعلا تحت زراعت است لااقل پنج ملیون هکتارمیشود.

نقاطی مـانند شیراز بحصول میاید . محصول معمول سالانه مرکبات در حوالی ۱۴۹۰۰۰ تن است .

در حوالی خلیج فارس نخلستانها موجود است ودرتمام کشورحدود هشت ملیون نخل است که درسال ۱۹۴۷ معادل ۱۲۱۳۰۰ تن خرما داد . خرما در ولایات جنوبی در واقع بجای نان مصرف میشود .

ازروی تخمین درایران یعنی بیشتر دردامنه‌های البرزحدود چهارصد هزار درخت زیتون است که هم میوه وهم روغن آن بسیار گرانبهاست ودر نظراست غرس آنرا توسعه دهند .

درایران بیش ازسی نوع انگور عمل میاید وسبك کشت آن ازایالتی بایالتی بموجب تغییر هوا تغییر میکنند یکی از آن سبکها اینکه زمین را تا یکی دوسه متر چال میکنند تا برطوبت برسند وموورا درآنجا میکارند وهرچه مو رشد میکند اطرافش را باخاك پرمیکنند تا بسطح برسد. انگور درتابستان قسمتی ازغذای روزانه است و خشك شده‌اش راهم میخورند وهم صادر میکنند وهم ازآن نوشابه میسازند .

از محصولات مهم دیگر پنبه وشکر وتنباکو وچای وپیلهٔ ابریشم است کـه این پنج رقم را مخصوصاً دولت زراعت میکند . مقدار محصول پنبه متغیراست و تا ۲۷۰۰۰ تن صادرشده . در۱۹۴۷ معادل ۴۰۳۶۰۰ تن چغندر بعمل آمد و به هفت کارخانهٔ بزرگ دولتی توزیع گشت . مجموع محصول قندوشکرمصنوع کشورحدود ۵۲۵۰۰ تن است که کمی بیش ازیك سوم مقدار مورد حاجت کشوراست .

نیشکرهم در نواحی بحرخزر و در خوزستان بارمیاید و در سابقها درخوزستان خیلی فراوان میروئیده . همچنین تنباکو و توتون خوب در

نواحی خزر وجنوب غربی وخونسار بعمل میاید. در۱۹۴۷محصول تنباکو وتوتون ۱۸۷۰۰ تن بود.

زراعت چای هم درحال توسعه پیدا کردنست وچند سال پیش متخصصین چای از چین برای این مقصود جلب شدند و الان محصول مجموع چای ۷۷۰۰ تن یعنی کمتراز نصف مصرف داخلی است .

تریاك نیز ازمحصولات مهم کشوراست که درانحصار دولتی است در ۱۹۴۶ هیئت وزراء تصویبنامه صادر کرد که کشت وفروش تریاك را ممنوع ساخت با اینحال در۱۹۴۷ قیمت محصول تریاك ۹۳۳۰۰۰۰ دلار تخمین میشد واین محصول برداری تا ۱۹۴۹ ادامه یافت .

درایران درخت توت هم فراوان میروید ودهات متعدد کرم ابریشم که ازبرگ توت زندگی میکنند تربیت میکنند . محصول سالانهٔ ابریشم از ۵۰۰تا۲۰۰۰ تن میرسد .

مساحت برای محصول تخته والوار کمتر از ده درصد تمام سرزمین کشوراست . قسمت عمدهٔ جنگلهای ایران در نواحی بحر خزر است که اغلب جنگلهای وحشی و از سطح دریا تا ارتفاع ۷۰۰۰ پا منبسط است . درختان جنگلی معروف ایران عبارتست از بلوط زبان گنجشك ، راش ، نارون ، صنوبر، تبریزی، شمشاد ، سرو، افرا ، لالکی[۱]. چون این درختان و نظایر آن یکی از منابع مهم ثروت ملی است لذا قوانینی برای تنظیم قطع اشجار و تهیه الوار وضع شده . چوب اکثر برای سوخت یا تیر یا

۱- در ترجمه بعضی از این اسامی نظیر راش و لالکی از کتاب سودمند آقای حبیب اله ثابتی موسوم به درختان جنگلی ایران - چاپخانه طهران ۱۳۲۶ استفاده شده .

راه آهن یا تخته قطع و تهیه و بواسطهٔ کامیون یا راه آهن حمل و نقل میشود. درنزدیکی بابل ساحل خزر کارخانه‌ای برای روغن وآماده کردن چوب موجود است.

در بقیهٔ کشور جنگلهائی نادر برفراز بلندیهائی موجود است که درختان آن غالباً نوعی بلوطست که از پوست آن برای دباغی استفاده میکنند. برای جبران کمی چوپ دراغلب نقاط تبریزی کاشته میشود که غالباً بمصرف بنا میرسد.

همچنین درباغها ومجاری آبها بید ودرختان تناور چنارفراوانست. باغهای دارای درختان بزرگ گردو در سر تا سر کشور هست همچنین درخت بادام و فندق بفراوانی کاشته می‌شود گاهی ممکنست محصول یك درخت بزرك کهنسال گردو مخارج سالانهٔ یك خانوادهٔ دهاتی را تأمین کند.

افسوس قطع اشجار واز بین‌بردن جنگلها از قرنها باینطرف دوام دارد. چادرنشینان مدام درختها بخصوص بلوطرا برای سوزاندن یا زغال درست کردن میبرند ودهاتیان روزوشب پی‌هیزم و چوب میگردند و گله ومخصوصاً بز پوستهای درختان و جوانه‌ها را میخورند و با اینقرار اعاده و ترمیم جنگلها در ایران فقط با جلوگیری ازاین‌تخریبات امکان‌پذیر خواهد بود.

بعضی نباتات و عصاره و شیرهٔ آنها هم مفید حتی جزو صادراتست مانند کتیرا وانواع صمغ‌ها نظیرصمغ عربی‌وحنظل و رب سوس‌وانگوزه و بارزد (یابیرزد)

از نباتات مانند زعفران و مازو و نیل و حنا استفاده برای رنگ

می‌شود ایضاً در نواحی کـه کنف میروید ریسمان میریسند و محصول سالانه آن به ۶۰۰۰ تن می‌رسد همچنین نباتاتی دانه دار موجود است کـه از آنها روغن میکشند نظیر پنبهٔ کرچك و خشخاش و بزرك و کنجد .

گل در میان ایرانیان خیلی متداول و مطلوبست و در هرحیاط محقری‌هم یك باغچهٔ گل جلو گلدانها مشهوداست ودرهربهار کوهسارها و باغها از گلهای رنگارنگ مزین میگردد . بعضی از گلهای معروف ایران عبارتست از لاله و زنبق انگوری و گلادیول و جنتیانا لالهٔ کوهی و خشخاش و بوتهٔ زعفران و انواع زنبق و شمعدانی و ختمی و گلهای متعدد وحشی که هرسال دامنهٔ کوهها را زینت میبخشند ولی در میان آنها مردم ایران بیش از همه گل سرخ را دوست دارند که در ادبیات ایران هم موقعی دارد کـه در اغلب شهرها و باغها و باغچه کاشته می شود و مخصوصاً در کاشان باغهای وسیع هست کـه از محصول آن گلاب میکشند .

ذخیرهٔ آب و آبیاری

درسابق ازذخیرهٔ آب وآبیاری و ازمحدود و کم بودن بارندگی و لزوم قناعت و استفاده ازآب موجود ذکری‌رفته همچنین‌باینکه درنقاطی ازایران بخصوص شمالغربی وشمالشرقی زراعت دیم‌هم متداول است اشاره شده است .

از طرق آبیاری یکی جویهائیست که در طول دره‌ها از نهر اصلی جدا میکنند و از دامنه‌ها میگذرانند و بسا جویهای متساوی میکنند و از جویهای بالاتر در مواقعی آب را بجویهای پائین‌تر میاندازند . بدیهی

با این ترتیب مقدار زیادی آب چه بواسطه رسوب و چه بواسطه تبخیر تلف میشود . در ضمن آب نهر اصلی هم کمتر میشود و باراضی پائین تر نمی‌رسد. یك راه معقول دیگر ساختن سد است و ذخیرهٔ آب وتقسیم آن بعد از عبور از سد بعمل میاید واین‌سبك ازسد سازی زمان هخامنشیان درایران معمول بوده نهایت اینکه ازآن عهد خرابه و آثاری باقی نمانده ولی یقین میدانیم که در قرن اول میلادی سد درایران وجود داشته و آثار سدهای دوره ساسانی یعنی‌قرن سوم وهفتم میلادی درنواحی جنوب غربی باقیمانده و بعضی آنهم هنوز قابل استفاده است . و خطوط اساسی‌سدهائی که بر کارون وآب دیز کشیده شده مشهود است.

سدهای مهم قرنها بعد از ظهور اسلام محفوظ بود وجریبها زمین ازانها سیراب میشد. و درقرون معاصر یعنی قرن هفدهم سدهائی درساوه وکاشان ساخته شد که هنوز دروضع نسبةً خوبیست .

از ۱۹۴۱ باینطرف زعمای ملت ایران عقیده پیدا کرده اند که هیچ چیز برای آیندهٔ ایران مانند توسعهٔ آبیاری مهم و حیاتی نمی‌تواند باشد و ادارهٔ آبیاری نقشه‌های مهم تهیه کرده و بعضی سدهای کوچك‌هم عملا ساخته شده . یکی سدیست برای تثبیت حجم آب زاینده رود در کار ساخته شدنست تقریباً در صد و پانزده کیلو متری مغرب اصفهان گردنه‌ایست که دوحوضه را ازهم جدامیکند، طرف مغرب گردنه منابع وافر رود کارون است که بسوی خلیج فارس جاریست و طرف مشرق آن همین زاینده‌رود که بداخله میرود ودرشنزارهای‌دوردست ناپدید میگردد. اولین بار صفویان بودند که در قرن ۱۷ خواستند تنگه ای در گردنه باز کنند و فقط در حدود یك سوم کار اجرا گشت. اکنون نقشه اینست که

تونل یا راه زیرزمینی در گردنه بزنند و درطرف مشرق آن سدی بسازند که پیش سیل هردو رود را در مواقع طغیان بگیرد[1].

نقشهٔ دیگر عبارتست از آوردن آب لار که در وراء البرز جاریست بطهران ونواحی آن ومخصوصاً بزمین حاصلخیزوسیع ورامین. نظر اینست که آنرا بر گردانند و بجاجرود که بسوی جنوب کوهها جاریست متصل کنند وآب طهران را بواسطهٔ تونل و لوله ازآن جدا سازند. این یکی ازنقشه‌های بزرگ ومهم است.

باید گفت که درآبیاری عملی کشور همه جا این طول و تفصیل را حاجتی نیست. با مطالعات کافی میتوان دریافت که دراغلب جاها با سدهای ساده و کوچك مقصود حاصل میشود. این سدها میتواند در بهار آبها را جمع کند و در تابستان بمصرف رساند. و برای ساختن آنها هم مصارفی هنگفت را حاجت نیست و با همت و کار محلی و سنگهای فراوان که همه‌جا هست فقط سیمای لازم خواهد بود و مختصر وسایل حمل ونقل. البته انتخاب محل در ابتدا مستلزم مطالعه علمی خواهد بود و همچنین نوع آب مهمست. درمواردی ممکنست رسوب املاح آب حوضه را فرا گیرد، درمواردی‌هم‌ممکنست خاك اصلی‌حوضهٔ نمکزار باشد وآب شیرین را فاسد کند.

دومین طریق خیلی‌مهم آبیاری درایران عبارتست از کندن مجاری زیرزمینی که ایرانیان آنرا قنات یا کاریز مینامند[1] که در سرتاسر کشور

۱ـ چنانکه میدانیم این اقدام مهم سودمند بالاخره در سال ۱۳۳۲ شمسی پایان یافت

۱ـ قنات ظاهرا از کلمه (کان) وکاریز ازکوهریز میاید.

معمولست . این‌فن‌ظاهراً ابتکار خود ایرانیهاست زیرا درهیچ‌جا درخارج کشور نظیرآن یافت نمیشود . بعضی‌دانشمندان تصور میکنند اولین‌قنات را در ادوار قبل‌ازاسلام در ایران کنده‌اند . حتی تونل که ازیك قنات در واحهٔ خرقه در مصر پیدا شده بموجب حدس مورخین کار ایرانیست که در نزدیکی معبدیست که بعد ازفتح مصر بواسطه ایرانیان درقرن پنجم قبل از میلاد ساخته شده .

قنات دستگاه مجاری آبست برای آبیاری کردن ده و مزارع . ابتداء در پای کوه که حتی‌الامکان با خط مستقیم نزدیکترین نقطه بده و اطراف باشد یك مادرچاه میزنند که عمق آن متوقف‌است به‌رسیدن بزمین سفت تا آبهائی را که از باران و ذوب برف بزمین فرو میرود نگهدارد این‌مادرچاه حداقل ۲۰۰ پا عمق دارد ولی درصورت لزوم عمیق‌ترمیکنند مثلا در نزدیکی گناباد درمشرق ایران چاههائیست بعمق هزارپا (حدود ۳۰۰ متر) که میگویند کمترش پانصد سال عمر دارد . غالباً در ته چاه منافذی افقی دور تا دور کنده میشود که بجمع‌آوردن آب کمك میکند . بعد از انجام این‌عمل یا از مادرچاه بسوی مقصد و یا ازمقصد یعنی‌دهات بسوی مادرچاه کندن تونل‌یامجرا یاقنات شروع میشود. این‌تونلها آدم رو است وبایك خط مستقیم وشیب معین بین ده ومادرچاه حفرمیشود ودر هر فاصلهٔ چهل و پنجاه متری یك چاه عمودی به سطح خاك میزنند که هم برای تهویهٔ مقنیان لازمست و هم برای پاك کردن قنات . عمل حفر با بیلچه و کلنگ ساده خاك برداری توسط سبد و ریسمانی بعمل میآید.

قنات کندن مخصوص یك عده استاد ورزیده متخصص است که معمولا از اجداد و اباموروث است و اهل بعضی شهرها مانند یزد مهارت

خاصی در آن دارند. شیب قنات که یکی از جهات فنی است با همان وسایل ساده طوری متعادل کنده میشود که از حدی که آب همیشه در جریان باشد نه کمست نه زیاد. طول قنات ممکنست از چند صد متر به سی و چهل کیلومتر برسد. تونل زیرزمینی تقریباً دو پا و نیم پهنائی وچهارپا بلندی دارد که درست برای یکنفر جامیدهد درنقاطیکه بواسطه نرمی یا ریگ بودن خاك زمین خطر ریزش باشد چند بند آجر توی کار گذاشته و پایه‌ای زیر آن ساخته میشود. ولی کار قنات با این مقدمات خاتمه نمی‌یابد بلکه در هرفاصله باید تنقیه شود و از لجن یا خاشاك که ازهوا کشهای متعدد میریزد و از نظایر آن پاك بشود. گاهی‌اتفاق میفتد که قسمتهائی فرو میریزد و قنات مسدود میگردد اگر تنقیه آن سخت شود نقبی از اطراف آن محل میزنند. در مواقعی خرابی بحدیست که اساساً آن خط را ترك میکنند. از این لحاظست که وقتی از هواپیما مشاهده کنید بسا در اطراف دهات چندین خط چاهها یا هواکش‌ها که اطراف دهانهٔ آنها را خاك انباشته اند می‌بینید و در واقع بعضی از آنها متروکست وآب ندارد. یك قنات معمولی خوب ممکنست درثانیه چهار پای مکعب آب بدهد که میتواند بتناوب حوالی هشتاد هکتار زمین را مشروب سازد. معمولا قنات موقعی که به ده میرسد درارتفاعات دهآفتابی میشود و ازآنجا به‌آسیاب ده میریزد و ازآنجا به جالیز وزمینها وباغات وخانه‌های ده جاری میشود. در هرزمستان مزارع شتوی سه تا چهارمرتبه و در تابستان مزارع هرده دوازده روز یکمرتبه آبیاری میشود. تقسیم آب بین زارعین بغرنج است گاهی قنات متعلق بیکنفراست که تقسیم بادستور او و قرار با او بعمل میآید گاهی چند نفر یا بیشتر در آن شریکند.

عمل تقسیم روی مقررات خاصی تحت نظر یکی دو نفر که مأمور اینکارند انجام می‌یابد و واحد وقت در بعضی جاها با طرز خاصی معین میشود و آن عبارتست از اینکه جامی برنجی که ته آن سوراخ ریزی دارد توی جام بزرگتری پراز آب گذاشته میشود و مدتی که لازمست جام فوقانی با نفوذآب از زیر بتدریج پائین آید تا درآب جام بزرگتر فرورود واحد وقت محسوب میگردد .

طریق سوم آبیاری توسط چاههائیست کـه میکنند و این طریق محدود است وبیشتر در جنوب غربی کشور متداولست که آب بقوهٔ دواب و بواسطهٔ چرخهای چاه کشیده میشود و این اصول در بسیاری ازممالك دیگرخاورمیانه‌هم معمولست . تردیدی نیست که استفاده ازآب چاه رفته رفته ترقی پیدا خواهد کرد زیرا در فلات ایران در جهات زیادی آبهای زیرزمینی بسطح خاك نزدیکست . با این‌نظر استفاده ازحفرچاه بخصوص بکار بردن تلمبه های برقی مورد توجه خاصی واقع شده و متخصصین بکار افتاده اند .

روشهای کشاورزی

کشاورزی یعنی شخم و کشت و درو در ایران مـانند سایر ممالك خاور میانه بهمان روش هزارها سال پیش انجام میگیرد . زمین بواسطهٔ گاوآهنی که به‌خیش متصل است با نیروی گاو شخم میشود مساحتی که با یك جفت گاو شخم توان کرد حوالی ۹۰۰ کیلو بذر لازم دارد . گندم رسیده با داس دستی بریده ودسته‌دسته میشود . این‌دسته‌هارا بخرمن‌یعنی زمینی که‌هموارو‌سفت‌شده‌میبرند وتایه میکنند بعدآنراپهن‌میکنند وچرخ

گندم کوبی که بگاو بسته شده راه میفتد. بعد پاك کردن دانه ازکاه آنرا بواسطهٔ شانه بباد میدهند.

آرد کردن حبوبات بمنظور مصرف محل درهمان آسیابهای دهات انجام مییابد و مازاد را بجوالها میکنند و باالاغ ویاشتر بهقصبات وشهرها میبرند تا در آنجا ها آرد شود. دولت هم بواسطهٔ کامیونها گندم را برای سیلوهای دولتیجمع میکنند.

در ایران کوت مصنوعی خیلی نادر بکار میرود و فقط این اواخر در بعضی نقاط مصرف پیدا کرده. گاهی در محلهائی دهاتیان خرابهای مساکن و شهرهای قدیم را میکنند و خاك آنرا مانند کوت بزمین ها میدهند. پهن هم مخصوصاً برای باغهای سبزی بکار میرود. در اصفهان برجهای زیاد دیده میشود که درداخل هریك ازآن لانهای زیادی ساخته شده ومنظور جمعشدن فضولات کبوتران برای کوتاست. ولی مهمترین وسیلهٔ تقویت زمین در ایران کشت متناوبست. درواقع دربسیاریازدهات مساحت زمین بواسطهٔ بیآبی بیشتر ازاحتیاج است پس میتوانند هرسال قسمتیازآنرا بکاربرند وبقیه را بسال دیگر بگذارند. زراعت دوری یعنی کاشتن بذرهای متنوع پشتسرهم نیز متداولست.

زمینهای حاصلخیز کشاورزی یا خالصه است یا خورده مالك و یا اربابی. خورده مالك درایران نسبة کم است وملاکین ممکنست یكیاچند ده و زمینهای اطراف آنها را داشته باشند.

اصول شرکت دراستفاده ازمحصول روی پنجقسمتاست که عبارتست از زمین، آب، بذر، حیوان وابزار، و کار. معمولا مالك دوتای اولی یعنی زمین و آب میدهد و دوپنجم محصول را برمیدارد. در نقاط فقیر ممکن

است همه چیز را ارباب بدهد جز کار در این صورت حصهٔ رعیت خیلی کمست . با اینهمه باید گفت طرز بهره برداری از ولایتی بـولایتی تغییر مییابد .

درخمسه مثلا معمولا زارع یا دهاتی که خودش گاو وتخم‌دارد چهار پنجم محصول‌را برمیدارد ودربلوکات اصفهان زارع که فقط کارمیکند یك سوم محصول‌رامیبرد ومحصول در باغهای میوه‌هم تقسیم‌میشود وخود درخت ازآن کسیست که‌آنرا کاشته دهاتی یا زارع سبزیجات موردحاجت خودرا میکارد وعایدات دیگرهم دارد .

بزمینهای زراعتی به نسبت ده در صد محصولی که به مالك میرسد مالیات تعلق میگیرد ولی خورده مالك که درآمد سالیانه‌اش کمترار ۴۰۰ دلار باشد مالیاتش بخشوده است .

تراکتور و ماشین آلات زراعتی بتدریج درایران معمول میگردد. اولین بار بعد از جنگ اول جهانی در بوشهر بود که ماشین جدیدآوردند ولی نتیجه نداد . درین‌اواخر شرکتی برای زراعت بطرزجدید درصحاری خوزستان تشکیل یافت ولی قضاوت درآن باب هنوز زود است . حقیقت اینکه در راه استعمال ماشینهای زراعتی مشکلاتی هست ازآنجمله است دوری دهات ازاراضی بزرگ و نبودن مراکز تهیه بنزین و روغن، دیگر نبودن خبره برای کارانداختن یا تعمیر ماشین‌ها ، دیگر طرز تقسیم زمین بقطعات کوچکی بمنظور آبیاری وساختن مرز و کرد مانع از استفاده از تراکتوراست کـه زمین وسیع بلامانع میخواهد . با اینهمه دولت برای توسعه وترویج ماشین وابزارجدید اهتمام میکند وورودآنهارا ازقیود زیاد آزاد کرده .

چارپایان و پرندگان

در کشوری کـه دانستن شمارهٔ قطعی نفوس دشوار باشد پی بردن بشمارهٔ حیوانات و طیور دشوار تر است و ارقـام زیرین فقط به تقریب تهیه شده .

گوسفند و بره	۱۳۰۰۰۰۰۰
بز	٦۸۰۰۰۰۰
گاو و گوسفند	۲۵۰۰۰۰۰
اسب و خر	۱۵۰۰۰۰۰
شتر	۱۸٦۰۰۰

پرورش اسبهای ترکمن و عربی و ایرانی که برای بارکشی نیست بیشتر درمیان ایلات وعشایر بعمل میاید . موقعیکه اسکندر کبیر بایران آمد مخصوصاً برای دیدن اسبهای مشهور نسا[1] بکوهستان جنوبی کرمانشاه رفت . معمولا برای زمین شخم کردن گاونر تربیت میشود ودرتمام دهات بارکش متداول خراست . دامپروری بطورکلی ناقص است وحیوانات بطور صحیح تغذیه نمیشوند. گاو و گوسفند معمولا کوچك جثه هستند واحتیاج باصلاح نژاد دارند .

دادن آمار صحیح ازحیوانات وحشی ایران ممکن نیست ولی میتوان از انواع آن نـام برد . شیر که توانگفت حیوان مـلی ایرانست تقریباً نایاب شده و فقط معدودی در حوالی خوزستان وشیراز موجود است . در طول سواحل بحر خزر ببر و در کوه البرز خرس هست . پلنـگ وشغال و

۱- (نسا) شهری بوده بین محل بیستون و خرم آباد . جـاهائی دیگر هم بدین نام وجود داشته .

گرگ و روباه بیشتر پیدا میشود . جوجه تیغی، سنجاب، خرگوش، موش صحرائی وموش‌هم فراوانست. انواع شکار نظیر گوسفند وحشی و بز کوهی در کوهستان وغزال دردشتزارو گورخردرنمکزارو گراز درنیزارفراوانست ازخزندگان‌هم لاك‌پشت وسوسمار زیاد ومار نسبةً کم است و افعی تنها در جنوب شرقی هست .

از پرندگان ایران اغلبش در امریکاهم موجود است . و بطور کلی میتوان از کلاغ، گنجشك، دارشکنك، کبوتر، کبك، قرقاول، جغد، زاغی، کلاغ سیاه ، زاغ کبود ، مرغ انجیرخوار، سهره ، چکاوك ، دم جنبانك ، مرغهای خواننده یا رنگین کوچك مانند بلبل ، قناری ، سبزقبا ، قمری ، کرك (بیلدرچین) و غیره نام برد .

همچنین اردك و قاز و لاشخوار و حاج لك لك و شاهین شکار در اغلب نقاط کشور فراوانست . درباب شاهین یا باز (قوش) شکار یکی از سیاحان قرن ۱۷ گوید : در ایران بازدارانی هستند که بازشکاری تربیت میکنند و آنرا بردست نگهمیدارند و بگردن باز سنگهای ریز قیمتی و بپاهایش زنگهای کوچك می‌بندند و راه شکار اینست که اول شکار را رم میدهند و مدتی عقب میکنند تا بکلی خسته میشود وآنوقت باز تعلیم دیده را رها میکنند و باز برسر شکار می‌نشیند و بواسطه چنگال و منقار و پرزدن شکاررا زبون میکند و بزمین میاندازد تا شکاریها سروقتش برسند .

میگویند بعضی بازها برای شکار انسان و کندن چشم آدمی تعلیم میدیده‌اند واین تفریح ظالمانه را عمل میکرده‌اند . من بچشم خود چنین

عملی‌را ندیدم ولی شنیدم علیقلی‌نام حاکم تبریز شهوت اینکار وحشیانه را داشته است .

صنایع وبازرگانی

موقعیکه اعلیحضرت رضا شاه در تاریخ دسامبر ۱۹۳۰ مجلس هشتم را افتتاح فرمود باید درتاریخ کشور آغاز نهضة جدید اقتصادی و آنمجلس مجلس اقتصادی محسوب گردد . از همان تاریخ کوششها بعمل آمد تا ایران درحدود امکان احتیاج خودرا خود رفع کند و دولت به‌تنظیم امور اقتصادی پرداخت وبرای توسعهٔ صنایع مقدمات کار شروع کرد . بحکم بحران اقتصادی دنیا ایران‌هم اوضاع خوبی نداشت ودولت دست به تنظیم واردات وارز خارجی‌زد وبه‌تشکیل شرکتها اقدام و تهیه قانون تجارت و شرکتها نمود ویك وزارت اقتصاد ملی‌تأسیس کرد ودر ۱۹۳۲ قانون جدید تجارت وضع گشت. بعضی‌شرکتها مستقیماً دولتی وبعضی با شرکت دولت وبعض آن کاملا ملی‌بود .

یکی از شرکتهای عمده شرکت شاهنشاهی بود که در ۱۹۳۱ با سرمایهٔ پنج ملیون ریال و پنجهزار سهام تشکیل یافت . دیگر شرکت مرکزی بود که در تجارت پنبه و چرم نظر داشت دیگر شرکت پنبه با سرمایهٔ بیست ملیون ریال که ۵۲ در صد سهام آن متعلق ببانك ملی بود. در ۱۹۳۶ تجارتخانه‌هائی که قسمت عمدهٔ سرمایه‌های آنها دست دولت بود ورود و صدور اجناس ذیل را تقریباً در انحصار خود داشت : تخم نوغان ، شکر ، کبریت ، تریاك ، ابریشم ، قماشهای نخی ، کنف ، برنج ، ورق ، پوست ، زعفران ، انگوزه ، فرش ، جوراب ، پشم ، نوشابه ، خوار بار

قوطی شده ، کیفهای دستی ، کفش ، اتومبیل ، کامیون ، لاستیك و لوازم تعمیر و خشکه بار .

این‌صورت اجناس معینی میداشت که سی‌وسه درصد کلیه واردات وچهل‌وچهاردرصد تمام‌صادرات تحت کنترول دولت‌بود. منافع این‌شرکت هاهم زیاد بود. البته نظرآن بود که قیمت واردات انحصاری را بالا ببرند و این امر ملت ایرانرا وادار میکرد برای توسعهٔ صنعتی کشور مالیاتهای غیرمستقیم را تحمل کنند .

در ۱۹۳۷ اصول بازرگانی پایاپای بین ایران و آلمان و ایران و شوروی برقرارشد . شوروی برنج و پنبه میخرید و در مقابل قماش شکر و نظایر آن می‌داد . شروع جنگ دوم جهانی کنترل و انحصار دولت را بالضروره بیشتر کرد یعنی دولت اجناس محدودی را توسط عمال تجارتی متفقین وارد می کرد و برای توزیع آن ترتیب کوپن معمول می‌داشت .

درایران بنگاههای اقتصادی خارجی‌هم بوجودآمد و بین ۱۹۲۵ و ۱۹۴۱ قریب صد بنگاه بدثبت رسیده بود که اکثرآنها مربوط به بیمه یا حمل ونقل بود وفقط هفت‌تای آن جنبهٔ صنعتی‌داشت. بموجب گزارش سال ۱۹۳٤ قسمت اعظم سرمایه خارجی در ایران متعلق به انگلیس‌ها و مجموع آن بالغ به نوزده میلیون و نیم فوند استرلینغ بود که اکثر آن به شرکت نفت ایران و انگلیس و بانك شاهنشاهی تعلق داشت . بعد از انگلستان شوروی می‌آمد که جمعاً معادل یك میلیون و نیم فوند سرمایه در ایران بشکل بیمه و ادارهٔ حمل و نقل و اداره

مسافرت و فروش محصولات نفتی داشت وسهم دولتهای دیگرالبته خیلی کمتر بود .

بعد از جنگ اول جهانی جزچند مؤسسهٔ برق اثری دیگر از صنایع نبود ولی اعلیحضرت رضا شاه یك برنامهٔ مفصل صناعت آغاز کرد که اگر بواسطهٔ جنگ دوم متوقف نشده بود عدهٔ کارخانهای بزرگ دولتی به سی وکارخانهای متفرقه به۲۰۰ میرسید . منظور عمده در درجه اول تهیه قماش و در درجه دوم خواربار و روغنها و مواد نباتی بود . این برنامه صنعتی توسط متخصصین خارجی و مهندسین ایرانی عمل می‌شد . کارخانجات بیشترازسوئد وآلمان وانگلستان ابتیاع میگردید .

اکنون تقریباً هرشهر کارخانهٔ برق‌دارد که ماشینهای آن عمده مارك (دیزل) است . و (درموقع تألیف این کتاب)[1] هفت کارخانه قند در کشور تاسیس یافته . کارخانهای پارچه‌بافی و پنبه در نقاط مختلف موجود است ماشین‌های پنبه پاك کنی و۱۹عدد ماشین نخ‌ریسی وپارچه‌بافی در سال سی میلیون متر پارچهٔ پنبه‌ای و دومیلیون و نیم بقچهٔ نخ میدهد که یك سوم احتیاجات کشوراست .

ده دستگاه کارخانه پشم ریسی نیز هست که در سال در حدود دو میلیون و نیم متر پارچه و نیم میلیون عدد پتو میدهد . مرکز پشم ریسی اصفهانست . کرم ابریشم عمده در نواحی بحر خزر پرورش می‌یابد و در کارخانهٔ چالوس در سال قریب نیم میلیون متر پارچهٔ ابریشمی بافته می‌شود .

بعلاوه در نواحی خزر وخلیج فارس کارخانهای کنسرو سازی میوه

(۱) یعنی سال ۱۳۲۸ شمسی

و ماهی تاسیس شده و محصول کنسرو ماهی خلیج فارس بسالی پنجاه تن میرسد . همچنین است کارخانه‌های صابون سازی و روغنکشی در جنوب طهران و نقاط دیگر. کارخانه روغنکشی ظرفیت سالی سه‌هزار تن‌دارد ویك کارخانهٔ صابون سازی دولتی سالی نه میلیون و نیم عدد صابون و ۲۵ تن گلیسیرین میدهد . هفت دستگاه سیلو ویازده‌کارخانه (آرد) موجوداست که در روز سی‌تن آرد تهیه میکنند .

کارخانهٔ انحصاردخانیات درطهران باتجهیزات‌کامل سیگاروسیگاره وتنباکو ونیکوتین تهیه میکند و درروز میتواند ۱۲ میلیون‌ونیم سیگاره های نمره های متنوع بسازد .

همچنین طهران مرکز تهیه مصالح ساختمانیست وماشین کارخانه سیمان سازی دولتی در خارج روزی ۲۳۰ تن سیمان میسازد و کوره های آجر پزی در همان حدود روزی بیش از چهار میلیون آجر می‌پزند . کارخانهای ذوب فلزات هم هست . در جوار طهران یك کارخانه ذوب مس هست که شمش و سیم مسی می‌دهد ولی مصالح فولادی و آهن از خارج وارد می‌شود . در آغاز جنگ دوم بنیان کارخانه مفصل ذوب آهن در حوالی کرج ریخته شده بود ولی ناقص ماند . کارخانهای دیگر برای تهیه مواد شیمیائی مانند : کاربنات دوسود و سودا و اسید هیدرکلوریك و (اسیدسولفوریك) و بیکربونات وپوتاس و بوراق همچنین‌الکول وآبجو و شراب در نقاط مختلف کشور برپا است .

کارخانهای صنعتی بیشتردرحوالی‌طهران مراکزدرجه دو ودرحوالی خزر وآذربایجان واقعست .

مجموع شمارهٔ کارگران کارخانه‌ای در ایران حدود دویست هزار

است کـه شصت هزار آن در شرکت نفت ایران وانگلیس کار میکنند.
در دورهٔ رضا شاه مرحوم تشکیلات کارگری در ایران نبود بعـداً حزب توده چنین تشکیلاتی ایجاد کرد و چندی اعتصاب و بی‌نظمی تولید نمود ولی اخیراً وزارت کار از ۱۹۴۶ باینطرف قانون کار و اتحادیه کارگران بوجود آورده است.

تجارت خارجی

سیاست حمایت از مصنوعات داخلی و نظارت دولت در معامـلات خارجی وضـع بازرگانی ایران را خیلی حساس کرد ولی در عین حـال موازنهٔ مبادلات بنفع ایران گشت. در سنوات سابق که واردات ایران نسبت بصادرات زیادتر بود بقیهٔ موازنه از درآمـد نفت تامین می‌شد.
صورت ذیل برای نشان دادن تجارت ایران در چند سال اخیر (از ۱۹۳۹ میلادی تا ۱۹۴۷) از سالنامهای گمرکی اقتباس‌شده البته طلا و نقره هم جزء واردات محسوب شده ولی اجناسی کـه گمرك بآنها تعلق نمیگیرد بحساب نیامده.

همچنین صادرات نفت در صورت ذیل منظور و تبدیل ریال بدلار روی نرخ رسمی هرسال محاسبه شده.

سال میلادی	صادرات به‌دلاد	واردات به دلار	مجموع صادرات و واردات به دلار
۱۹۴۷	۷۱۵۰۶۰۰۰	۱۴۴۸۰۰۰۰۰	۲۱۶۳۰۷۰۰۰
۱۹۴۶	۷۹۰۷۶۰۰۰	۱۲۶۶۱۵۰۰۰	۲۰۵۶۹۱۰۰۰
۱۹۴۵	۵۲۲۴۶۰۰۰	۹۵۵۶۹۰۰۰	۱۴۷۸۱۵۰۰۰
۱۹۴۴	۲۴۳۶۹۰۰۰	۹۰۸۴۶۰۰۰	۱۱۵۲۱۵۰۰۰

۱۹۴۳	۲۱۶۶۱۰۰۰	۴۶۹۸۴۰۰۰	۶۸۶۴۵۰۰۰
۱۹۴۲	۱۶۹۶۰۰۰۰	۳۹۹۳۹۰۰۰	۵۶۸۹۹۰۰۰
۱۹۴۱	۳۱۴۷۲۰۰۰	۲۳۷۹۴۰۰۰	۷۵۲۶۶۰۰۰
۱۹۴۰	۵۴۰۹۳۰۰۰	۵۰۵۸۴۰۰۰	۱۰۴۶۷۷۰۰۰
۱۹۳۹	۴۳۹۳۴۰۰۰	۳۳۴۴۲۰۰۰	۷۷۳۷۶۰۰۰

اقلام عمدهٔ واردات عبارتست از ماشین‌آلات. نواقل موتوری، لوازم راه‌آهن، مصالح بنا، پارچهٔ نخی، قند وشکر، وبطور تفصیل اقلام صادرات و واردات بقرار ذیلست :

واردات

اتومبیل، اتوبوس، کامیون، موتور سیکلت، دو چرخه، لوازم تعمیرات، لاستیك، لوازم راه آهن، لوله و فولاد و آهن، مواد شیمیائی، دارو، کاغذ ومقوا، لوازم برق، سیم تلفون، رادیودینامو وموتوروتعلقات، چراغ، موتورهای دیزل، یخچال، بخاری، تلمبه، ظروف و لیوان، لباس، رنگ، ابزار وماشینهای کشاورزی، قند، چای، قهوه، کاکائو، ادویه‌جات، لوازم ماشین، کارخانجات، لوازم خرازی و کلاه.

صادرات :

گوسفند، بز، پوست بره، پوست حیوانات وحشی، صمغ، سبزه و کشمش، عصارات طبیعی، پنبه، پشم، نفت و محصولات نفتی.

نسبت تجارت ممالك خارجی با ایران درسال ۱۹۴۷ میلادی بقرار ذیلست :

مملکت : سال	۱۹۴۷	۱۹۴۶	۱۹۴۴	۱۹۴۲	۱۹۴۰	۱۹۳۸	۱۹۳۵
امریکا	۲۲٫۷۸ درصد	۲۱٫۴۱	۲۳٫۳	۱۷٫۵	۱۰٫۵	۹٫۵	۹٫۸
انگلستان	۲۱٫۴۶ »	۱۵٫۸۴	۴٫۶۵	۵٫۵	۴٫۰	۹٫۵	۱۵٫۰

شوروی	۲۲ر۱۰	»	۲۲ر۴۵	۲۱ر۰	۱۵ر۷۵	۱۱ر۰	۱۱ر۵	۲۹ر۵
هند	۱۱ر۳۰	»	۱۴ر۸۰	۳۰ر۳۰	۴۳ر۵	۷ر۵	۸ر۵	۷ر۷
آلمان	-	»	۲۸ر۰	۱۰ر۰	۱ر۲۵	۴۵ر۵	۴۱ر۵	۱۳ر۹
ژاپن	۱۷ر۰	»	-	-	۱ر۵	-	۳ر۵	۹ر۵
فرانسه	۲۸ر۶	»	۳ر۲۳	-	-	۵ر۰	۱ر۰	۳ر۶
تمام‌ممالك دیگر	۲۷ر۷۹	»	۲۱ر۹۹	۲۰ر۶۵	۱۵ر۰	۲۱ر۰	۱۶ر۰	۱۴ر۶

بین ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ مبادلات تجارتی بین ایران و شوروی و ایران و آلمان بحکم اصول پایاپای توسعه پیدا کرد و در زمان جنگ تجارت با هند درجه اول را احراز کرد و اکنون تجارت با امریکا رو بتزاید است. امریکا بزرگترین مشتری پوست و فرش ایرانست و صمغ و روده هم زیاد میخرد تقریباً کلیهٔ اتومبیلها و سایر وسایل نقلیه از امریکا وارد می‌شود همچنین‌است ابزار برقی و تلمبه حتی ظروف و بلورآلات در سال ۱۹۴۸ صادرات ایران بامریکا ۲۶۵۰۷۰۰۰ دلار وواردات ازامریکا ۴۳۶۵۰۰۰۰ دلار بوده.

فرشبافی:

صنعت فرشبافی‌درایران درقرن شانزدهم باوج کمال‌خود رسید ولی این صنعت ازقرنها پیش درایران وجود داشت گرچه قدیمترین قطعه‌های فرش که بدست آمده از اواخر قرن پانزدهم است. نقاشی‌های ایرانی و اروپائی از قرن چهاردهم و پانزدهم فرشهای زیبائی را نشان میدهد. فرشهای ایران با دست بافته میشود و عین نقشه آنها را درامریکا با ماشین میبافند ولی‌آن حال وروشنی وبافت‌را ندارد مخصوصاً رنگ‌آمیزی شفاف فرشهای ایرانی بی‌نظیراست. در رنگ کردن نخ فرش البته جوهرهم بکار

میرود ولی عمده طرز تهیه رنگ بهمان سبك قدیمی ساختن رنگهای طبیعی محلی است که از مواد نباتی مانند روناس، نیل، قرمزدانه ، اسپرك نیز از پوست بادام و گردو و پسته و انار گرفته میشود . کارخانه های فرشبافی معمولا ساده است و چند دستگاه دارد غالباً نخ هم در خود آنها رنگ میشود . در سال ۱۹۳٦ شماره فرشبافهای نقاط معروف ایران از اینقرار بود :

اراك و حوالی	٦٦٦٨۰ نفر
قم	۱٦۰۰ «
کرمان	۸۰۰۰ «
مشهد	۲۰۰ «
بیرجند	۲۸۰۰ «
سبزوار	۲۰۰ «
کاشان	٤۰۰ «
همدان	۲۰۰۰ «
مجموع	۸۱۸۸۰ «

البته در این صورت فرشبافان تبریز و شیراز و بیجار و سنه و شهرهای دیگر منظور نشده و ممکنست شماره آنانکه قسمتی از اوقات خود را بفرشبافی صرف میکنند بصد هزار برسد . بافت فرش با ریزی و درشتی و سفتی و نرمی و جنس نخ تفاوت میکند و ممکنست در هرانچ مربع از ٦۰ گره تا دویست گره بافته شود . بعضی از فرشهای نفیس حیرت آور قرن۱٦ که باقیمانده بهرانچی چهارصد گره دارد. حتی امروزهم ممکنست فرشهای ابریشمی بدین لطافت بیافند . درموقع بافتن

بافنده‌ها دربرابر دستگاه از بزرگ وبچه قرارمیگیرند و استادشان طرز کار و نقشه هریك را مرتب میگوید و آنان می‌بافند . فرش متداول حدود یکماه وقت میگیرد ولی قطعات بزرگ مثلا ۳۵ پا طول و ۱۵ پا عرض ممکنست دوسال وقت بگیرد. هرنوع فرش با نام محلی معروفست که در آن بافته میشود . در امریکا بیشتر فرش اراك مطلوبست که مطابق ذوق امریکائیها تهیه میشود و ازحیث مساحت‌هم سفارشهای بزرگ قطعه برای مهمانخانه وابنیه عمومی مطابق نقشه امریکائی دراراك بهتر تهیه میشود.

حدود ده سال پیش (از تاریخ تألیف کتاب) یك شرکت فرش دولتی ایجاد شد که وظیفه داشت کلیه فرشبافی کشور را تحت مراقبت بگیرد این‌مقصود عملی‌نشد ولی‌خود شرکت هنوزهم هست وحدود ۴۰۰۰ دستگاه دارد .

امریکا بزرگترین خریدار فرش ایرانست وبعدازامریکا انگلستان وترکیه میخرد.

بین سال ۱۹۳۲ و۱۹٤۳ امریکا سالی‌معادل سه‌میلیون دلار فرش از ایران خریداری کرد. درسنوات اخیر بواسطه گران تمام‌شدن فرش‌خرید امریکا تنزل کرد حالا هرمترمربع ۲۵ دلارتمام میشود و هردستگاه بطور معدل تقریباً سالی ده متر مربع میبافد . فرشهای صادراتی قبل از اجازه صدور برای تأمین ثابتی رنگ معاینه میشود .

-٤-

ازگزارش مشاورین ماوراء بحار درباب برنامه هفتساله

(نقل ازجلد اول)

بطوریکه میدانیم دولت ایران درتاریخ ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۲۷ (مطابق اول فوریه ۱۹۴۹) قراردادی باشرکت فنی‌ماوراء بحار(۱) امریکائی منعقد ساخت که شرکت مزبوربواسطهٔ متخصصین خود مطالعاتی فنی درایران درباب‌کارخانجات وراهها وبندرها ومعادن بخصوص کشاورزی وآبیاری وفرهنگ وبهداری وتهیه منازل ونظایر آن بعمل آورده وگزارش لازم را برای عملی‌کردن برنامه هفتساله پیشنهاد کند . شرکت مزبور قبلا یعنی در تاریخ ۱۵مهرماه ۱۳۲۵هم بموجب قراردادگزارشی‌مقدماتی تقدیم داشته بود ودرنتیجه این قرار داد دوم مطالعات لازم و مفصل تر ازطرف مأمورین فنی آن شرکت در ایران آغازکرد ودرنتیجه گزارشی درتاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۸ بدولت ایران تقدیم نمود و بعداً گزارش مزبورتکمیل وبصورت پنج جلدکتاب بقرارذیل انتشاریافت :

جلد ۱ـ خلاصه ونتیجه

۲ـ بهداری و فرهنگ

۳ـ کشاورزی ، مخازن آب ، هواشناسی، بازدید و نقشه‌برداری و اصلاح شهرها ومنازل

٤ـ حمل ونقل، مخابرات، صناعت ومعدن‌شناسی، برق، نفت .

۵ـ سازمان، سازمان‌آمار، توزیع، مسائل‌حقوقی، مسائل اقتصادی.

۱ـOverseas Consultant Engneering.

اینك مطالبی بطور خلاصه از این گزارش بروجه زیرین اقتباس می‌شود :

مساحت ایران از مجموع مساحت فرانسه ، اسپانی ، پرتقال ، ایطالی، سویس، بلژیك وهلند بیشتراست ولی نفوسش کم است . مسافت بین آبادیها زیاد و سلسله جبال و بیابانها حمل و نقل و ارتباط را دشوار میکند . این سرزمین منابع نفتی فراوان دارد ولی وجود معادن دیگر بواسطه‌اینکه مطالعات لازم بعمل نیامده هنوز بطورشایان معین نگردیده وتنوع خاك وزمین استعداد محصولات گوناگون کشاورزی ازمواد غذائی وصنعتی‌را دارد . اصلاحات جدید ایران از زمان رضاشاه آغازنمود و راه آهن و کارخانجاتی تأسیس یافت .

روش کشاورزی در ایران خیلی ابتدائی است و غالب دهاتیان برای ارباب شهر نشین خود کار میکنند. آب خیلی کمیابست وبواسطه عدم مراقبت، امراض‌نباتی و حیوانی شیوع دارد و تا دوره رضا شاه پهلوی فرهنگ عمومی نیزخیلی‌عقب مانده بود. بهداری‌نیزمفقود وبخصوص‌طبقه دهاتی که بیش‌از۱۲میلیون نفوس‌است از بهداری محرومست. نفوس‌ایران عبارتست ازیك طبقه کوچك متمولین ویك طبقه کوچك متوسط وقسمت بزرگ دهاتی وعشایر .

اکثریت مردم ایران با وجود فقر و پریشانی با هوش و کاری هستند . سرمایه های عمده در املاك و مستغلات و در گردهٔ کوچکتری در تجارت کار میکند . حس مسئولیت ضعیف، وعمل بوظایف قانونی قاصر، ودادن مالیات نامعمولست وباربودجه بیشتر بدوش‌عامه میفتد .

برای اینکه اصلاحات در هررشته از کارهای ایران عملی گردد

لازمست توجهی خاص نسبت به کشاورزی و امور مربوطه نظیر وسایل حمل و نقل و محصول معطوف شود و پیداست که ازدیاد محصول نیروی حیاتی و فعالیت مردم را زیاد میکند و از مازاد تجارت و صناعت توسعه می‌یابد . ولی برای اینگونه توسعه تنها جلب سرمایه کافی نیست بلکه کارگر آزموده وکار فنی‌هم ضرورت دارد و گرنه سرمایه بهدر خواهد رفت .

درباب صفحات مختلف زندگی اجتماعی ایران هنوز اطلاعات و آمار صحیح در دست نیست مثلا در خصوص مسائل مربوط به بهداری نظیر امراض ومتوفیات اطلاعات خیلی محدود است وبموجب بزرسیهای دولتی که در ۱۱۵ بیمارستان و ۳۵۰ درمانگاه بعمل آمده میتوان گفت در سال از روی تخمین ۳ تا ۵ میلیون نفر مالاریائی‌در کشور هست. و از بیماریهای دیگر اسهالست که مخصوصاً بین کودکان موجب تلفات میشود و از ۱۰۰۰ بچه ۵۰۰ نفر را میکشد . همچنین امراض دیگر از قبیل کرم روده وحصبه ومطبقه واسهال خونی و جذام و خناق ومخملك وسیاه سرفه ایضاً امراضی نظیرسل وسرطان و امراض قلب وفشار خون و مرض‌قند وامراض‌کلیه انتشاردارد . همچنین ابتلاء بعادت استعمال تریاك زیاد است ومجموع تریاکیان بیك میلیون نفر میرسد .

وزارت بهداری بیشتر بامرمعالجه میپردازد وتعداد۱۱۵ بیمارستان و ۳۵۰ درمانگاه یامراکز بهداری دارد و آنچه بمصرف بهداری (یعنی جلوگیری‌امراض)میرساند ازپنج‌تا ده درصدکلیهٔ بودجهٔ آنوزارتخانه‌است دربین‌حدود پنجهزارمستخدم آنجامأمورینی که حرفهٔ بهداری‌داشته باشند مانند پرستاران و راهنمایان و معلمان و مهندسان و متخصصین اغذیه و

آزمایشگاه وغیرآن خیلی کم یافت میشود.

وزارت فرهنگ درتمام ایران که چهل هزار آبادی ازشهر وقصبه و ده دارد حدود سه هزار مدرسه ابتدائی تأسیس کرده و برای بهداری کلیهٔ آن فقط ۲۸ پزشك و ۹ پزشکیار و چهار دندانساز در اختیار دارد. البته مؤسسات نظامی مراکز طب و بهداری اختصاصی دارند همینطور است دستگاه راه آهن. بنگاههای داو طلب مانند سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی وشیروخورشید سرخ وسایر انجمنهای ملی برای مبارزه با امراض مقاربتی وسل وتریاك هم در خدمات و مساعی خود میکوشند. مخصوصاً سازمان شاهنشاهی اقدامات مرتب جدی وسودمند بعمل میاورد هم درمانگاهها در نقاط کشور ایجاد و هم در قسمت جلوگیری از امراض اقدام میکنند نیزکارگاهی برای گدایان و ولگردان ایضاً مدارس پرستاری وتربیت کارگرو بیمارستان برای حوادث غیرمترقبه تاسیس میکنند ونقشه‌های مفید دیگری هم دردست دارد.

همچنین انجمن‌های پزشکی ودندان پزشکی و داروسازان وغیره تشکیل یافته و بنگاه خاور نزدیك و بنیاد ایران کارهای بسیار مفید انجام میدهند.

بعد از این مقدمه پیشنهاد های اصلاحی شرکت ماوراء بحار در باب بهداری که خلاصه ای از وضع حاضران مذکور افتاد در دو گزارش مختصر و مفصل که انتشار یافته بدولت تقدیم شد. ومفاد آن اینست که بعد از مشاوره با وزارت بهداری و انجمنهای بهداشت ملی و پزشکان واهل فن وبازدید سراسرایران با موافقت وزارت بهداری چنین مقرر گردید که دستگاه بهداری (بمعنی جلوگیری از امراض) تحت

نظر برنامه هفت ساله باشد و بعداً بوزارت بهداری تحویل گردد . فعالیت این دستگاه روی زمینه جلوگیری از امراض و تربیت ماموران فنی و نظارت در سازمان کشاورزی و اصلاح وسایل ارتباط و طرق از لحاظ تامین بهداشت آن مراکز ونظایر آن خواهد بود. همچنین اهتمام خواهد شد نتایج فوری عملی گرفته شود و پول و وقت در امور زاید یا غیرفوری یا تشریفاتی صرف نگردد . اصلاحات باید با تربیت افراد فنی وماموران نظارت و در آغاز کار با مبارزه با امراض نظیر مالاریا بواسطه استفاده از د . د . ت و آبله کوبیهای لازم برضد آبله و مطبقه و خناق و امثال آن، ومراقبت کودکان از روی اصول فنی عصر ومبارزه با سل وامراض مقاربتی و امثال آن آغاز گردد و عمل ایجاد بهداشت مخصوصاً ازلحاظ تصفیه و کنترل آبها شروع شود و مراکز فرهنگی برای اطلاع و هدایت مردم ایجاد گردد ودراسرع اوقات مراکز بهداشت روستائی تاسیس شود ودرضمن این عملیات شعب و آزمایشگاهها و وسایل و مراکز اجرای نقشه های بهداری عمومی بتدریج تدارك شود .

فرهنك

برای درك وضع و احتیاجات فرهنگ وپیشنهاد اصلاحات لازم، ما در چهل شهر و قصبه و چهارده قریه تعداد ۱۹۰ مدرسه بازدید کردیم و با رهبران فرهنگی کشور مشاوره بجاآوردیم. مهمترین مطلبی که از این مطالعه دستگیرمان شد این بود که نقص فرهنگ ایران چندان از حیث تعلیم نیست بلکه ازلحاظ هدف وفلسفه فرهنگی است که ازین لحاظ فرهنك ایران درهمان سیاست سه ربع قرن پیش مانده . فلسفه فرهنگی و سازمان فنی ایران تقلیدیست از فلسفه وسازمان فرانسهٔ آن زمان که

عبارتست ازتمرکزاداری، وروش متحکمانه وتفوق آموزش نظری بعملی، و وجودمواددرسی زیاد ومنجمد، ورسم اینکه شاگردانی را که نتوانندمراحل علمی را، ازروی برنامهای معین مستبدانه، طی کنند محروم میکنند. بجای اینکه راههای دیگر برای توفیق ومطابق استعدادآنان بازنمایند.

عقیده ما اینست که ایران باید فلسفه آموزش وپرورش خودرا عوض کند یعنی رسم مذکور در فوق را بکنار بگذارد و بکوشد شخصیت‌های آزموده و مسئول شایسته ورهبران واهل تتبع آزاد ومبتکر وافراد متکی بنفس دانشمند وهنرور تربیت کند. باید تمرکزوتحکم درروش وموضوعات تحصیل کمتر گردد وسبك دروس اختیاری اقتباس شود واساساً ازهیچ روشی پیروی کورانه بعمل نیاید و اصول غیرمتمرکز تعلیمات انگلوساکسن مطابق ذوق واحتیاجات ایران اتخاذ وتطبیق گردد.

در مطالعه دستگاه آموزش و پرورش ایران نظر ما تنها بسازمان داخلی فرهنگ نبود بلکه نفوذ عوامل خارج از حوزه خاص فرهنگی را مانند جامعه و دین و اقتصادیات وسیاسیات وتاریخ ایران که بالضروره درآموزش وپرورش تأثیر دارند منظور داشته‌ایم. و برای تسهیل کار روش تحلیل مسائل فرهنگی تمام دستگاه فرهنگی را بموضوعات ذیل تقسیم بندی کردیم:

طرحهای مبتنی بروانشناسی، عقاید افراد و رؤسای سازمانها و مدارس، برنامه دروس و بحث روش کتب و ابزار درسی، مطالب راجع به معلمان وشاگردان، راهنمائی ونظارت قوانین ومسائل مالی و ساختمان.

باید کفت درنتیجهٔ مطالعات مشروح که بعمل آوردیم باین نتیجه رسیدیم که سازمان واوضاع فعلی فرهنگ ایران ناقص وبطور کلی عوض

شدنیست، وملت ایران هم برای هر نوع ترقی وتغییر استعداد وصلاحیت دارد زیرا دارای فرهنگ وسنت عالی ومهارت صنعتی وحس بدیع وهوش طبیعی و استعداد کنجکاوی عاقلانه بوده وهست .

در مقابل این صفات تا آنجا که ما دریافتیم و ازخود ایرانیان نقاد بصیر شنیدیم ملت ایران معایبی هم دارد که ازقرار ذیلست :

یك عده نادرست و پول پرست هستند و همیشه برای عذر گناهان خود بهانه جوئی میکنند وگناه را بگردن دیگری میاندازند این عده تمام اصلاحات را از دولت انتظار دارند و بعضی از آنان با نقشه های کوتاه بدون مآل بینی منافع هنگفت میبرند . در بین مردم کار جسمانی انحطاط یافته و ابتکار درامور نیست . بین طبقات فاصله زیاد است واگر میخواهند ازسبك های جامعهٔ خارجیها اقتباس کنند بدون امعان نظر و با تقلید سطحی میکنند .

با وجود انواع واقسام مدارس،از کودکستان تا دانشگاه، در غالب موارد تدریسات طوریست که مطابق احتیاجات جامعه ایرانی بعمل نمیاید. برنامه تحصیلات از طرف وجوه اشخاص فرهنگی ایران موردانتقاد است و ازجمله نقایص آن دو عیب مهمست یکی عبارتست از اینکه آنرا عملا طوری تنظیم کرده اند که تمکن درآن مؤثر است یعنی آنانکه وسیله دارند ازدحام میکنند و فشار میاورند تا از امتحانات ابتدائی ومتوسطه بگذرند دیگر آنکه محصلین بیشتر عمرشان را برای یك رشته تحصیل حفظی صرف میکنند. شاگردان ابتدائی خواندن ونوشتن وحساب یاد میگیرند و شاگردان متوسطه تقریباً از هرموضوع چیزی فرا میگیرند ولی عملا نفعی از آن موضوعات نمی برند و تحصیلات دانشجویان دانشگاه هم

بیشتر نظریست . روش تحصیل بیشتر تشریفاتیست تا عملی. مذاقه شخصی و آزمایش وتجربه کمست و تسهیلات از حیث کتابخانها هم خیلی محدود است. کتب درسی محدوداست بمتون درسی وزارت فرهنگ ودردانشگاه هم چون کتابهای فنی بفارسی معدود است ناچار درتدریسات آنجا وقت زیادی صرف نقل وترجمه کتب فرنگی ومطالعه آنها میشود. حقوق آموزگاران و دبیران معمولا کمست و آنان مجبورند در خارج هم کار هـای اضافی برای تامین معیشت انجام دهند. بازرسی درفرهنگ بیشتر صرف کمیات یعنی حضور و غیاب یا تطبیق مقررات میـگردد بجای اینکه بازرس و معـلم دست بدست بدهند و برای افزودن بکیفیت آموزش و پرورش همکاری نمایند . ابنیه فرهنگی و مدارس غالباً مرکب از عمارت هـا و خانهای کرایه ای است کـه مطابق موازین فرهنگی ساخته نشده . ولی اینهمه کـه ذکر شد در واقع نتیـجه وضع فرهنـگ ایرانست نه سبب آن .

بنظرما برای اصلاح واقعی فرهنگ ایران باید پنج مسئله اساسی ذیل را حل کرد .

آیا سلوك و افکار نامطلوب فعلی را چگونه میتوان تغییرداد .

چطور میتوان هیئت تعلیمیه حاضررا مجهز نمود .

چطور ممکنست افرادی را که تربیت فنی دیده‌اند پیدا کرد .

چطور میتوان دستگاه آموزش وپرورش را کامل کرد ؟

بالاخره نقشه فوری فرهنگی برنامه هفتساله چطور باید باشد ؟

بطور کلی بنظر مـا افکار و سلوك با سه طریق ممکنست تغییر یابد: اولی بیم اغنیا وملا کین است که بدانند اگر اصلاحاتی را کمك نکنند

ناامنی در کشورحدوث میبابد. دوم زورقوانین‌است سوم اعتقاد پیدا کردن و روشن‌شدن مردمست.

مجهزساختن هیئت تعلیمیه و عامله هم هفت طریق دارد: استفاده بیشترازآموزگاران زن، استفاده ازعشایر، توسعه بهداشت، آشناساختن افکار با روشهای علمی عصر، راهنمائی حرفه‌ای و صنعتی، حذف بعضی مقررات وخرافات مانع ترقی، تربیت فنی.

برای تهیه افرادیکه تربیت فنی دیده باشند یعنی با افکار جدید علمی‌فرهنگی آشنا باشندبایدازسه‌راه‌اقدام کردیکی بایدمتخصص‌فرهنگی ازخارج جلب‌نمود ودیگرشاگردانی‌ازایران بخارج فرستاد سوم بتدریج درخود ایران بتربیت‌آنان پرداخت.

در تکمیل دستگاه یا روش کلی فرهنگی از طرفی باید جهت اقتصادی را تامین کرد وازطرفی برنامهٔ تربیتی‌را مطابق احتیاجات واقعی جامعهٔ ایرانی تنظیم نمود.

برای مواجهه با پنج مسئله فوق‌طرحهای هشتگانه ذیلرا پیشنهاد میکنیم:

اول طرح تحقیقات فرهنگی برای تهیه برنامه‌ها.

دوم طرح تعدیل اصول مرکزیت سازمان فرهنگی و ارشاد علمی درمدارس.

سوم طرح تهیه برنامه تعلیمات روستائی.

چهارم طرح تعلیمات صنعتی وحرفه‌ای

پنجم طرح تعلیمات عشایر

ششم طرح روابط ومبادله فرهنگی با خارجه.

هفتم طرح تربیت معلم

هشتم طرح تشویق توسعه وترقی فرهنگی باایجاد جوائزومسابقات و نظایر آن .

کشاورزی

سعادت ایران مستقیماً بسته بتوسعه کشاورزیست بااینکه مساحت زمین قابل زراعت زیاد است ولی مساحتی کـه هر کشاورز عملا میکارد بواسطه کمی آب محدود و کمست . نبودن وسایل مناقلات و محصور ماندن دهات ازاین‌حیث همچنین اصول اربابی معمول فعلی و بی‌سوادی دهاتیان از مـوانع بزرگ ترقی کشاورزی ایرانست . اولین استفاده از زمـین برای زراعت است و حیوانـات کـه کار میکنند و شیر و روغن و گوشت می‌دهند غذای مناسب ندارند و از کاه و علف مراتع فرسوده زندگی میکنند. گذشته ازاینکه مراتع با چرای مکرر فرسوده میشود درختها و بوته‌هاهم بمنظور سوخت قطع میشود و ازاین حیثها زمین رفته رفته بایرمیگردد .

اهم مسائل روستائی عبارتست از اصـلاح وضع زندگانی دهاتی بواسطه توسعه محصول که هرکارگر بقدر کافی مواد غذائی تحصیل کند در ایران بالفعل مساحت زمین قابل زراعت بالغ برپنجاه ملیون هکتار است ولی عملا فقط حدود یك دهم آن مورد استفاده قرار میگیرد که با آوردن ماشینهای زراعتی وایجاد اصول علمی آبیاری وکارانداختن سرمایه صنعتی در فلاحت و آموختن فنی روستائیان میتوان همهٔ این مساحت را مثمر ومثبت نمود .

ترتیبی که فعلا معمولست که گاهی سرمایه از یکی و گاو از

یکی و کار از یکی است مانع میشود از اینکه خورده مالك مستقل بوجود آید و باید فکری برای رفع این نقیصه بشود . و گزارش مفصل روشن درباب تزئید محصول و طرز استفاده از آب و آبیاری و تکثیر وام و تربیت افراد فنی و اصلاح سازمان اداری و حفظ جنگلها و مراتع و بماشین مبدل نمودن ابزار زراعتی و آموزشی روستائی ، مخصوصاً از روی روش تجربی و آزمایشی ، و جلوگیری از بیماریهای روستائی و آفات حیوانی و نباتی و استفاده از علم هواشناسی عصر و تهیه مساکن ارزان برای دهاتیان و تهیه مناقلات وجاده‌ها و ارتباطات، تهیه توضیح و توجیه گردیده .

صنایع ومعادن

ازصناعت نفت که بگذریم توسعه صناعت درایران خیلی محدود است . عمده ترقی صنعتی ایران بین ۱۳۰۹ و ۱۳۱۹ هجری شمسی تحت سلطنت اعلیحضرت رضا شاه بعمل آمده وکارخانجات قماش وقند، سیمان ، آجرپزی ، اسلحه سازی ارتش ، کارخانجات کوچك شیمیائی ، و چندکارخانه مربوط بخواربار و لوازم بوجود آمده که درسنوات جنگ بحد اعلای استعداد وقدرت‌خود رسید، ولی حقیقت‌اینکه وضع نامطلوب کارخانها در زمان حاضر نشان میدهد که معلومات فنی در ایران خیلی کمست زیرا وضع مراکز صنعتی کشور هرگز خوب نیست وآن بالطبع نتیجه سوءِ اداره است .

کارخانجات در سنوات جنگ بحد اعلای استعداد بکار افتاد و بواسطه نبودن رقابت خارجی محصولات بقیمت های زیاد فروش رفت و سود ومزد بالا رفت واستفاده‌های بزرگ عاید شد ولی درنتیجه خودکامی

یا بی‌خبری، کلیه منافع را ازبابت سهام تقسیم کردند و وجوهی بعنوان استهلاك ماشینها وعمارات وتعمیروتضمین ونظایرآن ذخیره نشد حتی‌یك دفترداری حسابی‌هم دراین‌مؤسسات بعمل‌نیامد. عده کارگران‌هم بیش‌از احتیاج است و ترتیب و انتظامات بین‌آنان وجود ندارد. متعاقب جنگ ورود اجناس خارجی بایران دوباره شروع کرد و کارخانجات و محصولات داخلی‌بواسطه گرانی ومتوسط بودن جنس وبالابودن مزد کارگر یکباره بازار را از دست داد وبحران صنایع ایران‌آغازنمود.

عقیده ما اینست که دولت تا تواند کارخانهای دولتی را بمشتریان خصوصی بفروشد نهایت اینکه ممکنست برای تسهیل کار و کمك بخریداران‌بهای‌آنرا باقساط بگیرد یادولت فقط سهامی‌در‌آن‌کارخانجات داشته‌باشد. اما درقیمت فروش‌هم‌لزومی برای‌فداکاری وتخفیف زیادنیست، ولی از طرف دیگر نبایدهم زیادگران فروخته شود مبادا خریدارنتواند استفاده کافی نماید و مجبور گردد در نوبه خود اجناس را گران کند.

اگر بناست صناعت ایران ترقی کند باید اجناس ایرانی قادر باشد در خوبی و ارزانی با اجناس‌خارجی وارداتی رقابت‌کنند، با اینکه توسعهٔ صناعت در ایران لازمست ولی اولین وظیفه فوری همانا تعمیر و اصلاح کارخانجات حاضر است در انتخاب محل تاسیس کارخانجات جدید باید تسهیلات در ارتباط و جاده‌ها و حمل و نقل و منابع و نظایر آن منظور گردد.

بجای تأسیس یکی‌دو کارخانه بزرك مانند پنبه یا سیمان درحوالی طهران بهتراینست کارخانهای کوچکتر درنقاط مملکت در جاهائی‌که از حیث ارتباطات وموادِاولیه مرکزیت دارد تأسیس‌شود.

همچنین پیشنهاد ما اینست که برای تعیین بعضی مواد مهم مانند نفت و معادن دیگر کاوشهای فنی در سرتاسر ایران بعمل آید. یقین است که اکتشاف مواد معدنی مانند نمك و گوگرد و امثال آن سود زیادی برای ایران تأمین خواهد نمود در بازدید معادنی که فعلا در کاراست معلوم شد طرز و وسایل استخراج خیلی عقب مانده و ابتدائیست.

بطوریکه درقسمت گزارش اقتصادی هم تذکر داده شد الوار وچوب ایران هم با ترتیب بد خلاف صرفه بریده و در مصرف آن اسراف میشود مثلا درمعادن، الوارخیلی بیش ازلزوم بکارمیرود والوارقیمتی کشور بیجهة ضایع میگردد.

در سمنان و نقاط دیگر معادن آهن را کار میکنند. درنظر بود کارخانه ذوب آهنی درکرج تأسیس شود ولی بمناسبت جنك عقیم ماند. بنظرما تأسیس یك کارخانه ذوب آهن کوچکتر درکرج که روزی صد تا صدوپنجاه تن محصول داشته باشد عملیست بشرطی که قبلا مطالعات لازم بعمل آید.

دراداره کارخانهای دولتی وملی تسهیلات باید بعمل آید وازتحمیل کارگراضافی بآنها خودداری شود. درهرصورت اصلاح و تعمیر وتقویت کارخانهای ایران درحال حاضر خیلی دشوار بنظرنمیرسد، البته همکاری دولت و کارخانه‌داران ملت یکی ازشرایط آنست.

ایران صنایع زیاد، ودرفوق همه چیز، کارگران قابل وهوشمند دارد وباترتیب صحیح فنی میتواند صناعت خودرا ازهرحیث توسعه دهد.

نیروی برق

نیروی برق که اساس ترقیات صنعتی است درایران بمثابه هیچ است

حتی بعض ممالك مجاور ایران‌هم بیشتر برق دارند. با اطلاعات ناقصی که کسب کردیم مجموع نیروی کارخانهای برق در ایران حدود ۹۰۰۰۰ کیلووات است که هفتاد درصد آن مخصوص کارخانجات صنعتی وسی‌در صد بقیه برای مصرف دیگراست که آنهم نصفش درطهرانست.

بموجب گزارشی که تقدیم‌شده برنامهٔ حاضر مستلزم استعداد تولید ۲۲۰۰۰۰ کیلووات نیرو است که پنجاه و پنج در صد آن با بخار و بقیه با (دیزل) تولید شود. ولی توأم با این پیشنهاد توصیه میکنیم که بیدرنك برای استفاده ازنیروی آب بخصوص از رودخانهای سلسلهٔ البرز مطالعات لازم شروع کند.

چون‌تهیه وجلب و نصب ماشینهای تولیدی وقت‌لازم خواهدداشت. پیشنهادمیکنیم‌درین‌فرصت محض‌استفاده‌ازوقت مطابق‌صورتی که داده‌ایم ماشینهای دیزل تهیه وعجالهٔ بکار گذاشته شود.

نفت

درباب استخراج نفت هم مقتضی است یك شرکت سهامی ملی ایجاد و مطالعات دقیق مخصوصاً درباب شرکت نفت جنوب بعمل آید و برنامه صحیح فنی برای استخراج وتصفیه وتوزیع و لوله‌کشی و استفاده از مواد مشتقه و نظایر آن تنظیم گردد و لااقل یك ایرانی مستعد برای آزمایش وعمل درمناطق نفت امریکا بآنجا فرستاده شود.

سازمان

تردیدی نیست که قسم مهم موفقیت نقشه‌های اصلاحی در کلیه قسمتها بسته است بسازمان. سازمانست که توسعه و حسن جریان امور صنعتی را در ممالك بزرك ممکن ساخته. برای امکان اجرای برنامه

هفتساله لازمست نوع وخصوصیات وحدود هراداره‌ای با وضوح تعیین و مسئول هراداره معلوم و مشخص گردد و دراین راه هیچگونه نظرخارج ازهدف وموضوع نباید دخالت داشته‌باشد. تعیین‌محل‌ومقام برای‌اشخاص منحصراً باید متناسب با استعداد ولیاقت وحس مسئولیت آنان باشد . با رعایت این اصلست که سازمان برنامه مطابق قانون از شورایعالی ومدیرعامل وهیئت بازرسی بوجود میآید وبعلاوه درصورت لزوم وموقع حاجت ازمأموران صلاحیتدار دولت وافراد فنی دیگر ممکنست استفاده شود. واگرضرورت ایجاب نمود افراد فنی ومتخصص‌ازخارج‌هم استخدام گردد ضمناً روابط بین ادارات دولتی و سازمان برنامه هم باید روشن و معین شود .

چون بسی از کار های برنامه بدست سرمایه‌داران خصوصی و پیمانکاران کشور انجام می‌یابد پس باید طرز معامله و قرارداد باآنان معین شود .

بدیهیست از تکالیف مهم برنامه تیب و تطبیق اقدامات برنامه با احوال واوضاع اقتصادی کشوراست تااینکه تناسب لازم ازبین‌نرود. بطور کلی. عمده روحیه وفکریکه در وراءاین گزارش‌مشهود است باید اتخاذ گردد وگرنه فقط عمل بقسمتی از مسائل ظاهری بدون توجه بمعنی آن کاررا عقیم خواهدگذارد .

با اینکه مجموع پیشنهاد های ما درباب سازمان در جلد ٤ مندرج است وباید عملی گردد بازچند نکته مهم آنرا دراینموقع خلاصه میکنیم :

اول آنکه پایه حقوق باید با منظور داشتن اوضاع کشور طوری

تعیین شود که بتوان مأموران کار آزموده صالح را استخدام نمود .

دوم آنکه ریاست ادارات بصالح‌ترین وشایسته‌ترین افراد واگذار شود .

سوم آنکه تسهیلاتی برای استفاده از مشاورین فنی منظور گردد .

چهارم آنکه اداره کارگزینی باید تمام وسایل را برای پیداکردن واستخدام وحداکثر استفاده از مأموران لایق داشته باشد .

پنجم آنکه درست است قانون برنامه هفتساله در مواردی گنگ حتی محل اشکالست ، ولی چون منظور آن قانون روشن است هیئت نظارت میتواند مطالعات لازم را بعمل آورد و اصلاحات و تبصره هائی پیشنهاد کند .

در خاتمه چون غالباً شنیده میشود که بعضی را عقیده براینست اصول وموازین ممالك مغرب زمین‌را نمیتوان درایران عملی کرد، بنظرما ایران صلاحیت هرگونه اصلاحات فنی و عملی را دارد واگربعضی افراد بحکم طبیعت وعادت خودرا مهیا بروش‌عمل بموجب آن اصول نمیدانند آنان باید خودشانرا عوض کنند.

سازمان آمار

تردیدی نیست که سازمان برنامه برای عملی‌شدن نقشه هفتساله باید اطلاعات صحیح آماری درباب آبهوا و میاه ونفوس وبهداشت و کار و محصول و اراضی قابل زرع و صنایع و حمل و نقل و مالیه در اختیار داشته باشد .

درواقع کار آمار بایست مقدم بهراصلاحی باشد وازاین‌حیث بود که

دولت ایران آقای جون‌مری[1] راکه در آمار خبره درجه اولست در سال ۱۳۲۷ برای مطالعه دعوت کرد و مشار الیه مطالعات دقیق درباب تمام شهرها و ادارات ومؤسسات و کارخانجات و نظایر آن بعمل آورد ومشاورین ماوراء بحار نتیجه زحمات وتحقیقات اورا بااجازه دولت انگلستان ضمیمه همین گزارش ساخت .

آنچه مسلمست آمارصحیح درایران حتی‌راجع بنفوس هنوز تهیه نشده تا چه‌ماند بمؤسسات و کارخانجات ومعادن وجنگلها ومحصولات و دواب وصنایع و گمرکات وتجارت و بهداری وامثال آن و بسا آماری که‌در دست‌است موردِاعتماد نیست. اینست ایجاد یك سازمان فنی آمارضرورت دارد که باختلاف مراتب کلیه موضوعهای قابل آمار در سرتاسر کشور را شامل گردد ووسایل وماشینهای فنی ومقدمات تهیه نقشه کشور وابزار و متخصص‌لازم را فراهم آورد .

توزیع

بدیهیست افزایش محصولات در یك کشور متوقف است به طرز و تسهیلات توزیع یعنی رسیدن آن ازدست استحصال‌کننده بدست مصرف کننده با ارزانترین و بهترین وسایل. طرزمتداول توزیع محصولات مانند محصولات کارخانجات دولتی وجو و گندم ونفت و قند و شکر و چای و قماش و نظایر آن و برآورد مناسب‌ترین‌هزینه حمل و نقل وتهیه انواع محصولات صادراتی از خشکه‌بار تا پوست با بهترین شرایط برای توزیع درداخله وصدور بخارجه جملگی مستلزم تطبیق اصول علمی معین است که دراین گزارش توضیح گشته .

۱- John Murry

آنچه برنامهٔ هفتساله ازروی ترتیبات ومطابق روشی که در گزارش مفصل شرح داده شده پیش برود بالطبع احتیاج بوضع قوانین مقتضی با تجدید نظر درقوانین ابتیاع اراضی ومالیات وعوارض شهرداریها ومعادن و تجارت و روابط بین دهاتی و ارباب و نظایر آن خواهد بود که اصول آن در این گزارش بیان شده الا اینکه وضع قوانین با تجدید نظر باید بتدریج وبرحسب احتیاج بعمل آید ویکباره قوانین زیاد بارقانون برنامه نگردد .

درباب جهة اقتصادی اجرای برنامه که سه قسمت مهم دارد قسمت اول تهیه ارز خارجی وقسمت دوم تهیه ریال برای هزینه حمل و نقل و نصب و کارانداختن واردات ماشین ازخارجه قسمت سوم تهیه ریال برای هزینه اساسی برنامه بدون اینکه مصرف آن درقیمتهای داخله تأثیر نامطلوب داشته باشد ، پیشنهادهای مشروح کـه در جلد پنجم این گزارش مندرج است شده‌است .

-۵-

از کتاب موسوم به «روسیه ودول غربی درایران» ۱۹۴۸-۱۹۱۸ تألیف ژورژ لنچووسکی[۱]

مولف کتاب اصلا لهستانیست ودرامریکا توطن کرده و چند سالست در دانشگاه «کرنل» تدریس میکند. کتاب حاضر که در۱۹۴۹ میلادی درامریکا بطبع رسیده مرکب ازیازده فصل است ازقرار ذیل:

۱- مقدمه ۲- کمونیزم وملیت واستعمار درقفقاز و آسیای مرکزی ۳- اولین آزمایش شوروی در ایران ۴- یکدوره مدارا ۵- نظریات سیاسی شوروی ۶- توسعه نفوذ آلمان درایران ۷- سیاست ایران درجنگ دوم جهانی ۸- سیاست شوروی درایران درموقع جنگ ۹- عوامل مخالفت باسیاست شوروی ۱۰- سیاست امریکا درموقع جنگ ۱۱- عواقب جنگ.

مولف گدشته ازمنابع غربی بواسطهٔ وقوف بمنابع روسی واطلاع مستقیم از اوضاع اخیر ایران ازبسیاری از وقایع مهم سیاسی معاصرما پرده برداشته و اطلاعات مهم در اختیار خواننده گداشته است.

دیباچه

بقلم جرج آلن سفیر کبیر سابق امریکا در ایران و معاون وزارتخارجه امریکا درموقع تحریر دیباچه[۲]

گرچه دعوی اینکه در ایران رقابت بین دول معظمه وجود ندارد احمقانه است ولی مهمترین مسئله در ایران امروز و در بقیه دنیا بیشتر از رقابت روی منافع ملی همانا رقابت بین دو عقیده است. یکی از این دوعقیده که حامی آن روسیه شورویست به کشاورزان گرسنه و کارگران

۱- Russia and West in Iran 1418-1948 by George Lenczowski, New york 1949.

۲- George Allen

ایران مدینهٔ فاضله‌ای تحت رژیم کمونیزم وعده میدهد. عقیده دوم که حامی آن متحده آمریکا وسایر ممالك مغرب‌زمین‌است یك ترقی تدریجی تحت اصول دمکراسی‌را توصیه میکند. اصول دمکراسی آزادی فردی را پیش میکشد که امروز ملت ایران بحد قابل توجهی از آن برخوردارند درصورتیکه پیشوایان شوروی دم ازیك «دمکراسی‌صحیح» میزنند که در آن طبقات ومالکین وجود نخواهند داشت.

مردم عامی‌درایران میان این دوتعلیم متناقض سرگردانند واینکه آیا کدامیك در پایان آنانرا متقاعد خواهد کرد معلوم نیست. بهترین دوست ممالك دمکراسی درایران خود شورویها هستند زیرا روش فشار و تهدید با زورکه بکار میبرند بالطبع از تأثیر تبلیغات آنها میکاهد و کار بنفع دعوی مغرب زمین تمام میشود. علاوه بر این اگر شورویها در مدت سی سال انقلابات روسیه توانسته بودند در مملکت خودشان مدینه فاضله بوجود آورند البته تبلیغاتشان در میان ایرانیان مؤثر واقع میشد.

تحقیقی مانند این کتاب آقای لنچووسکی سودمند است زیرا به کنجکاوان اوضاع حالیه ایران نشان میدهد که این‌اوضاع زادهٔ چه‌عوامل وسوابقی‌است همچنین مینمایاند که آن با وضعیکه در قرون گذشته پیش آمده بود خیلی تفاوت دارد.

دولت امریکا درایران هیچگونه منافع ارضی یا استعماری ندارد. تنها آرزوی آمریکا اینست که بواسطه کمك بایران‌آن کشور را طوری نیرومند سازد که بتواند در برابر هردولتی‌که بخواهد در ایران سیاست استعماری بکار برد مقاومت نماید. ما میخواهیم ایران از لحاظ صناعت

توسعه یابد و برای ایستادن روی پای خودش توانا گردد و بدیهی است این روش کاملا برخلاف استعمار است .

در این چندسال اخیر تفاوت بین سیاست امریکا و سیاست شوروی درایران آشکار بوده است روسیه شوروی درعقب جنك دوم جهانی درایران مدام زور و تهدید بکار برده تا امتیازات تجارتی و غیره تحصیل کند . امریکا بایران کمکهائی کرده بدون اینکه درمقابل آن امتیازی یامواعیدی تقاضا کند. ماهیچ قدمی در کمك بایران مانند فرستادن مستشاران نظامی وغیر نظامی بر نداشته وهیچگونه فشاری وارد نیاورده‌ایم وهر اقدامی بعمل آمده با تقاضا ورضای خود دولت ایران بوده و این اصل را ما بایرانیان و دولتهای دیگر روشن ساخته‌ایم .

شاید اشخاصی مدعی گردند که سیاست امریکا در ایران باین اندازه خیرخواهانه نبوده که من توجیه میکنم پاسخ من بآنان اینست که خود من عامل این سیاست درایران بوده‌ام و آنچه میگویم بقیدشرافت و صداقت است .

سیاست استعمار یا امپریالیزم سیاستی است که میکوشد یك کشور دیگر را ازجهة صنعتی و نظامی وسیاسی ضعیف و تابع نگهدارد ولی سیاست حسن‌جوار آنست که میکوشد کشوردیگر ازجهت صنعتی و نظامی وسیاسی نیرومند ومستقل گردد .

جادارد آنانکه میخواهند ازاوضاع ایران با خبر گردند سوابق و مقدمات تاریخی را مطالعه نمایند ولی بایدبدانند که موضوع سیاسی ایران درزمان ما موضوع مبارزه ورقابت بین دول بزرك نیست بلکه رقابت بین عقاید بزرگست .

جورج و . آلن

معاون وزارتخارجه وسفیر کبیرسابق امریکا درایران

از فصل اول کتاب

تاریخ معاصر ایران در واقع داستان کشمکش بین دول معظمه است و بحکم این قضیه در مدت یك قرن و نیم اخیر گوئی ایران مهره شطرنج دیپلوماسی بین‌المللی بوده‌است. این کشور تمام قرن نوزدهم وقسمتی از قرن بیستم ، بالخاصمه میدان سیاست دو دولت یعنی روس و انگلیس واقع شد و بعضی دولت‌های دیگر مانند تیر شهاب بودند که دربرابر این دوستاره ثابت مدت کوتاهی برقی‌میزدند وخاموش‌میگشتند مانند فرانسه در زمان ناپلئون یعنی آغاز قرن نوزدهم و آلمان در آغاز قرن بیستم .

ورود ایران باستان بصحنه سیاست عالم جدید در حوالی سال هزار و هشتصد میلادی بود که در آنموقع ناپلئون نقشه‌های وسیع برای شکست‌دادن انگلستان طرح کرده بود . عقیده ناپلئون این‌بود که توسعهٔ قدرت فرانسه در خاور زمین منوط بشکست انگلیس است و بنا براین تاختی بمصر آورد وبعزم تسخیر هندوستان افتاد و بدین‌مناسبت با تزار روسیه یعنی (پاول)[1] درسال ۱۸۰۱ قراردادی بست‌که با همکاری نظامی آن دولت بمصر یورش برد و نیروی فرانسه اجازه داشته باشد ازدریاچه (ازو) و رودهای (دون) و (ولگا)[2] ودریای خزر بگذرد آنگاه ازطریق ایران بسوی مقصد روانه گردد .

این‌نقشه فقط قسماً عملی‌شد یعنی تزارپاول بسر کردهٔ خود موسوم به (آتامان اورلو)[3] دستور داد با یك گردان کازاك ازتپه های ترکستان

۱– Paul ۲– Volga, Don, Azou
۳– Ataman Orlov

پیشروی کند : ولی تمام عملیات بواسطهٔ نبودن آمادگیهای لازم و بواسطهٔ مرك تزار عقیم ماند گرچه ناپلئون در اقدام خود پشیمان نشد و این بار کوشید تا با فتحعلیشاه یك اتحاد نظامی برضد روس وانگلیس برقرار سازد و در سال ۱۸۰۷ بحکم قرار دادی که در محل (فینکنشتاین)[۱] با ایران تنظیم گشت ژنرال گاردان[۲] فرانسوی برای آماده ساختن سپاهیان بایران اعزام شد ولی ناپلئون بلافاصله این بنای دوستی با ایران را بواسطه عقد قرارداد دوستی باروسیه منهدم نمود و آن عبارت بود از قرارداد (تلسیت)[۳]. شاه ایران از این رفتار ناپلئون منزجر گشت و ژنرال گاردان را از ایران براند وحاضر شد با انگلستان کنار بیاید. تا دوره نفوذ فرانسه سپری شد باردیگر ایران با دو رقیب زورمند یعنی روس وانگلیس مواجه گردید که دوعامل مؤثر دائمی درسیاست خارجی ایران بودند. ازاین دوحریف روسیه سیاستی مبتنی بزور و تجاوز فاحش داشت زیرا ازتسلط انگلستان برهند بس ناراحت بود و میخواست خود را بآبهای گرم یعنی بنادر خلیج فارس برساند ومدام درصدد پیشروی بعزم تسخیر ایران بود واین سیاست اززمان پطر کبیر آغاز میکند که مشارالیه درسال ۱۷۲٤ میلادی تا حدود گیلانات بایران تاخت.

باآغاز سلطنت کاترین بزرك[۴] فشارروسیه افزایش یافت ودرسنوات ۱۷۹٦ بخصوص بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۳ درنتیجه تجاوزات وحملات مکرر روسیه جنگهائی بین طرفین جریان یافت که منتهی بمعاهد. (گلستان) گشت. بعد بین ۱۸۲٦ و ۱۸۲۸، جنگی از نو گرفت و در نتیجهٔ این جنگها ایالات

۱- Finkenstein ۲- Grardanne

۳- Tilrit شهری کوچك درایالت پروس آلمان

٤- Catherine درزبان روسی یکاترین.

ثروت‌خیز ققفاز یعنی (منگرلیا)[1]، قره‌باغ، شروان، دربند، باکو، ایروان، و نخجوان پشت سرهم بروسیه الحاق شد و معاهـده (ترکمان چای)، منعقد در سال ۱۸۲۸ فتح روسیه را تثبیت کرد و خط سرحدی ایران و روسیه را برود ارس کشانید و ایران را تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه قرارداد ودولت روسیه بتدریج خودرا حامی شاهان ضعیف‌الاراده قاجار کرد .

عهدنامه ترکمانچـای فصلی از توسعه طلبی روسیهٔ امپراطوری را طی‌کرد ولی حرص سیاسی آن دولت را پایان نداد و فصل دوم با اشغال (اشورادا) در خلیج استراباد بسال ۱۸۳۷ آغازکرد و کار پیشروی برای استیلای آسیای مرکزی بحساب ایران ادامه یافت. در۱۸۶۹ روسها محل ییلاقی زیبا و معروف کراسناودسك[2] راکه در ساحل غربی دریای خزر واقع است اشغال نمودند وبه‌اعتراضات ایران اعتنائی‌نکردند ودر۱۸۷۳ طوائف ترکمن بعد از جنك و مقاومت دلاورانه در قلعه گوك تپه تسلیم نیروی روسیه شدند وهمانسال دولت‌ایران‌باینکه روداترك خط سرحدی بین دو کشورشود تن درداد وبدینواسطه روسیه بگردنه‌های منتهی‌بحدود ایالت خراسان مسلط گردیدند . سرانجـام بسال ۱۸۷٤ روسها با تصرف (مرو) که عروس شهرهای آنسامان بود فتوحات خود را درماوراء خزر تکمیل‌کرد وبخطوط نظامی منتهی بهند مستولی گشت .

درخلال این احوال انگلستان درتمهید محافظت هندوستان بود . ظهور برق آسای ناپلئون و تهدیدآن قاره از طرف وی نمایان ساخت که

۱ـ Mingrelia قسمتی‌از گرجستان

۲ـ Krasnavodsk

ایران را باید از خطر چنگال فاتح فرانسوی مصون داشت . با این منظور موقعیکه مصر معروض حمله ناپلئون گشت یعنی در ۱۸۰۰ کاپیتن مالکولم[۱] از طرف انگلستان بایران گسیل شد گرچه قراردادهای منعقده با ایران بواسطه این شخص در نتیجه اقدامات ناپلئون بلااثر ماند ولی بحکم انحطاط قدرت فرانسه که اشارتی در فوق بدان رفت انگلستان فرصت را غنیمت شمرد وهیئتی دیگر برای عقد قرارداد بایران فرستاد . این قرارداد که بواسطه جانس[۲] بسته‌شد بظاهر علیه فرانسه ودرحقیقت درمقابل خطر روسیه بود پشت سر این قرارداد قرارداد دیگری درطهران بسال ۱۸۱٤ بین دولتین امضا شد که بحکم آن انگلستان متعهد میشد کمك مالی بایران کند و در صورتیکه ایران درمعرض تجاوز قرار گیرد کمك نظامی هم بعمل آورد .

این قرارداد بقول یك شخص صاحبنظر انگلیسی مصداق این اصل بود : « هر که با روسیه دشمنی ورزد متفق طبیعی ایرانست» ازطرف دیگر ایران متعهد شد عبور هر نیروی بیگانه را از ایران بسوی هند ممانعت کند . ولی تأثیراین معاهده نیز بواسطه جنك جدید وفیروزی روسیه در مقابل ایران و منتهی‌شدن آن بمعاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ میلادی از بین رفت و نفوذ انگلستان محدود شد حتی مجبور گشت بعداً یعنی در سال ۱۸۵٦ برضد ایران که با تحریك روسیه بعزم تسخیر هرات بآنجا نیرو اعزام‌کرده بود اعلان جنك نماید و بسواحل خلیج فارس قوا پیاده کند تا اینکه ایران ازتصرف هرات وانگلستان ازتجاوز بجنوب صرفنظر کردند و پیمان صلح بین دولتین در پاریس سال ۱۸۵۷ امضا شد وبا این

۱- Captain Malcolm ۲- Jones

پیش آمد روسیه بمقصود خود که بسط قدرت در ایران و توجه بهند بود نرسید. در همین اوان وقوع جنك (کریمه) بین روسیه ازطرفی وترکیه وانگلستان ازطرف دیگر وشکست روسیه در آنجنك تعادل سیاست دولتین را درایران ازنو برقرار نمود. شاید دراین دوره ضعف روسیه. انگلستان میتوانست قسمتی ازسواحل خلیج فارس را اشغال و در آن نواحی نیروی دریائی مستقرسازد ولی این استفاده را نکرد. درواقع برخلاف مشی سیاسی روسیه که بیشتر تسخیر اراضی و تجاوز نظامی بود انگلستان بامتیازات اقتصادی اکتفا میکرد[۱].

نظیر اینکه درسال ۱۸۷۲ شخصی که تبعیت انگلیسی اکتساب کرد و موسوم به فن رویتر[۲] بود از ناصرالدین شاه امتیازات مهمی گرفت مانند حق استفاده از کلیه معادن ایران باستثنای زر و سیم و سنگهای بها دار وکشیدن راه آهن وخطوط تلفن وتلگراف وغیر آن. این امتیاز درحقیقت

۱ـ این سیاست انگلستان درباب جلوگیری ازتجاوز نظامی وحفظ تمامیت ترکیه وایران بطورکلی صحیح است ولی افسوس حرص منافع گاهی سیاست آندولت را که حفظ استقلال و تمامیت ترکیه و ایران در برابر مهاجمات استعماری روسیه بود دچار تناقض میساخت مثلا در همین دورهٔ جنگهای ایران وروس چون ناپلئون در۱۸۱۲ بروسیه تاخت و انگلستان ازفیروزی و نیرومندی فرانسه ترسید فورا با روسیه سیاست مماشات پیش گرفت ومعاهدهٔ جونس را کان لم یکن کرد وفتحعلی شاه را دربرابرحملات روسیه تنها گذاشت.

اینموضوع را مؤلف همین کتاب هم درتألیف دیگر خود موسوم به «خاورمیانه درامورجهان» بمیان کشیده. ازمثالهای دیگرتناقض درسیاست انگلستان معاهدهٔ ۱۹۰۷ با روسیه ونظایر آنست.

۲ـ Baron Julius Von Reuter

مبدأ يك رقابت نوين و مسابقه بين دولتين گرديد . روسها تا اين خبر را شنيدند بيكار ننشستند وشاه را وادار نمودند امتيازمذكوررا ملغى سازد. درعقب اين امر دولت ايران براى جبران امتيازاتى ديگر بانگلستان و امتيازاتى بروسيه واگذاركرد و درنتيجه در اواخر قرن نوزدهم منابع ثروت ونقشه‌هاى فنى كشور تحت استفادۀ اجانب و با رعايت منافع آنان درآمد .

در خلال اينمدت تسلط اقتصادى روسيه روز بروز بيشتر ميشد . نه‌تنها نفوذ آندولت درايالات شمالى ايران جارى و سارى گشت بلكه در خود طهران هم بواسطه دادن قرضه هائى بشخص شاه وقت او را منقاد نفوذ خودكردند . گردانهاى روسى درنقاطى ازشمال ايران استقرار يافت وگردان قزاق ايرانى تحت فرمان افسران روسى تشكيل داده شد و در حقوق گمركى نسبت باجناس روسى امتيازاتى مرعى گشت.

البته در چنين وضعى عجب نبودكه يك انگليسى (استراليائى) در سال١٩٠١ موفق شد امتيازمهمى را ازايران بستاندكه آن عبارت بود از امتياز نفت جنوب .

بسال ١٩٠٦ دورۀ جديدى درتاريخ ايران آغازنمود يعنى انقلابى بدون خونريزى درطهران شروع كرد وچند هزار بازرگان بواسطه بست نشينى در سفارت انگليس درخواستهائى از شاه كردند و مظفرالدين شاه فرمان مشروطيت را صادر نمود و بدينواسطه سرانجام باب حكومت دمكراسى درايران مفتوح شد وانگلستان بطوركلى با اين ترتيب جديد موافق محسوب ميشد. جانشين مظفرالدين شاه (محمدعليشاه) باپشتيبانى روسيه برضد مشروطيت برخاست ولي آزاديخواهان با كمك بختياريها

از مشروطیت دفاع و آنرا حفظ کردند[1] درین بین بدبختانه روابط ملیون با انگلستان تیره شد و آنان بسوی یك نیروی سوم کـه تازه سر بلند میکرد یعنی امپراطوری آلمان گرویدند. علت این تغییر مشی همانا رنجیدگی و تنبهی بودکه در قلوب ایرانیان از معاهده سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس حاصل گشته بود . این معاهده در نتیجـه خطر توسعه قدرت آلمان بود کـه دولتین را واداشت اختلافات خـود را در آسیا برطرف سازند . بموجب این معاهده ایران بدومنطقه نفوذ یعنی منطقه روسی و منطقه انگلیسی تقسیم شد واین‌عمل موجب خشم عظیم ملت‌ایران گشت. از لحاظ روسیه این معاهده گذشته از اینـکه قسمت مهمی را از ایران تحت سیطرهٔ آن قرارمیداد وآنرا بخلیج فارس نزدیك میکرد راه هند را هم برویش بازمینمود . در نتیجه این حوادث نفوذ روسیه روز افزون گشت و ایران را بصورت تحت‌الحمایه‌گی درآورد وکوشش‌ملت ایران در تنظیم امور مـالی خود بواسطه استخـدام مرگان شوستر[2] بسمت مستشاری در مقابل مخالفت شدید روسیه عقیم ماند . شوستر بدینطرز از ناقص ماندن عملیات خـود و مجبور شدن به ترك ایران متألم گشت واوضاع ایران را درکتاب خود موسوم به «اختناق ایران» شرح داد .

جنك جهانی‌کـه در ۱۹۱٤ سرزد روسیه و انگلستان را برای جلوگیری ازنفوذ آلمان بسوی خاورزمین همدست ساخت. ایران‌گرچه رسماً بیطرف بود ولی از حیث احساسات مـلی طرفدار آلمـان بود . بیطرفی‌هم عملا اخلال شد زیرا حدود شرقی ایران صحنهٔ مخاصمات بین

---

۱ ـ ظاهراً مؤلف قیام آذربایجانرا برای اعادهٔ مشروطیت درنظر نداشته .

۲ـ Morgan Shuster

آلمان و رقیبانش گردید . درهمان اوان یعنی حوالی ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ جبههٔ نظامی روسیه بواسطه ظهور انقلاب بالشویکی منحل گشت و پیشوایان رژیم جدید بتبدیل اساسی درسیاست خارجی روسیه قائل شدند و این تغییرات ازطرف دول مجاور با تردید تلقی‌شد مثلا بنظر انگلستان انقلاب بالشویکی دروهله اول یکی از متفقین را درمقابل جبهه جنك آلمان کم میکرد ولی‌ازطرف دیگر تعلیم جدید کمونیزم منافع امپراطوری انگلیس را درخاورزمین بخطر میانداخت .

حال در بقیه این کتاب اهتمام بعمل خواهد آمد سیاست روس و انگلیس درایران تحلیل و واکنش ایران در مقابل آن تعریف شود و از عوامل جدیدی که مانند ترقی وتنزل نفوذ آلمان وظهورعلاقهٔ مؤثرامریکا دراین صحنه سیاست ظاهرشد بحث شود .

سرآغاز : در تهیه انقلاب مستعمراتی

در پائیز سال ۱۹۲۰ باکو، شهرمهم نفت خیز، صحنهٔ یك حادثهٔ تاریخی بود . در این شهر که در اوایل سال از طرف ارتش سرخ اشغال شده بود اولین کنگره ملل خاور زمین تشکیل یافت . این کنگره را کمونیزم بین‌المللی برای جمع آوردن ملل مشرق در اطراف کشور تازه کمونیزم تشکیل داده بود. ازسالها باین طرف لنین پیروان خود را یاد میداد که انقلاب روسیه مستلزم انقلاب خاوری و آنهم مقدمهٔ انقلاب جهانی خواهد بود ؛ اکنون بعد از جنك داخلی روسیه موقع آن رسیده بود که مجمعی‌مهم ازمشرق زمینیها انعقاد یابد و آنرا علامتی‌برای نهضت درخاورزمین قراردهند .

هیئتی قابل مرکب ازخطبا از طرف پایتخت انقلاب (یعنی‌مسکو)

نمایندگی داشت . اعضای آن عبارت بودند از (گریگور زینوویو) رئیس کمنترن که درضمن رئیس این کنگره هم بود و (کارل رادك) ازمقربین شخص لنین و کمونیست مخلوع مجارستان (بلاکون). ضمناً رفیق (استروسکی) عضوحزب بالشویك دبیر کنگره انتخاب شد[1].

خاورزمین از منچوری تا شمال افریقا و تا مراکش تعداد هزار و هشتصد و نود و یك نماینده فرستاد و از آنان ۱۲۷۳ نفرشان کمونیست بودند وجمعاً پنجاه و پنج نماینده زن در آنمیان بود که این حادثه درعالم شرق تازگی داشت . یك هیئت رئیسه مرکب از ۱۶ نفرازکمونیست وغیر کمونیست انتخاب شد زیرا درابتدا منظور مؤسسین تشویق همکاری بین کلیه شرقیها بود .

نطق افتتاحیه را زینویو ایراد کرد و هدف کنگره را « بیداری ملیونها دهاتیان » خاور زمین تعریف نمود وگفت انتظار دارم با اینکه خاورزمین هنوز مرحله سرمایه‌داری را طی نکرده باز یك انقلاب کامل بالشویکی درآنجا درگیرد پس چنین اظهار داشت :

« ازوقتیکه یك کشور زنجیرهای سرمایه داری را بدور افکند ... چین و هند و ترکیه و ایران و ارمنستان هم میتوانند برای اتخاذ اصول شوروی بکوشند وباید بکوشند . »

بعقیده زینویو عمل انقلابی بایست در دو جبهه پیش برده شود اول آنکه اقدامات برضد استعمار خارجی بعمل آید دوم کمونیستها بکوشند توده‌های کارگر خاور زمین اعم ازروسی یا یهودی یا آلمانی یا فرانسوی نسبت بتمام طبقات متمول کینه‌ورزی بیاموزند».

۱- Bela Kun, Karl Radek, Grcgor Zinoviev Ostrovsky

زینویو نطق خود را با هیجانی تمام با این سخنان پایان داد :

« رفقا در این دوسه‌سال بدفعات کلمهٔ جهاد بگوش‌شما برخورده ... ولی اولین بار است که اهالی مشرق دریك کنگره گرد آمده‌اید لازمست درهمین‌جا وهمین‌حالا علیه سرمایه‌داران غارتگر انگلیس وفرانسه اعلان جهاد کنید[۱]. »

روز دوم رئیس جای خود را به رفیق (رادك) داد. رادك در نطقی که نمونه مطالعات دقیق و نیروی انقلابی‌گری او بود جهات اجتماعی انقلاب مشرق زمین وکمك روسیه را در تسریع آن ذکر کرد و بیانات خود را با جمله‌ای برضد «هم کاسه‌های سلطان وهر نوع شاهان و امیران و خوانین » آغاز نمود وبعد سهم روسیه را دراین‌انقلابات بیان کرد وآن حکومت را بمرکزمنظومه اعصاب و ذخیره گاه اسلحه انقلاب تشبیه کرد و گفت[۱] :

« هیچ دشمنی نمی‌تواند شما را بترساند. هیچکس نخواهد توانست جلو سیل کارگران و دهاتیان ایران و ترکیه و هندوستان را بگیرد. روسیه شوروی که تحت محاصره بود اکنون قادر است اسلحه بسازد و بعد از این خواهد توانست دهاتیان ایران و هند وآسیای صغیر

۱- این‌قسمت نطق وقسمتهای دیگر که نقل‌میشود ازعین گزارشهای کنگره نقل شده.

(مخفی نماند این‌آقای ناطق پرشور ازمؤسسین کمونیزم وهمزانوی لنین درموقع این‌نطق تصور نمیکرد که۱۶ سال بعد بدست رفیقان خودش وبحکم استالین سراختلاف عقیده ودسته‌بندی کشته خواهد شد!).

۲- این ناطق شیرین ونورچشم لنین هم در۱۹۳۶ بدست هم‌مسلکان خود بهمانجا رفت که زینویو ودیگران رفتند!

را که جمله در فشارند مسلح سازد و آنانرا بمبارزه و فیروزی مشترك سوق دهد »

رادك پیرو لنین بود که تصادم صلح ناپذیر بین رژیم سرمایه‌داری را با کمونیزم تعلیم میکرد و میگفت :

« بین کشورهای کارگر و استثماری صلح پایدار ممکن نیست ... سیاست شرقی حکومت شوروی عبارت از نمایش فرصت جویانه‌ای نیست بلکه صمیمانه مایل است توده‌های فشاردیده خاورزمین را درمبارزه آنان علیه ستمگران یاری کند[1].

سومین ناطق عمده (بلاکون) بود که نطق او در « موضوع تولیت دولت شوروی در خاورزمین » بود و در آن بمسئله انقلاب روستائی اهمیت خاص قائل شد وطرزحکومت شوروی را بس ستایش کرد و گفت بهترین سبك حکومتی است که باید درممالك مستعمره یا نیمه‌مستعمره هم عملی گردد. درضمن طبقه متوسط ممالك آزاد وممالك استعماری خارجی را بشدت مورد حمله قرارداد .

۱- شاید رادك دراین بیانات خود واقعاً آزادی طبقات ستمدیده را درنظر داشت ومنظورش عدل‌ومساوات بود ودرآنموقع مانند همکارانش (زینویو) و (رادك) و (کامنف) نمیدانست که بعداً همان روسیه شوروی بزرگترین دولت استبدادیرا بوجود میآورد که ملیونها را میکشد و خود این آقایان راهم نابود میکند چنانکه کرد و نسبت بممالك ضعیف هم بدترین ومتجاوزترین سیاست استعماری پیش‌میگیرد ودم‌ازآزادی زده بزرگترین وفجیع‌ترین اسارتها را بوجود میآورد. درتاریخی که‌امثال رادك اینگونه نطقها را میکردند نه تنها کمونیستها بلکه برخی ازآزادیخواهان وملیون واقعی ایران هم قسمتی ازگفته‌های آنانرا تصدیق میکردند بعد معلوم شد حکایت ازچاله درآمدن وبچاه افتادن شد وبی‌اختیار گفتند : که ازچنگال گرگم در ربودی چه دیدم عاقبت گرگم تو بودی!

درتعقیب این سخنرانیها ناطقین متعدد دیگرهم نطق کردند وازدهان آنان خاورزمین نفرت و خصومت خودرا نسبت بممالك استعماری مغرب زمین اظهارداشت .

باید گفت کلیه این نطقها وطرزعمل کنگره قبلا درمسکوتهیه شده بود و مجال بحث و سئوال بکسی داده نشد و فقط موقع انتخاب اعضای «شورای اقدامات وتبلیغات» همینکه (زینویو) صورت اعضا را برخواند، یکنفرازبین مستمعین دادزد «درموضوع ایران صحیح نیست» رئیس جنبشی راکه درنتیجه این صدا بروز کرد، فوراً خواباند واعلام نمود که نامزدها با اتفاق آراء انتخاب شدند .

اکنون که ازکنگرهٔ باکو سی سال میگذرد و دور نمای آن پدید میگردد میتوان آنرا بابیطرفی دیگری قضاوت کرد که رجال دولتی آنزمان میکردند . این کنگره بیشتریك جنبهٔ شعار داشت تا جنبهٔ عمل: اولا نمایندگان خاور زمین همهٔ گفته های ناطقین سه گانه مسکوی را درست نمیفهمیدند و نمیپذیرفتند ، ثانیاً متجانس نبودند ومحظوراختلاف زبان هم با کوشش مترجمین رفع نمیشد، دیگراینکه مسلك کمونیزمی که بعضی آنان پیش گرفته بودند سطحی ودرواقع بمثابهٔ پرده‌ای بود که روی شالده عقاید آنان کشیده شده بود و گرنه بمعنی دیگراصلا کمونیست نبودند. ثانیاً هنوزاکثر آنان بعلایق جامعه‌های خود دلبستگی داشتند .

این نمایندگان از حملات (زینویو) بدیانت اسلام و طعنه های (بلاکون) باصول سلطنت، ناراضی بودند وتنها مطلبی که برای آنان قابل فهم بود عبارت بود ازخصومت کمونیزم با انگلستان. پس کنگرهٔ باکو، از لحاظ اینکه گویا بنابود مبدأ یك انقلاب عمومی وملی شرق راتشکیل دهد،

شکست خورد . ازطرف دیگرالبته نمیتوان آنرا بی‌اهمیت دانست زیرا فرمانروایان مسکوتوسط این کنگره مطامع سیاسی ونقشه عمل خود را بوضوح معلوم جهانیان ساختند .

ایران درقبال نقشه و عملیات کمونیستها

حادثهٔ تنها صدائی کـه درکنگره باکو شنیده شد بی معنی نبود . ایران درگذشتهٔ ممتدخود درروابط باهمسایه شمالی یعنی دولت استعماری روسیه تجـارب تلختر از آن داشت کـه بمحض شنیدن خبر تغییر رژیم خوشبین گردد. مثـلا در همان موقع انعقاد کنگره خطوط شمالی ایران معروض تجاوز روسها شد وسپاهیان شوروی در ولایات شمالی مستقر و بتحریك نهضت انقلابی مشغول شدند . حتی نمایندگان ایران درکنگره در واقع تحت نفوذ و اجبار حزب کمونیست ببـاکو اعزام شده بودند . البته از طرف دیگر نمیتوان منکر شد که شماره نمایندگان ایرانی بعد از نمایندگان ترکیه (۲۳۵ نفر)، زیادتر از دیگران، یعنی ۱۹۲ تن بودند. درصورتیکه ارامنه که هیجانی درکارداشتند از۱۵۷ نفرتجاوز نمیکردند. درمدت انعقادکنگره دو نماینده کمونیست ایرانی مخصوصاً فعالیت بکار میبردندکه یکی حیدرخان ودومی سلطانزاده باشد. وهردو بعضویت کمیته اقدامات وتبلیغات انتخاب شدند[۱]. شمارهٔ زیاد نمایندگان ایران وانتخاب شدن آنان بعضویت کمیته و ذکر مکرر ایران در نطقهای زینویو ورادك خالی از اهمیت نبود واین موضوع درمسکو تهیه شده بود . حتی‌دوسال

۱- باید دانست حیدرخان عمواوغلی را بهیچوجه کمونیست نمیتوان نامید مشارالیه آزادیخواه و انقلابی مایل بیکنوع سوسیالیزم ملی بود و روی همین نظر حزب «عدالت» را درهمان اوان درباکو تأسیس کردکه اصل ملیت را قبول داشت.

پیش از کنگره یعنی در ۱۹۱۸ نویسنده بالشویك روسی موسوم به ك . ترویانوسکی[1] درمقالهٔ خود تحت عنوان « مشرق وانقلاب » درباره ایران چنین نوشت :

ایران در باب ایجاد «بین‌الملل» خاور زمین اهمیتی بسزا دارد . اگر قبول کنیم که ایران بمثابه مخزن آب نهضت آزادی سیاسی آسیای مرکزیست، پس باید این مخزن را از گل و لجن که مجاری آنرا مسدود ساخته پاك کرد . فقط آنگاهست که ایران میتواند وظیفه‌ای را که طبیعت برایش معین نموده ادا نماید . بهترین دوست ایران کارگران روسیه یعنی روسیه بالشویك است ... روسیه انقلابی الهام کننده صمیمی و بی نظیر و مشاور سودمند و راهنمای ارجمندیست که ایران را بسوی دمکراسی هدایت میکند .

سیاست ما نسبت بایران باید فقط یك سیاست دمکراسی انقلابی باشد ، عمل تصفیه مخزن طبیعی آسیا هم برای ایرانیان، هم برای روسیه مهمست . پس اگر ایران دریست که باید ازآنجا وارد شد تا قلعه انقلاب آسیا یعنی هندوستانرا تسخیر نمود، باید انقلاب ایرانرا تحریك کرد . قیام ایران علامت حاضرباش خواهد بود برای یك سلسله انقلابات که بتدریج درتمام آسیا وافریقا انتشار خواهد یافت .

یك وضع سیاسی مساعد با دمکراسی در ایران از نظر تخلیص کلیهٔ مشرق زمین اهمیت دارد و یك زمینهٔ مساعد برای انقلاب بدست سیاست های استعماری انگلستان روسیه و فرانسه و آلمان در آنجا تهیه‌شده، فقط چیزی که‌لازمست تحریکی‌است و کمك وابتکار وتصمیمی

۱- K.Troyanovskiy

است ازخارج، واین‌تحریك وابتکار وتصمیم باید توسط مسلمانان روسیه انجام یابد .

هدف عمدهٔ ما هندوستانست و ایران راه آنست . انقلاب ایران کلید انقلاب کلیه خاور زمین است همانطور کـه مصر و کانال سوئز کلید سلطهٔ انگلیس در مشرق است . ایران بمثابهٔ کانال سوئز انقلاب است اگر ما مرکز ثقل انقـلاب را به ایران انتقـال دهیم کانال سوئز اهمیت نظامی خود را خواهد باخت . . . برای موفقیت در انقلاب شرق ملت ایران اول ملتی‌است که باید ازطرف شورویها تسخیرشود. این کلید گرانبها برای قیام شرق بهرقیمتی است باید در دست شورویها باشد . . . ایران باید مال ما باشد ایران باید بانقلاب بگرود[۱] .

از قرائن این مقاله عیان میگردد که ایران بنظر کمونیستها کلید فتح شرق محسوب میشد . در این منطق (ترویانوسکی) نقصی نیست و طرز عجیب آن یکی‌ازوصایای پطر کبیررا بخاطر میآورد که چنین نقل کرده‌اند :

آنچه ممکن‌باشد به‌استانبول وهند نزدیك‌شوید هر که حکومت آن دو محل را داشته باشد حکومت جهان را دارد . پس آشوب جنك را نه‌تنها در ترکیه بلکه در ایران‌هم برپا سازید در سواحل دریای سیاه بندر ها احداث کنید و آنچه توانید در حوالی این دریا و دریای بالطق اراضی تصرف کنید کـه برای رسیدن بهدف ضرورت دارد . در وقوع انحطاط ایران تا خـلیج فارس نفوذ کنید و اگر دست دهد از آنجـا

۱ـ بعض عبارات این مقاله عینااز کتاب ایطالیائی موسوم به‌سیاست آسیائی بالشویکها(چاپ بولونی۱۹۲٤) تألیف‌اورلیو پالمیری Aurelio Palmieri اقتباس ومتن مقاله تکمیل شده .

تجارت قدیم در خاورمیانه را احیاکنید پس بسوی هند بروید که مخزن عالمست اگر باین هدف برسیم دیگراحتیاجی بطلای انگلستان نخواهیم داشت[۲].

درحقیقت دعوی‌اینکه «ایران کانال سوئز انقلابست» بخودی خود مسائل نقشه پیشروی بالشویکها را حل نمیکرد. انقلاب بالشویکی در شمال ومرکز روسیه آغاز کرده‌بود ولازم بود اول درایالات دیگر واقسام غیرروسی کشور امپراطوری مستقر گردد تا بالاخره بایران برسد. میان ایران و روسیه یك منطقهٔ مسکون از ملل اسلامی وجود داشت که لازم بود قبلا به‌تسخیر کمونیزم در آید. اول این محل در نواحی بین‌قفقازیه و ماوراء خزر و ترکستان بود که بایست نهضت کمونیزم تحت عناوین مختاریت ملی و تخلیص انقلابی آزمایش شود ایضاً دراین نواحی بود که اولین بار منافع روسیه بالشویك وانگلیس در خاورمیانه تصادم میکرد. حوادث هولناك این‌نواحی سرحدی روسیه شوروی برای تمام عالم اسلام بخصوص ملل اسلامی مجاور موجب انتباه بود. بنا براین می‌ارزد که پیش‌ازآغاز بمطالعه سرگذشت ایران خطوط بارزآن حوادث با اختصار مذکور افتد.

۲- متن وصیت در کتاب تاریخ‌ایران‌تألیف سایکس P.M.Sykes چاپ دوم لندن۱۹۲۱) جلد دوم‌ص۲٤٤.

فصل دوم

کمونیزم ، سیاست ملی ، وسیاست استعماری در قفقازیه و آسیای مرکزی

موقعی که در ماه مارس ۱۹۱۷ حکومت دمکراسی «لوو» و «کرنسکی[۱]» جانشین حکومت استبدادی روسیه گردید آوازهٔ آن در سراسر کشور و نواحی سرحدی روسیه شنیده شد . بواسطهٔ ضعفی که دولت روسیه در آنوقت داشت برای ملل تابعه روسیه فرصتی نادر پیدا شد که اززیریوغ بندگی رها گردند . حکومت جدید انقلابی هم نمیتوانست انتظار داشته باشد که آنان در همان وضع انقیاد و تابعیت بمانند ولی با اینهمه هنوز مسلم نبود که انقلاب ماه مارس حکومت مرکزی روسیه‌را از نواحی سرحد مجزا کند ممکن بود رژیم نوین که بدمکراسی میگروید اصول پارلمانی شرافتمندانه برقرار سازد که بموجب آن کلیه نواحی درپارلمان مرکزی نمایندگانی داشته باشند و در این صورت تجزیه را ضرورتی نمیبود . در حقیقت یك نوع مختاریت محلی با رعایت مساوات و با حفظ روابط سیاسی با حکومت مرکزی شاید بهتر از استقلال کامل ایالات نواحی بود. پس درظهور انقلاب، ایالات نواحی با مسئله این دوشکل حکومت یعنی استقلال کامل یا مختاریت با حفظ روابط با مرکزمواجه گردیدند.

۱ـ Lvov ، Kerensky

ظاهراً بشرط استقرار رژیم دمکراسی ملل تابعـه بیشتر مایل بشق ثانی میشدند. درهرصورت درحدوث انقلاب، ایالات نواحی چندان ازشورانقلاب مست بودند که اولین کارشان بر نهج مرکز برطرف ساختن رژیم کهنه بود زیرا آنرا واسطهٔ ظلم وفشار میدانستند. روی این اصل بلافاصله درقفقازیه و ماوراء کمیته‌های محلی مرکب از افرادی حریص ریاست دوست ایجاد گردید. درعین حال امیران بخارا وخیوه نیز اعلان استقلال و آزادی ازیوغ روسیه نمودند.

«گراند دوك نیکولا»[1] حاکم قفقـازدو روز بعد از شروع انقلاب از تفلیس اخراج شد و همـان هفـته حاکم روسیه در ترکستان بعجـله برکنار گردید. وبروکراسی قدیم روسیه مبدل بکمیته‌های اجرائی مرکب ازملیون سوسیال دمکرات وانقلابیون سوسیالیست روسیه وافراد مستقل وکازاکها گردید وبطور کلی نوعی خوشبینی ازین تحولات درسرتاسر کشور پدیدآمد.[2]

تخلیص ماوراء قفقاز

در نواحی واقع در شمال و جنوب سلسله جبال قفقاز عناصرمتنفذ بین کمیته های اجرائیه عبارت بودند از سوسیال دمکراتهای بومی که هم میل بتحولات و ترقیات اجتماعی داشتند و هم احساسات مـلی. غـالب اینها ازجناح حزب منشویك[3] بودند وباعقاید افراطی بالشویکها مخالفت داشتند. این ملیون قفقاز قراردادند نسبت بروسیه وفادار باشند مشروط

۱- Grand Duke Nicolas

۲- برای اطلاع از تفلیس بعدازانقلاب مارس بکتاب: «جنگ وانقلاب روسیه آسیائی» تألیف فلیپس پرایس , Philips Price نیویورك ۱۹۱۸ص ۲۷۰ مراجعه شود

۳- Menshevik

براینکه روسیه‌هم نسبت باین ملل که دراقلیت هستند سیاست آزادمنشی پیش گیرد .

ضمناً اینان میدانستند که سیاست حکومت موقت مرکزی وقت گذرانست تا حل مسائل‌را موکول بمجلس مؤسسان کند . علاوه براین حکومت‌موقتی نسبت بقفقاز یاتعیین‌شخصی گرجی ازاعضای‌سوسیال‌دمکرات مجلس‌مرکزی‌روسیه یعنی(دوما) بنام‌اکاکی‌چنکلی[1] بکمیساری(یاماموریت عالی)ماوراء قفقاز(بانضمام گرجستان و آذربایجان وارمنستان) حسن‌نیت نشان داده بود . دیگر آنکه یك گرجی‌دیگر موسوم به ایراکلی‌تسرتلی[2] راکه رئیس‌سابق‌سوسیال دمکراتهای (منشویك) مجلس‌دوم بود بوزارت کشور حکومت موقت در پطروگراد انتخاب کردند .

وضعی که در فوق مذکور افتاد تا ماه نوامبر ۱۹۱۷ (یعنی جمعاً حدود نه ماه) درروسیه ادامه داشت و درآن تاریخ بالشویکها حکومت موقتی را ناگهان بزور ساقط‌کردند و قدرت را بدست خودگرفتند . در نتیجه نواحی‌ماوراء قفقاز گرفتار آشوب وهرج‌ومرج گشت وبقایای‌اعضای سازمان روسیه سابق‌ازآن نواحی‌فرار کردند وبه‌نیروی ضدانقلاب که در جنوب روسیه ظهورنموده بود پیوستند .

درین گیرودار بارمسئولیت حفظ قانون وامنیت بگردن‌افرادمحلی که جنبهٔ سیاسی داشتندافتاد. منشویکهای گرجی پطرگراد یعنی چخدزه وتسرتلی باسلب قدرت ازپطروگراد خارج وبماوراء قفقاز عزیمت‌کردند وباموافقت عناصردیگر برضد بالشویزم برخاستند وبرای تجزیه گرجستان

۱- Akaky Chenkely

۲- Iraklii Tseretelli

و سایر قسمتهای قفقازیه از روسیه همت گماشتند در ۱۵ نوامبر گرجی‌ها و ارمنی‌ها و آذربایجانی ها[1] کمیته‌ای بنام کمیته ماوراء قفقاز بوجـود آوردند . ازهمین تاریخ سازمان استقلال ماوراء قفقاز شروع بکارنمود . اول یك مجلس مشترکی درماه فوریه ۱۹۱۸ تشکیل دادند وبعدازاعلان رسمی استقلال ، در ۲۲ آوریل ۱۹۱۸ ، متحـدهٔ ماوراء قفقاز را بوجود آوردند ولی این قرار دوامی نداشت زیرا پیمان صلح برست لیتوسك[2] که در مارس ۱۹۱۸ بین دول مرکزی و روسیه شورویانعقاد یافت سبب‌شد که این متحده بسه کشورمستقل (یعنی آذربایجان گرجستان وارمنستان) منقسم‌شود. پس در۲۶ ماه مه گرجستان ودوروزبعدآذربایجان وارمنستان اعلان استقلال کردند .

نتیجهٔ ثانوی پیمان برست لیتوسك این بود کـه نیروهای ترکیه و آلمان ببلاد ماوراء قفقاز یعنی‌جمهوریهای نوین پیشروی کردند وبموجب این پیمان ، اردهان ، قارص و باطوم بترکیه واگذار شدکه دراین موقع جزوجمهوری‌جدیدگرجستان شده بود . برخلاف اعتراضات گرجستان ، ترکهاقارص واردهان را اشغال کردند ودرصدد پیشروی بباطوم بودندکه متفق خودشان آلمانها بر آنان سبقت جستند وباطوم را اشغال نمودند و این عمل آلمانها از طرف گرجی‌هاکه از پیشروی ترکها میترسیدند بـا حسن استقبال مواجه شد . آلمانها جـلوتر رفتند و پایتخت گرجستان یعنی تفلیس‌راهم گرفتند و بلافاصله دولت گرجستان را رسماً شناختند و روابط سیاسی برقرار ساختند وآنکشوررا تحت‌الحمایه کردند وگرجیها بملاحظه خطر ترکها و بالشکویکها حمایت آنها را پذیرفتند . گرچـه

۱- منظور آذربایجان قفقازاست .

۲- Brest-Litovsk

آلمانها در این اقدام منظور خدمت بدیگری نداشتند بلکه میخواستند بمخازن نفت باکو نزدیك گردند و پیش از ترکها آنجا را بدست آورند. پس ایجاد سه جمهوری جدید در ماوراء قفقازیه نه تنها سه کشور جدید بوجود آورد بلکه از لحاظ نظامی در موقع جنك بین دو جبهه نیز تغییری عظیم احداث نمود. میدانیم که پیش از انقلاب بالشویکی خط سرحدی روسیه از جوار طرابوزان در شمال و دریاچه وان نواحی کردستان بحدود آذربایجان ایران امتداد مییافت. این خط متحرکی بود و هر آن روسیه میتوانست بایران و ترکیه تجاوز کند، وترکیه هم مدخل آسانی بناحیه‌ارومیه داشت، اما درنتیجه انقلاب بالشویکی نیروی روسیه بتدریج منحل شد وسربازان افسران خود را خلع کردند و شورا هائی بنام شورای سربازان تشکیل دادند وروسها ازممالکی‌مانند ایران که اشغال کرده بودند قوای خود را بیرون کشیدند یا آنها خود بخود منحل شدند و این وضع میدان را خالی گذاشت. گرچه جمهوری های جدید بجای قدرت روسیه سابق قدرت ملی ایجاد کردند ولی از جهت نظامی ضعیف بودند وعلاوه بران، درجلوگیری ازپیشرفت دول مرکزی، هم کاری نمیکردند مثلا گرجستان بآلمانها اجازه ورود داد. و آذربایجان بحکم مسلمان بودن نسبت بترکیه تمایلات داشت پس‌از یك جبهه متحد بین جمهوریهای ماوراء قفقاز، در مقابل نفوذ دول مرکزی، اثری نبود.

در نتیجه آلمانها و ترکها تصمیم گرفتند پیشروی کنند و شاید سلطه خود را تا دریای خزر ادامه دهند، اگر این نقشه میگرفت آنـان

میتوانستند تا ترکستان وافغانستان راه‌یابند وهندوستانرا علیه انگلستان برانگیزند .

لشگرکشی انگلستان بباکو

وضعی که با انحطاط روسیه پیش آمد اسباب اضطراب انگلستان واقع شد . در آغاز جنگ وظیفه نگهداری جبهه شرقی ترکیه مشترکاً بین روسیه و انگلستان تقسیم شد بدین ترتیب که روسیه مسئول قسمت شمال از ارمنستان تا ترکستان و انگلستان مسئول جنوب متضمن خلیج فارس تا بین‌النهرین بود وتادولت تزاری دوام داشت این‌قرار مرعی‌بود . ازاستیلای روسیه بحدود ترکیه اشارتی رفت و از ناحیه انگلستان قوای ژنرال‌مود[1] ببصره وارد شد و بعد از جنگ ممتدی ترکها را در۱۹۱۷ از بغداد خارج کرد و رو بموصل به‌پیشروی پرداختند . با این‌ترتیب فاصلهٔ بین روسیه و انگلستان رفته رفته تنگتر و راه پیشرفت ترکها دشوارتر میگشت .

در چنین موقعی انحلال نیروی روسیه در نتیجه انقلاب بلشویکی وضعی تازه بمیان آورد و انگلیس‌ها ملزم شدند به تنهائی از پیشرفت ترکها و آلمانها درقفقازیه وتأسیس مستحکمات درحوالی‌خزر جلوگیری نمایند. اگرملاحظه کنیم که قسمت شمالی جبهه شرق تحت مراقبت چند لشگرنیرومند روسیه اداره میشد سنگینی وظیفه انگلستان‌را درمییابیم. از طرف دیگر چون آلمانها بواسطه صلح با بالشویکها نیروهای خودرا در جبهه فرانسه تمرکز دادند انگلستان نمیتوانست لشگرهای متعددی بجبههٔ شرق گسیل دارد ولی اوضاع این اقدام را بشدت اقتضا میکرد

۱- Q.Maude

پس انگلستان طوعاً و کرهاً دست باقدام زد و در ۱۹۱۸ نیروئی تحت فرمان ژنرال دنسترویل[۱] در بین‌النهرین آماده شد که جمعاً ۱٤ افسر و ٤۱ کامیون در اختیار داشت. نیروی دنسترویل مأمورشد از راه خانقین وکرمانشاه و همدان و قزوین وگیلان به بندر انزلی (پهلوی) پیشروی کند و از آنجا به‌تفلیس یورش برد ودر آنجا ازقوای محلی نیروی دیگری ایجاد و با جبههٔ ترك و آلمان مبارزه نماید. طبعاً برای اجرای این نقشه لازم‌بود نیروی دنسترویل ازکشور بیطرف ایران عبور وموافقت حکومت تفلیس‌را هم جلب کنند. فرماندهی انگلیس، بعد از اینکه بیطرفی ایران قبلا از طرف ترکها و روسها مورد تجاوز قرار گرفته بود، در عبور از ایران عذاب وجدانی حس نکرد اما موضوع حسن‌استقبال نیروی انگلیس از طرف دولت تفلیس مورد تردید بود. زیرا در ژانویه ۱۹۱۸ وضع سیاسی ماوراء قفقاز در تحول دائمی میگذشت. در این موقع یعنی ماه ژانویه متحدهٔ ماوراء قفقاز تشکیل شده بود و سه کشور گرجستان و آذربایجان وارمنستان اعلان استقلال کرده بودند ولی قدر متیقن‌این‌بود که مردم ماوراء قفقاز نه مایل بودند بروسیه ملحق گردند ونه به‌ترکیه. ارامنه وگرجیهای قفقاز، مخصوصاً بواسطه سیاست شدید ترکها نسبت بارامنه، از پیشرفت ترکها وحشتی شدید داشتند بهمین جهت در ازاء مواجهه با دو خطر یعنی خطر ترك و خطر بالشویزم تصور کردند خطر اولی آنی‌تر است زیرا بالشویکها سرگرم اختلافات و منازعات در مرکز بودند. در نتیجه این وضع مخصوصاً رؤسای ارامنه صلاح دیدند با انگلیسها وارد مذاکره شوند. بنابراین‌انگلیسها بی‌درنك ژنرال‌افلی[۲]

۱- L. C. Dunsterville ۲- Offley

نامی‌راکه افسرستاد بود، برای مذاکرات با ملل ماوراء قفقاز بآن سامان اعزام داشتند. گزارش این شخص زیاد مطابق میل انگلیسها نبود زیرا بموجب آن مردم آن سامان بیشتر مایل بودند از المانها کمك بگیرند. منظور این بود که آلمانها بواسطه نفوذی که در مقابل دولت ترکیه داشتند و بعلاوه راضی نبودند بمخازن فراوان نفت باکو دست یابند، میتوانستند بطرز بهتری از پیشرفت ترکها جلوگیری نمایند وظاهراً عمال آلمانی در پشت پرده مواعیدی هم بزمامداران تفلیس کرده بودند. این وضع درتفلیس خیال دنسترویل‌راهم نسبت برفتن بآنجا مشوش کرد. علاوه براین موانع دیگر در کار بود اولا اینکه راه بین همدان و دریای خزر، بواسطهٔ قیام‌میرزا کوچك‌خان در گیلان، که بدستیاری‌طوایف‌جنگلی علیه دولت مرکزی ایران قیام کرده‌بود وباانگلیس‌هم‌ضدیت داشت، بسته شده‌بود. موضوع‌دیگراینکه بندرانزلی‌تحت‌تسلط‌کمونیستها وسوم‌اشکال عبور از باکو بود که شورویها در آنجا ایجاد هرج و مرج کرده بودند و در واقع باکو تحت تسلط کمونیستها درآمده بود. این عوامل موجب تأخیر عمل دنسترویل شد واو تا اواسط ماه اوت۱۹۱۸ درایران بانتظار تحولات ماوراء قفقاز توقف کرد و کامیونهای نظامی اوبین قزوین وخانقین آمدوشد میکردند ودرضمن مراقب پیشروی محتمل ترکها بکردستان وبسوی خزر بود. قوه تخیل مردم شرق شماره کامیونهای دنسترویل را بجای چهل بشماره چهارصد رساند، دور نیست اینگونه شایعات بگوش ترکها رسیده و سبب عدم تعرض آنان بسوی مشرق بوده باشد. پس سپاهیان دنسترویل‌ازلحاظ جلوگیری ازپیشرفت ترك و آلمان درآنزمان سهمی بزرك داشت.

در خلال این احوال که دنسترویل در ایران با انتظار بسر میبرد مرکز هرج و مرج و آشوب عمده در قفقاز همانا باکو بود. این شهر مهم نفت‌خیز آذربایجان که حکومتی ملی دران برپاداشته بودیکباره در ۲۲ مارس مارس ۱۹۱۸ معروض تجاوز بالشویکها شد و بشوراهای مرکزی روسیه الحاق گردید و یك شورای محلی تحت ریاست یك ارمنی کمونیست از ازدوستان لنین موسوم به استپان شومیان[۱] مأمور حکومت آذربایجان گشت و این شخص شورای دولت جمهوری باکوراکه برای ترقی وتوسعه باکو بس مهم بود از بین برد. و در این ضمن آلمانها گرجستان را اشغال کرده و بموجب قرارداد وتفاهم با لنین قصد پیشروی بباکورا داشتند. ازطرف دیگر ترکها که قسمتهائی را از گرجستان تصرف کردند نیز در صدد نزدیك‌شدن بباکوبودند وبااین منظور میان مسلمین ماوراء قفقاز تبلیغات میکردند همین نوع اقدامات باعث شدکه حکومت متحدهٔ ماوراء قفقاز بواسطهٔ اختلافات دینی ونژادی سرنگیرد.

گرچه ترکهاباکمك جمهوری آذربایجان نیروئی درقفقازبنام نیروئی ازمسلمین تجهیزکردندکه هدفش تسخیرباکوبود[۲].

۱- Stepan Shaumian

۲- در ۲۷ اوت ۱۹۱۸ یك پیمان متمم پیمان برست لیتوسك بین روسیه شوروی وآلمان در برلین امضا شدکه فصل ششم مربوط بقفقاز وعبارت از دومادهٔ ذیل بود:

ماده ۱۳- روسیه پیشنهاد آلمانرا راجع بتصدیق استقلال گرجستان قبول میکنند.

ماده ۱٤- آلمان هیچگونه کمك بیك دولت سومی، که بعملیات نظامی درقفقاز پردازد، نخواهدکرد غیر ازگرجستان یا نواحی مذکور درماده ٤۰ فقره ۳ صلحنامه (منظور ازآن نواحی قارص واردهان وباطوم

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

دولت آذربایجان که مقرش درآنزمان شهر گنجه (یلیزابت پول) بود با ترکها روابط دوستانه داشت وقرار بود با همکاری دولت ترکیه، گنجه ازبالشویکها استرداد شود . ولی کمیتهٔ بالشویکها درباکوازتسلیم بـه لشگر اسلامی خـود داری میکردند و در عین حال نمیخواستند از انگلستاناستمداد کنند گذشته ازین کمیته رسمی یك کمیته غیررسمی ارمنی هم وجود داشت که ازآمدن ترکها وحشت میکردومخفیانه ازدنسترویل تقاضامیئمود بهرنحویست بجای تفلیس خودرابباکو برساند مگر باپیشروی ترك وتاتارمقاومت بعمل آید. البته دربادی امراین نقشه عملی دیده نمیشد زیرا لازم بود دنسترویل قبل از دفاع شهر درمقابل ترکها آنرا ازتصرف بالشویکها بیرون آورد .

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

است). همچنین آلمان برضد هردولتی اقدام نظامی خواهد کرد که بخواهد ازخطوط ذیل تجاوز کند : از (کوبان) تا (پطروپالوسکایا) واز خطوط مرزی شماخی تا (آگریوبا)،واز آنجا بطول خط مستقیم تا برود به محل التقای خطوط سرحدی باکو وشماخی و کوبان بعد بامتدادشمالی باکو تا برسد بدریا ... روسیه خواهد کوشید محصول نفت باکو زیاد تر گردد و یك چهارم محصول، یا لااقل هرچندتن که ماه بماه باتراضی طرفین تعیین شود، بدولت آلمان تحویل دهد. اگر مقداری که باید داده شود بعللی از محصول باکو میسرنشود باید ازمحل دیگری تهیه وتحویل شود قیمت نفت ازروی قیمت زغال سنگ احتساب میشود که روسیه بموجب ماده ۱۲ فقره ۳ خواهد گرفت .

همچنین‌ازروی اجناسی که بموجب ماده ۳ فقرهٔ۲ قرارداد مالی‌روس آلمان بروسیه تحویل خواهد شد . (نقل ازکتاب « صلح فراموش شده » تألیف ویلربنت L.W. Weeler Bent (نیویورك ۱۹۳۹ ص۴۳۲) .

راجع باختلاف بین آلمانها وترکها که سرعملیات نظامی در قفقاز بوجود آمد رجوع شود بکتاب ژنرال لیمان‌فن‌ساندرس Liman Von Sanders درکتاب : «پنجسال درترکیه» (چاپ اناپولیس۱۹۲۷) .

درین بین حادثه‌ای در باکو اتفاق افتاد که کلیهٔ وضع را تغییر داد و برای انگلیس‌ها راهی باز کرد آنهم عبارت بود از اینکه حزب سوسیالیست انقلابی (عامیون انقلابیون) دشمن کهنسال بالشویسم ، کودتای موفقیت آمیزی کرد و رژیم بالشویکی را زیر و زبر ساخت و دوتن از رؤسای کمونیستها یعنی (شومیان) و (پطروف) را توقیف نمود و حکومتی تازه مرکب از ۵ نفر تحت عنوان دیکتاتوری مرکزی خزر تأسیس و بی‌درنك برای مقاومت باکمونیزم مرکزی از دنسترویل مدد خواست. دنسترویل کـه در مدت تابستان قوای امدادی و اسلحه و زره پوش از بین النهرین دریافت کرده بود حاضرشد رو بباکو رود . از راه گیلان با وجود جنك وگریز جنگلی‌ها عبور کرد و با بالشویکهای انزلی ساخت و نیروی خود را بکشتی‌هائی که از طرف حکومت جدید باکو فرستاده شده بود در ۱٦ اوت ۱۹۱۸ از راه دریا بباکو اعزام نمود ودر ورود دودسته زندانی در شهر دید یکی اعضای حکومت بالشویك و طرفداران آنها دیگری آلمانها . رؤسای بالشویك طرحی ریخته بودند بااسلحه ومهمات بوسیله دریا با ۱۳۰ کشتی به‌هشترخان فرار کنند ولی اعضای حکومت جدید که بعض آنـان از افسران نیروی دریائی سابق روسیه بودند بموقع اطلاع حاصل کردند ومانع فرار بالشویکها وحرکت کشتیها شدند. اساساً اینان میان افسران وسربازان دریائی طرفدارانی داشتند[1] .

۱ــ برای اطلاع ازعاقبت بالشویکهای توقیف شده که درماه سپتامبر درناحیه عشق‌آباد تیرباران‌شدند وتفاصیل این‌رشته عملیات به کتاب چایکن (V. Chaikin) موسوم بتاریخ انقلاب روسیه (مسکو ۱۹۲۲) مراجعه شود. این قسمت وقایع درمجله معروف فرانسوی بنام مطالعه عالم‌مسلمان (رودومو.ند مسلمان) ۱۹۲۲ ص۱۰۹ نقل شده .

وضع آلمانها در باکو عجیب بود. چنانکه مذکور افتاد آلمانها با روسیهٔ شوروی قرار داد بسته بودند در اداره باکو دخالتی کنند و از نفت آنجا حق استفاده داشته باشند. بحکم این قرار یك هیئت آلمانی از راه هشترخان بباکو اعزام شد وچون درآنموقع یعنی ژوئیه۱۹۱۸هم باکو و هم هشترخان در تصرف بالشویکها بود آمدن این هیئت نگرانی نداشت. منظور آلمانها چنانکه در سابق هم گفته شد این بود پیش از رسیدن ترکها باکورا بتصرف خود درآورند. هیئت آلمانی اواخر ماه ژوئیه بههشترخان واردشدند ولیچهآنان وچه کمیته بالشویكهشترخان از اینکه باکو در ۲۶ ژوئیه بدست عناصر انقلابیون عامیون افتاد اطلاع نداشتند ودر٤اوت‌هیئت آلمانی‌ازدریا پابخاك‌باکوقدم گذاشتن‌همان‌بود و توقیف‌شدن همان.

ژنرال دنسترویل گرم تجهیز و آدمادگی برضد حملات محتمل ترکها و تاتارها گردید و از نیروی محدود حکومت هم استفاده کرد ولی در حقیقت هیئت پنجگانه حکومتی که خود دنسترویل را تشویق به آمدن کرده بودند با او همکاری نکردند و سوء ظن حتی خصومت راه انداختند در اثر این اختلافات نیروی ترك بشهر نزدیك شد و دنسترویل در اثر چند بار مصادمه با ترکها چون معلوم کرد که از از طرف دولت محلی کار شکنی میشود باکو را با اکراه تخلیه نمود عجب اینکه هیئت حکومت هنوز اصرار داشتند وی تخلیه نکند حتی ازراه اعتراض کشتیهائی‌راکه نیروی دنسترویل حمل بهانزلی میشد مورد شلیك قرار دادند.

به محض تخلیه باکو از طرف دنسترویل نیروی ترك شهر را

تصرف کرد و بلافاصله حکومت جمهوری آزاد آذربایجان در باکو مستقر گردید[1].

استقرار نیروی ترکیه در باکو طولی نداشت زیرا دولت عثمانی بتاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ درمحل مودروس[2] با دول ائتلاف قرارداد متارکه امضا نمود و آلمانها هم در ۱۱ ماه متارکه کردند و بحکم آن، مخاصمات متوقف‌شد ونیروی آلمان وترك دستور یافتند از اراضی متصرفه برگردند و جای آنانرا در قفقازیه قوای انگلیسی گرفت و باکو و شهرهای دیگر از طرف آنان تحت فرمان ژنرال تومسن[3] اشغال شد ژنرال دنسترویل هم در شمال ایران برای حفظ خطوط ارتباطی توقف کرد و عده ای کشتیهای انگلیسی تحت فرمان فرمانده دریابان نوریس[4] بدریای خزر فرستاده شد.

آزادی و اسارت جمهوریهای سه‌گانه

با ظهور جمهوریهای سه‌گانه آزاد در قفقازیه یعنی آذربایجان و گرجستان و ارمنستان، یك دوره امید و آزادی آغاز کرد، از اسارت بالشویکها و ترکها و آلمانها خلاص شدند و هرسه برای تقویت بنیان ملت خود شروع بکار نمودند. نیروی انگلیس درآنموقع دربرابر تهدید توسعه طلبی روسیه شوروی‌بطرف جنوب، پناه وپشتیبان بود. هریك از سه‌کشور اصول دمکراسی مشابه به‌مغرب‌زمین اقتباس‌کردند. ومجالس مقننه مبتنی‌برانتخابات عمومی زن ومرد، بدون تبعیضات مذهبی و غیره، بوجودآوردند.

۱ــ داستان عجیب لشکرکشی دنسترویل را درکتاب خودش موسوم به «سرگذشتهای نیروی دنستر» (چاپ لندن ۱۹۲۰) بخوانید.

۲ــ Mudros ۳ــ Thompson ٤ــ Norris

گرچه این رژیم آزادانه برای اهل آن دیار کمی زود بود. مجلس آذربایجان صد و بیست عضو داشت که میان آنان از اقلیت ها، بیست تن ارمنی، و ده روسی، وچند تن یهود ولهستانی بودند. درمجلس گرجستان اکثریت با سوسیال دمکراتها (منشویکها) و در ارمنستان اکثریت با حزب ملی داشناك (داشناکسوتیون)، ودرمجلس آذربایجان با حزب ملی و اجتماعی مساوات بود[۱]. در صورتیکه در روسیه مرکزی مسلك بالشویزم روز بروز توسعه پیدا میکرد ولی‌دراین نواحی که سالها ازفشارحکومت تزار بجان آمده بودند چنان رژیمی که منافع ملی‌راکنار بگذارد رواجی نداشت.

بتدریج هرسه جمهوری به‌اصلاحاتی‌دست زدند مثلا درگرجستان کلیسیا واوقاف آن از کلیسیای‌ارتودوکس روسی‌جدا ومستقل‌وتحت نظر یك هیئت ملی درآمد، وبرای محدودساختن‌اختیارات ملاکین اقداماتی شد، و در تفلیس دانشگاهی تأسیس یافت. این استقلال جمهوری‌های ماوراء قفقاز الحق برای مردم‌آن سامان گرانبها بود وموقتاً وجود نیروی خارجی برای حفظ آنها لزوم داشت ولی عیب کار در آن بودکه این‌سه دولت نوین با هم نتوانستندکنار بیایند و یك متحده ماوراء قفقاز واقعی بوجود آورند و در مقابل متجاوزین جبهۀ واحد تشکیل دهند، حتی سراختلافات کوچك مانند نزاع ارضی بین آذربایجان و ارمنستان نفاق میشد.

چون در ۱۳ آوریل ۱۹۲۰ استقلال گرجستان وآذربایجان و در ۲۳ آوریل همان سال استقلال ارمنستان از طرف شورای عالی‌دول متفقه

---

۱ - رجوع شود بکتاب «جمهوریهای قفقاز» تألیف دمبادزه V. D. Dumbadze (نیویورك ۱۹۲۵).

شناخته‌شد مسرتی بمردم جمهوری رو آورد. علت تأخیر درباب ارمنستان اختلاف درتعیین خطوط سرحدی بود ولی تا معاهدهٔ سور[1] دراوت ۱۹۲۰ بترکیه تحمیل گشت بحکم مواد آن بنا شد ارمنستان بزرگی که علاوه برولایات ارمنستان روسیه شامل‌ولایات ترکیه یعنی طربزون‌وان وبتلیس باشد بوجـود آید. ولی نه ارمنستان از استقلال و ازین هـدایای میوه ترکی کـه سیاست بین‌المللی داده بود، بهره‌مند شد و نه دو جمهوری ماوراء قفقاز.

اجرای معاهدهٔ (سور) بواسطه ظهور نیروی ملی‌ترکیه تحت‌قیادت مصطفی‌کمال بزمین خورد و در ماه اکتبر ۱۹۲۰ نیروی کمال پاشا نه‌تنها نواحی ارمنستان ترکیه را اشغال کرد حتی ماوراء قفقازراهم مورد تهدید قرارداد ودرهمان موقع مجلس‌سنای امریکا پیشنهاد مربوط تحت‌الحمایه قراردادن ارمنستان را از طرف امریکا ردکرد و در ضمن آخرین بقایای نیروی انگلستان قفقازیه‌را تخلیه نمود. علت این‌تخلیه که ازاوایل ۱۹۲۰ آغازکرد بموجب قراری‌بودکه دولت انگلستان‌اتخاذکرد که بنفع نهضت ضد انقـلابی روسیه مداخـله نکند. حتی قوای انگلیسی در ۱۹۱۹ از داخلی‌های روسیه عقب کشیده شد و تخلیهٔ اخیر ادامه همان بود. این عمل انگلستان، بروسیه شوروی که مخالف تفکیك و آزادی جمهوریهای سه‌گانه بود. آزادی عمل‌داد. پیشوایان شوروی ازدولحاظ‌این‌جمهوریها را مجرم میشمردند اول آنـکه آنها بقول حضرات، «منشویك» یا خرده بورژوا ومرتجع و ضد انقلاب بودند. دوم آنکه ازکمك دول استعماری مانند انگلستان و آلمان میخواستند استفاده‌کنند. روسیه شوروی با این

۱- Sévre

سیاست مخاصمت آمیز، بظاهر گرجستان‌را دولتی مستقل‌شناخت و نماینده سیاسی به تفلیس گسیل داشت ولی در حقیقت منظور تأمین نفوذ سیاسی و فرستادن عوامل کمونیست بآنجا و زیر و زبر کردن حکومت بود. چنانکه همین سیاست را درباره آذربایجان‌هم کرد و آنجا، اولین قربانی توسعه‌طلبی شوروی شد یعنی‌در۲۸ آوریل ۱۹۲۰ دولت ملی مساواتی‌ها یکباره بدست کمونیستها برافتاد و بجای آن یك کمیسیون فوق‌العاده مرکب ازمسلمانهای کمونیست نشانده شد. دو روز دیگر نیروی روسیه وارد باکو شد و بهانه‌اش خاتمه دادن بکار نیروی روسهای سفید بود که تحت فرمان ژنرال دنیکین[۱] بجنوب روسیه قفقاز پناهنده شده بودند. البته ورود این نیروی شوروی دو نتیجه فوری داشت یکی عقب نشینی روسهای سفید بسوی انزلی، توأم بامراجعت نیروی‌انگلیس، دوم تأسیس دولت‌کمونیست درآذربایجان در ۳۰ آوریل ۱۹۲۰. دولت جدید فوراً کلیه نمایندگیهای خارجی را توقیف کرد و با روسیه شوروی «اتحاد برادرانه» برای همکاری در «مبارزه برضد استعمار جهانی» بعمل‌آورد و در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۰ قراردادهائی با روسیه منعقد ساخت وبدینوسیله باصطلاح استالین «عالیترین شکل مختاریت شوروی» در آذربایجان ایجادگشت. سال‌بعد دوجمهوری ملی دیگرهم بعاقبت آذربایجان گرفتار شدند. و دراین موقع که روسیه شوروی جنك خود را با لهستان خاتمه داده بود میتوانست توجه خود را به «تثبیت» اوضاع ماوراء قفقاز تمرکز دهد. از طرف دیگر بموجب پیمانی که در ١٦ مارس ۱۹۲۱ بست (ودر آن تعلق قارص، اردهان، ان، طرابوزان و بتلیس را بترکیه تصدیق

۱- Denikin

کرد) از ناحیه ماوراء قفقاز در نتیجهٔ تعهد ترکیه بمداخله نکردن بآن نواحی فراغت پیدا نمود و بمحض امضای این پیمان لشکر یازده قشون سرخ بگرجستان حمله آورد و تفلیس را تصرف نمود و بلافاصله اقلیت کمونیست تفلیس بدستیاری سفارت شوروی کودتائی راه انداخت ودولت دمکراسی را برانداخت و تشکیل دولت شوروی گرجستان را بجای آن اعلام کرد . و در پایان نیروی سرخ در آوریل ۱۹۲۱ بارمنستان تاخت و ایروان را تصرف نمود و در ۲۱ آوریل جمهوری شوروی ارمنستان را تأسیس کرد .

اینك بااین ترتیب داستان استقلال جمهوریهای سه گانه ماوراء قفقاز بپایان آمد و آن سه حکومت رشد نکرده منقرض گشت .

بدیهی است بی درنك هول و وحشت در این ممالك آغاز کرد و از پیشوایان ملی که بدست کمونیست ها افتادند برخی نابود و برخی ملزم بهمکاری شدند و بعضی توانستند بایران وترکیه پناهنده شوند ودرترکیه کمیته‌های ملی برای مقاومت و دفاع از استقلال خود تشکیل دادند . از طرف دیگر دولت شوروی در ادعای اینکه جمهوریهای سه گانه آزاد و مستقلند ، اصرار میورزید و با آنان قرار دادها منعقد میساخت حتی در اوایل اجازه داد آنان نمایندگان سیاسی بخارجه بفرستند بعلاوه بآنها دستور داده‌شد معاهده قارص‌را درماه اوت ۱۹۲۲ با ترکیه برقرارسازند وعجبتر آنکه اجازه یافتند متحده‌ای ازسه جمهوری بین خودشان ایجاد کنند و آن تا سال ۱۹۲٤ ادامه داشت تااینکه در آن تاریخ بموجب قانون تقسیمات جدید ممالك شوروی ملغی گردید .

انقلاب وملیت در آسیای وسطی

پیش‌از انقلاب. ترکستان روسیه از دو قسمت مرکب بود: قسمتی که مستقیماً تحت اداره دولت و شامل نواحی امروزی کازاك ، قرغز ، ترکمنستان، تاجیکستان بود وپایتخت این نواحی عبارت بود ازتاشکند، و شهرهای معروفش خوکند (خوقند)، فرغانه ، چمکند و (آلماآتا) در مشرق ، و(گراسناودسك) وعشق آباد ومرو که این سه‌ناحیه را دریکجا ناحیه ماوراء خزر هم گویند درمغرب .

قسمت دوم ترکمنستان عبارت بود از دو ناحیه نیمه مختار بخارا و خیوه .

همینکه‌انقلاب۱۹۱۷اوضاع روسیه‌را دگرگون‌ساخت‌درترکستان نیز آشوب پدید آمد و دسته‌جات مختلف سیاسی وملی درآمدند وبجای دوستی دچار اختلاف گردیدند و درنتیجه سه مرکز سیاسی عمده بوجود آمدکه دوتای آن یعنی قیرغز وخوکند ملی وضد روسی وضدکمونیست ویکی یعنی‌حکومت تاشکند کمونیست‌بود . نیروی‌کمونیستهای تاشکند در۱۹۱۸ به‌خوکند تجاوزوحمله‌نمودندواستقلال آنجاراازبین‌برده تصرف کردند وبموجب روایت یك انگلیسی که ناظر وقابع بود تصرف خوکند حمله مغول را از یادها فراموش‌گردانید زیرا هزارها نفوذ مسلم را قتل عام‌کردند ومساجدراخراب ومورد اهانت قراردادند وکتابخانه‌هارا آتش زدند وکردند آنچه‌کردند[1] حتی‌منابع خود شوروی‌که احتمام داشت این

[1]- رجوع شود به‌کتاب موسوم به «مرکزآسیا» تألیف (اترتن) Etherton (نیویورك ۱۹۲٦)، وکتاب « بالشویسمی که من درتاشکند ۱۹۱۸دیدم» تألیف (ماکارتنی) Sir George Macartney درمجله انجمن آسیای مرکزی (۱۹۲۰) و مجلدات ۲-۳-۷ . ایضاً کتاب دنیس A. L. Dennis موسوم به «سیاست‌خارجی روسیه‌شوروی» نیویورك۱۹۲٤.

فاجعه را پرده کشد دریك نشریه نیم رسمی چنین گفت که اعضای معدودی بالشویك در ترکستان ازسیاست حزب خارج شدند و در معامله با مردم محل خطاهای بزرك را مرتکب شدند .

در نتیجـه این فجایع هـول و اضطراب در سر تا سر ترکستان پدید آمـد و دسته‌جاتی چاره جوئی برخاستند از آن جمله حکومتی ملی ومخالف با استیلای کمونیزم در عشق آباد بوجود آمد وازانگلستان و ایران استمداد نمود .

در دو امارت خیوه وبخارا جریان کار کمی فرق داشت ولی نتیجه یکی بود . حکومت کمونیست تاشکند میکوشید آنجاهاراهم بهم بزند . زمینهٔ مساعدی هم وجود داشت زیرا طبقهٔ متجدد و تحصیلکرده در آن دو امارت با وضع راکد و غیرمترقی موافق نبود وکمونیزم از همان عدم رضایت استفاده میکرد. مثلاحزب جوان بخارا صمیمانه طرفداراصلاحات و تحولات بود ولی بین آنچـه آنها میخواستند وکمونیـزم میخواست تشخیص نمی‌دادند یعنی خطر کمونیزم را نمی‌دانستند و تصور میکردند همکاری با انقلابیون تاشکند منتهی باصلاحات لازم و آزادی خواهد شد. با این نظر در بهار ۱۹۱۸ انقلابی برضد دولت خـود برپا داشتند ولی شکست خوردند و عده‌ای مقتول شدند و غالب روسهای ساکن آن دیار کشته گردیدند وقوای بالشویکی ناچار در ۲۵ مارس ۱۹۱۸ با امیر بخارا صلح کردند . ولی آرام نه‌نشستند و دست به‌تبلیغ وتحریك مردم زدند تا در سپتامبر ۱۹۳۰ نیروی کمونیست دوباره حمله آورد و بخارا را تصرف کرد و امیر بخارا بافغانستان فرار کرد وامارت آنها که استقلال پیدا کرده بودند از بین رفت . درخلال این احوال خیوه‌هم با تحریکات و تبلیغات

بالشویکی دچار انقلاب گردید و ۱۹۱۹ امیر پایتخت خود را رو به افغانستان ترك کرد و در ژوئن همان سال حکومت کمونیزم به نام جمهوری خوارزم در آنجا برقرار شد . و برنهج جمهوریهای قفقاز هردو امارت قراردادهای سیاسی واقتصادی با روسیه شوروی بستند و در واقع ملحق بروسیه شدند .



نفوذ ونهضت‌های ضد انقلابی در ترکستان کاملا نخوابیده بود از طرف دیگر پیمان (برست لیتوسك) و وعدهٔ همکاری از طرف روسیه شوروی باآلمانها و نفوذ و فعالیت آلمان و ترکیه در قفقازیه و ترکستان، منافع انگلستان را در آسیای میانه بخطر انداخته بود. اینست که ازهمان تاریخ انگلستان ، یك سلسله اقدامات ، چه سیاسی و چه نظامی ، در ترکستان برای همکاری با دسته‌جات ملی ومبارزه برضد انتشار کمونیزم بعمل آورد. قویترین دسته‌جات محلی نیروی (باسمه‌چی) بودکه قیادت آن با انورپاشا وزیرجنك سابق ترکیه‌بود ولی کلیهٔ این‌اقدامات بعدازتقلاها وجنگها عقیم ماند وکمونیزم باکمك روسیه شوروی و درنتیجه تحریك عوامل داخلی فیروزمندگشت و همه‌جا شوروی موفق شد و ازجمله دو امارت بخارا وخیوه وقسمتی‌ازترکستان روسیه تحت‌قیادت یك‌کمونیست محلی بنام (خوجایف) بنام جمهوری ازبکستان بهم منضم گردید وخود خوجایف رئیس جمهوری آنجا تعیین شد تا اینکه در ۱۹۳۸ اوهم توأم با عده‌ای دیگر از پیشوایان کمونیست مانند (بوخارن) و (ریکوف) بتهمت «جاسوسی فاشیست» مقتول شد .

ایران و مشی سیاسی انگلیس

شرح حوادث درفصول قبل نشان داد که مداخلات انگلیس چه در ماوراء قفقاز و چه در ترکستان تنها توسط گذرگاه و پایگاه قرار دادن ایران امکان پذیر شد. پس روابط ایران و انگلیس در جریان امور قفقازیه وماوراء خزر مؤثر بود. چون ازطرف دیگرتوقف نیروی انگلیس بعد از جنك عمومی اول در ایران با استقلال و تمامیت ایران مباینت داشت، جا دارد این عمل خلاف انگلیس تشریح شود. در این تشریح نظر مؤلف نه تبرئه سیاست انگلیس در ایران است و نه تخطئه آن بلکه مقصود اینست تا حدی روشن شود که آیا سیاست انگلیس پایگاه قرار دادن ایران بعملیات نظامی بود یا توقف دادن نیرو در ایران علل دیگر داشت.

سابقاً اشارت کردیم که سیاست معهود روسیه نسبت بایران توسعهٔ فاتحانه بود بدون اعتنا به‌استقلال آن کشور واینکه روسیه دراین‌سیاست بهدف مطلوب نرسید بطور کلی بعلت جلوگیری انگلیس از پیشروی روسیه بوده. ولی تناقض غریبی‌است که همان انگلستان درآخرین وهله دولت تزاری باروسیه عهدنامه‌ای در۱۹۰۷ میلادی امضانمودکه بموجب آن ایران بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم شد یعنی انگلستان تصدیق نمودکه روسیه در تمام ایران شمالی که حوزه اصفهان هم داخل آن باشد نفوذ وسیع سیاسی و اقتصادی‌احراز کند. خود انگلستان بیك منطقهٔ نسبة بی‌برکتی که قسمت جنوب شرقی باشد اکتفا نمود درصورتی که قسمت جنوب غربی که معادن گرانبهای نفت جزو آن بودبه منطقهٔ آزاد تعلق داشت. این گذشت بزرك از طرف انگلستان نسبت بروسیه

البته بی جهة نبود و آن عبارت بود از اینکه قدرت روز افزون نظامی آلمان منافع انگلستان را در خاور نزدیك بخطر مینداخت . در ازاء این تهدید انگلستان اول با فرانسه تفاهم کرد و از اختلافات با آن دولت در باب مستعمرات افریکا درگذشت، سپس بروسیه رو آورد ومعاهده ۱۹۰۷ را بست . درین باب (سازونوف) وزیر خارجه روسیه بوزیر مختار روسیه در طهران چنین مینویسد :

«انگلیسها بمنظور تعقیب هدفهای مهم خود درارو پاخواهند کوشید برای حفظ روابط با ما در آسیا گذشتهائی کنند . ما البته میتوانیم از این وضع استفاده کنیم مثلا در سیاست خودمان نسبت بایران»[1].

ولی در دوائر انگلیسی ازاین حیث نارضایتی بود وسیاستمداران مکتب سیاست هندوستان این گذشتهای نسبت بروسیه را خطا میشمردند ازآنجمله لرد کرزن نایب السلطنه سابق هند ووزیر خارجه بعد انگلستان بعدازانعقاد پیمان ۱۹۰۷ چنین نوشت :

« عهد نامه با روسیه بعقیده من قابل تأسف است . نتیجهٔ سالیان زحمات ومبارزات ما را بهدر میدهد وبدون ملاحظه هرچیز را واگذار میکند ازکثرت تأثر میخواهم از خدمات ملی کناره گیری کنم . کوششهای یکقرن را درمقابل هیچ چیز فدا کردیم»[2].

البته این بدبینی از لحاظ سیاست قدیم انگلستان که هندوستان

۱ـ رجوع کنید به کتاب «رقابت روس وانگلیس درایران» تألیف مك کارتی Mary M. Mc Carthy تتبعات دانشگاه بوفالو ج ٤ شماره ۲ ص٦١ .

۲ـ رجوع شود به کتاب «زندگانی لرد کرزن» تألیف ارل اف ـ رنالدشی Earl of Ronaldshy (لندن ۱۹۲۸) ج۳ ص۳۸ .

را قلب امپراطوری بریتانی میشمرد و حفظ آنرا بهرقیمتی است لازم میدید صحیح است. بهترین راه برای حفظ هندوستان این بود که درجوار آن یك سلسله کشورها ایجاد گردد که یا مستقل باشند یا لااقل تحت سیطره انگلستان واقع شوند. اما نفوذ بلا معارض انگلیس در ممالکی مانند ایران و افغانستان و سین کیانگ و تبت [1] خلاف سیاست روسیه امپراطوری بود پس دو طریق حل باقی میماند یا تقسیم آن ممالك با شرکت دربسط نفوذ در آنجا، یا استقلال و تمامیت آنها درمقابل روس و انگلیس. از [illegible] دو طریق بریتانیا طریق دوم یعنی استقلال ملل و عدم مداخله دولتین را ترجیح میداد و آن دوعلت داشت یکی اینکه هر گذشت بروسیه سابقه میشد [illegible] گذشت تازه‌تر بخواهد و متدرجاً به هند یا خلیج فارس نزدیکترشود وخطر نفوذش بیشتر توسعه پیدا کند، دوم آنکه آرام وراضی کردن ممالك اشغال‌شده مستلزم زحمات ومصارف هنگفتی میگشت. پس در نتیجهٔ چنین قضاوتی انگلستان یك ایران آزاد ومستقل را ترجیح میداد بایرانی که تحت سیطرهٔ مشترك دولتین باشد. ولی این مشی سیاسی انگلیس بود که در ۱۹۰۷ بمقتضای سیاست اروپائی آن دولت موقتاً عقب رانده شد.

بهترین مثال برای نمایاندن نگرانی انگلستان درقبال نفوذ وتوسعه روسیه بسوی جنوب همانا مذاکرات آن دولت است با روسیه که درسال ۱۹۱۵ درباب استانبول جریان داشت که منتهی بقرارداد استانبول گردیده بود و ثابت کرد که دولت انگلیس دورداشتن دست روسیه را از ایران و هند بیشتر مایل بود تا ترکیه. دولت روسیه در ازاء همکاری در جنك،

۱- Tibet, Sin-Kiang

استیلا بر بوغازها و منطقه استانبول را مطالبه میکرد، وچون دولت عثمانی در آن موقع جزو مخاصمین دول ائتلاف بود، انگلستان بمطالبه روسیه رضایت داد بشرطی که منطقه بیطرف ایران بانگلستان واگذار شود و روسیه با این پیشنهاد موافقت نمود و در نتیجه انگلستان یك سنگر دیگر دربرابر پیشروی روسیه ایجاد نمود[1].

اما موضوع اخلال بیطرفی ایران درزمان جنك اول بطور خلاصه از اینقرار است :

بدیهی است اگر ستاد آلمان و ترکیه تصمیم گرفتند بسوی آسیای میانه و هندوستان پیشروی کنند روسیه وانگلستان نمیتوان ازحیث اتخاذ تدابیر برضد چنان عملی ملامت نمود. وضع آنزمان را اینطور نیکلسون در کتابش چنین تعریف میکند :

کافیست که گفته شود اول ترکها بودند که ازحدود ایران گذشتند و بلافاصله روسها در مقابل آنها درآمدند. مداخله خود ما (انگلیس‌ها) درجنوب نتیجهٔ اختلال امور بود که بواسطهٔ عمال آلمانی درجنوب ایران رو داده بود و اقدامات باور نکردنی متهورانه و ماهرانهٔ افرادی مانند واسموس و سوگمایر و نیدرمایر[2] که بتدریج ژاندارمری ایران را تحت نفوذ خود درآوردند و در جنوب جنك محلی راه انداختند، صفحات حیرت آوری از تاریخ عملیات و جنگهای فرعی را تشکیل میدهد... تبلیغات آنها بحدی بود که مستوفی‌الممالك نخست‌وزیر ایرانرا واداشت قراردادی مبنی بهمکاری باآلمانها امضاکند. این وضع چندان خطرناك

۱- رجوع شود بکتاب « ا.کرزن » تألیف نیکولسن Harold Nicholson (لندن ۱۹۳٤) ص۸۳.

۲- Niedermayer, Zugmayer, Wassmuss

بودکه دولت انگلیس را مجبور بمداخله درامور داخلی ایران وتشکیل قوای ایران جنوبی و پیاده کردن نیروی مسلح در بوشهر و سایر نقـاط نظامی کند[۱].

بنابمراتب فوق ظاهراً حضور نیروی انگلیس درایران موقع جنك عذری داشته و این عمل با دعوی انگلستان کـه استقلال ایرانرا احترام میگذارد مباینتی نداشته و همکاری انگلستان با روسیه تزاری در قفقاز و بین‌النهرین بمنظورجلوگیری ازخطر آلمان وترکیه بوده‌است. بعداًکه بالشویکهای روسیه در باکو و ترکستان باآلمانها بنای همکاری نهادند، باردیگر مداخله انگلستان ضرورت پیداکرد و سرانجام بعد از شکست آلمانها تابالشویکها جائی گرفتند باچنان شدتی‌علیه انگلستان به‌تبلیغات دشمنانه پرداختند کـه موضع گرفتن انگلستان در ماوراء خزر و ایران منطقی و معقول بود. آزمایش واقعی از نیات انگلستان نسبت به ایران موقعی بودکه عملیات آزادیخواهان وملیون قفقاز و ترکستان عقیم ماند و انگلیس‌ها ازآنحدود بایران عقب نشینی کردند وامکان اینکه درآنجا بمانند و سیاست استعماری تحمیل ایران‌کنند در بین بود ولی این کار را نکردند و در ماه دسامبر ۱۹۱۸ هیئت وزرای انگلیس تخـلیه ایران را تصویب‌کرد[۲] ولی‌لردکرزن که درآنموقع وزیرخارجه بود همکاران خود را متقاعد نمودکه قراردادی با ایران برای تأمین و تحکیم موقع برتری انگلستان در ایران مشروط بحفظ استقلال ایران منعقد شود. در نتیجه ظاهراً قرارداد بین‌ایران وانگلیس در ۹ اوت ۱۹۱۹ بسته شدکه بحکم

۱ـ کتاب نیکلسن مذکور درفوق ص۱۳۰ـ۱۲۹

۲ـ کتاب نیکلسن ص۱۳۲

آن بریتانیای کبیر اداره وتنظیم خزانه وارتش ایرانرا بعهده بگیرد وعده‌ای مستشاران انگلیسی درشعب مختلف دولتی ایران خدمت کنند و در ضمن انگلستان متعهدشد معادل دوملیون لیره برای ساختمان راه آهن وجبران خسارات جنگ که ازطرف مخاصمین غیرانگلیسی وارد شده بود بپردازد. یك کمیتهٔ خبره هم بناشد اوضاع گمرکی ایرانرا مطالعه ورسیدگی نماید.

این معاهده گرچه سازمان دولت و جامعه ایرانرا آزاد میگذاشت ولی درواقع یك آلت برای تحت‌الحمایه قراردادن ایران بود، درهرصورت معاهده ۱۹۱۹ برای لردکرزن که درزندگانی سیاسی اوایران موقعی مهم داشت یك موفقیت محسوب میشد.

یکماه بعدازعقد پیمان وبرسرشامی که بافتخارشاهزاده فیروزمیرزا وزیر خارجه ایران که درلندن بود داده شد کرزن چنین گفت:

آیا طبیعی نبود که ایران برای تحکیم و تثبیت آینده خود بما رو آورد؛ حدود جنوبی ایران صدها میل با سرحدات ما مجاوراست. یك قرنست محافظت وصلح خلیج فارس با ما بوده، دربین‌النهرین ازاین ببعد همسایه غربی ایران خواهیم بود. برای ما مسلما مورد علاقمندیست که یك ایران آرام وسعادتمند وجود داشته باشد. وازلحاظ ایران هم گمان میکنم حتی پرشورترین وطنپرست ایرانی هم انکارننماید که یکنوع کمك خارجی لازمست. آیا طبیعی نیست که برای چنین کمکی ایران بسوی ما نگرد[1]؟

اما این افکار کرزن ازحدود یك آرزو تجاوز نکرد. این پیمان که اوج نفوذ انگلیسی را نشان میدهد سبب شد موقع انگلستان در ایران روبقوس نزول نهد. گرچه احمدشاه دربازدید لندن درپائیز ۱۹۱۹ پیمان

۱ـ کتاب نیکلسن ص ۱۴۰ـ۱۳۹

مذکوررا تأیید کرد وژنرال دیکسن و ارمیتاژاسمیت[۱] برای تنظیم خزانه وارتش بایران حرکت کردند، همچنین هیئتی از مهندسین برای ساختمان راه آهن راه افتادند، ولی ملیون ایران کاملا ناراضی بودند و مجلس ایران هیچوقت پیمانرا تصویب نکرد وبالاخره در ۱۹۲۱ دولت جدید ایران تحت ریاست سید ضیاءالدین و با شرکت رضاخان رسماً آنرا الغاء کرد .

اما نیروی انگلیس در ایران بعدازتخلیه روسیه محدودتر شد گرچه در ۱۹۲۰ بواسطه پیاده شدن نیروی شوروی درشمال ایران، در بعض نقاط آنکشور توقف کرد ودر کودتای سید ضیاءالدین و رضا خان خود دولت ایران از انگلستان درخواست نمود در عقب کشیدن نیروی خود دست نگهدارد[۲] ولی با وجود این و بودن نیروی شوروی در ایران انگلستان درماه مه ۱۹۲۱ آخرین سربازان خودرا ازایران بیرون برد واستحکام دولت رضاشاه را، باوجودالغای قرارداد مغتنم شمرد، زیرا قدمی بود بسوی تأمین استقلال ایران دربرابر روس و انگلیس عملیات محکم رضاشاه با روسها ویاغیان داخلی تضمینی بودکه ایران صحنه عملیات ضدانگلیسی نخواهد شد واین تنها چیزی بود که از قدیم الایام انگلستان انتظارداشت . مسئله مهم این بود که آیا ایران خواهد توانست بیطرفی خودراکه عین مطلوب انگلستان بود ، حفظ کند یا نه . انگلستان بعد ازشکست سیاست کرزن حاضرشد ازجهة سیاسی و نظامی ایرانرا کاملا بحال خود بگذارد و تنها به بعضی منافع اقتصادی اکتفا نماید . ولی مجهول عمده در این موقع این

۱- Armitage Smith ,Dickson

۲- کتاب «حوادث اخیر در ایران» تألیف بالفور J.M. Balfour (لندن ۱۹۲۲) ص ۲۴۴ .

بودکه آیا روسیه شوروی هم از مداخله بامور داخلی ایران خود داری میکرد یا نه ؟ ازاولین رفتار روسیه معلوم بودکه شوروی با سیاست عدم مداخله موافقت ندارد .